آینده‌نگر شماره ۱۵۴ . خرداد ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیرمسئول: مسعود خوانساری
رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب
شورای سیاست‌گذاری: فریدون وردی‌نژاد، بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی
سردبیر: بهراد مهرجو
معاون سردبیر: ولی خلیلی
تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان نسیم بنایی، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، متین والی نژاد و زهرا بارانی
پادکست: کریم نیکونظر
کمیک‌آرتیست: ساناز سهیلی
آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com
www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس
تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
۱۴ پیش‌نیاز اساسی تحقق شعار سال ۰۴

کامنت
ترامپ: تعرفه‌ها به ضرر کیست؟ ۰۷

کمیک‌استریپ
روزگار ناترازی ۱۵

آکادمی
بر لبه تَرَک ۲۵

راهبرد
تولید چشم‌انتظار سرمایه ۴۳

پرونده
عبور از خاموشی ۵۳

دیده‌بان
بازار نابرابر کار ۶۵

توسعه
شعارزدگی یا وفاق ۷۵

آینده ما
این اقتصاد، سیاسی است ۸۷

صنعت
فولاد آب‌دیده ۹۷

چشم‌انداز
کاری که ایلان ماسک با دولت انجام می‌دهد ۱۰۹

جاده ابریشم
پهلو گرفتن در خلیج بنگال ۱۱۵

کارآفرینان
محتوای پولساز ۱۱۹

تجربه
شتری که در خانه همه می‌خوابد ۱۲۹

آینده‌پژوهی
تعرفه‌های بی‌تعارف ۱۳۷

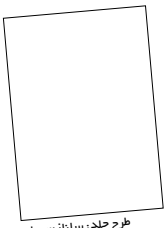
رصد
عصر جدید ناسیونالیسم ۱۵۷

اکونومیست
جنگ جهانی ترامپ ۱۶۷

عصر جدید
حدس بزن چه کسی طلا می‌خرد ۱۷۹

چهره‌ها
تریگو هاولمو کیست؟ ۱۸۵

کتاب ضمیمه
پیکان، ارابه صنعت ایران ۱۸۹



طرح جلد: ساناز سهیلی
آینده‌نگر

صنعت دارو، نیازمند نوش‌دارو

صنعت دارو با مشکلات جدی روبه‌رو است



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

در طول چند دهه گذشته با تلاش‌های شبانه‌روزی متخصصان داخلی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، صنعت داروی کشور به جایگاهی رسیده است که بیش از ۹۸ درصد نیاز داخلی را تولید می‌کند و کمتر از ۲ درصد از داروهای مصرفی در کشور وارداتی است. همچنین به‌جرئت می‌توان بیان داشت تنها کشور منطقه که در تولید دارو توان رقابت با ایران را دارد ترکیه است. البته در تولید داروهای بیولوژیک، واکسن‌ها، داروی بیماران خاص و داروهای گیاهی هنوز ایران نسبت به آن‌ها برتری ویژه‌ای دارد؛ البته که در حوزه داروهای شیمیایی آن‌ها از ما پیشی گرفته‌اند.

تصمیم‌گیران کشور باید بدانند در حال حاضر میزان ارزی که به صنعت دارو تخصیص داده می‌شود حدود ۲,۲ میلیارد دلار است که یک میلیارد دلار آن به واردات مواد اولیه و حدواسط و ۱,۲ آن هم به واردات دارو اختصاص پیدا می‌کند؛ عددی که اگر شرکت‌های دارویی و تولیدکنندگان بخش خصوصی نبودند با ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار تخصیص ارز هم جبران نمی‌شد، یا به عبارتی کل درآمد ارزی کشور هم برای تأمین دارو کفایت نمی‌کرد.

در واقع صنعت دارو توانسته به عنوان یک صنعت «های تک» میلیاردها دلار صرفه‌جویی ارزی برای کشور به ارمغان آورد. فعالان این صنعت با ازخودگذشتگی، در سال‌هایی که کشور تحت فشار تحریم‌های ظالمانه آمریکا قرار دارد، نه‌تنها اجازه نداده‌اند کمبود اساسی در حوزه دارو احساس شود، بلکه به دستاوردهای بزرگی مانند راه‌اندازی تخصصی‌ترین پروژه‌های تولید دارویی کشور در حوزه پلاسما، واکسن و توسعه تولید مواد اولیه دارویی از ابتدای زنجیره پتروشیمی، رسیده‌اند.

اما با وجود همه این پیشرفت‌های چشمگیر، به دلیل برخی بی‌مهری‌ها و سوءمدیریت‌ها، صنعت دارو با زیان‌های بسیار و چالش‌های جدی روبه‌رو شده است و ادامه این مسیر می‌تواند نه‌تنها برای این صنعت پیشرو بلکه برای کشور زیان‌های جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد و باعث بروز نارضایتی عمومی شود.

متاسفانه برخی از مسئولان کشور هم به جای پیدا کردن دلایل اصلی مشکلات و کمک برای حل آن‌ها، انگشت اتهام را به غلط به سمت بخش خصوصی و تولیدکنندگان گرفته‌اند؛ اتفاقی که در طولانی‌مدت به جز دلسردی متخصصان و فعالان صنعت و تعطیلی واحدهای تولیدی نتیجه‌ای نخواهد داشت. مسئولان منتقد به جای حمایت از واحدهای تولیدی در صنعت دارو، تصور می‌کنند تولید دارو هم مانند خودرو است که با واردات مواد اولیه،CKD و مونتاژ امکان‌پذیر باشد. صنعت دارو اجزای بسیار پیچیده‌ای دارد و مولفه‌های متعدد در موفقیت و شکست آن نقش دارد. تخریب متخصصان این صنعت به نوعی آسیب واردکردن به منابع انسانی ارزشمند کشور است.

در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های صنعت دارو تأمین نقدینگی است. به واسطه تأخیر در پرداخت مطالبات از سوی بیمه‌ها، بسیاری از تأمین‌کنندگان نمی‌توانند مواد اولیه مورد نیاز خود را خریداری کنند و همین مسئله موجب کاهش تولید و حتی در برخی مواقع کیفیت شده است.

علاوه بر این، عدم اجرای درست طرح داروبار آسیب شدیدی به صنعت دارو و نیاز بیماران وارد کرده است. زمانی که نرخ ارز دارو از ۴۲۰۰ تومان به ۲۸۵۰۰ تومان تغییر کرد، طرحی با نام «داروبار» از سوی دولت اجرایی شد که هدف آن جبران مابه‌التفاوت نرخ ارز بود تا پرداخت از جیب بیمار افزایش پیدا نکند. قرار بود این تفاوت نرخ ارز به زنجیره منتقل شود و بیمه‌ها مسئولیت این پرداخت را بر عهده بگیرند. اما متاسفانه از همان ابتدا، دولت نتوانست منابع کافی را به این طرح اختصاص دهد. عدد مورد نیاز برای این طرح در سال ۱۴۰۳ حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده شده بود، که ۷۴,۵ همت در لایحه بودجه مصوب گردید. برای سال جاری نیز ۸۵ همت برای طرح داروبار مصوب شده که با نیاز واقعی مصرف داروی کشور فاصله زیادی دارد و به نوعی کسری بودجه خود را به شکل کمبود نقدینگی، کمبود دارو، افزایش پرداخت از جیب مردم، حجم زیاد مطالبات دارویی از مراکز درمانی و ابطال ثبت سفارش‌های دارویی به دلیل کمبود نقدینگی نشان می‌دهد.

علاوه بر این‌ها سازمان تأمین اجتماعی هم با ناترازی جدی روبه‌رو است و دولت نیز نتوانسته بدهی‌هایش به تأمین اجتماعی را پرداخت کند. در نتیجه، منابع تأمین اجتماعی کاهش یافته و این سازمان نمی‌تواند بدهی بیمارستان‌ها، شرکت‌های پخش دارو و تجهیزات پزشکی را پرداخت کند و در نهایت شرکت‌های دارویی نیز به دلیل نداشتن نقدینگی نمی‌توانند مواد اولیه مورد نیاز خود را به‌موقع تهیه کنند.

بسیاری از شرکت‌های تولیدی به دلیل عدم دریافت به‌موقع منابع مالی، با مشکل تأمین مواد داخلی و وارداتی مواجه شده‌اند. حتی در مواردی، ارز تخصیص داده‌شده به‌موقع پرداخت نشده و به دلیل این تأخیر، اعتبار ارزی آن‌ها باطل شده است. این وضعیت، زنجیره تولید و توزیع را مختل کرده و منجر به کمبود برخی داروها در بازار شده است.

سال گذشته در جلسه فعالان اقتصادی با رئیس‌جمهور، این مسائل را مطرح کردم و آقای پزشکیان هم دستوراتی به مسئولان ذی‌ربط دادند تا این مشکلات حل شود؛ اما نه‌تنها مشکلات برطرف نشده بلکه شاهد افزایش بدهی‌ها و از طرف دیگر رفتارهای تند و سختگیرانه با فعالان این بخش هستیم. این وضعیت در صورت تداوم می‌تواند روی میزان تولید و کیفیت دارو هم تاثیرات سوء داشته باشد، زیرا واحدهای تولیدی بدون تأمین منابع نمی‌توانند داروی باکیفیت تولید و تأمین کنند.

در کنار چالش‌های ارزی و ناکارآمدی طرح داروبار، نظام قیمت‌گذاری دستوری دارو یکی دیگر از مسائل اساسی است که به مشکلات به‌شدت دامن زده است. در واقع دولت از یک سو ارز مورد نیاز را تخصیص نمی‌دهد و سازمان تأمین اجتماعی و بیمه‌ها مطالبات را پرداخت نمی‌کنند و از سوی دیگر با ایجاد محدودیت شدید، قیمت‌گذاری دستوری هم انجام می‌شود.

هم‌اکنون کمیسیونی با عنوان کمیسیون ماده ۲۰، مسئول بررسی و تعیین قیمت داروهاست. این کمیسیون بر اساس قیمت تمام‌شده دارو تصمیم‌گیری می‌کند که این روش یک نظام قدیمی و ناکارآمد است. در حالی که تورم و تغییرات ارزی باعث افزایش قیمت تمام‌شده دارو شده، نظام قیمت‌گذاری، امکان انعطاف لازم را ندارد. به طور مثال، بسیاری از تولیدکنندگان دارو باید مواد اولیه خود را با ارز آزاد تهیه کنند، در حالی که قیمت نهایی محصولاتشان بر اساس نرخ‌های تعیین‌شده توسط کمیسیون، بسیار پایین‌تر از هزینه‌های واقعی است. علاوه بر این، فرآیند بررسی و تصویب تغییرات قیمتی بسیار طولانی و پیچیده است. این تأخیر در تصمیم‌گیری‌ها، باعث شده که شرکت‌های داروسازی نتوانند به‌سرعت به تحولات بازار واکنش نشان دهند و در نتیجه تولید برخی از داروها در مواقعی با توقف یا کاهش مواجه شده است.

برای روشن‌تر شدن این موضوع، باید بیان داشت که تعیین قیمت دارو به شکلی است که کمیسیون ماده ۲۰ بسیاری از هزینه‌های واقعی تولید را در نظر نمی‌گیرد. مثلاً تنها به مواد اولیه دارو ارز ۲۸۵۰۰ تومانی اختصاص داده می‌شود و سایر هزینه‌های تولید و رشد آن‌ها با توجه به تورم کشور در نظر گرفته نمی‌شود. نکته مهم این است که نظام فعلی قیمت‌گذاری نه‌تنها از تولیدکنندگان حمایت نمی‌کند، بلکه در نهایت منجر به کاهش دسترسی بیماران به داروهای حیاتی می‌شود. اگر دولت بخواهد از مردم حمایت کند، باید تمامی زنجیره تأمین را در نظر بگیرد و به تعهدات خود عمل کند. کمبود دارو یک مسئله حیاتی است و نمی‌توان با آن شوخی کرد.



فریال مستوفی به عنوان نایب‌رئیس اتاق تهران انتخاب شد
تفاهم‌نامه اتاق تهران با سازمان استاندارد

بیست‌وهفتمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران ۳۰ اردیبهشت‌ماه با حضور نمایندگان بخش خصوصی و دولتی برگزار شد. در ابتدای این جلسه باتوجه به اینکه وزیر صمت نماینده جدیدی به جای مهدی صادقی نایب رئیس اول به اتاق تهران معرفی کرده است، دوباره برای عضو جدید هیئت رئیسه انتخابات برگزار شد و در نهایت فریال مستوفی به عنوان نایب رئیس اول انتخاب شد. در این جلسه فرزانه انصاری رئیس سازمان استاندارد مهمان اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران بود و اعضا درباره چالش‌های بخش خصوصی و پروسه بررسی کالاها و تولیدات صنعتی در سازمان استاندارد، مطالبات خود را اعلام کردند و رئیس سازمان استاندارد هم توضیحاتی ارائه داد. در این جلسه یک تفاهم‌نامه بین اتاق تهران و سازمان ملی استاندارد نیز به امضا رسید.

۱۴۰۴/۰۲/۲۵ – اتاق تهران در نمایشگاه نفت و انرژی عمان



نمایشگاه نفت، گاز و انرژی عمان ۲۰۲۵ که یکی از رویدادهای مهم منطقه‌ای در حوزه انرژی به شمار می‌رود، پس از سه روز فعالیت که با استقبال فعالان حوزه انرژی از کشورهای مختلف مواجه شده بود، به کار خود پایان داد. در این نمایشگاه، اتاق بازرگانی تهران با برپایی پاویونی اختصاصی، زمینه معرفی توانمندی‌های شرکت‌های ایرانی را در حوزه‌های مختلف از جمله نفت و انرژی، مهندسی مشاور، انرژی‌های تجدیدپذیر، بازرسی فنی و کنترل کیفیت فراهم کرد. این ۷ شرکت در غرفه اتاق تهران با برپایی میزهای معرفی خدمات و محصولات خود، به گفت‌وگو با فعالان اقتصادی، نمایندگان شرکت‌های خارجی و علاقه‌مندان به همکاری با ایران پرداختند. استقبال از پاویون اتاق تهران در این رویداد بین‌المللی قابل توجه بود و بازدیدکنندگانی از کشورهای مختلف با حضور در این غرفه، مذاکراتی پیرامون فرصت‌های سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری، خدمات مهندسی و پروژه‌های مشترک با نمایندگان شرکت‌های ایرانی داشتند.

۱۴۰۴/۰۲/۲۲ – ضرورت افزایش مشارکت بخش خصوصی در صنعت نفت



رئیس اتاق بازرگانی تهران با حضور در بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی ضمن بازدید از غرفه تولیدکنندگان و صادرکنندگان این بخش از اقتصاد کشور، از غرفه چندین تشکل بخش خصوصی در حاضر در این رویداد نیز دیدن کرد و با مدیران تشکلی پیرامون مسائل و ظرفیت‌های این بخش به گفت‌وگو نشست. محمود نجفی‌عرب در این بازدید و طی گفت‌وگو با فعالان اقتصادی از صنعت نفت و گاز، بر اهمیت به‌روزرسانی در تولیدات متنوع‌تر و ایجاد ارزش افزوده بالاتر در این بخش از اقتصاد کشور برای دستیابی به بازارهای صادراتی بیشتر و حفظ قدرت در بازار، تاکید کرد. رئیس اتاق تهران در دیدار و گفت‌وگوی مستقیم با صنعتگران و فعالان اقتصادی در این نمایشگاه، تصریح کرد که بخش عمده فعالیت‌های حوزه نفت، گاز و پتروشیمی در انحصار و اختیار دولت است که می‌توان با تدوین قراردادهای جدید و اصلاح مقررات، سهم بیشتری از عملیات‌های اکتشاف، استخراج، تولید و بهره‌برداری را به بخش خصوصی سپرد.

۱۴۰۴/۰۲/۱۷ – همکاری‌های مشترک برای رفع قوانین مزاحم و چالش‌های اقتصادی



در دیدار روسای اتاق ایران و تهران با شاهرخ رامین، نماینده مردم دماوند و فیروزکوه در دور دوازدهم مجلس شورای اسلامی، پیرامون همکاری‌ها و تعامل بیشتر اتاق بازرگانی و نهاد قانون‌گذاری کشور، تبادل‌نظر شد. صمد حسن‌زاده، رئیس اتاق ایران، با اشاره به انباشت تجارب و دانش در حوزه‌های اقتصادی در اتاق‌های بازرگانی کشور، تصریح کرد که این ظرفیت باید برای تحلیل واقعی از اوضاع اقتصادی کشور و اتخاذ تصمیمات درست، با نمایندگان مجلس به اشتراک گذاشته شود. محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران، نیز رفع قوانین و مقررات زاید و مخل کسب‌وکار را مورد اشاره و تاکید قرار داد و یادآور شد که اتاق بازرگانی این آمادگی را داشته و دارد که در این زمینه مشاوره لازم را در اختیار نمایندگان مجلس قرار دهد. شاهرخ رامین، نماینده مجلس شورای اسلامی نیز در این نشست، با تاکید بر اینکه فاصله میان اتاق بازرگانی و نمایندگان مجلس باید برداشته شود، تصریح کرد که با تشکیل کمیته‌های مشترک بررسی مسائل و مشکلات محیط کسب‌وکار و اقتصاد، می‌توان به راه‌حل‌های پایدار برای حل چالش‌های اقتصادی دست پیدا کرد.

۱۴۰۴/۰۲/۱۵ – اتاق‌های بازرگانی، محور تسهیل همکاری‌های زنجیره ارزش باشند



نشست «هم‌گرایی اتاق‌های بازرگانی؛ فرصت‌ها و چالش‌های سرمایه‌گذاری در توسعه زنجیره‌های ارزش» در حاشیه دومین روز از نمایشگاه ایران اکسپوی ۱۴۰۴ به همت اتاق تهران برگزار شد. در این نشست که با حضور برخی از اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران و همچنین نایب رئیس اتاق ایران برگزار شد، جایگاه زنجیره‌های ارزش در روندهای جهانی سرمایه‌گذاری و همچنین الزامات مشارکت در این زنجیره‌ها مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

رئیس اتاق تهران در ابتدای این نشست طی سخنانی به اهمیت زنجیره‌های جهانی ارزش در اقتصاد معاصر پرداخت و گفت: در سه دهه گذشته، اقتصاد جهانی به‌طور فزاینده‌ای حول محور زنجیره‌های جهانی ارزش شکل گرفته است. این زنجیره‌ها، ساختارهای پیچیده و متنوعی هستند که تولید کالا و خدمات را در سطح بین‌المللی تقسیم کرده‌اند و هر کشور یا منطقه می‌تواند در حلقه‌ای از این زنجیره مشارکت کند. این تحول، فرصت‌های بی‌نظیری برای کشورهای در حال توسعه فراهم آورده است که بدون نیاز به ایجاد کل زنجیره تولید، بتوانند در بخش‌هایی که با سطح فناوری، سرمایه و دانش آنها سازگار است، جایگاه مناسبی بیابند و از مزایای جهانی‌شدن بهره‌مند شوند.

۱۴۰۴/۰۲/۱۰ – تحریم ایران به اقتصاد هند آسیب وارد کرد



در دیدار سفیر هند و رئیس اتاق بازرگانی تهران، راه‌های توسعه مناسبات اقتصادی میان دو کشور مورد بحث و تبادل‌نظر قرار گرفت. در این دیدار که رئیس اتاق بازرگانی جنوب گجرات و هیئت تجاری از این اتاق نیز سفیر هند را همراهی کردند، همکاری‌های اقتصادی استانی با میدان‌داری اتاق‌های بازرگانی مورد تاکید دو طرف قرار گرفت. محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران، گفت: ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور ایران و هند و سابقه تاریخی ارتباط این دو تمدن بزرگ، این فرصت را ایجاد کرده است که با رفع کامل تحریم‌ها علیه ایران، همکاری‌های اقتصادی و تجاری دو کشور گسترش یابد. فریدون وردی‌نژاد، دبیرکل اتاق تهران هم در این جلسه گفت: اتاق تهران آماده است تا نشست‌های مجازی با اتاق‌های بازرگانی استانی در هند با هدف شناسایی فرصت‌های تجاری بنگاه‌های دو کشور و استفاده از ظرفیت‌های مشترک برای توسعه مناسبات را برگزار کند. وردی‌نژاد همچنین ایجاد کانال سبز میان اتاق تهران و سفارت هند در ایران برای تسریع در صدور روادید برای تجار و فعالان اقتصادی ایران را پیشنهاد داد. «رودرا گاوراو شرست» سفیر هند در ایران نیز در این دیدار، عنوان کرد که تحریم‌ها علیه ایران به اقتصاد هند نیز آسیب وارد کرده است.

۱۴۰۴/۰۲/۰۸ – دولت و حاکمیت به نظرات بخش‌خصوصی گوش دهند



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با حضور و سخنرانی در دومین کنفرانس گازهای فشرده، بر دست کشیدن نظام حکمرانی از سیاست‌های غلط مانند قیمت‌گذاری دستوری تاکید و عنوان کرد دولت و بخش خصولتی باید از حوزه تصدی‌گری و فعالیت اقتصادی کنار روند، چون توسعه فقط به دست بخش خصوصی انجام‌پذیر است. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در دومین کنفرانس گازهای فشرده ایران که در پژوهشگاه صنعت نفت برگزار شد، با اعلام اینکه اقتصاد ایران در چنبره انواع مشکلات گرفتار شده و کشور از توسعه بازمانده است، مهم‌ترین اقدامات برای بهبود وضعیت اقتصاد ایران را تشریح و نظام حکمرانی اقتصادی کشور را به اتخاذ تصمیم‌های درست در مقطع کنونی دعوت کرد. محمود نجفی‌عرب در این رابطه به پایان دادن به قیمت‌گذاری دستور تاکید کرد و گفت: سرکوب قیمت‌ها از سوی نهادهای دولتی به بهانه حمایت از مصرف‌کننده باعث شده است در بسیاری از صنایع سرمایه‌گذاران علاقه چندانی به سرمایه‌گذاری جدید نداشته باشند.

خودروسازی: آمریکا برای رقابت با چین آماده شود



سایمون مک کارتی

تحلیل گر بازار خودرو در سی‌ان‌ان

نمایشگاه خودرو در شانگهای چین برگزار شد و یک پیام واضح برای جهانیان دارد: چین به رهبر نوآوری در دنیا تبدیل شـده اسـت. در این نمایشگاه، خودروسـازان چینی از مدل‌های تازه خودروهای تولیدیِ خود رونمایی کردند و به دنیا نشان دادند که قرار است جهان خودرو را به تصرف خودشان درآورند. از خودرویی که باتری‌اش با پنج دقیقه شارژ گرفتن می‌تواند صدها مایل سفر کنـد تا خودرویی که با گزینه‌های خودکارِ خود به راننده کمک می‌کند تا تجربه راحت‌تر و لذت‌بخش‌تری از رانندگی داشته باشد، همگی به نوعی نشـان دادند که جهان خودروسازی اکنون در دستان چینی‌هاست. نکته مهم‌تر اینجاست که این خودروها برقی هسـتند و در عصری که همه برای حفظ محیط زیست، تلاش می‌کنند، چه چیزی بهتر از خودروی برقی؟ جمعیت در نمایشگاه خودروهای چینی به صف ایسـتاده بود و خودروهای چینی‌ای را تماشـا می‌کرد که با نازل‌ترین قیمت و بهترین کیفیت قرار است به بازار عرضه شوند. به نظر می‌رسد که حتی تعرفه‌های سنگین دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا هم نمی‌تواند حریف این رقیب تازه خودروسازان بزرگ جهان شود.

کشمیر: مرز پرتنش هند و پاکستان



عابد حسین

تحلیل گر مسائل سیاسی

درگیری میان هند و پاکستان در کشمیر به‌تازگی دوباره اوج گرفته است. ریشه این درگیری به سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردد، زمانی‌که هند در اسـتعمار بریتانیا قرار داشت و تقسیم شد. اکثریت جمعیت کشـمیر مسـلمان بود و به یک منطقه مناقشه‌برانگیز تبدیل شـد. مردم این منطقه ابتدا به دنبال استقلال بودند اما در نهایت تسلیم هند شدند. همین مسئله منجر به نزاع میان هند و پاکسـتان شد. در نهایت خطی را به‌عنوان خط آتش‌بس در نظر گرفتند که مرزی غیر رسمی میان هند و پاکستان ایجاد کرد. از آن زمان تا کنون، هند و پاکستان سـه بار دیگر بابت کشمیر با یکدیگر وارد مجادله شده‌اند. در حال حاضر بخش‌هایی از جنوب و جنوب شرقی کشمیر در اختیار هند قرار دارد. شمال و غرب آن هم عمدتاً در اختیار پاکستان است. با این حال، دوباره دو کشـور وارد درگیری شـده‌اند و طی این درگیری‌های اخیر، تعدادی از غیرنظامیان جان خود را از دست داده‌اند. همین مسئله باعث شده که مناقشه کشمیر همچنان لاینحل باقی بماند. تا زمانی‌که دو کشور مسئله کشمیر را حل کنند، هر چند وقت یک بار شاهد این مناقشه‌ها خواهیم بود

جنگ روسیه: توافق معدنی آمریکا و اوکراین



تافی ماکا

تحلیل گر مسائل سیاسی

آمریـکا و اوکراین در تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۲۵، موفق شـدند توافقی تاریخی را در واشنگتن به امضا برسانند. هدف اصلی این توافق، بازسازی اوکراین پس از جنگ است. به‌علاوه، طبق این توافق، شراکتی اقتصادی با در نظر گرفتن منافع دو طرف، میان آمریکایی‌ها و اوکراینی‌ها شکل می‌گیرد. این توافق در حقیقت پس از ماه‌هـای تنش و رایزنی میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا و ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین به مرحله نهایی شدن رسید. نکته مهم اینجاست که این توافق، مجوز استخراج منابع معدنی و طبیعی اوکراین را به آمریکا می‌دهد. آمریکا هم متعهد می‌شود تا کمک‌های مالی و نظامی تازه‌ای را با هدف بازسـازی اوکراین، در اختیار این کشور قرار دهد. نکته مهم دیگر اینجاست که در این توافق، اوکراین ملزم نمی‌شود که کمک‌های قبلی آمریکا را بازگرداند. این در حالی است که ترامپ ادعا کرده بود آمریکا ۳۵۰ میلیارد دلار برای حمایت از اوکراین هزینه کرده است. البته آمار رسمی وزارت دفاع آمریکا در این زمینه ۱۸۲٫۸ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۲۴ بوده که با ادعای ترامپ، فاصله‌ای بسیار زیاد دارد.

یک پرسش: کدام عکس به پایان جنگ ختم می‌شود؟



بلن فرناندز

ستون‌نویس الجزیره

به‌تازگی عکسی از یک کودک فلسطینی منتشر شده که هر دو دسـت خود را از دست داده اسـت. این کودک در جنگ اسرائیل در غزه، دسـتان خود را از دست داده و به دلیل کمبود امکانات، بدون داروی بیهوشـی تحت عمل جراحی قرار گرفته است. گفته می‌شود که این کودک تنها یک پرسش داشـته: «مامان حالا چطوری بغلت کنم؟»؛ عکاس این عکس، موفق به دریافت جایزه شد. در گذشته هم عکس «دختر ناپالم» مربوط به جنگ ویتنام، به عکسی معروف تبدیل شد که جایزه هم دریافت کرد. با این حال، سه سـال پس از آن عکس، جنگ در ویتنام ادامه داشت. پرسش اینجاسـت که آیا عکس‌ها می‌توانند جلوی تداوم خشونت را بگیرند؟ کدام عکس‌ها می‌توانند واقعیت و زشتی‌های جنگ را به مردم نشان دهند؟ چه عکسی می‌تواند به توقف جنگ کمک کند؟ این‌ها پرسش‌هایی است که همچنان ذهن را به خود مشغول می‌کند و به نظر می‌رسد پاسخی برای آن وجود ندارد. دست کم برای ثبت در تاریخ، این عکس‌ها گرفته می‌شوند و باقی می‌مانند تا همه به خاطر آورند چه کسی ظلم کرد.

آمریکا: بدترین روزها از زمان کرونا تاکنون



برایان منا

تحلیل گر سی‌ان‌ان

بزرگ‌تریـن اقتصاد جهان بدترین روزهای خـود را از زمان همه‌گیری کرونا تاکنون تجربه می‌کند. آن‌چه حقیقتاً منجر به بروز بحران برای اقتصاد آمریکا شده، تغییر سیاست‌هایی است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا برای اقتصاد این کشور رقم زده است. در حال حاضر به دلیل تعرفه‌هایی که دونالد ترامپ برای واردات به آمریکا در نظر گرفته، بسیاری از مصرف‌کننده‌های آمریکایی دچار نگرانی‌های بزرگ شده‌اند. واردات بسیاری از کالاها متوقف شده و ارتباط تجاری با چین هم عملاً به حالت تعلیق درآمده است. این مسئله بدون تاثیر روی اقتصاد آمریکا نخواهد بود. برآوردها نشـان می‌دهد که به زودی، تولید ناخالص داخلی آمریکا دچار کاهش خواهد شد و دلیل اصلی آن، سیاست‌های نسنجیده‌ای است که دونالد ترامپ برای آمریکا در نظر گرفته. انتظار می‌رود طی ماه‌های پیش رو، اگر سیاسـت‌ها به همین شکل ادامه پیدا کنند، مصرف‌کننده اعتماد خود را به بازار از دست بدهد و این می‌تواند خبری بسیار بد برای اقتصاد آمریکا باشد. توقف سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش قیمت‌ها اصلی‌ترین مشکلاتی است که اقتصاد آمریکا درگیر آن خواهد شد

ترامپ: او فکر می‌کند حق با خودش است و این خطر دارد!



اندرو میتروویکا

تحلیل گر الجزیره

دونالد ترامپ همان رئیس‌جمهوری است که تصور می‌کند هیچ‌وقت اشـتباه نمی‌کند و همین خطرناک‌ترین مسئله است. او در حال حاضر، در بسیاری از موارد، در طرف اشتباه ایستاده با این حال، فکر می‌کند که حق دارید و درست فکر می‌کند. همین به تنهایی کافی اسـت تا مخاطراتی جدی برای اقتصاد و سیاست به همراه آورد. او رهبری بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقتصاد جهان را بر عهده گرفته و اشـتباهاتش می‌تواند بی‌تردید، دردسرهای بزرگی را رقم بزند. مردمی که در کشور او زندگی می‌کنند هم به نوعی اسیر و قربانی‌اش هسـتند. او مدام تاکید می‌کند که از بهره هوشی بالایی برخوردار است و ادعا می‌کند که هر چه در نظر گرفته برای بهبود وضعیت مردم آمریکاست. از آن‌جا که معتقد است هیچ‌وقت اشتباه نمی‌کند، به یک انسان خطرناک برای اقتصاد و سیاست تبدیل شده و این خطر فقط آمریکایی‌ها را تهدید نمی‌کند بلکه تهدیدی برای کل جهان به شمار می‌آید. به این ترتیب، بزرگ‌ترین خطر از طرف ترامپ این است که فکر می‌کند همیشه حق با خودش است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

جنگ تجاری رفاه آمریکایی‌ها را از بین می‌برد

تعرفه‌گذاری‌ها از طرف دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا قابل پیش‌بینی بود اما کمتر کسی تصور می‌کرد میزان تعرفه‌ها تا این اندازه بالا باشد. به همین دلیل است که صندوق بین‌المللی پول هم در پیش‌بینی‌های خود از اقتصاد جهان تجدیدنظر کرده و برآورد کرده که اقتصاد جهان دچار چالش شود. چشم‌انداز این نهاد از اقتصاد جهان، تغییر کرده و برآوردها نشان می‌دهد که اقتصاد جهان، رشد مطلوبی نخواهد داشت. البته برخی از تحلیل‌گران می‌گویند پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، بدبینانه است، با این حال، صندوق اصرار دارد که با نگاهی واقع‌بینانه از وضعیت تعرفه‌گذاری‌ها به این پیش‌بینی دست پیدا کرده است. انتظار می‌رود این وضعیت به تخریب وضعیت رفاهی مردم آمریکا ختم شود. در واقع، تعرفه‌های ترامپ، مسئول وضعیت فعلی است و انتظار می‌رود که رفاه مردم آمریکا، دچار ضعف شود. به این ترتیب، فعلاً درباره عمده مسائل، انگشت اتهام به سمت تعرفه‌های ترامپ دراز است تا زمانی که وضعیت به شکل عادی درآید.

۲٫۸ درصد، رشدی که صندوق بین‌المللی پول برای **اقتصاد جهان** در سال ۲۰۲۵ برآورد کرده که به دلیل **جنگ تجاری** آن را **کاهش** داده است

پژوهش بانک جهانی نشان داد

سهم بخش خصوصی در ایجاد شغل

بسیاری از فعالان اقتصادی تلاش دارند که دست بخش خصوصی را بازتر بگذارند. آن‌ها بر این باورند که به کمک بخش خصوصی، می‌توان اقتصادی پویاتر داشت. یکی از مسائلی که می‌تواند به توسعه اقتصاد کمک کند، ایجاد اشتغال است. در همین زمینه، پژوهشی از طرف بانک جهانی صورت گرفته که میزان اشتغال‌زایی از طریق بخش خصوصی مورد بررسی قرار می‌گیرد. طبق این پژوهش‌ها، حدود ۹۰ درصد از مشاغل جهان را بخش خصوصی ایجاد می‌کند. این مسئله مربوط به کشورهای توسعه‌یافته است. در این کشورها، بدنه دولت بسیار نحیف و لاغر است. در مقابل، بخش خصوصی توانسته قدرت بالایی به دست آورد و به این ترتیب، سهم بالایی در زمینه ایجاد اشتغال را به خودش اختصاص داده است. با فهمیدن این مسئله، می‌توان دولت‌ها را قانع کرد که به بخش خصوصی بیشتر بها بدهند و فرصت‌های بیشتری را در اختیار آن بگذارند تا بتواند به ایجاد اشتغال و رشد اقتصاد در جهان کمک کند.

۹۰ درصد از **مشاغل** جهان را **بخش خصوصی** ایجاد کرده و این یعنی باید فرصت‌های بیشتری در اختیار بخش خصوصی گذاشت

مرور صندوق بین‌المللی پول بر هوش مصنوعی در آسیا

این بازی تازه شروع شده است

اقتصادهای آسیایی به شدت وابسته به نیروی کار خود هستند و این روزها هوش مصنوعی بیشترین تحول را در آن‌ها ایجاد کرده است. برخی از کشورها در این منطقه، خیلی زود به استقبال هوش مصنوعی رفته‌اند و از قابلیت‌های آن نهایت استفاده را برده‌اند در حالی که برخی دیگر از این بازی عقب مانده‌اند و هنوز تلاش دارند هوش مصنوعی را به شکل‌های مختلف وارد جنبه‌های مختلف کار خود کنند. در اقتصادهای نوظهور استقبال بهتری از هوش مصنوعی صورت گرفته و در اقتصادهای در حال توسعه، همچنان تلاش می‌شود تا قابلیت‌های هوش مصنوعی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. ظاهراً در این زمینه، سنگاپور بیشتر از همه پیشرفته داشته و توانسته بیشترین بهره را از هوش مصنوعی بگیرد. واقعیت اینجاست که هوش مصنوعی، بازار کار را در این کشورها مورد تحول جدی قرار خواهد داد. بی‌تردید این اتفاق، چشم‌انداز اقتصادی این کشورها را هم متحول خواهد کرد

۴۰ درصد از مشاغل سنگاپور به نوعی مکمل **هوش مصنوعی** هستند، با این حال هنوز در **سنگاپور** هم به خوبی از قابلیت‌های هوش مصنوعی استفاده نشده

آنروا هشدار داد

وضعیت بغرنج کودکان فلسطینی

نهادهای بین‌المللی مختلفی در رابطه با تهدیدهای مختلف علیه کودکان در فلسطین و کرانه باختری هشدار می‌دهند. به‌تازگی آنروا به‌عنوان آژانس امدادرسانی سازمان ملل به آوارگان فلسطینی هم در این زمینه اظهارنظر کرده و نسبت به وضعیت کودکان هشدار داده است. طبق گزارش‌های صورت گرفته، سه مدرسه در این منطقه بسته شده که به دلیل حملات نیروهای اسرائیلی بوده و این مسئله منجر به بروز اختلال در روند تحصیل دانش‌آموزان فلسطینی شده است. به عبارت ساده‌تر، مدرسه‌ها خیلی ساده تعطیل می‌شوند اما در حقیقت، کودکان از حق تحصیل محروم می‌شوند و این مسئله به قدری بغرنج است که می‌تواند در دادگاه‌های بین‌المللی مورد پیگیری قرار بگیرد. کودکان در این منطقه، دسترسی به تحصیل ندارند، و این یعنی آینده در این منطقه در خطر است چرا که پیشرفت و آینده تنها از مسیر تحصیل کودکان فراهم خواهد شد. تعطیلی مدارس، منجر به مرگ آینده می‌شود.

۸۰۰ کودک به دلیل **تعطیلی مدارس** در **کرانه باختری**، از **حق تحصیل** محروم شده‌اند و مشخص نیست چه آینده‌ای در انتظارشان باشد

بانک جهانی گزارش داد

افق تازه با پرورش کرم ابریشم

پرورش کرم ابریشم یکی از صنایع در حال رشد در بسیاری از کشورهای جهان است. شرکت‌های مختلفی در این زمینه فعالیت دارند و اکنون وارد کشورهای آفریقایی شده‌اند تا از این مسیر، فرصتی برای توسعه خود فراهم آورند. آن‌ها تاسیساتی برای پرورش کرم ابریشم به راه انداخته‌اند و از مسیر استخراج ابریشم، راه تازه‌ای برای صادرات و درآمدزایی پیدا کرده‌اند. از زمین گرفته تا انبارهای چوبی، از جمله تجهیزاتی است که برای پرورش کرم ابریشم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حال حاضر، اوگاندا به کشوری مهم برای پرورش کرم ابریشم تبدیل شده و انتظار می‌رود از مسیر سرمایه‌گذاری‌هایی که در این کشور صورت گرفته، در آینده صنعت تولید ابریشم به یکی از مهم‌ترین صنایع برای اقتصاد این کشور تبدیل شود. در حال حاضر ۷۰ درصد از جمعیت اوگاندا به کشاورزی وابسته است و تولید ابریشم می‌تواند به کسب‌وکاری مهم تبدیل شود.

۷۰ درصد از جمعیت کشور **اوگاندا** مشغول **کشاورزی** هستند و **پرورش کرم ابریشم** می‌تواند گامی بلند برایشان باشد

اعتماد مصرف‌کنندگان آمریکایی به بازار در پایین‌ترین سطح خود از سال ۲۰۲۰ تاکنون قرار گرفته، یعنی از زمان همه‌گیری کرونا تاکنون. ترامپ مقصر را دولت قبلی می‌داند اما تحلیل‌گران می‌گویند این تعرفه‌هاست که منجر به دلسردی مصرف‌کننده آمریکایی شده است

رسانه ها

سی‌ان‌ان گزارش داد

ضررهای ترامپ برای اپل

یکی از شرکت‌هایی که بیشترین ضرر را از تعرفه‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در رابطه با واردات کالا به این کشور متحمل شده، شرکت اپل است. تیم کوک، مدیرعامل اپل به‌تازگی گفته این غول فناوری به دنبال تغییر کارخانه‌های تولیدی‌اش است و تلاش می‌کند آن دسته از تلفن‌های همراهش را که در آمریکا به فروش می‌رسد، به جای چین در هند تولید کند. به این ترتیب می‌تواند بار تعرفه‌ها را کاهش دهد و از این مسیر، فشار زیان‌های وارده را کاهش دهد. به‌رغم این تغییرات، فعلاً آیفون‌های شرکت اپل در چین تولید می‌شوند و در آمریکا به فروش می‌رسند. به همین دلیل، تعرفه‌های ترامپ، به این شرکت آسیب رسانده و آن را دچار بحران و مشکل کرده است. کوک امیدوار است با تغییر مسیر تولید، میزان فشار تعرفه‌ها را به حداقل برساند. با این حال، اپل در نهایت ناچار است آیفون‌هایش را در آمریکا تولید کند تا میزان زیان‌هایش را برای همیشه کاهش دهد

۹۰۰ میلیون دلار، هزینه تعرفه‌های ترامپ برای شرکت اپل در نخستین فصل از سال ۲۰۲۵ در آمریکا

گزارش تحلیلی سی‌ان‌ان از بازار نفت

عربستان در خطر است

قیمت نفت در حال کاهش است و این کاهش می‌تواند به ضرر یک اقتصاد بزرگ و مهم تمام شود: عربستان سعودی. براساس گزارش‌ها، انتظار می‌رود که قیمت نفت در محدوده ۵۸ تا ۶۶ دلار در فاصله سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ قرار بگیرد. این در حالی است که عربستان سعودی برای به تعادل رساندن بودجه‌اش، روی نفت بالای ۱۰۰ دلار حساب باز کرده است. این ماجراها می‌تواند به ضرر برنامه‌های جاه‌طلبانه عربستان تمام شود. پروژه‌هایی که قرار است این کشور را از وابستگی به درآمدهای نفتی نجات دهد، کاملاً وابسته به نفت است و حالا که قیمت نفت کاهش پیدا کرده، سرمایه‌گذاری روی این پروژه‌ها هم متوقف خواهد شد. به این ترتیب، انتظار می‌رود که کاهش قیمت نفت به توقف برنامه‌های تنوع‌بخشی به اقتصاد در عربستان سعودی ختم شود. عمان و بحرین هم جزو دیگر اقتصادهایی هستند که انتظار می‌رود از کاهش قیمت نفت آسیب ببینند

۶۳ دلار، متوسط قیمت نفت که گلدمن ساکس برای هر بشکه در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ برآورد کرده است

گزارش رویترز از تازه‌ترین تصمیم ترامپ

قدمی بزرگ برای کاهش هزینه‌ها

دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا از روزی که آغاز به کار کرده، به دنبال روش‌ها و راهکارهایی است که از طریق آن‌ها، هزینه‌ها را کاهش دهد. از کاهش بودجه دولت در امر آموزش و پرورش گرفته تا بخش سلامت، در عمده بخش‌ها دولت به دنبال کاهش بودجه است تا از این مسیر، هزینه‌های خود را به حداقل برساند و به این ترتیب، جلوی بسیاری از بدهی‌های سنگینش را بگیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بودجه بخش‌های غیر دفاعی تا ۲۳ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که اقدامات ترامپ در نهایت طبقه کارگر را در آمریکا تحت فشار قرار می‌دهد. با این حال، ترامپ بر این باور است که باید این اقدامات را در دستور کار خود قرار دهد تا از این مسیر، هزینه‌های دولت را به حداقل برساند و جلوی بسیاری از بحران‌ها را بگیرد. کاهش هزینه‌ها جزو اصلی‌ترین اهداف دولت بوده و برای آن بیشترین تلاش را کرده است. حالا کاهش بودجه‌ها، مهم‌ترین اقدام دولت در این زمینه به شمار می‌آید.

۱۶۳ میلیارد دلار، طرح ترامپ برای کاهش هزینه‌ها و مصارف بودجه دولت در آمریکاست که به کاهش هزینه‌های داخلی و دولتی کمک می‌کند

بی‌بی‌سی گزارش داد

درخواست معافیت نایکی و آدیداس

تعرفه‌هایی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا روی واردات کالا به آمریکا قرار داده، بیش از همه، شرکت‌ها و تولیدکنندگان آمریکایی را تحت تاثیر قرار داده است. بسیاری از این شرکت‌ها، کالاهای خود را در خارج از آمریکا و در خاک کشورهایی مثل چین و هند و ویتنام تولید و سپس به آمریکا وارد می‌کنند. حالا باید تعرفه‌های سنگینی بپردازند که این امر منجر به افزایش قیمت آن‌ها در آمریکا خواهد شد. برخی از تولیدکنندگان بزرگ کفش در آمریکا مثل نایکی و آدیداس، به‌تازگی نامه‌ای به ترامپ نوشته‌اند و درخواست معافیت کرده‌اند. آن‌ها امیدوارند از این مسیر، بتوانند به روند تولیدات خود به شکل سابق ادامه دهند. با این حال، همراهی ترامپ در این زمینه قدری بعید به نظر می‌رسد. اگر ترامپ با این شرکت‌ها همراهی کند، امکان دارد بسیاری از دیگر شرکت‌ها هم دست به اقدامی مشابه بزنند.

۱۴۵ درصد، آخرین تعرفه‌ای که ترامپ روی واردات کالا از چین قرار داده و می‌تواند مشمول کالاهایی مثل نایکی و آدیداس شود

گزارش الجزیره از بیکاری در آمریکا

موج تازه در راه است

ایجاد مشاغل جدید در آمریکا، یکی از مسائل اساسی و حیاتی برای اقتصاد این کشور به شمار می‌آید. سیاست‌های دونالد ترامپ در رابطه با اقتصاد در این کشور، منجر به تغییراتی در روند کلی اقتصاد شده و در نهایت به افزایش نرخ بیکاری ختم شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ بیکاری در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ در آمریکا افزایش پیدا کرده است. البته ترامپ، دولت بایدن را به‌عنوان مقصر اصلی در این زمینه معرفی می‌کند. با این حال، نگاهی به تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اقدامات و سیاست‌های ترامپ به‌ویژه در زمینه تعرفه‌ها، منجر به خیزش نرخ بیکاری شده و باعث شده از ارقام حدوداً ۳ درصدی به ارقام بالای ۴ درصدی در رابطه با نرخ بیکاری در آمریکا برسیم. حالا به نظر می‌رسد که شاهد موج تازه‌ای از بیکاری در بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقتصاد جهان طی ماه‌های آتی خواهیم بود.

۴٫۲ درصد، نرخ بیکاری در آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ بوده که روندی افزایشی را نشان می‌دهد

زندگی رنگین‌پوستان در ایالات متحده

تبعیض نژادی همچنان یکی از مسائل مهم برای رسانه‌های آمریکایی است



تایم: پنج سال پس از جورج فلوید

وضعیت تبعیض نژادی در ایالات متحده چقدر تغییر کرده است

آخرین شماره مجله تایم عکسی از یک خانواده سیاه‌پوست را به تصویر کشیده است که پشت سرشان یک دریا است. طرح این شماره مربوط است به وضعیت زندگی سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان در ایالات متحده و تیتر آمده است پنج سال بعد. زیر تیتر نیز عبارتی نوشته شده است با این مضمون که آمریکا بعد از ماجرا جورج فلوید چطور به‌دنبال راهی برای پیشرفت است. جورج فلوید آن سیاه‌پوستی است که در مینیاپولیس در ایالات متحده اسیر پلیس شد و یک افسر سفیدپوست زانویش را ۹ دقیقه روی گردنش گذاشته بود و در نهایت کشته شد. پس از مرگ جورج فلوید، اعتراضات بسیاری در اعتراض به تبعیض علیه سیاه‌پوستان در شهرهای مختلف آمریکا و جهان گسترش یافت. اکنون پنج سال از آن روزها گذشته است و مجله تایم نگاهی انداخته به اینکه وضعیت رنگین‌پوستان در ایالات متحده چه پیشرفت‌هایی کرده است. در مطالب پرونده ویژه این شماره می‌توان مطالبی را خواند که درباره پیشرفت برابری نژادی در ایالات متحده به چاپ رسیده است. از جمله مطالب این پرونده گزارشی است که از وضعیت ورزشکاران رنگین‌پوست آمریکایی منتشر شده است و نشان می‌دهد که چطور به‌کارگیری و موفقیت‌های ورزشکاران سیاه‌پوست آمریکایی در پیشرفت برابری نژادی در این کشور مؤثر بوده است. یکی از مطالب جالب این پرونده را یک وکیل دادگستری نوشته است که می‌گوید حافظه جمعی برای مردم یک کشور بسیار مهم است و مبارزه با یک کشور مبارزه با حافظه مردم آن کشور است. اما از سوی دیگر، یکی از فعالان جنبش «من هم» که برای مقابله با تجاوز و تعرض به زنان درست شده بود گفته است که در طول مبارزات رسیدن به برابری نژادی موانعی وجود دارد که همچنان پابرجاست. در این پرونده چند قطعه عکس اثر یکی از عکاسان جنبش «جان سیاهان اهمیت دارد» نیز به چاپ رسیده است. مجله تایم این شماره دو جلد دارد که جلد دوم آن مربوط است به قرص جدید کاهش وزن که به‌گفته نویسنده گزارش مطلب آن، می‌تواند در صنعت لاغری جهان یک انقلاب ایجاد کند. داروهای لاغری و کاهش وزن بخش بزرگی از صنعت دارویی جهان را تشکیل می‌دهد و گزارش این شماره مجله تایم نیز تلاش کرده است به واکاوی عمیق این موضوع بپردازد. این گزارش می‌گوید نه‌تنها این قرص نه‌تنها در صنعت لاغری انقلاب ایجاد خواهد کرد، بلکه در کل حوزه سلامت آینده نیز تحولات بزرگی را رقم خواهد زد.



فورچون: کارآفرینان روی جلد

سه نسخه متفاوت مجله برای سه جغرافیا منتشر شده است

آخرین شماره مجله فورچون که در آوریل و می ۲۰۲۵ منتشر شده است سه نسخه متفاوت دارد که سه طرح جلد مختلف نیز برای آن‌های طراحی شده است: نسخه اصلی، نسخه آسیایی، نسخه اروپایی. روی جلد نسخه آسیایی یک طرح انتزاعی است که پرونده‌ای از فعالیت‌های کشورهای آسیا در زمینه هوش مصنوعی در آن به انتشار رسیده است. داستان هوش مصنوعی دیپسیک که چین آن را راه‌اندازی کرد و به‌علت بودجه‌ها و هزینه‌های خیلی کمتر نسبت به شرکت‌های غربی‌ای همچون اوپن ای‌آی، توجه کاربران جهان را به خود جلب کرد یکی از این موضوعات است که در این پرونده فورچون آسیایی به آن‌ها پرداخته شده است. چین در زمینه هوش مصنوعی بسیار فعال است و روی آن سرمایه‌گذاری‌های فراوانی کرده است اما کشورهایی مثل ژاپن و سنگاپور نیز در این حوزه فعالیت‌های شایان‌توجهی داشته‌اند. نسخه اروپایی فورچون گزارشی منتشر کرده است از اینکه چطور سرمایه‌گذاران دوباره به استارت‌آپ‌های اروپایی علاقه نشان داده‌اند و صف بسته‌اند برای اینکه پول‌های خود را به این منطقه سرازیر کنند. در نسخه اصلی مجله فورچون نیز مصاحبه‌ای با مدیرعامل شرکت هواپیمایی دلتا در آمریکا به انتشار رسیده است. در این گزارش نوشته شده است که مدیرعامل دلتا در حدود ۱.۴ میلیارد دلار دستمزد و پاداش به کارکنان خود داده که رقم بسیار بالایی محسوب می‌شود. مطلب جالب دیگری که در این شماره فورچون چاپ شده درباره میلیاردرهایی است که اشتهایی سیری‌ناپذیر به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف دارند و به‌شکلی خستگی‌ناپذیر در کار تأمین سرمایه شرکت‌های نوپا فعالیت می‌کنند. گزارشی در این شماره فورچون شرکت‌های ترامپ را به تصویر کشیده است و توضیح می‌دهد که اقتصاد این کسب‌وکار چطور می‌چرخد و سپس تناظری برقرار کرده است بین شیوه مدیریت در این شرکت‌ها و مدل سیاست‌گذاری‌هایی که ترامپ در اقتصاد آمریکا به کار می‌گیرد. این مطلب می‌خواهد بگوید که اصلاً ترامپ چقدر پول دارد و ترامپ چه کسب‌وکارهایی را در شرکت خصوصی‌اش دنبال می‌کند، از املاک و ارز دیجیتال گرفته تا شبکه‌ای اجتماعی همچون تروث‌سوشال. جنگ تعرفه‌ها بین آمریکا و چین یا بین آمریکا در اتحادیه اروپا نیز از جمله مسائل مهمی است که در این شماره فورچون به آن‌ها پرداخته شده است. محیط‌های کاری جدیدی که به‌واسطه هوش مصنوعی و فناوری‌های ارتباطی و حضور نسل زد در شرکت‌های به وجود آمده است که نیز در این شماره مجله برجسته شده است



نیوزویک: اسپایک لی روی جلد

نسخه ویژه خبرسازان در آخرین شماره مجله معروف آمریکایی

نیوزویک در آخرین شـــماره خود پرونده مفصلی منتشـــر کرده است که نسخه ویژه خبرسازان به شمار می‌رود. خبرسازان در ادبیات روزنامه‌نگاری آمریکایی کسانی هستند که ابعاد شخصیتی ویژه‌ای دارند یا جزو مشاهیر هستند و رویدادهای مربوط به آن‌ها به خبر تبدیل می‌شود. در واقع این افراد دارای ارزش خبری هستند و اتفاقات زندگی‌شان برای روزنامه‌نگاران مهم است. یکی از این خبرسازان که نیوزویک پرتره‌ای از او را روی جلد آورده اسپایک لی، فیلمســـاز معروف آمریکایی، است. اسپایک لی سازنده فیلم معروف مالکوم ایکس است و اسپایک لی که خود نیز یک سیاه‌پوست آمریکایی است، تلاش کرده بوده در ساخته خود زندگی یکی مهم‌ترین مبارزات علیه تبعیض نژادی در آمریکا را به تصویر بکشد. حالا پس از سال‌ها، نیوزویک با اسپایک لی مصاحبه‌ای کرده اســـت که هم در آن از فیلم مالکوم ایکس یاد کند و هم درباره وضعیت زندگی رنگین‌پوستان و ســـیاهان در آمریکا بگوید. تبعیض نژادی همچنان برای رسانه‌های آمریکایـــی یکی از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی اســـت، به‌رغم اینکه در رویدادهای سیاسی و انتخابات آمریکایی‌ها به راست‌گراترین افراد و کسانی که ویژگی‌های روشن تبعضی نژادی دارند رای داده‌اند. اسپایک لی فیلم مالکوم ایکس را در سال ۱۹۹۲ در ایام جوانی ساخته است و امسال صدمین سال تولد مالکوم ایکس است. لی در گفت‌وگو با نیوزویک تلاش کرده است بگوید مبارزات مدنی و تلاش‌ها برای احقاق حقوق مدنی همچنان در جامعه غربی اهمیت دارد. نیوزویک مدتی است که در حال تهیه فهرست و رتبه‌بندی کسب‌وکارها براساس شاخص‌های مختلف است. تقریباً همان کاری را می‌کند که مجله فورچون سال‌هاســـت دارد انجام می‌دهد. در این شماره نیوزویک فهرست بهترین محیط‌های کاری برای نســـل «زد» برشـــمرده شده است و سعی شده است شرکت‌هایی معرفی شوند که برای کارکنان نسل جوان جذاب هستند. فهرست‌هایی که نیوزویک درست کرده است بیشتر از اینکه در سطح جهانی باشد، در مقیاس‌های داخلی آمریکا به کار می‌آید و به همین علت، به جذابیت و جدیت فهرست‌هایی نیست که مجله فورچون در شاخه‌های مختلف تهیه می‌کند. شاه چالرز سوم در بریتانیا نیز موضوع یکی دیگر از مطالبی اســـت که در آخرین شماره نیوزویک به انتشار رسیده. پادشاه انگلستان یک خیریه بزرگ دارد که در آمریکا بسیار فعال است و کارنامه این اقدامات در آخرین شماره نیوزویک به چاپ شده است.

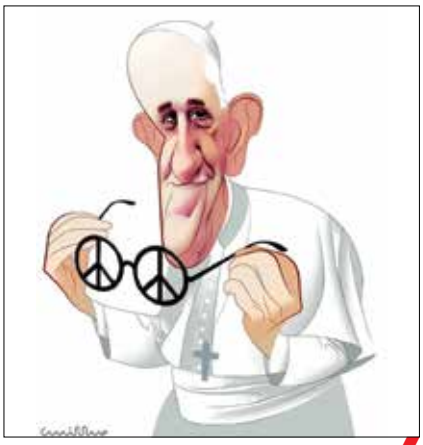


اکونومیست: باتلاق رمزارزها

علاقه واشنگتن به سیاست‌های حامی پول دیجیتال یک دردسر جدید خواهد ساخت

طرح جلد آخرین شـــماره مجله اکونومیست یک تصویرسازی است که در دوردست کنگره آمریکا را نشـــان داده اســـت و در جلوی تصویر سکه‌های رمزارز را کشیده است که در حال فرورفتن در یک باتلاق است. در تیتر نیز این مجله می‌گوید که رمزارزها با سیاست‌های جدید وارد باتلاق جدیدی خواهند شـــد. در ماه‌های پـــس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در کاخ سفید، قیمت رمزارزها که نمونه‌ای از آن بیت‌کوین است به‌شدت نوسان داشته است و کسانی که روی این دارایی ســـرمایه‌گذاری می‌کنند را خیلی نگران کرده است. سیاست‌های ترامپ نیز با تأکید فراوانی حمایت‌کننده از رمزارزها است اما با این حال، این سیاست‌های نتوانسته اســـت که قیمت را تا حدی ثابت نگه دارد یا اینکه بازار رمزارزها را برای سرمایه‌گذاران قابل پیش‌بینی کند. اکونومیست می‌نویسد که صنعت رمزارز که رویای گرفتن قدرت از نهادهای مالی غول آسا ایجاد شد، اکنون به ابزاری برای سوء استفاده از قدرت تبدیل شده است. خود ترامپ هم یک رمزارز برای خانواده‌اش درســـت کرده است که آشکارا آن را تبلیغ می‌کند. رمزارزها در شش ماه گذشته نقش جدید و پررنگی در سیاست آمریکا پیدا کرده‌اند. چندین مقام کابینه، سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در این حوزه کرده‌اند و علاقه‌مندان به رمزارز در حال حاضر در راس نهادهای نظارتی قرار دارند. از سویی، شرکت‌های بزرگ این صنعت تبدیل به بزرگ‌ترین حامیان مالی کارزارهای انتخاباتی شده‌اند و صدها میلیون دلار خرج می‌کنند تا از قانون‌گذاران دوستدار خود حمایت و مخالفان را از میدان خارج کنند. این وضعیت باعث شده است که رسانه‌ها و تحلیلگران این شائبه را مطرح کنند که آیا ترامپ دارد از امکاناتی که در سیاست‌گذاری نصیبش شده سوءاستفاده می‌کند یا نه. انتقادهای زیادی در این باره مطرح شده است اما ترامپ مثل خیلی مسائل دیگر، گوش خود را به نشنیدن می‌زند. اکونومیست در این شماره خود مطلبی نوشته است درباره آزادی بیان در اروپا و اینکه به‌تازگی موانع جدیدی بر سر راه مردم ساکن اروپا در زمینه آزادی رسانه‌ها و بیان ایجاد شده است. هوش مصنوعی مثل خیلی از شماره‌های دیگر اکونومیست یکی از موضوعاتی است که چند مطلب درباره آن در این شماره به انتشار رسیده است. یکی از مطالب در این باره می‌گوید که چطور مدیران باید از هوش مصنوعی در کسب‌وکارهای خود استفاده کنند و بهره‌گیری از هوش مصنوعی نیاز به مهارت‌هایی دارد که باید آن را فراگرفت و ظرایفش را در نظر داشت. سفر ترامپ به عربستان و برنامه‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس برای توسعه اقتصادی خود نیز از دیگر موضوعات این شماره است.

قاب ماه



پاپ فرانسیس اثر آندره کاریلیو



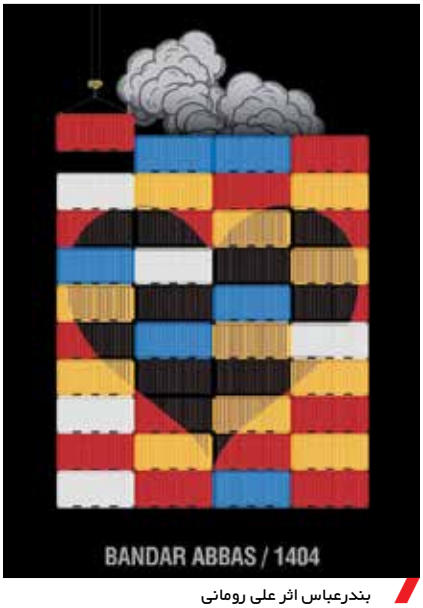
اخبار جعلی اثر فهد بهادی



روز کارگر اثر علی جهانشاهی



تاس اثر زیگموند زارادکیویش



بندرعباس اثر علی رومانی



اوکراین اثر لوک دیش‌میکر



صلح اثر آلفردو مارتیرنا

کمیک‌استریپ


غرق در نقدینگی
نقدینگی ۱۰ هزار، هزار میلیارد تومانی چطور کمر اقتصاد ایران را شکسته است

خبرنگار تحقیقی آینده نگر در ادامه تهیه گزارش از مشکلات اقتصادی ایران؛ در این شماره به پیشنهاد سردبیر روی موضوع رشد نقدینگی در ایران، دلایل آن و راهکارهای عبور از این بحران متمرکز شده است. او در گفت و گو با کارشناسان اقتصادی، مسئولان بانکی، فعالان بخش خصوصی و تولید به دنبال پاسخ به این سوال است که چرا سال به سال بر سرعت رشد نقدینگی در ایران افزوده می شود؟ و نقدینگی چه بلایی بر سر اقتصاد و معیشت مردم در آورده است؟

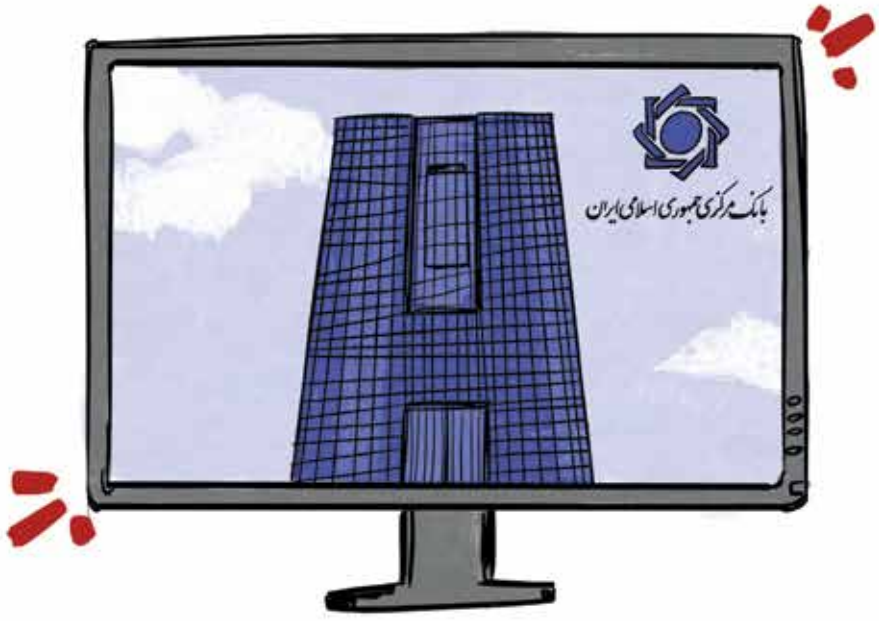


ساناز سهیلی
کمیک‌آرتیست



خبرنگار در فضای وب سرچ می‌کند و به گزارش بانک مرکزی درباره رشد نقدینگی می‌رسد





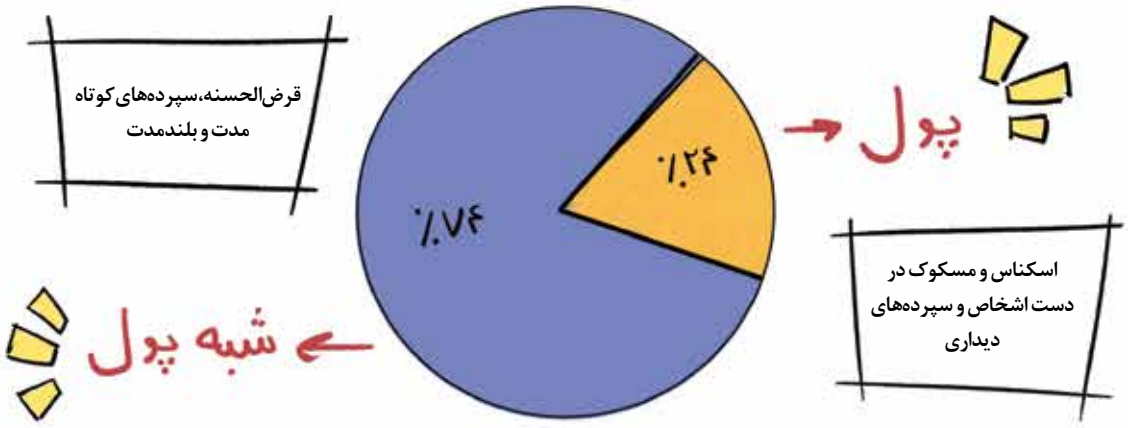
طبق آخرین گزارش بانک مرکزی

حجم کل نقدینگی در پایان بهمن ۱۴۰۳ به **۹ هزار و ۹۴۲ هزار میلیارد تومان** رسید. این رقم رشد **۲۶.۲ درصدی** نقدینگی را در ۱۱ ماه سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد. حجم نقدینگی در ۱۱ ماه سال قبل بیش از **۲۰۶۴ میلیارد تومان** افزایش یافته است. این رقم برابر با کل نقدینگی کشور تا پایان سال ۱۳۹۷ است.



روند رشد نقدینگی در ۴ سال گذشته بیشتر زمان‌ها نزولی بوده است ولی به صورت کلی روند رشد نقدینگی و عدد آن بسیار وحشتناک است و بیانگر بحران‌های جدی اقتصاد ماست.

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد از کل نقدینگی در پایان بهمن: **۲۳.۷ درصد** سپرده‌های دیداری، ۱.۵ درصد اسکناس و مسکوک در دست اشخاص، ۱۰.۵ درصد سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز، ۲۰.۲ درصد سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت نزد بانک‌ها بوده است. ۱۶ درصد از کل نقدینگی یادشده در قالب سپرده‌های یک‌ساله، ۳.۱ درصد سپرده‌های دوساله و ۲۱.۸ درصد هم سپرده‌های سه ساله و ۳.۱ درصد هم در قالب سایر سپرده‌ها نزد شبکه بانکی ثبت شده است



خبرنگار به دنبال پاسخ به این ســـوال است که دلایل اصلی رشد نقدینگی در کشـــور چیست؟ و برای این کار تصمیم می‌گیرد که از تعدادی از کارشناسان تلفنی نظرسنجی کند



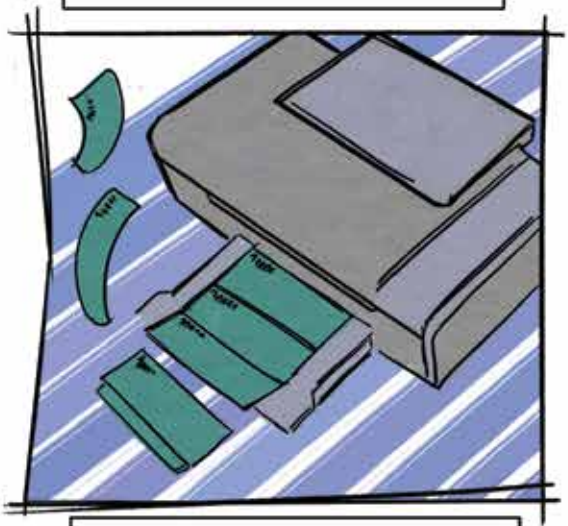
خبرنگار آینده‌نگر از مجموع نظر کارشناسان به ۴ دلیل اصلی رشد نقدینگی در کشور می رسد:



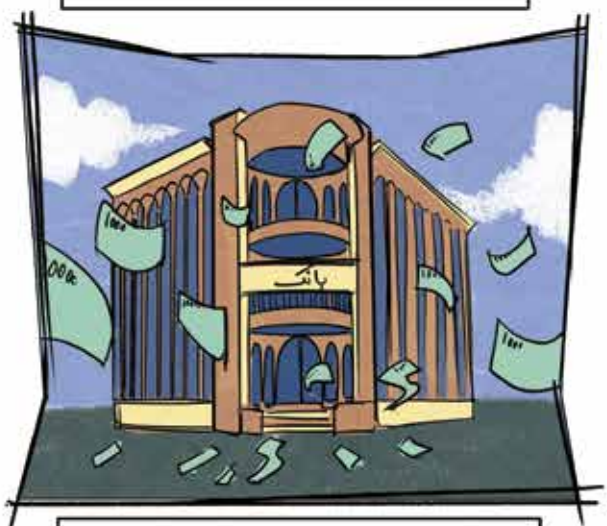
کسری بودجه هرساله دولت



افزایش پایه پولی

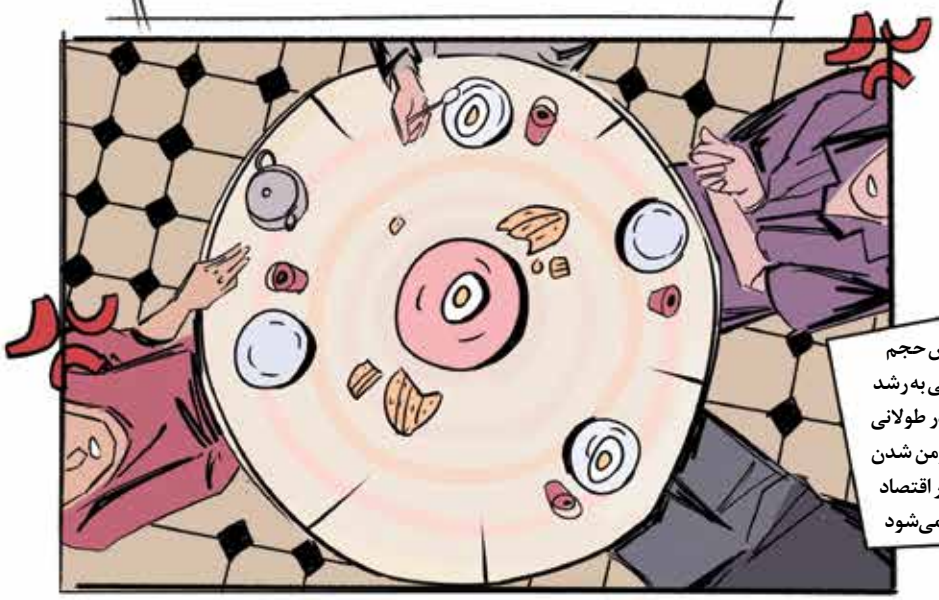


چاپ پول بدون پشتوانه پول



بی‌انضباطی نظام بانکی و بانک‌ها

رشد نقدینگی چه بلایی سر اقتصاد و زندگی مردم آورده است؟

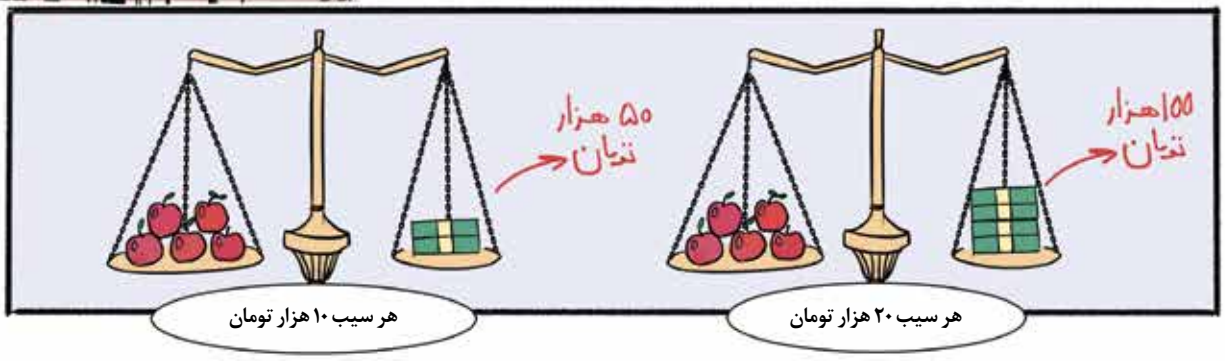


افزایش حجم نقدینگی به رشد تورم و در طولانی مدت مزمن شدن تورم در اقتصاد منجر می‌شود

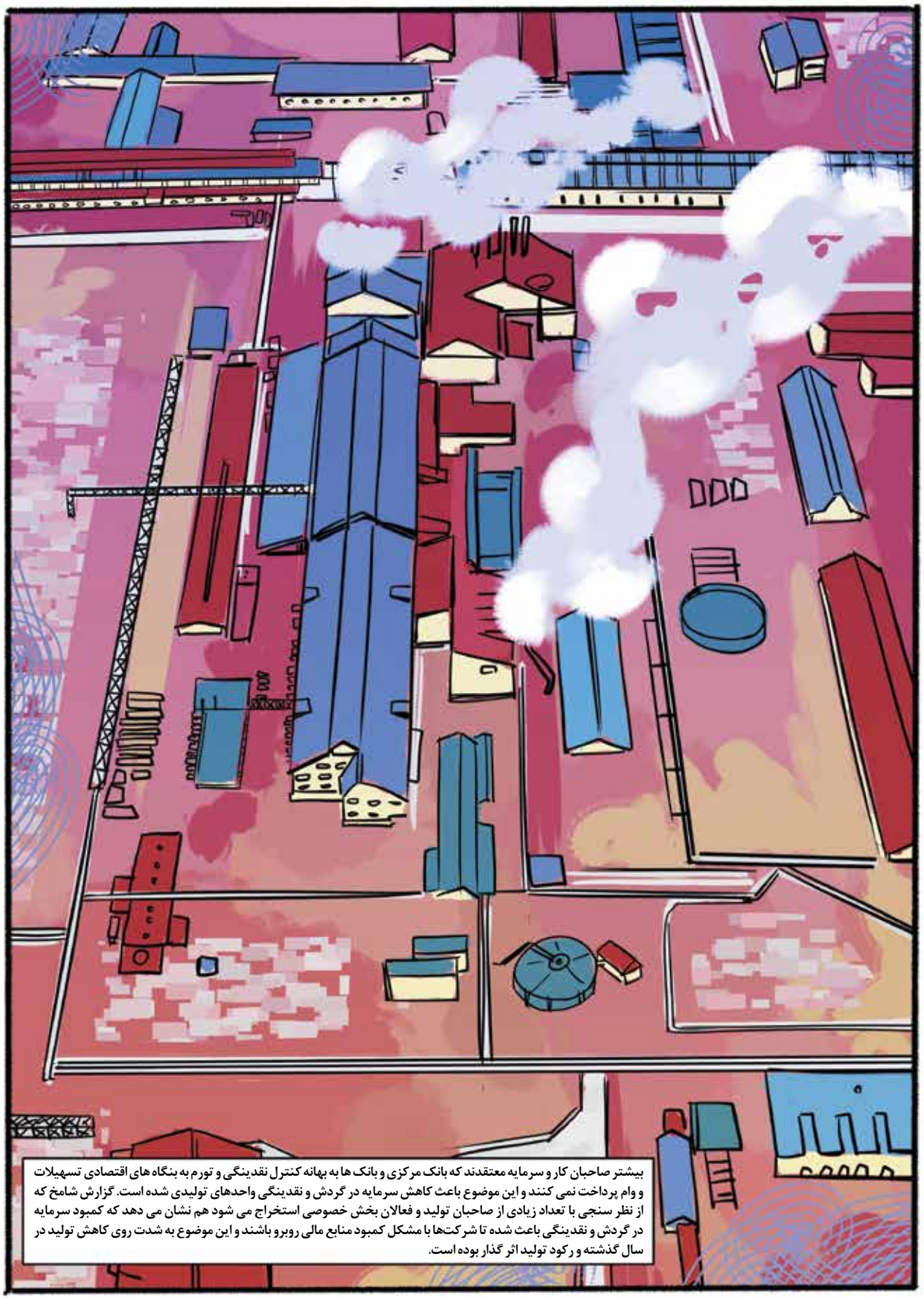
خبرنگار آینده نگر در جستجوهای خود مصاحبه ای از مسعود نیلی اقتصاددان پیدا می کند که او رابطه بین رشد نقدینگی و تورم را توضیح داده است:



فرض کنید در یک اقتصاد ۵۰ هزار تومان پول و مابه ازای آن پنج عدد سیب وجود دارد. یعنی قیمت هر سیب ۱۰هزار تومان است. حالا اگر تعداد سیب همان پنج عدد باشد و پول موجود به ۱۰۰هزار تومان افزایش یابد قیمت هر سیب ۲۰هزار تومان می‌شود. در واقع پول دو برابر شده و قیمت‌ها هم دو برابر. این بدان معناست که تورم متناسب با رشد نقدینگی رشد کرده است.



خبرنگار آینده نگر در ادامه گزارش خود به یک شهرک صنعتی رفت تا با فعالان بخش‌خصوصی و تولید هم درباره آثار نقدینگی بر تولید گفت‌وگو کند




محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران نیمه دی ماه در دیدار فعالان اقتصادی با مسعود پزشکیان رئیس جمهور گفت:«با اجرای سیاست انقباضی برای کنترل تورم، مضیقه زیادی در زمینه تامین سرمایه در گردش برای بنگاه‌های اقتصادی ایجاد شد. انتظار داریم سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی در حوزه تسهیلات بازنگری شود؛ چون در غیر اینصورت، صنایع و بنگاه‌های اقتصادی دچار مشکلات عدیده خواهند شد.»
خبرنگار آینده نگر بعد از بررسی و گفت و گو با کارشناسان دولتی و غیر دولتی و بازدیدهای میدانی
درنهایت به ۳ راهکار اصلی برای کنترل نقدینگی در کشور رسید:
۱- کوچک سازی دولت و کاهش کسری بودجه و تدوین درست بودجه
۲- نظم و انضباط مالی بانک ها و نظارت بر نظام بانکی
۳- کنترل پایه پولی

آینده ما



زخم‌هایی بر پیکر اقتصاد

حوادث بزرگ صنعتی، معدنی و تجاری چگونه رخ می‌دهد
و چه آسیبی بر اقتصاد به جای می‌گذارد؟

دو دهه پرحادثه

حوادث صنعتی، معدنی و تجاری در دو دهه اخیر چه تاثیراتی بر اقتصاد داشته است؟

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
انفجار در بندر شهید رجایی بندرعباس فاجعه بزرگی به بار آورد. به این بهانه برخی حوادث اقتصادی در سال‌های گذشته و تبعات آن مورد بررسی قرار گرفته است.

ایران در دو دهه اخیر شاهد سلسله‌ای از حوادث ناگوار صنعتی و تجاری بوده است که خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره اقتصاد و سرمایه انسانی کشور وارد آورده است. از انفجار مهیب در بندر شهید رجایی، شریان حیاتی تجارت، تا فروریختن ساختمان متروپل آبادان، نماد اعتماد فروریخته، و آتش‌سوزی گسترده در ساختمان پلاسکو، هریک، نه‌تنها جان بسیاری از هموطنان را گرفته، بلکه میلیاردها تومان خسارت مالی به بار آورده است.

حوادث پرتلفات معادن و انفجارهای پی‌درپی در کارخانه‌جات نیز گواه دیگری بر ضعف‌های موجود در نظام ایمنی و نظارت کشور است. پرسش اینجاست که ریشه این حوادث در کجاست و چه درس‌هایی باید از این تراژدی‌ها آموخت تا از تکرار آن‌ها جلوگیری شود و از خسارات سنگین اقتصادی و انسانی کاسته گردد؟

انفجار در شریان حیاتی تجارت

در حوالی ساعت ۱۲:۲۰ ظهر روز شنبه، ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ بندر شهید رجایی در بندرعباس، یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری ایران، صحنه انفجاری مهیب بود. گزارش‌های اولیه حاکی از انفجار مواد شیمیایی نگهداری شده در محوطه‌ای از کانتینرها بود، اما نوع دقیق این مواد مشخص نشد. شعله‌های آتش پس از این انفجار حدود ۲۰ ساعت زبانه کشیدند تا اینکه سرانجام مهار شدند.

خسارات انسانی و مالی

این حادثه تلفات جانی و مالی سنگینی به همراه داشت. در ابتدا تعداد جان‌باختگان ۱۸ نفر اعلام شد، اما این رقم افزایش یافت. برخی منابع حتی از فوت ۷۰ نفر نیز خبر داده‌اند. علاوه بر این، بیش از ۸۰۰ نفر در این حادثه مصدوم شدند و برخی منابع تعداد مصدومین را بیش از ۱۲۰۰ نفر گزارش کردند.

برآوردهای اولیه نشان می‌دهد که خسارات مالی ناشی از این انفجار بین ۳ تا ۵ میلیارد دلار بوده است. یک پژوهش نیز حاکی از آن است که توقف فعالیت این بندر منجر به ۳۲۴ هزار میلیارد تومان زیان شده است. در این حادثه حدود ۲۰۰۰ کانتینر آسیب دیدند که شامل کانتینرهای کاملاً سوخته و نیمه‌سوخته می‌شد. همچنین خسارات قابل توجهی به زیرساخت‌ها، تجهیزات و خودروها و ساختمان‌های مجاور وارد شد.

در مورد علت این انفجار گمانه‌زنی‌های مختلفی مطرح شده است. در ابتدا مقامات رسمی اعلام کردند که این حادثه ناشی از انفجار مواد شیمیایی دپو شده بوده است، اما نوع دقیق آن مشخص نشد. منابع رسمی از «مواد خطرناک و شیمیایی» به عنوان عامل انفجار یاد کرده‌اند.

برخی شاهدان عینی نیز گزارش دادند که پیش از انفجار مهیب، آتش‌سوزی کوچکی در محدوده اسکله کانتینری شرکت سینا رخ داده بود که احتمالاً به دلیل دمای بالای هوا و انباشت مواد اشتعال‌زا به سرعت گسترش یافته و منجر به انفجار شده است. ضعف ایمنی داخلی و سوءمدیریت نیز به عنوان عوامل احتمالی در بروز این حادثه ذکر شده است.

حادثه بندر شهید رجایی بر ضرورت رعایت دقیق پروتکل‌های ایمنی و نگهداری صحیح مواد خطرناک در زیرساخت‌های حیاتی تاکید می‌کند. این بندر نقش بسیار مهمی در تجارت دریایی ایران ایفا می‌کند. انفجاری با این وسعت نه‌تنها خسارات فوری به بار می‌آورد، بلکه کل زنجیره تامین را مختل کرده و پیامدهای اقتصادی گسترده‌تری را به دنبال دارد. تعداد بالای تلفات و حجم خسارات مالی نشان‌دهنده آسیب‌پذیری زیرساخت‌های تجاری ایران در برابر چنین حوادثی است. تناقض در آمار اولیه جان‌باختگان نیز می‌تواند نشان‌دهنده مشکلاتی در اطلاع‌رسانی یا ارزیابی اولیه میزان فاجعه باشد. برآوردهای متفاوت از خسارات مالی نیز بر ابعاد نامشخص و احتمالاً سنگین پیامدهای اقتصادی این حادثه دلالت دارد.

این حادثه احتمالاً منجر به بازنگری و تشدید مقررات ایمنی و نظارت در بنادر ایران خواهد شد. اشاره به ضعف ایمنی و سوءمدیریت، نشان‌دهنده وجود مشکلات سیستمی است که برای جلوگیری از حوادث مشابه در آینده باید مورد توجه قرار گیرد. این امر می‌تواند شامل بازنگری مقررات، بهبود آموزش پرسنل بندر و اجرای سازوکارهای نظارتی سخت‌گیرانه‌تر باشد.

متروپل، نماد فروریختن اعتماد

پروژه برج‌های دوقلوی متروپل در آبادان، شاهد فروریختن بخش قابل توجهی از برج شماره ۲ در روز دوشنبه، ۲ خرداد ۱۴۰۱ بود. این فروریزش، در حالی رخ داد که ساختمان هنوز در دست ساخت بود. بیش از پنج ماه بعد، در ۴ آبان ۱۴۰۱ بخش دیگری از ساختار باقی‌مانده نیز فرو ریخت. تخریب کامل ساختار باقی‌مانده تا ۷ دی ۱۴۰۱ به پایان رسید. فروریزش اولیه منجر به فوت ۴۳ نفر و مصدومیت ۳۷ نفر شد. فروریزش بعدی در آبان ۱۴۰۱ نیز یک کشته و چندین زخمی برجای گذاشت.

علل احتمالی ریزش متروپل

علت فروریختن ساختمان متروپل، سنگین بودن بیش از حد سازه عنوان شده است. این ساختمان در ابتدا برای شش طبقه طراحی شده بود اما بعد سه و سپس دو طبقه دیگر به آن اضافه شد. ماهها قبل از حادثه، هشدارهایی در مورد احتمال فروریزش این ساختمان توسط آتش‌نشانی آبادان صادر شده بود که ظاهراً نادیده گرفته شد.

در نهایت، مشخص شد که علت اصلی، شکست سازه‌ای، به دلیل نقض ضوابط فنی و استانداردها بوده است. طراحی ضعیف سازه، ساخت غیراصولی، استفاده از مصالح نامرغوب وعدم نظارت مناسب نیز از عوامل مؤثر در این حادثه شناخته شدند.

پیامدهای اقتصادی یک سقوط

فروریختن متروپل خسارات مالی قابل توجهی برای کسب‌وکارها و مالکان املاک مجاور به همراه داشت و بسیاری مجبور به تعطیلی شدند. ارزش املاک و مستغلات در این منطقه به شدت کاهش یافت. این حادثه همچنین منجر به کاهش اعتماد عمومی به بخش ساخت‌وساز شد. ساختمان‌ها و کسب‌وکارهای اطراف تا شعاع ۱۵۰ متری تحت پوشش بیمه قرار گرفتند. دولت نیز مبلغ ۷۰۰ میلیارد ریال برای جبران خسارات قربانیان اختصاص داد.

اهمیت رعایت مقررات ساختمانی

سقوط ساختمان متروپل بر اهمیت حیاتی رعایت مقررات ساختمانی و پیامدهای ویرانگر سهل‌انگاری و فساد در صنعت ساخت‌وساز تاکید می‌کند. نادیده گرفتن هشدارهای صادر

بررسی حوادث صنعتی و تجاری دو دهه اخیر در ایران نشان می‌دهد که این وقایع با فراوانی و شدت قابل توجهی رخ داده‌اند. روند کلی حاکی از آن است که انواع مختلف حوادث، از انفجار و آتش‌سوزی گرفته تا فروریزش ساختمان و حوادث معدنی، در صنایع و مناطق مختلف کشور به شکل زنجیره‌ای به وقوع پیوسته‌اند.

شده، نشان‌دهنده نقص سیستمی در نظارت و پاسخگویی است. اضافه کردن طبقات بدون تقویت مناسب سازه، خطرات اولویت دادن به سود بر ایمنی را برجسته می‌کند.

این حادثه منجر به اعتراضات شد که نشان‌دهنده عدم اعتماد به ساختارهای برنامه ریزی و مهندسی شهری بود. نگرانی‌های اجتماعی پس از این سقوط، عمیق‌تر شدن فاصله اعتماد عمومی و حکمرانی را نشان داد. همچنین، از دست دادن جان انسان‌ها و نشانه‌های واضح سهل‌انگاری، خشم عمومی و درخواست برای پاسخگویی را برانگیخت.

پیامدهای اقتصادی فراتر از خسارات فوری بود و به طور بالقوه بر سرمایه‌گذاری در بخش ساخت‌وساز منطقه تاثیر گذاشت. آسیب به کسب‌وکارها و کاهش ارزش املاک نشان‌دهنده اثرات گسترده اقتصادی چنین فاجعه‌ای است. کاهش اعتماد عمومی به ساخت‌وساز نیز می‌تواند منجر به کند شدن توسعه و سرمایه‌گذاری در بلندمدت شود.

پلاسکو، نماد احتراق اقتصاد

ساختمان تجاری ۱۷ طبقه پلاسکو در تهران، در صبح روز پنجشنبه، ۳۰ دی ۱۳۹۵ دچار آتش‌سوزی شد و به طور کامل فرو ریخت. آتش‌سوزی از طبقات بالا آغاز شد و حدود ۳.۵ ساعت به طول انجامید تا اینکه ساختمان فروریخت. این ریزش منجر به فوت ۲۲ نفر شد که شامل ۱۶ آتش‌نشان و ۶ شهروند بودند. علاوه بر این، ۲۳۵ نفر زخمی و ۴ نفر مفقود شدند.

خسارات مالی پلاسکو

برآوردهای اولیه از خسارات مالی حدود ۱۵۰۰ میلیارد تومان بود. برخی کارشناسان خسارات ملکی را به تنهایی حداقل ۶۰۰ میلیارد تومان تخمین زدند. خسارات وارده به صنعت پوشاک، که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پلاسکو را تشکیل می‌داد، به دلیل وجود کالاهای ذخیره شده برای عید نوروز، تا ۲۰۰۰ میلیارد تومان برآورد شد. تنها درصد کمی (حدود ۲۵ درصد) از کسب‌وکارها تحت پوشش بیمه قرار داشتند.

تاثیرات بر صنعت پوشاک

پلاسکو یک مرکز مهم برای تولید و توزیع پوشاک بود و تخمین زده می‌شود که حدود ۶ درصد از اشتغال صنعت پوشاک کشور را به خود اختصاص داده بود. تخریب پلاسکو اختلال قابل توجهی در زنجیره تامین برای عید نوروز، فصل اوج خرید، ایجاد کرد. این حادثه، ضعف‌های موجود در نظام سنتی تولید به توزیع در ایران را برجسته ساخت.

آتش‌سوزی در پلاسکو کمبودهای قابل توجهی را در مقررات ایمنی ساختمان، اجرای آن و آمادگی برای واکنش در شرایط اضطراری در یک مرکز شهری بزرگ آشکار کرد. آسیب‌پذیری ساختمانی با قدمت و اهمیت پلاسکو، که به عنوان اولین آسمان‌خراش تهران شناخته می‌شد، در برابر آتش‌سوزی و ریزش، نشان‌دهنده مشکل گسترده در استانداردهای ایمنی ساختمان‌های قدیمی است. تعداد بالای تلفات آتش‌نشانان نیز خطراتی را که نیروهای امدادی با آن روبرو هستند و نیاز به پروتکل‌های ایمنی بهتر برای آن‌ها را نشان می‌داد.

تراژدی‌های پنهان در دل زمین

ایران در دو دهه گذشته شاهد حوادث مرگبار متعددی در معادن بوده است، به ویژه در معادن زغال‌سنگ. از جمله حوادث کلیدی می‌توان به انفجار معدن زمستان یورت در آزادشهر (۱۳۹۶) با ۴۳ کشته، انفجار معدن باب نیزو در کرمان (۱۳۸۸) با ۱۲ کشته، انفجار معدن یال شمالی در نزدیکی طبس (۱۳۹۱) با ۸ کشته، ریزش معدن طرزه در دامغان (۱۴۰۲) با ۶ کشته و ریزش معدن هجدک در کرمان (۱۳۸۹) با ۵ کشته اشاره کرد. البته انفجار معدن زغال‌سنگ طبس در شهریور ۱۴۰۳ مرگبارترین حادثه معدنی در تاریخ ایران بود که منجر به فوت ۵۲ نفر و مصدومیت ۲۰ نفر شد.

بخش معدن در سطح جهانی به عنوان یکی از خطرناک‌ترین مشاغل شناخته می‌شود. آمارهای رسمی، نشان‌دهنده شکاف نگران‌کننده‌ای در استانداردهای ایمنی معادن در مقایسه با استانداردهای جهانی است. تنها در نیمه اول سال ۱۴۰۳ بیش از ۴۴ کارگر معدن جان خود را از دست دادند. روند حوادث معدنی ادامه دارد.

خسارات اقتصادی

حوادث مرگبار معادن نه‌تنها باعث رنج و اندوه فراوان انسانی می‌شود بلکه خسارات قابل توجهی به اقتصاد کشور وارد می‌کند. از دست دادن کارگران ماهر تولید را مختل کرده و می‌تواند منجر به تعطیلی معادن شود. نیاز به عملیات نجات، تحقیقات و پرداخت غرامت به خانواده‌های قربانیان بار اقتصادی را افزایش می‌دهد. برای نمونه، معدن طبس یک تولیدکننده بزرگ زغال‌سنگ است و تعطیلی یا کاهش فعالیت آن به دلیل حادثه بر صنایعی مانند فولاد که به زغال‌سنگ وابسته هستند، تأثیر خواهد گذاشت.

چالش‌های ایمنی و نظارت

علل شایع حوادث معدنی، شامل انفجار گاز متان، کمبود تهویه مناسب، ریزش تونل‌ها و استفاده از تجهیزات قدیمی است. ضعف نظارت، اجرای ناکافی مقررات ایمنی و سرمایه‌گذاری ناکافی در تجهیزات ایمنی مدرن از عوامل اصلی مؤثر هستند. خصوصی‌سازی معادن با کاهش استانداردهای ایمنی مرتبط بوده است.

تعداد بالای حوادث مرگبار معدنی در ایران نشان‌دهنده نقص سیستمی در استانداردهای ایمنی، نظارت مقرراتی و اولویت دادن به رفاه کارگران در بخش معدن است. تعداد زیاد حوادث و تلفات گزارش شده در معادن مختلف در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که اینها رویدادهای منفرد نیستند بلکه یک مشکل مداوم است. مقایسه با استانداردهای جهانی نشان می‌دهد که ایران در تضمین ایمنی معادن عقب مانده است.

دو دهه هزینه‌های سنگین اقتصادی

حوادث صنعتی و تجاری در ایران در دو دهه اخیر هزینه‌های سنگین اقتصادی و انسانی به کشور تحمیل کرده است. بررسی حوادثی مانند انفجار بندر شهید رجایی، فروریزش متروپل آبادان، آتش‌سوزی پلاسکو و حوادث پرتلفات معادن نشان‌دهنده وجود ضعف‌های سیستمی در ایمنی، نظارت و واکنش در شرایط اضطراری است.

برای جلوگیری از تکرار این سوانح و حفاظت از جان انسان‌ها و اقتصاد کشور، نیاز به اقدامات پیشگیرانه، اجرای دقیق مقررات ایمنی، افزایش نظارت دولتی، ترویج فرهنگ ایمنی و سرمایه‌گذاری در تجهیزات و فناوری‌های ایمنی مدرن است. درس گرفتن از این حوادث در جهت به کارگیری تدابیر لازم برای ارتقای ایمنی، می‌تواند آینده‌ای امن‌تر و مقاوم‌تر برای کارگران و اقتصاد رقم زند.

خسارات و تلفات ناشی از حوادث صنعتی و تجاری بزرگ در دو دهه اخیر

نام حادثه	سال وقوع	نوع حادثه	تعداد کشته‌شدگان	تعداد مصدومین	خسارت اقتصادی تخمینی
بندر شهید رجایی	۱۴۰۴	انفجار	۵۷	۸۰۰-۱۲۰۰	۳-۵ میلیارد دلار
متروپل آبادان	۱۴۰۱	فروریزش ساختمان	۴۳	۳۷	نامشخص
پلاسکو	۱۳۹۵	آتش‌سوزی/ریزش	۲۲	۲۳۵	۱/۵-۲ هزار میلیارد تومان
زمستان یورت آزادشهر	۱۳۹۶	انفجار معدن	۴۳	بیش از ۱۰۰ نفر	نامشخص

سهم ۴ درصدی حوادث از تولید

حوادث در میدان اقتصاد چقدر به تولید ناخالص داخلی ضربه وارد کرده‌اند؟

گزارش‌ها نشـــان می‌دهد در بازه سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ هزاران کارگر ایرانی در حوادث صنعتی و کار کشته و مصدوم شده‌اند و میلیاردها تومان خسارت به اقتصاد کشور وارد شده اســـت. به گفته کارشناسان، این حوادث ســـالانه در حدود ۲ تا ۴ درصد GDP کشور را به خود اختصاص می‌دهند. در ادامه، جزئیات آماری خسارات، تأثیر بر تولید ملی و راهکارهای کاهش این بحران بررسی می‌شود.

حجم خسارات و سهم GDP

برآوردهای رسمی و نیمه‌رسمی نشان می‌دهد که حوادث صنعتی و کار در ایران سالانه تا ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهند. این رقم معادل میلیاردها تومان زیان به زیرســـاخت‌ها، منابع انسانی، توقف خطوط تولید، پرداخت دیه و هزینه‌های درمانی اســـت. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO)، هزینه‌های ناشی از حوادث شغلی در کشورهای در حال توسعه بین ۳ تا ۶ درصد GDP را شامل می‌شود و ایران نیز در این بازه قرار می‌گیرد.

تلفات انسانی و آسیب‌های نیروی کار

طی سال‌های ۱۳۹۷ تا اردیبهشت ۱۴۰۴، بیش از ۴ هزار کارگر جان خود را در محیط‌های صنعتی از دســـت داده‌اند و بالغ بر ۵۰ هزار نفر دچار مصدومیت جدی شـــده‌اند. بر اساس گزارش وزارت کار، سالانه به‌طور میانگین حدود ۸ هزار حادثه شغلی منجر به جراحت شدید ثبت می‌شود. این ارقام نشان‌دهنده بار عظیم روانی، اجتماعی و اقتصادی بر خانواده‌ها و نظام بهداشت کشور است.

وضعیت ایمنی و مقایسه جهانی

مطابق با شاخص‌های جهانی ایمنی کار، ایران در رتبه‌ای پایین‌تر از متوسط جهانی قرار دارد. شاخص رتبه‌بندی جهانی ایمنی (Global Safety Index) ایران را در رتبه حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ از میان بیش از ۱۳۰ کشور قرار داده است. کشورهایی نظیر ترکیه و مالزی، با GDP و توسعه صنعتی مشابه، سرمایه‌گذاری بیشتری در زمینه تجهیزات و آموزش ایمنی انجام داده‌اند و نرخ حوادث کمتری دارند.

تاثیر تحریم‌ها بر ایمنی

تحریم‌های گسترده بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه واردات تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته ایمنی، موجب شـــده تا صنایع ایران از به‌روزرسانی سیستم‌های ایمنی خود بازبمانند. عدم دسترسی به حسگرهای هوشمند، سیستم‌های هشدار خودکار و تجهیزات حفاظتی مطابق با استانداردهای اروپایی، احتمال وقوع حوادث را افزایش داده است.

راهکارهای مقابله با حوادث

مهم‌ترین راهکارها شامل الزام‌آور کردن ممیزی ایمنی سالانه برای صنایع، ارتقاء آموزش‌های ضمن خدمت ایمنی، هوشمندسازی سیستم‌های هشدار، به‌کارگیری ناظران مستقل ایمنی و افزایش مشارکت کارگران در فرآیند ارزیابی ریسک است. همچنین، توسعه بیمه حوادث کارگران می‌تواند ابزاری مکمل برای جبران خسارت‌ها باشد.

منابع تامین سرمایه

برآوردها نشان می‌دهد که ایران سالانه به حداقل ۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای بازسازی نظام ایمنی در صنایع خود نیاز دارد. این منابع می‌تواند از محل افزایش سهم ایمنی در بودجه شرکت‌های دولتی، کمک‌هزینه‌های بلاعوض وزارت کار، جذب سرمایه‌گذار خارجی در حوزه ایمنی صنعتی، و توسعه بازار بیمه‌های تخصصی تامین شود.

اقدامات موفق در جهان

در کشـــورهایی مانند آلمان، ژاپن و کره جنوبی، مدل‌هایی چـــون «تولید ایمن همراه با بهره‌وری» اجرا شده است. در ژاپن، شرکت‌ها موظفند درصدی از سود سالانه را به نوسازی سیستم ایمنی اختصاص دهند. در آلمان، کارفرمایان ملزم به گزارش‌دهی دوره‌ای ایمنی به نهادهای نظارتی مستقل هستند. این اقدامات در کاهش ۴۰ تا ۶۰ درصدی نرخ حوادث طی دو دهه اخیر نقش داشته است.

ظرفیت قانونی ایران و چالش‌های اجرایی

قانون کار ایران، به‌ویژه ماده ۸۵ تا ۹۵، مسئولیت ایمنی کارگاه‌ها را به کارفرما واگذار کرده اســـت. با این حال، ضعف در نظارت اجرایی و ناکارآمدی بازرســـی‌های کار باعث شـــده تا این ظرفیت قانونی به‌درستی فعال نشـــود. اجرای سخت‌گیرانه ماده ۹۱ درباره ممنوعیت به‌کارگیری افراد در محیط ناایمن، می‌تواند گامی مهم در کاهش حوادث باشد.

آیا اجرای قوانین سخت و زیان‌آور کافی است؟

قوانین مشاغل سخت و زیان‌آور در ایران عمدتاً بر بازنشستگی پیش از موعد تمرکز دارند، نه پیشگیری از حادثه. اگرچه کاهش ساعت کار یا بازنشستگی زودتر می‌تواند فشار کاری را کاهش دهد، اما اصل مسئله نبود ایمنی، ضعف آموزش و فقدان نظارت است. در نتیجه، راهکار نهایی باید چندبعدی و ساختاری باشد؛ نه صرفا اصلاح شرایط بازنشستگی.

لازم است تا ابعاد عمیق‌تر این بحران، علل ریشه‌ای وقوع آن‌ها، و راهکارهای جامع‌تری برای مقابله با آن مورد بررسی قرار گیرد. حجم بالای تلفات انسانی و مصدومیت‌ها، علاوه بر تحمیل میلیاردها تومان خسارت مالی، نشان‌دهنده نقصی جدی و سیستماتیک در حوزه ایمنی و بهداشت حرفه‌ای در کشور است که نیازمند توجه فوری و اقدامات ساختاری است.

تحلیل دقیق‌تر علل حوادث و بخش‌های پرخطر

در حالی که آمار کلی حوادث نگران‌کننده است، بررسی دقیق‌تر علل و محل وقوع آن‌ها می‌تواند راهنمای اقدامات پیشگیرانه باشد. داده‌ها نشان می‌دهد که سقوط از ارتفاع، نقص فنی ماشین‌آلات و تجهیزات، برق‌گرفتگی، آتش‌سوزی و انفجار، و مواجهه با مواد شیمیایی خطرناک از جمله رایج‌ترین علل حوادث مرگبار و جرحی هستند.

بخش‌های ساختمان‌ســـازی، معدن، صنایع فلزی، پتروشـــیمی، و حمل‌ونقل به دلیل ماهیت فعالیت‌ها و ریسک‌های ذاتی خود، بیشترین سهم را در آمار حوادث شغلی دارند. در بخش ساختمان‌سازی، عدم رعایت مقررات ایمنی در کار در ارتفاع و استفاده از تجهیزات غیراستاندارد به وفور دیده می‌شود. در معادن، خطر ریزش، انفجار گاز، و مشکلات تهویه از چالش‌های اصلی هستند. صنایع پتروشیمی و فلزی نیز با خطرات ناشی از فرآیندهای شیمیایی، دماهای بالا، و استفاده از ماشین‌آلات سنگین روبرو هستند. درک این الگوها به تمرکز منابع و نظارت بر بخش‌های نیازمند بیشترین توجه کمک می‌کند.

پیامدهای اجتماعی و روانی عمیق

تلفات انســـانی ناشی از حوادث کار تنها در آمار خلاصه نمی‌شود؛ هر حادثه دلخراش، یک

گزارش‌ها حاکی از بحران جدی ایمنی کار در ایران است. طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴، هزاران کارگر جان باخته و مصدوم شده‌اند. این حوادث سالانه میلیاردها تومان خسارت به اقتصاد کشور وارد کرده و تا ۴ درصد GDP را تحت تاثیر قرار می‌دهند. ایمنی کار نیازمند توجه فوری و راهکارهای ساختاری است.

خانواده را داغدار کرده و پیامدهای روانی و اجتماعی گسترده‌ای به دنبال دارد. از دست دادن نان‌آور خانواده، علاوه بر مشکلات مالی شدید، منجر به فروپاشی روانی، افزایش فقر و نابرابری، و تحمیل بار سنگین بر سیستم حمایتی جامعه می‌شود.

مصدومیت‌های جدی نیز اغلب منجر به از کار افتادگی دائم یا موقت کارگر شده و علاوه بر درد و رنج جسمی، مشکلات معیشتی و روانی برای فرد و خانواده‌اش ایجاد می‌کند. از دست رفتن عزت نفس، احساس سربار بودن، و انزوای اجتماعی تنها بخشی از پیامدهای روانی مصدومیت‌های ناشی از کار هستند. جامعه نیز به طور کلی از این حوادث متضرر می‌شود؛ کاهش نیروی کار ماهر، افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان، و از دست رفتن اعتماد عمومی به محیط‌های کاری، همگی از اثرات مخرب حوادث شغلی بر پیکره جامعه هستند.

نقش کارفرمایان، کارگران و نهادهای صنفی

مسئولیت اصلی تامین ایمنی محیط کار بر عهده کارفرماست، اما این مسئولیت نیازمند مشارکت فعال کارگران و حمایت نهادهای نظارتی و صنفی است. بسیاری از کارفرمایان به دلیل فشار اقتصادی، عدم آگاهی کافی از الزامات ایمنی، یا اولویت دادن به سرعت تولید بر ایمنی، از سرمایه‌گذاری لازم در این حوزه خودداری می‌کنند.

از سوی دیگر، کارگران نیز گاهی به دلیل ترس از دست دادن شغل، عدم آگاهی از حقوق خود، یا فقدان آموزش کافی، پروتکل‌های ایمنی را نادیده می‌گیرند. نقش نهادهای صنفی و تشکل‌های کارگری در آگاهسازی کارگران از حقوقشان، پیگیری مطالبات ایمنی، و نظارت بر اجرای قوانین حیاتی است، اما ضعف ساختاری و محدودیت‌های فعالیت این تشکل‌ها در ایران، اثربخشی آن‌ها را کاهش داده است. تقویت نقش مشارکتی کارگران در کمیته‌های ایمنی و بهداشت کارگاه‌ها و تضمین امنیت شغلی آن‌ها برای گزارش تخلفات ایمنی، گامی مهم در بهبود وضعیت خواهد بود.

نظارت دولتی و چالش‌های اجرایی قوانین

همانطور که اشاره شد، قوانین کار ایران ظرفیت‌های لازم برای تامین ایمنی را دارند، اما ضعف در نظارت و اجرا بزرگ‌ترین چالش است. تعداد بازرسان کار نسبت به حجم کارگاه‌ها و صنایع کشور بسیار ناچیز است و همین تعداد محدود نیز با مشکلات ساختاری، کمبود امکانات، و گاهی فساد اداری روبرو هستند.

بازرسی‌های کار اغلب به صورت روتین و بدون بررسی عمیق ریسک‌های خاص هر صنعت انجام می‌شود. اعمال جریمه‌های بازدارنده برای کارفرمایان متخلف به ندرت اتفاق می‌افتد و پیگیری‌های قضایی پرونده‌های حوادث کار نیز با اطاله دادرسی و پیچیدگی‌های بروکراتیک همراه است.

برای اثربخشی نظارت، لازم است تعداد بازرسان به میزان قابل توجهی افزایش یابد، آموزش‌های تخصصی ایمنی برای آن‌ها فراهم شود، و سیستم بازرسی از شفافیت و استقلال بیشتری برخوردار گردد. همچنین، ایجاد سامانه‌های هوشمند برای ثبت و پیگیری حوادث و تخلفات می‌تواند به هدفمندتر شدن بازرسی‌ها کمک کند. ماده ۹۱ قانون کار که کارفرما را ملزم به‌عدم به‌کارگیری کارگر در شرایط ناایمن می‌کند، ظرفیت بالایی برای پیشگیری دارد، اما اجرای قاطعانه آن نیازمند عزم جدی در نهادهای نظارتی و قضایی است.

وضعیت ایمنی در بنگاه‌های کوچک و متوسط

بخش قابل توجهی از نیروی کار کشور در بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) مشغول به کار هستند. این واحدها اغلب فاقد ساختارهای رسمی ایمنی و بهداشت حرفه‌ای، بودجه کافی برای سرمایه‌گذاری در تجهیزات ایمنی، و دسترسی به دانش و متخصصان این حوزه هستند. کارفرمایان این بنگاه‌ها ممکن است از پیچیدگی قوانین و مقررات ایمنی آگاهی نداشته باشند و کارگران نیز در این محیط‌ها معمولاً از چانه‌زنی کمتری برای بهبود شرایط ایمنی برخوردارند. تمرکز بر آموزش هدفمند و متناسب با نیازهای SMEs، ارائه مشوق‌های مالی برای بهبود شرایط ایمنی، و تسهیل دسترسی آن‌ها به خدمات مشاوره‌ای ایمنی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به بهبود وضعیت ایمنی در این بخش حیاتی از اقتصاد کمک کند.

توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری در ایمنی

برخلاف تصور رایج، سرمایه‌گذاری در ایمنی نه یک هزینه اضافی، بلکه یک سرمایه‌گذاری سودآور است. کاهش حوادث به معنای کاهش هزینه‌های درمانی، پرداخت دیه، خسارات به تجهیزات و تأسیسات، و زمان توقف تولید است. علاوه بر این، محیط کار ایمن منجر به افزایش روحیه و بهره‌وری کارگران، کاهش غیبت‌های ناشی از بیماری و جراحت، بهبود کیفیت محصول، و افزایش اعتبار شرکت می‌شود. مطالعات بین‌المللی نشان داده‌اند که به ازای هر یک دلار سرمایه‌گذاری در ایمنی، بین ۲ تا ۶ دلار بازگشت سرمایه از محل کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری حاصل می‌شود. در شرایط تحریمی و محدودیت منابع، توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری در ایمنی بیش از پیش اهمیت می‌یابد، چرا که به حفظ سرمایه‌های انسانی و فیزیکی کشور کمک می‌کند.

اهمیت بهبود جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

دقت و جامعیت داده‌های مربوط به حوادث شغلی نقش اساسی در درک عمق بحران و طراحی راهکارهای موثر دارد. در حال حاضر، جمع‌آوری داده‌ها از منابع مختلفی مانند سازمان تامین اجتماعی، وزارت کار، و پزشکی قانونی صورت می‌گیرد که ممکن است به دلیل‌عدم هماهنگی، ناقص یا متناقض باشند. ایجاد یک پایگاه داده ملی جامع و یکپارچه برای ثبت تمامی حوادث شغلی، شامل جزئیات مربوط به علت، محل، نوع جراحت، و خسارات وارده، امری ضروری است. تحلیل منظم این داده‌ها می‌تواند الگوهای حوادث را شناسایی کرده، بخش‌های پرخطر را مشخص سازد، و اثربخشی اقدامات پیشگیرانه را ارزیابی کند. این اطلاعات باید به صورت شفاف در اختیار محققان، سیاست‌گذاران، و عموم مردم قرار گیرد تا آگاهی عمومی نسبت به اهمیت ایمنی کار افزایش یابد.

گام‌های پیش رو

گزارش‌ها و آمار موجود نشان می‌دهد که وضعیت ایمنی و بهداشت حرفه‌ای در ایران نیازمند تحول اساسی است. هزاران کارگر در بازه زمانی کوتاه قربانی حوادثی شده‌اند که بخش عمده آن‌ها قابل پیشگیری بوده است. خسارات اقتصادی ناشی از این حوادث بار سنگینی بر دوش اقتصاد ملی می‌گذارد و مانعی جدی بر سر راه توسعه پایدار است. برای غلبه بر این بحران، راهکارهای مقطعی و جزئی کافی نیست و نیازمند یک رویکرد جامع، چندبعدی و مبتنی بر همکاری تمامی ذینفعان هستیم.

نگاهی به حوادث کار و مقایسه ایران و کشورهای دیگر

مقایسه جهانی و منطقه‌ای	ایران	شاخص
۲٫۷ میلیون نفر کل جهان	حدود ۲۰۰۰ نفر	تعداد تلفات شغلی سالانه
۲۷۰ میلیون نفر کل جهان	حدود ۸۲۰۰ نفر	تعداد مصدومان شغلی سالانه
۴ درصد در کل جهان	۲ تا ۴ درصد	سهم GDP از حوادث کار
کشورهای OECD در رتبه‌های برتر	۱۰۲	رتبه ایمنی محل کار در جهان
۲٫۵ درصد در ترکیه	۱٫۲ درصد	سرمایه‌گذاری ایمنی و صنعتی (درصد از GDP)

بیمه‌های منفعل

صنعت بیمه تا چه میزان موفق به جبران خسارت‌ها در حوادث صنعتی، معدنی و تجاری می‌شود؟

ایمنی محیط کار امروز به جزئی جدانشدنی از صنعت تبدیل شده است. شرکت‌های بیمه نه‌تنها خسارت را جبران می‌کنند، بلکه با ارزیابی دقیق ریسک و پیشنهادهای پیشگیرانه، خط اول دفاع در برابر حوادث صنعتی‌اند. مطالعات آماری نشان می‌دهند: استفاده از سیستم‌های «کارانه‌نویسی حق‌بیمه» در بیمه‌های کارگری آمریکا، موجب کاهش چشمگیر تلفات ناشی از حوادث شغلی شده، به‌طوری‌که نقش تنظیم حق‌بیمه بر اساس سابقه تصادفات، بسیار موثرتر از اقدامات نظارتی مانند مقررات OSHA (سازمان دولتی ایمنی و بهداشت شغلی در محیط‌های کاری آمریکا) در کاهش مرگ‌های ناشی از حوادث بوده است.

سیستم کارانه‌نویسی حق‌بیمه، یک هدف اصلی دارد و آن انعکاس «ریسک واقعی» یک بیمه‌گزار در محاسبه حق بیمه است، به طوری که اگر سابقه خسارات بیمه‌گزار کمتر از میانگین صنعت باشد، حق بیمه کاهش می‌یابد. همچنین اگر سابقه خسارات بیشتر از میانگین باشد، حق بیمه افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، به‌کارگیری فناوری‌های نوین مانند «بیمه مبتنی بر رهیابی» برای نمونه سیستم «پرداخت-تناسب-رانندگی» در بیمه خودرو منجر به کاهش ۵۰ درصدی تصادفات مرگبار شده است. در این نوع بیمه، حق بیمه بر اساس داده‌های واقعی رانندگی فرد محاسبه می‌شود. این سیستم با استفاده از فناوری تله‌ماتیک، رفتار راننده را از طریق دستگاه‌های ردیاب مانند جی‌پی‌اس، سنسورهای حرکتی و اپلیکیشن موبایل نظارت کرده و حق بیمه را بر اساس ریسک واقعی رانندگی تعیین می‌کند.

بر این اساس، کسانی که کم‌خطر رانندگی می‌کنند، حق بیمه کمتری را می‌پردازند. در همین حال، داده‌های واقعی، ادعاهای خسارت را شفاف می‌کنند. در سال‌های اخیر، حوادث گوناگونی برای اتوبوس‌های حامل کارگران رخ داد. برای نمونه در ۲۵ مهر ۱۴۰۳ و ۱ آذر ۱۴۰۳ (حوادث اخیر) اتوبوس کارگران دو واحد صنعتی در نقاط مختلف کشور، واژگون شدند، در حالی که بیمه‌ها می‌توانستند، ضمن درآمدزایی، از وقوع این حوادث جلوگیری کنند.

رویکرد داده‌محور بیمه‌های مبتنی بر رهیابی، به شرکت بیمه اجازه می‌دهد با دسترسی به اطلاعات لحظه‌ای و تعامل فعال با «بهره‌برداران» ابزارهای پیشگیری موثری طراحی کند. در واقع، بیمه‌گران با ارتقای شیوه‌های ایمنی (از طریق مشاوره مهندسی ریسک، آموزش و سرمایه‌گذاری روی تجهیزات ایمنی) از بروز حوادث جلوگیری کرده و به محیطی امن‌تر برای جامعه و کارگران کمک می‌کنند.



مقایسه حوادث کار در ایران و چند کشور

کشور	نرخ مرگ‌ومیر در هر ۱۰۰ هزار کارگر
ایران	۸٫۴
ایالات متحده	۳٫۵
بریتانیا	۰٫۴۱
اتحادیه اروپا	۱٫۶۶
عربستان	۱٫۱۲
قطر	۲٫۲۹

کارکرد بیمه مسئولیت کارفرما در جهان

در کشورهای توسعه‌یافته، بیمه مسئولیت کارفرما به طور معمول، شامل بازرسی‌های دوره‌ای و مشوق‌های مالی برای رعایت استانداردهای ایمنی است. این نظارت خصوصی، اثرات سوء را کاهش می‌دهد. قانون‌گذاران برخی کشورها حتی انتظار دارند که نظارت بیمه‌گران بر تعهدات ایمنی شرکت‌ها، به بهبود ایمنی در محل کار بینجامد.

به عبارت دیگر، سیستم قیمت‌گذاری مبتنی بر ریسک و تشدید حق بیمه برای شرکت‌های پرخطر، موجب می‌شود، بیمه‌گزاران در سرمایه‌گذاری در ایمنی کار دقیق‌تر عمل کنند و نرخ حوادث کاهش یابد. علاوه بر این، شرکت‌های بیمه خدمات مهندسی ریسک ارائه می‌دهند. بر این اساس، تیم‌های متخصص، خطرات تاسیسات و فرایندها را شناسایی، اولویت‌های پیشگیری را تعیین و راهکارهای فنی مناسب را پیشنهاد می‌کنند.

به این ترتیب، صنعت بیمه با ارائه ارزش افزوده، فراتر از پرداخت خسارت عمل می‌کند؛ به نحوی که بیمه‌گران با ارتقای سطح ایمنی و آموزش متقاضیان بیمه، ارزش کلان اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌نمایند. این وضعیت فرصت‌هایی را برای کارفرمایان، کارگران و شرکت بیمه ایجاد می‌کند.

بر این مبنا، شرکت‌های بیمه با تحلیل داده‌های حوادث گذشته و ویژگی‌های شغلی، حق‌بیمه را بر مبنای شدت و فرکانس ریسک تنظیم می‌کنند. بیمه‌گران اغلب کارفرمایان و مدیران شرکت‌ها را ملزم می‌کنند، ایمنی محیط کار توسط بازرسان مستقل یا تیم‌های مهندسی ریسک بررسی و تایید شود.

در ضمن، قوانین تجاری مانند کارانه‌نویسی حق بیمه به شرکت‌های کم‌حادثه تخفیف می‌دهد و برای شرکت‌های حادثه‌خیز جریمه تعیین می‌کند. از سویی دیگر، بیمه‌گران، کارگاه‌های آموزشی، سمینارها و برنامه‌های ترویجی را برای ارتقای آگاهی ایمنی کارکنان سازمان‌ها برگزار می‌کنند.

استانداردها و ابزارهای پیشرفته افزون بر مشارکت مستقیم بیمه‌گران، تدوین و ارتقای استانداردهای بین‌المللی در ایمنی صنعتی نقش بسزایی در کاهش حوادث داشته است. گواهی‌نامه‌های مدیریت سلامت و ایمنی شغلی مانند ISO۴۵۰۰۱ و مقررات سخت‌گیرانه OSHA در آمریکا یا HSE در انگلستان، زیرساخت نظارتی قوی برای کنترل ریسک ایجاد کرده‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند در اتحادیه اروپا، روند کلی نرخ مرگ‌ومیر ناشی از حوادث کار، در دهه اخیر کاهشی بوده است. آمار یورواستات (اداره آمار اروپا) در ۲۰۲۲ بیش از ۳۰۰۰ مرگ را در حوادث شغلی ثبت کرده که نسبت به سال‌های قبل روند نزولی دارد.

در مقابل، در ایران، شاخص‌های ایمنی شغلی بسیار ضعیف‌تر هستند. داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که نرخ مرگ ناشی از حوادث کار در ایران در سال ۱۴۰۲ حدود ۸٫۴ در هر ۱۰۰ هزار کارگر بود؛ این میزان بیش از ۲ برابر نرخ آمریکا (۳٫۵) و ده برابر انگلیس (۰٫۴۱) است. در حالی‌که نرخ حوادث در کشورهای توسعه‌یافته رو به کاهش است، ایران همچنان با تلفات دست و پنجه نرم می‌کند.

در کشورهای پیشرفته، بیمه‌نامه صرفاً یک کاغذ برای پرداخت خسارت نیست؛ ابزاری است برای مدیریت ریسک، پیشگیری از حادثه و الزام کارفرما به ایمنی. اما در ایران، با بالاترین نرخ حوادث کارگاهی، صنعت بیمه همچنان در نقشی «منفعل» باقی مانده است.

چنیـــن فاصله‌ای، منعکس‌کننـــده ناکارآمدی نظارت دولتی بر ایمنی و فقـــدان اجرای موثر استانداردهای بین‌المللی در کشور اســـت. برای نمونه، در ایران برای هر ۱۴۸۷۷ کارگر تنها یک پزشک طب کار اختصاص داده شده و هر بازرس ایمنی فقط بر حدود ۱۶۱۲ کارگر نظارت می‌کند.

این ارقام نشـــان می‌دهند: آمار حوادث کار در ایران، نه‌تنها بالاست، بلکه متناقض گزارش می‌شـــود. برای نمونه، گزارش رسمی ســـازمان تامین اجتماعی، مرگ ۱۹۰۰ نفر بر اثر حادثه کار در ســـال ۱۴۰۱ را ثبت کرده، در حالی که آمار رسمی پزشکی قانونی همان سال بیش از ۱۹۰۰ مرگ (چهار برابر رقم تامین اجتماعی) و در فاصله دو سال اخیر مجموع ۳۸۲۶ کشته را نشان می‌دهد.

اهمیت انتقال ریسک به بازارهای بین‌المللی

انتقال ریسک‌های بیمه‌ای ایران، به بیمه‌گران اتکایی بین‌المللی، به‌ویژه در شرایط افزایش حوادث کارگاهی و صنعتی، از اهمیت حیاتی برخوردار است. این موضوع، در همین حال، با چالش‌های ناشی از تحریم‌ها مواجه است. این در شرایطی است که حوادث صنعتی (مانند انفجار در بنادر، پالایشگاه‌ها یا سقوط سازه‌های بزرگ) می‌توانند خساراتی در صدها میلیون دلار تا میلیاردها دلار ایجاد کنند.

برای نمونه، می‌توان به سانحه انفجار پالایشگاه نفت تهران در تابستان سال ۱۴۰۰ اشاره کرد که شعله‌ها به ارتفاع ۱۵۰ متر رسیدو دود آن از شهرهای دور مانند قم قابل مشاهده بود. مهار آتش ۳ روز طول کشید و ۱۱ مصدوم داشت. حجم آتش به حدی بود که حرارت در فاصله ۱۲۰ متری احساس می‌شد و یک دستگاه آتش‌نشانی در محل آتش گرفت. شدت سانحه به حدی بود که «بزرگ‌ترین فاجعه آتش‌نشانی تاریخ پایتخت» لقب گرفت.

بازار بیمه داخلی ایران به تنهایی قادر به جبران چنین خسارت‌هایی نیست. موضوع از این جهت قابل درک است که با افزایش تعداد و شدت حوادث کارگاهی، تراز مالی بیمه‌گران ایرانی تحت فشار قرار می‌گیرد. انتقال بخشی از ریسک به بازارهای بین‌المللی از ورشکستگی بیمه‌گران جلوگیری می‌کند. در ضمن، بیمه‌گران اتکایی بین‌المللی در ارزیابی و مدیریت ریســـک‌های صنعتی تجربه بیشتری دارند.

با این وجود، تحریم‌های بانکی موجب شده‌اند، پرداخت حق بیمه اتکایی و دریافت خسارت با مشکل مواجه شود. سیستم SWIFT در دسترس نیست و انتقال ارز از کانال‌های غیررسمی هزینه‌بر است. در نتیجه این شرایط، شرکت‌هایی مانند Munich Re به دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه آمریکا از همکاری خودداری می‌کنند.

اما هزینه‌های ناشـــی از تحریم بر سر راه انتقال ریسک به بازارهای بین‌المللی، بسیار فراتر می‌رود؛ چرا که داده‌های مختلف نشان می‌دهند: به دلیل هزینه‌های تحریم، نرخ حق بیمه اتکایی برای ایران ۳ تا ۵ برابر نرخ جهانی است. در نتیجه، پوشش یک پروژه صنعتی ممکن است ۲۰ تا ۳۰ درصد از ارزش بیمه‌نامه را به خود اختصاص دهد.

اما بیمه اتکایی بین‌المللی در شرایط موجود (با فرض رفع تحریم‌ها) نمی‌تواند نتیجه چندانی داشته باشد. دلیل این موضوع هم به ساختار در حال فروپاشی ایمنی در ایران بازمی گردد. اگر عملکرد ایمنی صنعت ایران به‌طور جدی اصلاح نشود، شرکت‌های اتکایی ممکن است حق بیمه یا الزامات خود را شـــدت بخشـــند و در صورت بروز حادثه شدید، از کنار کشیدن (یا تاخیر در پرداخت خسارت) خودداری کنند.

همچنین اتکا به اتکایی خارجی در کاهش انگیزه داخلی برای پس‌انداز مالی پرخطر و بررسی واقعی ریسک‌ها موثر است. در نتیجه، بیمه‌گران ایرانی با فروش خطرهای بزرگ به بازار جهانی، خود را بیشتر در معرض ترک فعل‌های غیرقابل جبران قرار می‌دهند.

چالش بیمه‌های اختصاصی و حاکمیتی

چالش دیگری که کیفیت مدیریت ریســـک را تحت تاثیر قرار داده، وجود شـــرکت‌های بیمه اختصاصی در بنگاه‌های دولتی و حاکمیتی است. هنگامی که نهادهای عمومی و شرکت‌های بزرگ هر کدام بیمه اختصاصی خود را تاسیس یا تعیین می‌کنند، رقابت و شفافیت در بازار بیمه کاهش می‌یابد. در چنین ساختاری، اهمیت نظارت مستقل و حساسیت به آمار حوادث کمتر می‌شود؛ در عمل، بیمه‌شونده و بیمه‌گر در یک پیکره واحد حل می‌شوند و انگیزه کاهش ریسک به‌مرور ضعیف می‌شود.

عقب‌ماندگی ایران و استانداردهای جهانی

در مجموع، کشورهای توسعه‌یافته، با ترکیب مقررات سخت‌گیرانه، بازار رقابتی بیمه و فرهنگ گســـترده پیشگیری، موفق شده‌اند آمار حوادث صنعتی را به‌شکل چشمگیری کاهش دهند. «جهانی‌شدن استانداردها»، از الزامات ایمنی سخت‌افزاری تا سیستم‌های تضمین کیفیت، ساختار «کارفرما-بیمه‌گر-کارگر» را پاسخگو و حرفه‌ای کرده است.

اما در ایران، نه‌تنها این استانداردها «محلی» و «ضد بازارهای جهانی» است، بلکه خود صنعت بیمه نیز همچنان در چارچوبی ناکارآمد اداره می‌شود. اعمال استانداردهای بالای نظارتی مانند «سولوانســـی ۲» شرکت‌های بیمه را موظف می‌سازد، ریسک‌های مرتبط با صنایع (مانند آتش‌ســـوزی، انفجار، یا نقص تجهیزات) را با مدل‌های پیشرفته ریسک محاسبه کنند.

سولوانسی ۲ یک چارچوب نظارتی اتحادیه اروپا برای صنعت بیمه است که با هدف تقویت ثبات مالی شرکت‌های بیمه و بهبود مدیریت ریسک طراحی شده است. در این نوع استاندارد، الزام به گزارش‌دهی شفاف به نهادهای نظارتی و عمومی وجود دارد. در همین حال، حداقل سرمایه مورد نیاز برای پوشش ریسک‌ها، باید تعیین شود تا بیمه‌ها از صدور بیمه نامه‌های صوری مانند بیمه نامه‌های صوری مسئولیت خارج شوند.

در این شرایط، بیمه‌گران برای تعیین حق بیمه یک پالایشگاه، باید احتمال حادثه را بر اساس استانداردهای سولوانسی ۲ محاسبه کنند که نیاز به ارتقای ایمنی توسط صنعت را افزایش می‌دهد. در نتیجه، بهبود سیستم‌های مدیریت ریسک و شفافیت، از اعمال همین استاندارد، ممکن می‌شود.

صنعت بیمه ایران، درگیر مشکلات ساختاری و نهادینه

صنعت بیمه در کشورهای توسعه‌یافته، فراتر از ایفای نقش مالی، به یکی از ارکان کلیدی ایمنی و پیشـــگیری از حوادث در حوزه‌های صنعتی و کارگاهی تبدیل شـــده است. در این کشورها، بیمه‌گران بـــا بهره‌گیری از فناوری‌های نویـــن، داده‌محوری، الگوریتم‌های ارزیابی ریســـک و مشوق‌های اقتصادی، در کنار تدوین و الزام استانداردهای ایمنی، توانسته‌اند، به‌طور محسوس نرخ وقوع حوادث را کاهش دهند.

به‌ویژه مشارکت مستقیم بیمه‌گران در بازرسی‌های میدانی، ارزیابی مستمر رفتار کارفرمایان، و مشروط‌سازی بیمه‌نامه‌ها به رعایت الزامات ایمنی، بیمه را به ابزاری قدرتمند برای بهبود فرهنگ ایمنی در محیط کار بدل کرده است. در مقابل، وضعیت صنعت بیمه در ایران به‌دلیل مشکلات ساختاری و نهادینه، از این کارکرد پیشگیرانه فاصله دارد.

عدم شفافیت آماری، ضعف نظارت موثر، پراکندگی مالکیت در شرکت‌های بیمه‌ای متعلق به نهادهای عمومی و شبه‌دولتی، و نگاه صرفاً مالی به بیمه، موجب شده تا بسیاری از بیمه‌نامه‌ها نه در جهت کاهش ریسک، بلکه به‌عنوان پوشش صوری برای عبور از الزامات قانونی تلقی شوند. از سوی دیگر، نبود ارتباط موثر میان استانداردهای فنی، نهادهای نظارتی و شرکت‌های بیمه‌گر، مانعی جدی در مسیر ارتقای ایمنی صنعتی به‌شمار می‌رود.



از بندر شهید رجایی تا ایمنی به سبک ژاپن

قوانین و مقررات بین‌المللی در حوزه ایمنی باید ایرانیزه شود



سید ابوالفضل اشرف منصوری

رئیس کانون سراسری انجمن‌های صنفی مسئولین ایمنی و بهداشت کار کشور

حادثه انفجار در بندر شـــهید رجایی، در ادامه سلســـله‌ای از حوادث کارگاهی و شـــغلی در ایران، بار دیگر این پرسش را به وجود آورده است: آیا در ایران مقررات و قوانین سختگیرانه برای جلوگیری از اتلاف جان انسان‌ها و کاهش خسارت‌های اقتصادی به اندازه کافی وجود ندارند یا اینکه اعمال قوانین و نظارت بر اجرای آنها، رها شده‌اند؟ در اینجا، به صراحت باید یادآور شوم: در ایران، قوانین و مقررات کاملی در حوزه ایمنی و بهداشـــت کار وجود دارد؛ از جمله قانـــون کار (مواد ۸۵ تا ۹۴)، آیین‌نامه‌های حفاظت فنی و بهداشت کار، قانون تامین اجتماعی (در بخش حوادث ناشـــی از کار) و مقررات سازمان نظام مهندســـی در بخش ایمنی ساختمان و کارگاه‌ها. اما با وجود این قوانین، نرخ حوادث کار در ایران همچنان بالاســـت. دلایل اصلی این آسیب را در سطور پیش رو تشریح و راهکارهایی را برای مقابله با آن تبیین می‌کنیم. به صورت کلی، ضعف در اجرای قوانین، کمبود فرهنگ ایمنی، نارسایی در سیستم جریمه و پایش و مشکلات ساختاری، از مهم‌ترین دلایل وقوع حوادث کارگاهی، بیماری‌های شغلی، آسیب‌های ایمنی، خسارت‌های صنعتی و... هستند

ضعف در نظارت و اجرای قوانین

یکی از معضلات اساسی، نبود نظارت مستمر و کارآمد است. حتی در صورت وجود آگاهی نسبی صاحبان کار و کارفرمایان از قوانین، یا قانون‌گریزی صورت می‌گیرد یا آگاهی در سطح بسیار پایینی قرار دارد. این فقدان نظارت مؤثر، زمینه‌ساز بروز بسیاری از حوادث است. دولت‌ها در جایگاه نظارتی با محدودیت‌هایی مواجه‌اند؛ در ایران تعداد بازرسان کار کم است و امکانات پایش و مانیتورینگ با استفاده از فناوری‌های نوین، آنچنان که در کشورهای توسعه‌یافته برای کاهش حوادث به کار گرفته می‌شود، فراهم نیست.

نقش نامطلوب شرکت‌های بیمه‌گر و دورزدن ایمنی

یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها، عملکرد شرکت‌های بیمه‌گر است که با صدور بیمه‌های مسئولیت مدنی و بی‌نام برای محیط‌های کاری، به نوعی به استمرار دور زدن قانون و الزامات ایمنی کمک می‌کنند. این روند موجب می‌شـــود کارفرما به جای سرمایه‌گذاری برای تأمین وسایل حفاظت فردی، رفع نواقص، کاهش ریســـک‌های موجود، به‌کارگیری مسئول ایمنی و متوقف کردن کارهای پرخطر، بـــه خرید یک بیمه با هزینه کمتر (مثلاً ۱۰ میلیون تومـــان به جای ۱۰۰ میلیون تومان هزینه برای ایمن‌سازی) اکتفا کند. این بیمه صرفاً دیه ناشی از حادثه را جبران می‌کند که هم رویکردی غیرانسانی است و هم عملاً مشوقی برای تداوم شرایط حادثه‌آفرین محسوب می‌شود. شرکت بیمه‌گر اغلب با یک بازدید ســـطحی و صوری (گاهی با تجهیزات قرضی کارگاه برای همان یک ســـاعت بازدید) اقدام به صدور بیمه‌نامه می‌کند و این چرخه تا وقوع حادثه منجر به جرح، آسیب یا فوت ادامه می‌یابد، که خود از علل بالا رفتن آمار حوادث است. در مقابل، در کشورهای توسعه‌یافته، این تهدید به فرصت تبدیل شده است. شرکت‌های بیمه‌گر، پروژه‌ها و کارگاه‌ها را تحت پوشش بیمه قرار می‌دهند اما کارفرما را ملزم به ایمن‌سازی کامل کارگاه می‌کنند. علاوه بر این، نظارت‌های مستمر توسط مسئولان ایمنی که توسط خود شرکت‌های بیمه‌گر استخدام شده‌اند، انجام می‌شود و هرگونه کاستی و عدم تطابق با شرایط پیمان و قرارداد، به دقت گزارش می‌شود.

عملکرد جزیره‌ای و فقدان آمار جامع

یکی دیگر از مشـــکلات ما، عملکرد جزیره‌ای نهادهاست. وزارت بهداشت، سازمان آتش‌نشانی، وزارت نفت، و حتی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، گاه خود را از قوانین کشوری مبرا دانسته و «مجمع‌الجزایر خودمختار» ایجاد کرده‌اند. این عدم هماهنگی و یکپارچگی، نظارت و اجرای قوانین را دشوارتر می‌کند. علاوه بر این، هیچ آمار دقیق و لحظه‌ای در زمینه انواع حوادث کار (مانند قطع عضو، بیماری‌های شغلی و...) در سطح ملی وجود ندارد، در حالی که کنوانسیون ۱۸۷ سازمان بین‌المللی کار، کشورها را به این امر ملزم می‌کند. آمارهای موجود نزد وزارت کار، وزارت بهداشت، محاکم قضایی و شرکت‌های بیمه‌گر، اغلب مربوط به حوادث توافقی و منجر به پرداخت خسارت است و تصویر کاملی از وضعیت ارائه نمی‌دهد

راهکارها و درس‌گیری از تجارب موفق (نمونه ژاپن)

با وجود تمام این چالش‌ها، ایران می‌تواند به نرخ پایین و حتی نزدیک به صفر حوادث کار دست یابد. نمونه موفق ژاپن، نشان می‌دهد که این امر دست‌یافتنی است. ژاپن یکی از کمترین نرخ‌های حوادث شغلی در جهان را دارد که این موفقیت مرهون یک سیستم یکپارچه ایمنی کار با مشارکت ســـازمان‌های مردم‌نهاد، اتحادیه‌های کارگری، دولت و کارفرمایان اســـت. ویژگی‌های کلیدی این سیستم عبارتند از:

نظارت مستمر NGOهای تخصصی: نهادهایی مانند «انجمن ایمنی و بهداشت کار ژاپن» (JISHA) به‌صورت مستمر از کارگاه‌ها بازدید و گزارش‌هایشان را منتشر می‌کنند.

آموزش رایگان و اجباری: این نهادها برای کارگران و مدیران کارگاه‌های کوچک دوره‌های عملی ایمنی برگزار می‌کنند. آموزش از مدرســـه آغاز شـــده و کارگران جدید قبل از شروع کار ملزم به گذراندن ۴۰ ساعت آموزش اجباری هستند.

شفافیت داده‌ها: آمار حوادث کار به‌صورت علنی و دقیق ثبت و توسط سازمان‌های مردم نهاد برای فشار آوردن به دولت و کارفرمایان متخلف استفاده می‌شود.

قوانین ســـختگیرانه اما عملی: مقررات ایمنی ژاپن جزئی‌نگر و کاربردی است (برای نمونه، الزام استفاده از کلاه‌های مخصوص در هر نوع کارگاه ساختمانی).

مجازات‌های سنگین و پاداش به کارگاه‌های ایمن: کارفرمایان متخلف نه‌تنها جریمه می‌شوند، بلکه ممکن است پروانه کارشان لغو شود. در مقابل، دولت به شرکت‌هایی که سابقه حوادث صفر دارند، معافیت مالیاتی یا تسهیلات ارزان‌قیمت اعطا می‌کند.

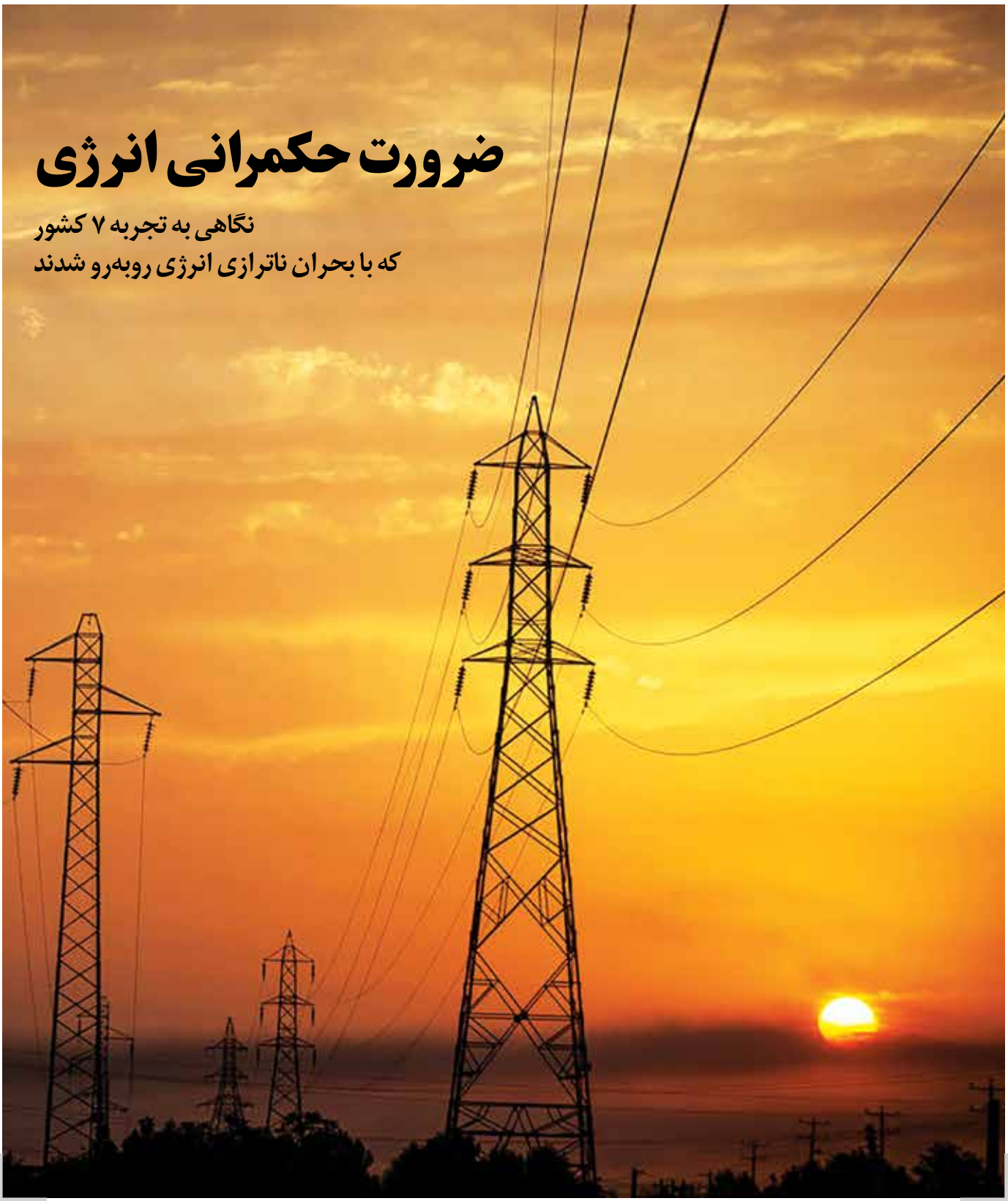
مشارکت کارگران و فرهنگ بهبود مستمر (کایزن): هر کارگر حق دارد بدون ترس از اخراج، محیط کار ناامن را گزارش دهد. کارگران و مدیران نیز هر هفته جلسات بررسی خطرات احتمالی (کایزن) برگزار می‌کنند.

پیشنهادهایی برای ایران

برای رسیدن به نرخ پایین حوادث در ایران، اقدامات زیر ضروری است:

- تقویت سازمان‌های مردم نهاد مستقل و واقعی در حوزه ایمنی کار (نه سازمان‌های صوری).
- اجباری کردن آموزش‌های ایمنی برای کارگران و مدیران، با الگوبرداری از تجارب موفق.
- افزایش جریمه‌ها برای متخلفان و ارائه پاداش‌های مؤثر به کارگاه‌های ایمن.
- استفاده از فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی برای نظارت هوشمند، راه‌اندازی اپلیکیشن‌های مبتنی بر نیاز کارگاه‌ها و شرایط کار.
- تأمین و به‌کارگیری نیروی انسانی متخصص کافی، مانند ۲۵ هزار مسئول ایمنی که پای کار بیایند و در کنار قوه مقننه، کارفرمایان و کارگران، در راستای حفظ جان انسان‌ها فعالیت کنند.
- ایجاد یک نظام آماری یکپارچه و دقیق برای ثبت و تحلیل حوادث کار.
- پایان دادن به عملکرد جزیره‌ای و الزام تمام نهادها و مناطق به تبعیت از قوانین ملی ایمنی.

با اتخاذ این راهکارها و ایجاد یک عزم ملی، می‌توان امیدوار بود که شاهد کاهش چشمگیر حوادث کارگاهی و شغلی و حفظ جان و سلامت نیروی کار کشور باشیم.



ضرورت حکمرانی انرژی

نگاهی به تجربه ۷ کشور
که با بحران ناترازی انرژی روبه‌رو شدند

رفتار ایرانیان و نظریه مجموعه‌ها



بهمن عشقی
مشاور عالی رئیس اتاق تهران

مرتبا می‌نویسیم که چنین و چنانیم.
مرتبا می‌نویسیم که ما بارها تاریخ را کن فیکون کرده‌ایم.
شـــاید اگرچه نه با چنین غلظتـــی ولی گاهی تکانگـــی به تاریـــخ داده‌ایم. امـــا بگذارید کمی از افراط‌گرایی ایرانی چه از نوع ناسیونال‌پرست و چه از نوع ناسیونال‌گریز آن فاصله بگیریم؛ همان‌طور که لازم است کمی به محصولات داخلی با نشان ایران ناسیونال سابق به‌دور از هیجانات بی‌انتها نظر کنیم از اینجا آغاز می‌کنم تا به نقد گفتمان ایده‌آلیسم ایرانی بپردازم.
می‌گویند انسان هرچه دارد از پر قنداق دارد؛ ولی با اجازه جنابان من معتقدم اگر به دبیرستان رفتی هرچه داری از پشت نیمکت آن داری!
در سال چهارم ریاضی در دوره آموزش گذشته که نمی‌دانم الان چه بلایی به سر آن آمده، درسی بود تحت عنوان «ریاضیات جدید».
ایـــن بحث متمرکز بود بر نظریه اعداد و ترکیبات آن و نیز نظام مجموعه‌ها و توابع ریاضی که به اعداد کاربردی مفهومی می‌بخشید. در حقیقت ریاضی جدید تلاش می‌کـــرد پلی ایجاد کند تا ریاضیات را بـــا اصول برآمده از منطق و نظریه مجموعه‌ها مرتبط نماید.
افراد بزرگی نیز مانند راسل تلاش کردند فلسفه را با ماهیتی ریاضی آن‌چنان که از جوهر آن تبلور می‌یابد استخراج کرده و در اثبات معانی به کار برند.
بالاخره یا باید با فلسفه به اثبات ادعا پرداخت و نظریه‌ای را مستحکم نمود که حتما در جریان ایجابی آن نیاز به ریاضیات امری محتوم است و یا با شعر و اتکا به گفته سلفای معتمد، آیات الهی و احادیث.
این روش منتهی می‌شد به بیانی از فلسفه تحلیلی که به خوبی می‌توانست در مقابل ایده‌آلیسم صف‌آرایی کند؛ ایده‌آلیسمی که اکنون در حال کندن بنای بشری از بیخ و ریشه بود.
در چنین شـــرایطی راسل و پیروانی چون ویتگنشتاین که حتی تا پایان عمر خود را سوسیالیست خطاب می‌کنند با همین ابزار فلسفه تحلیلی نه‌فقط به نقد فاشیسم آلمانی بلکه استبداد و خودبزرگ‌بینی استالینیستی می‌پردازند و با بیانی سلیس تلاش می‌کنند بشر را از شر ایده‌آلیسم پرخطر نجات دهند.
امـــا چرا در ابتدا از ایران گفتم و در پیگیری موضـــوع، از بحث نظریه اعداد و ایده‌آلیسم‌گریزی؟
خیلی ساده است! تلاش می‌کنم با یک نگرش تاریخی در پلانی از مقابل با نگاه به جریان ویدیویی تاریخ ایران و درهم‌آمیختگی رویاهای ایده‌آلیسم‌گرای وطنی، از تلاش هخامنشیان در کنترل موازنه‌آمیز عدالت‌جویانه و تساهل‌نگر تا مواجهه عرفانی ایرانی با ســـلطه اعراب و تا انهدام بنی‌عباس توســـط مغولان و همچنین سلاجقه تا احیای قدرت ایران ذیل امپراتوری صفوی - شیعی بگویم و بازخوانی کنم آنچه کـــه ما را امروز در جایگاهی قرار داده تا همواره با نگاهی پرافســـوس حواشی سرزمینی خود را ملاحظه و از نقصان در توسعه کشور ابراز نگرانی کنیم.
نظریه مجموعه‌ها به ما می‌آمـــوزد تا متغیرها را در ذیل مجموعه‌های ریاضی با نگاهی قیاســـی - شـــباهتی جایگذاری کرده و ســـپس با انتصاب حداکثری و تســـاهل‌آمیز به متغیرهای مذکور در مجموعه، ارتباط خـــود را با آنها بازتعریف و منافـــع حداکثری خود را با در کنـــار هم قرار دادن حداکثری عناصر مجموعه، بیشینه‌سازی کنیم.
این دقیقا در تضاد اســـت بـــا مفهوم ایده‌آل‌گرایی کـــه نظام‌های ایدئولوژیک جســـتوجو کرده و اکنون نیز به آن سیاق ادامه می‌دهند و احتمالا در آتیه هم چنین خواهند کرد.
حرکت جســـتوجوگر ایدئولوژیک، اصل صلاحیت اساسی متغیرها خصوصا متغیرهای انســـانی را آن‌چنان سختگیرانه طراحی می‌کند که حتی ممکن است نهایت آن به مجموعه‌ای تهی از افراد برسد .
نگاه ایده‌آلیستی استالینیستی آن‌چنان به دسته‌بندی متغیرها می‌پردازد که از ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۳ از جمع رفقا تعدادی انگشت‌شمار باقی می‌مانند که در رأس آنها لاورنتی بریا، کمیســـر خلق در امور داخلی NKVD به تعریف متغیرهای خالص از استالین‌پرستی می‌پردازد و مرتبا با نقض نظریه مجموعه‌ها از شمار سازگاران با مارشال استالین می‌کاهد. کار به آنجا می‌کشد که حتی یاکوب جاگاشویلی، فرزند ارشد استالین هم از مجموعه خارج می‌شود. آنجا که موضوع مبادله ارتشبد فون پائولوس با یاکوف مطرح می‌شود، پاسخ استالین به ژنرال تیموشنکو روشن است. او می‌گوید: «من یک ستوان بزدل را با یک ارتشبد معاوضه نمی‌کنم.» در این جمله کلمه بزدل حقیقت را افشـــا می‌کند! یاکوب هم از مجموعه ریاضی پرستشگران استالین خارج شده عنصر پدر-فرزندی نیز تحت تاثیر ایده‌آلیسم‌گرایی ایدئولوژیک قرار گرفته است .
ظاهر امر رفتاری عادلانه است اما کنه گفتار مجموعه ساخت.
حالا این چه ربطی به ایران امروز داشت؟
در ابتدا عرض شـــد من در حال تماشای ویدیوی تاریخ ایران معاصرم و علاوه می‌کنم پیشینه ایده‌آلیسم‌گرای تاریخی ایرانی را که گاه خود را منجی جهانیان دانسته، بازگشت تابوت عتیق به بنی‌اسرائیل را وظیفه خود دانسته و ۲۵۰۰ سال بعد اخراج صهیونیســـت‌ها از سرزمین فلسطین و استرداد آن را به اعراب، تکلیف خود!
ایده‌آلیسم‌گرایی ایران به طرز بی‌مبالاتی برای خود رسالت تاریخی قائل می‌شود و در این رسالت‌سازی از اعراب سبقت می‌گیرد و با رد اندیشه نظریه مجموعه‌ها به تهی‌سازی مجموعه اعداد می‌پردازد. او حتی در حمایت از اعراب دچار عرب‌ستیزی هم می‌شود و این از عجایب روزگار است.
چه می‌شود کرد؟!
ما همینی هستیم که بودیم!
ما گاهی با عرفان ملی به اســـتقبال ســـکوت ایلخانی می‌رویم و گاهی نیز با آرمان‌گرایی به استقبال لجبازی تاریخی پرستیز!
چه کنیم، ایرانی هستیم!
با همه بدی‌ها و خوبی‌هایمان.
مخلص کلام:
ای‌کاش می‌شـــد با ملاحظه حداکثرســـازی شـــمار اعضای مجموعه، لیست اختلافاتمان را با دشمنان و در رأس آنها امریکا تنظیم می‌کردیم!
آنچه چوئن لای در ۱۹۷۱ با کیسینجر در دستور کار حل اختلافات قرار دادند مجموعه‌ای حداکثری از نقاط اشتراک و حداقل از نقاط افتراق.

با انتقال تقاضا از خرید به اجاره، بازار اجاره با جهش شدید قیمت مواجه شده است. بحث بر سر این بود که آیا باید اجاره‌بها را کنترل کرد یا با سیاست‌های تشویقی، عرضه را افزایش داد؟ اکثر تحلیل‌گران تأکید کردند که بدون مهار تورم و اصلاح بازار زمین، سیاست‌های نقطه‌ای در بازار اجاره بی‌اثر خواهند بود. تنظیم بازار اجاره با مشوق‌های مالیاتی و شفاف‌سازی قراردادها نیز مورد بحث قرار گرفت.

از بحران استطاعت تا الزامات اصلاح ساختاری

گره کور مسکن در ایران کجاست؟

بسانه مسکن در ایران با چه مسائلی روبه‌روست؛ برخی این حوزه را یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌های اقتصاد ایران می‌دانند و برخی از این مشکلات در این مقاله بررسی شده است؛ آن را بخوانید.



حسین عبده تبریزی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسئله مسکن در ایران و مشکلات این حوزه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

یکی از حساس‌ترین موضوعات اقتصاد ایران، بحران مسکن است که با متخصصان این حوزه درباره آن گفت‌وگو شده است. این گفت‌وگوها، که با مشـــارکت صاحب‌نظران مالی، بانکی، سیاست‌گذاری و اقتصاد شهری انجام شـــد، تصویری روشن از زوایای پیچیده بحران و راه‌های برون‌رفت از آن به دست می‌دهد. این مقاله، حاصل جمع‌بندی تحلیل‌ها و پیشنهادهای مطرح‌شده در این گفت‌وگوهاست.

بحران استطاعت مالی خرید مسکن

مهم‌ترین نقطه عزیمت بحث، موضوع اســـتطاعت مالی بود. در شرایط کنونی، حتی خانوارهای طبقه متوسط نیز قادر به خرید واحدهای مســـکونی کوچک نیستند. کاهش درآمد واقعی، عدم تطابق وام‌های مســـکن با قیمت واقعی ملک، و تورم مزمن، این بحران را تشـــدید کرده‌اند. شرکت‌کنندگان در بحث به این نکته اشاره داشتند که بازار رهنی در ایران وجود ندارد و مردم باید کل مبلغ خرید خانه را در دوره‌ای کوتاه تأمین کنند؛ امری که در هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای مرسوم نیست. تمرکز بر مسکن در استطاعت با استفاده از زمین‌های دولتی و مشوق‌های تولید انبوه نیز مورد بحث قرار گرفت.

روند نزولی دستمزد واقعی و سیاست‌های ناکارآمد دستمزدی

در پیوند با بحران اســـتطاعت، روند نزولی دستمزد واقعی در دهه اخیر و شکاف عمیق میان رشد قیمت مسکن و دستمزد، مورد نقد جدی قرار گرفت. افزایش نرخ تورم، در کنار بی‌اثر بودن سیاست‌های حمایت از درآمد، باعث شـــده که اندک وام‌های مسکن اعطایی در بانک مســـکن هم کارایی لازم را برای دهک‌های پایین و متوسط نداشته‌باشند.

ضعف بازار تأمین مالی مسکن

بازار تأمین مالی مســـکن در ایران، بسته، سنتی و ناکارآمد است. مشـــارکت‌کنندگان از نبود بازار اولیه رهن، بـــازار رهن ثانویه، اوراق بهادارســـازی مطالبات رهنی (MBS)، و ابزارهای نوین تأمین مالی مانند صندوق‌های زمین و ســـاختمان به‌شدت انتقاد کردند. روشن شد که این ضعف به نرخ بالای تورم مربوط است که هر نوع قرارداد بلندمدت را ناممکن می‌کند. مقررات‌زدایی، و بسط نوآوری‌های مالی هم در این عرصه از جمله پیشـــنهادات مطرح‌شده بود. بدون توسعه بازار رهن و اعطای وام‌های بلندمدت با نرخ بهره شناور گره کور مسکن باز نخواهد شد. بدین منظور اصلاحات ساختاری اقتصاد که منجر به کاهش نرخ تورم و نرخ بهره شود، ضرورت دارد.

سوداگری و احتکار؛ نگاه‌های متضاد به بازار

یکی از بخش‌های مناقشه‌برانگیز بحث، مفهوم سوداگری در بازار مسکن بود. برخی نگاه مالکانه به دارایی را حق مشروع دانسته و احتکار ملک را مفهومی نادرست قلمداد کردند. در مقابل، گروهی دیگر بر این باور بودند که نگهداری ملک بدون عرضه، موجب اخلال در بازار شده و باید با ابزارهایی چون مالیات‌های تنظیمی کنترل شود. این تضاد، نمایانگر چالش بنیادین در درک مفهوم بازار در ایران است. مقابله با سوداگری از طریق شفاف‌سازی مالکیت، اجرای کاداستر و مالیات بر خانه‌های خالی هم مورد بحث قرار گرفت.

سیاست‌های مالیاتی و کاداستر

نقش مالیات در تنظیم بازار و مقابله با سوداگری از دیگر محورهای بحث بود. مالیات بر املاک خالی، مالیات ســـالانه بر دارایی ملکی، و مالیات بر عایدی ســـرمایه از جمله ابزارهایی بودند که به آن‌ها پرداخته شد. اجرای این سیاست‌ها، به‌ویژه در غیاب نظام شفاف مالکیت (کاداستر)،

نکته‌هایی که باید بدانید

- شکاف بین دارا و ندار، نه‌فقط در مالکیت مسکن، بلکه در کیفیت، موقعیت جغرافیایی و سطح دسترسی به خدمات نیز آشکار است. نابرابری مکانی که در کلان‌شهرها به‌صورت جدایی فیزیکی طبقات بروز کرده، بازتابی از شکست سیاست‌های مسکن است. از این منظر، اصلاح سیاست‌های مسکن، گامی در مسیر تحقق عدالت اجتماعی نیز خواهد بود.
- ریشه اصلی بحران، ضعف حکمرانی، تورم ساختاری، و محدودیت سطح درآمد شهروندان دانسته شد. تا زمانی که ثبات کلان ایجاد نشود و ساختارهای نهادی تقویت نشوند، هیچ اصلاح نقطه‌ای کارساز نخواهد بود. اصلاح ساختار حکمرانی، کنترل تورم و تقویت نهادهای سیاست‌گذار مورد درخواست مشارکت‌کنندگان در بحث بود.
- بازار تأمین مالی مسکن در ایران، بسته، سنتی و ناکارآمد است. مشارکت‌کنندگان از نبود بازار اولیه رهن، بازار رهن ثانویه، اوراق بهادارسازی مطالبات رهنی (MBS)، و ابزارهای نوین تأمین مالی مانند صندوق‌های زمین و ساختمان به‌شدت انتقاد کردند.

با چالش‌های نهادی و فنی روبه‌رو است. ضعف زیرساخت‌های دیجیتال و مقاومت نهادی از موانع جدی اجرای موفق این سیاســـت‌ها شمرده شدند.

ارزیابی عملکرد دولت و برنامه‌های ساخت‌وساز

در نقد نقش دولت، دو رویکرد عمده دیده شـــد: رویکردی که دولت را ناتوان در مدیریت و سیاست‌گذاری مسکن می‌داند، و دیدگاهی که با تحلیل ریشه‌ای‌تر، ضعف دولت‌ها در کنترل بازار زمین را منشأ بحران می‌داند. طرح‌هایی مانند نهضت ملی مسکن به دلیل فقدان هماهنگی نهادی، نبود سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و نبود منابع بانک‌ها ناکام ماندند.

بازار اجاره؛ قربانی تورم و بی‌توجهی

با انتقال تقاضا از خرید به اجاره، بازار اجاره با جهش شدید قیمت مواجه شده است. بحث بر سر این بود که آیا باید اجاره‌بها را کنترل کرد یا با سیاست‌های تشـــویقی، عرضه را افزایش داد؟ اکثر تحلیل‌گران تأکید کردند که بدون مهار تورم و اصلاح بازار زمین، سیاست‌های نقطه‌ای در بازار اجاره بی‌اثر خواهند بود. تنظیم بازار اجاره با مشوق‌های مالیاتی و شفاف‌سازی قراردادها نیز مورد بحث قرار گرفت.

تفکیک بازار مصرفی و سرمایه‌ای

طبقه‌بندی بازار به دو بخش مصرفی و سرمایه‌ای، تحلیل‌های دقیق‌تری را ممکن ساخته اســـت. در بازار مصرفی، سیاست‌گذاری باید مبتنی بر حمایـــت از خانه‌اولی‌ها و تقویت قدرت خرید باشـــد. اما در بخش سرمایه‌ای، شفافیت، مالیات و ابزارهای تنظیم‌گر مالی اولویت دارند.

تجربه‌های جهانی

کارشناســـان به مقایسه با کشـــورهایی چون ترکیه، چین، آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی پرداختند. در همه این کشورها، بازارهای رهنی توسعه‌یافته، کنترل زمین، و استفاده از ابزارهای مالیاتی برای تنظیم بازار مرسوم است. بهره‌گیری از این تجربیات برای ایران ضروری دانسته شد

حکمرانی، تورم و نابرابری

در نهایت، ریشـــه اصلی بحران، ضعف حکمرانی، تورم ســـاختاری، و محدودیت سطح درآمد شهروندان دانسته شد. تا زمانی که ثبات کلان ایجاد نشـــود و ساختارهای نهادی تقویت نشوند، هیچ اصلاح نقطه‌ای کارســـاز نخواهد بود. اصلاح ساختار حکمرانی، کنترل تورم و تقویت نهادهای سیاست‌گذار مورد درخواست مشارکت‌کنندگان در بحث بود.

مسکن و بازتولید نابرابری

بخشی از بحران مسکن در ایران، به بازتولید و تعمیق نابرابری در جامعه انجامیده اســـت. در حالی‌که اقشار بالادست می‌توانند با بهره‌گیری از تورم و دارایی‌های ملکی، ثروت خود را افزایش دهند، طبقات پایین‌تر حتی در پرداخت اجاره نیز با مشکل روبه‌رو هستند. شکاف بین دارا و ندار، نه فقط در مالکیت مسکن، بلکه در کیفیت، موقعیت جغرافیایی و ســـطح دسترسی به خدمات نیز آشکار است. نابرابری مکانی که در کلان‌شـــهرها به‌صورت جدایی فیزیکی طبقات بـــروز کرده، بازتابی از شکست سیاست‌های مسکن است. از این منظر، اصلاح سیاست‌های مسکن، گامی در مسیر تحقق عدالت اجتماعی نیز خواهد بود.

در مسیر تغییر جایگاه

زنان و الگوهای توسعه در ایران

چکیده

تغییر و تحولات زنان در الگوی تحصیل و مشارکت اقتصادی را در جامعه ایران چگونه و بر اساس چه الگویی می‌توان تبیین کرد و چگونه می‌توان حضور زنان را در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و سیاسی تسهیل کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



شیرین احمدنیا

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر به مسائل حوزه زنان در جامعه، اقتصاد و سیاست علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

طی سال‌ها و سده‌های متمادی پیش از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، عرصه عمده فعالیت‌های تولیدی اقتصادی را روستاها تشکیل می‌داد. پیش از این تغییرِ تمرکزِ اشتغالِ مولد (از روستا به شهر و از مزرعه به کارخانه)، خانواده به‌عنوان یک «واحد اقتصادی» شناخته می‌شد و تک‌تک اعضای خانواده از مرد و زن و از پیر و جوان دوشـــادوش یکدیگر به فعالیت درآمدزا مشغول می‌شـــدند. زندگی و کار جمعی در خانواده، با طلوع آفتاب آغاز می‌شد و بـــا غروب خاتمه می‌یافت. در مزارع و باغات، زنـــان و مردان کنار هم کار می‌کردند، و زنان غیر از مشارکتِ موثرشان در فعالیت‌های زراعی یا دامداری خانواده، در محیط خانه نیز با انجام انواع فعالیت مانند صنایع دســـتی یا تولیدات لبنی، رسیدگی به ماکیان و نظایر آن، سهم قابل‌توجهی در ارتباط با تأمین معاش و ارتقای شرایط رفاهی خانواده ایفا می‌کردند. آنچه بعدها، پیرو شهرنشینی گسترده در ارتباط با کارکرد اعضای خانواده تحت عنوان تفکیک جنسیتی نقش زن و مرد پدیدار و پررنگ شد، عمدتاً از «جدایی محل کار از محل زندگی» ناشی شده است.

تالکوت پارسونز، جامعه شناس کارکردگرای امریکایی نظریه خود در باره لزوم ایفای نقش ابزاری توســـط مرد، و نقش عاطفی توسط زن را بر اســـاس همین انتقال یا تغییرات فضای اشتغال دوران صنعتی شدن ارائه کرد؛ زمانی که یک جریان تحول کارکردی خانواده پدیدار شد. زین پس، مردان به‌عنوان نـــان‌آور اصلی خانواده برای کار به فضای بیرون از منزل و کارگاه و کارخانه می‌رفتند، کودکان هم برای کســـب آموزش رســـمی به فضای مدرســـه می‌رفتند و زنان بودند کـــه به‌عنوان فردی که در خدمت اعضای دیگر خانواده قرارداشت، در خانه باقی می‌ماند. این تقسیم کار در شکل‌گیری این تصور مؤثر بود که زنان دیگر، نقشی در اقتصاد و درآمدزایی در خانواده ایفا نمی‌کند، و صرفاً مصرف‌کننده‌ای هســـتند که وظیفه‌شان رسیدگی به نیازهای شوهر و فرزندان است و چون کار خانه دارای‌اش به زعم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حضور فعال‌تر زنان در عرصه‌های اقتصاد و سیاست در ایران، مستلزم تغییر در نگرش به نقش زنان و اهمیت مشارکت ایشان به‌عنوان نیمی از جمعیت است که می‌تواند توسعه را در کشور رقم بزند. این تغییر نگرش به نظر می‌رسد در مورد زنان تا حد زیادی محقق شده است.**
- **محدودیت‌های فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی هم در سطح خانواده و هم در سطح کلان در جامعه نسبت به فعالیت زنان و نیل ایشان به جایگاه‌های بالاتر همچنان اعمال می‌شود و با ساختارشکنی فرهنگی که به عاملیت زنان ایرانی در دنیای امروز فرصت و مجال بهتری برای تحقق آرمان‌هایشان به‌عنوان نیروی انسانی پیشرو و تاثیرگذار بدهد، فاصله قابل توجهی وجود دارد.**

در سال ۲۰۲۳ نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران معادل ۱۴٫۴ درصد بوده، که در مقایسه با برخی کشورهای همسایه مانند عربستان و عمان در شرایط نامطلوبی قرار دارد چنانکه، فقط در کشور عربستان، همین نرخ به ۳۴٫۵ ارتقا یافته است.

بسیاری، «درآمدزا» نیست، پس در مقایسه با کار مردان، ارج و قرب چندانی هم ندارد و عملاً نظارت زنان بر منابع مالی خانواده نیز در سطحی محدود یا ناچیز باقی می‌ماند.

در غرب طی دهه‌ها پس از انقلاب صنعتی و روند شهرنشـــینی فزاینده، و در نتیجه تحول فکری و اجتماعی که به ویژه با تلاش‌های اعتراضی زنان برای تغییر موقعیتشان، پررنگ‌تر شد، به تدریج زمینه‌های مشارکت اقتصادی زنان به اشکال جدیدی فراهم شد. در جریان گسترشِ ایده‌های توســعه در رهیافتِ تجددخواهی، زنان تشویق می‌شدند تا شکاف سطوح باسوادی و تحصیلی خود را با مردان کاهش بدهند و در پی آن با نسبت‌های بیشتری به‌عنوان نیروی انسانیِ محرک توسعه، قدم به عرصه بازار اشتغال بگذارند و با کار بیرون از خانه، به صورت ملموس‌تری نقش‌های مولد درآمد داشـــته باشند. هرچند، شـــایان توجه است که مطالعات اقتصادی در این میانه، نشان داده است که حتی زنانِ غیرشاغلی که صرفا به ایفای نقش‌های سنتی یعنی همســـرداری و فرزندآوری می‌پرداختند نیز در واقع سهم قابل‌توجهی در اقتصاد ملی کشورها ایفا می‌کردند. محاسبات نهاد زنانِ سازمان ملل متحد نشان داده است که کار مراقبتی و فعالیت‌های بی‌مزد زنان در خانه، ارزشی معادل ۱۰ تا ۳۹ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) را در ســـطح جهانی به خود اختصاص داده است و به‌عنوان مثال، فقط در کشور هند، تقریباً هفت و نیم درصد از تولید ناخالص ملی در کشور ناشی از سهم کارِ بی‌مزد زنان در سال گذشته میلادی بوده است.

تغییر و تحولاتی که در سطح وسیعی در جوامع مختلف در زمینه تغییر الگوهای تحصیل و مشارکت اقتصادی زنان به وجود آمد که حضور زنان را در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و حتی سیاسی تسهیل کرد، در نتیجه تحول فرهنگی و تغییر نگرش اجتماعی رخ داده است که معمولاً با ارجاع به مفهوم جنسیت توضیح داده می‌شود. مفهوم جنسیت (gender)، کاملاً مبتنی بر فرهنگ تعریف و توضیح داده می‌شـــود برخلاف مفهوم جنس (sex) که ریشـــه در تفاوت‌های بیولوژیک بین مردان و زنان دارد. بر همین مبنا، مفهوم جامعه‌پذیری جنسیتی اشاره به این دارد که زنان و مردان در جامعه برای ایفای نقش‌های متفاوتی تربیت می‌شـــوند که در یک پیوســـتار از مردانه تا زنانه گسترش یافته اســـت. تا مدت‌ها نوع نگاه جنسیت‌زده در اکثر جوامع، ســـدی را در مقابل دختران و زنان جامعه پدید می‌آورد که باعث می‌شـــد آنها نتوانند از نظر دســـتآوردهای اجتماعی و اقتصادی به جایگاه‌هایی دســـت یابند که پسران و مردان از آن برخوردار می‌شـــدند. با طرز تفکر جنسیت-مبنا، زنان موجوداتی متعلق و محدود به سپهر خصوصی private sphere یعنی خانه و خانواده تعریف می‌شدند و درمقابل، فضای فعالیت مردان، یا قلمروی اصلی فعالیت مردان، خارج از خانه یعنی در عرصه عمومی public sphere شناخته می‌شد. عده‌ای به این ترتیب، صرفاً بر اساس این که زن به‌دنیا آمده‌بودند، نمی‌توانستند با سواد شوند یا ادامه تحصیل دهند، چون برخی می‌اندیشیدند که تحصیل در آموزش رسمی، که در فضای عمومی اتفاق می‌افتد، امری مردانه است. به همین ترتیب، بسیاری از مشاغل در فضای عمومی هم به مشاغل مردانه تعبیر می‌شد و در نتیجه زنان از ورود و فعالیت در آن منع می‌شـــدند. به‌عنوان مثال، کار در کارخانه، کارهای ساختمانی، کارهای اداری، امور مدیریتی و حقوقی، سیاســـت و فعالیت‌های مالی و اقتصادی، و حتی فعالیت‌های درمانی و طبابت، که در سپهر عمومی جریان داشت، حیطه‌هایی مردانه به شمار می‌رفت. این‌گونه تلقی می‌شد که زنان یا مهارت و دانش لازم برای ایفای آن‌گونه مشاغل را نداشتند، یا بنا به مصلحت اندیشیِ مردان زندگی‌شان یا مسئولان و اولیای جامعه، از ایفای نقش در آن‌ها منع می‌شدند.

پیـــرو تغییرات ارزشـــی و هنجاری که به تدریـــج در جوامع غربی به ویـــژه با تلاش‌های برابری‌طلبانه فعالان جنبش زنان گسترش یافت، زنان توانستند به تدریج، موانع فرهنگی پیش روی خود را برای رشد اجتماعی و فرهنگی ازمیان‌بردارند. یکی از عواملی که در غرب به وقوع این تحول فرهنگیِ اقتصادی دامن زد بروز جنگ‌های جهانی قرن بیستم بود. یعنی، زمانی که مردان که قبلاً کاملاً سکان دار چرخ‌های اقتصادی جوامع خود بودند، به دلیل اعزام به جبهه‌های جنگ، ناگزیر از ترک عرصه‌های اقتصادی و بازار کار شده بودند و نیاز شدیدی به نیروی کار زنان برای جایگزینی مردان در شرایط بحران درکشورهای درگیر جنگ به وجودآمده بود. زنان در آن دوران با حضور خود در کارخانه‌ها و ادارات و با اثبات این که می‌توانستند به خوبی از پس انجام فعالیت‌هایی که تا پیش از آن مردانه تلقی می‌شد برآیند، گام‌های خود را برای حضور پررنگ در صحنه اقتصاد مستحکم‌تر کردند و هنگامی که جنگ خاتمه یافته بود، زنان با دستآوردهایی که در صحنه فعالیت اقتصادی کسب کرده بودند، حاضر نشدند میدان را دوباره خالی کنند. از نیمه دوم قرن بیستم شاهد تداوم و افزایش نسبت مشارکت اقتصادی زنان درسطح کشورهای صنعتی و به دنبال آن سایر کشورها بوده‌ایم.

زنان دهه‌ها اســـت که گذشـــته از نقش موثری که چه در فضای خصوصی و چه در صحنه فعالیت اقتصادی، ایفا می‌کنند هم در سرنوشـــت زنان هم‌نســـل خود و هم در سرنوشت زنان نسل‌های بعدی تاثیرگذار بوده‌اند. با این‌حال، زنانی که به تدریج، حضور خود را در سپهر عمومی پررنگ‌تر کرده‌اند، توانســـته‌اند مسیرهای دشوار برای حضور در عرصه‌های سیاسی را نیز برای خود هموارتر کنند.

میزان موفقیت زنان در گشـــودن عرصه‌های فعالیت اقتصادی معمولاً با ارجاع به شـــاخص مشارکت اقتصادی ارزیابی می‌شود و کشورهای جهان را بر اساس این نسبت مقایسه و رتبه بندی می‌کنند. یکی از شناخته شده‌ترین گزارش‌ها در این زمینه گزارش جهانی شکاف جنسیتی است که توســـط مجمع جهانی اقتصاد ارائه می‌شود. جدیدترین آمارهای این گزارش در سال ۲۰۲۳ نشان‌دهنده وجود تفاوت معنادار در مقایسه میان جوامع توسعه یافته و جوامع کمتر توسعه یافته از نظر دستیابی‌شان به برابری جنسیتی میان زنان و مردان است که عمدتاً در چند حیطه اصلی مانند آموزش، سلامت، اقتصاد و سیاست مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برترین جایگاه از نظر کاهش شکاف جنسیتی را کشور ایسلند به خود اختصاص داده است، و پس از آن، در رتبه‌های بعدی کشورهای فنلاند، نروژ، سوئد، آلمان، ایرلند و اسپانیا جای می‌گیرند. در میان ۱۴۶ کشور مورد بررسی، چنانکه انتظار می‌رود، نامطلوب‌ترین رتبه‌ها متعلق به کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اســـت، هرچند هنگامی که همین کشورها نیز، بر اساس حیطه‌های موضوعی مشخصی مانند وضعیت شکاف جنسیتی‌شان بر حسب آموزش یا بهداشت و سلامت مدنظر قرار می‌گیرند، شاهد ارتقای رتبه قابل‌توجهی در برخی از کشورهای این منطقه هستیم، به‌عنوان مثال مصر و بحرین از نظر کاهش فاصله جنسیتی در زمینه آموزش به پیشرفت‌های خوبی دست یافته‌اند. در مقایسه وضعیت ایران، با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ملاحظه می‌شود که هنوز شرایط مطلوبی در مورد ایران گزارش نشده است و شرایط کشورهایی چون امارات، تونس، بحرین، اردن، عربستان، قطر، کویت، لبنان، مصر، مراکش و الجزیره از وضعیت ایران بهتر است و ایران تنها نسبت به سودان در شرایط بهتری گزارش شده است. اگر به حیطه فعالیت اقتصادی مورد کشـــور ایران به ویژه تمرکز کنیم مشاهده می‌شود که در این گزارش، رتبه ایران در میان ۱۴۶ کشور مورد مقایسه، معادل با ۱۴۴ است که هماهنگی بیش‌تری با وضعیت رتبه این کشور از نظر حیطه مشارکت سیاسی زنان یا توانمندسازی سیاسی‌شان دارد که ۱۴۳ در میان کل ۱۴۶ کشور است. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که حوزه فعالیت اقتصادی و سیاسی تأثیر متقابلی بر هم داشته و یا به‌پای هم پیش می‌روند، و چنانچه زنان در ایران با محدودیت‌های فرهنگی کم‌تری برای حضور فعال‌تر در بازار کار و اشتغال رسمی روبرو بشوند، می‌توانند سهم پررنگ‌تری هم در عرصه سیاست و سیاست‌گذاری در جامعه خود ایفا کنند. کشور هند، به‌عنوان نمونه، دهه‌هاست که با اعمال سیاست تبعیض مثبت در جریان تخصیص کرسی‌های نمایندگی مجلس به زنان، می‌کوشـــد تا نقش زنان را در عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری برای بهبود شرایط قانونی و حقوقی برای زنان پررنگ‌تر کند و پیامدهای مثبت آن، در میزان مشارکت اقتصادی زنان هند در صحنه فعالیت‌های اقتصادی‌شان نمایان است. در سال ۲۰۲۳ نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران معادل ۱۴٫۴ درصد بوده، که در مقایسه با برخی کشورهای همسایه مانند عربستان و عمان در شرایط نامطلوبی قرار دارد چنانکه، فقط در کشور عربستان، همین نرخ به ۳۴٫۵ ارتقا یافته است.

حضور فعال‌تر زنان در عرصه‌های اقتصاد و سیاست در ایران، مستلزم تغییر در نگرش به نقش زنان و اهمیت مشارکت ایشان به‌عنوان نیمی از جمعیت است که می‌تواند توسعه را در کشور رقم بزند. این تغییر نگرش به نظر می‌رسد در مورد زنان تا حد زیادی محقق شده است و این را در عزم زنان برای دستیابی به جایگاه‌های تحصیلی بالاتر بنا به نرخ‌های باسوادی و تحصیلات رسمی مشـــاهده می‌کنیم، اما تلاش‌های زنان در عرصه آموزش، معمولاً در عرصه‌های بعدی یعنی بازار اشتغال رسمی و صحنه فعالیت سیاسی با مشکل و موانع فرهنگی و همچنین حقوقی روبروست. می‌توان گفت محدودیت‌های فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی هم در سطح خانواده و هم در سطح کلان در جامعه نسبت به فعالیت زنان و نیل ایشان به جایگاه‌های بالاتر همچنان اعمال می‌شود و با ساختارشکنی فرهنگی که به عاملیت زنان ایرانی در دنیای امروز فرصت و مجال بهتری برای تحقق آرمان‌هایشان به‌عنوان نیروی انسانی پیشرو و تاثیرگذار بدهد، فاصله قابل‌توجهی وجود دارد.

درآمدهای نفتی و صبر اجتماعی

صبر چقدر بر رشد اقتصادی تاثیرگذار است؟

درآمدهای نفتی چه تاثیر ی بر رفتار اجتماعی مردم دارد و کلان داده های ثبت شده که تغییر رفتاری را نشان می دهد؟ این مقاله را بخوانید.



محمدرضا فرزانگان

مرکز مطالعات خاورمیانه، دانشگاه فیلیپس ماربورگ، آلمان

چرا باید خواند:
وابستگی به درآمدهای نفتی چه تبعاتی دارد و کیفیت حکمرانی چه تاثیری در این مسیر دارد؟ این مقاله را بخوانید.

این مطالعه با اســـتفاده از داده‌هـــای کلان در مورد صبر نشان می‌دهد که وابستگی بیشتر به درآمدهای نفتی با سطوح پایین‌تر صبر مرتبط است. این مطالعه کیفیـــت حکمرانـــی را به‌عنوان مکانیســـم کلیدی شناسایی می‌کند. درآمدهای نفتی نهادها را تضعیف می‌کنند، عدم اطمینان اقتصادی و سیاســـی ایجاد می‌کنند و در نهایت افق زمانی افراد را کوتاه می‌کنند. این یافته‌ها جنبه‌ای نادیده گرفته شده از نفرین منابع را روشن می‌کنند: فرسایش صبر، که همبستگی قابل توجهی با رشد اقتصادی دارد.

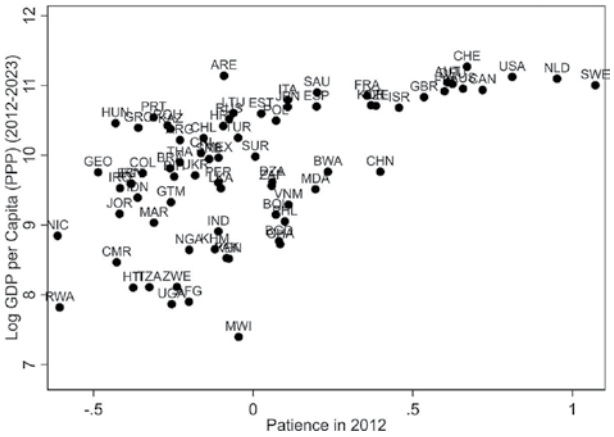
مقدمه

اقتصادهای وابســـته به نفت اغلب رشـــد کندتری نسبت به سایر اقتصادها دارند، پدیده‌ای که به‌عنوان نفرین نفت شناخته می‌شـــود. مطالعات متعددی، مکانیسم‌هایی مانند بیماری هلندی، فساد، منازعات، نهادهای سیاسی ضعیف و کیفیت پایین‌تر آموزش را شناسایی کرده‌اند. برخی نشان می‌دهند که اثرات منفی نفت در کشـــورهای با تنوع قومیتی تشـــدید می‌شود و تخصیص منابع را بدتر می‌کند.

مطالعـــه حاضر ادبیات نفرین نفت را با تمرکز بر اثرات رفتاری وابســـتگی به درآمدهای نفتی، به‌ویژه تأثیر آن بر یک ویژگی فردی کلیدی یعنی صبر، گسترش می‌دهد. تمرکز بر صبر به دلیل رابطه ثابت‌شده آن با عوامل کلیدی رشد اقتصادی از اهمیت به سزایی برخوردار است. صبر به شدت با درآمد سرانه، انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و بهره‌وری همبستگی دارد. طبق بررسی‌های انجام شده، تغییرات بین‌کشوری در شاخص صبر تقریباً ۴۰درصد از تغییرات در درآمد سرانه را توضیح می‌دهد. شکل ۱ این ارتباط مثبت را نشان می‌دهد که حتی با کنترل سایر عوامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی نیز پایدار است.

مطالعات همچنین نشـــان می‌دهند که عوامل فرهنگـــی مانند فردگرایی، پیوندهای خانوادگی و پروتستانتیسم به شدت با صبر همبستگی دارند. صبر به شدت با روح سرمایه‌داری مرتبط است و با فساد رابطه منفی دارد. به طور خلاصه، صبر به طور نزدیکی با عوامل شناخته‌شـــده توسعه هم‌راستا است. علاوه بر این یافته‌های علمی، اشاره به اهمیت صبر در ادبیات فارسی چشمگیر است. حافظ بر این باور است که پایانِ صبر، بی‌گمان، پیروزی، شیرینی و رسیدن است. کسی که شکیبایی پیشه کند، بی‌شک مزد رنج خود را خواهد گرفت، چنان‌که او نیز به چنین پاداشی نائل آمد:

شکل ۱. درآمد ملی و شاخص شکیبایی



منبع:
Farzanegan 2025: https://doi.org/10.1080/13504851.2025.2503512

نکته‌هایی که باید بدانید

- صبر به شدت با درآمد سرانه، انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و بهره‌وری همبستگی دارد. طبق بررسی‌های انجام شده، تغییرات بین‌کشوری در شاخص صبر تقریباً ۴۰درصد از تغییرات در درآمد سرانه را توضیح می‌دهد.
- اندازه اثر غیرمستقیم نفت بر صبر از طریق حکمرانی بزرگ‌تر از اثر کلی آن است. این یافته نقش مهم کیفیت حکمرانی در اقتصادهای نفت‌خیز در شکل‌دهی به ترجیحات فردی را برجسته می‌کند.
- تقویت نهادهای نظارتی و حسابرسی، مانند سازمان‌های مستقل ضدفساد یا دفاتر بودجه پارلمانی، می‌تواند از سوءاستفاده از درآمدهای منابع جلوگیری کند.
- تخصیص بخشی از درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری‌های عمومی بلندمدت، نظیر آموزش و بهداشت، از طریق صندوق‌های ثروت ملی با قوانین حکمرانی شفاف، می‌تواند تمرکز را از توزیع کوتاه‌مدت به توسعه پایدار و آینده‌محور معطوف کند.

عوامل فرهنگی مانند فردگرایی، پیوندهای خانوادگی و پروتستانتیسم به شدت با صبر همبستگی دارند. صبر به شدت با روح سرمایه‌داری مرتبط است و با فساد رابطه منفی دارد. به طور خلاصه، صبر به طور نزدیکی با عوامل شناخته‌شده توسعه هم‌راستا است. علاوه بر این یافته‌های علمی، اشاره به اهمیت صبر در ادبیات فارسی چشمگیر است. حافظ بر این باور است که پایانِ صبر، بی‌گمان، پیروزی، شیرینی و رسیدن است.

این‌همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد/ اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

فردوسی بر این نظر است که صبر زاییده خرد و اندیشه است. او شکیبایی را درمان رفتارهای ناپسندی می‌داند که از نادانی سرچشمه می‌گیرند و باور دارد که خردمندان با اتکاء به صبر و اندیشه می‌توانند بر دشواری‌ها و ناملایمات زمانه چیره شوند:

بدی‌ها به صبر از مهان بگذرد/ سر مرد باید که دارد خرد

به هر روی در مطالعه حاضر با اســـتفاده از مدل‌ســـازی معادلات ساختاری، من دریافتم که درآمدهای نفتی صبر را کاهش می‌دهند و این رابطه به طور کامل از کانال ضعف حکمرانی می‌گذرد.

داده‌ها و روش‌شناسی

متغیر وابسته، صبر، از نظرسنجی جهانی ترجیحات (GPS) استخراج شده است که مبتنی بر نظرسنجی جهانی گالوپ در سال ۲۰۱۲ است. این نظرسنجی، ترجیحات را از نمونه‌های آماری در ۷۶ کشور گردآوری کرده و با پوشش ۹۰ درصد از جمعیت جهان، امکان مقایسه‌های دقیق بین‌کشوری را فراهم می‌سازد.

صبر با اســـتفاده از یک مورد کمی و یک مورد کیفی در نظرسنجی اندازه‌گیری می‌شود. بخش کمی شامل پنج انتخاب دوگانه است که پاداش‌های کوچک‌تر فوری و پاداش‌های بزرگ‌تر با تأخیر را نشـــان می‌دهد. بخش کیفی از مقیاس لیکرت ۱۱ نقطه‌ای استفاده می‌کند که از پاسخ‌دهندگان می‌خواهد تمایل خود به چشم‌پوشی از منافع کنونی برای کسب منافع بیشتر در آینده را ارزیابی کنند.

متغیر توضیحی کلیدی، میانگین سهم درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی (درصد) از ســـال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ است که نشان‌دهنده وابستگی یک کشور به درآمدهای نفتی و آسیب‌پذیری آن در برابر شوک‌های خارجی است.

تحلیل واســـطه‌ای فرض می‌کند که کیفیت حکمرانی رابطه بین وابســـتگی به درآمدهای نفتی و صبر اجتماعی را واسطه‌گری می‌کند. کیفیت حکمرانی به‌عنوان میانگین شاخص‌های بانک جهانی در بازه ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ اندازه‌گیری شده و شامل شش شاخص است: کنترل فساد، کیفیت تنظیم‌گری، ثبات سیاسی، پاسخگویی و صدا، حاکمیت قانون، و اثربخشی دولت.

نتایج

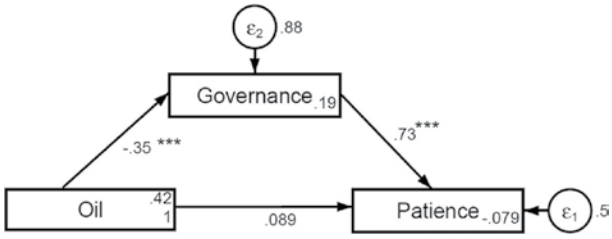
شـــکل ۲ اثر کلی وابستگی به درآمدهای نفتی (میانگین ۲۰۰۲-۲۰۱۱) بر صبر در سال ۲۰۱۲ را نشان می‌دهد. افزایش یک انحراف معیار در سهم درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی با کاهش ۰.۱۷ انحراف معیار در نمره صبر مرتبط است. این اثر کلی در سطح ۵درصد آماری معنادار است.

شکل ۲. اثر کلی نفت بر صبر



در شکل ۳، کیفیت حکمرانی (میانگین ۲۰۰۲-۲۰۱۱) به‌عنوان مکانیسم فرضی ارائه شده است. نتایج نشان‌دهنده میانجی‌گری کامل اثر درآمدهای نفتی بر صبر از طریق کیفیت حکمرانی اســـت. اثر مستقیم درآمدهای نفتی بر صبر از نظر آماری معنادار نیست، اما اثر غیرمستقیم بسیار معنادار است. افزایش یک انحراف معیار در درآمدهای نفتی، کیفیت حکمرانی را ۰.۳۵ انحراف معیار کاهش می‌دهد. در مقابل، بهبود یک انحـــراف معیار در کیفیت حکمرانی، صبر را ۰.۷۳ انحراف معیار افزایش می‌دهد، که اثری قابل توجه است. هر دو مسیر در سطح ۱درصد آماری معنادار هستند.

شکل ۳. اثر نفت بر صبر از کانال حکمرانی



جدول ۱ اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کلی درآمدهای نفتی بر صبر را بر اساس این مدل خلاصه می‌کند. اندازه اثر غیرمستقیم نفت بر صبر از طریق حکمرانی بزرگ‌تر ازاثر کلی آن است. این یافته نقش مهم کیفیت حکمرانی در اقتصادهای نفت‌خیز در شکل‌دهی به ترجیحات فردی را برجسته می‌کند.

نتیجه‌گیری

این مطالعه جنبه‌ای قبلاً نادیده گرفته‌شـــده از نفرین منابع را آشـــکار می‌کند: وابســـتگی به درآمدهای نفتی صبر افراد را فرسایش می‌دهد. از آنجا که صبر برای رشد اقتصادی ضروری اســـت و رفتارهایی مانند مصرف، پس‌انداز و ســـرمایه‌گذاری را شکل می‌دهد، این یافته دیدگاه جدیدی درباره نفرین نفت ارائه می‌دهد. مطالعه نشان می‌دهد کـــه درآمدهای نفتی کیفیت حکمرانی را تضعیف می‌کنند، که به نوبه خود با صبر مرتبط اســـت. در این تحلیل، حکمرانی به طور کامل رابطه بین درآمدهای نفتی و کاهش صبر را توضیح می‌دهد. هرچند اصلاحات نهادی به شـــرایط خاص هر کشور وابســـته است، چند اقدام عملی کلیدی برجسته است. نخست، افزایش شفافیت در فرآیند جمع‌آوری و هزینه‌کرد درآمدهای نفتی امری حیاتی است. این شامل انتشار قراردادهـــای نفتی، جریان‌های درآمدی، و تخصیص بودجه در قالب‌هایی شـــفاف و قابل‌دســـترس برای عموم می‌شود. دوم، تقویت نهادهای نظارتی و حسابرسی، مانند ســـازمان‌های مســـتقل ضدفســـاد یا دفاتر بودجه پارلمانی، می‌تواند از سوءاستفاده از درآمدهای منابع جلوگیری کند. ســـوم، تخصیص بخشـــی از درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری‌های عمومی بلندمدت، نظیر آموزش و بهداشت، از طریق صندوق‌های ثروت ملی با قوانین حکمرانی شفاف، می‌تواند تمرکز را از توزیع کوتاه‌مدت به توسعه پایـــدار و آینده‌محور معطوف کند. این اصلاحات، اگرچه گام‌به‌گام، می‌توانند اعتماد عمومی و اعتبار سیاست‌های بلندمدت را تقویت کرده و محیط اجتماعی‌ای را ترویج دهند که در آن صبر به‌عنوان ارزشی پایدار حفظ شود.

منتشرشده در Applied Economics Letters، ۹ مه ۲۰۲۵
https://doi.org/10.1080/13504851.2025.2503512

مرکز مطالعات خاورمیانه، دانشگاه فیلیپس ماربورگ، آلمان

جدول ۱. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کلی درآمدهای نفتی بر صبر

Relationship	Direct effect	Indirect effect	Total effect
Oil rents on patience	۰٫۰۹	***۰٫۲۵-	*۰٫۱۶-

مدیریت مخاطرات

جهانی شدن و جامعه ایرانی

چکیده

جامعه ایرانی یکی از جوامع فعال در عرصه جهانی است و به شدت در معرض منافع و مخاطرات جهانی و پیشرفت تکنولوژیک بوده است. این مخاطرات چه ابعاد و تبعاتی دارد؟ این مقاله را بخوانید.



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

آنتونی گیدنز چالش‌های جدید جامعه جهانی را چگونه می‌بیند؟ ایران چه وضعیتی در مواجهه با مشکلاتی دارد که جامعه جهانی را تهدید می‌کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو می‌خوانید.

۱

جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، جهان جدید و جهانی‌شده را با نام‌ها و نشانه‌های مختلف و متفاوتی معرفی کرده‌اند؛ «جامعه مخاطره‌آمیز» یکی از عناوینی است که توسط «بک» برای توصیف این جهان به کار برده‌اند. از نظر وی، یکی از نتایج اصلی جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک، مخاطره است، مخاطره‌هایی که محدودیت مکانی، زمانی و اجتماعی ندارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۰۱) و به‌سادگی در سطح جهان قابلیت سرایت به جوامع مختلف را دارند.

«آنتونی گیدنز» از پیامدهای دور و دراز جهانی‌شدن که خود پدیده‌ای باز و به لحاظ دورنی پرتناقض است، سخن به میان می‌آورد و بر این باور است که مخاطرات ناشی از آن تفاوت زیادی با مخاطره‌های دوران‌های گذشته دارد و به دشواری می‌توان علل و نتایج آن‌ها را پیش‌بینی و کنترل کرد (همان: ۹۵). وی مخاطره‌های امروزی را بر خلاف گذشته که از طبیعت ناشی می‌شدند، بیش‌تر معلول عدم قطعیت‌هایی می‌داند که به وسیله توسعه اجتماعی و گسترش علم و فناوری ایجاد شده است. برای نمونه وی به مخاطره‌های صنعت که در محیط زیست و بهداشت به‌وقوع می‌پیوندند، اشاره می‌کند. علاوه بر این، «بک» از گسترش نابرابری‌ها هم در درون و هم در میان جوامع، به عنوان یکی از مخاطرات و پیامدهای منفی جهانی‌شدن یاد می‌کند (همان: ۱۰۱).

۲

جامعه ایرانی یکی از جوامع فعال در عرصه جهانی است و به شدت در معرض منافع و مخاطرات جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک بوده است. مخاطراتی که جامعه را دچار مشکل و گذران زندگی را در آن دشوار ساخته است، فراوانند اما به سه دسته از آن‌ها به شرح زیر می‌توان اشاره کرد:

الف. مخاطراتی که موجب تخریب سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و برتری سرمایه مادی نسبت به آن‌ها شده است. از بین رفتن تنوع سرمایه‌ها، پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه دارد. صرف تفوق سرمایه مادی که منجر به رواج پول‌پرستی و تقویت ارزش‌های مادی در جامعه می‌شود، بد است، حال اگر همراه با آن سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تضعیف شوند، آن‌گاه خطرات آن دوچندان می‌شود.

وجود تنوع در سرمایه‌ها باعث گسترش احساس عدالت در میان افراد جامعه می‌گردد و جامعه را از قطبی‌شدن و تضاد طبقاتی در امان نگه می‌دارد. امروزه بحران اقتصادی که به صورت مزمن در اقتصاد کشور ریشه دوانده و به صورت بیکاری، تورم و کاهش ارزش پول ملی و بالا رفتن شاخص فلاکت خود را نشان می‌دهد، همراه با تأکید بیش از حد بر رشد اقتصادی (که در عمل این نیز بی‌نتیجه بوده) و نادیده گرفتن دیگر ابعاد آن موجب شده است ارزش‌های فرامادی مطلوبیت نهایی خود را از دست داده و مردم به سوی ارزش‌های مادی گرایش پیدا کنند. «اینگلهارت» براساس اصل کمیابی بر این باور است با توجه به این که نیازهای مادی بر نیازهای فرامادی (اجتماعی، ذهنی و زیبایی‌شناختی) تقدم دارد هرگونه کمیابی در نیازهای مادی منجر به گرایش مردم نسبت به ارزش‌های مادی می‌شود؛ عکس آن نیز صادق است، بدین گونه که اگر سطح توسعه اقتصادی جامعه بهبود یابد، آن‌گاه گرایش جامعه به سوی ارزش‌های فرامادی خواهد بود. پژوهش‌های مختلفی که در ایران انجام شده است این ادعا را تأیید می‌کنند که در میان مردم و به‌ویژه جوانان ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فرامادی اولویت یافته‌اند. در پژوهش «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران» که در سال ۱۳۷۵ منتشر گردیده است، در مجموع، برای جوان‌ترین گروه سنی (۲۴-۱۶) ارزش‌های مادی نسبت به دیگر گروه‌های سنی از اولویت بیشتری برخوردار بوده است (عظیمی هاشمی: ۱۹۰). این گروه سنی که در سال ۱۳۷۵ ارزش‌های مادی را بر ارزش‌های فرامادی ترجیح داده‌اند اکنون جزو بزرگسالان به شمار می‌آیند و ممکن است این وضعیت در فرایند جامعه‌پذیری به نسل‌های جدید نیز منتقل شده باشد و بر تعداد کسانی که باور به اولویت ارزش‌های مادی دارند، افزوده شود.

نتایج و یافته‌های پژوهشی دیگر نیز از تغییر ارزش‌ها حکایت دارد: در پژوهش «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن» این نتایج به دست آمده است: در زمینه سنخ ارزشی پاسخ‌گویان نتایج نشان می‌دهند که ۷۶/۳۲ درصد پاسخ‌گویان در زمان گذشته التقاطی، ۷/۱۱ درصد فرامادی و ۱۶/۵۸ درصد مادی بوده‌اند. این درحالی است که در زمان حال ۵۵/۷۹ درصد التقاطی، ۳/۶۸ درصد فرامادی و ۴۰/۵۳ درصد مادی هستند. بنابر این می‌توان گفت که سنخ ارزشی پاسخ‌گویان از فرامادی به مادی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فعال شدن خرده‌سیاست یکی از راه‌های مواجهه با مخاطرات است. حضور نهادها و فعالان مدنی و امکان فعالیت جدی و منظم آن‌ها چه در قالب نظارت بر جامعه و چه در قالب آموزش به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از گستردگی و میزان مخاطرات بکاهد و امکان کنترل آن‌ها را فراهم آورد.**
- **بحران‌های زیست-محیطی و آلودگی هوا هم در شهرها و هم در طبیعت یکی دیگر از مخاطراتی است که زندگی و سلامت مردم را با خطر جدی مواجه کرده است.**
- **بر طبق نظر «اینگلهارت» سطح سواد و تحصیلات بالاتر منجر به اولویت یافتن ارزش‌های فرامادی می‌شود که عمدتاً در میان افراد طبقه متوسط رواج دارد.**

نکته‌ای که می‌تواند گذر از مخاطرات را مدیریت و میسر کند تعدیل اخلاق سرمایه‌داری است. عاملیت انسانی و اخلاقی که بر اساس آن با خود، جامعه و محیط زیست رفتار می‌کند، نقش مهمی در افزایش یا کاهش مخاطرات دارد.

تغییر کرده است» (گودرزی: ۴۳۴). همچنین پژوهشی که جامعه آماری آن دانشجویان دانشگاه یزد بوده نشان داده است، دانشجویان، اولویت‌های ارزشی مادی‌گرایانه دارند (زارع شاه‌آبادی و ترکان: ۱۰۳).

یکی از معانی و تعابیری که از تغییر اولویت ارزش‌ها از فرامادی به مادی می‌توان ارائه کرد این است که به‌تدریج سرمایه فرهنگی و اجتماعی رو به فراموشی و فروپاشی هستند و در مقابل سرمایه مادی ارزش بیشتری یافته است. نتیجه این تفوق کاهش احساس عدالت در جامعه است و کسانی که دارای سرمایه فرهنگی یا اجتماعی هستند دچار سرخوردگی می‌شوند و این دارایی و سرمایه‌ها منجر به پرورش و تقویت احساس استغنا و دارندگی نخواهد شد.

یکی دیگر از پیامدهای اولویت‌یافتن ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فرامادی، ضعیف شدن طبقه متوسط در جامعه است. یافته‌های تحقیقات نیز مؤید همین امر است. این که اولویت ارزشی دانشجویان به عنوان کسانی که آینده طبقه متوسط را در اختیار دارند مادی‌گرایانه است بیش از هر چیز نشان از آن دارد که آینده طبقه متوسط در خطر است و روزبه‌روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شود (همان: ۱۱۶). این در حالیست که بر طبق نظر «اینگلهارت» سطح سواد و تحصیلات بالاتر منجر به اولویت یافتن ارزش‌های فرامادی می‌شود که عمدتاً در میان افراد طبقه متوسط رواج دارد. وی معتقد است اگر در یک جامعه امنیت جانی و مالی وجود داشته باشد، افراد نسبت به مشارکت اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی، توسعه شهری و ... گرایش بیشتری از خود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر می‌توان گفت این شاخص‌ها نمودهای آشکاری از ویژگی‌های طبقه متوسط محسوب می‌شوند و فقدان آن‌ها موجب تضعیف طبقه متوسط می‌گردد.

ب. یکی دیگر از مخاطرات موجود در جامعه گسترش آسیب‌های اجتماعی چون اعتیاد، فروپاشی خانواده، فساد مالی و ... است. آمارهای رسمی و مختلفی که منتشر شده است همگی نشان از آن دارند که فراوانی آسیب‌های اجتماعی در حال افزایش است.

برای نمونه در حوزه اعتیاد، افزایش تعداد معتادان به سه شکل ممکن شده است: سن اعتیاد کاهش پیدا کرده و به مدارس راهنمایی رسیده است، تعداد زنان معتاد افزایش داشته و اعتیاد به مواد مخدر صنعتی که حمل و مصرف آن راحت‌تر است روند افزایش را در سال‌های اخیر طی کرده است. تغییرات اجتماعی و وضعیت کنونی جامعه خطر را به نهاد خانواده رسانده است. افزایش نرخ طلاق رسمی یکی از علائم خطری است که خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. در کنار این امر باید به پدیده طلاق عاطفی و خشونت در خانواده نیز اشاره کرد که آمار آن بسیار بیشتر از طلاق رسمی و پیامدهای آن به مراتب ویران‌گرتر از طلاق رسمی است. آمار فساد مالی که در سال‌های اخیر رسانه‌ای شده و اختلاس‌های چندهزار میلیاردی متعددی که در نهادها و سازمان‌های دولتی انجام گرفته است، همه بیانگر این امر هستند که خطری عظیم جامعه را دربر گرفته است و از این رهگذر مشکلات عدیده‌ای را بر جامعه تحمیل کرده است.

وجود و گسترش آسیب‌های اجتماعی در یک جامعه از یک سو موجب فروپاشی و فرسایش سرمایه اجتماعی است و از سوی دیگر نشان‌دهنده فقدان سرمایه اجتماعی در جامعه است. این آسیب‌ها و بیم و خطرهای آن محدودیت زمانی و مکانی ندارد و تمامی جامعه را دربر گرفته و بر تمامی اقشار و طبقات اجتماعی تأثیر گذاشته است. پیامدهای آن صرفاً شامل حال زندگی شخصی افراد آسیب‌دیده نمی‌شود بلکه بر وضعیت جامعه و حتی جهان نیز مؤثر واقع می‌شود.

پ. بحران‌های زیست-محیطی و آلودگی هوا هم در شهرها و هم در طبیعت یکی دیگر از مخاطراتی است که زندگی و سلامت مردم را با خطر جدی مواجه کرده است. مهم‌ترین بحرانی که محیط زیست کشور را تهدید می‌کند، کمبود آب است که موجب خشک‌شدن بسیاری از دریاچه و رودخانه‌ها در نقاط مختلف کشور شده است.

در صورتی که این بحران تداوم داشته باشد و چنان‌چه تلاشی برای مهار آن انجام نگردد، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند ممکن است در چند سال آینده مهاجرت‌های جمعیتی گسترده‌ای را به دنبال داشته باشد. علاوه بر این، نابودی تنوع جانوری و گیاهی موجود در جغرافیای طبیعی ایران، یکی دیگر از نشانه‌های وجود بحران عمیقی در حوزه محیط زیست است. علاوه بر تخریب محیط زیست طبیعی، نگرانی دیگر مربوط به شهرهاست که از آلودگی‌های مختلف (صوتی، هوا، بصری و ...) در رنجند. این آلودگی‌ها میزان مرگ و میر و ابتلا به بیمارهای قلبی، ریوی و انواع سرطان را افزایش داده و از سوی دیگر میزان مبتلایان به بیماری‌های روانی نیز روند افزایشی داشته است. طبق آمار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲۲ تا ۳۰ درصد افراد جامعه (از هر ۱۰ نفر سه نفر) به درجاتی از اختلالات روانی مبتلا هستند که بر این اساس باید یک سوم بیمارستان‌های کشور به بیماری‌های روانی اختصاص یابد (ایرنا: ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷).

کیفیت پایین مواد خوراکی و بیماری‌زا بودن آن‌ها را نیز باید در این راستا مورد ارزیابی قرار داد. دخالت در رشد طبیعی گیاهان و حیوانات و همچنین تلاش برای تولید انبوه مواد خوراکی که مبنای آن دانش و علم تجربی نوین است، موجب شده است خطر بیماری‌های بسیاری جامعه را تهدید کند. استفاده از کود و سموم شیمیایی در کشاورزی و بهره‌گیری از انواع هورمون و آنتی‌بیوتیک در دامداری و مرغداری‌ها بر سلامت جامعه تأثیر منفی دارد و نگرانی گسترده‌ای را در جامعه ایجاد می‌کند.

۳

پرسشی که اکنون با آن مواجه خواهیم شد این است که نحوه رویارویی انسان با این مخاطرات چگونه باید باشد؟

الف. فعال شدن خردەسیاست یکی از راه‌های مواجهه با مخاطرات است. حضور نهادها و فعالان مدنی و امکان فعالیت جدی و منظم آن‌ها چه در قالب نظارت بر جامعه و چه در قالب آموزش به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از گستردگی و میزان مخاطرات بکاهد و امکان کنترل آن‌ها را فراهم آورد. در واقع حجم مخاطرات آنقدر بالا و فراگیر است که دولت یا سیاست رسمی توانایی مقابله با آن را ندارد، بلکه نهادهای مدنی و کلیه شهروندان نیز باید در این زمینه مشارکت فعال داشته باشند. نهادهای مدنی که غیرانتفاعی نیز هستند ضمن این که بسیج عمومی را ممکن می‌سازند در تقویت و پرورش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نقش به‌سزایی دارند.

ب. بخش مهمی از این مخاطرات منشاء جهانی دارند. آلودگی محیط زیست و نگرانی‌هایی که در مورد لایه ازن یا گرم شدن کره زمین وجود دارد، متأثر از عملکرد صنایع در مقیاس جهانی است و نمی‌توان تقصیر را به گردن یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورهای ثروتمند یا فقیر انداخت. به همین دلیل مقابله با این مخاطرات نیز نیازمند عزم و اراده نهادهای بین‌المللی و همکاری جهانی است. بدون احساس مسئولیت جهانی و بدون فعال کردن هویت انسانی اراده همگانی برای کاهش مخاطرات میسر نیست و اگر ملی‌گرایی بر هویت انسانی برتری یابد همکاری‌های بین‌المللی با موانع متعددی مواجه خواهد شد و در نتیجه بر دامنه مخاطرات افزوده می‌شود. موضوعی که اکنون در مورد مواضع رسمی دولت امریکا در ارتباط با وضعیت آب‌وهوا و محیط زیست دیده می‌شود، حائز اهمیت است و مورد انتقاد فعالان مدنی و زیست-محیطی قرار گرفته است چرا که از هویت انسانی فاصله گرفته و به تعهدات جهانی خود عمل نمی‌کند.

پ. در این بین عاملیت انسانی و اخلاقی که بر اساس آن با خود، جامعه و محیط زیست رفتار می‌کند، نقش مهمی در افزایش یا کاهش مخاطرات دارد. اگر حرص و ولع روزافزون مردم برای مصرف کاهش یابد و به جای آن قناعت، همکاری و پرهیز از اسراف بیشتر رواج یابد طبیعت نیز با ما مهربان‌تر می‌شود و بدون تردید برای نسل‌های آینده، کره زمین محل مناسب‌تری برای زندگی خواهد شد.

منابع

زارع شاه‌آبادی، اکبر و ترکان، رحمت‌اله (۱۳۹۴): بررسی رابطه احساس امنیت اجتماعی و نظام ارزشی جوانان؛ (مطالعه‌ای درباره دانشجویان دانشگاه یزد)؛ مطالعات اجتماعی ایران، بهار ۱۳۹۴، دوره نهم-شماره ۱ علمی-پژوهشی/ ISC (۲۵ صفحه - از ۱۰۳ تا ۱۲۷).

گودرزی، سعید (۱۳۸۹): تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن؛ رفاه اجتماعی، زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۳۹ علمی-پژوهشی/ISC (۲۴ صفحه - از ۴۲۱ تا ۴۴۴).

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی، چاپ اول.

عظیمی هاشمی، مژگان (۱۳۷۸): تحلیل ثانویه ارزش‌های اجتماعی و اولویت ارزشی؛ نامه پژوهش فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۴ و ۱۵ (۳۲ صفحه - از ۱۶۷ تا ۱۹۸).

جامعه نیازمند وفاق ملی است

وفاق با چه کسی: جامعه یا سیاست؟

بیانیه

ایران با انواع متعدد مشکلات از جمله ناترازی، روبروست و برخی‌ها رویکرد دولت چهاردهم مبنی بر وفاق را یکی از مهم‌ترین راه‌های حل بحران در کشور می‌دانند. پاسخ را در این مقاله بخوانید.



ناصر ذاکری

کارشناس مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
برای حل موانع و مشکلات کشور باید درباره آن گفت‌وگو شود؛ در این مقاله به لزوم گفت‌وگو و وفاق تاکید شده است. آن را بخوانید.

رئیس دولت چهاردهم از همان نخستین روزهای ورود به میدان رقابت انتخاباتی بر این نکته محوری تأکید کرد که پیشرفت کشور و خروج از بحران‌های ریز و درشت در گرو همراهی و همکاری همه نیروها است، و اگر رقابت سیاسی منجر به جنگ و دعوا بشود، فرصت اصلاح امور از دست می‌رود. شعار وفاق که از جانب ایشان مطرح شد و باعث شد که بعضی ناظران دولت ایشان را دولت وفاق ملی بنامند، اشاره به همین نکته محوری داشت. اینک در آستانه یکسالگی این شعار و این نگرش هستیم و بی‌مناسبت نیست به همین بهانه به ارزیابی کارنامه آن بپردازیم.

چند نکته مقدماتی

به نظر می‌رسد برای یک ارزیابی منصفانه باید به نکات زیر توجه بکنیم:

۱ برنامه‌ریزی برای برگزاری رفراندوم در فروردین ۱۳۵۸ و در شرایطی که کمتر از دوماه از استقرار نظام جدید گذشته‌بود، اراده حکومت انقلابی را برای مراجعه به آرای مردم و تأکید بر حاکمیت مردم بر مقدرات کشور نشان داد. از آن زمان تاکنون دهها بار انتخابات در کشورمان برگزار شده و مردم در ایام انتخابات شاهد رقابت سرسختانه جریان‌های سیاسی برای کسب قدرت و به دست گرفتن سکان اجرایی کشور بوده‌اند. بااین‌حال به نظر می‌رسد هیچگاه تلاشی از جانب متولیان امر برای اصلاح فضای رقابت انتخاباتی و استفاده بهینه از ظرفیت انتخابات و رقابت احزاب و جریان‌های سیاسی برای بهبود امور کشور مشاهده نشده‌است.

درنتیجه این غفلت بزرگ تاریخی سپهر سیاسی کشور به‌شدت آلوده شده، و گاه رقابت‌ها تا سطحی پیش می‌رود که مشاهده می‌کنیم فلان جریان سیاسی تندرو برای به زانو درآوردن رقیب خود از تحمیل هیچ هزینه‌ای به کشور، هرقدر هم هنگفت باشد، رویگردان نیست. بهترین شاهد این مدعا را می‌توان رفتار جریان سیاسی رقیب دولت دوازدهم در زمستان سال ۱۳۹۹ و در شرایطی که فرصتی مناسب برای زنده کردن برجام و استفاده از منافع آن برای کشور فراهم بود، دانست. مسئولان دولت وقت بعدها اعلام کردند که حاضر بودند تعهد بدهند که در انتخابات خرداد ۱۴۰۰ نامزد نخواهندشد و فرصت را به جریان رقیب خواهندداد، فقط جریان رقیب باید اجازه بدهد تا احیای برجام با محوریت منافع ملی اتفاق بیفتد. اما جریان رقیب حاضر نبود اجازه کوچک‌ترین موفقیتی را به دولت دوازدهم بدهد که مبادا جریان انتخابات خرداد ۱۴۰۰ در مسیری ناهماهنگ با برنامه‌های آنان پیش برود. به بیان دیگر موفقیت در خرداد ۱۴۰۰ آنچنان مهم بود که به خاطر آن می‌شد هر هزینه‌ای را به کشور تحمیل کرد!

با عنایت به آنچه ذکر شد، سیاست وفاق با هدف اصلاح سپهر سیاسی کشور و هدایت رقابت‌های انتخاباتی و حزبی در مسیری غیر از دعوا و نادیده گرفتن منافع ملی، سیاستی معقول و ارزشمند است. درواقع این سیاست بناست فعالان سیاسی کشور و سران احزاب رقیب را متوجه این نکته کلیدی بکند که موفقیت فلان دولت را باید موفقیت کشور دانست نه موفقیت فلان حزب و شکست حزب رقیب.

۲ سیاست وفاق را در سه سطح جناحی، فراجناحی و ملی می‌توان تعریف کرد، که با عنایت به مواضع و رویکرد رئیس دولت چهاردهم، مشخصاً منظور ایشان وفاق در درون یک جناح سیاسی با هدف موفقیت در انتخابات نبوده‌است. این سطح از وفاق همواره در ایام انتخابات مطرح شده، و سران هریک از جناح‌های سیاسی تلاش می‌کنند با ایجاد وحدت و همدلی در درون آن جریان سیاسی نامزدهای مختلف را تشویق به کناره‌گیری به نفع یکی از نامزدها بکنند.

وفاق فراجناحی زمانی می‌تواند موردتوجه قرار بگیرد که جریان‌های سیاسی فعال در میدان انتخابات نمایندگی اکثریت جامعه را داشته‌باشند، و بدین‌ترتیب درصد مشارکت سیاسی جامعه بالا باشد. در چنین موقعیتی دعوت جریان‌های سیاسی به همراهی و همکاری و همدلی ندایی مصلحانه و مبارک است و موجب اصلاح سپهر سیاسی کشور و از بین رفتن نزاع‌های بی‌حاصل می‌شود.

بااین‌حال کاهش معنی‌دار حضور مردم در انتخابات سال گذشته نشان داد که بخش قابل‌اعتنایی از شهروندان به این باور رسیده‌اند که حضور آنان در انتخابات تأثیری بر جریان مدیریت کشور ندارد، و آنان نمی‌توانند از طریق ترجیح فلان نامزد بر آن‌دیگری حرف خود را به کرسی نشانده، و مدیریت کلان کشور را در مسیر مطلوب خودشان هدایت کنند. به بیان دقیق‌تر تلاش گسترده و رقابت انتخاباتی جریان‌های سیاسی فعال کشور حتی نتوانست میزان مشارکت را به ۵۰ درصد برساند. معنای روشن این واقعیت این است که جامعه امروز ایران نه به وفاق فراجناحی بلکه به وفاق ملی نیاز دارد. با شکل‌گیری وفاق ملی آن گروه از شهروندان که از شنیده‌نشدن فریادشان شکایت دارند، فرصتی برای بیان خواسته‌هایشان و تلاش برای تحقق اهدافشان خواهندیافت. این همان وضعیتی است که رئیس دولت چهاردهم بارها از آن با عنوان صدای بی‌صدایان شدن یاد کرده‌اند.

امروز جامعه ایران نه به وفاق جناحی یا حتی فراجناحی، بلکه به فراتر از این‌دو یعنی وفاق ملی نیازمند است، وفاقی که بتواند زخم کهنه کاهش سرمایه‌اجتماعی شهروندان را درمان کرده، و این باور را در کالبد خسته جامعه بدمد که با حضور در میدان سیاست و گسترش مشارکت می‌توان آینده را تغییر داد.

۳ یکی از بارزترین نمودهای سیاست وفاق در هر سطحی که تعریف شود، استفاده از نیروهای شاخص حزب رقیب در سطوح بالای مسئولیتی است. طبعاً این حق جریان سیاسی پیروز انتخابات است که با به‌کار گماردن نیروهای خود در بالاترین سطوح مدیریتی برنامه‌های خود را برای اداره کشور پیش ببرد؛ و این به معنی جایگزینی نیروهای حزب بازنده با نیروهای حزب برنده انتخابات است. بااین‌حال استفاده از نیروهای توانمند جریان رقیب و ابقای آنان در مسئولیت‌های خود می‌تواند این پیام را به حزب رقیب بدهد که

سیاست وفاق باید دستاوردی درخشان در حوزه اقتصاد داشته‌باشد، و با تلاش برای اصلاح مسیر تعامل با اقتصاد جهانی و بازگرداندن اقتصاد کشور به ریل رونق و گسترش تجارت خارجی، بتواند زخم عمیق رکود و فقر و رشد نگران‌کننده شاخص فلاکت را درمان کند. زیرا چنین دستاوردی خواست عموم مردم است و وفاق ملی یعنی اعتنا و ارج‌نهادن به خواست و اراده مردم.

دولت جدید قصد حذف او را ندارد، و می‌خواهد از کمک او بهره گیرد.

با مروری به تجربه سه دهه گذشته مشاهده می‌شود که اتفاقاً دولت نهم و سیزدهم بیشترین و سریع‌ترین تغییرات مدیریتی را داشتند، و از طرف جریان رسانه‌ای همسو به شدت حمایت و تشویق شدند. به‌ویژه دولت نهم تلاش مضاعفی برای «پاکسازی» همه دستگاه‌ها از نیروهای وابسته به جریان رقیب از طریق بازنشستگی اجباری به‌کار برد و بسیاری از نیروهای کیفی و باتجربه را خانه‌نشین کرد. در مقابل دولت‌های هفتم، یازدهم و چهاردهم چنین جدیتی را به کار نبردند. علاوه‌براین این دولت‌ها حتی در مقابل تغییرات و جایگزینی‌های معمول نیز با انتقادات و هجمه لشکر رسانه‌ای حزب رقیب مواجه می‌شدند. به‌عنوان نمونه دولت یازدهم در مرحله تغییر رؤسای دانشگاه‌ها با حمله گسترده و انتقادات شدید مجلسیان مواجه شد که چرا از اختیار خود برای تغییرات مدیریتی استفاده می‌کند؟!

تجربه سه دهه گذشته به‌خوبی نشان می‌دهد که جریان سیاسی «خاص» با تغییرات مدیریتی به‌گونه‌ای با سیاست یک بام و دو هوا برخورد می‌کند: دولت‌های محبوب او باید هرچه سریع‌تر «تفاله‌های دولت سابق» را دور بریزند، و حتی یک روز هم تحمل نکنند! اما دولت‌های نامحبوب مدیران دولت قبلی را حتی اگر کارنابلد باشند، باید تحمل کرده و اجازه ندهند که تغییرات مدیریتی به روند جاری امور کشور لطمه بزنند!

دولت چهاردهم تلاش کرده این اراده خود را به نمایش بگذارد که ابایی از واگذاری مسئولیت به نیروهای حزب رقیب ندارد، و هدفش عملکرد بهتر و کاهش دعوا است. حتی گفته‌می‌شود به رقیب انتخاباتی رئیس دولت هم پیشنهاد همکاری داده‌شده، که البته وی نپذیرفته‌است. باید توجه داشت این رویه در بهترین شرایط، اقدامی در رده وفاق فراجناحی و نه وفاق ملی است.

۴ سیاست وفاق مشخصاً به‌عنوان رویکردی برای بازگشت به سوی مردم مطرح شده‌است. این سیاست کاهش دعواهای گروهی و افزایش روحیه همکاری بین جریان‌های سیاسی را ابزاری برای اصلاح امور و ارائه خدمت بیشتر به شهروندان و جلب نظر آنان می‌داند. تعبیر صدای بی‌صدایان شدن هم که رئیس دولت بارها به‌کار برده‌اند، دقیقاً اشاره به این نکته دارد که باید خواست عموم مردم و نه فقط آن‌هایی که صدای بلندی دارند، در سیاست‌گذاری‌ها موردتوجه قرار بگیرد. توجه به این نکته مهم نقاط برخورد اقتصاد ملی و سیاست وفاق را معلوم می‌سازد.

کشور ما ظرفیت‌های رشک‌برانگیزی برای تولید درآمد و ثروت دارد. اما تأکید بر تداوم برخی سیاست‌های هزینه‌ساز فرصت رونق و رشد اقتصادی را از اقتصاد ملی گرفته، و درنتیجه گروه کثیری از شهروندان به زیر خط فقر رانده‌شده‌اند. نکته جالب این است که هیچ سخنوری حتی گروه مدافعان سیاست‌های هزینه‌ساز، دشواری‌های پیش روی اقتصاد ملی را انکار نمی‌کنند، و فقط اختلاف بر سر علل بروز مشکل و راه خروج از بحران است. مدافعان سیاست‌های هزینه‌ساز که البته صدای بلندی هم دارند، و بسیاری از تریبون‌های عمومی را اشغال کرده‌اند، ادعا می‌کنند علت بروز دشواری‌های اقتصادی فقط ضعف مدیریت و کم‌کاری دولتمردان است، و عواملی چون تحریم و تشدید و تداوم شرایط جنگی نقشی در این میان ندارد؛ ادعایی که با اولین مراجعه به عالم واقع به سرعت رنگ می‌بازد. زیرا در شرایطی که مثلاً فقط با شلیک یک موشک از یمن به فلسطین اشغالی، قیمت دلار در تهران سه هزار تومان افزایش می‌یابد، نمی‌توان ادعای بی‌تأثیر بودن عامل سیاسی را در شاخص‌های اقتصادی کشور خنده‌دار تلقی نکرد.

حال سؤال این است عامه مردم که باید مخاطب سیاست وفاق باشند، آیا می‌پذیرند که کشورشان به‌عنوان دومین کشور دارنده ذخایر گاز جهان در بازار این محصول حتی بیستمین هم نباشد و در مقابل فرزند جوان و دانش‌آموخته‌شان از سر ناچاری با دستفروشی خودش را سرگرم کند؟ آیا آنان می‌پذیرند که درآمد کشورشان از محل بازار عظیم گردشگری جهان فقط در سطح درآمد رستوران‌های شهر استانبول باشد؟ آیا آنان می‌پذیرند نفت کشورشان به طریقی به بازار عرضه شود که بیشترین درآمد را نصیب دلالان نوکیسه و کاسبان تحریم بکند و ملت سهمی از این ثروت عظیم نداشته‌باشند؟

ازاین‌رو سیاست وفاق باید دستاوردی درخشان در حوزه اقتصاد داشته‌باشد، و با تلاش برای اصلاح مسیر تعامل با اقتصاد جهانی و بازگرداندن اقتصاد کشور به ریل رونق و گسترش تجارت خارجی، بتواند زخم عمیق رکود و فقر و رشد نگران‌کننده شاخص فلاکت را درمان کند. زیرا چنین دستاوردی خواست عموم مردم است و وفاق ملی یعنی اعتنا و ارج نهادن به خواست و اراده مردم.

نگاهی ارزیابانه

حال با عنایت به آنچه گذشت می‌توان نگاهی ارزیابانه به عملکرد دولت در نزدیک به یک سال گذشته داشت. این ارزیابی نقادانه را می‌توان در قالب چهار پرسش محوری زیر و پاسخ کوتاهی که به هرکدام داده‌می‌شود، تصویر کرد:

- **پرسش اول: تعریف دولت چهاردهم از سیاست وفاق با کدام یک از سه سطح جناحی، فراجناحی و ملی سازگارتر است؟**

پاسخ: مشخصاً سطح اول یعنی وفاق جناحی یا درون‌جناحی موردنظر دولت نبوده‌است. اما می‌توان شواهدی را به نفع هرکدام از دو سطح دیگر جست و یافت. به‌عنوان نمونه، وقتی رئیس دولت از عبارت «صدای بی‌صدایان شدن» آن‌هم نه یک‌بار بلکه چندین‌بار استفاده می‌کند، معنای روشن آن توجه به وفاق ملی است. همچنین وقتی «دعوا کردن» مسیری برای تداوم دشواری‌ها و تعمیق زخم‌ها معرفی می‌شود، می‌توان آن را شاهدی به نفع هر دو سطح وفاق فراجناحی یا ملی دانست. اما درمقابل تلاش برای حفظ مدیران سابق یا به‌کارگیری نیروهای شاخص جریان تندرو و مهار شدید سرعت تغییرات مدیریتی را می‌توان نشانه‌ای از توجه به وفاق فراجناحی تلقی کرد.

ازاین‌رو باید گفت تعریف دولت از وفاق تعریفی سیال بین دو سطح فراجناحی و ملی است. علت این امر ممکن است بی‌توجهی به ابعاد این دو سطح و به‌عبارتی تفاوت قائل نشدن بین این‌دو باشد، همچنین ممکن است نشانی از رویکرد عملگرایانه دولت باشد که هرجا موفق به پیاده‌سازی الزامات وفاق ملی نمی‌شود، به قول اقتصاددان‌ها وفاق فراجناحی را به‌عنوان دومین بهترین (Second Best) برمی‌گزیند و منتظر بخت و اقبال نمی‌ماند.

- **پرسش دوم: آیا دولت در اولین سال فعالیت خود به شعار وفاق پایبند بوده‌است؟**

پاسخ: پاسخ به این سؤال ظرافت خاصی را طلب می‌کند. زیرا همان‌طور که اشاره شد، تعریف دولت از وفاق بین دو سطح فراجناحی و ملی شناور است.

آنچه مسلم است این که دولت ازیک‌سو با پرهیز از حذف شتابزده مدیران منصوب دولت قبل و حتی با دعوت به‌کار نیروهای وابسته به جریان سیاسی رقیب نشان داده که دنبال حذف رقیب نبوده و برای رسیدن به عملکرد بهتر و خدمتگزاری بیشتر ابایی از به‌کارگماری افراد غیرهمفکر ندارد. از سوی دیگر دولت در هیچ موردی حرکت تهاجمی که نشان‌دهنده تمایل به «دعوا» باشد، آغاز نکرده، و حتی حرکت تهاجمی طرف مقابل را با آرامش و لبخند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **امروز کشور ما سرزمین ناترازی‌ها است: ناترازی در حوزه تولید و مصرف انرژی، ناترازی در حوزه عرضه و تقاضای فرصت‌های شغلی مولد، ناترازی در حوزه درآمد و هزینه خانوار، ناترازی در ترکیب درآمد و هزینه دولت و... . اما مهم‌ترین ناترازی موجود در کشور که دراصل ریشه کل این ناترازی‌ها به آن برمی‌گردد، ناترازی در سپهر سیاسی کشور است که در آن تعادل و تناسبی بین پایگاه مردمی احزاب و جایگاهشان در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور وجود ندارد.**
- **هر موفقیت هرچند کوچک دولت در میدان اجرای بدون تنازل وعده‌های انتخاباتی، حمایت مردمی بیشتری را نصیب دولت خواهدکرد و درنهایت جریان سیاسی رقیب ناگزیر از پذیرش قواعد بازی منصفانه شده، و از مزیت ناعادلانه راه یافتن به خانه ملت فقط با ۴ درصد آرای مردم صرف‌نظر خواهدکرد، هرچند این صرف‌نظر از سر ناچاری و اضطرار باشد.**

سیاسی پاسخ داده‌است. به‌عنوان نمونه در پرونده استیضاح وزیر اقتصاد دولت می‌توانست رفتاری تهاجمی‌تر پیش گرفته، و پاسخ تندی به منتقدان بدهد، اما ترجیح داد با این حذف نابهنگام و ناموجه کنار بیاید و شروع‌کننده «دعوا» نباشد. علاوه‌براین هرچند پیگیری و تحقق وعده‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری برای هر رئیس دولتی جنبه حیثیتی دارد، رئیس دولت چهاردهم حتی به قیمت آزرده ساختن حامیان مردمی خود حاضر به تحکم و به‌اصطلاح شمشیر از رو بستن نشد.

نکته قابل‌تأمل دیگر این است که باوجود درگیری جدی دولت در پرونده مهم مذاکره با طرف امریکایی و توجه ویژه‌ای که فعالان اقتصادی، سیاسیون و رسانه‌ها به روند این مذاکرات دارند، دولت تمایلی برای در اختیار گرفتن تمام امتیازات ناشی از این توافق نشان نمی‌دهد. شاید علت این باشد که رقبای سیاسی دولت به‌شدت به این امر واکنش نشان خواهند‌داد و حتی شاید از ترس این که مبادا به نتیجه رسیدن مذاکرات باعث افزایش محبوبیت دولت شـــود، به‌گونه‌ای چوب لای چرخ مذاکرات بگذارند، همانگونه که در زمستان ۱۳۹۹ اجازه ندادند احیای برجام موقعیت دولت دوازدهم را در بین رأی‌دهندگان تقویت کند.

این همه، اراده دولت را به پیگیری سیاست وفاق نشان می‌دهد. هرچند همان‌گونه که اشاره شد، می‌توان به تعریف دولت از وفاق نقدهایی را وارد دانست.

■ **پرسش سوم: دستاورد سیاست وفاق چه بوده‌است؟**

پاســـخ: مهم‌ترین دستاوردهای موردانتظار سیاست وفاق را در دو دوره زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت به شرح زیر برشمرد:

الف- با مطرح شدن شعار وفاق جریان سیاسی پیروز انتخابات دست یاری به سوی جریان رقیب دراز می‌کند، و حسن نیت خود را با تأکید بر استفاده از همکاری و همراهی نیروهای وابسته به این جریان نشان می‌دهد. بدین‌ترتیب جریان سیاسی رقیب نیز دست از رقابت مخرب برداشـــته و به این ندای دعوت به همکاری لبیک می‌گوید. درنتیجه فضای مخرب رقابت سیاسی بین احزاب تا حد زیادی اصلاح می‌گردد. البته این دستاورد که در کوتاه‌مدت قابل‌حصول است، با رویکرد فراجناحی به سیاست وفاق همسویی دارد.

ب- دولت با رویکرد ملی به سیاست وفاق تلاش می‌کند اعتماد مردم به نظام مدیریتی کشور را بازسازی کند. کاهش تنش بین جریان‌های سیاسی که منجر به افزایش ثبات و آرامش مدیریتی در کشور می‌شود، مقدمات موفقیت دولت را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر دولت نگاه حرفه‌ای را در انتخاب مسئولان حوزه‌های مختلف به نگاه سیاسی صرف ترجیح داده، و دایره انتخاب خود را وســـیع‌تر می‌سازد. این بدان‌معنی است که مدیران توانمندتر و خردمندتر به کار گمارده‌می‌شـــوند، و ایـــن امر هم به تقویت رابطه مردم و حکومت کمک می‌کند. دولت با طرح شعار «صدای بی‌صدایان شدن» شرایطی را فراهم می‌آورد که امید شهروندان به اصلاح امور از طریق شرکت در انتخابات بیشتر می‌شود و نتیجه احتمالی آن افزایش میزان مشارکت سیاسی در انتخابات آتی خواهدبود. ازاین‌رو این دستاورد را هم باید جزو دستاوردهای کوتاه‌مدت تلقی کرد.

پ- سیاست وفاق می‌تواند با اصلاح رابطه بین مردم و حکومت به اقتدار حکومت در میدان سیاست خارجی کمک کند و بدین‌ترتیب دولتی که نماینده واقعی اکثریت شهروندان کشور خود است، می‌تواند بر سر میز مذاکره با قدرت‌های بزرگ جهانی کمترین امتیاز را داده، و بیشـــترین امتیاز را بگیرد. البته این دستاورد در دوره زمانی میان‌مدت محقق می‌شود.

ت- دستاورد مهم سیاست وفاق در دوره زمانی میان‌مدت می‌تواند ایجاد رونق اقتصادی و رسیدن به نرخ رشد اقتصادی بالا باشد. زیرا با کاهش تنش سیاسی و بهبود فضای رقابت احزاب، مقدمات استقرار نظام شایسته‌سالاری به‌عنوان میوه رقابت سالم انتخاباتی بین احزاب فراهم می‌آید و از سوی دیگر با افزایش میزان امیدواری مردم و فعالان اقتصادی به آینده، تغییرات سرمایه اجتماعی و به‌دنبال آن سرمایه‌گذاری تولیدی و صنعتی در جهت مثبت به‌عنوان یک دستاورد میان‌مدت شکل خواهدگرفت.

با عنایت به این چهارنکته، به نظر می‌رسد دولت در سال اول مسئولیت خود با وجود پایبندی جدی به سیاست وفاق، دستاورد چندانی کسب نکرده‌است. زیرا نرمش و بردباری دولت در مقابل جریان سیاسی رقیب واکنش مثبتی ایجاد نکرده‌است.

از سوی دیگر دولت با اولویت دادن وفاق فراجناحی بر وفاق ملی تلاش چندانی برای جلب همراهی عامه مردم نکرد. به‌عنوان یک نمونه روشن، در خردادماه سال گذشته همه شـــهروندان چه آن گروهی که در انتخابات شـــرکت کردند و چه آن گروهی که حاضر به همراهی نشـــدند، از این واقعیت خبردار شدند که دولت وفاق ملی مخالفت جدی با فیلترینگ و محدودســـازی دسترسی شهروندان به امکانات فضای مجازی دارد، و اگر بر ســـر کار بیاید، یکی از اولین اقداماتش کساد کردن تجارت پرسود فیلترشکن‌فروش‌ها خواهدبود. موفقیت دولت در این میدان از این نظر اهمیت بالایی داشت که ازیک‌سو برای اجرای آن طی مراحل دشـــوار و فراهم کردن مقدمات لازم نبود و فقط کافی بود دولت اراده جدی خود را در این میدان به اطلاع مسئولان ذیربط و البته عموم مردم برساند. و از سوی دیگر این موفقیت می‌توانست مردم را به مؤثر بودن انتخابات و امکان تغییر شرایط از طریق شرکت در انتخابات متقاعد کند، که اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، یک پیروزی بزرگ به نام دولت چهاردهم ثبت می‌شد. اما دولت ترجیح داد مقاومت سرسختانه مخالفان لغو فیلترینگ را جدی بگیرد و برای خود دردسر درست نکند، حتی اگر به قیمت ناامید شدن عموم مردم تمام شود.

■ **پرسش چهارم: موانع پیشبرد برنامه وفاق و دستیابی به نتایج بهتر چیست؟**

پاسخ: مانع اصلی همان رویکرد انتخابی است.

درواقـــع در چنین میدانی دو رویکرد رقیب را می‌تـــوان به‌عنوان دو گزینه روی میز موردتوجه قرار داد. رویکرد اول اجرای سیاســـت وفاق همسو با تعریف وفاق ملی است. یعنی رفتن به ســـمت مردم و جلب نظر مســـاعد و همراهی آنان، و سپس تلاش برای جلب نظر مساعد جریان سیاسی رقیب به‌نحوی که فضای رقابت سیاسی کشور از حالت نزاع و تخاصم به رقابت سازنده و رفاقت حول محور منافع ملی مبدل شود. اما در رویکرد دوم جریان وفاق از وفاق فراجناحی آغاز می‌شـــود، با این امید که چنین وفاقی مقدمه شکل‌گیری وفاق ملی بشود.

به باور نگارنده در شرایط فعلی سپهر سیاسی کشور، رویکرد دوم کوچک‌ترین شانسی ندارد. زیرا جریان سیاســـی رقیب برد خود را در جلوگیری از ایجاد وفاق ملی می‌بیند و هرگز حاضر نیست مرغ تخم‌طلای خود را سر ببرد. به بیانِ دیگر اگر دولت بتواند هریک از برنامه‌های اعلامی زمان انتخابات خود را پیش ببرد، مثلاً گشایشی در حوزه دسترسی به فضای مجازی برای شـــهروندان فراهم شـــود، نتیجه قهری آن بازگشت مردم بر سر صندوق‌های آرا و افزایش دردسر سیاسیونی است که موفقیت خود را در گرو حذف مردم از معادله انتخابات می‌بینند.

اما رویکرد اول یعنی شروع از وفاق ملی شانس بیشتری برای رسیدن به موفقیت دارد. زیرا هر موفقیت هرچند کوچک دولت در میدان اجرای بدون تنازل وعده‌های انتخاباتی، حمایت مردمی بیشـــتری را نصیب دولت خواهدکرد و درنهایت جریان سیاسی رقیب ناگزیر از پذیرش قواعد بازی منصفانه شـــده، و از مزیت ناعادلانه راه یافتن به خانه ملت فقط با ۴ درصد آرای مردم صرف‌نظر خواهدکرد، هرچند این صرف‌نظر از سر ناچاری و اضطرار باشد.

نکته پایانی

امروز کشور ما سرزمین ناترازی‌ها است: ناترازی در حوزه تولید و مصرف انرژی، ناترازی در حوزه عرضه و تقاضای فرصت‌های شغلی مولد، ناترازی در حوزه درآمد و هزینه خانوار، ناترازی در ترکیب درآمد و هزینه دولت و... . اما مهم‌ترین ناترازی موجود در کشـــور که دراصل ریشه کل این ناترازی‌ها به آن برمی‌گردد، ناترازی در سپهر سیاسی کشور است که در آن تعادل و تناسبی بین پایگاه مردمی احزاب و جایگاهشان در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشـــور وجود ندارد. بدین‌ترتیب یک جریان سیاسی می‌تواند نامزدهای محبوب خود را با کمترین رأی به خانه ملت بفرستد و از تریبون خانه ملت برای کاستن از اختیارات ملت سخنوری کند. درمان این ناترازی بزرگ و تاریخی فقط با بازگشت مردم به صحنه انتخابات ممکن است، و البته مسیر این بازگشت با پیگیری سیاست وفاق البته با تعریف وفاق ملی و نه جناحی یا حتی فراجناحی هموار خواهدشد.

گفتمان نازل مبتذل عدالت‌گرا، جز حماقت چیزی نمی‌شود. تجربه جهانی می‌گوید که باید تعاونی ایجاد کنید و در چارچوب‌های منظومه‌های روستایی این‌ها را شبکه‌سازی کنید. بعضی از قوانین آن هم گذشته است و کسی اجرا نمی‌کند. فعالان زیست ما خیلی زحمت می‌کشند. تاوان‌های بزرگی هم دادند؛ ولی بدون ایجاد منظومه‌های روستایی نمی‌توانید محیط‌زیست ایران را نجات دهید. بعد از وقوع که نمی‌شود سراغ آن رفت، درحالی‌که غیرقابل‌بازگشت است.

دولت و اجماع نخبگانی

الزامات طی مسیر توسعه کدام است؟

برانه

برای گذارهای توسعه ای چه باید کرد و توسعه در ایران چه الزاماتی دارد؟ پاسخ را در این مقاله که بر اجماع دولت و نخبگان تاکید دارد، بخوانید.



کمال اطهاری

تحلیل‌گر مسائل توسعه

چرا باید خواند:
دولت و نخبگان چگونه می‌توانند مسیر توسعه را هموار کنند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.

۱

در شرایطی که موانع و بحران‌ها روی هم انباشته‌اند، چگونه می‌توان مشکلات اقتصادی را اولویت‌بندی کرد؟ این پرسشی است که حدود چهل سال است حاکمیت نتوانسته به آن پاسخ روشنی بدهد. از بعد از جنگ تا الآن حاکمیت به‌الگوی توسعه و اولویت‌بندی‌هایی که بر اساس آن الگو تعیین شود، نتوانسته است پاسخ دهد. دولت‌هایی که سر کار آمده‌اند، جز در برنامه چهارم توسعه و سیاست‌های نظام و چشم‌اندازی که در آن زمان تعریف می‌کند، نتوانسته است در چارچوب یک الگوی توسعه‌بخش برنامه دهد و از آن‌طرف این برنامه هم توسط پوپولیسم کنار گذاشته شد. دولت روحانی یک پوپولیسم به‌اصطلاح عدالت‌گرا و یک پوپولیسم بازارگرا بود که در آن این برنامه کنار گذاشته شد. روشن بود که پوپولیسم عدالت‌گرا چون هیچ آداب و ترتیبی را به‌صورت علمی رعایت نمی‌کند و اینکه در پی انحصار، قدرت و ثروت است، مجموعه مخربی رقم‌زده است؛ اما دستاورد پوپولیسم بازارگرا هم چندان درخشان نبود.

به هر صورت یک آداب و ترتیب اولیه‌ای را از لحاظ علمی رعایت می‌کردند و حداقل در پی انحصار قدرت و از آن ناحیه انحصار ثروت، به‌شدت پوپولیسم‌های عدالت‌گرا نبودند. به همین دلیل هم آسیب کمتری به جامعه و نهادهای موجود جامعه زدند؛ اما فعالیت‌های آن‌ها هم بی‌ثمر بود؛ یعنی رفتند در قالب الگوی سوم توسعه که یک برنامه کاملاً بازارگرا بود. به همین دلیل هم می‌توان گفت که اگر در اولی دانش اندکی وجود داشته که برنامه سوم تدوین شد، در دومی دیگر پوپولیسم بازارگرا بود. چون برنامه چهارمی تدوین شده بود و سیاست‌های کلی نظام هم مشخص‌شده بود. با اینکه اقتصاد دانش در برنامه ششم جزء اهداف توسعه دانش‌بنیان بود، اما نه اقتصاد دانش تعریف‌شده بود، نه بخش‌های پیشروی آن. این کاملاً نشان می‌دهد که از واژگان دانش‌بنیان به‌صورت پوپولیستی بهره برده‌اند. من خیلی نمی‌خواهم به گذشته بپردازم. چون در مورد آن بحث کردیم و باید به موقعیت کنونی بپردازیم. کل حاکمیت ایران در طول زمان به این‌سو رفت که یک تضاد جعلی را با سرمایه‌داری تعریف کرد؛ یعنی این گرایش کل حاکمیت است و یک نزدیکی جعلی را با عدالت تعریف کرد که می‌توانیم اسم آن را سوسیالیسم بگذاریم؛ ولی در طول زمان بدترین شکل‌های سرمایه‌داری بر آن حاکم شد. وقتی شما نخواهید به‌صورت قانونمند در دامن سرمایه‌داری به‌سوی عدالت حرکت کنید، حاصل آن حتماً ضد عدالت خواهد شد و به‌جای سرمایه‌داری یک سیستم رانتی حاکم خواهد شد. این تجربه هم جهانی بوده است و تجربه ایران هم تکرار آن است. این در قانونمندی تکامل اجتماعی است. این نکته‌ای است که پوپولیسم بازارگرا هم باید به آن توجه کند. چون وقتی شما قواعد تکامل سرمایه‌داری را به‌خوبی رعایت نکنید و آن را به بازارگرایی تقلیل دهید، نصیبی از این گرایش نخواهید برد جز اینکه باز یک سرمایه‌داری کژکارکرد را درست کنید که ضد تکامل اقتصادی اجتماعی از آب درمی‌آید. البته این‌ها در طول زمان مشارکت خود را در حاکمیت از دست دادند تا الآن که حاکمیتی درمانده شده از حرکتی که ضد تکامل سرمایه‌داری بوده است و از سوسیالیسم هم دور شده است؛ یعنی از عدالت هم دور شده است؛ بنابراین این حاکمیت به‌اجبار به دولتی روی آورده است که بتواند آن را از این مشکلات رها شود. بنابراین می‌خواهیم با یک الگو و برنامه جایگزین از یک روند جلوگیری کنیم. چون این درد و رنج مضاعفی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد. فشار بیرونی، یعنی قدرت‌های فائق جهانی و منطقه‌ای هم خواهان این فروپاشی اجتماعی هستند. پس شرایط خیلی حساس است.

۲

بخشی از پوپولیسم بازارگرا این نغمه را به کار می‌برد که ما باید رجوع کنیم به بازار. این یعنی از یک سوراخ چند بار گزیده شدن از ماری که لیل تورم، تراکم فروشی و... اژدها شده است. اگر می‌خواهید به بازار رجوع کنید، باید آن را در یک چارچوب توسعه تعریف کنید. این بازاری که می‌گویید وجود ندارد، باید با برنامه‌ای ساخته شود. یا به شیوه آلمانی‌ها، اردو لیبرالیسم می‌سازید یا می‌خواهید آن را به شیوه سوسیال‌دموکراسی اسکاندیناوی بسازید. یا اینکه می‌خواهید این بازار را به شیوه کره جنوبی بسازید. این بازار را می‌خواهید به شیوه ژاپن بسازید. به کدام شیوه می‌خواهید بسازید؟. اینکه من می‌خواهم بازار درست کنم، یعنی چه؟! این دور از دانش است. وقتی می‌خواهید به واقعیت موجود بپردازید، باید آن را با مفاهیم جامعی تعریف کنید تا بتوانید بر آن تسلط پیدا کنید و موجب توسعه شوید. با استفاده از واژگان عمومی شما هیچ‌چیز از این واقعیت را نگفته‌اید. یک الگوی توسعه می‌کوشد که مابین رشد اقتصادی دانش‌بنیان و یک سیاست اجتماعی دانش‌بنیان با شرایط ایران تلفیق ایجاد کند. این الگوها وجود دارد. مسلم است که شما با الگوی کشوری مثل آمریکا نمی‌توانید حرکت کنید. این مشخص است. نهاد این کشور خاص خود آن است و در جهان هم خاص خودش است. باید ببینیم که در این شرایط چگونه باید حرکت کرد. قاعدتاً در شرایط کشور درحال‌توسعه که می‌تواند دارای درآمد نفتی هم باشد، این الگوی دولت توسعه‌بخش است. هم به کشورهای اسکاندیناوی می‌گویند دولت توسعه‌بخش، هم به کشورهایی مثل کره جنوبی و ژاپن می‌گویند. حتی چین هم در چارچوب دولت توسعه‌بخش می‌گنجد. نه در چارچوب دولت یکدست؛ یعنی این نوع تقلیل‌گرایی ابتدایی است که توسعه را در ایران نابود کرده است و موجب فروپاشی می‌شود. فرقی هم نمی‌کند که شما بازارگرا باشید یا به‌اصطلاح فکر کنید که عدالت‌گرا هستید؛ بنابراین اولویت ما این نیست که یک بخش را انتخاب کنیم یا بگوییم که من بازارگرا هستم. از ابتدای سرمایه‌داری تاکنون بازارگرایی حاکم بوده است؛ ولی رژیم‌های این بازارگرایی در کشورهای مختلف فرق کرده است و در دوره‌های مختلف هم فرق کرده است. هر سال هم به یک نفر نوبل می‌دهند. به این دلیل که هر سال روشی را برای بازارگرایی ابداع می‌کند. شما چه نوع بازارگرایی هستید؟ این واژگانی که از زبان من خارج می‌شود، نه به دلیل دفاع از مارکسیسم، برای دفاع از توسعه است. پشت آن قایم نشوند که یک چپ این‌ها را گفته است.

۳ من به قواعد اساسی توسعه اشاره می‌کنم که در جهان مورد وفاق است. این جریان بســیار مبتذلی را که بــر ایران ایجاد کردند، جــز برنامه چهارم و سیاســت‌های کلی و چشــم‌انداز ایران، باید استخراج شود که ما الگویی را می‌خواهیم که یک رابطه هم‌افزایی بین رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی در چارچوب نظام دولت توسعه‌بخش ایجاد کند. وقتی دولت توسعه‌بخش را به کار می‌بریم، منظور یک نظام است. نظامی است که اگر بخواهیم از آن در چارچوب اقتصاد ناب به کار ببریم، می‌شود اردو لیبرالیسم؛ یعنی لیبرالیسم منتظم. دولت توسعه‌بخش این کار را می‌کند. در این چارچوب باید حرکت کرد و دولت توسعه‌بخش هم همین را جلو ببرد. درنتیجه وفاق ایجاد می‌کند و بخش‌های پیشرو را هم همان الگو تعیین می‌کند. این یک نکته بسیار اساسی است که دولت پزشــکیان باید به آن توجه کند. نکته دیگری که باز در چارچوب علم اقتصاد ناب مطرح می‌شود، این است که ما حداقل چهار هماهنگ‌ساز اقتصادی داریم. یکی از این‌ها بازار است، یکی دولت است. در جوامع درحال‌توسعه، دولت باید توسعه را به‌عنوان کالای عمومی هم تولید کند؛ یعنی توسعه در این کشورها یک کالای عمومی است. چون ایجاد نظام یا الگوی این توسعه و هماهنگ‌سازی آن بیش از کشوری است که ۳۰۰ سال از نهادسازی‌های آن می‌گذرد و نهادسازی‌های هر کدام هم متفاوت است. مثل آلمان و به‌طور کلی اروپا که ۳۰۰ سال از نهادسازی آن می‌گذرد. علاوه بر اینکه آموزش، بهداشت و... کالای عمومی محسوب می‌شوند، زمین هم به همین نحو است که تراکم فروشی این کالای عمومی را نابود کرده است، خود توسعه و الگوی توسعه هم یک کالای عمومی است. الگوی توسعه می‌بایست به یک وفاق و قرارداد اجتماعی تبدیل شود. در ابتدا هم برای تدوین الگوی توسعه یک اجماع نخبگانی لازم است؛ یعنی باید این الگوی توسعه را تعریف کنید. کاری که احزاب و جریان‌ها تا الآن نکرده‌اند. احزاب و جریان‌های ما، احزاب هیئتی و انتخاباتی هســتند. در ابتدای هر انتخاباتی می‌آیند. آقای پزشکیان هم که آمده است، می‌گوید فرصت نبوده است. اگر یک سال می‌گذشت، آیا شما برنامه تدوین می‌کردید؟

۴ ما این مشکل را داریم که به دلیل احزاب هیئتی است که هنگام انتخابات مثل هیئت‌های عزاداری تشکیل می‌شوند و بعد به خانه‌هایشان می‌روند تا سال یا انتخابات بعد. به همین دلیل شما اصلاً الگوی توسعه ندارید. کاری که در دولت دوم خاتمی تعریف شد، این بود که یک اجماع نخبگانی برای تدوین برنامه چهارم تعریف کرد و آن اجماع نخبگانی همان‌طور که گفتم، هردو جریان را نابود کرد و جامعه از آن نصیب شد. در مورد طرح جامع تهران، مصوب ۸۶ هم همین اتفاق افتاد. در مورد طرح جامع مسکن هم همین اتفاق افتاد. هر چیزی که جامع بود، دو تا پوپولیسم کنار آن گذاشتند. پوپولیسم یکی مسکن مهر بود. پوپولیسم دومی مسکن ملی بود. سومی نهضت ملی. این‌ها همه پوپولیسم هستند. آقای پزشکیان باید این موضوع را در دستور کار قرار دهد. ممکن است نتواند در جا این کار را انجام دهد؛ اما به‌جای شعارهایی که می‌دهد، باید برنامه‌اش را در دستور کار قرار دهد. درواقع اولویت در حرکت، نهادسازی‌های الگوی توسعه است. در کنار این یک سری اقدامات هم انجام دهد. نه تعجیل کند که من می‌خواهم بازارسپاری کنم و نه تعجیل کند در اینکه مسکن را جواب دهد. با همان رفتار و منشی که تا الآن داشتند، ادامه دهند. عده‌ای از پوپولیسم بازارگرا می‌گویند که چون از برنامه رانت خوری می‌کنند، پس ما برنامه نگذاریم. یکی می‌گوید ما اصلاً برنامه بلندمدت ۵۰ ســاله نمی‌خواهیم. درصورتی‌که اروپا می‌گوید من ۵۰ سال است که حرکت می‌کنم. ولی این‌ها می‌گویند ما نمی‌خواهیم. شما چه می‌خواهید؟ خدمت‌گزاری به رانت‌خوارها را می‌خواهید. به بهانه اینکه تا الآن رانت‌خواری بوده است و حداقل نظم و ترتیبی که وجود داشته یا حداقل مجبور بودند حداقل نظم و ترتیبی را ایجاد کنند، می‌خواهند آن را کنار بگذارند. اگر آن را کنار بگذارید که آنارشی مطلق است. آن دو تا جاده و راه‌آهنی هم که ساخته می‌شود، نسازند.

۵ در این مسیر چه موانع عملکردی و دیوانی بسیاری وجود دارد. یک برنامه توســعه سعی می‌کند که حتی رانت‌خوارها را قانع کند که اگر می‌خواهند رانت‌خواری خود را به‌صورت با ثبات ادامه دهند، از آن برنامه تبعیت کنند. به این می‌گویند فناوری اجتماعی. فناوری اجتماعی فقط این نیست که سراغ مردم بروید. باید ســراغ رانت‌خوارها هم بروید و آن‌ها را از این حالت بیرون بیاورید. به‌طور مثال طرح جامع تهران که توسعه دانش‌بنیان کل ایران به آن وابسته بود، کنار گذاشتند. برای رانت‌خوارها آن را کنار گذاشتند و گفتند وظیفه شهرداری این نیست که امر اقتصادی را هم دنبال کند. یعنی می‌آیند از پهلو می‌زنند. بدون توسعه دانش‌بنیان تهران، شیراز و این کلان‌شهرها اقتصاد را... چون مسند اقتصاد دانش کلان‌شهر است. نه مناطق ویژه. الگوی توسعه این امر را در دستور کار قرار می‌دهد، نه بازار را. هماهنگســاز دیگری که در اقتصاد وجود دارد، تعاونی اســت. تعاونی‌های تولید کشاورزی برای کشورهای گرم و خشک مثل ایران، نجات‌دهنده کشاورزی و محیط‌زیست هستند. این را هم تجربه جهانی می‌گوید. اصلاً علم اقتصاد این را می‌گوید که این یک امر هماهنگ‌ساز است. در مسکن هم همین‌طور است. چون در تعاونی‌های مسکن یک کالای عمومی به نام زمین دارید که نمی‌توانید آن را به بازار بســپارید، اگر بخواهید ساخت‌وساز انبوه کنید، باید از تعاونی استفاده کنید. راز آن هم فقط همین است. مسکن اجتماعی را در اروپا هم به تعاونی‌های مسکن سپرده‌اند؛ یعنی نقش اصلی بازی می‌کند. در این هم نقش شهرداری‌ها و جوامع محلی خیلی مهم است. باید این مباحث در دستور کار قرار بگیرد. محیط‌زیست ایران بدون تعاونی‌های تولید کشاورزی سامان داده نمی‌شود. نابود می‌شوند. حتی اگر خیلی اصرار کنید که من می‌خواهم بازارگرا باشم و بورژوازی ده ایجاد کنم. در روستاهای کوچک، به‌خصوص در مناطق کوهستانی که محیط‌زیست ایران به موجودیت آن‌ها بسیار وابسته است و ۵۰ درصد زمین‌های کشاورزی ایران در آنجا است، اصلاً بورژوازی شــکل نمی‌گیرد. در یک روستای ۱۰۰ نفری در کوهستان چطور بورژوازی شکل بگیرد؟! این‌ها با تعاونی و شبکه‌سازی ایجاد می‌شود. این در مقالاتی که در ایران نوشته‌شده، وجود دارد. من در این مورد کتاب نوشــته‌ام. پس یک گفتمان نازل بازارگرا است. از آن‌طرف هم گفتمان نازل مبتذل عدالت‌گرا، جز حماقت چیزی نمی‌شود. تجربه جهانی می‌گوید که باید تعاونی ایجاد کنید و در چارچوب‌های منظومه‌های روستایی این‌ها را شبکه‌سازی کنید. بعضی از قوانین آن هم گذشته است و کسی اجرا نمی‌کند. فعالان زیست ما خیلی زحمت می‌کشند. تاوان‌های بزرگی هم دادند؛ ولی بدون ایجاد منظومه‌های روستایی نمی‌توانید محیط‌زیست ایران را نجات دهید. بعد از وقوع که نمی‌شــود سراغ آن رفت، درحالی‌که غیرقابل‌بازگشت است.

۶ من این تجارب را در کتاب بسیار فشرده «درآمدی بر سرمشق‌های نوین توسعه کشاورزی و روستایی در ایران» منتقل کرده‌ام و به این گفتمان‌های مبتذل رایج در چارچوب یک کتاب پاسخ داده‌ام. مقالات پراکنده زیادی هم در همین راستا نوشته‌شده است؛ اما نه کسی به این مقالات کار دارد نه به این کتاب.

نکته‌هایی که باید بدانید

بخشی از پوپولیسم بازارگرا این نغمه را به کار می‌برد که ما باید رجوع کنیم به بازار. این یعنی از یک سوراخ چند بار گزیده شدن از ماری که به دلیل تورم، تراکم فروشی و... اژدها شده است. اگر می‌خواهید به بازار رجوع کنید، باید آن را در یک چارچوب توسعه تعریف کنید. این بازاری که می‌گویید وجود ندارد، باید با برنامه‌ای ساخته شود.

اگر می‌خواهید ثبات سیاسی داشته باشید، حرف‌های مبتذل را کنار بگذارید و اگر می‌خواهید برنامه‌ای تهیه کنید، به‌طرف اجماع نخبگانی بروید. این اجماع نخبگانی باعث می‌شود که در جامعه هم به قول اقتصاددانان توسعه، امر توسعه تنیده شود و یک وفاق و قرارداد اجتماعی شکل بگیرد.

وقتی شما نخواهید به‌صورت قانونمند در دامن سرمایه‌داری به‌سوی عدالت حرکت کنید، حاصل آن حتماً ضد عدالت خواهد شد و به‌جای سرمایه‌داری یک سیستم رانتی حاکم خواهد شد. این تجربه هم جهانی بوده است و تجربه ایران هم تکرار آن است. این در قانونمندی تکامل اجتماعی است. این نکته‌ای است که پوپولیسم بازارگرا هم باید به آن توجه کند.

باید خانوار را به شیوه‌ای سامان دهید که در جهت الگوی توسعه دانش‌بنیان باشد. تا الآن که آن را در این جهت ساماندهی نکردید. ازاین‌جهت که زه گهواره تا گور دانش بجوی است. به این دلیل که بخش بزرگی از تأمین اجتماعی در ایران را خانوار تأمین می‌کند.

همه در مورد عدالت و مزد حداقل و نابودی محیط‌زیست حرف می‌زنند، بدون اینکه برنامه‌ای ایجابی برای آن بگذارند. من این را به‌عنوان برنامه جایگزین گفتمان‌های مبتذل، مطرح کردم. تدوین برنامه منظومه‌های روستایی در سال ۷۶ تصویب‌شده است. تا الآن فقط توانستند تعدادی طرح را با رویکرد مغلوط تهیه کنند. یعنی به‌زور منظومه روستایی را در چارچوب شهرستان قرار داده‌اند. اصلاً منظومه روستایی در حوزه آبریز و آبخوان‌داری و این‌ها مطرح می‌شود. از آبریز بزرگ تا کوچک که می‌رسد به مجموعه‌های روستایی؛ یعنی از سطح بالا به سطح پایین می‌آید. گفتند چون نمی‌توانیم از لحاظ اداری این‌ها را سامان دهیم، این‌ها را در چارچوب شهرستان قرار می‌دهیم. این نقض غرض است. همین بلا سر طرح آمایش و مجموعه‌های شهری ایران هم آمد. طرح را تهیه کردند؛ اما هیچ‌کس آن را اجرا نمی‌کند. تاالآن یک طرح منظومه روستایی اجرا نشده است. این اولویت است. تعاونی‌ها هم که یک‌شبه ایجاد نمی‌شود. اول شبکه‌اش را ایجاد کنید. برایش بودجه بگذارید. این یک اولویت بزرگ است. یک‌باره یک بدنه بزرگی که بسیار هم از پوپولیست‌ها دفاع کرده است از ناچاری هم محیط‌زیست ایران را نجات می‌دهد، هم مانع ویلاسازی می‌شود. به‌جای این برنامه مزخرفی که در برنامه هفتم گنجانده‌اند که در روستاها تقسیم زمین کنیم و تبدیل به مسکن کنیم. این ضد توسعه است. در ماده ۱۹۱ می‌گوید: برنامه‌های ترازهای کلان و تمام چیزهایی را که من گفتم، دولت در یک سال آینده تهیه کند. در این مورد هم باید می‌گفتید. باید می‌گفتید در چارچوب منظومه روستایی و در چارچوب شبکه این کار را انجام دهید. من دارم یادداشتی با عنوان «سبکی تحمل‌ناپذیر برنامه هفتم» می‌نویسم. یکی از اولویت‌ها این است که ببینید این بندی که گفته است ترازها را در یک سال سامان می‌دهم، چه مصیبتی را ایجاد می‌کند. در این برنامه آمده است که می‌خواهیم رشد صادرات غیرنفتی در سال ۲۳ درصد باشد؛ ولی رشد ارزش‌افزوده بخش معدن ۱۳ درصد و رشد صنعت ۸.۵ درصد باشد... آیا خنده‌دار نیست؟! چه چیزی غیر از نفت را می‌خواهید صادر کنید، وقتی رشد صنعت ۸.۵ درصد و رشد معدن هم ۱۳ درصد است؟ در ادامه گفته است که می‌خواهیم رشد اشتغال در بخش معدن هم در سال ۲۰ درصد باشد. با این شرایط چطور می‌خواهید رشد اشتغال را به ۲۰ درصد برسانید؟ آیا برده‌داری است؟ آیا می‌توانید این را صادر کنید؟ همچنین گفته‌شده که می‌خواهیم رشد بهره‌وری هم سهم بالایی در رشد ارزش‌افزوده داشته باشد. این‌که ضد بهره‌وری است که رشد اشتغال را ۲۰ درصد در نظر بگیرید و رشد ارزش‌افزوده را ۱۳ درصد. آیا این بهره‌وری است؟. علاوه بر این نمی‌توانید آن را صادر کنید. با نیروی کاری که بخواهد با کلنگ کار کند و جان خود را به خطر بیندازد برای استخراج از معدن، نمی‌توانید صادر کنید. تا این حد این برنامه مبتذل است. واقعاً تحمل‌ناپذیر است؛ بنابراین به‌جای این بحث‌ها، تراز را سامان دهید. برای الگوی توسعه خود چه استفاده‌ای از بازار می‌کنید؟ بخش دولتی چه وظیفه‌ای دارد؟

۷

یک هماهنگ‌ساز مهم دیگر خانواده است. باید خانوار را به شیوه‌ای سامان دهید که در جهت الگوی توسعه دانش‌بنیان باشد. تا الآن که آن را در این جهت ساماندهی نکردید. ازاین‌جهت که زه گهواره تا گور دانش بجوی است. به این دلیل که بخش بزرگی از تأمین اجتماعی در ایران را خانوار تأمین می‌کند. وقتی الگوی توسعه ندارید، نمی‌دانید با خانوار چه کار کنید. در الگوی توسعه اگر می‌خواهید سراغ محیط‌زیست بروید، باید شبکه درست کنید و منظومه‌های روستایی را سامان دهید. اگر سراغ خانوار می‌روید، خانوار باید در جهت دانش‌بنیان باشد. باید تله‌های فضای سخت را بشکنید در جهت دانش‌بنیان. هم در حد ارتباطات. می‌دانید که امروز در حوزه ارتباطات اصلی چه جنگی سر کریدورهای جهانی وجود دارد. میرزا ملکم خان گفته بود که ایران دو تا آفت دارد. یکی نبود قانون است و دیگری نبود راه است. هردوی این‌ها هنوز وجود دارد. راه‌آهن‌هایی که باید ساخته شود، ساخته نمی‌شود. برای این کار بودجه کافی نمی‌گذارند. بعضی‌اوقات لابی می‌کنند که بتوانند بودجه بگیرند و مثلاً راه‌آهن اصفهان شیراز ساخته شد. در مورد سکونتگاه‌های غیررسمی هم همین‌طور است. سکونتگاه‌های غیررسمی نیاز مبرم دارند به اینکه با همکاری خودشان نهادسازی کنند. حتی اگر بخواهید بازارسازی کنید، راهش این نیست که تراکم فروشی کنید. تراکم فروشی یعنی قانون. یکی از اولویت‌های بازارسازی این است که جلوی تراکم فروشی را بگیرید. بانک‌ها برای وام دادن آزاد شوند. یکی از شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان این است که صنایع کوچک و متوسط چقدر از وام‌های بانکی برخوردار هستند. در ایران برخوردار نیستند. اینکه می‌گویید اولویت من این است که به بازار می‌سپارم به چه معنا است؟! کسانی مثل آقای نیلی ثابت کرده‌اند که بانک‌های خصوصی وظایف اقتصادی خودشان را انجام نمی‌دهند. به این دلیل که این‌ها در سیمان و آهن قفل شدند. مترو برای سکونتگاه‌های غیررسمی آب حیات است. چون با استفاده از آن می‌توانند به‌سرعت به محل کار خود برسند. یا ایجاد مراکز توسعه محلی دانش‌بنیان در این سکونتگاه‌ها که بتوانند در آنجا از اینترنت استفاده کنند. ما برای محله فرحزاد طرح دادیم که این مرکز ایجاد شود. طرح تصویب‌شده است؛ اما آقای زاکانی آن را کنار زده و بودجه آن را قطع کرده است. محل آن هم تعیین‌شده بود. تمام معتمدین محلی هم آن را تصویب کرده بودند. طرح ایجاد یک ابزارخانه را برای آنجا داده بودیم. هم کتابخانه داشت و هم مرکزی که به آن رشدکده می‌گویند؛ یعنی بروند آنجا و به اینترنت وصل شوند. اگر هم می‌خواهید سرمایه‌داری آمریکا را یاد بگیرید، این ابتکار را برای بار نخست در آمریکا زدند. ابزارخانه درست می‌کنند؛ یعنی ابزار را امانت می‌دهند به جوان‌هایی که در محلاتی هستند که دچار تله فضای فقر هستند. چون نمی‌توانند ابزارها را تهیه کنند. کسانی که اصطلاحاً ژن خوب دارند، وام می‌گیرند برای ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان که صد نوع بخشایش مالیاتی برای آن تعیین کردند. بخشش مالیاتی، بیمه‌ای و... اما وقتی می‌گوییم برای این‌ها یک ابزارخانه برای امانت دادن ابزار درست کنید، می‌گویند بودجه نداریم و این تله به‌مرور برای این محلات سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. بعد شورش می‌کنند و بعد هم کشته می‌شوند. فرقی هم نمی‌کند کدامشان باشد. چون می‌گویند مسئله امنیت ملی است و این‌ها اغتشاش کردند.

> **میرزا ملکم خان گفته بود که ایران دو تا آفت دارد. یکی نبود قانون است و دیگری نبود راه است. هردوی این‌ها هنوز وجود دارد. راه‌آهن‌هایی که باید ساخته شود، ساخته نمی‌شود. برای این کار بودجه کافی نمی‌گذارند. بعضی‌اوقات لابی می‌کنند که بتوانند بودجه بگیرند و مثلاً راه‌آهن اصفهان شیراز ساخته شد**

۸

پس اگر می‌خواهید ثبات سیاسی داشته باشید، حرف‌های مبتذل را کنار بگذارید و اگر می‌خواهید برنامه‌ای تهیه کنید، به‌طرف اجماع نخبگانی بروید. این اجماع نخبگانی باعث می‌شود که در جامعه هم به قول اقتصاددانان توسعه، امر توسعه تنیده شود و یک وفاق و قرارداد اجتماعی شکل بگیرد. اجماع نخبگانی هم انباشت دانش است و هم انباشت سرمایه ملی است. من دیده‌ام که در دانشگاه‌ها تنگ‌نظری دارند، به‌خصوص نسبت به جریان چپ. من نمی‌گویم چپ شق‌القمر می‌کند؛ ولی دید چپ یک دید دستگاه‌مندتری است و انتقادات آن دستگاه‌مندتر است. اگر در محیط دانشگاه باشد، سطح بازی را بالا می‌آورد. این مثل تبعیض نژادی در بازی فوتبال است. شما نمی‌توانید با خودتان بازی کنید. من حتی دیدم که در مؤسسات آموزشی، پژوهشی و... تنگ‌نظری‌های دانشگاهی وجود دارد. در عمل بدترین آدم‌ها به بالاترین جاها می‌رسند و نه از علم دفاع می‌کنند، نه از عدالت و نه از اقتصاد و حاصل آن همین است که می‌بینیم. وقتی شخصی مثل حسین عظیمی در تدوین برنامه چهارم مسئول می‌شود، ببینید چه دستاوردی داریم. اجماع نخبگانی هم شرط انباشت دانش توسعه است و هم سطح رشد است، هم سطح عدالت است و هم اینکه یک اعتماد اجتماعی به وجود می‌آورد.

توسعه تخریب‌گر

چرا شهرهای ایران باید به فکر حفظ اراضی کشاورزی پیرامون خود باشند؟

چکیده

شـهرهای ایران با گسترش فیزیکی بی‌سـابقه‌ای روبه‌رو است که فشار زیادی بر اراضی کشاورزی وارد کرده است. این وضعیت چه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی دارد؟ در این مقاله، با تکیه بر مستندات داخلی و بین‌المللی، به اهمیت حفظ اراضی کشاورزی پیرامون شهرهای ایران، تاکید شده است.



محمدامین خراسانی

دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران
مشاور کسب‌وکار روستایی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توسعه شهرها و تبعات آن بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، شهرهای ایران با رشد جمعیت و گسترش فیزیکی بی‌سـابقه‌ای روبه‌رو بوده‌اند. این توسعه شـتابان، به‌ویژه در حاشیه شـهرها، فشار قابل توجهی بر اراضی کشاورزی پیرامون شهرها وارد کرده اسـت. نابودی یا تغییر کاربری این اراضی نه‌تنها امنیت غذایی و زیست‌محیطی شهرها را تهدید می‌کند، بلکه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی گسـترده‌ای به دنبال دارد. در این مقاله، با تکیه بر مسـتندات داخلی و بین‌المللـی، به اهمیت حفظ اراضی کشاورزی پیرامون شهرهای ایران، دلایل تهدید این اراضی، تجربه‌های جهانی و راهکارهای پیشنهادی می‌پردازم.

اهمیت اراضی کشاورزی پیرامون شهری

اراضی کشاورزی اطراف شهرها، نقشی حیاتی در تأمین امنیت غذایی، پایداری زیست‌محیطی و حتی اقتصاد شهری دارند. این اراضی، منبع اصلی تأمین مواد غذایی تازه و سـالم برای شهروندان هستند و در کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و وابسـتگی به واردات نقش دارند. به عنوان سپر زیست‌محیطی، در جذب آب باران، کاهش سیلاب، حفظ منابع آب زیرزمینی و کاهش آلودگی هوا مؤثرند. فرصت‌های شغلی و کارآفرینی برای جمعیت روسـتاهای پیرامون شـهری و محلات حاشیه‌نشین فراهم می‌کنند. به حفظ تنوع زیستی، چشم‌اندازهای طبیعی و فضای سبز پیرامون شهرها کمک می‌کنند و بنابراین، کیفیت زندگی شـهری را افزایش می‌دهند. با توجه به این تنوع عملکردی، طیفی از تهدیدها و چالش‌ها هم اراضی کشاورزی پیرامون شهری در ایران را تهدید می‌کند:

الف. توسعه فیزیکی و کالبدی شهرها

یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش اراضی کشاورزی، رشد بی‌رویه و ناموزون شهرهاسـت. افزایش جمعیت و نیاز به مسکن، باعث الحاق تدریجی زمین‌های کشاورزی به محدوده شهرها و تغییر کاربری آن‌ها شده است. این روند به ویژه در شهرهای بزرگ و متوسط ایران مانند تهران، شیراز، کرج و تبریز بسیار مشهود است.

ب. ضعف قوانین و مدیریت زمین

خلأهای قانونی، ضعـف در اجرای قوانین موجود و عدم توجه کافی بـه کیفیت و درجه‌بندی خاک و منابع آبی برای صدور مجوز تغییر کاربری، از جمله عوامل تسـهیل‌کننده تخریب اراضی کشاورزی به طور کلی و به ویژه در محلات و روستاهای پیرامون شهری هستند. همچنین، عدم اجرای صحیح برنامه آمایش سـرزمین و حدنگاری (کاداستر) اراضی، زمینه سوءاستفاده و تفسیرهای مختلف را فراهم کرده است.

ج. عوامل اقتصادی و اجتماعی

غیر اقتصادی بودن کشـاورزی در برخی مناطق پیرامون شـهری، افزایش قیمت زمین و جذابیت سرمایه‌گذاری در ساخت‌وساز، مالکان را به فروش زمین‌های کشاورزی و تغییر کاربری آن‌ها ترغیب می‌کند. همچنین، نبود حمایت کافی از کشاورزان، ضعف تعاونی‌های کشاورزی و مشـکلات مالکیت و تقسیم اراضی، باعث رها شدن یا بهره‌برداری ناکارآمد از این اراضی شده است.

کشاورزی شهری و پیرامون شهری: راهکاری برای پایداری شهرها

کشـاورزی شهری و پیرامون شهری، مفهومی است که در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است. طبق تعریف سازمان خواربار و کشـاورزی ملل متحد (FAO)، کشاورزی شهری به تولید محصولات کشـاورزی (گیاهی و دامی) در داخل و اطراف شهرها اطلاق می‌شود. در ایران، نمونه‌هایی از کشاورزی شهری و باغات پیرامون شهری وجود دارد که عمدتاً به صورت باغستان‌های تفریحی یا باغچه‌های خانوادگی مدیریت می‌شوند و کمتر به شکل تولیدی و تجاری گسترده در آمده است. این وضعیت دلایل متعددی دارد که می‌توان آنها را در سه دسته اصلی بررسی کرد:

۱. عوامل اقتصادی و انگیزه‌های مالکیت زمین

- افزایش ارزش زمین‌های پیرامون شهری و جذابیت بالای تغییر

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حفظ اراضی کشاورزی پیرامون شهری، ضرورتی انکارناپذیر برای پایداری شهرهای ایران است. این اراضی نه‌تنها ضامن امنیت غذایی، پایداری زیست‌محیطی و رفاه اجتماعی شهروندان هستند، بلکه نقش کلیدی در کاهش آسیب‌پذیری شهرها در برابر بحران‌های آینده دارند.**
- **افزایش ارزش زمین‌های پیرامون شهری و جذابیت بالای تغییر کاربری به مسکونی یا تجاری، موجب شده است که مالکان عمدتاً به حفظ زمین به عنوان سرمایه نگاه کنند تا تولید کشاورزی پایدار. بسیاری از باغداران، به جای سرمایه‌گذاری برای افزایش بهره‌وری، به تدریج باغات خود را به باغچه‌های تفریحی یا ویلا تبدیل می‌کنند و از تولید جدی فاصله می‌گیرند.**
- **فرصت‌های شغلی و کارآفرینی برای جمعیت روستاهای پیرامون شهری و محلات حاشیه‌نشین فراهم می‌کنند. به حفظ تنوع زیستی، چشم‌اندازهای طبیعی و فضای سبز پیرامون شهرها کمک می‌کنند و بنابراین، کیفیت زندگی شهری را افزایش می‌دهند.**

شهرهای ایران باید با نگاه آینده‌نگر، اراضی کشاورزی پیرامون خود را به عنوان سرمایه‌ای ملی و بین‌نسلی حفظ کنند. این امر نیازمند عزم ملی، مشارکت شهروندان، اصلاح سیاست‌ها و بهره‌گیری از تجربه‌های موفق جهانی است تا شهرهای ایران بتوانند در مسیر توسعه پایدار و تاب‌آور گام بردارند.

کاربری به مسکونی یا تجاری، موجب شده است که مالکان عمدتاً به حفظ زمین به عنوان سرمایه نگاه کنند تا تولید کشاورزی پایدار. بسیاری از باغداران، به جای سرمایه‌گذاری برای افزایش بهره‌وری، به تدریج باغات خود را به باغچه‌های تفریحی یا ویلا تبدیل می‌کنند و از تولید جدی فاصله می‌گیرند.

- تولید کشاورزی در حاشیه شهرها به دلیل هزینه‌های بالای آب، نهاده‌ها و نیروی کار و نبود حمایت‌های کافی اقتصادی، سودآوری لازم را برای کشاورزان ندارد. همین امر باعث شده است که مالکان به استفاده غیرتولیدی یا نیمه‌تولیدی از باغات روی بیاورند.

۲. تغییرات اجتماعی و سبک زندگی

- تغییر سبک زندگی شهروندان و افزایش تمایل به گذران اوقات فراغت در باغچه‌های خانوادگی یا باغستان‌های کوچک، باعث شده است که این فضاها بیشتر به کاربری تفریحی و شخصی اختصاص یابند تا تولید انبوه محصولات کشاورزی.
- باغستان‌ها و باغچه‌های پیرامون شهری، در شهرهایی مانند قزوین، بخشی از هویت اجتماعی و فرهنگی مردم به شمار می‌آیند و به عنوان فضایی برای تجمعات خانوادگی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۳. ضعف مدیریت و چالش‌های نهادی

- ضعف در مدیریت یکپارچه و نبود برنامه‌ریزی مؤثر برای حفظ و بهره‌برداری بهینه از باغستان‌ها، موجب شده است که این فضاها به تدریج رها شوند یا به صورت غیررسمی و پراکنده مورد استفاده قرار گیرند.
- مشکلات مالکیت، نبود اسناد رسمی برای بسیاری از این باغات و اراضی کشاورزی، و عدم دسترسی به تسهیلات و حمایت‌های دولتی، انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید پایدار را کاهش داده است.
- کمبود آب و مشکلات تأمین منابع آبی، به ویژه در سال‌های اخیر، باعث شده است که بهره‌برداری از اراضی کشاورزی پیرامون شهری دشوار شود و بسیاری از مالکان ترجیح دهند باغات خود را به صورت نیمه‌فعال یا صرفاً تفریحی حفظ کنند.

تجربه‌های جهانی و راهکارهای پیشنهادی

در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، سیاست‌های مشخصی برای حفظ اراضی کشاورزی پیرامون شهری و ترویج کشاورزی شهری به کار گرفته شده است. برخی از این راهکارها عبارت‌اند از:

- **تدوین و اجرای قوانین سختگیرانه برای جلوگیری از تغییر کاربری اراضی کشاورزی:** در کشورهای اروپایی، قوانین کاربری زمین به گونه‌ای تنظیم شده که تغییر کاربری اراضی مرغوب کشاورزی به سادگی امکان‌پذیر نیست و با جریمه‌های سنگین همراه است.
- **ایجاد کمربند سبز (Green Belt) پیرامون شهرها:** این سیاست در شهرهایی مانند لندن و برخی شهرهای چین اجرا شده و مانع توسعه بی‌رویه شهرها به سمت اراضی کشاورزی می‌شود.
- **ترویج کشاورزی شهری و باغ‌های اجتماعی:** شهرداری‌ها و نهادهای محلی با اختصاص بخشی از فضاهای عمومی به باغ‌های اجتماعی، مشارکت شهروندان در تولید غذا و حفظ فضای سبز را تقویت می‌کنند.
- **اجرای طرح‌های نوآورانه مانند شهر کشاورزی مولد:** در ایران اخیراً طرح پایلوت «شهر کشاورزی مولد» با هدف ادغام امکانات شهری با تولید کشاورزی و آبزی‌پروری آغاز شده است که می‌تواند الگویی برای سایر شهرها باشد.

وضعیت قوانین و سیاست‌های ایران

در ایران، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها تصویب شده اما ضعف‌هایی در اجرا و نظارت وجود دارد. همچنین، پیش‌نویس «قانون جامع حفاظت از اراضی کشاورزی» در دست تدوین است که می‌تواند با رفع خلأهای قانونی، زمینه را برای مدیریت بهتر این اراضی فراهم کند. با این حال، موفقیت این قوانین منوط به اراده دستگاه‌های اجرایی، مشارکت مردم و هماهنگی بین بخشی است.

جمع‌بندی

حفظ اراضی کشاورزی پیرامون شهری، ضرورتی انکارناپذیر برای پایداری شهرهای ایران است. این اراضی نه‌تنها ضامن امنیت غذایی، پایداری زیست‌محیطی و رفاه اجتماعی شهروندان هستند، بلکه نقش کلیدی در کاهش آسیب‌پذیری شهرها در برابر بحران‌های آینده دارند. شهرهای ایران باید با نگاه آینده‌نگر، اراضی کشاورزی پیرامون خود را به عنوان سرمایه‌ای ملی و بین‌نسلی حفظ کنند. این امر نیازمند عزم ملی، مشارکت شهروندان، اصلاح سیاست‌ها و بهره‌گیری از تجربه‌های موفق جهانی است تا شهرهای ایران بتوانند در مسیر توسعه پایدار و تاب‌آور گام بردارند.

در ایران، قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها تصویب شده اما ضعف‌هایی در اجرا و نظارت وجود دارد. همچنین، پیش‌نویس «قانون جامع حفاظت از اراضی کشاورزی» در دست تدوین است که می‌تواند با رفع خلأهای قانونی، زمینه را برای مدیریت بهتر این اراضی فراهم کند



سیاست چینی و بحران‌های زیست‌محیطی

چین برای حل مشکلات اکولوژیکی چه مسیری را طی می‌کند؟

چکیده

مشکلات زیست محیطی مشکل روز جهان است و در این حوزه چین جایگاه ویژه ای دارد؛ این کشور برای حل مشکلات ژئواوکولوژیکی خود چه مسیری را طی می کند؟



محمدحسین عمادی

دکتری سیستم‌های کشاورزی و مدرس دانشگاه‌های چین

چرا باید خواند:

چین یکی از کشورهایی است که سهم بالایی در آلودگی هوا دارد اما اخیرا رویکردی متفاوت در جلوگیری از آلودگی هوا در پیش گرفته است. این مقاله را بخوانید.

تاریخ‌شناس مشهور، «آرنولد توین‌بی» در کتاب خود به نام «بررسی تاریخ»[۱]، در رویکردی تطبیقی علل رشد و سقوط تمدن‌های بشری را از ابتدای تاریخ تاکنون بررسی می‌کند. او معتقد است بسیاری از تمدن‌ها مسیر زوال و نابودی را طی کرده‌اند و تنها تعدادی انگشت‌شمار از تمدن‌ها باقی‌مانده‌اند. او دلیل اصلی سقوط تمدن‌ها را ستمگری و عدم توان در تطابق آنها با واقعیت‌های پیرامونی و درونی خود می‌داند، از قبیل واقعیت‌های طبیعی و محیطی و یا انسانی و اجتماعی. بر همین اساس بسیاری معتقدند که تمدن کنونی و حاکم بر جهان نیز به دلیل نوع تعامل و نادیده‌انگاشتن اکوسیستم و واقعیت‌های محیط زیستی رو به انقراض گذاشته است؛ اما با این تفاوت که این بار نه یک تمدن بلکه کل حیات بشری در بستر کره خاکی در معرض خطر جدی قرار گرفته و انقراض نوع بشر نتیجه محتوم آن است. در چاره‌جویی برای پیشگیری از انقراض بشر رهیافت‌های متفاوتی در حوزه ایده و نظریه مطرح شده است. برخی خطرات زیست‌محیطی را جدی نمی‌دانند و یا معتقدند با تکنولوژی بشر بر این پدیده نیز فائق می‌آید. گروهی دیگر معتقدند جهت پایداری تمدن حاکم باید به اصلاح در شیوه زندگی و معیشت انسان‌ها روی آورد و اتکا به انرژی‌های تجدیدشونده و تغییراتی در سیستم غذایی بشر می‌تواند چارساز باشد. اما برخی از اندیشمندان معتقدند چاره اصلی تحول در پارادایم حاکم بر جهان است و نوع نگرش بشر به هستی و تحول در معرفت‌شناسی نوع بشر به خود، جامعه و طبیعت نیازمند تغییر جدی است و بدون این تغییرات قطعاً نوع بشر نه‌تنها خود بلکه کره خاکی را نیز غیر قابل‌زیست و نابود خواهد ساخت.

این گروه معتقدند آنچه به نام تمدن حاکم کنونی بشر در جهان حاکم است بر پایه معرفت‌شناسی واژگون و بر مبنای برتریت انسان و با محوریت اولویت و تامین نیاز نوع بشر بنا شده و می‌بایست تغییر کند. انسان می‌بایست جایگاه خود را از بعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تغییر داده و خود را جزئی از جهان پیرامون و با حق مساوی تلقی کند تا بتواند به تعادل و توازن پایدار دست یابد. اما در حوزه عمل و اقدام می‌توان مواضع سیاستمداران جهان را به سه دسته کلی تقسیم کرد هر چند هر سه معتقد به وخامت و بحرانی‌بودن شرایط زیست‌محیطی و گرمایش کره خاکی و زوال تنوع زیستی هستند؛ اما هر کدام به نحوی در شیوه چاره‌جویی متاثر از سه حوزه نظری فوق‌الذکر هستند.

کشورهای ثروتمند و دنیای سرمایه‌داری به زعامت ایالات متحده و اروپا خود را ناجی کره خاکی معرفی کرده اما حاضر به جبران خسارت‌هایی که در نیم‌قرن اخیر به محیط زیست وارد کرده‌اند، نیستند و طبعاً به دنبال روش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای هستند که حداقل هزینه و تعهد را برای آنها بهبار آورد.

کشورهای در حال توسعه نیز به هیچ وجه حاضر به قبول تعهداتی نیستند که مانع دسترسی آنها به منابع و انرژی‌های فسیلی شود تا بتوانند چرخه توسعه‌یافتگی را با الهام از دنیای سرمایه‌داری تکرار و تقلید کرده و مردم خود را در بهره‌مندی از خدمات توسعه‌ای برخوردار کنند. اما کشور چین در این میان موضعی خاص و عملگرایانه در پیش گرفته است. از سویی به هیچ‌وجه حاضر به کنار گذاشتن رقابت اقتصادی با دنیای سرمایه‌داری نبوده و به سرعت خود را به سکوی اول اقتصاد جهان نزدیک می‌کند و از سوی دیگر چون در سطح ملی با بحران‌های زیست محیطی جدی روبرو شده است و از سوی دیگر از سوی کشورهای رقیب متهم اصلی در افزایش گازهای گلخانه‌ای معرفی می‌شود، می‌بایست چهره و موضع خود را در قبال مسائل زیست‌محیطی تعدیل کند. مدتی است این کشور در صحنه جهانی ابتکار عمل را به دست گرفته و در عرصه ملی اقداماتی را انجام داده که بر مشکلات فائق آید. یکی از این روش‌های مطرح شده، واژه‌ای است به نام «تمدن اکولوژیک» از سوی چین رواج یافته و توجه بسیار را در سطح جهان به خود جلب کرده است. سعی ما در این مقاله بیان ویژگی‌ها و ابعاد ناشناخته مواضع چین در زمینه تمدن اکولوژیک است که از سوی دولتمردان این کشور مطرح

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کشورهای ثروتمند و دنیای سرمایه‌داری به زعامت ایالات متحده و اروپا خود را ناجی کره خاکی معرفی کرده اما حاضر به جبران خسارت‌هایی که در نیم‌قرن اخیر به محیط زیست وارد کرده‌اند، نیستند و طبعاً به دنبال روش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای هستند که حداقل هزینه و تعهد را برای آنها به بار آورد.**
- **عده‌ای از سیاست‌مداران غربی مواضع جدید چین را نشانه‌های افول و شکست حزب کمونیست پنداشته و عده‌ای آن را ژست خیرخواهانه به‌منظور بهبود چهره بین‌المللی چین پنداشته‌اند.**
- **گزارش‌ها حاکی از آن است که سمت‌گیری‌های عدالت‌محورانه چین در حوزه اقتصاد داخلی و کاهش هزینه‌های زندگی طبقه متوسط نیز با افزایش اعتماد به دولت و دلگرمی شهروندان طبقه کم‌درآمد و متوسط نسبت به آینده و به‌خصوص در بین جوانان این کشور همراه شده است.**
- **کشورهای در حال توسعه نیز به هیچ وجه حاضر به قبول تعهداتی نیستند که مانع دسترسی آنها به منابع و انرژی‌های فسیلی شود تا بتوانند چرخه توسعه‌یافتگی را با الهام از دنیای سرمایه‌داری تکرار و تقلید کرده و مردم خود را در بهره‌مندی از خدمات توسعه‌ای برخوردار کنند.**

استقبال بسیاری از فعالان جهانی محیط زیست از الگوی تمدن اکولوژیک چین، کسانی که حتی نگاه مثبتی به سیاست‌ها و خط مشی این کشور نیز ندارند، باعث شده قدرت نرم چین در صحنه بین‌المللی و در ادامه پیروزی‌های این کشور در مقابله با فقر، بیماری عالم‌گیر کرونا و قبول تعهدات سنگین بین‌المللی و زیست‌محیطی در ماه‌های اخیر نسبت به قبل بهبود یابد.

و در نشست‌های بین‌المللی دنبال می‌شود.

در آستانه شروع دومین قرن فعالیت حزب کمونیست شاهد تحولات جدی و اساسی در سمت‌گیری و چرخش راهبرد توسعه‌ای این کشور هستیم؛ تصمیماتی که بسیاری را به حیرت واداشته است. آخرین نشانه این تحولات که روند خاص و مسیر منسجمی را دنبال می‌کند، مطرح‌کردن ایده «تمدن اکولوژیک» از سوی رئیس‌جمهوری این کشور در مراسم افتتاحیه کنوانسیون تنوع زیستی COP۱۵ است.

تمدن اکولوژیک هم‌اکنون به یک مفهوم نظام‌مند تبدیل شده و به‌عنوان یک الگوی تعیین‌کننده استراتژی و خط‌مشی مدیران ارشد چین در کنفرانسی با همین عنوان در پکن مطرح شده است. آشنایی با ابعاد این مفهوم، دلایل شکل‌گیری آن و برنامه‌های عملی چین برای جهانیان پدیده‌ای نو و درس‌آموز است. واژه تمدن اکولوژیک یا Ecological Civilization اولین‌بار ۴۰ سال پیش در اسناد حزب کمونیست چین مطرح شده است؛ اما هم‌اکنون منعکس‌کننده یک الگوی جدید است که هدف نهایی از اصلاحات اجتماعی و زیست‌محیطی در چین است؛ الگویی که این کشور نه‌تنها به دنبال اجرا، بلکه رواج آن به‌عنوان یک الگو در جهان است.

هدف از این مفهوم آن است که تغییرات اساسی و مورد نیاز در پاسخ به اختلال آب‌وهوایی جهانی (تغییر اقلیم و گرم‌شدن زمین و زوال تنوع زیستی...) و بی‌عدالتی‌های اجتماعی (در سطح ملی و بین‌المللی) به‌قدری گسترده است که نیاز به تحول بنیادی و شکل متفاوتی از تمدن بشری دارد که براساس اصول اکولوژیکی شکل می‌گیرد.

تمدن اکولوژیکی بر ضرورت اصلاحات هم‌زمان و عمده زیست‌محیطی و اجتماعی تأکید می‌کند که هم جهت‌گیری جامع بلندمدت و هم سیستماتیک دارند. تمدن اکولوژیک در مقابل پارادایم کنونی تمدن اقتصادی و حاکم بر جهان مطرح می‌شود که بر مبنای حصول حداکثر سود اقتصادی Economical Civilization استوار شده است این دیدگاه بر مبنای طیف وسیع و گسترده‌ای از تحولات بنیادی شامل ترکیبی از اصلاحات اقتصادی، فرهنگی - آموزشی، سیاسی و کشاورزی در جهت پایداری حیات بشری است.

اگرچه این اصطلاح برای اولین‌بار در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد، اما تا سال ۲۰۰۷، زمانی که «تمدن اکولوژیکی» به یک هدف صریح حزب کمونیست چین (CPC) تبدیل شد، کاربرد عمومی و گسترده‌ای نداشت. از برنامه هشتم توسعه اقتصادی چین که از سال ۲۰۱۲ آغاز شد این مفهوم و توجه به مسائل زیست‌محیطی مورد تأکید بیشتری قرار گرفت. در همین اثنا و در آوریل ۲۰۱۴، سازمان ملل متحد و سازمان همکاری بین‌المللی ایمنی زیست‌محیطی نیز یک کمیته فرعی در مورد تمدن اکولوژیکی ایجاد کردند.

یکی از دیدارهای همین گروه از سازمان ملل با پاپ فرانسیس بود که او اعلام کرد: «ما با دو بحران مجزا روبه‌رو نیستیم (یکی بحرانی زیست‌محیطی و دیگری اجتماعی)، بلکه یک بحران پیچیده است که هم اجتماعی است و هم محیطی. راه‌حل‌ها نیز باید یک رویکرد یکپارچه برای مبارزه با فقر، بازگرداندن کرامت به افراد محروم و درعین‌حال حفاظت از طبیعت داشته باشد». اما در آخرین برنامه پنج ساله توسعه چین که در سال ۲۰۱۷ توسط شی‌جین‌پینگ اعلام شده تمدن اکولوژیک و بهبود ساختار اجتماعی و زیست‌محیطی نقش کلیدی در روند توسعه چین یافت. ماه گذشته رئیس‌جمهوری چین با هدف آنچه که ایجاد «رفاه مشترک برای همه مردم» عنوان کرد، خواستار مقابله با درآمدهای نجومی و بازتوزیع ثروت در جامعه شد.

او خطاب به سران ارشد حزب کمونیست چین گفت به‌منظور افزایش سطح «عدالت اجتماعی» دولت باید سیستمی را برای بازتوزیع ثروت در کشور طراحی کند. به همین منظور او خواستار «وضع مقرراتی برای تنظیم درآمدهای بیش از اندازه بالا» و «تشویق افراد و بنگاه‌های اقتصادی با درآمد بالا به بازگرداندن هر چه بیشتر درآمدهای خود به جامعه» شده است.

او ایجاد «رفاه مشترک» و فراگیر در بین همه مردم چین را برای حفظ قدرت حزب حاکم کمونیست ضروری دانست. در همین حال و باوجود تأثیر بازدارندگی رعایت اصول زیست‌محیطی در فرایند توسعه اقتصادی، محدودیت‌های جدی در مصرف زغال‌سنگ و تولید گازهای گلخانه‌ای اعمال کرده و به‌عنوان میزبان کنوانسیون تنوع زیستی COP۱۵ پیشنهاد تأسیس صندوق بین‌المللی حمایت از تنوع زیستی با کمک بلاعوض ۲۳۵ میلیون‌دلاری چین داده است. چین در ۱۵ امین نشست کنوانسیون تنوع زیستی (COP۱۵) در مونترال کانادا (دسامبر ۲۰۲۲) حضور فعال داشت و وزیر محیط‌زیست چین به‌عنوان رئیس COP۱۵ مدعی شد که چین به دنبال رفع خلأها و ایجاد قواعد بلندمدت، منطقی و متعادل در محیط‌زیست است.

سازمان ملل طرح ابتکار شان‌شوئی چین را به دلیل احیای ۱۰ میلیون هکتار زیست‌بوم در سراسر کشور، به عنوان یکی از ۱۰ طرح برتر دنیا برای حفاظت از محیط‌زیست معرفی کرد. در این ابتکار ۷۵ پروژه بزرگ، از کوهستان‌ها تا دلتاهای ساحلی، با هم ترکیب شدند. چین از زمان آغاز سیزدهمین برنامه پنج ساله خود (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰)، ۴۴ پروژه ابتکار شان‌شوئی را اجرا و حفاظت و احیای بیش از ۵/۳ میلیون هکتار از محیط‌زیست را به اتمام رسانده است. گفتنی است، چین از سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۰ برنامه آزمایشی برای طبیعت پارک ملی تعیین کرده است که شامل ۲/۲ میلیون هکتار می‌شود. در این منطقه از گونه‌های در معرض خطر مثل پاندا و بز کوهی تبتی به‌خوبی محافظت و احیا کرده و ۱۰ هزار منطقه محافظت شده ایجاد کرده است که ۱۸ درصد از مساحت کل کشور پهناور چین است.

شاید ریشه‌های تئوریک این چرخش اصولی را در چین کمونیست باید در افکار مارکس جست‌وجو کرد. مارکس معتقد است در ارتباط دو سویه و مثلث‌گونه انسان، جامعه و محیط زیست باید به‌منظور بهبود منابع (محیط زیست) رابطه انسان با خودش و جامعه را بهبود بخشید. او معتقد است بی‌عدالتی اجتماعی نقطه شروع و برهم‌زننده تعادل اکولوژیک بین انسان‌ها و منابع و محیط زیست خواهد بود، بدیهی است بهبود این رابطه نیز منوط به بهبود عدالت اجتماعی است. تقویت دوباره گرایشات سوء سیاستی چین که در سه دهه قبل اساساً معطوف به تقویت اقتصاد و افزایش تولید و سود بود، حیرت و ابهام کارشناسان توسعه و تعجب بسیاری از صاحب‌نظران بین‌الملل را برانگیخته است.

عده‌ای از سیاست‌مداران غربی مواضع جدید چین را نشانه‌های افول و شکست حزب کمونیست پنداشته و عده‌ای آن را ژست خیرخواهانه به‌منظور بهبود چهره بین‌المللی چین پنداشته‌اند. اما سنت سیاسی چین، شواهد میدانی و فرامین اجرائی و چرخش سریع و جدی این کشور در سیستم مالیاتی، توزیع ثروت و کنترل روند سرمایه‌داری در یک سال گذشته از یک سو و اقدامات انقلابی و تصمیمات جدی در حوزه حفاظت از محیط زیست، محدودیت‌های تولید کربن و حمایت از تنوع زیستی، از سوی دیگر همگی مؤید یک چرخش استراتژیک در خط‌مشی حزب کمونیست و دولت چین در مبانی و چارچوب حکمرانی و تمدنی خود است.

استقبال بسیاری از فعالان جهانی محیط زیست از الگوی تمدن اکولوژیک چین، کسانی که حتی نگاه مثبتی به سیاست‌ها و خط مشی این کشور نیز ندارند، باعث شده قدرت نرم چین در صحنه بین‌المللی و در ادامه پیروزی‌های این کشور در مقابله با فقر، بیماری عالم‌گیر کرونا و قبول تعهدات سنگین بین‌المللی و زیست‌محیطی در ماه‌های اخیر نسبت به قبل بهبود یابد

گزارش‌ها حاکی از آن است که سمت‌گیری‌های عدالت‌محورانه چین در حوزه اقتصاد داخلی و کاهش هزینه‌های زندگی طبقه متوسط نیز با افزایش اعتماد به دولت و دلگرمی شهروندان طبقه کم‌درآمد و متوسط نسبت به آینده و به‌خصوص در بین جوانان این کشور همراه شده است.

اگر جامع‌نگری همراه با عمل‌گرایی حاکم بر فلسفه سیاسی چین و اعتقاد عمیق آنها به مبانی سوسیالیسم چارچوب نظری این چرخش را فراهم آورده باشد اما بی‌شک رنج رویارویی آنها با فجایع زیست‌محیطی و درد عمیق آنها در مواجهه با بی‌عدالتی و شکاف فزاینده اجتماعی، پیرشدن سریع جامعه عامل و انگیزه اصلی چرخش به سمت «تمدن اکولوژیک» و پایداری نظام سیاسی-اجتماعی چین خواهد بود.

در نهایت فرآیند تحولات و نوع نگرش حاکمیت چین در قبال مسائل زیست محیطی در نیم قرن اخیر و رسیدن به ایده «تمدن اکولوژیک» در پنج مرحله زیر خلاصه کرد: ۱- حفاظت از محیط زیست بین دهه هفتاد و هشتاد میلادی. ۲- توسعه پایدار در دهه ۹۰ میلادی. ۳- ایده توازن بین محیط زیست و انسان در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۹ میلادی. ۴- دخالت مباحث زیست محیطی در تدوین استراتژی علمی بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۶ میلادی و بالاخره ۵- توجه به تمدن زیست محیطی که بر پایه توازن فی‌مابین انسان و جامعه و اکوسیستم استوار است که از سال ۲۰۰۷ میلادی پی‌ریزی شد.

*** «بررسی تاریخ»، آرنولد توین‌بی، ترجمه محمدحسین آریا، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۴**

توسعه متزلزل

تنگنای گذر از رشد اقتصادی به توسعه فراگیر

چکیده
آیا فرایندها و تلاش‌های توسعه در ایرانِ پس از انقلاب، با معیارهای توسعه فراگیر همخوانی داشته‌اند؟ آیا می‌توان توسعه در ایران را توسعه‌ای عادلانه دانست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حسین رجب‌پور
پژوهشگر اقتصاد

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توسعه در ایران و پژوهش‌های جدید در این حوزه بدانید، این مقاله را بخوانید.

توســعه متزلزل، محصول نگرشی محدود به ریشه‌های تحول اقتصادی است؛ رشــدی که به‌جای انباشت مستمر دستاوردها، خود را می‌بلعد و جدال روزمره برای بقا را بجای رفاه و شادکامی نصیب بخش‌های مختلف جامعه می‌سازد. اگرچه رشد اقتصادی با افزایش تولید و بهره‌وری منابع محقق می‌شــود، اما این رشد لزوماً به بهبود کیفیت زندگی تمام اقشار جامعه منجر نمی‌شود. تاریخ اقتصاد جهان پر است از دوره‌های رونق موقت که جای خود را به رکودهای طولانی داده‌اند. توسعه اقتصادی اما می‌کوشد با واکاوی «ریشه‌های ناپایداری رشد»، عوامل ساختاری مؤثر بر موفقیت یا شکست جوامع را شناسایی کند.

توسعه اقتصادی فرایندی از تغییرات همه‌جانبه در ظرفیت‌های تولید مادی یک جامعه یا از منظری دیگر تغییراتی همه‌جانبه در کیفیت زندگی شهروندان آن جامعه اســت. در ادبیات اقتصاد توسعه، تفاوت توسعه اقتصادی با رشــد اقتصادی را در جامعیت و فراگیری بیشتر توسعه عنوان می‌کنند، اگر رشد اقتصادی صرفاً تحولات قدرت تولید مادی یک جامعه را اندازه گرفته و آن را مبنایی برای ارزیابی تحول امکانات مادی و کیفیت زندگی انســان‌ها می‌گیرد، توسعه اقتصادی نگاهی جامع‌تر به تحولات داشته و چه از منظر ارزیابی وضعیت و چه از نظر توصیه‌هایی که برای تحول وضعیت یک جامعه ارائه می‌دهد، دامنه گسترده‌تری از متغیرها و تغییرات را در نظر می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، «فراگیری» وجهی مستتر در تفاوت رشد و توسعه اقتصادی است.

به تعبیر دقیق‌تر، توسعه اقتصادی از اساس پیوندی با مفهوم فراگیری دارد. توسعه اقتصادی نیازمند بستری از توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی است. در میانه قرن بیستم، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفت که اساســاً دستیابی به تحول اقتصادی زمانی محقق می‌شود که انسان‌ها از روحیه انفعال و پذیرش وضع موجود و تقدیرگرایی به روحیه تحول خواهی و علم‌گرایی گذر کنند، از این منظر، توسعه فرهنگی لازمه دســتیابی به توسعه اقتصادی محسوب می‌شد. یا موضوعی که حتی تا دوره‌های اخیر نیز بارها شــنیده می‌شود این است که رشد اقتصادی در صورت تحقق از طریق فراینــد رخنه به پایین، رفع فقر و محرومیت را نیز برطرف خواهد کرد و اساساً با افزایش درآمد می‌توان کیفیت زندگی انســان‌ها را بهبود بخشید، این درحالی است که بعدتر مشخص شد که اولاً رفع فقر و محرومیت با رشــد اقتصادی به خودی خود رخ نمی‌دهد، ثانیاً توسعه اقتصادی لزوماً به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها منجر نشده و مسائلی از قبیل آگاهی و سلامت برای داشتن انتخاب‌های بهتر در مسیر زندگی و تجربه زندگی باکیفیت‌تر الزامی است. بنابراین توسعه اجتماعی با تاکید بر اهمیت عدالت و تضمین برابری در دسترســی به فرصت‌ها مورد توجه دست‌اندرکاران توسعه قرار گرفت. همچنین در دهه‌های اخیر مباحث گسترده‌ای درباره اهمیت توسعه سیاسی برای توسعه اقتصادی مطرح شده اســت. صرف‌نظر از اینکه آیا نظم باز سیاسی یا دموکراسی لازمه توســعه اقتصادی است یا خیر، این موضوع بویژه در دو دهه اخیر بســیار مطرح است که سیاست عامل تعیین‌کننده در سرنوشت توسعه کشورها است و تحقق توسعه اقتصادی به ایجاد آرایشی در نظم سیاسی وابسته است که این آرایش سیاسی از تحول اقتصادی یا توسعه حمایت کند. در این چارچوب، توســعه سیاسی یا ایجاد نهادهایی که از توسعه حمایت کنند، مبنایی مهم برای تحقق توســعه محســوب می‌شود. در مجموع، توسعه اقتصادی یک موضوع مهم برای هر بررسی در این زمینه است.

با وجود آنکه مفهوم توسعه از میانه قرن بیستم مطرح بود در دهه‌های پایانی قرن گذشــته، مفهوم توسعه پایدار برای توجه به این نکته مطرح شد که پایداری و دوام توسعه وابسته به درنظرگرفتن همه ابعاد توسعه است و توسعه‌ای مطلوب است که پایدار باشد. از همین منظر در برگرفتن ابعاد مختلف توسعه یا فراگیری در قالب چند بعدی بودن بخشی از لوازم پایداری است. فراتر از این اما توسعه به معنایی دیگر نیز باید فراگیر باشد. رشد یا توسعه می‌تواند بصورت متوسط وضعیت انسان‌های یک جامعه را بهبود بخشند اما در همان زمان تاثیری بر وضعیت برخی بخش‌های جامعه نداشته یا حتی وضعیت آنها را بدتر کند. از آنجا که افراد در جامعه از نظر ســطوح درآمدی، نحوه مشارکت اقتصادی و... با یکدیگر متفاوت هستند، سطح ذی‌نفع شدن آنها در فرایندهای توسعه نیز می‌تواند متفاوت باشد. این تفاوت نیز خود می‌تواند ناشی از تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و انواع و اقسام مسائلی باشد که بتدریج در طی اعصار و دوره‌های گذشته مانع از مشارکت مؤثر این گروه‌ها در فرایند توسعه شده است. بطور مثال در ایران، استان‌های مرزی و اقلیت‌نشین (مانند سیستان و بلوچستان) نمونه‌ای از محرومیت ساختاری هستند. دوری از مرکز و تبعیض‌های تاریخی باعث شده است این مناطق علی‌رغم رشد اقتصادی کلان، از کمترین بهره‌مندی برخوردار باشــند. بنابراین، توسعه فراگیر نه فقط چندبعدی بودن، بلکه «توزیع عادلانه منابع» و مشارکت همه گروه‌ها را می‌طلبد.

تاریخچه توسعه در ایران: الگویی از تزلزل و ناپایداری

در کانون مفهوم توسعه فراگیر، مســئله عدالت قرار دارد. توسعه‌ای که عادلانه نباشد نمی‌تواند فراگیر باشد و موضوع مهم کتاب توسعه متزلزل این است که توسعه‌ای که فراگیر نباشد توسعه‌ای است متزلزل. در هفت دهه‌ای که از عمر توســعه در ایران می‌گذرد، تحولات سیاسی و تغییر پارادایم‌های متعددی در ایران تجربه شده است، به عبارتی می‌توان در یک کلام گفت تلاش‌های توســعه‌ای در ایران اگرچه همراه با دستاوردهایی

توسعه در ایرانِ کنونی فرایندی متزلزل داشته است، اما این تزلزل فراتر از آنکه ناشی از جایگاه ایران در تقسیم کار جهانی (اقتصادِ تک‌محصولیِ متکی به نفت) یا عدم اتکاء دولت به یک طبقه حامی توسعه در ساختار قدرت سیاسیِ داخلی باشد، می‌تواند ناشی از سیاستگذاری‌های انحرافی و تأثیر آن در تضعیف ائتلاف‌های توسعه‌ای تلقی شود.

بوده است اما در مجموع از تزلزل جدی رنج می‌برده است.

در فرایند توسعه، آمرانه بودن یک ویژگی مهم است، دولت‌ها در دوره‌های مختلف تصمیماتی برای توسعه اخذ کرده‌اند که جامعه عمدتاً در این فرایند منفعل بوده است؛ برنامه‌های توسعه با تلاش برای ایجاد زیرساخت در جهت تسهیل فعالیت‌های اقتصادی آغاز شد و عمدتاً عنوان «عمرانی» را در کنار برنامه یدک می‌کشید. این درحالی است که مسائل اجتماعی، فقر، بی‌سوادی، بیماری و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی گریبانگیر جامعه ایران در این فرایند نادیده گرفته شده بود. همچنین علی‌رغم جهش اقتصادی دهه ۱۳۴۰، فرایند توسعه در ایرانِ پیش از انقلاب را می‌توان با سه جهت‌گیری مشخص کرد، این سه جهت‌گیری عبارتند از تمرکز بر شهر (بجای روستا)، تمرکز بر صنعت (بجای کشاورزی) و تمرکز بر واحدهای بزرگ (به‌جای واحدهای کوچک و متوسط). حاصل این فرایند رشد صنعتی در شهرها (بویژه کلان‌شهرها) بود که طبقه‌ای مرفه ایجاد کرد منتهی تمرکز توزیع عواید این رشد بر بخش‌های کوچکی از جامعه که با نرخ‌های بالای فقر و محرومیت و نیز نرخ‌های بالای نابرابری در جامعه همراه بود نوعی از توسعه غیرفراگیر را بدنبال داشت که در نهایت با انقلاب، تحول ریشه‌ای را تجربه کرد. فرایند توسعه در ایران پس از انقلاب، چه خوب یا بد، فرایندی متزلزل بود.

پس از انقلاب، اولین تلاش‌های توسعه با تلاش برای وارونه کردن جهت‌گیری‌های پیش از انقلاب همراه بود. در این دوره کوشش شد تا فرایند توسعه با جهت‌گیری‌هایی نظیر توجه بیشتر به کوچک‌ها، تمرکز بر روستاها و احیاء کشاورزی همراه باشد. این تلاش‌ها در میانه دوران جنگ دستاوردهایی نیز به همراه داشت و مثلاً کشاورزی از رشد متوسط سالانه ۵ درصد برخوردار شد. با این وجود این تلاش هم عمدتاً آمرانه بود و چون در بخش دیگری از فرایند خود ناتوان از تغییر فضای جنگی و پیوند توسعه با سیاست خارجی بود، بنابراین تنش میان تلاش‌های توسعه‌ای و تبعات جنگ به تزلزل این الگو انجامید.

در دهه‌های پس از جنگ نیز اگرچه تلاش‌های متعددی انجام شده است تا تنش میان سیاست خارجی و توسعه کاهش یابد، این تعارض هر چند گاه یک بار شعله‌ور می‌شود و فرایند توسعه را به محاق می‌راند، همچنین اگر چه در تلاش‌های توسعه کوشیده شده است تا فرایند رشد احیاء شده و توسعه به صورتی چندبعدی دیده شود اما تک‌بعدی دیدن مسائل موجب شده است تا دستاوردهای توسعه متزلزل باشند. در تمام سال‌های پس از انقلاب، تورم و رشد اقتصادی بر ایجاد اشتغال اولویت داشته‌اند، خصوصی‌سازی و تسهیل عملکرد بازارها بر سیاست صنعتی حداقل در بعد نظری و مبانی سیاستگذاری، تأثیر بیشتری داشته است. از منظر در بر گیری اقشار مختلف، اگرچه ایران موزاییک اقوام بوده و به نگاهی فراگیر و همه شمول برای مواجهه با اقوام، مذاهب و اقلیت‌ها نیاز دارد اما در سیاستگذاری‌های اقتصادی به این مهم توجه نشده است.

کتاب توسعه متزلزل تلاش دارد تا با نگاهی متفاوت بویژه از منظر عدالت موضوع توسعه در ایران را سنجیده و تجربه آن را بویژه در چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم مورد بازخوانی قرار دهد. در این کتاب به این موضوع پرداخته شده است که آیا فرایندها و تلاش‌های توسعه در ایرانِ پس از انقلاب، با معیارهای توسعه فراگیر همخوانی داشته‌اند؟ آیا می‌توان توسعه در ایران را توسعه‌ای عادلانه دانست؟ ایرانِ پس از انقلاب دوره‌های متوالی از رونق و رکود را تجربه کرده است، این درحالی است که صرفنظر از تحولات بیرونی مانند فراز و فرود درآمدهای نفتی به دلایل درونی این رخداد کمتر پرداخته شده است. بررسی روندها و تجربه توسعه ایران از منظر توسعه فراگیر مهم‌ترین محور کتاب توسعه متزلزل است.

در بخش اول این کتاب شاخص‌سازی و وضعیت توسعه در ایران با ساخت شاخص توسعه فراگیر بررسی شده است. یک محور این است که اگر به جای شاخص رشد اقتصادی، شاخص توسعه فراگیر را ایجاد کرده و ملاک قرار دهیم، روندها و عملکردهای توسعه‌ای در ایران چطور ارزیابی می‌شوند؟

فراتر از این، سؤال محوری دوم کتاب آن است که روندهایی که با بررسی شاخص توسعه فراگیر بدست آمده است با چه اقدامات و سیاست‌هایی همراه بوده است؟ آیا می‌توان سیاست‌ها و اقدامات اتخاذی دولت‌ها را با نتایج بدست آمده مرتبط کرد؟ جهت‌گیری دولت‌ها و اساساً ظرفیت آنها برای تاثیرگذاری بر نتایج چقدر بوده است؟ ظرفیت دولت‌ها برای تحقق توسعه فراگیر چقدر بوده است؟ در چهار دهه گذشته (۱۴۰۰-۱۳۶۰) ایران شاهد جابجایی ۵ دولت بوده است، این دولت‌ها از منظر جهت‌گیری و دستاوردها در زمینه توسعه فراگیر چه تشابه‌ها و چه تفاوت‌هایی با هم داشته‌اند؟ هر کدام از این دولت‌ها چه ظرفیت‌هایی برای توسعه‌داشته‌اند؟

کتاب توسعه متزلزل فراز و فرود توسعه در چهار دهه گذشته را با تاکید بر مولفه‌ها و معیارهای توسعه فراگیر مورد بحث قرار می‌دهد و تفسیری از فرایندها و برنامه‌ریزی‌های توسعه در ایران بدست می‌دهد که از سطح برنامه‌های توسعه تا سطح ائتلاف‌های درون دولت و ظرفیت‌های تحقق فراگیری در فرایند توسعه را پوشش می‌دهد. این کتاب از یک سو الگوی تقدم رشد را به‌عنوان الگوی مسلط بر عرصه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری توسعه در ایرانِ پس از انقلاب مورد نقد قرار می‌دهد و از سوی دیگر، کفایت تحلیل‌های دولت رانتیر را برای توضیح پویش‌های سیاستگذاری در ایران با پرسش مواجه می‌کند.

توسعه در ایران کنونی فرایندی متزلزل داشته است، اما این تزلزل فراتر از آنکه ناشی از جایگاه ایران در تقسیم کار جهانی (اقتصاد تک‌محصولیِ متکی به نفت) یا عدم اتکاء دولت به یک طبقه حامی توسعه در ساختار قدرت سیاسیِ داخلی باشد، می‌تواند ناشی از سیاستگذاری‌های انحرافی و تأثیر آن در تضعیف ائتلاف‌های توسعه‌ای تلقی شود. این خوانش بدیل که با بررسی متغیرهای آماری، اسناد سیاستگذاری و آرایش نیروهای سیاسی همراه است، صورتبندی‌ای از فرایند توسعه در ایرانِ پس از انقلاب ارائه می‌دهد که می‌تواند نقطه شروعی متفاوت برای تحقیقات بیشتر درباره توسعه عادلانه و توسعه برابری‌خواه و نیاز به آن در ایران کنونی تلقی شود.

> کتاب توسعه متزلزل تلاش دارد تا با نگاهی متفاوت بویژه از منظر عدالت موضوع توسعه در ایران را سنجیده و تجربه آن را بویژه در چهار دهه پس از جنگ جهانی دوم مورد بازخوانی قرار دهد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در فرایند توسعه، آمرانه بودن یک ویژگی مهم است، دولت‌ها در دوره‌های مختلف تصمیماتی برای توسعه اخذ کرده‌اند که جامعه عمدتاً در این فرایند منفعل بوده است؛ برنامه‌های توسعه با تلاش برای ایجاد زیرساخت در جهت تسهیل فعالیت‌های اقتصادی آغاز شد و عمدتاً عنوان «عمرانی» را در کنار برنامه یدک می‌کشید. این درحالی است که مسائل اجتماعی، فقر، بی‌سوادی، بیماری و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی گریبانگیر جامعه ایران در این فرایند نادیده گرفته شده بود.**
- **اگرچه رشد اقتصادی با افزایش تولید و بهره‌وری منابع محقق می‌شود، اما این رشد لزوماً به بهبود کیفیت زندگی تمام اقشار جامعه منجر نمی‌شود. تاریخ اقتصاد جهان پر است از دوره‌های رونق موقت که جای خود را به رکودهای طولانی داده‌اند. توسعه اقتصادی اما می‌کوشد با واکاوی «ریشه‌های ناپایداری رشد»، عوامل ساختاری مؤثر بر موفقیت یا شکست جوامع را شناسایی کند.**

در سایه خاموشی

گزارشی تطبیقی از ناترازی برق در ایران و ۷ کشور



سمانه کدخدایی مرغزار
مترجم

مقدمه

در جهانِ امروز که انرژی برق به یکی از بنیادی‌ترین نیازهای زیستی، اقتصادی و امنیتی بدل شده‌است، قطع برق دیگر نه یک اختلال گذرا بلکه نشانه‌ای از اختلالی عمیق‌تر در ساختار حکمرانی، مدیریت منابع، سیاست‌گذاری اقتصادی و عدالت اجتماعی است. خاموشی‌ها، هرچند کوتاه، می‌توانند پیامدهایی وسیع و گاه برگشت‌ناپذیر در زندگی روزمره، عملکرد کسب‌وکارها، فعالیت‌های بیمارستانی، شبکه‌های حمل‌ونقل، مراکز داده، بانک‌ها و حتی امنیت اجتماعی به‌جا بگذارند. در این میان، ایران نیز در کنار کشورهایی مانند لبنان، پاکستان، آفریقای جنوبی و ونزوئلا، با واقعیت تکرارشونده خاموشی‌های گسترده مواجه است؛ خاموشی‌هایی که دیگر نمی‌توان آن‌ها را تنها به گرمای تابستان یا فشار مصرف خانگی فروکاست.

این گزارش با هدف بررسی تطبیقی بحران قطعی برق در ایران و هفت کشور دیگر تهیه شده‌است تا بتوان از دل تجربه‌های جهانی، به درک دقیق‌تری از ماهیت این بحران در کشور دست یافت و مسیرهای برون‌رفت آن را نیز بازشناسی کرد. تمرکز نه‌فقط بر کمبود تولید یا افزایش مصرف، بلکه بر لایه‌های پنهان‌تری چون ساختار سیاست‌گذاری، نقش دولت‌ها، وضعیت سرمایه‌گذاری، فساد، عدالت در توزیع انرژی، و توان تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی در برابر خاموشی خواهد بود.

در بخش نخست، به تحلیل عمیق بحران برق در ایران می‌پردازیم؛ از روندهای تاریخی و آماری گرفته تا ضعف‌های مدیریتی و سیاستی. سپس، هفت کشور را انتخاب کرده‌ایم که یا از نظر ساختار اقتصادی و اجتماعی با ایران شباهت‌هایی دارند، یا تجربه‌های قابل‌توجهی در مدیریت یا عدم مدیریت بحران خاموش از خود نشان داده‌اند. در پایان، از دل این بررسی تطبیقی، به درس‌آموخته‌هایی برای ایران خواهیم رسید که هم بر واقعیت‌های داخلی تکیه دارد، هم از تجربه جهانی بهره می‌برد.

بخش نخست: ایران در آستانه تاریکی؛ قطعی برق به‌مثابه بحران ملی

۱. روند خاموشی‌ها در ایران؛ از استثنا به روال روزمره

قطعی برق در ایران پدیده‌ای تازه نیست، اما آن‌چه در سال‌های اخیر رخ داده‌است، عبور از یک وضعیت موقتی به مرحله‌ای مزمن است. خاموشی‌هایی که پیش‌تر تنها در روزهای اوج گرما یا سرمای بی‌سابقه دیده می‌شد، اکنون در ماه‌های مختلف سال، حتی در فصل‌هایی که مصرف در سطح نرمال قرار دارد، مشاهده می‌شود. به‌ویژه در سال‌های ۱۳۹۹، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲، بسیاری از شهرها با خاموشی‌های برنامه‌ریزی‌شده یا ناگهانی مواجه بودند که گاه بدون اطلاع‌رسانی و به‌شکل اختلال‌زا اعمال می‌شد.

آمارها از سوی وزارت نیرو نشان می‌دهند که در تابستان ۱۴۰۲، میزان ناترازی تولید و مصرف برق به بیش از ۱۵ هزار مگاوات رسید؛ این رقم در بهار ۱۴۰۴، به گفته وزیر نیرو، ممکن است به ۳۰ هزار مگاوات نیز برسد. یعنی کشور به‌صورت بالقوه، در پیک مصرف تابستان، ظرفیت تأمین نزدیک به یک‌سوم برق موردنیاز را ندارد. این شکاف، نه‌فقط نتیجه افزایش مصرف است، بلکه نشانه‌ای از بحران ساختاری در سیاست انرژی کشور است.



۲. دلایل ساختاری قطعی برق در ایران

۲-۱. فرسودگی زیرساخت‌ها و عدم سرمایه‌گذاری بلندمدت

میانگین عمر نیروگاه‌های حرارتی کشور، از مرز ۳۰ سال گذشته‌است. بسیاری از توربین‌ها و تجهیزات نیروگاهی به‌دلیل نبود قطعات یدکی یا تحریم‌های بین‌المللی، تعمیر اساسی نشده‌اند و راندمان تولید آن‌ها به‌شدت کاهش یافته‌است. از سوی دیگر، میزان سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت تولید و نوسازی خطوط انتقال، از اوایل دهه ۱۳۹۰ به‌شکل قابل‌توجهی کاهش یافته‌است.

گزارش رسمی سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰، رشد سالانه ظرفیت عملیاتی نیروگاه‌ها کمتر از ۳ درصد بوده‌است؛ درحالی‌که مصرف برق در همین مدت، سالانه بین ۵ تا ۷ درصد رشد داشته‌است.

۲-۲. سیاست‌های ناکارآمد یارانه‌ای و قیمت‌گذاری دستوری

برق در ایران یکی از ارزان‌ترین انرژی‌ها در جهان است. قیمت فروش برق خانگی در سال ۱۴۰۳، به‌طور متوسط حدود ۱۰۰ تومان به‌ازای هر کیلووات ساعت بود؛ در حالی‌که قیمت تمام‌شده آن بیش از ۵۰۰ تومان تخمین زده می‌شود. این فاصله شدید بین قیمت واقعی و پرداختی، انگیزه‌ای برای صرفه‌جویی باقی نمی‌گذارد و موجب مصرف بی‌رویه، هدررفت منابع و تضعیف توان مالی صنعت برق می‌شود.

علاوه بر این، یارانه انرژی به‌شکل ناعادلانه‌ای توزیع می‌شود؛ خانوارهای ثروتمند شهری که مصرف بالاتری دارند، بیش از خانواده‌های ساکن مناطق کم‌برخوردار از یارانه پنهان انرژی بهره‌مند می‌شوند. این مسئله، بحران خاموشی را به مسئله‌ای اجتماعی و طبقاتی نیز تبدیل کرده‌است.

۲-۳. استخراج رمزارز و فشار مضاعف بر شبکه

یکی از پدیده‌های تأثیرگذار بر بحران برق ایران در سال‌های اخیر، رشد قارچ‌گونه مزارع استخراج رمزارز است. هرچند برخی از آن‌ها مجوز رسمی دارند، بخش قابل‌توجهی از مصرف برق آن‌ها بدون نظارت و خارج از کنترل وزارت نیرو بوده‌است. در زمستان ۱۴۰۰، برخی از خاموشی‌های برنامه‌ریزی‌شده به‌دلیل فعالیت این مراکز اعلام شد و حتی برخی صنایع تولیدی نیز با محدودیت برق مواجه شدند تا برق کافی برای مصرف مزارع رمزارز تأمین شود. این پدیده نه‌تنها ساختار مصرف برق کشور را مختل کرده، بلکه اعتماد عمومی به اولویت‌های حکمرانی انرژی را نیز زیر سؤال برده‌است.

۲-۴. وابستگی به منابع ناپایدار (برق‌آبی) در شرایط خشکسالی

ایران طی دهه گذشته، با یکی از شدیدترین دوره‌های خشکسالی تاریخی خود مواجه بوده‌است. کاهش سطح سدهایی چون کارون، کرخه، زاینده‌رود و سیوند، مستقیماً بر تولید برق‌آبی کشور اثر گذاشته‌است. سهم برق‌آبی از کل تولید برق کشور در سال ۱۳۹۶ حدود ۱۸ درصد بود، اما در سال ۱۴۰۲ به زیر ۱۰ درصد رسید. این کاهش، فشار بیشتری بر نیروگاه‌های حرارتی وارد کرده‌است.

۳. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خاموشی در ایران

- **افزایش هزینه تولید در صنعت:** بسیاری از صنایع، به‌ویژه در بخش فولاد،

میانگین عمر نیروگاه‌های حرارتی کشور، از مرز ۳۰ سال گذشته‌است. بسیاری از توربین‌ها و تجهیزات نیروگاهی به‌دلیل نبود قطعات یدکی یا تحریم‌های بین‌المللی، تعمیر اساسی نشده‌اند و راندمان تولید آن‌ها به‌شدت کاهش یافته‌است. از سوی دیگر، میزان سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت تولید و نوسازی خطوط انتقال، از اوایل دهه ۱۳۹۰ به‌شکل قابل‌توجهی کاهش یافته‌است.

پتروشیمی، سیمان و تولید مواد غذایی، با خاموشی‌های مکرر مواجه‌اند که منجر به کاهش بهره‌وری و افزایش قیمت تمام‌شده می‌شود.

- **آسیب به کســـب‌وکارهای کوچک:** واحدهای خدماتی، فروشـــگاه‌ها، کارگاه‌های شهری و کســـب‌وکارهای خانگی به‌شـــدت از قطع برق ضربه می‌خورند؛ از دست‌دادن مشتری، خراب‌شدن کالاها و اختلال در پرداخت‌های الکترونیک.
- **مهاجرت نخبگان صنعتی و فناورانه:** عدم ثبات زیرساخت انرژی، انگیزه سرمایه‌گذاری و کار در داخل را کاهش داده‌است.
- **فرسایش اعتماد عمومی:** خاموشی‌های ناگهانی، بدون برنامه‌ریزی یا اطلاع‌رسانی شفاف، در بسیاری از شهرها، نارضایتی شدید شهروندان را در پی داشته‌است.

بخش دوم: خاموشی‌های جهانی؛ تجربه ۷ کشور در بحران برق

جهان امروز، حتی در پیشـــرفته‌ترین ســـطوح خود، از اختلال در دسترسی به انرژی برق در امان نیســـت. بااین‌حال، کیفیت مواجهه کشـــورها با این بحران، بازتابی اســـت از ساختار حکمرانی، سیاســـت‌گذاری انرژی، عدالت اجتماعی و ظرفیت اقتصادی آن‌ها. در این بخش، به بررسی دقیق بحران برق در هفت کشور می‌پردازیم که تجربه‌های آن‌ها می‌تواند آینه‌ای برای فهم بهتر وضعیت ایران و چشم‌انداز آن باشد.

۱. لبنان: حکمرانی در غیاب دولت

علت بحران: لبنان از دهه‌ها پیش گرفتار ساختاری شبه‌دولتی در تولید و توزیع برق است. شرکت برق لبنان (EDL) بیش از ۴۰ ســـال اســـت که زیان‌ده و وابسته به بودجه عمومی است. فساد گسترده، مافیاهای ژنراتورهای خصوصی، و بدهی سنگین دولت به تأمین‌کنندگان سوخت، عملاً شبکه برق این کشور را فروپاشیده‌است.

پیامدها: در بسیاری از مناطق لبنان، تنها دو ساعت برق در روز از شبکه عمومی تأمین می‌شود. شهروندان برای ســـاعات دیگر، وابسته به ژنراتورهای گران‌قیمت محلی‌اند. این وابستگی، شکاف طبقاتی را تشدید کرده‌است. طبقات فرودست، از دسترسی به سرمایش، گرمایش، یخچال و حتی وسایل کمک‌تنفسی محروم‌اند.

اقدامات دولت: لبنان در ســـال ۲۰۲۲ با حمایت بانک جهانی، مذاکراتی با مصر برای تأمین گاز و با اردن برای واردات برق آغاز کرد. همچنین طرح‌هایی برای احداث مزارع خورشـــیدی محلی در دستور کار قرار گرفته‌است.

نتیجه: به‌رغم طرح‌های اعلام‌شده، بحران برق در لبنان همچنان ساختاری و مزمن است. تا زمان اصلاح سیاست‌گذاری و حذف فساد نظام‌مند، امکان بهبود پایدار در دسترسی به برق وجود ندارد.

۲. پاکستان: چرخه خاموشی و بدهی

علت بحران: پاکستان سال‌هاست با بحران ناترازی مالی در صنعت برق دست‌وپنجه نرم می‌کند. افزایش بدهی شـــرکت‌های توزیع، نرخ پایین بازیابی هزینه، و ضعف در تولید متمرکز و پایدار از دلایل اصلی این بحران‌اند. در ژانویه ۲۰۲۳، یک خطای فنی در فرکانس شبکه منجر به خاموشی سراسری شد.

پیامدها: بیش از ۹۹ درصد کشور، از جمله مراکز حیاتی مانند بیمارستان‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن، دچار قطعی برق شدند. اینترنت و خدمات بانکی مختل شد. زیان اقتصادی ناشی از آن، در صنعت نساجی و صادرات، چشم‌گیر بود.

اقدامات دولت: افزایش تعرفه بـــرق، مذاکره با صنـــدوق بین‌المللی پول برای اصلاح ســـاختار صنعـــت، و اجرای قراردادهای نیروگاهی با چین در قالب پروژه «کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)» از جمله راهکارهای انتخاب‌شده بودند

نتیجه: اصلاحات ســـاختاری در حال اجرا هستند، اما با مقاومت اجتماعی، بوروکراسی سنگین و کمبود منابع مواجه‌اند. خاموشی‌ها، به‌ویژه در تابســـتان و در مناطق روستایی، همچنان ادامه دارد.



۳. هند: درگیری با گرما و سوخت فسیلی

علت بحران: در آوریل و مه ۲۰۲۲، هند با یکی از شدیدترین موج‌های گرما در تاریخ خود مواجه شد. افزایش شدید مصرف برق برای سرمایش، در کنار کاهش ذخایر زغال‌سنگ در نیروگاه‌ها، منجر به قطعی گسترده شد.

پیامدها: بسیاری از ایالت‌ها، به‌ویژه در شمال و شرق، روزانه تا ۱۴ ساعت قطعی برق را تجربه کردند. فعالیت قطارها، مدارس، بیمارستان‌ها و صنایع با اختلال روبه‌رو شد. بحران برق به بحرانی سیاسی نیز بدل شد.

اقدامات دولت: افزایش واردات اضطراری زغال‌سنگ، راه‌اندازی واحدهای تولید اضطراری، و صدور مجوز بـــرای افزایش بهره‌برداری از معادن از جمله اقداماتی بود که در کوتاه‌مدت انجام شـــد. در بلندمدت، هند برنامه‌ای برای توسعه ظرفیت تجدیدپذیر تا ۵۰۰ گیگاوات تا سال ۲۰۳۰ دارد.

نتیجه: هند مسیر گذار به انرژی پاک را آغاز کرده‌است، اما وابستگی به زغال‌سنگ همچنان بالاست. خاموشی‌ها در حال کاهش‌اند، اما آسیب‌پذیری در برابر موج‌های گرما هنوز پابرجاست.

۴. آفریقای جنوبی: خاموشی به‌مثابه سیاست

علت بحران: شـــرکت برق دولتی «اسکام» به‌دلیل فساد مالی، بدهی سنگین، مدیریت ناکارآمد و فرســـودگی تجهیزات، سال‌هاست توان تأمین برق پایدار را ندارد. به‌همین‌دلیل، از سال ۲۰۰۷، قطعی‌های برنامه‌ریزی‌شده برق با نام «لودشِدینگ» اجرا می‌شود.

پیامدها: خاموشـــی‌های مرحله‌ای از ۲ تا ۱۰ ساعت در روز در سراسر کشور جریان دارد. صنایع، حمل‌ونقل شهری، خدمات عمومی و امنیت اجتماعی همگی تحت‌تأثیر قرار گرفته‌اند. اقتصاد کشور سالانه میلیاردها دلار از این بحران آسیب می‌بیند.

اقدامات دولت: تجزیه ساختار اسکام به سه شرکت مجزا، دعوت از بخش خصوصی برای تولید انرژی تجدیدپذیر، و افزایش واردات برق از کشورهای همسایه مانند موزامبیک.

نتیجه: فرایند اصلاحات در جریان است، اما هنوز راه درازی در پیش دارد. قطعی برق به موضوعی انتخاباتی و امنیتی در آفریقای جنوبی تبدیل شده‌است.

۵. ونزوئلا: خاموشی در دل فروپاشی

علت بحران: وابستگی ۸۰ درصدی تولید برق به سد برق‌آبی گوری، در شرایطی که این زیرساخت سال‌هاست نگهداری نشده و دچار فرسایش جدی است. تحریم‌های خارجی و فروپاشی اقتصادی نیز مانع از نوسازی تجهیزات شده‌اند.

پیامدها: در مارس ۲۰۱۹، کشور با خاموشی سراسری مواجه شد که تا ۱۰ روز در برخی ایالت‌ها ادامه یافت. صدها بیمارســـتان و مدرسه بدون برق ماندند. دست‌کم ۴۸ نفر در اثر نبود برق جان باختند.

اقدامات دولت: تعمیر اضطراری ســـد، واردات ژنراتور، ســـهمیه‌بندی بـــرق برای مراکز حیاتی، و کمک‌گیری از روسیه برای بازسازی بخشی از سیستم.

نتیجه: فقدان منابع مالی و سیاسی مانع بهبود وضعیت شده‌است. شبکه برق همچنان ناپایدار است و خاموشی‌ها به‌طور مقطعی ادامه دارند.

۶. کوبا: بحران ۲۰۲۵ در دل تحریم‌ها

علت بحران: تحریم‌های شدید آمریکا، کمبود سوخت و قطعات یدکی برای نیروگاه‌های حرارتی. شبکه برق فرسوده و فاقد سیستم پشتیبان بود.

پیامدها: در مارس ۲۰۲۵، کوبا شـــاهد خاموشی سراسری شد. هاوانا، سانتیاگو و بسیاری از مناطق روســـتایی بدون برق ماندند. خدمات درمانی و مخابرات مختل شد.

اقدامات دولت: توســـعه نیروگاه‌های خورشیدی بـــا کمک چین، نصب پنل‌های خورشـــیدی در مدارس و بیمارستان‌ها، سهمیه‌بندی برق خانگی.

نتیجـــه: وابســـتگی بـــه کمک‌هـــای خارجی باقی‌مانده‌است. اگرچه برنامه‌های انرژی پاک آغاز شده‌اند، اما فاصله با ثبات زیرساختی زیاد است.

۷. آمریکا، ایالت تگزاس: ســـرمایی که برق را شکست

علت بحران: در فوریه ۲۰۲۱، تگزاس با طوفان یخ و دمای زیر صفر بی‌سابقه مواجه شد. شبکه برق ایالتی (ERCOT) به‌دلیل جدایی از شبکه سراسری آمریکا، نتوانست برق کافی وارد کند. همچنین تجهیزات بسیاری در برابر سرما مقاوم‌سازی نشده‌بودند.

پیامدها: بیش از ۴.۵ میلیون نفر دچار قطعی برق شدند. حداقل ۱۱۱ نفر بر اثر سرما جان باختند. صنایع و زیرساخت‌های حمل‌ونقل برای چند روز فلج شدند.

اقدامات دولت: تصویب قوانین جدید برای مقاوم‌سازی تجهیزات برق، الزام شرکت‌های خصوصی به افزایش ظرفیت ذخیره، تشویق به نصب ژنراتور خانگی و بهره‌گیری از انرژی خورشیدی.

نتیجه: در مدت کمتر از یک سال، ظرفیت پشتیبانی در تگزاس به‌شکل چشم‌گیری افزایش یافت. اکنون این ایالت الگویی در مدیریت بحران و واکنش سریع به‌شمار می‌رود.

بخش سوم: درس‌آموخته‌ها و پیشنهادهایی برای ایران

بحران برق در کشورهای مختلف، اگرچه در ظاهر شبیه به‌نظر می‌رسد، اما ریشه‌ها، شدت، و نحوه مواجهه با آن متفاوت است. با مرور تجربه‌های جهانی، اکنون می‌توان نکات کلیدی و کاربردی‌ای را برای بهبود وضعیت ایران استخراج کرد؛ نکاتی که هم از تجربه کشورهای موفق برمی‌آید و هم از شکست‌های مدیریت‌شده در کشورهایی مانند لبنان یا ونزوئلا.

۱. درس‌آموخته‌ها از تجربه جهانی

۱-۱. حکمرانی انرژی، قلب تاب‌آوری زیرساختی است

در تمام کشورهایی که دچار خاموشی مزمن شدند، یک ویژگی مشترک دیده می‌شود: ناکارآمدی حکمرانی انرژی. در لبنان، ونزوئلا و آفریقای جنوبی، سوءمدیریت، فساد، انحصار دولتی، و نبود شفافیت در سیاست‌گذاری، به ریشه‌های اصلی بحران بدل شدند. در مقابل، هند و تگزاس نشان دادند که با سیاست‌گذاری شفاف، نظام تنظیم‌گر مؤثر، و ظرفیت واکنش سریع، می‌توان بحران را مهار و حتی به فرصت تبدیل کرد.

۱-۲. تنوع‌بخشی به منابع انرژی حیاتی است

کشورهایی که تنها به یک منبع (مانند برق‌آبی در ونزوئلا یا زغال‌سنگ در هند) متکی بودند، در زمان بحران، شدیدترین آسیب را دیدند. در مقابل، کشورهایی که ترکیبی از انرژی‌های حرارتی، تجدیدپذیر، خورشیدی، وارداتی و ذخیره‌شده را به‌کار گرفتند (مانند تگزاس پس از ۲۰۲۱)، تاب‌آوری بالاتری داشتند.

۱-۳. قیمت‌گذاری شفاف، کلید اصلاح رفتار مصرف است

در پاکستان و ایران، یارانه‌های سنگین و قیمت‌گذاری دستوری، موجب مصرف بی‌رویه و نابودی منابع مالی صنعت برق شد. در حالی‌که کشورهایی که با ابزارهای هدفمند، به‌تدریج قیمت واقعی را به مصرف‌کننده منتقل کردند (مانند هند)، توانستند مسیر پایدارتری برای توازن تولید و مصرف ایجاد کنند.

۱-۴. بحران برق صرفاً فنی نیست، مسئله‌ای امنیتی و اجتماعی است

در کوبا، خاموشی سراسری باعث اعتراضات عمومی شد. در ونزوئلا، قطع برق منجر به مرگ بیماران شد. در آفریقای جنوبی، قطعی‌های روزانه به بحران اعتماد عمومی منجر گردید. این‌ها نشان می‌دهد که مدیریت برق، فقط یک مسئله مهندسی نیست، بلکه نیازمند رویکردی چندبُعدی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

۲. آسیب‌شناسی سیاست‌های انرژی در ایران

با نگاه به تجربه جهانی، برخی از آسیب‌های بنیادین سیاست‌های برق در ایران را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

- نبود برنامه میان‌مدت و بلندمدت انرژی با پشتوانه کارشناسی، فرادستگاهی و مشارکتی.
- انحصار دولتی در تولید، انتقال و توزیع برق بدون امکان ورود پایدار و رقابتی بخش خصوصی.
- فرسودگی تجهیزات و خطوط انتقال بدون بودجه کافی برای نوسازی.
- یارانه غیرهدفمند انرژی که منجر به رشد غیرمنطقی مصرف و کاهش بهره‌وری شده‌است.
- ضعف در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر با سهم کمتر از یک درصد در تولید برق کشور.
- نبود نظام دقیق هشدار و مشارکت مردمی در مدیریت بار شبکه.

۳. راهبردها و پیشنهادهایی برای عبور از بحران خاموشی در ایران

بر اساس تحلیل تطبیقی و با توجه به شرایط خاص ایران، پیشنهادهای زیر به‌عنوان مجموعه‌ای از راهبردهای قابل‌اجرا، ارائه می‌شود:

۳-۱. تدوین برنامه ملی تاب‌آوری انرژی با مشارکت فرابخشی

ضروری است «سند ملی تاب‌آوری انرژی برق» با حضور نمایندگان وزارت نیرو، سازمان محیط زیست، مرکز پژوهش‌های مجلس، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و تشکل‌های مردمی تدوین شود. این سند باید زمان‌بندی، مسئولیت‌ها، منابع مالی، اهداف تولید و مصرف، و مکانیزم پایش داشته باشد.

۳-۲. اصلاح تدریجی قیمت برق و هدفمندکردن یارانه‌ها

با بهره‌گیری از تجربه هند و آفریقای جنوبی، لازم است طرحی برای اصلاح پلکانی تعرفه برق با درنظرگرفتن دهک‌های درآمدی اجرا شود. هم‌زمان، باید سازوکارهایی برای حمایت از اقشار کم‌درآمد فراهم شود؛ مانند کارت انرژی یا کوپن دیجیتال برق.

۳-۳. تقویت مشارکت بخش خصوصی و غیرمتمرکزسازی تولید برق

تولید برق تجدیدپذیر باید به‌صورت محلی، در مقیاس‌های کوچک، با انگیزه‌های مالیاتی و حقوقی، در اختیار بخش خصوصی و حتی خانوارها قرار گیرد. اعطای مجوز نیروگاه خورشیدی خانگی، و امکان فروش برق مازاد به شبکه سراسری، می‌تواند شبکه را پایدارتر کند

۳-۴. مقاوم‌سازی زیرساخت‌های حیاتی و حساس

در بسیاری از شهرها، حتی بیمارستان‌ها و مراکز بحران بدون ژنراتور یا UPS استانداردند. دولت باید به‌صورت جدی، برنامه الزام به نصب سیستم‌های برق اضطراری برای همه زیرساخت‌های حیاتی را اجرا کند.

۳-۵. توسعه فناوری‌های ذخیره‌سازی انرژی و شبکه‌های هوشمند

استفاده از باتری‌های صنعتی، نیروگاه‌های برق–حرارت (CHP)، شبکه‌های هوشمند با قابلیت پیش‌بینی بار، و نصب کنتورهای هوشمند در منازل باید به‌سرعت عملیاتی شود.

جمع‌بندی

خاموشی، در جهان امروز، دیگر صرفاً خاموش‌شدن چراغ نیست؛ نشانه‌ای است از خاموشی در سیاست، حکمرانی، و آینده‌نگری. تجربه ایران از دهه ۱۳۹۰ تاکنون، از خاموشی‌های پراکنده تا ناترازی ۳۰ هزار مگاواتی، ما را با واقعیتی تلخ روبه‌رو کرده‌است: انرژی برق، در کشوری با منابع فراوان، دیگر تضمین‌شده نیست.

اما این بحران، اگر به‌درستی فهم و مدیریت شود، می‌تواند نقطه آغاز اصلاحات عمیق در ساختار انرژی کشور باشد. ایران با داشتن منابع خورشیدی گسترده، نیروی انسانی متخصص، فناوری‌های بومی‌شده و تجربه‌های جهانی پیش‌رو، می‌تواند مسیر پایداری را انتخاب کند؛ مشروط به آن‌که سیاست‌گذاران، این خاموشی‌ها را «هشدار» بدانند، نه «روال عادی».

در سایه خاموشی، هنوز می‌توان آینده‌ای روشن‌تر ساخت.

پی‌نوشت

- طبق گزارش رسمی وزارت نیرو (۱۴۰۳)، ناترازی برق در تابستان به بیش از ۳۰٬۰۰۰ مگاوات خواهد رسید.
- براساس داده‌های مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲)، تعرفه واقعی برق بیش از پنج برابر تعرفه پرداختی توسط مصرف‌کنندگان است.
- سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۴۰۱ اعلام کرد رشد سالانه سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌ها کمتر از ۳ درصد بوده‌است.
- بانک جهانی در ۲۰۲۲، برنامه اضطراری نجات انرژی لبنان را منتشر کرد که بر توسعه انرژی خورشیدی و واردات برق از اردن تأکید داشت.
- گزارش دیده‌بان حقوق بشر در مارس ۲۰۲۳ تأکید دارد که بحران برق در لبنان موجب تشدید فقر و نابرابری شده‌است.
- رویترز در ژانویه ۲۰۲۳ خاموشی سراسری پاکستان را ناشی از فروپاشی هماهنگی در شبکه برق گزارش داد.
- آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش سال ۲۰۲۲ چشم‌انداز انرژی هند را وابسته به اصلاح ساختار زغال‌سنگ و توسعه انرژی خورشیدی دانست.
- بی‌بی‌سی در مه ۲۰۲۲ از قطعی برق ۱۴ ساعته در برخی ایالت‌های هند گزارش داد.
- الجزیره در نوامبر ۲۰۲۳ گزارشی از بحران مدیریت در اسکام و اثرات لودشدینگ در آفریقای جنوبی منتشر کرد.
- گاردین در مارس ۲۰۱۹، فروپاشی سیستم برق ونزوئلا را نتیجه آتش‌سوزی در خطوط انتقال و فساد مزمن دانست.
- آسوشیتدپرس در مارس ۲۰۲۵ خاموشی سراسری در کوبا را ناشی از فروپاشی شبکه سراسری و کمبود سوخت اعلام کرد.
- نیویورک‌تایمز در فوریه ۲۰۲۱ گزارشی از مرگ‌ومیر ناشی از خاموشی تگزاس منتشر کرد.
- آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش سال ۲۰۲۴ تأکید کرد که دو سوم ظرفیت انرژی او کراین تخریب شده‌است.
- بنیاد انرژی برای رشد، در سال ۲۰۲۳ بحران برق آفریقای جنوبی را عمدتاً ناشی از سوءمدیریت و فساد دانسته‌است.
- سایت خبری اکسیوس در فوریه ۲۰۲۲ اقدامات ایالت تگزاس پس از خاموشی ۲۰۲۱ را مرور کرده‌است.
- پژوهشکده برق دانشگاه تهران در گزارش سال ۱۴۰۲، تمرکز بر تجدیدپذیر، مقاوم‌سازی، و اصلاح تعرفه را سه راهبرد اصلی معرفی کرد.



نگاهی به برگزاری نمایشگاه اکسپو تهران

فرصت معرفی ایران

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران: اکسپو باید به محل جذب سرمایه برای تولید تبدیل شود

هفتمین نمایشگاه توانمندی‌های صادراتی جمهوری اسلامی ایران، ایران اکسپو ۱۴۰۴ از هشتم تا دوازدهم اردیبهشت در تهران برگزار شد. در جریان برگزاری ۵ روزه اکسپو، اتاق بازرگانی تهران در دو غرفه پذیرای فعالان اقتصادی کشورمان و هیئت‌های خارجی متعددی بود. این نمایشگاه، بزرگ‌ترین رویداد صادراتی کشور با تاکید بر توسعه شبکه‌های تجاری است که در آن بیش از چهار هزار متقاضی خارجی از ۱۱۰ کشور شامل ۴۱ کشور آسیایی، ۲۱ کشور اروپایی، ۳۹ کشور آفریقایی، هشت کشور از قاره آمریکا و یک کشور از اقیانوسیه حضور داشتند. اتاق تهران در طول نمایشگاه میزبان فعالان اقتصادی، هیئت‌های تجاری خارجی، اساتید دانشگاه و مقامات مسئول دولتی متعددی بود.

مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور در مراسم افتتاحیه این رویداد با اشاره به تلاش برخی کشورها برای ترسیم چهره‌ای نادرست از ایران در فضای بین‌الملل تاکید کرد که ایران کشوری مهمان‌دوست با مردمانی خون‌گرم و بستری مناسب برای سرمایه‌گذاری تاجران و همچنین حضور گردشگران خارجی است. مسعود پزشکیان گفت: استفاده از ظرفیت‌های تجاری کشورها با یکدیگر سبب صلح، امنیت، سرمایه‌گذاری، همراهی و همکاری در جهان می‌شود. جنگ‌هایی که در جهان رخ می‌دهد، به دلیل نادیده نگاشته شدن حقوق انسان‌ها و کشورهاست. ایران به تمامیت ارضی و حقوق کشورها احترام می‌گذارد و آمادگی خود برای هرگونه همکاری از نظر علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با کشورهای دنیا اعلام می‌کند.

تجارت زبان مشترک دنیا است

وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز در افتتاحیه ایران اکسپو ۱۴۰۴ گفت: تجارت فراتر از تبادل کالا و در واقع، زبانی مشترک برای ملت‌ها و پلی برای پیوند فرهنگ‌ها محسوب می‌شود. حضور بازرگانان، فعالان اقتصادی و سفیران بخش خصوصی، نشانه‌ای روشن از اعتماد جهانی به ظرفیت‌های صادراتی ایران است. ایرانیان در ادوار قبل، کالاهای مرغوب و ارزش‌های تمدنی را به سرزمین‌های دوردست شرق آسیا تا آفریقا گسترش داده‌اند. سیدمحمد اتابک افزود: در سال ۱۴۰۳ صادرات غیرنفتی ایران به ۱۵۲ میلیون تن کالا به ارزش ۵۷٫۸ میلیارد دلار رسید و تراز تجاری بدون احتساب طلای وارداتی، هشت میلیارد دلار مثبت شد. حجم مبادلات تجاری ایران با جهان نیز با رشد ۱۱ درصدی به ۱۳۰ میلیارد دلار افزایش یافت.

وزیر صمت گریزی به محدودیت‌ها و گلوگاه‌های محیط کسب‌وکار هم زد و اظهار کرد: با وجود فضای امیدوارکننده، چالش‌های اقتصادی نیز همچنان وجود دارند؛ مسئله تامین انرژی پایدار برای واحدهای تولیدی و رفع ناترازی در زنجیره تولید، از جمله این موارد است. سال گذشته که ناترازی انرژی زیان زیادی به تولید زد، بسته‌ای در دولت در نظر گرفته شد که تا حداقل قطع برق برای صنایع کمتر صورت گیرد. اکنون صنایع برای احداث نیروگاه‌ها وارد میدان شده‌اند و دولت هم برنامه‌های حمایتی جدیدی برای تشویق صنایع به احداث نیروگاه‌های اختصاصی در نظر گرفته است. پس از گشایش ایران اکسپو ۱۴۰۴ فعالان اقتصادی، نمایندگان تشکل‌های بخش خصوصی و هیئت‌های خارجی از غرفه‌های مختلف از جمله دو غرفه اتاق تهران بازدید کردند.





اکسپو محلی برای معرفی پتانسیل‌های کشور است

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران در جریان بازدید از نمایشگاه با اشاره به فرصت‌های رویداد ایران اکسپو از مسئولان دولتی خواست موانع داخلی و خارجی تجارت را رفع کنند. رئیس اتاق بازرگانی تهران که رویداد ایران اکسپو را فرصتی برای نمایش پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد کشور به فعالان اقتصادی خارجی می‌دانست، گفت: خوشبختانه و با توجه به رشد ایران در حوزه‌های مختلف کشاورزی، صنعت، معدن و تجارت، انتظار داریم بتوانیم در حوزه صادرات غیرنفتی، یک تحول جدی رقم بزنیم. او با اشاره به منفی بودن تراز تجاری کشور، بیان کرد: با وجود این‌که کشور در سنوات گذشته، تلاش کرده از رشد صرفاً نفتی، فاصله بگیرد و بیشتر از پیش، به توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی بپردازد، آمارهای صادرات غیرنفتی، همچنان راضی‌کننده نیست. نارضایتی بخش خصوصی از میزان صادرات غیرنفتی به این دلیل است که ایران، کشور پرپتانسیلی در بخش‌های مختلف اعم از کشاورزی، صنعت، معدن و تجارت است و به همین دلیل، شایسته نیست که نسبت به این پتانسیل‌ها بی‌توجه باشیم و میزان صادرات غیرنفتی کشوری مانند ایران، باید بسیار بیشتر از آمار کنونی باشد.

به گفته نجفی‌عرب، میزان صادرات غیرنفتی کشور در سال گذشته، حدود ۵۳ میلیارد دلار احتساب شده است و این در حالی است که در شرایط نرمال، متوسط درآمد حاصل از صادرات ایران، باید بین ۷۵ تا ۸۰ میلیارد دلار باشد. رئیس اتاق تهران با تاکید بر معنادار بودن این آمار، ادامه داد: اهمیت این موضوع آن‌جا است که بدانیم در حال حاضر، تراز تجاری کشور، بدون احتساب نفت، منفی است و به نظر نمی‌رسد که در سال جاری نیز بتوان تراز تجاری کشور را مثبت کرد.

نجفی‌عرب در ادامه پتانسیل‌های گوناگون طبیعی ایران را برشمرد و افزود: مستحضر هستید همان‌طور که در کشور منابع زیاد نفت و گاز وجود دارد، رتبه هفتم دنیا، از لحاظ وجود معادن گوناگون نیز از آن کشور ما است. از سوی دیگر، حتی با وجود خشکسالی‌های اخیر، فرصت‌های ارزنده‌ای در بخش کشاورزی وجود دارد و با تغییر نگاه به مصرف آب در حوزه کشاورزی، به‌راحتی می‌توان کالای مورد نیاز کشور و همچنین مازاد بر نیاز داخل کشور را تولید و صادر کرد. به همین سبب هم هست که معتقدم پتانسیل کشور ما، بسیار بیشتر از آنچه اکنون می‌بینیم، است.

رئیس اتاق تهران تاکید کرد اکسپو محلی برای معرفی پتانسیل‌های کشور است و گفت: هرچقدر بتوانیم نمایشگاه ایران اکسپو را باشکوه‌تر برگزار کنیم و فعالان اقتصادی، تاجران و تولیدکنندگان بیشتری در آن شرکت کنند، طبعاً کشورهای خارجی، به همان نسبت بیشتر متوجه امکانات داخلی و کیفیت و کمیت کالا می‌شوند. بنابراین، ایران اکسپو، فرصتی است که می‌توانیم به کمک آن، حوزه صادرات غیرنفتی را توسعه دهیم.

محمود نجفی‌عرب در بخش دیگری از سخنان خود چند گلوگاه صادراتی را نام برد و بعد، چند راهکار برای رفع آن‌ها پیشنهاد داد و افزود: به نظرم لازم است هماهنگی بین نهادهای مختلف، افزایش یابد و وزارتخانه‌های مرتبط با حوزه صادرات، فعال‌تر بشوند. ضروری است که دولت هم برای کمک کردن به بخش خصوصی، با تمام قوا اهتمام ورزد تا این گونه، امور مختلف اقتصادی، تسهیل شوند. نظام تجاری کشور با گلوگاه‌های متعددی مواجه است و امید می‌رود که مسئولان دولتی و حکمرانان کشور، هرچه سریع‌تر موانع اقتصادی را رفع و رجوع کنند.

او که مسئله اف‌ای‌تی‌اف (FATF) و پالرمو را از جمله معضلات فعالان اقتصادی در روند صادرات می‌دانست یادآوری کرد: مشکلات متعدد نظام بانکی نیز به شدت آسیب‌زاست چراکه نقل و انتقال پول برای فعالان اقتصادی به شدت دشوار و هزینه‌زا شده است. فعالان اقتصادی کشور بیش از ۱۲ سال است که منتظر الحاق به اف‌ای‌تی‌اف، پالرمو و نظایر آن هستند. تحریم‌ها، بسیار بیشتر از آن‌که بتوان تصور کرد، منجر به محدودیت فعالان اقتصادی شده است و همه تاجران، بازرگانان و فعالان اقتصادی امیدوار هستند که هرچه سریع‌تر، مسئولان دولتی مسئله تحریم را برطرف کنند.

رئیس اتاق تهران بارقه‌هایی از امید برای بهبود وضع صادرات کشور را به تصویر کشید و گفت: من با اطمینان می‌گویم که ما ایرانی‌ها، هوشمندی کافی و چنان امکانات وسیعی در اختیار داریم که اصلاً نیازی به نفت برای اداره کشور، بهبود اقتصاد کشور و بهبود میزان تولید ناخالص داخلی کشور نیست و اعتقاد داریم چنانچه سدها و موانع گوناگون بین‌المللی از بین بروند، اقتصاد کشور شاهد یک تحول جدی خواهد بود. البته، باید در نظر داشت که بخش دیگری از مشکلات نیز به‌سبب مصائب داخلی کشور گریبان‌گیر فعالان اقتصادی می‌شود. بسیاری از قوانین داخلی کشور به جای تسهیل‌گری، مزاحم کسب‌وکار می‌شوند. نظام حکمرانی کشور مملو از آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و قوانینی است که باید با عزم جدی ملی حذف یا اصلاح شوند. این مهم، با سعی و تلاش همه مسئولان مجلس، دولت و قوه قضاییه محقق می‌شود چراکه با یک تخمین کلی، بیش از ۴۰ درصد از قوانین منجر به نامساعد شدن محیط کسب‌وکار می‌شوند. نجفی‌عرب با انتقاد از اقتصاد تجویزی و تکلیفی بیان کرد: نظام اقتصاد دستوری و قیمت‌گذاری دستوری را باید کنار گذاشت و دولت باید در نقش رگولاتوری خود ظاهر شود؛ یعنی به‌جای دخالت کردن در امور، اداره رگولاتوری و نظارت بر حسن اجرای قوانین را برعهده بگیرد.

اکسپو نقطه آغاز جذب سرمایه‌گذاری است

در جریان برگزاری نمایشگاه ایران اکسپو مقامات بسیاری از جمله استاندار تهران از نمایشگاه و غرفه اتاق تهران بازدید کردند. محمدصادق معتمدیان، استاندار تهران در گفت‌وگو با روابط عمومی اتاق تهران گفت: «تعداد شرکت‌کنندگان امسال نسبت به سال گذشته بیشتر شده و بالغ بر ۱۰۴ کشور جزو شرکت‌کنندگان در این رویداد هستند. علاوه بر فعالان اقتصادی خارجی که در نمایشگاه حاضر شدند، مقامات دولتی و مسئولان کشوری خارجی نیز از جمله حاضران در ایران اکسپو ۱۴۰۴ هستند. بیش از دو هزار و ۵۰۰ فعال اقتصادی در این نمایشگاه مشغول به فعالیت هستند و این مقدار، حدود ۳۰ درصد بیشتر از همین آمار در سال گذشته است.» او گفت: «انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهایی داخلی و خارجی، نقطه شروع سرمایه‌گذاری مولد در کشور است. اتفاق بسیار مطلوبی که در هفتمین رویداد اکسپو شاهد آن بودیم، شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در سرتاسر کشور است. به همین دلیل است که معتقدم اکسپو فرصتی بی‌بدیل است که در آن می‌توان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درون کشور را به همه جهان معرفی کرد و ارائه داد. با توجه به رویکردهای جدید دولت چهاردهم در بخش اقتصاد و توجه مخصوص مقام معظم رهبری به تزریق سرمایه‌های جدید به کشور، امید است که به‌زودی گشایش‌هایی در کشور رخ دهد.»



دروازه‌های باز ورود به ایران

اتاق تهران در جریان برگزاری نمایشگاه اکسپو میزبان تعدادی از هیئت‌های خارجی بود

همزمان با برگزاری هفتمین دوره اکسپو ایران، اتاق تهران میزبان هیئت‌های متعدد خارجی بود که علاوه بر بازدید از غرفه اتاق تهران با مدیران اتاق هم دیدار و همایش‌هایی مشترک برگزار کردند. در جریان این نمایشگاه همچنین چند سند همکاری مشترک و تفاهم‌نامه‌های مشترکی به امضا رسید. دبیرکل اتاق تهران سه تفاهم‌نامه همکاری بین اتاق تهران با اتاق مشترک ایران و ترکیه، کمیته مشترک ایران و اندونزی و یک شرکت چینی به عنوان پیگیری‌کننده برنامه‌های اتاق تهران در گوانجو امضا کرد.

اولین هیئتی که اتاق تهران میزبان آن‌ها بود، از اســـتان اربیل عراق به ایران آمده بودند. همایش «توســـعه همکاری‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و استان اربیل جمهوری عراق» به میزبانی اتاق بازرگانی تهران در هتل اســـپیناس برگزار شد. در این گردهمایی که همزمان با ایران اکســـپوی ۱۴۰۴ برگزار شد، رئیس اتاق تهران، استاندار تهران، رئیس اتاق مشـــترک ایران و عراق، استاندار اربیل و مدیر روابط بین‌الملل اقلیم کردستان و ایران حضور یافته و از ضرورت توســـعه روابط تجاری و الزامات آن سخن گفتند. در این همایش فعالان اقتصادی ایران و اقلیم کردستان فرصت آن را یافتند که در نشستB2B به بررسی فرصت‌های همکاری بپردازند.

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران در همایش، تســـهیل ارتباطات بانکی و مالی، ارتقای زیرساخت‌های حمل‌ونقل و لجستیک، نوسازی فرآیندهای گمرکی و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های مشترک را از جمله گام‌های کلیدی در مسیر ارتقای سطح همکاری‌های تجاری میان ایران و استان اربیل برشمرد. او همچنین خبر داد که اتاق تهران به زودی هیئتی تجاری به اقلیم کردســـتان اعزام خواهد کرد. او افزود: استان اربیل با ظرفیت‌های ارزشمند خود در حوزه‌های نفت، گاز، معدن، کشاورزی و گردشگری می‌تواند شریک راهبردی ایران در مســـیر توسعه منطقه‌ای باشد. در مقابل، ایران با توانمندی‌های گسترده در صنعت، فناوری، تولید و خدمات فنی و مهندســـی، آمادگی دارد نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی این منطقه ایفا کند.

او ســـپس از آمادگی اتاق تهران برای تعامل نزدیک با اتحادیه اتاق‌های اقلیم کردســـتان و دیگر نهادهای دســـتاندرکار، از طریق برگزاری نشست‌های تخصصی، معرفی فرصت‌های ســـرمایه‌گذاری، تبادل هیئت‌های تجاری و ایجاد ســـازوکارهای حمایتی که به تسریع روند همکاری‌ها کمک می‌کند، ســـخن گفت. نجفی عرب گفت: در توسعه روابط اقتصادی، بستر مناسبی برای تحکیم پیوندهای انسانی، ارتقای کیفیت زندگی، ایجاد اشتغال پایدار و تقویت صلـــح و ثبات منطقه‌ای خواهد بود. تحقق این چشـــم‌انداز نیازمنـــد برنامه‌ریزی بلندمدت، اعتمادســـازی عمیق میان طرفین و اتخاذ رویکردی برد-برد است که منافع مشترک را در اولویت قرار دهد.

پس از آن، استاندار اربیل، امیدو خوشناو گفت: طی سال‌های گذشته در مذاکرات، وعده داده بودیم که در نخستین دیدارها به توافقی برای همکاری‌ها دست پیدا کنیم که این توافق در جلسه با استاندار تهران حاصل شد که برای دو طرف مفید خواهد بود. امیدواریم در سایه این وفاق، در مرزهای حاج عمران و تمرچین اتفاقات مثبتی رخ دهد. خوشناو با بیان اینکه اقلیم کردستان و ایران دارای ۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک بوده و این بستر، فرصت‌های بی‌شماری را برای دو طرف ایجاد می‌کند، افزود: اقلیم کردستان تمایل دارد که با تمام وجود با ایران ارتباط برقرار کند و همسایه خوبی برای کشور شما باشد.

در ادامه این جلسه، استاندار تهران نیز سیاست ایران را توسعه همه جانبه روابط با اقلیم کردستان معرفی کرد و گفت که این سیاست به دلیل اشتراکات فراوان میان دو ملت تعریف



شده است. در این همایش استاندار تهران و اربیل قرار داد همکاری مشترک امضا کردند.

افق‌های جدید همکاری اتاق تهران و بلغارستان

اعضای یک هیئت تجاری از بلغارستان هم که به سرپرستی رئیس انجمن سرمایه‌های صنعتی این کشور به تهران سفر کرده بودند با حضور در اتاق تهـــران با همتایان اقتصادی خود دیدار و گفت‌وگو کردنـــد. در این دیـــدار یک تفاهم‌نامه همـــکاری نیز بین انجمن سرمایه‌های صنعتی بلغارستان و اتاق بازرگانی تهران منعقد شد و به امضای واسیل ولِف، رئیس این انجمن، و حسام‌الدین حلاج، معاون امور بین‌الملل و توسعه تجارت اتاق تهران، رسید. در این ملاقات، حسام‌الدین حلاج معاون امور بین‌الملل و توسعه تجارت اتاق تهران با اشاره به عضویت ایران در برخی مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری‌های شانگهای و همچنین امضای توافق همکاری جامع با کشورهای روسیه و چین، تصریح کرد که در دوره تحریم‌ها، دیپلماسی اقتصادی ایران فعال بوده و تلاش شده است تا با حفظ مناسبات اقتصادی به ویژه با کشورهای همسایه، حضور در بازارهای مهم اقتصادی را نیز احیا کنیم.

واسیل ولِف، رئیس انجمن سرمایه‌های صنعتی بلغارستان نیز در این دیدار، سطح مناسبات اقتصادی دو کشور را پایین عنوان کرد که به گفته وی، با هدایت نهادهای بخش خصوصی از دو کشور و تبیین یک نقشه راه هدفمند، سطح همکاری‌ها را می‌توان گسترش داد. وی در توصیف این انجمن، آن را بزرگ‌ترین مجموعه صنعتگران و سرمایه‌گذاران بلغارستان بیان کرد که در حال حاضر بیش از ۱۰ هزار تولیدکننده در عضویت آن هستند. ولِف در همین رابطه تصریح کرد که این انجمن، یک تشکل کارفرمایی است که در اتحادیه بین‌المللی کارفرمایان و همچنین اتحادیه اروپایی کارفرمایان نیز عضو است و خدمات متنوعی را به اعضای خود ارائه می‌دهد.

تلاش برای توسعه تجارت دو کشور

در جریان برگزاری نمایشگاه ایران اکسپو ۲۰۲۵، رئیس اتاق بازرگانی کوبا، سفیر کوبا در ایران و چند تن دیگر از مسئولان تجارت خارجی این کشور با حضور در اتاق بازرگانی تهران با محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق بازرگانی، عباس آرگون، عضو هیئت رئیسه، فریدون وردی‌نژاد، دبیرکل و حسام‌الدین حلاج، معاون امور بین‌الملل و توسعه تجارت اتاق تهران ملاقات و پیرامون توسعه روابط تجاری دو کشور گفت‌وگو کردند. محمود نجفی عرب، با تاکید بر ظرفیت‌های بالای دو کشور برای توسعه روابط اقتصادی، به دستاوردهای مشترک دو کشور مانند تولید واکسن اشاره و پیشنهاد کرد برای آشنایی فعالان بخش خصوصی نشست‌ها و رویدادهای مشترک بیشتری بین دو کشور برگزار شود. همچنین مقرر شد اتاق‌های بازرگانی تهران و کوبا ظرفیت‌ها و نیازهای تجاری خود را طی گزارش جامعی به طرف مقابل اعلام کنند و تا براساس آن جلسات B۲B بین فعالان اقتصادی بخش‌های تولیدی و صادراتی دو کشور برگزار و براساس آن برنامه مدونی جهت افزایش حجم تجارت و سرمایه گذاری تدوین شود.

رئیس اتاق تهران به همکاری‌های گذشته دو کشور اشاره کرد و افزود: با توجه به پتانسیل‌های موجود در هر دو کشـــور، باید به تلاش‌های مستمری برای توسعه روابط تجاری توجه ویژه‌ای داشته باشیم؛ اما متاسفانه روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور به خوبی روابط سیاسی پیش نرفته اســـت. او گفت: بخش‌هایی مانند خرید نیکل از کوبا و صادرات منســـوجات و ورقه‌های آلومینیوم و پروفیل می‌تواند به عنوان نقاط قوت برای شروع یا گسترش همکاری‌های بیشتر در نظر گرفته شوند و باید فرصت‌های جدید را نیز در این زمینه‌ها جستوجو کرد.

او در ادامه عنوان کرد که می‌توان از تجربیات و دســـتاوردهای همکاری دو کشور در زمینه تولید مشترک دارو و واکسن، بهره برد تا تبادل اطلاعات و گسترش همکاری بین شیلات دو کشور را گسترش داد و با ایجاد همکاری در صنعت نیشکر و صنایع جانبی، به تقویت بخش‌های کشاورزی و صنایع جانبی دو طرف کمک کرد.

لوئیس کاریکارته کورونا، رئیس اتاق بازرگانی کوبا با اشـــاره به فشار تحریم‌های بین‌المللی بر شـــرایط اقتصادی کوبا گفت: طی دو سال اخیر تلاش شـــده که اصلاحاتی جهت افزایش حجم تجارت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی انجام شود. در همین راستا نیز تسهیلاتی از جمله کـــم کردن عوارض گمرکی، ایجاد منطقه آزاد تجاری و کاهش قابل توجه مالیات برای حضور شـــرکت‌های خارجی در کوبا در نظر گرفته شده است. این اصلاحات تا حدودی توانسته روح تازه‌ای در اقتصاد کوبا ایجاد کند.

او با اشاره به صحبت‌های رئیس اتاق تهران در خصوص همکاری موفق دو کشور در حوزه دارو و واکسن، عنوان کرد: همچنان این ظرفیت در حوزه دارو و سلامت وجود دارد. از آنجایی که ما به انرژی نیاز داریم پیشنهاد می‌کنیم که طی همکاری‌های مشترک در حوزه انرژی، فرآورده‌های نفتی در کوبا تولید کنیم که هم در کشور ما متقاضی دارد و هم می‌توان به کشورهای منطقه‌ای که کوبا در آن قرار دارد صادر کرد و فرصت مناسبی برای توسعه صادرات ایران محسوب می‌شود

فریدون وری‌نژاد، دبیرکل اتاق تهران هم موضوعات مطرح شده در این نشست را جمع‌بندی کرد و مقرر شد که موضوعات مطرح شده از طریق بخش‌های بین‌الملل هر دو اتاق تهران و کوبا پیگیری شود. ابتدا دو طرف نیازها و ظرفیت‌های تجاری خود را اعلام کنند و سپس نشست‌ها و مذاکرات اولیه از طریق ویدئوکنفرانس برگزار شود. از آنجایی که نمایشگاه صادرات و واردات کوبا در پاییز برگزار می‌شود، مقرر شد مذاکرات و تصمیم‌گیری نهایی جهت حضور شرکت‌های ایرانی در این نمایشگاه اتخاذ شـــود. همچنین زمینه امضای تفاهم‌نامه در زمان برگزاری این نمایشگاه فراهم شود.

ایران و چین می‌توانند الگویی از همکاری موفق و پایدار باشند

همزمان با اکســـپو همایش توسعه روابط تجاری ایران و چین هم با حضور سفیر این کشور، رئیس سازمان توسعه تجارت، رئیس گروه دوستی پارلمانی ایران و چین و رئیس و دبیرکل اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این نشست که تعداد زیادی از فعالان اقتصادی دو کشور حضور داشـــتند، راهبردهای دولت، مجلس و بخش خصوصی برای توسعه و تعمیق روابط تجاری ایران و چین در سال‌های آینده اعلام شد. محمود نجفی عرب دراین همایش گفت: از حمایت‌ها و همراهی دولت و ملت چین در دوران تحریم‌های یک‌جانبه، به ویژه در سخت‌ترین شرایط اقتصادی با ایران، تشکر ویژه‌ای دارم؛ این همراهی که نشان‌دهنده اراده و پایبندی به اصول دوستی و همکاری است، برای ما اهمیت فراوانی دارد.

او در ادامه سخنانش با بیان این پرسش که آیا دو طرف قادر خواهند بود در پنج سال آینده سطح تجارت دوجانبه را به طور چشمگیری افزایش دهند، گفت: ما بر این باوریم که با اراده متقابل، پاسخ به این پرسش می‌تواند مثبت باشد. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، توسعه همکاری‌های اقتصادی با چین را در زمره اولویت‌های اصلی خود قرار داده است و ما باور داریم که با توجه به ظرفیت‌های گســـترده موجود در هر دو کشـــور، می‌توان سطح مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های مشترک را به‌مراتب ارتقا بخشید.

رئیس اتاق تهران با نام بردن از چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان که پیشرفت‌های چشمگیری در صنعت، فناوری، انرژی‌های نو، حمل‌ونقل و توسعه زیرساخت‌ها داشته است، افزود: ایران هم با موقعیت راهبردی، منابع غنی طبیعی، نیروی انسانی تحصیل‌کرده و بازار بزرگ منطقه‌ای، می‌تواند شریک قابل اطمینانی در پروژه‌های توسعه‌ای چین باشد و به عنوان پلی مهم میان دو قاره، همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای را تسهیل کند. او تاکید کرد: در این مسیر، بر این باوریم که پایبندی به یک نظم تجاری بین‌المللی مبتنی بر قواعد و اصول

رئیس اتاق تهران با نام بردن از چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان که پیشرفت‌های چشمگیری در صنعت، فناوری، انرژی‌های نو، حمل‌ونقل و توسعه زیرساخت‌ها داشته است، افزود: ایران هم با موقعیت راهبردی، منابع غنی طبیعی، نیروی انسانی تحصیل‌کرده و بازار بزرگ منطقه‌ای، می‌تواند شریک قابل اطمینانی در پروژه‌های توسعه‌ای چین باشد و به عنوان پلی مهم میان دو قاره، همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای را تسهیل کند.

چندجانبه، ضرورتی انکارناپذیر است. معتقدیم که راهکار حل اختلافات اقتصادی و تجاری، نه از مسیر اقدامات یک‌جانبه، بلکه از طریق گفت‌وگو، احترام متقابل و درک مشترک از منافع بلندمدت کشورها می‌گذرد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران هم‌چنین به سفرهای اخیر هیئت‌های مختلف از اتاق تهران به استان‌های مختلف چین و در دیدار و مذاکره با همتایان چینی و بازدید از نمایشگاه‌های متعدد در این کشور اشاره کرد و گفت: همواره بر ضرورت شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تسهیل مبادلات مالی تاکید کرده‌ایم. امروز، اتاق تهران با قدمت بیش از ۱۴۰ سال، آمادگی دارد تا با برگزاری نشست‌های تخصصی، معرفی فرصت‌های اقتصادی، حمایت از پروژه‌های مشترک و فعال‌سازی شبکه‌های کاری میان تجار دو کشور، سهم خود را در تعمیق همکاری‌های اقتصادی ایفا کند.

زونگ پی وو، سفیر چین در ایران نیز با اشاره به ملاقات روسای جمهور دو کشور در اجلاس اخیر بریکس در روسیه عنوان کرد که چین آمادگی کامل دارد که در همه حوزه‌ها مناسبات خود با ایران را توسعه دهد به نحوی که منافع این روابط مردم هر دو کشور بهره‌مند کند. او گفت: من می‌خواهم در ادامه سخنانم به سه کلمه کلیدی اشاره کنم و آنها را در مورد تشریح شرایط اقتصادی چین توضیح دهم که نخستین کلمه «ثبات» است. اخیراً آمار عملکرد اقتصادی چین در فصل اول ۲۰۲۵ منتشر شد که اغلب شاخص‌ها روند خوبی را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد چین سال خوبی را از نظر اقتصادی در پیش داشته باشد. نرخ رشد اقتصادی چین به ۵٫۴ درصد رسیده که از نرخ رشد ۵درصدی سال گذشته بیشتر است. این در حالی است از آغاز امسال شتاب رشد اقتصادی جهان ضعیف بوده و با این حال صادرات و واردات چین روند باثباتی داشته و به عنوان بزرگ‌ترین کشور دارای تجارت خارجی و دومین کشور در تجارت خدمات به بهبود اقتصاد جهانی بسیار کمک کرده است. با وجود همه هرج‌ومرج‌ها و عدم‌قطعیت‌ها در اقتصاد جهان ناشی از اعمال تعرفه‌های غیرمنطقی از طرف آمریکا، این اخبار از طرف چین امید بیشتری به اقتصاد جهان می‌دهد.

زونگ پی وو دومین کلمه کلیدی را «اقدام قاطع» اعلام کرد و گفت: چندی قبل آمریکا سیاست افزایش تعرفه را بر طرف‌های تجاری خود اعمال کرد که چین و ایران هم در این زمره بودند. ما قاطعانه با این اقدامات زورگویانه مخالفت می‌کنیم چون این اقدامات نه‌تنها به آمریکا فایده‌ای نمی‌رساند بلکه موجب زیان دیگر کشورهای جهان نیز می‌شود و به کندی بهبود اقتصاد جهان می‌انجامد و مخالف همه اصول تجارت آزاد است که کشورهای دنیا به آن متعهد هستند.

او در ادامه به سومین کلمه اشاره و آن را «ظرفیت مشخص» عنوان کرد و افزود: چین مهم‌ترین شریک تجاری ایران به شمار می‌رود طبق آمار منتشر شده مراودات تجاری د کشور در سال ۱۴۰۳ بالغ بر ۳۴ میلیارد دلار و صادرات ایران به چین بیش از ۱۴ میلیارد دلار بود و برای دوازدهمین سال متوالی چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران و بزرگ‌ترین مقصد کالاهای صادراتی ایران است.

دبیرکل اتاق بازرگانی تهران هم در این دیدار با اشاره به اینکه چین در دوران فراز و فرود وتحریم‌ها در کنار ایران بوده است، عنوان کرد که مردم دو کشور پیوند قلبی نزدیکی دارند. فریدون وردی‌نژاد گفت: عدم گردش اطلاعات و عدم شناخت از ظرفیت‌های واقعی دو کشور دو مشکل در حوزه توسعه روابط تجاری است که موجب شده مناسبات اقتصادی فاصله زیاد و معناداری با مناسبات سیاسی داشته باشد. بنابراین مناسبات ما درحد بالقوه بسیار خوب است اما در حد بالفعل و عملی نیازمند اقدامات زیاد و جدی است.

او افزود: پیوند برد-برد بین دو کشور باید برقرار شود. اما چگونه؟ برگزاری نشست‌های تخصصی بین تجار و بازرگانان دو طرف، معرفی فرصت‌های اقتصادی برای بازرگانان دو کشور، تبادل هیئت‌های تجاری، حمایت از توازن اقتصادی و یکسویه نبودن تجارت بین دو کشور، فعال‌سازی شبکه‌های بخش خصوصی در زمینه‌های علمی و دانش به‌روز و به‌هنگام نظیر اقتصاد خلاق و نوآور، شبکه‌سازی اقتصاد دیجیتال و گسترس همکاری در نانوتکنولوژی و بایوتکنولوژی از جمله عواملی است که می‌تواند به توسعه روابط و برقراری پیوندهای عمیقی با منفعت دوجانبه منجر شود. بعد از پایان بخش اول این رویداد، بازرگانان و فعالان اقتصادی در نشست مذاکرات مستقیم شرکت کردند و برای سنجش ظرفیت‌های همکاری و انعقاد قراردادهای مبادله کالا و خدمات با یکدیگر به گفت‌وگو نشستند.

فرصت طلایی

تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران از اهمیت نمایشگاه ایران اکسپو می‌گویند

تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در بازدید از نمایشگاه ایران اکسپو با حضور در غرفه اتاق تهران نظرات خود را درباره اهمیت این نمایشگاه و فرصت‌های آن با روابط عمومی اتاق تهران در میان گذاشتند.

ظرفیت‌های بخش خصوصی را به جهان معرفی می‌کنیم



پیام باقری، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق ایران در گفت‌وگو با روابط‌عمومی اتاق تهران با اشاره به برگزاری پرشور افتتاحیه ایران اکسپوی ۱۴۰۴ توضیح داد که اتاق تهران، اتاق ایران و اتاق‌های شهرستان‌ها و در نهایت همه تشکل‌های بخش خصوصی تلاش می‌کنند در این رویداد سالانه، ظرفیت‌های فعالان اقتصادی کشور را به هیئت‌های تجاری مهمان، معرفی کنند. عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران که نخستین روز از هفتمین دوره سلسله رویدادهای ایران اکسپو را پویا می‌دانست، اظهار کرد: نمایشگاه سالانه ایران اکسپو با هدف عرضه توانمندی‌های صادراتی کشور، شروع به فعالیت کرد. اتاق ایران، اتاق‌های استانی و سایر تشکل‌های بخش خصوصی هر سال از منظر کیفی و کمی، در این نمایشگاه پررنگ ظاهر می‌شوند؛ اما پس از اتمام مراسم افتتاحیه اکسپو ۲۰۲۵ می‌توان با اطمینان اعلام کرد که این رویداد در مقایسه با سال گذشته، رونق بیشتری یافته است. او با این توضیح که امسال، اتاق‌های کشور سعی کردند عملکرد بهتری نسبت به سال پیش داشته باشد، ادامه داد: در واقع اتاق‌ها تلاش کردند نقاط ضعف سال گذشته را برطرف کرده و نقاط قوت خود را بهبود بخشند. البته باید اضافه کرد که همچنان باید پویاتر و فعال‌تر باشیم تا بتوانیم تمام پتانسیل‌های کشور را به جهان معرفی کنیم. او با تاکید بر همین نکته اظهار کرد: از آنجا که اتاق جداً تمایل به ارتقای بهره‌وری از نمایشگاه داشت، امسال فضای بیشتری در اختیار گرفت تا بخش خصوصی با همه ظرفیت خود در نمایشگاه حاضر شود. اتاق‌های مشترک، اتاق‌های استانی سراسر کشور و تشکل‌های بخش خصوصی با چارچوبی قاعده‌مند و نظمی از پیش تعیین‌شده، در فضای نمایشگاه جانمایی شده‌اند. نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران که هدف این اقدامات را فراهم‌سازی بستری برای تعامل فعالان بخش خصوصی با بازرگانان و تولیدکنندگان خارجی می‌دانست، یادآوری کرد: تمام تلاش ما در اتاق آن است که بستری فراهم شود تا فعالان بخش خصوصی، سود و بهره بیشتری از حضور خود در نمایشگاه کسب کنند. همچنین، انتظار داریم استقبال کشورهای خارجی در روزهای آینده، بهقوت خود باقی مانده و حتی بیشتر شود؛ چراکه در اولین روز از نمایشگاه، فعالان اقتصادی، گروه‌های تجاری، مسئولان و اتاق‌های بازرگانی خارجی حضور قابل توجهی داشتند.

باشکوه‌تر شدن اکسپو با تداوم آن امکان‌پذیر است



قدیر قیافه، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق ایران، در حاشیه رویداد ایران اکسپو ۱۴۰۴ تاکید کرد که باشکوه برگزار شدن نمایشگاه توانمندی‌های صادراتی ایران، مستلزم ممارست و تداوم آن برای سال‌های متمادی و در محور قرار گرفتن بخش خصوصی است. عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران با تاکید بر تاثیرات جدی این نهاد بخش خصوصی بر توسعه اقتصاد کشور گفت: در ابتدای امر، باید پذیرفت که نقش اتاق تهران به‌عنوان قدیمی‌ترین اتاق بازرگانی و هم‌چنین نخستین تشکل دموکراتیک و مردم‌نهاد کشور قابل توجه است. امروز بیش از ۱۴۵ سال از عمر پربرکت اتاق تهران می‌گذرد و این نهاد با بیش از ۴۰ هزار عضو فعال، طلایه‌دار اتاق‌های کشور و پایگاه فعالان بخش خصوصی است.

او گفت: البته امروز تمام اتاق‌های بازرگانی کشور در تلاش هستند تا با اقدامات متعدد در مسیر بهبود فضای کسب‌وکار کشور حرکت کنند و در این راه موثر هستند. با این حال نمی‌توان منکر تاثیرگذاری اتاق تهران شد چراکه این اتاق، نماینده فعالان بخش خصوصی در پایتخت است و در همه کشورهای جهان، اتاق‌های پایتخت نقش جدی‌تر دارند. قیافه افزود: در مدت این پنج روز که نمایشگاه ایران اکسپو برگزار شد، اتاق‌های بازرگانی شهرستان‌ها و اتاق تهران، تمام تلاش خود را کردند تا بتوانند ظرفیت‌های موجود اقتصاد کشور را به بازدیدکنندگان ایرانی و خارجی ارائه دهند اما نباید انتظار داشت که با برگزاری ایران اکسپو و نمایش توانمندی‌های استراتژیک فناوری و صادراتی، به سرعت تجارت کشور را توسعه داد و تمام خلاهای موجود را رفع و رجوع کرد.

او با تاکید بر اینکه بهبود مستمر محیط کسب‌وکار نیازمند تداوم و ممارست است، اظهار کرد: لازم است که برگزاری رویدادهایی همچون اکسپو بیشتر شود و رویدادهای تخصصی بخش تجارت و صنعت در کشور بیشتر برگزار شود تا از این طریق، فعالان اقتصادی و خریداران کالاهای ایرانی را به کشور دعوت کنیم. تحقق انتظار فعالان اقتصادی از نمایشگاه اکسپو و توسعه صادرات، نیازمند ممارست و زمان است. نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران ضمن تاکید بر ممارست و تداوم در برگزاری رویدادهای تخصصی اقتصادی، توضیح داد: مذاکرات ایران و آمریکا هنوز به نتیجه‌ای نرسیده اما فضا را بهتر کرده است. اکسپو امسال با استقبال خوبی مواجه شده و باید هر سال، باشکوه‌تر از سال گذشته برگزار می‌شود و دلیل این امر، تثبیت این نمایشگاه به‌عنوان یک رویداد بین‌المللی و تخصصی است. قیافه افزود: امسال تعداد هیئت‌های خارجی حاضر در نمایشگاه و همچنین بازدیدکنندگان مسئول دولتی افزایش یافته و همین موضوع، نشان‌دهنده پذیرفته‌شدن جایگاه این رویداد است.

باید از لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف خارج شویم



محمدرضا نجفی‌منش، رئیس «کمیسیون بهبود محیط کسب‌وکار و رفع موانع تولید» اتاق بازرگانی تهران در حاشیه رویداد ایران اکسپو ۱۴۰۴ از مسئولان و سیاست‌گذاران نظام حکمرانی اقتصادی کشور خواست هرچه سریع‌تر برای خروج ایران را از لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف تلاش کنند تا مراودات تجاری و مالی فعالان اقتصادی با شرکای خارجی و دیگر کشورها تسهیل و یک مانع بزرگ از مسیر آنها برداشته شود. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، نجفی‌منش در بازدید از غرفه این اتاق تهران با تاکید بر اینکه سیاست‌گذار باید خود را همسو با مقررات جهانی کند، گفت: یعنی لازم است ایران وارد معاهده اف‌ای‌تی‌اف شود و لوایح پالرمو و سی‌اف‌تی زودتر به نتیجه برسد. در حال حاضر نمی‌توان به سختی می‌توان با کشورهای دنیا مبادله تجاری داشت زیرا چند کشور معدود از جمله ایران و کره‌شمالی در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار دارند. لازم است که ما بتوانیم بسیار سریع خود را از لیست سیاه خارج کنیم تا فعالان اقتصادی مجبور نباشند انتقال پول را از طریق دلال‌ها و صرافی‌ها انجام دهند.

محمدرضا نجفی‌منش راه نجات اقتصاد کشور را افزایش تولید و تجارت دانست و گفت: خوشبختانه مسئولان کشور به این نتیجه رسیده‌اند که نجات کشور، تولید و صادرات است چراکه تولید بخشی از نیاز داخل را رفع می‌کند و توجه به تولید، سبب می‌شود تولیدکنندگان در برخی بخش‌ها، آماده صادرات شوند. اکسپو، یکی از ابزارهای توسعه صادرات است و توانمندی‌های صادراتی را به فعالان اقتصادی خارجی ارائه می‌دهد. نجفی‌منش با تاکید بر لزوم برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی اقتصادی، بیان کرد: لازم است نمایشگاه‌های تخصصی دیگری نیز با جدیت بیشتری برگزار شود و همچنین ایران باید در کشورهایی که امکان صادرات بیشتری به آنها وجود دارد، نمایشگاه‌هایی با محوریت تولید و صادرات برگزار کند.

او که الزام تحقق این امر را تسهیلگری دولت می‌دانست، یادآوری کرد: دولت‌ها باید کمک‌های ویژه‌ای برای تسهیل این امر در نظر بگیرند. برای مثال ترکیه تا ۸۰ درصد هزینه‌های نمایشگاهی را پرداخت می‌کند. در ایران نیز شرکت شهرک‌های صنعتی و اتاق بازرگانی چنین اقدامات تسهیل‌گرایانه‌ای انجام می‌دهند اما این کمک‌ها باید هدفمندتر شوند. سازمان توسعه تجارت نیز باید شرکت‌های توسعه صادرات را فراهم کند چراکه ممکن است یک تولیدکننده قدرت تولید داشته باشد اما قادر به صادرات نباشد. عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران گریزی به تجربه کشورهای دیگر آسیایی زد و گفت: در کشورهایی همچون کره‌جنوبی و ژاپن نیز بسیاری از شرکت‌های صادرکننده خودشان تولیدکننده نیستند و با جمع‌آوری اطلاعات شرکت‌های تولیدکننده و شناسایی بازارهای پرپتانسیل، سبب توسعه صادرات کشور خود می‌شوند.

مطالبات بخش خصوصی از دولت



مرتضی حاجی‌آقامیری عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در حاشیه بازدید از غرفه این اتاق در رویداد ایران اکسپو ۱۴۰۴، تصویب اف‌ای‌تی‌اف و همچنین به سرانجام رساندن مذاکرات را مطالبه جدی بخش خصوصی از نظام حکمرانی اقتصادی کشور دانست. او با تاکید به نقش مذاکرات در استقبال از رویداد اکسپو ۱۴۰۴ گفت: اساساً اکسپو به‌عنوان رویدادی بین‌المللی، تابع شرایط و روابط بین‌المللی کشور است. به‌نظرم نمایشگاه اکسپو از همان روز اول، بیشتر از سال گذشته مورد استقبال فعالان اقتصادی ایرانی و خارجی قرار گرفت. دلیل این امر هم مذاکرات در جریان و امید به برقراری دوباره رابطه با دنیا و رفع موانع همکاری‌های بین‌المللی است. مرتضی حاجی‌آقامیری تاکید کرد: در شرایط تحریمی، امکان تجارت بسیار محدود است و به همین دلیل، رویدادهایی مانند اکسپو با وجود اینکه تلاش دارند صادرات را توسعه دهند، به اندازه‌ای که لازم است و انتظار می‌رود، نمی‌توانند اثربخش باشند. به طور کلی اساس ارتباط تجاری بین‌المللی رفع تحریم و حضور فعال در نهادهای بین‌المللی است. مرتضی حاجی‌آقامیری با اشاره به مذاکره‌های ایران و طرف خارجی یادآوری کرد: امسال مذاکرات در جریان بود و همزمان مسئله تصویب اف‌ای‌تی‌اف دوباره به سر خط اخبار بازگشت. بنابراین رویدادی چون اکسپو که با هزینه‌های هنگفت در حال برگزاری است، در زمینه توسعه تجارت اثربخش خواهد بود.

این عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران افزود: زمانی که چنین رویداد عظیمی در حال برگزاری است، اتاق بازرگانی نیز ناگزیر به حضور موثر، فعال و پویا است. من به عنوان یک عضو از هیئت نمایندگان که از بخشی از فعالان اقتصادی کشور وکالت دارد، به‌طور جد از مسئولان کشور مطالبه می‌کنم که مذاکرات را به نتیجه برسانند. رفع تحریم‌ها و خروج از شرایط محاصره اقتصادی، خواسته تمام فعالان اقتصادی است. مرتضی میری تاکید کرد: اتاق‌های بازرگانی نیز از مذاکرات بین‌المللی ایران حمایت می‌کنند و به نظر می‌رسد چنانچه دولت بتواند امسال مذاکرات را به نتیجه مطلوب برساند، نمایشگاه اکسپوی سال آینده، با حضور داخلی و بین‌المللی بیشتری برگزار خواهد شد.

باید به دریای اقتصاد جهانی متصل شویم



هرویک یاریجانیان، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، با تاکید بر ارتقای مشهود کمی و کیفی سطح رویداد ایران اکسپوی ۱۴۰۴، یادآوری کرد که ایران پتانسیل‌های زیادی برای عرضه به جهان دارد و مسئولان باید تلاش کنند موانع بین‌المللی تجارت را رفع و رجوع کنند چرا که استقبال هیئت‌های خارجی از اکسپو با وجود تحریم‌ها، نشان‌دهنده رغبت طرف خارجی به تجارت با ایران است.

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران ضمن بازدید از غرفه اتاق تهران در نمایشگاه ایران اکسپوی ۱۴۰۴، با اشاره به فشارهای ناشی از تحریم گفت: اول از همه باید توضیح داد سال‌هاست که ایران تحریم و مجبور به تحمل فشارهای اقتصادی ناشی از آن است؛ به همین دلیل هم اساساً با بسیاری از کشورهای خارجی ارتباطی ندارد و استقبال از اکسپو، باعث شگفتی و مسرت فعالان اقتصادی است. هرویک یاریجانیان گفت: مردم ایران و اقتصاد ایران، پتانسیل آن را دارد که از سطح منطقه‌ای جهش یافته و به بازارهای جهانی برسد. امیدوارم که مسئولان و تصمیم‌گیران هم این اهمیت این پتانسیل‌ها را دریابند و تلاش کنند با از بین بردن موانع اقتصادی، منجر به توسعه اقتصاد کشور شوند. متاسفانه ایران از اقتصاد جهانی عقب مانده و جبران این عقب‌ماندگی تنها با تلاش مسئولان امکان‌پذیر است.

اول از همه باید توضیح داد سال‌هاست که ایران تحریم و مجبور به تحمل فشارهای اقتصادی ناشی از آن است؛ به همین دلیل هم اساساً با بسیاری از کشورهای خارجی ارتباطی ندارد و استقبال از اکسپو، باعث شگفتی و مسرت فعالان اقتصادی است.

او که بهترین راهکار برای اتصال به شبکه‌های جهانی را تصویب افای‌تی‌اف می‌دانست، افزود: لازم است که شبکه سوئیفت بسیار سریع فعال شود و افای‌تی‌اف تصویب شود؛ چراکه استقبال هیئت‌های خارجی از نمایشگاه اکسپو، نشان می‌دهد فعالان اقتصادی خارجی به مبادله به ایران علاقمند هستند. در این چند سال اخیر، کشور از منظر خدمات مهندسی، بسیار پیشرفت کرده است و نباید ارائه این خدمات را به کشورهای اطراف و همسایه محدود کرد یا به شکل جزیره‌ای با تجارت برخورد کرد.

هرویک یاریجانیان که باور داشت اقتصاد ایران باید خود را به دریای اقتصاد جهانی متصل کند تا بتواند نتایج بهتری دریابد، اظهار کرد: نمایشگاه اکسپوی امسال از منظر کیفی و کمی، توامان رشد قابل‌توجهی داشته است چراکه متقاضیان تاثیرگذار خارجی که خریداران واقعی کالا و خدمات هستند، افزایش یافته و چندین تفاهم‌نامه‌های بین‌المللی نیز منعقد شده است.

رونق اکسپو



سعید تاجیک، رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران، با اشاره به استقبال فعالان اقتصادی خارجی از رویداد اکسپو تاکید کرد که شواهد و قرائن نشان می‌دهد که بازرگانان و فعالان اقتصادی خارجی، راغب به توسعه مبادلات با ایران هستند. رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق بازرگانی تهران فعالیت ایران اکسپو ۱۴۰۴ در پنج روز برگزاری این رویداد را کم‌نظیر توصیف کرد و گفت: رونقی که در سالن ۴۴ خلیج فارس وجود داشت، حاصل فعالیت مشترک و بسیار ارزنده، میان اتاق بازرگانی ایران، اتاق بازرگانی تهران و همچنین اتاق‌های بازرگانی در سرتاسر کشورها بود. مهمان‌های خارجی، به‌خوبی به سمت این نمایشگاه هدایت شدند و بخشی از مقاصد صادراتی فعالان اقتصادی در این نمایشگاه اکسپو، حاصل شد.

او که معتقد است چندین سال بود که نمایشگاه ایران اکسپو به این پرشوری برگزار نشده بود، اما در دو سال گذشته رونق دوباره به نمایشگاه اکسپو بازگشته است، بیان کرد: سازمان توسعه تجارت و اتاق تهران موفق شدند که در این نمایشگاه و با همکاری یکدیگر، بخشی از مشکلات محیط کسب‌وکار را بررسی کنند تا تشکل‌های حاضر در نمایشگاه هم بتوانند توانمندی‌های بخش خصوصی واقعی را به دنیا معرفی کنند. تاجیک با توجه به حضور کم‌سابقه هیئت‌های خارجی در نمایشگاه، استدلال کرد: طرف‌های خارجی، تمایل زیادی به تعامل تجاری با شرکت‌های ایرانی دارند و چنانچه مشکل تحریم حل شود، میزان مبادلات تجاری نیز افزایش می‌یابد.

اتاق‌های بازرگانی محور اصلی برگزاری اکسپوی ۱۴۰۵ باشند



محمدرضا بهرامن، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق ایران، ضمن اشاره به افزایش استقبال مخاطبان داخلی و خارجی از نمایشگاه توانمندی‌های صادراتی ایران در سال جاری خواستار آن شد که اتاق‌های بازرگانی در سال آینده، فضای بیشتری برای فعالیت در اختیار بگیرند و محوریت برپایی ایران اکسپو ۱۴۰۵ با آنها باشد. او با بیان اینکه هر رویداد باید هدفی داشته باشد و برای نیل به آن هدف تلاش کند، درباره نحوه برگزاری اکسپوی ۱۴۰۴ توضیح داد: در این هفته، شاهد برگزار شدن هفتمین دوره از نمایشگاه توانمندی‌های صادرات کشور، ایران اکسپو، بودیم که در مقایسه با سال گذشته تفاوت‌های چشمگیری داشت.

محمدرضا بهرامن گفت: به‌نظر می‌رسد با وجود سنگین‌تر شدن تحریم‌ها، استقبال از ایران اکسپو افزایش یافته است. این استقبال نشان‌دهنده آن است که تقاضا برای کالا و خدمات ایرانی وجود دارد و این دولت و بخش خصوصی است که می‌تواند فرصت مذکور را مغتنم شمارد یا این که نسبت به آن بی‌تفاوت بوده و با ریل‌گذاری نادرست، کشور را از یک سود هنگفت بی‌بهره سازد.

او با اشاره به نقش اتاق‌های بازرگانی در توسعه صادرات کشور بیان کرد: اتاق‌های بازرگانی می‌توانند نقش بسیار عظیمی در تسهیل داشته باشند و فرصت‌های بالقوه را تبدیل به امکانات بالفعل، برای ارتقای تولید و توسعه صادرات درون کشور کنند. نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران که باور داشت عمده صنایع ایرانی، با انجام اصلاحات بسیار ناچیز و تغییرات کم می‌توانند سود خود را بسیار افزایش دهند، گفت: بازارهای داخلی کشور تقریباً اشباع هستند و به همین دلیل باید تلاش کنیم که جایگاه خود در بازارهای صادراتی را تثبیت کنیم. در همین راستا، لازم است که کالاهای خود را رقابتی‌تر تولید کرده و به کمک تکنولوژی‌های جدید، رقبای خود را از میدان به‌در کنیم و همزمان، با همین تکنولوژی‌های نو، تامین‌کننده بازارهای داخلی نیز باشیم.

بهرامن هدف اصلی اکسپو را ارتقای صنایع داخلی و توسعه صادرات دانست و تاکید کرد: فعالان اقتصادی در این رویداد، می‌توانند اطلاعات مربوط به صنایع را در اختیار طرف خارجی بگذارند و در عوض، اطلاعات مربوط به فناوری‌های جدید را از آنها دریافت کنند؛ در واقع، فعالان اقتصادی در رویدادهای این‌چنینی باید اطلاعات را از طرف خارجی دریافت کرده و همچنین به تقاضای آنها نیز پاسخ دهند. او با اشاره مجدد به حجم بالای بازدیدکنندگان از این رویداد یادآوری کرد: تعداد بازدیدکنندگان داخلی و خارجی از این نمایشگاه بسیار بالا بود و حتی افراد تولیدکننده از شهرستان‌های گوناگون ایران نیز، خود را به اکسپو رساندند تا فعالیت‌های خود را معرفی کرده و به طرف داخلی و خارجی ارائه دهند. در سال آتی اتاق‌های بازرگانی باید تلاش کنند محیط بزرگ‌تری را در نمایشگاه در اختیار بگیرند تا این‌گونه، برنامه‌ریزی لازم برای حضور تمام تجار داخل و خارج کشور انجام شود.

تحریم و ضعف لجستیک، مانع بهره‌گیری از پیمان اوراسیا



عطاءالله اشرفی اصفهانی، رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی تهران هم در حاشیه بازدید از غرفه این اتاق در ایران اکسپو ۱۴۰۴ توضیح داد که اگرچه پیمان اوراسیا امکان تجارت با کشورهای عضو را فراهم آورده اما مشکلات ناشی از تحریم و عدم‌الحاق به افای‌تی‌اف باعث شده است که کشور نتواند از این فرصت بهره کافی ببرد. او با اشاره به اینکه حضور فعالان اقتصادی در هفتمین دوره نمایشگاه توانمندی‌های صادرات کشور بی‌سابقه بود، تاکید کرد: دولت باید درباره محل برگزاری نمایشگاه اکسپوی سال آینده، بازنگری جدی داشته باشد چراکه استقبال فعالان اقتصادی به‌شدت زیاد و حضور فعالان اقتصادی خارجی نیز قابل توجه بود. عطاءالله اشرفی اصفهانی با اشاره به اینکه در سال گذشته تراز تجاری کشور در حوزه کشاورزی منفی بود، اظهار کرد: با توجه به این که سال گذشته تراز تجاری بخش کشاورزی، حدود منفی ۱۰ میلیارد دلار بود، یکی از اهداف اصلی دولت چهاردهم، افزایش صادرات محصولات کشاورزی است. خوشبختانه کشور در سال ۱۴۰۳، هشت میلیارد دلار صادرات محصولات کشاورزی داشتیم و امیدواریم موانع رفع شود تا تجار خارجی که در این نمایشگاه حضور پیدا کردند بتوانند از محصولات استراتژیک کشاورزی کشور استفاده کنند.

اشرفی در ادامه گریزی به مسئله تحریم، افای‌تی‌اف و پالرمو زد و توضیح داد: با وجود شرایط بین‌المللی و تحریم‌ها، درخواست‌های خارجی برای کالای ایرانی بسیار زیاد است؛ اما نمی‌توان به آنها پاسخ داد چراکه مشکل افای‌تی‌اف کماکان پابرجاست و همچنین به‌دلیل ضعف در بخش حمل‌ونقل، امکان صادرات بسیار کاهش می‌یابد. بنادر شمالی که محل صادرات به کشورهای عضو اوراسیا هستند نیز از این امر مستثنی نیستند و به همین دلیل، با وجود این که توافق‌نامه اوراسیا امکان توسعه صادرات محصولات کشاورزی را به وجود می‌آورد، اما نمی‌توان از این فرصت بهره برد

این عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران همچنین ابراز امیدواری کرد که امسال شاهد رشد صادرات محصولات کشاورزی باشیم زیرا همه جوانب تولید محصولات باکیفیت برای تامین تقاضای خارجی فراهم شده است. اشرفی افزود: یکی از اقدامات مهم فعال شدن شرکت‌های مدیریت صادرات است. خوشبختانه و به کمک اتاق بازرگانی تهران، این شرکت‌ها گرداگرد هم جمع شدند تا با شرکت‌های کوچک‌تر تولیدکننده ارتباط برقرار کنند و به این طریق، محصولات کشاورزی صادر شود.

چرخ صادرات نمی‌چرخد

محمد لاهوتی، رئیس کنفدراسیون صادرات ایران از چالش‌های صادرکنندگان بخش خصوصی می‌گوید

محمد لاهوتی از سیاست‌گذاری‌های نادرست در حوزه تجارت گلایه می‌کند و از آنها به عنوان خودتحریمی یاد می‌کند. رئیس کنفدراسیون صادرات ایران می‌گوید: سیاست ارزی بر روند صادرات تاثیر منفی گذشته و فرصت افزایش نرخ ارز که می‌توانست به توسعه صادرات کمک کند، به دلیل سیاست‌های غیرمنطقی یا خودتحریمی‌ها از بین رفته است. او معتقد است که با رفع تحریم‌ها و پیوستن ایران به FATF، شرایط برای صادرات و دسترسی به بازارهای متنوع، بهتر خواهد شد. او بازار عراق را مهم‌ترین بازار ایران و سرمایه‌گذاری مشترک را یکی از مسیرهای توسعه همکاری اقتصادی بین دو کشور می‌داند. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ در سال ۱۴۰۳ تجارت خارجی ایران فراز و فرود زیادی را پشت سر گذاشت و با وجود رشد نسبی صادرات، تراز تجاری کشور منفی ماند. به نظر شما، تجارت خارجی ایران در سال ۱۴۰۴ چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟

براســاس اعلام مرکز گمرک، حجم صادرات ایران در ســال ۱۴۰۳، حدود ۵۸ میلیارد دلار و حجم واردات به کشــور ۷۲ میلیارد دلار بوده است. این آمار نشــان‌گر افزایش حجم تجارت خارجی کشور در سطح بین‌المللــی و نشــانه افزایش صادرات و بالا رفتن ســهم ایران از کیک اقتصادی جهانی است. درواقع در سال ۱۴۰۳ تجارت خارجی در بخش صادرات رشد کرده، اما در این بازه زمانی، میزان واردات از صادرات پیشی گرفته‌است.

همچنین در ســال ۱۴۰۲ تراز تجاری کشور ۱۷ میلیارد دلار منفی بوده و در ســال ۱۴۰۳ تراز تجاری به منفی ۱۴ میلیارد دلار رســیده و کماکان این فاصله منفی وجود دارد. باید به این نکته هم توجه شود که در سال گذشته، بانک مرکزی با واردات طلا موافقت کرد؛ این عدد حدود ۸ میلیارد دلار بوده است. از آنجایی که طلا کالای وارداتی نیست و جزو کالاهای سرمایه‌ای به حساب می‌آید، باید گفت که تراز تجاری واقعی ما، منفی حدود ۶-۷ میلیارد دلار است. البته این عدد هم عدد بزرگی است و می‌بایست با سیاست‌های حمایتی و تشویقی بتوانیم به رشد صادرات کمک کنیم. باید در کنار حفظ بازارهای هدف صادراتی، به بازارهای صادراتی متنوعی دست‌یابیم.

مهم‌ترین کشــورهای طرف تجاری ایران، پنج کشــور بوده؛ دولت چهاردهــم بــرای افزایش تجارت با کشــورهای همســایه و منطقه، سیاســت‌گذاری کرده و حجم تجارت ایران با عربستان افزایش قابل‌توجهی یافته‌است.

■ مهم‌ترین موانعی که در مسیر تجارت خارجی کشور قرار دارد، از نظر شما چیست؟

معضلات تجارت داخلی و خارجی را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقســیم کرد. در بخش تجارت خارجی مســئله FATF و تحریم‌ها مطرح اســت که بر وضعیت تجارت خارجی کشور تأثیر دارند.

در بخش موانع داخلی هم که می‌توان از آن به‌عنوان خودتحریمی یاد کرد، مشکلاتی همچون بازگشت ارز، رفع تعهد ارزی و تخصیص ارز واردات وجود دارد که تولیدکنندگان و تجار با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

پنج کشور چین، عراق، امارات متحده عربی، ترکیه و امسال پاکستان بازار اصلی کالای ایرانی است. سال‌های گذشته افغانستان یا هند یکی از مهم‌ترین بازار کالاهای ایرانی بود و امسال پاکستان در ردیف پنج کشور اول قرارگرفته و دو کشور افغانستان و هندوستان در ردیف ششم و هفتم قرارگرفته‌اند. رشــد میزان صادرات ایران به کشورهای همسایه خصوصاً عربستان هم قابل توجه است و باید در جهت رفع موانع صادرات به این کشورها و کشورهای دیگر تلاش کرد.

■ مدتی است که شــاهد افزایش نرخ ارز هستیم، این مسئله چه تأثیری بر روند صادرات داشته است؟

برای پاســخ به این پرسش ابتدا باید به بحث مهم و چالشی نرخ ارز از دریچه نگاه دو دیدگاه متفاوت که در کشور وجود دارد، بپردازیم. یک دیــدگاه اعتقاد دارد نرخ ارز باید کاهش یابد تا قدرت و ارزش پولی ملی کشور افزایش یابد؛ درحالی‌که تجربه نشان داده عموم دولت‌ها با توجه به میــزان درآمد ارزی خود، پیرو و دنبال‌کننده نظرات این گروه بوده‌اند. به یاد دارم در ســال‌هایی که ایران با فروش بالای نفت به درآمدهای ارزی مناسبی دست یافت، سرکوب نرخ ارز و تعیین غیرواقعی قیمت برای دلار در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گرفت. نتیجه این سیاست شتاب‌زده، «افزایش واردات بی‌رویه»، «خروج سرمایه» و همچنین «افزایش قاچاق» در آن سال‌ها شد که مستندات آن‌هم موجود است؛ اما در مقابل، اعتقاد گروه دوم نسبت به مکانیسم تعیین نرخ ارز، مبتنی بر قوانین بالادستی است.

■ چرا با وجود افزایش نرخ ارز، همچنان تراز تجاری کشــور منفی است؟

مدتی اســت که شاهد نرخ افزایشــی ارز بودیم. وقتی نرخ ارز رشد می‌کند در همه جای دنیا صادرات رونق می‌گیرد و اگر تهدید و خسارتی به دلیل کاهش ارزی پول ملی وارد می‌شود، با رشد صادرات این خسارت را جبران می‌شود. در سال ۱۴۰۳، در حوزه ارز دو اتفاق افتاد: اول افزایش نــرخ ارز آزاد و دیگری افزایش حدود ۳۰ درصدی نرخ ارز نیمایی. تغییر مســیر ارز از نیما به مرکز مبادله اتفاق مهمی بود که به نظر می‌رســد گرچه سیاست‌گذار هدفش از این تصمیم، درست بود ولی ریل‌گذاری صحیحی در این مسیر انجام نشد و آن انتظاری که از مرکز مبادله ارز و رشد صادرات وجود داشت، تحقق نیافت. بخشی از رشد صادرات در سال ۱۴۰۳ به نرخ ارز و افزایش قیمت‌های جهانی مربوط است و منفی بودن تراز تجاری ما نشــان می‌دهد نوع سیاست‌گذاری ارزی کشور در منفی شــدن تراز تجاری تأثیر خود را گذاشته است. چراکه ایران طی ۱۰ الی ۱۲ سال گذشته در شرایط تحریم بود و توانسته بود در آن شرایط هم، تراز تجاری خود را تاحدود کمی مثبت یا منفی نگه دارد ولی الآن نزدیک دو سال است که تراز تجاری ایران به منفی ۱۷ و منفی ۱۴ میلیارد دلار ۱۷ میلیارد و امسال چهارده میلیارد دلار رسیده است. این نشان می‌دهد سیاست ارزی تأثیر منفی خود را بر صادرات گذشته و فرصت افزایش نرخ



اگر توافقات به سرانجام برسد و همان‌طور که سیاست دولت و حاکمیت این است که با توافق رفع تحریم‌ها بشود، قطعاً گسترش تجارت اتفاق خواهد افتاد و خیلی از مشکلاتی که امروز صادرکنندگان ما با آن‌ها مواجه هستند برطرف خواهد شد و به افزایش تولید، افزایش صادرات، ایجاد اشتغال و درنهایت ارزآوری بیشتر و درآمد سرانه بالاتر کمک خواهد کرد که همگی می‌تواند در اقتصاد ما و در سفره مردم تأثیر مثبت داشته باشد.

ارز که می‌توانســت به توسعه صادرات کمک کند، به دلیل سیاست‌های غیرمنطقی یا خودتحریمی‌ها از بین رفته است.

■ **مهم‌ترین مشکلات حوزه صادرات از نظر شما چیست؟**

در داخل کشور، مشکلات متعددی وجود داشت که تولید و اقتصاد را تحت‌فشار قرار می‌دهد. یکی از این مشکلات، ناترازی انرژی و قطعی مکرر برق بود که به‌ویژه در فصل تابستان و زمستان به اوج خود می‌رسد. این قطعی‌ها نه‌تنها زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه باعث اختلال در فعالیت واحدهای تولیدی هم می‌شود. بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع به‌دلیل نبود برق یا گاز کافی، مجبور به کاهش یا توقف تولیدشده و، این موضوع فرصت‌های تولید را از تولیدکنندگان گرفت و به‌ضرر اقتصاد کشور تمام می‌شود.

علاوه بــر این، افزایش نــرخ ارز و تورم باعــث کاهش نقدینگی در واحدهای تولیدی می‌شود. بســیاری از تولیدکنندگان با کمبود منابع مالی مواجه هستند و توانایی سرمایه‌گذاری یا توسعه فعالیت‌های خود را ازدســت‌داده‌اند، همچنین، تغییرات مکرر در قوانین صادراتی و اعمال ممنوعیت‌های جدید در این حوزه، شرایط را برای صادرکنندگان دشوارتر کرده است. این تغییرات نه‌تنها برنامه‌ریزی بلندمدت را مختل کرده، بلکه اعتماد بخش خصوصی به سیاســت‌های اقتصادی دولت را نیز کاهش می‌دهد.

همان‌طور که عنوان شــد در کنار سیاست‌های نادرست داخلی باید به مسئله تحریم و نپیوستن ایران به FATF هم اشاره کرد. بزرگ‌ترین مشکل و معضل صادرکننده‌ها، علی‌رغم تحریم‌های بین‌المللی و عدم تصویبFATF و قطع روابط بانکی که تأثیرپذیر از سیاست خارجی است، مشکل تحریم‌های داخلی است. تحریم‌های داخلی یعنی عدم ثبات در قوانین و بخشنامه‌ها. این مسئله در حوزه کشاورزی به دلیل ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی که اعلام می‌شود، بدتر است. موضوع دیگر بخش صادرات رفع تعهد ارزی و سیاست سخت‌گیرانه بانکی مرکزی است. نبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل متناسب با افزایش تولید و صادرات کشور معضل دیگری برای صادرات است. کمبود مواد اولیه در بخش‌های تولیدی به دلیل کمبود ارز باعث شده که صادرکننده‌ها با مشکل مواجه شوند.

■ **بازار عراق به عنــوان یکی از مهم‌ترین بازارهای فعالان اقتصادی بخش خصوصی ایران، چه ویژگی‌هایی دارد و چه شِمایی می‌توان از بازار تصویر کرد؟**

بازار عراق دومین بازار هدف صادراتی ایران با حجم صادرات سالیانه حدود ۱۲ میلیارد دلار اســت که وقتی نسبت به سال قبل و سال‌های گذشته نگاه می‌کنیم، رشد قابل‌توجهی داشته است. کالاها و محصولاتی که برای عراق صادر می‌شــود بیشتر کالاهای کشاورزی و صنایع غذایی اســت و بعد از آن فولاد و میلگرد و تجهیزات ساختمانی است که صادر می‌شود.

در خصوص تراز تجاری بین کشورها، همه کشورها علاقه‌مند هستند تراز کشورشان یا مثبت یا برابر باشد و کمتر کشوری علاقه‌مند است یا از موضوع تراز تجاری منفی با شریک دیگر تجاری‌اش استقبال می‌کند. عراق هم به جهت مشکلاتی که طی بیش از سه دهه گذشته در روابط سیاسی‌اش داشته و کشوری بوده که هم تحت اشغال قرار گرفته و هم در جنگ بوده، خیلی از صنایعش را ازدست‌داده و به همین جهت یک کشور وارد کننده شده است؛ ولی الآن که با ثبات بیشتری روبرو شده، به دنبال این است که بتواند تراز کشورش را با کشورهای طرف تجارتش نزدیک بکند. ایران هم به‌عنوان یکی از شرکای مهم عراق که در این بازار حضور دارد از این امر مستثنا نیست؛ لذا اگر فکر می‌کنیم که می‌خواهیم این بازار را حفظ بکنیم و باید حفظ بکنیم، قطعاً باید به سرمایه‌گذاری مشترک بیندیشیم و از دانش و امکانات خودمان استفاده بکنیم و با تشویق فعالان اقتصادی‌مان برای ســرمایه‌گذاری در بازار عراق به‌منظور حفظ این بازار استفاده بکنیم. در غیر این صورت کشورهای دیگر به‌راحتی می‌توانند با سرمایه‌گذاری مشترک به‌صورت جوینت ونچر هم از مزیت بازار عراق و هم از مزیت صادرات به کشورهای دیگر استفاده کند؛ لذا به نظر می‌رسد در حوزه سرمایه‌گذاری مشترک دولت می‌بایست حتماً شرایط ویژه‌ای را برای سرمایه‌گذاران ایرانی به رسمیت بشناسد و تعریف کند و در خصوص تضمین سرمایه و امنیت سرمایه، این تضمین را به سرمایه‌گذاران بدهد که سرمایه‌شان حفظ می‌شود و اگر این اطمینان داده شود قطعاً شرکت‌های ما، خصوصــاً در حوزه صنایع غذایی و همچنین در حوزه‌های دیگر این آمادگی را خواهند داشت که ســرمایه‌گذاری را در عراق انجام بدهند و تولید مشــترک با عراق داشته باشــند؛ هم برای داخل عراق و هم برای صادرات و عرضه به کشــورهای دیگر. ضمن اینکه عراق می‌تواند یکی از کشورهای جایگزین برای ریکسپورت به ایران باشد با توجه به تحریم‌هایی که بر کشورمان تحمیل‌شده و خیلی از کالاهایمان از کشورهای دیگری وارد می‌شوند، عراق هم می‌تواند یکی از این پتانسیل‌ها را داشته باشد و کالاهای وارداتی ما از بازار آن‌ها به کشور وارد شود. البته این نیازمند ایجاد زیرســاخت در عراق است، هم در بحث بندری و هم در بحث لجستیک که بتواند این تقاضا را برآورده کند. البته یک مشکل جدی که در عراق وجود دارد این است که بانک‌ها در عراق به‌شدت تحت کنترل و زیر نظر آمریکا هستند و برای مراوده با ایران محدودیت‌هایی دارند. در حال حاضر بانک‌های عراقی برای خرید کالا از کشورهای دیگر دینار به قیمت دولتی به تجارشان می‌دهند، ولی به ایران این را پرداخت نمی‌کنند؛ لذا تا زمانی که این مشــکلات وجود دارد قدری برای رســیدن به این پیشنهادها و اهداف شاید زود باشد و در وهله اول باید موضوع نقل‌وانتقال پول و بانک بین دو کشور برطرف شود.

به نظر می‌رسد تمام فرصت‌های تجاری بر اساس تقاضایی که وجود دارد، چه در بحث صنایع غذایی و چه در بحث سرمایه‌گذاری سنگین در صنعت فولاد و لوازم‌خانگی، امکانات سرمایه‌گذاری مشترک وجود دارد و می‌تواند در این بخش سرمایه‌گذاری مشترک اتفاق بیفتد.

■ **از دســت رفتن هژمونی ریال و جایگزینــی آن با دلار به دلیل**

در سال ۱۴۰۲ تراز تجاری کشور ۱۷ میلیارد دلار منفی بوده و در سال ۱۴۰۳ تراز تجاری به منفی ۱۴ میلیارد دلار رسیده و کماکان این فاصله منفی وجود دارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در بعضی از بازارها تقریباً وارد شدیم و از آینده نزدیک تعرفه‌های تجاری‌مان با کشورهای اوراسیا صفر خواهد شد؛ لذا باید همه این‌ها را در یک قالب دید و برایش فکری کرد و شرایط و بستر را فراهم کرد که هم بتوانیم از فرصت‌ها استفاده بکنیم و هم اینکه فرصت خودمان را حفظ کنیم.**
- **افزایش نرخ ارز و تورم باعث کاهش نقدینگی در واحدهای تولیدی می‌شود. بسیاری از تولیدکنندگان با کمبود منابع مالی مواجه هستند و توانایی سرمایه‌گذاری یا توسعه فعالیت‌های خود را ازدست‌داده‌اند، همچنین، تغییرات مکرر در قوانین صادراتی و اعمال ممنوعیت‌های جدید در این حوزه، شرایط را برای صادرکنندگان دشوارتر کرده است. این تغییرات نه‌تنها برنامه‌ریزی بلندمدت را مختل کرده، بلکه اعتماد بخش خصوصی به سیاست‌های اقتصادی دولت را نیز کاهش می‌دهد.**
- **تمام فرصت‌های تجاری بر اساس تقاضایی که وجود دارد، چه در بحث صنایع غذایی و چه در بحث سرمایه‌گذاری سنگین در صنعت فولاد و لوازم‌خانگی، امکانات سرمایه‌گذاری مشترک وجود دارد و می‌تواند در این بخش سرمایه‌گذاری مشترک اتفاق بیفتد.**

سیاســـت‌های رفع تعهد ارزی بانک مرکزی چه تاثیری بر روند تجارت با این کشور داشته است؟

به نظر من موضوع ضعیف شدن ریال و کاهش ارزش پول ملی فقط به سیاســـت‌های بانک مرکزی در بحث برگشت ارز نیست، بلکه شرایط تحریمی و شرایط سیاسی که بر اقتصاد ایران سایه انداخته تأثیر منفی خودش را گذاشته و از آنجا که کشورها برای تقویت پول ملی‌شان نیازمند تولید و افزایش جی دی پی کشور هســـتند، ما هم به همین دلیل می‌بایست برای ارزش پول ملی و حفظش تلاش بکنیم؛ ولی متأسفانه شرایط تحریمی و شرایط خود تحریمی‌های داخلی که یک موردش می‌تواند رفع تعادل ارزی و سیاست‌های ارزی کشور به‌طورکلی باشد، همه و همه دست‌به‌دست هم داده است؛ ولی آنچه مسلم است تاثیرات بیرونی و در حوزه سیاسی نشان داده که در کاهش و یا افزایش ارزش پول ملی تأثیر مســـتقیم دارد؛ به‌عنوان نمونه در دو سه هفته گذشته که موضوع توافقات غیرمستقیم با آمریکا مطرح‌شده و سه نشست برگزار شده، بدون اینکه بانک مرکزی دخالتی داشته باشد، ارزش پول ملی حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا کرد. این نشان می‌دهد تا وقتی به دنبال این باشیم که بتوانیم تنش‌ها را مدیریت بکنیم و موضوعاتی که از بیرون به ما تحمیل می‌شود را برطرف بکنیم می‌توانیم امیدوار باشیم که ارزش پول ملی حفظ شود و اگر شرایط به سمت شرایط نامســـاعدی برود قطعاً تأثیر منفی‌اش را بر همه شقوق اقتصادی خواهد گذاشت؛ از جمله ارزش پول ملی.



با توجه به این‌که حاکمیت تصمیم گرفته تحریم‌ها را به نحو شایسته‌ای رفع کند و برای رسیدن به این هدف هم مذاکرات غیرمستقیم با امریکا را انتخاب کرده، دیگر موضوعی باقی نمی‌ماند برای این‌که نهاد، حزب و یا گروهی بخواهد با این موضوع مخالفت کند و همه باید نسبت به مذاکره‌کنندگان و مذاکرات خوش‌بین باشیم و این اطمینان را به همه مخاطبان بدهیم یا این اطمینان را داشته باشیم که مذاکره‌کنندگان ما در سطح و با قدرت بالایی مذاکره می‌کنند

■ **آیا این سرمایه‌گذاری مشترک برای بخش خصوصی مفید خواهد بود؟ آیا ایران و عراق تفاهم‌نامه‌ای برای ســـرمایه‌گذاری مشترک امضا کرده‌اند؟ دو دولت چقدر از این سرمایه‌گذاری حمایت می‌کنند و چگونه؟**

مشـــوق‌های صادراتی در تمام دنیـــا یکی از ابزارهـــای حمایتی از صادرکنندگان است. کشورهایی مثل ترکیه، چین و مالزی که امروز در عرصه اقتصادی نوظهور و تاثیرگذار هســـتند، همه از طریق مشوق‌های صادراتـــی حمایت خود را از صادرکنندگان برای بالا بردن قدرت رقابتی کالاهای کشورشـــان انجام می‌دهند. کشـــور ما هـــم از دو دهه قبل یا شاید بیشتر، موضوع مشـــوق‌ها در دستور کارش بوده است؛ ولی با فراز و نشـــیب‌هایی مواجه شده اســـت. زمانی پرداخت نقدی انجام می‌شد و در یک زمانی کلاً مشـــوق متوقف شد. الآن هم تقریباً می‌شود گفت که مشـــوق‌های صادراتی به‌صورت خیلی نامحسوس و بودجه‌های ناچیز در اختیار سازمان توســـعه تجارت قرار می‌گیرد که اگر به دنبال حمایت و تقویت صادرات هستیم می‌بایست نسبت به این موضوع هم اهمیت بدهیم و دغدغه‌مند برخورد کنیم و حمایت‌های لازم را از صادرکنندگان خودمان داشته باشیم. به‌عنوان‌مثال در موضوع خدمات فنی مهندسی، در زمانی که پرداخت مشوق به‌صورت نقدی بود، تجربه حدود چهار میلیارد دلار صادرات را داریم، ولی امروز این عدد به کمتر از یک میلیارد دلار رسیده و این نشان می‌دهد که مشوق‌ها چقدر می‌توانند در افزایش و یا کاهش صادرات تاثیرگذار باشـــند. در بقیه کالاها هم مثل فرش دستباف این را می‌توانیم به‌راحتی ببینیم؛ لذا مشـــوق‌ها یکی از ابزارهای مهم حمایتی هستند

■ **با حضور رقبایی چون ترکیه در بـــازار عراق، کالاهای ایرانی چه استانداردهایی را باید رعایت کنند و آیا کیفیت مورد نظر بازار عراق را محصولات ایرانی دارد و توان رقابت با رقبای خارجی چطور؟**

در دنیا تجارت آزاد است و همه کشورها با هم می‌توانند مراوده داشته باشند؛ ولی اینکه ما بیشتر به کشورهای همسایه و یا چند کشور دورتر معطوف شدیم، دلیلش می‌تواند موضوع تحریم‌ها و محدودیت‌هایی که برای تجار ایرانی به وجود آمده باشد؛ ولی خوشبختانه دولت در موضوع تشویق تجارت با کشورهای همسایه که الآن نزدیک به حدود سه چهار ســـال است در دستور کار قرار داده، تا حدودی موفق بوده است. موضوع پیوستن ایران به بریکس، اوراسیا و پیمان شانگهای همه کمک‌کننده به گســـترش و باز شدن بازارهای جدید است به‌شرط اینکه خودمان هم از درون مقاوم‌سازی‌ها را داشته باشیم که با برداشته شدن مرزهای تجاری و آزاد شدن و کاهش تعرفه‌ها، تجار و تولیدکنندگان ما بتوانند نســـبت به کالاهای رقیب رقابت را داشته باشند؛ در غیر این صورت همان‌طور که بازارها برای ما باز می‌شود، بازار ما هم در اختیار دیگران قـــرار خواهد گرفت و لذا اگر نتوانیـــم در بحث کیفیت و قیمت رقابت درستی داشته باشیم قطعاً بازار ما در اختیار دیگران قرار خواهد گرفت؛ لذا به نظر می‌رسد برای گسترش بازارها با توجه به شرایط کشور و عقد یا عضویت در پیمان‌های جدید در داخل همین مقاوم‌سازی باید هرچه سریع‌تر آغاز شود و این اتفاق بیفتد. البته شاید امروز که این صحبت را می‌کنیم کمی دیر باشد، چراکه در بعضی از بازارها تقریباً وارد شدیم و از آینده نزدیک تعرفه‌های تجاری‌مان با کشورهای اوراسیا صفر خواهد شد؛ لذا باید همه این‌ها را در یک قالب دید و برایش فکری کرد و شـــرایط و بستر را فراهم کرد که هم بتوانیم از فرصت‌ها استفاده بکنیم و هم اینکه فرصت خودمان را حفظ کنیم.

■ **در آستانه مذاکره ایران و امریکا، ممکن است گشایش هایی برای بخش خصوصی در حوزه صادرات ایجاد شود؛ چه برنامه‌ریزی باید در این مسیر انجام شود؟**

از آنجا که مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا تا هفته گذشته سه جلســـه برگزار شد؛ ولی در حال حاضر جلسه چهارم به تعویق افتاده و تاریخ مشـــخصی ندارد، قضاوت و پیش‌بینی خیلی زود اســـت و باید از اظهارنظرهای هیجانی جلوگیری شـــود؛ چـــون الآن هنوز هیچ‌چیزی مشخص نیست که تا چه زمانی این مذاکرات به طول بینجامد و معلوم نیست چه خروجی‌هایی داشته باشد و هیچ‌کسی نسبت به موفقیت و یا احیاناً شکســـت این مذاکرات هم نمی‌تواند پیش‌بینی درستی داشته باشد؛ لذا برای توضیح بیشتر شرایط هنوز زود است، ولی در هر صورت اگر توافقات به سرانجام برسد و همان‌طور که سیاست دولت و حاکمیت این است که با توافق رفع تحریم‌ها بشود، قطعاً گسترش تجارت اتفاق خواهد افتاد و خیلی از مشکلاتی که امروز صادرکنندگان ما با آن‌ها مواجه هســـتند برطرف خواهد شد و به افزایش تولید، افزایش صادرات، ایجاد اشتغال و درنهایت ارزآوری بیشتر و درآمد سرانه بالاتر کمک خواهد کرد که همگی می‌تواند در اقتصاد ما و در سفره مردم تأثیر مثبت داشته باشد

با توجه به این‌که حاکمیت تصمیم گرفته تحریم‌ها را به نحو شایسته‌ای رفع کند و برای رسیدن به این هدف هم مذاکرات غیرمستقیم با امریکا را انتخاب کرده، دیگـــر موضوعی باقی نمی‌ماند برای این‌که نهاد، حزب و یا گروهی بخواهد با این موضوع مخالفت کند و همه باید نســـبت به مذاکره‌کنندگان و مذاکرات خوش‌بین باشـــیم و این اطمینان را به همه مخاطبان بدهیم یا این اطمینان را داشته باشیم که مذاکره‌کنندگان ما در سطح و با قدرت بالایی مذاکره می‌کنند و قطعاً چیزی که در خصوص کشور به سود کشور باشد تصمیم‌گیری خواهد شد و همگی باید به هر تصمیمی که گرفته شود پایبند باشیم و از شرایطی که در مذاکرات پیش می‌آید به نفع اقتصاد ایران و رفاه مردم استفاده شود.

کشورهایی مانند چین، آلمان، هلند و کره جنوبی با تمرکز ویژه بر توسعه حمل‌ونقل و لجستیک، توانسته‌اند سهم بزرگی از بازارهای صادراتی را در اختیار بگیرند.

زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تنگنای توسعه صادرات

نگاهی بر نقش حمل‌ونقل در حوزه تجارت



پیمان سنندجی
رئیس کمیسیون حمل‌ونقل و لجستیک اتاق تهران

در دنیای تجارت بین‌الملل، صادرات به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رشد اقتصادی کشورها شناخته می‌شود. برای آنکه صادرات موفق و رقابت‌پذیر باشد، زیرساخت‌های متعددی باید فراهم گردد که در این میان، حمل‌ونقل به عنوان ستون فقرات زنجیره تأمین نقش حیاتی دارد. بدون سیستم حمل‌ونقل کارآمد، هیچ محصولی نمی‌تواند از مبدأ تولید به مقصد نهایی در بازارهای جهانی برسد. این یادداشت به بررسی جامع نقش حمل‌ونقل در صادرات می‌پردازد؛ از تأثیرات اقتصادی گرفته تا الزامات لجستیکی، چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی.

۱ نقش حمل‌ونقل در زنجیره تأمین صادراتی

حمل‌ونقل بخشی جدایی‌ناپذیر از زنجیره تأمین است. این بخش، وظیفه انتقال کالا از واحد تولیدی به انبارها، بنادر، فرودگاه‌ها و در نهایت به مشتری خارجی را برعهده دارد. یک سیستم حمل‌ونقل منظم و سریع، امکان برنامه‌ریزی دقیق، کاهش زمان تحویل و افزایش رضایت مشتری را فراهم می‌کند. در صادرات، زمان و هزینه دو عامل حیاتی هستند؛ هر گونه تأخیر در حمل یا افزایش هزینه، می‌تواند مزیت رقابتی صادرکننده را از بین ببرد.

۲ کاهش هزینه‌ها و افزایش سودآوری

یکی از اهداف صادرات، به حداکثر رساندن سود است. با بهره‌گیری از حمل‌ونقل مناسب و انتخاب روش‌های مقرون‌به‌صرفه (مانند حمل‌ونقل دریایی برای کالاهای حجیم یا حمل‌ونقل ترکیبی)، می‌توان هزینه‌های جابه‌جایی را کاهش داد. استفاده از زیرساخت‌های ریلی، بندری، هوایی یا جاده‌ای با راندمان بالا، امکان بهره‌برداری بهتر از ظرفیت‌های موجود و کاهش هزینه تمام‌شده محصول را فراهم می‌کند.

۳ دسترسی به بازارهای جهانی

حمل‌ونقل به منزله پلی است که تولید داخلی را به بازارهای جهانی متصل می‌کند. هر کشوری برای موفقیت در صادرات نیازمند مسیرهای حمل‌ونقل مناسب و دسترسی به شبکه‌های بین‌المللی است. بنادر مجهز، خطوط ریلی ترانزیتی، ناوگان هوایی و جاده‌ای پیشرفته، عواملی هستند که باعث می‌شوند یک کشور در عرصه صادرات حرفی برای گفتن داشته باشد.

۴ زمان‌بندی و قابلیت اطمینان

در صادرات، زمان تحویل از اهمیت زیادی برخوردار است؛ مخصوصاً در مورد کالاهای فاسدشدنی یا فصلی. یک سیستم حمل‌ونقل دقیق و قابل‌اعتماد، به صادرکننده این امکان را می‌دهد که زمان‌بندی سفارش‌ها را دقیق تنظیم کند و به موقع تحویل دهد. این مسئله، وفاداری مشتریان را افزایش داده و روابط تجاری بلندمدت را تقویت می‌کند.

۵ تأثیر کیفیت حمل‌ونقل بر حفظ کیفیت کالا

در بسیاری از موارد، نوع حمل‌ونقل انتخاب‌شده تأثیر مستقیم بر کیفیت کالای صادراتی دارد. به‌عنوان مثال، محصولات غذایی، دارویی یا صنعتی باید در شرایط خاصی از نظر دما، رطوبت و لرزش جابه‌جا شوند. وجود ناوگان مجهز به سیستم‌های سردخانه‌ای، کانتینرهای ایزوله و امکانات حمل تخصصی باعث می‌شود که کیفیت محصول در طول مسیر حفظ شود و مشتری نهایی محصولی مطابق با استاندارد دریافت کند.

۶ لجستیک معکوس و خدمات پس از فروش

در برخی صادرات‌ها، نیاز به لجستیک معکوس نیز وجود دارد؛ یعنی برگشت کالا به مبدأ در صورت معیوب بودن یا انجام تعمیرات. حمل‌ونقل در این بخش نیز نقشی کلیدی دارد. همچنین خدمات پس از فروش برای محصولات فنی، وابسته به توانایی ارسال قطعات یا تجهیزات جایگزین در کوتاه‌ترین زمان است.

۷ چالش‌های موجود در حوزه حمل‌ونقل صادراتی

با وجود اهمیت بالای حمل‌ونقل، بسیاری از کشورها با چالش‌های اساسی در این زمینه مواجه هستند:

- زیرساخت‌های فرسوده یا ناکافی مانند جاده‌های نامناسب، بنادر کم‌ظرفیت یا ناوگان فرسوده
- هزینه‌های بالا شامل سوخت، تعرفه‌های بندری، بیمه و مالیات‌های حمل‌ونقل
- ناهماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی در گمرک، شرکت‌های حمل‌ونقل و سازمان‌های دولتی
- موانع سیاسی یا تحریم‌ها که باعث بسته شدن مسیرهای حمل‌ونقلی یا افزایش ریسک می‌شود
- نبود حمل‌ونقل ترکیبی و یکپارچه که باعث افزایش زمان و هزینه می‌شود.

۸ راهکارهای بهبود

برای بهره‌برداری بهتر از نقش حمل‌ونقل در صادرات، می‌توان راهکارهای زیر را در نظر گرفت:

- سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل مانند توسعه بنادر، راه‌آهن، فرودگاه‌ها و ناوگان
- توسعه حمل‌ونقل ترکیبی (جاده‌ای-ریلی-دریایی) برای افزایش بهره‌وری
- دیجیتال‌سازی فرآیندها از جمله ردیابی بار، صدور اسناد حمل و هماهنگی لجستیکی
- ایجاد مناطق ویژه صادراتی با دسترسی به زیرساخت‌های مناسب حمل‌ونقل
- کاهش بوروکراسی گمرکی و تسهیل در ترخیص کالا
- تقویت ارتباطات بین‌المللی و انعقاد توافق‌نامه‌های حمل‌ونقلی.

۹ نمونه‌های موفق بین‌المللی

کشورهایی مانند چین، آلمان، هلند و کره جنوبی با تمرکز ویژه بر توسعه حمل‌ونقل و لجستیک، توانسته‌اند سهم بزرگی از بازارهای صادراتی را در اختیار بگیرند. به‌عنوان مثال، بندر روتردام هلند یکی از بزرگ‌ترین مراکز حمل‌ونقل دریایی در دنیاست که با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، عملیات صادرات را با سرعت و دقت انجام می‌دهد. چین نیز با توسعه پروژه «یک کمربند، یک راه» مسیرهای ترانزیتی گسترده‌ای را در آسیا، اروپا و آفریقا ایجاد کرده است.

۱۰ جمع‌بندی

در نهایت، حمل‌ونقل نه تنها یکی از ارکان صادرات موفق است، بلکه عامل تعیین‌کننده‌ای در مزیت رقابتی صادرکنندگان به شمار می‌آید. اگر کشوری بخواهد در عرصه جهانی به جایگاه مطلوبی در صادرات برسد، ناگزیر است که به توسعه حمل‌ونقل به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری راهبردی نگاه کند. افزایش کیفیت، سرعت، ایمنی و کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، به معنای رشد اقتصادی پایدار، افزایش ارزآوری و تقویت موقعیت کشور در بازار جهانی خواهد بود.

صادرات مواد غذایی؛ از موانع تا چشم‌انداز

چه بازارهایی ظرفیت صادراتی دارد؟



حسن فروزان‌فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
صادرات مواد غذایی به بازار عراق چه ظرفیتی دارد؟ این مقاله را بخوانید.

بازار عراق برای ایران یک بازار ارزشمند است؛ به خاطر نزدیکی که وجود دارد و ارتباطاتی که در سال‌های گذشته پس از جنگ تحمیلی دوباره با عراق برقرار شده، ظرفیتی را فعال می‌کند که می‌تواند سرریز تولید داخل به‌راحتی و با هزینه کم، مخصوصاً وقتی این تولید در حاشیه مرز و یا شهرهای مرزی اتفاق بیفتد صادر شود و دستاورد خوبی دارد. نمونه‌های موفقی در صادرات به عراق، به‌ویژه در صادرات به شمال عراق داریم که حوزه فعالیتی تولیدکنندگان هم با دقت نظر در استان‌هایی در نظر گرفته‌شده که درنهایت زمینه صادرات به عراق برایشان فراهم باشد؛ به معنای این‌که فاصله نزدیکی با بازار مصرف داشته‌باشند.

به‌صورت عمومی بازار عراق بازاری است که نسبت به قیمت بسیار حساس است، به‌ویژه در حوزه‌ای که ما فعالیت می‌کنیم، یعنی در حوزه مواد غذایی و صنایع غذایی به‌شدت نسبت به قیمت حساسیت دارد و نمی‌شود امیدوار بود که در آن در زمینه کالای با کیفیت بالاتر و با هدف برندسازی خیلی خوب بشود کار کرد، مگر این‌که زمینه سرمایه‌گذاری در ساخت در داخل عراق فراهم باشد. نمونه‌های موفق در عراق کسانی هستند که وارد میدان سرمایه‌گذاری در عراق شدند؛ هم به خاطر آن دسته از محدودیت‌هایی که مجموعه دولت عراق برای صادرات محصولات نهایی با آن کشور در نظر گرفته و هم به خاطر نزدیکی به بازار مصرف و نزدیک بودن به مصرف‌کنندگان و درک نیازهایشان و درک تعاملاتی که باید با آن‌ها داشته باشد.

اندازه بازار عراق اندازه قابل‌توجهی است و پیش‌بینی که درباره آینده‌اش می‌شود کرد یک آینده مثبت است؛ به خاطر این‌که عراق الآن دومین صادرکننده نفت است و به‌شدت درحال توسعه صادرات نفتی است و روزبه‌روز حجم فعالیت‌ها و درآمد دولتش افزایش می‌یابد و به‌تناسب می‌شود امیدوار بود که رفاه هم در سال‌های آینده بیشتر خواهد بود.

توسعه‌هایی که در جنوب عراق در حال رخ دادن است مثل موضوع تامین برق و غیره همه ویژگی‌هایی است که می‌تواند در آینده فضای جدی‌تری را برای بازار عراق رقم بزند. همین الآن هم عراق مهم‌ترین شریک تجاری ایران است؛ اما نمی‌توانیم آینده چشمگیری را برای صادرات محصولات مصرفی در عراق پیش‌بینی بکنیم؛ زیرا کم‌کم منابع مورد نیاز در بازار عراق در حال ایجاد شدن است و بازار عراق به سمتی حرکت می‌کند که قاعدتاً در آینده برق مورد نیازش را تولید می‌کند و در آینده حتماً توسعه فعالیت‌های کشاورزی جدید در آن اتفاق خواهد افتاد.

در گام اول خود بازار برای تولید محصولات مصرفی نسبت به گذشته آمادگی بیشتری پیدا خواهد کرد و ثبات در آن به وجود می‌آید و همچنین رقبای خیلی نزدیک و پرقدرتی هم از شمال و جنوب مثل ترکیه و عربستان و امارات به بازار عراق می‌تازند و با توجه به ویژگی‌هایی که دارند سعی می‌کنند روی بازار عراق کار کنند و این بازار بزرگ را مال خود بکنند. تولیدکنندگان ما رقابت‌های سنگینی در برخی از محصولات به‌ویژه با ترک‌ها در بازار عراق داشتند و همچنان دارند. البته ترکیه در هنگام ورود به عراق هماهنگی بیشتری را سازمان‌دهی کرده و سازمان توسعه تجارت ترکیه با حضور در عراق و پشتیبانی نزدیک‌تر از تولیدکنندگان و صادرکنندگان خود زمینه را برای تثبیت روابط تجاری‌اش با آنجا بهتر از ما فراهم کرده و ما در این زمینه خیلی موفق نبودیم.

بازار عراق بازاری است که نیاز به اندیشه کردن، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری دارد، برای این‌که از ظرفیت‌هایش بهره‌مند شویم. این‌طور نخواهد بود که بخواهیم فکر کنیم تا ابد می‌توانیم سرریز محصولات داخلی را به بازار عراق صادر کنیم و خیلی کار پیچیده‌ای نیست و قواعدش تغییر نخواهد کرد.

ما دچار محدودیت‌های بانکی هستیم و مهم‌ترین اتفاق این است که وقتی پا در عرصه صادرات می‌گذاریم، یعنی وارد یک ریسک صددرصدی می‌شویم. تقریباً جایی از دنیا نیست که کالاهایی را که ما صادر می‌کنیم بدون ال‌سی، گشایش اعتباری و حفظ موقعیتی که می‌شود در آن یک ریسک منطقی کرد وارد فعالیت صادراتی‌اش بشوند و این یعنی صادرکننده ایرانی باید یک ریسک خیلی بیشتر از همتایانش بپذیرد برای این‌که بتواند وارد یک بازار شود.

نکته بعدی مسئله حمل‌ونقل است و هرچه بیشتر آمدیم، موضوع حمل‌ونقل برایمان دشوارتر و غیررقابتی‌تر شده و از شبکه حمل‌ونقل بین‌المللی به‌شدت دور افتادیم و همین باعث می‌شود انتخاب‌هایمان سخت شود و قیمتمان غیراصولی‌تر افزایش یابد.

نکته نهایی و مهمی که وجود دارد گفت‌وگوی تجاری و تعامل حرفه‌ای با مشتریان واقعی در بازار هدف است. ازآنجاکه تعاملات بانکی نداریم و نمی‌توانیم تعهد زمانی درست و دقیق را در قالب تعهد قراردادی با مشتریان با کیفیت مهم صادراتی داشته باشیم، مجبور می‌شویم برای ورود به این بازار با آدم‌های دست‌پایین‌تر، دست‌چندمی و غیرحرفه‌ای در آن بازار ارتباط برقرار کنیم. برای مثال در حوزه خودمان بارها خواستیم به فروشگاه‌های زنجیره‌ای و پخش‌های شناخته‌شده توانمند نزدیک شویم، اما علی‌رغم همه تلاش‌هایی که کردیم هر بار به خاطر این‌که نمی‌توانستیم تعهدات قراردادی را که باید می‌پذیرفتیم برای بلندمدت بپذیریم، ناخودآگاه مجبور شدیم از این بازارها عقب‌نشینی کنیم یا به همکاری با نفرات دست‌پایین‌تر بسنده کنیم و این ارزش صادرات را کاهش می‌دهد؛ مخصوصاً در صادراتی که مشتری‌محور یعنی بی‌توسی و محصولات مصرفی است، شناخته شدن در بازار خیلی منوط به این است که کی شما را در بازار معرفی و کدام فروشگاه و شبکه توزیع محصول شما را توزیع می‌کند. در اینجا بحث برند پیش می‌آید و آثار برند می‌شود سودآوری بلندمدت بنگاه و پیشرفتش.

وقتی در جایی که نتوانید فکر کنید کیفیت محصولات خود ایجاب می‌کند به‌درستی و با نفرات مناسب و حرفه‌ای گفت‌وگو و تجارت بکنید و مجبور باشید کالا را چند دست بگردانید و درنهایت نتوانید یک تعامل مثبت را با فروشنده نهایی داشته باشید، از بسیاری از ظرفیت‌ها و فرصت‌های این فعالیت تجاری محروم می‌مانید و درنهایت صرفاً می‌توانید یک گوشه کوچکی از بازار را که ممکن است متناسب با برند خودتان نباشد تحت تأثیر قرار دهید. این نکته کلیدی است و در صادرات می‌تواند زمینه توسعه را فراهم سازد هنگامی که بشود به صادرات به‌عنوان یک بازار بلندمدت و توجیه‌پذیر اقتصادی نگاه کرد. صادرات موقعیتی جذاب است که یک یا دو سال برای ورود به این بازار هزینه و تلاش کنید و ظرفیت‌ها را فراهم سازید و سپس سال‌ها بتوانید در این بازار فعالیت تجاری داشته باشید و سودآوری‌ها را حاصل کنید.

دست نیافتن به مشتریان نهایی حرفه‌ای به خاطر ناتوانی در پذیرش قراردادهای بلندمدت است به دلیل این‌که نمی‌دانیم قیمت مواد اولیه ظرف ماه‌های آینده چه تغییراتی خواهد کرد. بارها تجربه کردیم ظرف چند ماه به خاطر تغییراتی که در نرخ ارز حاصل‌شده یک‌باره قیمت ماده اولیه خودمان بیش از چند برابر افزایش‌یافته یا دسترسی‌پذیری‌اش از بین رفته؛ چه ماده اولیه و چه کالاهای بسته‌بندی که منشأ وارداتی دارد. بنابراین پیچیدگی تولید در سال‌های گذشته این‌قدر زیاد شده و در دو سال اخیر به خاطر کمبود انرژی این افزونی حالت بسیار خطرناکی به خودش گرفته که امکان ندارد بتوانید با کیفیت درست بدهید و تعهد

در یکی دو سال اخیر عرصه صادرات ایران توافقی شکل و قیافه جدیدی به خودش گرفته و می‌شود به‌عنوان‌یک فعالیت مثبت تلقی شود. علی‌رغم این‌که جای اصلاحات خیلی زیادی در آن است، اما این‌که به سراغ بازار هدف برویم، باید بازارهای هدف را شناسایی کنیم و از بازارهای هدف افراد مناسب برای بازدید را انتخاب کنیم و برایشان امکانات ویژه‌ای ایجاد کنیم به منظور این‌که حتماً ما را بازدید کنند.

لازمی را به کسی بسپارید برای این‌که اندازه مشخصی از کالا را در زمان مشخصی به دست مصرف‌کننده یا تولیدکننده برســانید. وقتی این توان را از دست می‌دهید به این معناست که دیگر از ظرفیت‌های آن بازار استفاده‌ای نمی‌کنید یا اگر گاهی و بر اساس امکانات خود صادراتی انجام می‌دهید، آنچه حاصل می‌شود ارزش افزوده لازم را به همراه ندارد.

اگر به اطلاعات و آمار ارزش کالای صادراتی ایران به ارزش هر تن کالای صادراتی نگاه کنید، می‌بینیــد ارزش این کالا در طول زمان به ازای هر تن کالای صادراتی کاهش‌یافته اســت؛ درصورتی‌که ارزش کالاهای وارداتی به‌شدت افزایش پیدا کرده و نشان‌دهنده این است که نمی‌توانیم روی برندمان کار کنیم و نمی‌توانیم روی ایجاد تعهدهای بلندمدت برای مشتریانمان فعالیت جدی داشته باشیم و نمی‌توانیم از ظرفیت بازارهای مالی بازار هدفمان برای تأمین مالی در حوزه صادرات به‌خوبی استفاده کنیم و درنهایت آنچه انجام می‌دهیم ممکن است در عمل در بسیاری از موارد شبیه فعالیت صادراتی باشد، اما آثار مطلوبی که باید صادرات به همراه خود داشته باشد معمولاً ندارد.

اوراسیا با توجه به زمینه‌ای که برای حذف تعرفه‌ها و تجارت آزاد برایش فراهم‌شده بازار بزرگی است و می‌تواند زمینه فعالیت خوبی در آن وجود داشته باشد. مواردی که درباره بقیه بازارهای صادراتی بیان کردم قاعدتاً در اوراسیا هم وجود دارد. در حوزه زبان و فرهنگ روسی و ملیتی که با آن مواجهیم که مبنای پایه‌ای تعاملات ما در اوراسیاست ضعف داریــم و روس‌هــا هیچ موقع طــرف تجاری صادرکنندگان معمول اقتصاد ایران نبودند و به‌صورت سنتی صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی بیشــتر به سمت اروپا بوده است؛ اما در سال‌های اخیر جهت‌گیری به سمت بازار روسیه حرکت کرده است.



بازار روســیه بازار بزرگی اســت، ولی ظرافت‌های خاص خــود را دارد و اطلاعــات و دانش خاص خود را لازم دارد و نیاز به ســرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی در بازار روســیه وجود دارد تا مصرف‌کنندگان کم‌کم بتوانند با کالای ایرانی آشنا شوند و تولیدکنندگان و صادرکنندگان ایرانی هم بتوانند با ریسک محدودتری کالای خود را به دست مصرف‌کننده نهایی برسانند. حجم مورد نیاز کالا در روسیه یا اوراسیا به‌گونه‌ای است که هر کسی از صادرکنندگان که الآن تعداد زیاد شده و اندازه فعالیت خرد شده، توان تعهدات طرف مقابل را ندارد. چه در عرصه محصولات کشاورزی و باغی و چه در عرصه محصولات صنایع غذایی تعهد تحویل به‌موقع مهم‌ترین موضوع است که معمولاً خیلی در آن توفیق نداریم؛ به‌ویژه کالاهای تولیدشده که پیچیدگی بیشتر، مواد اولیه متفاوت و مواد بسته‌بندی متنوعی دارند و بعضی اوقات صادرات مورد لطف دستگاه‌های دولتی قرار می‌گیرد و صادرات ممنوع یا متوقف می‌شود و تعرفه‌های پیچیده‌ای در نظر گرفته می‌شود که این هم کار را سخت‌تر می‌کند.

ســالی چند بار موضوع توقف صادرات، کم شدن صادرات و باز شدن صادرات را تجربه می‌کنیم و در چنین شرایطی ممکن است صادراتی شکل بگیرد، اما این صادرات به دست مصرف‌کننده حرفه‌ای و تولیدکننده حرفه‌ای نمی‌رسد؛ به خاطر این‌که این مصرف‌کننده و تولیدکننده حرفه‌ای صرفــاً خود را در تعامل با افراد و برندهایی قرار می‌دهد که بتوانند تعاملات بلندمدت او را پشتیبانی و او را همراهی کنند.

در بازار داخل هم اگر قرار باشد بتوانید با یک بازار خوب خرده‌فروشی یا با یک مجموعه شبکه توزیع هماهنگ محصول خود را عرضه کنید، باید تعهداتی از نظر مقدار تأمین، زمان تأمین و موضوعات کیفی و قیمت مدنظر داشته باشید تا آن شبکه امکانات خودش را در اختیار شما قرار بدهد. برای این‌که بتوانیم از امکانات شبکه توزیع در اوراسیا به‌درستی استفاده کنیم باید بتوانیم در عرصه کیفیت، قیمت و تحویل به‌موقع تعهداتی بدهیم که این‌ها در اقتصاد ایران زیرساخت‌هایی لازم دارد؛ ولی موضوع تورم، تغییرات نرخ ارز، نقش‌آفرینی بانک مرکزی به‌عنوان سیاســت‌گذار و مجری سیاست‌ها در عرضه ارز و مسئله توقف یا دستور توقف صادرات یا جلوگیری از صادرات برخی از کالاها در زمان‌های مشــخص این اجازه را به ما نمی‌دهد. گرفتاری‌هایی که برای واردات ماشین‌آلات، مواد اولیه، کالاهای بسته‌بندی و مواردی از این دست که برای تولیدکننده‌های داخلی پیش می‌آید می‌تواند باعث تاخیرات و تغییرات کمی و کیفی شود که بازار هدف آن را پشتیبانی نمی‌کند.

باید زیرساخت مهمی در اوراسیا برای ما به وجود بیاید که جاده است و به‌اندازه کافی جاده با کیفیت برای تعامل با اوراسیا وجود ندارد. قرار بوده زمینه‌های حمل‌ونقل ریلی از طریق متصل شدن به شبکه ریلی آذربایجان فراهم شود که سال‌هاست این اتفاق نیفتاده است. حوزه کشتی‌رانی در دریای خزر حوزه با کیفیت و توانمندی نیست و بنادر دریای خزر روســیه هم بنادر خیلی شایسته و بایسته و طبق قواعد بین‌المللی نیستند و برای صادرکننده‌های ایرانی پرخطرند و بلافاصله وقتی به مرز دریایی و کنار ســاحل دریای روســیه می‌رسد مالکیتش به‌طرف روسی موکول می‌شود و این برای ایرانی‌ها یک اتفاق پرخطر است؛ چون این بنادر از قواعد بنادر بین‌المللی به‌درستی پیروی نمی‌کنند. در این عرصه موضوعات فراوان است.

سازمان توسعه تجارت در حوزه‌های بین‌المللی چون یک سازمان کاملاً دولتی و حاکمیتی است دست‌بسته عمل کرده و نتوانسته پشتیبان واقعی و همراه باشــد و زمینه را فراهم کند. روابط سیاسی و اقتصادی ملی با کشــورهای هدف خیلی می‌تواند تعیین‌کننده باشد برای این‌که سازمان توسعه تجارت بتواند وظایفش را اجرا کند یا نه. وقتی ســطح روابط سیاسی و اقتصادی ما با کشورهای هدف کاهش‌یافته قاعدتاً توان سازمان توسعه تجارت هم برای تعاملات بین‌المللی در این عرصه کاهش می‌یابد.

من تا به امــروز نقطه قوت مهمــی در تعاملات برون‌مرزی ســازمان توسعه تجارت برای پشتیبانی از فعالان اقتصادی کــه در عرصه صادرات کار می‌کنند ندیــدم که بتوانم آن را به‌عنوان نقطه ویژه ثبت کنم. فکر می‌کنم ادامه این روند، یعنی سخت‌تر شدن تولید در داخل به خاطر تورم و عدم دسترسی به منابع مالی و وضعیت بسیار وخیم و بحران‌آلود دسترسی به انرژی آب، مواد اولیه و کالاهــای مورد نیاز وارداتی در کنار هم یک تولید بسیار دشوارتر از سال‌های قبل از طرف داخــل و از طرف خارج سیاســت‌های محدودکننده جدی‌تری که در عرصه بین‌المللی ملاحظه می‌کنیم در ماه‌های اخیر بسیاری از ایرانی‌هایی که صاحب کسب‌وکار بودند و توانسته بودند در بازارهای هدف حضور رسمی داشته باشند، حساب‌های بانکی‌شان به اشکال مختلفی مسدود شده؛ حتی در کشورهایی که ارتباط نسبتاً مناسب یا تعاملات سیاسی مثبتی با آن‌ها داریم. از ترس فشارهای جدید امریکا حساب‌ها در چین، اروپا و جاهای مختلف هر کدام که با نام یک ایرانی و با پاسپورت ایرانی بوده بسته‌شده یا در آن‌ها توقف ایجادشده که این‌ها دشواری‌ها را افزون می‌کند و در چنین شرایطی سازمان توسعه تجارت نمی‌تواند گام بلندی در این زمینه بردارد.

در یکی دو سال اخیر عرصه صادرات ایران توافقی شکل و قیافه جدیدی به خودش گرفته و می‌شود به‌عنوان‌یک فعالیت مثبت تلقی شود. علی‌رغم این‌که جای اصلاحات خیلی زیادی در آن است، اما این‌که به سراغ بازار هدف برویم، اولاً باید بازارهای هدف را شناسایی کنیم و از بازارهای هدف افراد مناسب برای بازدید را انتخاب کنیم و برایشان امکانات ویژه‌ای ایجاد کنیم به منظور این‌که حتماً ما را بازدید کنند. این نوع از نگاه به شناساندن محصولات ایرانی و ظرفیت‌های ایرانی در بازارهای بین‌المللی می‌تواند کمک کند. باید عمده نمایشگاه‌هایی که به‌عنوان نمایشگاه بین‌المللی برگزار می‌کنیم همین ویژگی‌ها در آن‌ها وجود داشته باشد و تدابیری برای حضور افرادی از بازارهای هدف ما به‌صورت جدی وجود داشته باشد که حصول اطمینان بکنیم و زحماتی که تولیدکنندگان ایرانی در نمایشگاه می‌کشند به سمع و نظر مخاطبین خود برسد.

پروژه‌های بزرگی مانند راه‌آهن قزوین-رشت و آزادراه‌های شمالی در سال‌های اخیر و بالغ بر ۱۴ هزار کیلومتر راه‌آهن تکمیل‌شده و ده‌ها کیلومتر آزادراه و راه شریانی دیگر تنها گوشه‌ای از توان مهندسان مشاور و پیمانکاران ایرانی است که گواهی بر توانمندی شرکت‌های ایرانی در طراحی و اجرای پروژه‌های زیرساختی است.

فرصتی که نباید از دست برود

جبران ناترازی گاز ایران با تهاتر خدمات فنی‌مهندسی در ترکمنستان



سهیل آل‌رسول

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره ظرفیت صادرات خدمات فنی و مهندسی در حوزه صادرات بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

لازم نیست شبی سرد در زمستان را تصور کنید. استان‌های شمال شرقی ایران، از خراسان رضوی تا مازندران، با سرمای استخوان‌سوز دست و پنجه نرم می‌کنند و مصرف گاز به اوج رسیده است و قطعی برق و گاز را تجربه کردیم چرا که سال پیش تقریباً جلوه همه ابعاد ناترازی را دیدیم. در همین حال، در آن سوی مرز، ترکمنستان به عنوان چهارمین دارنده بزرگ ذخایر گاز جهان، با مشکل کمبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل روبه‌روست، جاده‌های ناکافی و کم‌کیفیتی که مانع جدی توسعه آن شده است. آیا این دو کشور نمی‌توانند دست به دست هم دهند و با یک توافق هوشمندانه، بخشی از مشکلات خود را حل کنند؟ ایران و ترکمنستان، دو همسایه با منابع عظیم انرژی، اما نیازهای متفاوت، می‌توانند با استفاده از مکانیسم تهاتر گاز با خدمات فنی و مهندسی، یک مدل برد-برد اقتصادی ایجاد کنند که هیچ تحریمی بر آن کارگر نیست. ایران با تجربه‌ای گسترده در حوزه‌های مهندسی، راهسازی و زیرساخت، می‌تواند کمبودهای ترکمنستان را جبران کرده و در مقابل، کسری گاز خود را بویژه در استان‌های شمال شرقی تأمین کند. اما چرا چنین توافق‌هایی هنوز به سرانجام نرسیده‌اند؟ بیایید نگاهی عمیق‌تر به این موضوع بیندازیم.

ترکمنستان: غول گازی با جاده‌های خاکی

ترکمنستان، با ذخایر اثبات‌شده حدود ۱۹.۵ تریلیون مترمکعب گاز (بر اساس گزارش BP ۲۰۲۳)، سالانه بیش از ۸۰ میلیارد مترمکعب گاز تولید می‌کند. اما بیشتر این گاز تنها به یک مسیر محدود وابسته است: چین. در واقع، بیش از ۸۰ درصد صادرات گاز ترکمنستان به چین می‌رود، چرا که زیرساخت‌های دیگر این کشور برای دسترسی به بازارهای جهانی کافی نیست.

نیازهای حیاتی ترکمنستان

۱. حمل‌ونقل کارآمد: ترکمنستان در مناطقی مانند غرب خود (نزدیک به دریای خزر) به شدت به جاده‌ها و خطوط ریلی بهتر نیاز دارد.

۲. دسترسی به بازارهای جدید: این کشور برای کاهش وابستگی به چین به بازارهای جایگزین مانند ترکیه، اروپا و حتی هند نیاز دارد.

۳. توسعه کریدورهای ترانزیتی: مسیرهای شمال-جنوب و شرق-غرب برای ترکمنستان، همانند شریان‌های حیاتی یک بدن، نقش مهمی در اتصال به بازارهای جهانی ایفا می‌کنند.

۴. مشتری‌های متنوع و جدید برای افزودن ظرفیت صادراتی گاز خود فراهم آورد.

ایران: همسایه‌ای با توان مهندسی بالا و نیاز به گاز

ایران از دیرباز به عنوان یکی از قطب‌های مهندسی و پیمانکاری منطقه شناخته می‌شود. پروژه‌های بزرگی مانند راه‌آهن قزوین-رشت و آزادراه‌های شمالی در سال‌های اخیر و بالغ بر ۱۴ هزار کیلومتر راه آهن تکمیل شده و ده‌ها کیلومتر آزادراه و راه شریانی دیگر تنها گوشه‌ای از توان مهندسان مشاور و پیمانکاران ایرانی است که گواهی بر توانمندی شرکت‌های ایرانی در طراحی و اجرای پروژه‌های زیرساختی است. در عین حال، ایران به دلیل افزایش مصرف خانگی و صنعتی، با مشکل کسری گاز به ویژه در فصل سرما مواجه است.

مزایای ایران برای ترکمنستان

۱. موقعیت جغرافیایی: ایران تنها مسیر مستقیم ترکمنستان به آب‌های آزاد (از طریق خلیج فارس) است و می‌تواند پلی به بازارهای اروپا باشد.

۲. پتانسیل سوآپ انرژی: تجربه موفق توافق سوآپ گاز ترکمنستان به ترکیه که پس از سال‌های از طریق ایران شکل گرفت، نشان از ظرفیت بالای دو کشور در همکاری‌های منطقه‌ای دارد.

۳. بازار مصرفی گسترده: استان‌های شمال شرقی ایران، مانند خراسان و مازندران، می‌توانند مصرف‌کنندگان مستقیم گاز ترکمنستان باشند.

یک پروژه پیشنهادی: آزادراه اینچه‌برون-ترکمنباشی

یکی از پروژه‌هایی که می‌تواند نمونه‌ای موفق از این مدل همکاری باشد، احداث آزادراه اینچه‌برون (ایران)-قندق-ترکمنباشی (ترکمنستان) است. طول این مسیر در حدود ۵۰۰ کیلومتر (همه در خاک ترکمنستان) با هزینه تخمینی حدود ۲ تا ۳ میلیارد دلار است که در مدت زمان ۳ تا ۴ سال قابل اجرا توسط مهندسان ایرانی خواهد بود. اما تهاتر گازی در ازای ساخت این آزادراه در ترکمنستان می‌تواند سالانه در حدود ۴ میلیارد مترمکعب گاز به مدت ۸ سال به ایران تحویل دهد که یک تیر و دو نشان اساسی است. رشد ۱۰۰ درصدی صادرات خدمات فنی و مهندسی کشور و رفع بخش مهمی از کسری قطعی گاز بدون نیاز به رفع تحریم‌های جهانی!

چرا چنین توافق‌هایی محقق نمی‌شوند؟

اما چرا با وجود تمام این مزایا، چنین توافقاتی هنوز به واقعیت تبدیل نشده‌اند؟ چند عامل اصلی در این میان نقش دارند:

۱. چالش‌های سیاسی و امنیتی: بی‌اعتمادی برخی تصمیم‌گیرندگان به وابستگی به گاز خارجی.

۲. مشکلات مالی و بانکی: هرچند تحریم‌ها انتقال مالی را پیچیده کرده است و در این مورد تحریم‌ها اثر مستقیمی ندارد اما همچنان دغدغه‌هایی در این خصوص هست.

۳. رقابت منطقه‌ای: رقبایی مانند چین و ترکیه با پیشنهادهای جذاب‌تر به ترکمنستان ورود کرده‌اند و در عین حال همچنان تصمیم‌های کلان و کلیدی با مشارکت روسیه در منطقه شکل گیری و تقویت می‌شود.

راهکارها

برای تحقق این رؤیا، باید چند گام عملی برداشته شود:

۱. ایجاد یک کارگروه مستقل و ویژه ایران-ترکمنستان برای بررسی جزئیات فنی و مالی که دارای اختیارات کافی و مؤثر و قوی باشد.

۲. استفاده از مکانیسم‌های تهاتر غیرنقدی برای دور زدن تحریم‌ها.

۳. جلب حمایت روسیه به عنوان شریک کلیدی در کریدور شمال-جنوب.

۴. مشارکت‌های چندجانبه برای افزایش جذابیت اقتصادی پروژه.

جمع‌بندی

تهاتر گاز ترکمنستان با خدمات فنی و مهندسی ایران، فرصتی است که می‌تواند به یک برد-برد استراتژیک برای هر دو کشور تبدیل شود. اگر ایران بتواند موانع سیاسی و مالی را پشت سر بگذارد و با برنامه‌ریزی هوشمندانه این فرصت را عملی کند، نه تنها امنیت انرژی خود را بهبود می‌بخشد، بلکه جایگاه خود را به عنوان هاب ترانزیتی و مهندسی منطقه نیز تقویت خواهد کرد.

و پرسش نهایی اینکه آیا این فقط یک رؤیا است یا می‌توان آن را به واقعیت تبدیل کرد؟

رشد اقتصادی پایدار نه‌فقط مستلزم حقوق مالکیت، تجارت و سرمایه‌گذاری مطمئن، بلکه از این‌ها مهم‌تر نیازمند نوآوری و بهبودی مداوم در بهره‌وری است... نوآوری اما منوط به خلاقیت و خلاقیت محتاج آزادی است. اینکه اشخاصی بدون ترس کار کنند، دست به آزمایش بزنند و مسیر حرکتشان را با ایده‌های خود بگشایند، ولو دیگران این کار را نپسندند...

اگر خوبیم، چرا این‌همه بدیم؟!

سهم صادرات صنعتی از کل صادرات ایران دوسوم میانگین جهانی است



حسین حق‌گو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
ساختار اقتصاد ایران با چه موانع و مشکلاتی مواجه است و برای توسعه صادرات چه مشکلاتی در مسیر است؟ این مقاله را بخوانید.

۱

تجارت خارجی در دوران معاصر به‌عنوان موتور اصلی و مهم‌ترین ســازوکاری است که سبب رشــد اقتصادی در کشــورها می‌شود. بر این اساس نحوه نگرش نظام حکمرانی به جهان و اینکه سیاست‌گذار جهــان را چگونه معنا می‌کند در این میان نقش حیاتی دارد؛ نگاهی مبتنی بــر توافق و همکاری و یادگیــری و یا تضاد و دشــمنی و توطئه‌بینــی؟! نگاهی که ارتباطــات و نهادهای بین‌المللی را زمینه و اسباب انحراف و عقب‌ماندگی اقتصادی بداند چگونه ممکن اســت مراودات و همکاری با کشــورهای مختلــف و بخصوص آن نیمه غربی را بربتابد و مقصد و هدف کالاها و خدمات کشور و یا منبع جذب و جلب سرمایه و کالا و دانش فنی و مدیریت و... برشمارد؟!

در تحلیل‌های مختلف در رسانه‌های اصولگرا چه در ارتباط بــا همکاری بانک مرکزی با صندوق بین‌المللی پول برای ارائه کمک‌های فنی در هدفمندســازی انــرژی و چه در ارتباط با نوسان‌های نرخ ارز آنچه حاکم و غالب است نظریه توطئه است و چنین عنوان می‌شود که صندوق بین‌المللی پول در پوشش یک سازمان تخصصی و بین‌المللی... یکی از ابزارهای خطرناک استکبار جهانی اســت و در مورد سوابق همکاری‌های ایران و این نهاد بین‌المللی اقتصادی نیز چنین تحلیل می‌شود: بررسی سیاست‌ها و مشورت‌های این نهاد بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه، به وضوح نشان می‌دهد که حضور این نهاد در اکثر کشورها نه تنها کمکی به بهبود وضعیت نکرده بلکه منجر به آشفتگی بیشتر اقتصاد آنها شده است. در این تحلیل مصداق غلط‌کاری‌های این نهاد بین‌المللی اقتصادی در کشورمان اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ است که با هدف واقعی سازی قیمت حامل‌های انرژی، کاهش بار مالی دولت و توزیع عادلانه‌تر منابع طراحی شد و... برخی نتایج مثبت ازجملــه افزایش درآمد خانوارهای کم درآمد از محل یارانه نقدی و کاهش مصرف انرژی را به بار آورد اما در ادامه با تداوم پرداخت نقدی بدون تأمین مالی پایدار، رشد نقدینگی و شوک‌های ارزی، نه تنها اثربخشی طرح کاهش یافت، بلکه باعث تورم شدید، کسری بودجه ساختاری و بی ثباتی اقتصاد کلان شد (۱). این در حالی است که بر هر خواننده منصفی کاملاً مشخص و آشکار است که عامل شکست قانون خوب هدفمندی یارانه‌ها، نه صندوق بین‌المللی پول یا هر نهاد و شخص دیگر طراحی‌کننده و تصویب‌کننده آن، بلکه حکمرانی اقتصادی و سازوکار اقتصاد سیاسی حاکم بر کشور و نظریه توطئه غالب بر ذهنیت سیاست‌گذار بوده است.

ســازوکاری که بجای اصلاح اقتصادی در جهــت خیر عمومی از دریچه تنگ ایدئولوژیک به مسائل اقتصادی نگریسته و به فکر کسب محبوبیت سیاسی و منفعت گروه‌های خاص بوده و اقتصاد را در پای سیاست ذبح کرده است. روش و منطقی که نه خاص طرح هدفمندسازی یارانه‌ها بلکه شــامل حال سیاست‌های اصل ۴۴، شش برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی، چشم‌انداز ۱۴۰۴ و تقریباً به درجاتی تمامی برنامه‌ها و قوانین اقتصادی شده است و همین امروزه روز نیز جاری است. چنانکه در قضایای اخیر مذاکرات ایران و آمریکا و رفت‌وبرگشت قیمت دلار که ریشه در انتظارات تورمی جامعه دارد، باز سروکله نظریه توطئه پیدا می‌شود که با نقل سخنی از رئیس بانک مرکزی در چند ماه قبل که مدعی بود یک کانال تلگرامی که سرور آن در آمریکا ثبت‌شده، ساعت ۹ صبح هــر روز برای دلار نرخ تعیین می‌کند و همه صرافی‌ها نیــز از روی آن برای دلار نرخ می‌گذارند فرمان حمله و برخورد اطلاعاتی، امنیتی و قضایی با صرافی‌ها صادر می‌شــود: اگر با آن تعداد از صرافی‌هایی که دستورالعمل صادرشده از سوی فلان کانال تلگرامی آمریکا را به اجرا درمی‌آورند برخورد سخت و پشیمان‌کننده صورت پذیرد، کانال آمریکایی مورد اشاره زمینه‌ای برای اخلال در اقتصاد کشورمان نخواهد داشت (۲). تحلیلی که در رسانه اصولگرای دیگر تکرار می‌شود و نوسان قیمت دلار و طلا و ملک را کار کسانی می‌داند که پیام به حکمرانان سیاست خارجی می‌دهند، تا تن به مذاکرات بدهند (۳).

وقتی به‌جای تحلیل علمی و منطقی یک پدیده اقتصادی یعنی کاهش و افزایش نرخ ارز و تأثیر مؤلفه‌هایی همچون: تنش‌های سیاسی و ریسک‌های اقتصادی، کسری‌های چند صد هزار میلیارد تومانی بودجه و ده هزار میلیارد تومان نقدینگی و کســری ۱۵ میلیارد دلاری تجارت خارجی و... فلان کانال تلگرامی و فلان دکه صرافی مقصر نوســانات ارزی قلمداد می‌شود، حضور در بازارهای جهانی و همکاری با کشورهای مختلف و نهادهای معتبر بین‌المللی چگونه ممکن و میسر است؟!

۲

اگر یک سوی ماجرا چنان ریشه‌یابی‌های غلط و غیرعلمی و راهکارهای اطلاعاتی و انتظامی با ارز و تولید و سرمایه‌گذاری و... است سوی دیگر ماجرا خوب و مناسب نشان دادن اوضاع‌واحوال اقتصادی و تعاملات جهانی کشور است و مثلاً حضور سه هزار فعال تجاری و هیات هایی از ۱۱۱ کشــور جهان در هفتمین نمایشــگاه صادراتی اکسپو و اظهارات وزیر صمت که از دستاوردهای اقتصادی اخیر کشور و رشد ۱۱ درصدی حجم مبادلات خارجی و افزایش آن به ۱۳۰ میلیارد دلار و...سخن می‌گوید و آن اندک مشکلات را هم با تسهیل تجارت، حذف موانع غیرضروری، دیجیتالی سازی فرآیندها، تنوع‌بخشی به بازارها و سرمایه‌گذاری در تولید پیشرفته (۴) قابل‌حل و فصل می‌داند. بقول دکتر مسعود نیلی در مناظره با دکتر خاندوزی اگر همه‌چیز این‌قدر خوب است، پس چرا همه‌چیز این‌قدر بد است؟!

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد «یونیدو» در یکی از آخرین گزارش‌های خود درباره وضعیت رقابت‌پذیری صنعتی در کشــورهای مختلف، درباره کشــورمان ازجمله عنوان می‌کند که «سهم صادرات صنعتی از کل صادرات ایران دوســوم میانگین جهانی است و درحالی‌که حدود ۶۰ درصد تولیدات صنعتی کشورها صادر می‌شود، این رقم درباره ایران کمتر از ۴۰ درصد است». همچنین به این نکته مهم اشاره می‌کند که تولیدات صنعتی ایران نیز عمدتاً منبع‌محور است. چنان‌که طبق این گزارش عمده تولیدات صنعتی کشورمان عبارت‌اند از فراورده‌های نفتی و کک (۱۹.۱۵ درصد)، مواد و محصولات شــیمیایی (۱۸.۷۱ درصد)، محصولات غذایی و خوراکی (۱۵ درصد)، فلزات اساسی (۱۱.۹۱ درصد) و... از میان تولیدات ساخت‌محور، تریلر و قطعات تنها ۱۲ درصد تولیدات صنعتی را تشکیل می‌دهد (۵).

این گزارش با مطالعه چند سال قبل «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی» مطابقت دارد که در آن عنوان می‌شود: بررسی ترکیب رشته فعالیت‌های صنعتی در پنج برنامه توسعه گذشته حاکی از آن است که سهم صنایع متکی به دانش فنی و منابع کشاورزی به ترتیب از ۱۲ درصد و ۳۸ درصد به ۱۰.۸ درصد و ۱۶.۵ درصد سقوط کرده است. درحالی‌که در این مدت سهم صنایع هیدروکربوری به‌سرعت رشد کرده و از ۱۲.۵ درصد به ۳۸.۵ درصد رسیده است (۶). بر این اساس خوش‌بینی وزیر صمت در روند مثبت و روبه‌جلو پنداشــتن صادرات صنعتی را باید بشدت مورد تردید قرار داد. چنانکه گزارش اخیر گمرک نیز از تراز تجاری منفی حدود ۱۵ میلیارد دلاری کشور به ضرر صادرات در سال گذشته حکایت دارد. صادراتی که مقصد بیش از ۸۰ درصد محصولات آن چند کشورهای چین و عراق و امارات و ترکیه و افغانستان و پاکستان و مهم‌ترین اقلام صادراتی آن نیز محصولات پلیمری و شیمیایی و صنایع غذایی بوده است (۷).

واقعیت آن است که دهه‌هاست که ساختار اقتصادی کشورمان به‌واسطه درآمدهای نفتی برای واردات و نه صادرات، نظم و ســامان‌یافته اســت. همین الگوی غالب، چیدمان توسعه اقتصادی و صنعتی کشور را بر اساس بنگاه‌های کوچک و متوسط برای تأمین نیاز بازارهای داخلی و صادرات

مازاد آن و بنگاه‌های بزرگ عمدتاً برای تولید و صادرات مواد خام و نیمه‌خام شکل داده است. آنچه در نگاه اول در علت‌یابی این وضعیت مشاهده می‌شود، فقدان استراتژی توسعه صنعتی، خطا در سیاست‌گذاری ارزی و تجاری (هزینه مبادله بالا، پیمان‌سپاری ارزی، تخصیص ارز مرجع و نیمایی به واردات و...) و همچنین محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها است که سبب شده تا صنعت ایران در مسیر خلق ارزش‌افزوده و ارتقای فناوری پیش نرود و حدود ۹۰ درصد محصولات تولیدی بنگاه‌های صنعتی کشور در داخل مصرف شود. بنگاه‌هایی که وابستگی حیاتی به نفت و گاز دارند و بخشی با ارز حاصل از صادرات نفت و بخشی دیگر، با انرژی و خوراک برآمده از گاز به حیات خود ادامه می‌دهند و هر روز نیز وابسته‌تر به انرژی شده‌اند و بهره‌گیری از گاز و برق فراوان در طی دو دهه اخیر بیش از سه برابر شده است (۸).

درواقع هرچه نیروی پیشران صنعتی در جهان بیش‌ازپیش وابسته به تکنولوژی است، نیروی پیش‌برنده صنعت ایران، نفت و گاز و سایر منابع طبیعی و معدنی است که مسیری برخلاف مسیر جهانی است. بدین ترتیب صنعت برخلاف وظیفه تاریخی خود که می‌بایست شکل‌دهنده و تغذیه‌کننده تحولات اقتصادی در کشورمان باشد از بدو تولد دنباله‌رو و تغذیه شونده از اقتصاد بوده است و بنگاه‌های صنعتی مبتنی بر استراتژی جایگزینی واردات و خودکفایی عمدتاً برای پاسخگویی به نیاز داخل ایجادشده‌اند. بر همین اساس است که اکثر بنگاه‌های صنعتی کشورمان درگیر مسائل کاملاً ابتدایی‌اند نظیر: چگونگی تأمین مالی و مواد اولیه و ماشین‌آلات و تأمین انرژی و فروش محصول در داخل و صادرات به خارج برای تأمین ارز حاصله و... به این موانع سخت و سنگین، فضای اقتصاد سیاسی را باید افزود که مجاری تنفس را برای بنگاه‌های اقتصادی بیش‌ازپیش غیرقابل‌تحمل می‌کنند. اینکه دولت‌ها و شرکت‌های دولتی به‌عنوان رقیب وارد میدان می‌شوند و با ایجاد انحصار برآمده از پشتوانه سیاسی امکان رشد را از بنگاه‌های کوچک و متوسط خصوصی سلب می‌کنند. در این چارچوب به‌راحتی حتی موکدترین قوانین کشور همچون ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه نیز به بهانه‌های مختلف ازجمله نوسان‌های ارزی، کمبود کالا یا نرخ کالا و... به‌راحتی دور زده می‌شوند و کاری هم از دست کسی ساخته نیست (۹). درمجموع آنکه از نیمه دوم دهه ۸۰ تاکنون، صادرات کشور قدرت خود را به‌عنوان عامل رشد اقتصادی کشور ازدست‌داده است. بخشی از این مسئله ناشی از شوک‌های بیرونی مانند تحریم‌ها و بخش دیگر ناشی از سیاست‌گذاری داخلی مانند تخصیص ارز وارداتی بافاصله قابل‌توجه با نرخ بازار است (۱۰)

۳

در نگاهی عمیق‌تر اما این وضعیت بس ناگوار از صادرات ناچیز و نفتی و تراز تجاری منفی و یا رشد پایین و تقریباً صفر درصدی اقتصادی و تورم بالای ۴۰ درصدی (۱۱) و... را می‌توان حاصل بحران در حوزه‌های زیربنایی دانست. اینکه اقتصاد هیچ‌گاه قطب نمای حکمرانی در کشور نبوده است و سایه ایدئولوژی در سیاست‌گذاری‌ها بیشتر سنگینی می‌کرده است (۱۲). این نگاه به اقتصاد و غلبه الگوی خودکفایی و جایگزینی واردات طی دهه‌ها، کشورمان را در رتبه‌های آخر شاخص‌های توسعه در بین کشورهای جهان قرار داده است؛ رتبه ۱۱۹ کشورمان در بین ۱۳۹ کشور جهان در حاکمیت قانون، رتبه ۱۶۹ در بین ۱۷۶ کشور جهان در شاخص آزادی اقتصادی، رتبه ۱۲۷ در بین ۱۹۰ کشور جهان در فضای کسب‌وکار و... کشوری در میان ده اقتصاد بسته جهان در کنار کره شمالی و اریتره و... و بزرگ‌ترین اقتصاد خارج از سازمان تجارت جهانی که حدود سه دهه (از اوایل سال ۱۳۷۶) است پشت در این نهاد مادر تجارت جهانی به انتظار عضویت نشسته است (ایران اکنون عضو ناظر این سازمان است). اقتصادی که کل تولید ناخالص داخلی آن حدود ۴۰۰ میلیارد دلار و میزان جذب سرمایه خارجی در آن در سال ۲۰۲۳ تنها ۱,۵ تا ۲ میلیارد دلار بوده است.

صنعت و بنگاه‌های صنعتی روزگار بسیار سختی را از سر می‌گذرانند و افق‌های آینده نیز چندان برای سرمایه‌گذاری و صادرات و حضور در بازارهای جدید امیدبخش نیست. مواردی همچون: نامشخص بودن مذاکرات ایران و آمریکا و تداوم فشارهای تحریمی و حتی تشدید این تحریم‌ها و نوسانات شدید بازار ارز و کسری بودجه و...همچنین احتمال فعال شدن مکانیزم ماشه و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل توسط سه کشور اروپایی، فشار بر کشورمان از ناحیه وقایع منطقه‌ای در غزه و لبنان و سوریه، تشدید ناترازی‌های انرژی در کشوری که رتبه دوم گاز و چهارم نفت جهان است و افزایش ۱۰ میلیونی جمعیت زیرخط فقر در سال‌های اخیر و فسادهای گسترده و...

تأثیر عوامل فوق بر وضعیت حال و آینده صنعت به سبب آن است که عملکرد صنعت آن چنانکه گفته‌شده استحصال تعامل پیچیده عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی است که تنها با چیدمانی خاص از مجموعه این عوامل تبدیل به توسعه صنعتی می‌شود (۱۳). در این تعریف طبعاً صنعت و فراتر از آن توسعه صنعتی به‌عنوان مرحله‌ای از توسعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبه و عامل کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی، برآمده از تحول در ذهنیت و عینیت و فرهنگ جامعه و بر بستری از امنیت حقوق و مالکیت فردی، مناسبات خوب خارجی، ارتقای سطح دانش و مهارت، وجود زیرساخت‌های نهادی و فیزیکی مناسب، ثبات اقتصاد کلان (نرخ ارز، تعرفه، سود بانکی و...) محیط مناسب کسب‌وکار و نظایر آن‌هاست.

عجم اوغلو و رابینسون برندگان جایزه نوبل اقتصاد، این ضرورت وجود مؤلفه‌های مناسب اقتصادی و درهم‌تنیدگی این مؤلفه‌ها با حکمرانی سیاسی را چنین به‌خوبی تبیین می‌کنند: رشد اقتصادی پایدار نه‌فقط مستلزم حقوق مالکیت، تجارت و سرمایه‌گذاری مطمئن، بلکه از این‌ها مهم‌تر نیازمند نوآوری و بهبودی مداوم در بهره‌وری است... نوآوری اما منوط به خلاقیت و خلاقیت محتاج آزادی است. اینکه اشخاصی بدون ترس کار کنند، دست به آزمایش بزنند و مسیر حرکتشان را با ایده‌های خود بگشایند، ولو دیگران این کار را نپسندند...وقتی گروهی بر بقیه جامعه مسلط می‌شود، فرصت‌ها در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد و در یک جامعه محروم از آزادی، مدارای چندانی برای طی مسیرهای متفاوت و انجام آزمایش‌های مختلف وجود ندارد (۱۴).

۴

رشد و توسعه اقتصادی امروز در گرو ثبات سیاسی و نهادی است و بدون وجود راهبرد مشخص و حاکم بودن قاعده‌مندی در حکمرانی و فقدان دولتی قوی برآمده از رضایت شهروندان اصولاً بازی توسعه شکل نمی‌گیرد و هر دولت حاضری به دولتی کاغذی تبدیل می‌شود. دولتی که عجم‌اوغلو و رابینسون در کتاب راه باریک آزادی آن را به نبوکی تشبیه می‌کنند؛ غذای لذیذی که مهاجران ایتالیایی به آرژانتین آوردند و به‌طور سنتی بیست و نهم هر ماه در آرژانتین پخته می‌شود؛ مانند کارمندان شبح گونه دولت که هیچ‌وقت سر کار حاضر نیستند اما بیست و نهم هر ماه حقوق خود را وصول می‌کنند.

اگر امروز رشد ۸ درصد و تورم زیر ۱۰ درصد و رشد ۲۳ درصدی صادرات غیرنفتی و افزایش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و ... نه اهدافی روی کاغذ و نمایش‌هایی اداری بلکه برآمده از خواست و اراده نظام حکمرانی برای بهبودی اقتصادی و خیر عمومی است تنها باوجود دولتی مقید چنین تحولی امکان‌پذیر است. دولتی که می‌تواند فضایی را ایجاد کند تا بهروزی اقتصادی را که نیازمند فرصت‌ها و انگیزه‌های اقتصادی است و مبتنی بر قانون، امنیت و حقوق و آزادی‌های شهروندی و خدمات عمومی مؤثر و بی‌طرفانه است تأمین کند؛ دولتی قدرتمند که قانون را اعمال و خدمات عمومی را به‌خوبی ارائه می‌کند و آن‌قدر مستقل است که تحت سیطره گروه خاصی نباشد، و البته مقید است به اینکه مردم بر آن نظارت داشته باشند تا خودسر نشود! (۱۵)

صادرات و توسعه آن، خروجی یک اقتصاد باثبات است. اقتصاد باثبات هم خروجی حکمرانی خوب است. نمی‌توان این دو گزاره را کنار گذاشت و به توسعه صادرات اندیشید. سیاست‌گذار باید تلاش کند نوع تفکر، رویکردها و ساختار را عوض کند که باور دنیا نسبت به ایران مثبت شود که بتوان چشم‌انداز مطلوبی برای صادرات و مسیر توسعه آن، متصور شد (۱۶).

توضیحات

*سخن دکتر مسعود نیلی در مناظره با دکتر خاندوزی، اسفند ۱۴۰۳

۱-خبرگزاری تسنیم-۱۳ و ۱۴۰۴/۲/۱۵

۲-کیهان-۱۴۰۴/۲/۱۴

۳-سایت الف-۱۴۰۴/۲/۱۰

۴-دنیای اقتصاد ۱۴۰۴/۲/۹

۵-مرکز پژوهش‌های مجلس-۱۴۰۱/۵/۲۹

۶-ساختار صنعتی ایران در آینه برنامه‌های توسعه‌ای

۷-ایسنا-۱۴۰۴/۱/۵ و دنیای اقتصاد ۱۴۰۳/۶/۸

۸-چالش‌های صنعتی شدن ایران-دکتر نیلی و همکاران-دی‌ماه ۱۴۰۳

۹-ماده ۲۳ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور: هرگونه وضع مالیات یا عوارض برای صادرات کالاهای مجاز و غیر یارانه‌ای و جلوگیری از صادرات هرگونه کالا به‌منظور تنظیم بازار داخلی ممنوع است

۱۰-چالش‌های صنعتی شدن ایران-دکتر نیلی و همکاران-دی‌ماه ۱۴۰۳

۱۱-صندوق بین‌المللی پول-رسانه‌ها ۱۴۰۴/۲/۲

۱۲-پدرام سلطانی-تجارت فردا-۱۴۰۴/۱/۲۳

۱۳-استراتژی توسعه صنعتی کشور-دکتر مسعود نیلی و همکاران-۱۳۸۲

۱۴-راه باریک آزادی

۱۵-همان

۱۶-پدرام سلطانی-تجارت فردا-۱۴۰۴/۱/۲۳

در شرایط کنونی و دنیای پر از مخاطرات قابل پیش‌بینی و غیرقابل‌پیش‌بینی نیاز است تا به‌طورجدی نگاه سیاست‌گذاران به صادرات پایدار کشاورزی تغییریافته و آن را به‌عنوان اکوسیستم پیچیده، چندبعدی، تحول‌پذیر، دانش‌محور، تأثیرگذار و تأثیرپذیر بدانند.

صادرات پایدار، قربانی ناکارآمدی

چهار نکته کلیدی برای توسعه صادرات



فاطمه پاسبان

کارشناس مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توسعه صادرات غیرنفتی و حوزه کشاورزی بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

توسعه تجارت خارجی، به‌ویژه صادرات از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی کشورهاست که می‌تواند علاوه بر رشد اقتصادی و ایجاد درآمد ارزی، موجب افزایش توان رقابت‌پذیری کشورها در عرصه‌های بین‌المللی شود. اهمیت صادرات به‌عنوان رویکردی برای توسعه بازار فروش محصولات دارای مزیت رقابتی، خلق ارزش و ثروت (از طریق ایجاد ارزش‌افزوده) و امکان توسعه کمی و کیفی محصولات تولید داخلی و تنوع‌بخشی به آن موردتوجه اقتصاددانان توسعه و سیاست‌گذاران است.

در ادبیات نظری، اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقدند که صادرات کمک مؤثری به رشد اقتصادی می‌کند و از آن به‌مثابه موتور رشد اقتصادی نام می‌برند به‌علاوه جایگزینی سیاست توسعه صادرات به‌جای سیاست جانشینی واردات در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بر اساس این باور اقتصادی که سیاست توسعه صادرات نسبت به جانشینی واردات تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی دارد، اهمیت صادرات را در رشد اقتصادی کشورها بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

براساس مطالعات تجربی افزایش صادرات بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت دارد که نشان از آن دارد که تقویت و ارتقای سیاست توسعه صادرات بیش از آنکه «انتخاب» باشد «ضرورت» است. توسعه بازارهای فروش محصولات و ایجاد انگیزه برای ادامه تولید و ارزآوری، تحریک سرمایه‌گذاری و ارتقای درآمد فعالان اقتصادی ازجمله آثار مثبت توسعه صادرات است ضمن اینکه با ایجاد فرصت‌های شغلی، بخشی از نیروی کار کشور را به خود جذب خواهد کرد.

توسعه و ارتقای صادرات مستلزم توجه به چهار نکته کلیدی است: ۱) هر محصولی نیازمند تدوین استراتژی توسعه صادرات است و نمی‌توان بدون استراتژی که همه بازیگران زنجیره در آن دیده‌شده باشد، به توسعه صادرات دست‌یافت. ۲) صادرات بر اساس محصولات صادرات محور استوار است. به عبارتی تولیدی که بر پایه نیازهای بازارهای صادراتی و مصرف‌کننده آن طراحی و تولید می‌شود. ۳) تولید صادرات محور بر پایه حمایت و صیانت از منابع طبیعی و پایه است. به عبارتی تولید صادرات محور دوستدار طبیعت. تخریب و از بین بردن منابع طبیعی و منابع پایه (آب‌وخاک) به زیان توسعه پایدار نسل فعلی و نسل‌های آتی خواهد بود. ۴) توسعه صادرات بر محور خلق ثروت و ارزش است و تنها محصولاتی قابلیت صادرات دارند که بازار فروش داشته، دوستدار طبیعت بوده و ایجاد ثروت و خلق ارزش نمایند. برای این منظور ضرورت دارد طرح توجیهی هزینه فایده اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی برای صادرات هر محصول تهیه و ارائه‌شده و رویکرد آمایش سرزمین بر آن حاکم باشد.

در این میان توجه به این نکته ضرورت دارد که صادرات علاوه بر عوامل درونی بخش از عوامل بیرونی نیز تأثیرپذیر است که ازجمله می‌توان به نرخ ارز و بی‌ثباتی آن، بی‌ثباتی تصمیمات و سیاست‌های دولت، نرخ سود بانکی، تورم، نا اطمینانی فضای تصمیم سازی، شرایط فضای کسب‌وکار و مؤلفه‌های آن، میزان و نوع ارتباط با کشورهای همسایه و جهان، سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دولت در زیرساخت‌های اقتصادی مرتبط با صادرات، میزان حضور بخش خصوصی و مردمی در تأمین سرمایه و سرمایه‌گذاری در بخش صادرات به‌خصوص ورود فناوری و دانش و مدیریت در فرآیند صادرات، سیاست‌های حمایتی دولت و از این قبیل اشاره نمود. ازاین‌رو شناسایی عوامل مؤثر بر صادرات پایدار و تاب آور هر محصول و اولویت‌بندی آنان به‌منظور تدوین استراتژی توسعه صادرات پایدار با رویکرد زنجیره ارزش و حکمروایی خوب یکی از اقدامات مهم برای ارتقای صادرات هر کشوری است.

به دلیل اهمیت موضوع در کشور از سال ۱۳۷۶ بیست و نهم مهرماه با تصویب شورای فرهنگ عمومی کشور، به‌عنوان روز ملی صادرات تعیین گردید تا بیانگر عزم و اراده ملی در مجموعه دولت و مردم برای توسعه صادرات غیرنفتی و درنتیجه توسعه اقتصادی کشور باشد. همچنین بر اساس تکالیف قانون برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، میانگین رشد صادرات در قانون برنامه هفتم توسعه، ۲۳ درصد در نظر گرفته‌شده که با توجه به میزان صادرات غیرنفتی ۴۹.۴ میلیارد دلاری سال ۱۴۰۲ و با در نظر گرفتن رشد ۲۳ درصد، لازم است هرساله افزایش موردنظر بر اساس سال پایه اتفاق بیفتد.

در این میان فعالیت‌های بخش کشاورزی در زنجیره پایدار ارزش «غذا» نیازمند صادرات پایدار بوده تا به هدف امنیت غذایی و امنیت معیشتی فعالان زنجیره ارزش دست‌یافت. در شرایط کنونی و دنیای پر از مخاطرات قابل پیش‌بینی و غیرقابل‌پیش‌بینی نیاز است تا به‌طورجدی نگاه سیاست‌گذاران به صادرات پایدار کشاورزی تغییریافته و آن را به‌عنوان اکوسیستم پیچیده، چندبعدی، تحول‌پذیر، دانش‌محور، تأثیرگذار و تأثیرپذیر بدانند. اکوسیستمی که بایستی همه اجزای لازم برای چرخه حیات تکمیل باشد و از هیچ عنصری که می‌تواند حیات اکوسیستم را دچار چالش یا باعث آسیب یا شکست آن شود، غفلت نشود. عناصر در اکوسیستم بایستی در تعامل سازنده و هماهنگ باهم بوده و وظیفه شناخت دقیق اجزای اکوسیستم و برقراری تعامل و ارتباط بین آن‌ها برای رسیدن به اهداف تعریف‌شده با سیستم است. اگر این‌گونه به توسعه پایدار صادرات نگاه کنیم ضرورت دارد سیاست‌گذاران از شعارزدگی «بایدها» دست‌بردارند و به «چه نبایستی کرد» بپردازند و از دخل و تصرف‌های دستوری، ناسازگار و خارج از ارتباطات اکوسیستم پرهیز کنند. باید این باور ایجاد شود که طرز تلقی از توسعه پایدار صادرات در عرصه

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در شرایط رکود تورمی موجود، فرار انواع سرمایه‌ها از کشور، کاهش سرمایه اجتماعی، ناامیدی مردم و مشکلات ساختاری اقتصاد ایران انتظار بهبود اوضاع صادراتی را نمی‌توان داشت و منتظر معجزه بود مگر قوه عاقله‌ای شکل گیرد و به‌دوراز دعواهای سیاسی و جناحی کار تدوین نقشه راه و برنامه اقدام و عمل توسط کارشناسان و متخصصان امر صورت پذیرد.**
- **بدون نقشه راه و چشم‌انداز صادرات بخش کشاورزی پایداری نخواهد داشت و به مقتضیات زمان و مکان و شرایط داخلی و جهانی در نوسان خواهد بود. از طرف دیگر از آنجایی که «غذا» اهمیت ویژه‌ای دارد کیفیت و سلامت غذا برای صادرات مهم است و بدون نقشه راه و چشم‌انداز دستیابی به این مهم دشوار است.**
- **بر اساس تکالیف قانون برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، میانگین رشد صادرات در قانون برنامه هفتم توسعه، ۲۳ درصد در نظر گرفته‌شده که با توجه به میزان صادرات غیرنفتی ۴۹.۴ میلیارد دلاری سال ۱۴۰۲ و با در نظر گرفتن رشد ۲۳ درصد، لازم است هرساله افزایش موردنظر بر اساس سال پایه اتفاق بیفتد.**

سیاست‌گذاری نیاز به بازنگری دارد. حاکمیت و دولت تنها یک بازیگر معمولی نبوده و حضور آنان تأثیرگذار بر ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است ازاین‌رو بایستی به‌شدت تأثیر دخالت و حضور حاکمیت سنجیده و ارزیابی شود و در اکوسیستم ردپای حضور آنان بررسی و تحلیل شود. سیاست‌های روزمرگی برای پاسخ به آشفتگی یک بازار یا یک فعالیت، خود باعث برهم خوردن تعادل اکوسیستم شده به‌جای نظم دهی و کارآمدی عامل بی‌ثباتی می‌شود. اگرچه کارایی و اثرگذاری حضور دولت و حاکمیت در اکوسیستم توسعه پایدار صادرات شرط لازم حکمرانی خوب است اما شرط کافی نیست و سازگاری و انطباق سیاست‌های مختلف باهم در راستای اهداف مشخص و دست‌یافتنی، ضرورتی حیاتی است. این ضرورت «موضوع صادرات پایدار و تولید صادرات‌محور پایدار» در هاله‌ای از ابهام است چراکه اگر قرار است بخش از تولیدات داخلی کشاورزی به بازارهای خارجی صادر شود، سیاست‌های روزمرگی، گاهی ممنوع کردن صادرات یک محصول به دلیل ناتوانی مدیریت بازار و گاهی آزاد گذاشتن صادرات یک محصول و یا سیاست‌های متناقض با توسعه صادرات و... ابلاغ و اجرا می‌شود این سؤال مطرح می‌شود که استراتژی و چشم‌انداز صادرات محصولات کشاورزی به تفکیک محصول چیست و چطور موضوع «صادرات پایدار» قربانی «مدیریت ناکارآمد بازار داخلی» نشود؟

پدیده «قربانی» ناشی از عوامل مختلفی است که بخشی مهمی از آن به اقتصاد ایران برمی‌گردد. اقتصاد ایران در چند سال اخیر با تحریم و پیامدهای ناشی از تحریم (نوسانات نرخ ارز و شوک‌های ارزی، تورم فزاینده، کسری بودجه و...)، درگیری کل کشور با ویروس کووید-۱۹ و شوک‌های متفاوتی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) روبرو شده که بر تولید و صادرات محصول و کالا تأثیر داشته و این تأثیرگذاری برحسب فعالیت متفاوت بوده است. شرایط نابسامان تولید و بخصوص تورم فزاینده و افسارگسیخته در بخش تولیدی (بر اساس اطلاعات مرکز آمار شاخص قیمت تولیدکننده بخش «زراعت، باغداری و دامداری سنتی» به پایه سال ۹۵ در دوازده ماه منتهی به اسفند سال ۱۴۰۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۱,۴ درصد بوده است) مزیت رقابتی و حضور پایدار در بازارهای جهانی را سلب نموده است که این مهم بعلاوه فضای نا اطمینانی، انتظارات تورمی، محدودیت دستیابی به فناوری‌های جدید برای افزایش کیفیت و استاندارد تولید (به دلیل تحریم وعدم پذیرش افای‌تی‌اف (FATF) و فرار سرمایه‌ها از کشور می‌تواند آثار سویی بر توسعه زیرساخت‌های فنی، فناوری و خدمات پشتیبان صادرات کشور و به‌خصوص بخش کشاورزی داشته باشد، بماند که فرار مغزها به‌مراتب آثار سوء بیشتری بر توسعه صادرات به‌خصوص صادرات مبتنی بر فناوری، خلاقیت و نوآوری خواهد داشت که عموماً نادیده گرفته می‌شود و خود خطای جبران‌ناپذیری برای توسعه صادرات پایدار است.

واقعیت‌ها را می‌توان در آمارها جستجو کرد. آمار منتشرشده وزارت جهاد کشاورزی در خصوص صادرات بخش کشاورزی و غذا حاکی از آن است که در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال ۱۴۰۲ در حدود ۱۸,۲ درصد افزایش وزنی و ۳۱,۹۶ درصد افزایش ارزشی داشته است. این رقم به‌تنهایی بدون در نظر گرفتن مبنای محاسبه نرخ ارز در گمرک برای ترخیص کالاها ممکن است گمراه کننده باشد. چراکه هر سال بر اساس قانون بودجه کشور مبنای محاسبه نرخ ارز در گمرک برای ترخیص کالاها متفاوت است و بایستی ارقام ارزشی برحسب دلار پایه محاسبه و ارائه شود به‌خصوص در کشور ما که نوسانات نرخ ارز نیمایی و نرخ مرکز مبادله ارز وجود دارد. از طرف دیگر صادرات محصولات کشاورزی و غذا بر اساس نقشه راه صادرات پایدار نبوده که همه الزامات آمایش سرزمین و حفاظت از خاک و آب و منابع طبیعی را لحاظ کند چراکه هنوز در خصوص هر محصول تحلیل هزینه فایده اقتصادی-اجتماعی و زیست‌محیطی برای صادرات پایدار و تاب‌آور در زنجیره ارزش تهیه نشده است. این سؤال مطرح می‌شود که به‌عنوان نمونه برای پرتقال، پسته یا فرآورده‌های دامی با توجه به آمایش سرزمین و منابع طبیعی و پایه و مخاطرات تغییر اقلیم آیا در سال ۱۴۰۳ و افق آینده پیش رو و با در نظر گرفتن منافع نسل‌های آتی چه میزان تولید انجام شود و به چه میزان از تولید را بایستی در زنجیره ارزش صادرات محور کرد؟ بدون نقشه راه و چشم‌انداز صادرات بخش کشاورزی پایداری نخواهد داشت و به مقتضیات زمان و مکان و شرایط داخلی و جهانی در نوسان خواهد بود. از طرف دیگر از آنجایی که «غذا» اهمیت ویژه‌ای دارد کیفیت و سلامت غذا برای صادرات مهم است و بدون نقشه راه و چشم‌انداز دستیابی به این مهم دشوار است.

این نکته قابل‌توجه است که هر شوکی به اقتصاد ایران وارد شود اثرات آن ممکن است آنی، کوتاه‌مدت و یا بلندمدت باشد و آثار خود را با وقفه و تأخیر بسته به نوع شوک و میزان و جهت اثرگذاری آن بروز دهد که این موضوع برای صادرات بخش کشاورزی نیز صادق است. آنچه مسلم است بررسی آثار (میزان، جهت اثرگذاری، پایداری شوک و فرآیند تأثیرگذاری (مستقیم و غیرمستقیم) نیازمند مطالعه و تحقیق است اما شواهد گویای آن است که بروز شوک‌های مختلف و انباشت مسائل و مشکلات مرتبط با توسعه صادرات بخش کشاورزی در طول زمان اگر برای ترمیم زخم‌های واردشده بر بدنه صادرات بخش کشاورزی، نقشه راهی و اقدام و علمی صورت نگیرد، بهبودی حاصل نخواهد شد و با شعارگرایی به سرانجامی نخواهد رسید. صادرات مقوله علمی و چند رشته‌ای است که نیازمند است کارشناسان اقتصادی، بین‌الملل، اجتماعی، مدیریتی، توسعه‌ای و فنی با رویکرد حکمرانی خوب (مشارکت حاکمیت-دولت و مردم) در کنار هم نقشه راه را تدوین و برنامه اقدام و عمل را تهیه و ارائه و سپس توسط حاکمیت، دولت و بخش مردمی اجرایی شود. اگر چنین اتفاقی نیفتند در شرایط رکود تورمی موجود، فرار انواع سرمایه‌ها از کشور، کاهش سرمایه اجتماعی، ناامیدی مردم و مشکلات ساختاری اقتصاد ایران انتظار بهبود اوضاع صادراتی را نمی‌توان داشت و منتظر معجزه بود مگر قوه عاقله‌ای شکل گیرد و به‌دوراز دعواهای سیاسی و جناحی کار تدوین نقشه راه و برنامه اقدام و عمل توسط کارشناسان و متخصصان امر صورت پذیرد.

به‌یقین توسعه صادرات و به‌خصوص صادرات بخش کشاورزی تنها در سایه حکمرانی خوب تحقق می‌یابد به بیانی دیگر تعامل، مشارکت و ارتباط سازنده دولت و حاکمیت با بخش خصوصی و جامعه مدنی ذینفع در زنجیره صادرات شرط لازم و اما شرط کافی تعهدپذیری و مسئولیت‌پذیری سه‌جانبه حاکمیت، دولت و بخش خصوصی و غیردولتی در خصوص وظایف و مأموریت حرفه‌ای آنان است. نگاه مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، مترادف با این است که به پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی تصمیمات و اقدامات خود در تمامی سطوح، توجه کرده و در جهت صیانت و محافظت از محیط (انسانی و طبیعی و جانوری) تلاش‌های آگاهانه کرد. اگر اقتصادی مجهز به این دو نیروی محرکه شده یعنی حکمرانی خوب و مسئولیت‌پذیری، در هر بزنگاه اقتصادی خواهد توانست با قوه عاقله جمعی مبتنی بر مشارکت، مشکلات را شناسایی و مدیریت کارآمدی را برای خروج از بحران پیاده‌سازی نماید. به نظر می‌رسد تنها نوشتن اعداد کمی بر روی کاغذ نمی‌تواند انباشت مشکلات توسعه صادرات بخش کشاورزی را مرتفع کند و در این برهه زمانی نیاز به تغییر مسیر گذشته و حرکت به سمت ایجاد الزامات و بسترهای پیاده‌سازی حکمرانی خوب و مسئولیت‌پذیری است در این صورت می‌توان تهدید را تبدیل به فرصت کرد و از فرصت‌ها حداکثر استفاده را برد.

مقایسه میزان تراز بخش کشاورزی و غذا در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳

نوع تجارت	سال ۱۴۰۳ کل تجارت نفتی		بخش کشاورزی و غذا				درصد تغییرات		سهم از کل تجارت غیرنفتی	
			سال ۱۴۰۳		سال ۱۴۰۲					
	وزنی-هزار تن	ارزش میلیون دلار	وزن هزار تن	ارزش میلیون دلار	وزن هزار تن	ارزش میلیون دلار	وزنی	ارزشی	وزنی	ارزشی
صادرات	۱۶۹,۰۸۴,۸۱	۶۲,۵۹۸,۱۲	۱۰,۴۰۰۳۱	۸,۴۶۲,۹۰	۸,۷۹۹,۸۸	۶,۴۱۳,۱۶	۱۸,۱۹	۳۱,۹۶	۶,۱۵	۱۳,۵۲
واردات	۳۹,۴۱۱,۱۰	۷۳,۰۱۰,۰۱	۲۵,۶۳۴,۷۴	۱۶,۵۸۸,۴۷	۲۴,۹۴۳,۲۲	۱۷,۶۲۵,۸۸	۲,۷۷	-۵,۸۹	۶۵,۰۴	۲۲,۷۲
تراز غذا			منفی ۱۵,۲۳۴,۴۳	منفی ۸,۱۲۵,۵۸	منفی ۱۶۱۴۳۳۴	منفی ۱۱۲۱۲۷۱				

دستاوردهای غیر مستقیم

نگاهی به مذاکرات ایران و آمریکا



لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه



شرایط برای تصمیمات بزرگ فراهم است

محسن امین‌زاده، معاون اسبق وزارت خارجه در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مذاکره ایران و آمریکا می‌گوید

ایران به‌دلیل تحریم‌های سال‌های گذشته به لحاظ تاثیرگذاری اقتصادی در صحنه جهانی، مزیت‌های زیادی را از دست داده است، اما ایران برای بهبود جایگاه خود در جامعه جهانی تلاش می‌کند و مذاکره با آمریکا در این مسیر است. محسن امین‌زاده، معاون وزارت امور خارجه دولت اصلاحات می‌گوید: ایران برای بازگرداندن کشور به مسیر اقتدار ملی گام برمی‌دارد. او معتقد است که برخی این تجربه را با تجربه جمهوری خلق چین در دهه ۷۰ تشبیه می‌کنند؛ البته شاید به بزرگی و دشواری تجربه چین در دهه ۷۰ میلادی نباشد اما می‌تواند آثاری به همان بزرگی بر سرنوشت نظام و مردم ایران داشته باشد. ترامپ در سیاست خارجی‌اش به همکاری اقتصادی اهمیت می‌دهد و به نظر می‌رسد در رابطه با ایران هم نیم نگاهی به ایجاد زمینه همکاری‌های اقتصادی دارد. همکاری اقتصادی فرصتی است که امکان گشایش در روابط خارجی بحرانی ایران را نیز بیشتر می‌کند. امین‌زاده هم معتقد است امریکا به دنبال صلح است نه جنگ. ترامپ وقتی به مذاکره با ایران تن می‌دهد به دنبال آن است که بدون به راه انداختن جنگ امتیازاتی به دست آورد و ایران را وادار به پذیرش شروطی بکند که از نظر او ضروری و مطلوب است. این مصاحبه را بخوانید.

■ **مذاکرات ایران و آمریکا وارد مراحل بسیار حساسی شده است. سناریوهای خوش‌بینانه و بدبینانه‌ای درباره آینده این مذاکرات مطرح می‌شود. شما در زمره خوش‌بین‌ها هستید یا بدبین‌ها؟ دلایلتان در این مورد چیست؟**

من در زمره خوش‌بین‌ها هستم. این خوش‌بینی چیزی از تلخی و دشواری روایتم از شرایط کم نمی‌کند. شرایط کشور شرایط بسیار رنج‌آوری است. فرصت‌های مهمی از دست رفته است و عوامل متعددی مسیر تحول در کشور را بسیار دشوارتر کرده است اما به‌هرحال به نظر می‌رسد که بیش از گذشته آمادگی وجود دارد که کشور در مسیر درست توسعه قرار گیرد و بابت تحقق این وضعیت امتیاز داده شود. البته کشور برای رسیدن به این وضعیت و این تصمیم بسیار دشوار، هزینه‌های گزافی پرداخت کرده است و فرصت‌های زیادی را از دست داده است و امروز نیز مخالفت‌های شدیدی وجود دارد اما به رغم همه اینها چشم‌انداز پیش رو امیدبخش‌تر از گذشته است.

ما در موقعیتی بسیار دشوار قرار داریم. جایگاه ایران در منطقه آسیب جدی دیده است. قرار بوده ایران کشور اول منطقه به لحاظ اقتصادی باشد ولی جایگاهش در اقتصاد منطقه نازل‌تر از هر زمان دیگری است. به لحاظ رفاه و معاش مردم ایران در منطقه در پایین‌ترین حد و رتبه خود قرار گرفته‌اند و به لحاظ قدرت تاثیرگذاری اقتصادی در صحنه جهانی نیز ایران مزیت‌های زیادی را از دست داده است. سال‌ها روند نزولی اقتصاد ایران در صحنه بین‌المللی و در منطقه، زندگی مردم

چین هم از توافق ایران و آمریکا استقبال خواهد کرد. چینی‌ها بیش از ۲۰ سال است که در هر فرصتی به مقامات عالی ایران توصیه کرده‌اند که مشکلاتشان را با آمریکا حل کنند تا فرصت‌های بزرگی در اقتصاد جهانی به دست آورند و تأکید کرده‌اند که در این صورت ایران شریک مهمی برای همکاری‌های اقتصادی چین خواهد بود.

ایران را بسیار دشوار کرده است. در سال‌های اخیر، متحدان ایران در منطقه ضربات سهمگینی متحمل شده‌اند. چشم‌انداز رقابت ایران در صحنه اقتصاد جهانی تیره‌تر از گذشته است. اما به رغم تمامی این دشـــواری‌های تلخ، به نظر می‌رسد که شرایط برای تصمیمات بزرگی فراهم است و آمادگی بیشتری برای گره‌گشایی در این زمینه‌ها وجود دارد.

■ **علت خوش‌بینی شما چیســـت؟ پیش از شـــروع به کار ترامپ نگرانی‌های بسیار گسترده‌ای نسبت به مقاصد و فعالیت‌های ترامپ علیه ایران مطرح بود؛ چرا این شرایط تغییر کرد؟ آیا ترامپ این دوره با ترامپ دوره پیش متفاوت اســـت یا عوامل دیگری باعث چنین وضعیتی شده است؟**

البته ترامپ و تیم او تغییرات زیادی کرده‌اند. تحولات جهانی از جمله تحولات خاورمیانه نیز اثر خود را گذاشته است اما به نظر می‌رسد که کلیدی‌ترین تحولات در ایران روی داده است. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران مصمم است که کشور را به مسیر فرایند توسعه همه‌جانبه بازگرداند و درهای فرصت‌های جهانی به روی اقتصاد و توسعه و پیشرفت کشور را بگشاید. طبعاً این درها توسط ایران بسته نشده بلکه تحریم‌های جهانی مسیر توسعه ایران را بسیار دشوار کرده است اما تحول مهم این است که جمهوری اسلامی ایران مصمم شده است که گشایشی در این وضعیت ایجاد کند. این تحول می‌تواند مسیرهای جدیدی را به روی کشور بگشاید. در واقع جمهوری اسلامی ایران پس از یک دوره نسبتاً شتابان توســـعه در دولت دوم هاشمی و البته دولت‌های خاتمی، از سال ۱۳۸۴ گرایش به یک انزواگرایی خودخواسته در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده بود. باورهایی همچون تاب‌آوری دربرابر تحریم‌های جهانی و راه‌حل‌های ثانویه برای مبادلات تجاری و دسترسی به نیازهای تجاری ایران از طرق غیر متعارف عملاً کشور را تدریجاً در مسیری قرار داد که خسارات آن امروز بیش از هر زمان خود را نشان داده است. فقدان نگاه راهبردی نسبت به تحولات انرژی در جهان و کاهش نقش راهبردی نفت و گاز ایران در اقتصاد جهانی و کم‌توجهی به پیامدهای عمیق قطع ارتباط اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی و عدم دسترسی همه‌جانبه ایران به دانش و تکنولوژی جهانی و ناباوری نسبت به عمق خسارات ناشی از تحریم‌های اقتصادی کشـــور، و رویای قطع بند ناف اقتصاد ایران از اقتصاد و تکنولوژی جهانی همه، کشور را به سمت این وضعیت سوق داد.

این فاصله گرفتن از هنجارهای متعارف در روابط بین‌الملل گاه بسیار شبیه سیاست‌های کره شمالی بود. کشوری که سلاح‌های نسبتاً کارآمدی تولید می‌کند و مردمش در محاصره اقیانوس‌ها و مرزهای به شدت مسلح، زندگی بی‌نهایت فلاکت‌باری دارند.

تصور اینکه می‌توان در ایران اقتصادی بر پایه روابط حداقلی با جهان برپا کرد که کشورمان را به نوعی خودکفایی و خودگردانی مقتدرانه برساند و ادعاهای غریبی همچون تجارت خارجی با کشورهای توسعه نیافته و پیشرفت اقتصادی در وضعیت انقطاع اقتصادی و صنعتی و تجاری و تکنولوژیک با ۲۰ کشور صاحب ۸۰ درصد دانش و صنعت و اقتصاد و تجارت جهانی، پایه‌های روندی را شکل داده بود که امروز با نتایجش مواجهیم. تصوراتی درباره برقراری روابط تنگاتنگ اقتصادی با قدرت‌های متحدی مانند چین و روسیه هم بود که با عدم همراهی و مشارکت قاطع و کامل کمپانی‌های چینی در اجرای پروژه‌های صنعتی و زیر بنایی ایران و ناتوانی روسیه در اجرای پروژه‌های صنعتی مورد نظر ایران، به بن‌بست رسید. ادعاهایی که توسط اقلیتی صاحب نفوذ و اختیار، با جدیت و قاطعیت به عنوان راه حل جایگزین مصالحه و تعامل با جامعه جهانی تبلیغ و ترویج می‌شد. اقلیتی که یا خود کاسب تحریم بودند و یا مقتضیات سازمانی و شغلی آنها ایجاب می‌کرد که مشوق و مدافع گاه سینه‌چاک تحریم‌ها باشند.

آنچه امروز با آن مواجه هســـتیم تغییر ماهوی در بســـیاری از این باورها است. واقع‌بینی و خردمندی در مواجهه با این شرایط چیزی شبیه واقع‌بینی رهبران انقلابی چین در دهه ۱۹۷۰ میلادی اســـت. واقع‌بینی‌هایی که بنیان اقتصاد چین را تغییر داد و راه را برای ابرقدرت شـــدن جمهوری خلق چین بر روی خاکستر اقتصادی فروپاشیده و ملتی فلاکت‌زده، به شدت فقیر و گرسنه و بدون آینده فراهم کرد. علت خوش‌بینی من بر اساس این باور است که اکنون، نظام در مسیر تجربه بزرگی برای بازگرداندن کشور به مسیر اقتدار ملی گام برمی‌دارد. تجربه‌ای که شاید به بزرگی و دشواری تجربه جمهوری خلق چین در دهه ۷۰ میلادی نباشد اما می‌تواند آثاری به همان بزرگی بر سرنوشت نظام و مردم ایران داشته باشد.

■ **شما روی تحول در نگاه نظام به موانع موجود در روابط خارجی تأکید می‌کنید؛ تکلیف موانع داخلی چیست؟**

سال‌هاست که به اشـــکال گوناگون گفته‌ام و نوشته‌ام که مهم‌ترین موانع موفقیت سیاست خارجی و وزارت خارجه ایران موانع داخلی است نه موانع خارجی. سیاست خارجی یک عنصر بسیار کلیدی قدرت ملی هر ملت و کشوری است. دیپلماسی در کنار سایر عناصر قدرت ملی اعم از قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، تکنولوژیک، سرزمینی، جمعیتی و غیره، جایگاه مستقل و تعیین‌کننده‌ای دارد و باید داشـــته باشد. اما از سال ۱۳۸۴ دیپلماسی کشور متأثر از تحولات منطقه‌ای، تحت فرمان ضمنی و حتی گاه مستقیم و دخالت‌های بسیار گسترده سپاه قرار گرفت. دخالت‌هایی که سیاست خارجی را به ویژه در منطقه از کارایی می‌انداخت و تحت تأثیر آن کل سیاست خارجی را دچار بحران و غالباً فلج می‌کرد.

مهم‌ترین تحولی که در سیاست خارجی روی داده و می‌تواند باعث گره‌گشایی شود، بازگشت بخش عمده‌ای از مدیریت سیاست خارجی منطقه‌ای کشور به وزارت امور خارجه است. وزارت امور خارجه امروز بیش از هر زمان در دو دهه گذشته نقش کلیدی در سیاست خارجی کشور پیدا کرده است و به تعبیری نقش کلیدی نهادهای نظامی از سیاست خارجی تا حد زیادی حذف شده است. در همه کشورهای جهان با انواع ساختارهای حاکمیتی، دخالت سازمان یافته نظامیان در سیاست خارجی بکلی مسدود یا بسیار محدود است زیرا هر نوع دخالت نظامیان می‌تواند سیاست خارجی را ناکارآمد و فلج و حتی بحرانی کند و وضعیت کشـــور را در صحنه‌های بین‌المللی در معرض تهدید و بحران قرار دهد.

بدیهی است که هماهنگ بودن نهادهای دیگر از جمله نهادهای نظامی و اطلاعاتی، با وزارت خارجه در همه کشورهای جهان شیوه‌های متعارفی دارد و نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی و یا نهادهای هماهنگ‌کننده عالی دیگر وظیفه این هماهنگی را بر عهده می‌گیرند ولی حتی این هماهنگی‌ها هم باعث نمی‌شود که نهادهای نظامی کمترین تصدی‌گری در سیاست خارجی داشـــته باشـــند زیرا ماهیتاً و ذاتاً نهادهای نظامی و نهاد دیپلماسی، به رغم اهداف مشترک در چارچوب تأمین اقتدار ملی، امنیت ملی و منافع ملی، چارچوب‌های نظری و عملی کاملاً متفاوت و حتی گاه کاملاً متضادی دارند. هیچ شخصیت نظامی در کسوت نظامی یا تحت فرمان مقامات عالی نظامی، نمی‌تواند برای امور دیپلماســـی تدبیر و اقدام کند و فاقد صلاحیت و کارایی انجام امور دیپلماسی است.

بازگشت نسبی سیاست خارجی از حوزه‌های نظامی به وزارت خارجه و جایگزینی مدیریت دیپلماتیک بحران‌ها بجای مدیریت نظامیان، پایه و اساس تغییرات بنیادین کنونی است.

■ **تکلیف سایر موانع موجود در مسیر توافق چیست؛ یکی از این موانع شرایط منطقه‌ای و وضعیت خاورمیانه است. چقدر وضعیت منطقه در توافق دو کشور تعیین‌کننده است و اثر دارد؟**

تحولات خاورمیانه تاثیرات بزرگی در منطقه داشـــته است و به رغم ضربات عظیمی که به فلسطینیان در غزه و به حزب‌الله در لبنان وارد شده و منجر به تغییر دولت سوریه شده است،

نکته‌هایی که باید بدانید

ما در موقعیتی بسیار دشوار قرار داریم. جایگاه ایران در منطقه آسیب جدی دیده است. قرار بوده ایران کشور اول منطقه به لحاظ اقتصادی باشد ولی جایگاهش در اقتصاد منطقه نازل‌تر از هر زمان دیگری است. به لحاظ رفاه و معاش مردم ایران در منطقه در پایین‌ترین حد و رتبه خود قرار گرفته و به لحاظ قدرت تاثیرگذاری اقتصادی در صحنه جهانی نیز ایران مزیت‌های زیادی را از دست داده است.

عدم توافق میان ایران و آمریکا وضعیت تحریمی ایران را تشدید می‌کند. عدم توافق با آمریکا طبعاً توافق میان ایران و اتحادیه اروپا را نیز بسیار دشوار می‌کند و در نتیجه احتمال بازگشت تحریم‌های پیش از برجام از طریق شورای امنیت سازمان ملل بسیار جدی است. تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل برای همه کشورهای عضو لازم‌الاجرا است و در نتیجه در ابعاد بسیار دشوارتری اقتصاد ایران را بسیار بحرانی‌تر خواهد کرد.

فرصت‌های جدیدی برای دیپلماسی نیز ایجاد شده است. اصولاً وظیفه دیپلماسی این است که در شرایطی اعم از شرایط پیروزی و عدم پیروزی و بحران و پیشرفت و موفقیت، تحولات جهانی را رصد و مدیریت کند. از فرصت‌ها برای اقتدار ملی بهره بگیرد و تهدیدات را مدیریت و کنترل کند

به عقیده بسیاری جهاد عظیم فلسطینیان در غزه که بیش از ۵۰ هزار کشته و دهها هزار زخمی و صدها هزار آواره داشته است، پیروزی مهمی برای مردم فلسطین به همراه داشته است. فلسطینیان برای اولین بار در این ابعاد خود برای هستی و سرزمین و سرنوشت خود جنگیده‌اند و از پای درنیامده‌اند. این تحول تقریباً نه تنها بخش بزرگی از کشورهای اسلامی را بلکه غالب کشورهای جهان را در مورد سرنوشت مردمان و سرزمین فلسطینی همراه و هم داستان با مردم فلسطین کرده است. اگر چهار سال پیش اختلاف نظرهای مختلفی وجود داشت و اسرائیل مدعی بود که خود امور فلسطینیان را در اختیار دارد و درباره آنان تصمیم خواهد گرفت، امروز در برابر ملت فلسطینی صاحب مقام و اعتباری ایستاده است که در مقابل بی‌رحم‌ترین ارتش جهان مقاومت کرده و امروز هم برای بازسازی سرزمین از دیگر کشورها کمک می‌خواهد.

پس از تحولات غزه بحث دولت مستقل فلسطینی امروز بیش از هر زمان توسط تقریباً همه دولت‌ها و ملت‌های جهان بدون لکنت تکرار می‌شود. اتفاق نظری که امروز در میان کشورهای اسلامی بر سر مسئله فلسطین وجود دارد و به نزدیکی ایران و کشورهای عرب منطقه خلیج فارس کمک کرده است. حتی تحولات لبنان و سوریه به رغم دور شدن دولت سوریه از ایران، باعث نزدیک‌تر شدن و کاهش سوءتفاهم‌های میان کشورهای منطقه و ایران شده است. مخالفت یکپارچه کشورهای منطقه به حمله به ایران، تنها به دلیل نگرانی از خسارات احتمالی آنان دراثر این جنگ نیست، آنان بیش از هر زمانی باور دارند که می‌توانند منافع و مواضع مشترکی با ایران بر سر مسائل خاورمیانه داشته باشند. آنان نسبت به چهار سال پیش از اسرائیل فاصله گرفته‌اند، به ایران نزدیک‌تر شده‌اند. البته این به معنای نداشتن اختلاف میان ایران و این کشورهای نیست. حتماً اختلاف‌های جدی وجود دارد بلکه به معنای آن است که کشورهای منطقه پس از تحولات خاورمیانه باور دارند که مواضع مشترکشان با ایران خیلی بیش از اختلاف نظرهایشان است؛ درباره سرنوشت غزه و فلسطینیان، درباره آینده لبنان و البته مواضع مشترک بر علیه جنایات اسرائیل.

■ **سلسله مذاکرات برای توافق ایران و آمریکا در چه مسیری حرکت می‌کند؛ آیا این بار دونالد ترامپ به دنبال توافق واقعی است؟**

آنچه با اطمینان می‌توان ابراز کرد این است که ترامپ به دنبال به راه انداختن جنگ نیست یا حداقل جنگ آخرین انتخاب او در مواجهه با اختلافات خارجی کشورش است و در این زمینه اختلاف نظرهای بعضاً جدی هم با دولت اسرائیل دارد.

طبعاً ترامپ وقتی به مذاکره با ایران تن می‌دهد به دنبال آن است که بدون به راه انداختن جنگ امتیازاتی به دست آورد و ایران را وادار به پذیرش شروطی بکند که از نظر او ضروری و مطلوب است

ترامپ در سیاست خارجی‌اش نگاه پررنگ اقتصادی هم دارد. به نظر می‌رسد که در رابطه با ایران هم نیمنگاهی به احتمال ایجاد زمینه همکاری‌های اقتصادی دارد. این هردو جنبه برای ایران فرصت‌ساز است و امکان گشایش در روابط خارجی بحرانی ایران را نیز بیشتر می‌کند. در عین حال ترامپ در دوره پیشین ریاست جمهوری خود از برجام خارج شده است و برگشتن به برجام و پذیرش چارچوب‌های برجام برایش بسیار دشوار است. نوعی عقب‌نشینی بزرگ برایش تلقی می‌شود و مورد شماتت قرار خواهد گرفت. برای همین کار دشواری در مذاکرات ایران و آمریکا بر دوش طرفین است. بدیهی است که وقتی قرار بر مذاکره گذاشته می‌شود بنا بر این است که طرفین امتیازاتی از مذاکره و نتایجش به دست آورند. ترامپ نیز به دنبال آن است که در یک توافق واقعی امتیازاتی به دست آورد تا بتواند ادعا کند که بدون به راه انداختن جنگ، با ایران تفاهم کرده و امتیازاتی به دست آورده است. محدودیت‌هایی روی برنامه هسته‌ای ایران اعمال کرده و فرصت‌هایی هم برای کشورش به دست آورده است. مذاکراتی نتیجه بخش تلقی می‌شود که طرفین مذاکره به بخش مهمی از نتایج مورد نظرشان رسیده باشند. هنر دیپلماسی هم یافتن راه‌حل‌های میانه و خلق توافقات ممکن در شرایط دشوار و از میان اختلافات موجود است.

با این توصیفات باید گفت که آمریکا به دنبال مذاکره برای تفاهم با ایران است و ایران نیز به دنبال تفاهم با آمریکاست. خلاقیت‌های دیپلماتیک می‌تواند راه‌گشا باشد. شرایط دو کشور هم در این مذاکرات به شکلی است که ایران باید دنبال یافتن فرصت‌هایی فراتر از ادامه وضع موجود و در عین حال کنترل تهدیدها باشد. ممکن است راه‌حل‌ها هیچ شباهتی با مواضع گذشته جمهوری اسلامی ایران نسبت به آمریکا نداشته باشد ولی در عین حال اهداف مورد نظر جمهوری اسلامی ایران را پوشش بدهد.

■ **آیا کنگره و ساختارهای دیگر سیاسی آمریکا با رئیس‌جمهوری این کشور همراه است یا خیر؟ موانع داخلی امریکا در این مسیر چیست؟ آیا کنگره می‌تواند مانعی در این مسیر بعد از توافق ایجاد کند؟**

بله، از ویژگی‌های نسبتاً نادر شرایط کنونی آمریکا این است که رئیس جمهور این کشور رأی اکثریت را در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا دارد و آسان‌تر از هر رئیس جمهوری می‌تواند بسیاری از موانع پیچیده قانون‌گذاری آمریکا را به نفع ایران حل کند. این جنبه نیز فرصت مهمی برای ایران است و اگر به تفاهمی قابل اعتنا در مذاکرات با آمریکا برسد، این تفاهم می‌تواند به فرصت بزرگ‌تری نیز برای ایران بدل شود.

■ **کشورهای عربی، روسیه و چین در این توافق چه مسیری را طی می‌کنند؟**

به باور من در منطقه اسرائیل به شدت از توافق ایران و آمریکا ناخشنود خواهد بود. اسرائیل در سیاست‌های خود روی اختلافات بنیادین ایران و آمریکا حساب باز کرده و توافق ایران و آمریکا برای اسرائیل یک شکست بزرگ محسوب می‌شود. سایر کشورهای منطقه از توافق ایران و آمریکا استقبال خواهند کرد و یک توافق قابل قبول حتی اگر همه انتظارات ایران را برآورده نکند ماهیتاً پیروزی ایران تلقی خواهد شد.

چین هم از توافق ایران و آمریکا استقبال خواهد کرد. چینی‌ها بیش از ۲۰ سال است که در هر فرصتی به مقامات عالی ایران توصیه کرده‌اند که مشکلاتشان را با آمریکا حل کنند تا فرصت‌های بزرگی در اقتصاد جهانی به دست آورند و تأکید کرده‌اند که در این صورت ایران شریک مهمی برای همکاری‌های اقتصادی چین خواهد بود.

به باور من روسیه از توافق ایران و آمریکا خشنود نخواهد شد. در واقع روسیه راه حلی ندارد که هم مایه خشنودی خودش و جمهوری اسلامی ایران باشد. روسیه قادر نبوده و نیست که گرهی از مشکلات ایران را بگشاید. در عین حال اصلاً تمایل ندارد که آمریکا حتی یکی از شرکای اقتصادی و تجاری ایران باشد.

■ **گاه وقتی درباره فرصت‌های اقتصادی احتمالی ناشی از توافق ایران و آمریکا صحبت می‌شود چشم‌انداز اغراق‌آمیزی از این فرصت‌ها ترسیم می‌شود. نظر شما درباره این فرصت‌های اقتصادی چیست.**

ایران کشوری با ظرفیت‌های بالقوه توسعه‌ای زیادی است. ظرفیت‌هایی که برای بارور شدن به سرمایه، تکنولوژی و بازار بین‌المللی نیاز دارد. در صورتی که روابط بحرانی ایران و آمریکا به همکاری اقتصادی بدل شود طبعاً فرصت‌های مهمی برای کمپانی‌های آمریکایی نیز فراهم می‌شود. اما مهم‌تر از آن این است که اگر کمترین گشایشی در روابط اقتصادی میان ایران و آمریکا شکل بگیرد تمامی کشورهای موفق جهان از جمله کشورهای آسیایی و اروپایی متقاضی همکاری اقتصادی با ایران خواهند بود و درهای همکاری اقتصادی جهانی به روی ایران گشوده خواهد شد. مسلماً کشورهای رقیب پیشنهادهای جذابی خواهند داشت و ایران فرصت انتخاب خواهد داشت. باورم این است که در بسیاری از موارد رقیبان آسیایی و پیش‌تر از همه آنها کمپانی‌های چینی در موضع رقابت از آمریکایی‌ها پیشی خواهند گرفت. اهمیت اساسی روابط اقتصادی ایران و آمریکا این است که نه تنها زمینه همکاری با کمپانی‌های آمریکایی بلکه زمینه همکاری‌های اقتصادی با همه جهان را فراهم خواهد کرد و درهای صنعت و تکنولوژی و فناوری‌های نو و سرمایه از سرتاسر جهان به روی ایران گشوده خواهد شد و همه فعالان اقتصادی جهان برای همکاری با ایران رقابت خواهند کرد.

■ **سناریوی بدبینانه عدم توافق ایران و آمریکاست؛ در این صورت، ایران با چه مشکلاتی مواجهه خواهد شد؟ آیا ممکن است نتیجه عدم توافق جنگ باشد و یا تحریم بیشتر؟ راه پیش پای دستگاه دیپلماسی ایران چه خواهد بود؟**

متاسفانه عدم توافق ایران و آمریکا شرایط را برای ایران بسیار دشوار خواهد کرد و متاسفانه آمریکا از این وضعیت آگاه است. این موضوع مذاکره را برای طرف‌های ایرانی دشوارتر می‌کند. عدم توافق میان ایران و آمریکا وضعیت تحریمی ایران را تشدید می‌کند. عدم توافق با آمریکا طبعاً توافق میان ایران و اتحادیه اروپا را نیز بسیار دشوار می‌کند و در نتیجه احتمال بازگشت تحریم‌های پیش از برجام از طریق شورای امنیت سازمان ملل بسیار جدی است. تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل برای همه کشورهای عضو لازم‌الاجرا است و در نتیجه در ابعاد بسیار دشوارتری اقتصاد ایران را بسیار بحرانی‌تر خواهد کرد.

ما به سرمایه‌گذاری خارجی سخت اجازه ورود می‌دهیم و موانع زیادی برای سرمایه‌گذاری خارجی می‌گذاریم و این مانعی در مسیر استفاده از تکنولوژی‌ها و فناوری‌های بین‌المللی است.

ضرورت گشایش در مذاکرات

منطقه‌گرایی: ظرفیتی مهم برای ایران



مهران کامروا

استاد دانشگاه جرج تاون

مسیر مذاکره ایران و آمریکا با تمام پیچیدگی‌ها، بسیار مثبت است؛ دور چهارم مذاکرات ایران و آمریکا، بیست‌ویکم اردیبهشت‌ماه، در شرایطی شروع شد که انتظار نمی‌رفت چندان با موفقیت همراه باشد. در خاتمه دور سوم از دشوار بودن کار و بروز «اختلافاتی در جزئیات و کلیات» سخن رفته بود. دور چهارم که قرار بود ۱۳ اردیبهشت انجام شود، به تعویق افتاده بود. با توجه به اظهارات دونالد ترامپ در همان حوالی و سخنان وزرای خارجه و دفاع او و معاونش و نهایتاً وبتکاف به نظر رسیده بود که اجماعی در تیم ترامپ دایر بر خط‌قرمز بودن غنی‌سازی در ایران برای آمریکا شکل گرفته بود. در چنین جوی این نگرانی وجود داشت که با توجه به تأکید ایران بر غنی‌سازی در داخل، ممکن است پیشرفتی در مذاکرات دور چهارم حاصل نشود.

پرسش این است که در چنین جوی چه تحولی موجب شد تا طرفین دور چهارم را مفید و دلگرم‌کننده توصیف کنند و از ادامه کار در آینده نزدیک درباره عناصر فنی بگویند. شاید بتوان جواب را در توییت میانجی عمانی یافت که در آن گفته شد: «مذاکرت شامل ایده‌های مفید و بدیعی بود که منعکس‌کننده تمایل طرفین برای نیل به یک توافق شرافتمندانه است.»

آنچه مشخص است اینکه این مذاکره برای ایران یک موقعیت طلایی است تا نه تنها بتواند با آمریکا مذاکره کند، بلکه در این مذاکرات امتیازهایی هم از آمریکا کسب کند؛ دلیلش این است که هم ترامپ به دلایل سیاسی خودش بسیار مایل است که این مذاکرات به ثمر برسد و هم این‌که توانسته دو مانع اصلی مذاکرات، یعنی اسرائیل و کنگره آمریکا را مهار کند.

این دو مانع اصلی به خاطر شخصیت و سیاست‌های ترامپ برطرف شدند، حالا برای او بسیار مهم است که نتیجه برطرف شدن این دو مانع را در سیاست خارجی ببینند. چون حتی اگر دولت کامالا هریس انتخاب می‌شد و دولت امریکا هم می‌خواست توافق بکند، کنگره امریکا مسلماً در مسیر این توافق مانع ایجاد می‌کرد و از آن جلوگیری می‌کرد. ولی الآن کنگره کاملاً تحت کنترل قوه مجریه است و آن‌طور که باید و شاید به هیچ وجه مخالفت نخواهد کرد. وضعیت اسرائیل هم به همین ترتیب است.

ترامپ مایل به توافق است. در مبارزات انتخاباتی قول داد که هم جنگ اکراین و روسیه را با موفقیت تمام کند، هم بتواند مسئله هسته‌ای با ایران را حل کند و هم عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل اتفاق بیفتد. این سه هدف اصلی ترامپ است که می‌خواهد به سرعت به نتیجه برسند و به همین دلیل خیلی برایش مهم است مذاکراتی که با ایران دارد جلو می‌رود به ثمر برسد

از طرفی چند مانع اصلی در مسیر توافق وجود دارد؛ یکی از این موانع جزئیات غنی‌سازی است که ایران تا چه حد به غنی‌سازی ادامه بدهد و یا این‌که باید غنی‌سازی را کاملاً متوقف کند و دیگری مسئله تحریم‌هاست. این دو مسئله برای ایران مسئله اصلی است. ایران قبلاً هم گفته که مسئله برداشتن تحریم‌های غیرمستقیم کافی نیست.

این‌که مذاکرات به توافق کامل یا موقت برسد به جزئیات بستگی دارد. دشمنی بین ایران و امریکا عمیق است و هم در امریکا شدیداً جو ضد ایرانی حاکم است و هم در ایران سیاستمدارانی داریم که برایشان حتی صحبت کردن با امریکا خیانت به اصول انقلاب است و به دلیل عمق این خصومت بین دو طرف بسیار مشکل خواهد بود که این توافق دائمی باشد، مگر این‌که بشود به طور دائم و به شکل گوناگون این توافق را تغذیه و تقویت کرد. به نظرم هم احتمال سقوط توافق و هم احتمال تداوم توافق هست و بستگی به این دارد که هر دو طرف چطور توافق را نسبت به یکدیگر جلوه بدهند.

آنچه چهار نوامبر ۱۹۷۹ رخ داد و ۴۴۴ روز به طول انجامید، یکی از اولین بارهایی بود که آمریکا بعد از جنگ ویتنام قدرت اقدام و هیچ توانی برای آزادی گروگان‌های خود نداشت. این مسئله یک بحران جدی بود. یک حمله عادی نبود که در جریان آن ساختمان سفارت آسیب ببیند و بعد تمام شود. دیپلمات‌های آمریکایی ۴۴۴ روز گروگان بودند و دولت آمریکا برای آزادی آن‌ها نه راه‌حل نظامی داشت و نه راه‌حل‌های دیپلماتیک. عمق خصومت ایران و آمریکا از این نقطه آغاز شد.

تصویر چهره یکی از گروگان‌های آمریکایی که با چشم بسته توسط یکی از دانشجویان جابه‌جا می‌شد، در ذهن یک نسل از آمریکایی‌ها حک شد. فرقی نمی‌کند آن‌ها نخبگان سیاسی، سیاستمداران، چهره‌های آکادمیک بودند یا دیگر مردم. آن تصویر در ذهن اقشار مختلفی از مردم آمریکا باقی ماند. به همین دلیل است که آن را بحران گروگان‌گیری یا Hostages Crisis می‌نامند. این یک شکاف عمیقی بود که نه‌تنها هیچ‌وقت ترمیم نشد، بلکه عمق پیدا کرد.

در کنار این مسائل تاریخی، آنچه باید به آن اشاره شود اینکه وضعیت بین‌المللی ایران با سناریو توافق با آمریکا بهتر خواهد بود و بستگی به این دارد که شورای نگهبان با FATF مخالفت کند و اگر این گروهی که در انگلیس دستگیر شدند، به دولت ایران وابسته شود ممکن است برای ایران مشکلاتی پیش بیاید. ولی اگر این توافق جنبه‌های عمیق‌تری داشته باشد که در سیاست کلی کشور تحولات عمیق‌تری اتفاق بیفتد وضعیت بین‌المللی ایران و رابطه با کشورهای اتحادیه اروپا بهبود پیدا خواهد کرد و حتی رابطه با کشوری مثل کانادا که رابطه بسیار منفی و تیره‌ای است نیز ممکن است بهبود پیدا کند.

این‌که ایران بعد از توافق با امریکا چگونه و در چه سازمان‌ها و تفاهم‌نامه‌هایی می‌تواند عضویت داشته باشد به مسئله FATF بستگی دارد و اینکه باید ببینیم سیاستمداران ایران چه سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند و یا چگونه بتوانند از توافق بهره‌برداری بکنند و جنبه‌های مختلف توافق را عمیق‌تر بکنند و عمق بدهند.

البته اینکه ایران به لحاظ زیرساختی، آمادگی بهره‌برداری از چنین ظرفیتی را در کوتاه‌مدت دارد یا خیر؟ دقیقاً مشخص نیست و من هم نمی‌دانم. به نظرم ایران باید کمی ظرفیت‌هایش را عمیق‌تر کند و یا ظرفیت‌سازی کند؛ ولی این را که آیا ظرفیت دارد و می‌تواند از این توافق‌ها استفاده‌هایی که باید بکند، نمی‌دانم.

چند دهه است که در ایران ایده ملی‌گرایی اقتصادی در سطح جامعه و در سطح سیاستمداران حاکم است. ملی‌گرایی برای ما کنترل منابع ملی است؛ ولی در کشورهای حومه خلیج‌فارس برداشت دیگری از ملی‌گرایی صورت می‌گیرد و در آن رویه کنترل منابع ملی مهم نیست و چیزی که مهم است سودی است که از فروش منابع ملی حاصل کشور می‌شود؛ یعنی کنترل خود منابع ملی مهم نیست. برای ما کنترل نفت مهم است؛ ولی برای کشوری مثل عربستان یا قطر کنترل نفت مهم نیست و فروش نفت و سودی که از این فروش حاصل کشورشان می‌شود، مهم است. بنابراین ما به سرمایه‌گذاری خارجی سخت اجازه ورود می‌دهیم و موانع زیادی برای سرمایه‌گذاری خارجی می‌گذاریم و این مانعی در مسیر استفاده از تکنولوژی‌ها و فناوری‌های بین‌المللی است. کشورهایی مثل قطر، امارات و عربستان ظرفیت سرمایه‌گذاری دارند و ما قبول نمی‌کنیم که بگذاریم اینها در کشور سرمایه‌گذاری کنند و به همین دلیل اثرات ژئواکونومیک در سطح منطقه بسیار محدود خواهد بود. ولی امیدوارم بتوانیم شرکت‌های اروپایی و حتی آمریکایی را برای سرمایه‌گذاری به کشور دعوت کنیم.

منطقه‌گرایی یکی از سیاست‌های خوب دولت در ایران است. این‌که عباس عراقچی، وزیر امور خارجه به کشورهای منطقه سفر کرده و سعی می‌کند بین ایران و عربستان تنش‌زدایی کند، اتفاق بسیار مثبتی است. منطقه‌گرایی روندی است که عمیق‌تر خواهد شد و ادامه بیشتری خواهد داشت. در رابطه با ظرفیت‌سازی یکی از کارهایی که باید ایران در پیش بگیرد، این است که شرکت‌های داخلی کوچک و متوسط و شرکت‌های بزرگ را تقویت کند و باید حوزه اقتصادی برای بخش خصوصی گسترده‌تر شود؛ این اتفاق برای سیاست خارجی ایران بسیار مهم است.

ترامپ به دنبال توافق با ایران است نه جنگ

حسین واله در گفت‌وگو با آینده‌نگر از چشم‌انداز توافق ایران و آمریکا می‌گوید



مسیر توافق ایران و آمریکا، مسیری پرپیچ‌وخم است؛ از سویی پیشینه مناسبات دو کشور بر توافق سایه افکنده و در سویی دیگر این توافق دشمنانی جدی دارد. حسین واله، استاد دانشگاه شهید بهشتی با اشاره به این سابقه، می‌گوید: توافق با ایران هدف ابزاری دونالد ترامپ است؛ هدف اصلی او ظهور به‌عنوان قهرمان و بازگرداندن آمریکا به قله جهانی است؛ رسیدن به این هدف به کمک جنگ بزرگ که از راه صلح و کاهش هزینه‌های آمریکا است. به‌گفته واله توافقی که منافع اصلی ایران و آمریکا را تأمین کند، در دسترس است، اگر ذیل چارچوبی مختصراً گسترده‌تر از برجام صورت‌بندی شود. او معتقد است: برجام حقوق و وظایف ذیل معاهده‌های بین‌المللی از جمله NPT و CTBT را تأمین می‌کرد؛ اگر توافق جدید فراتر از مواضع و اختلاف‌های جناحی دو کشور و مشتمل بر مشوق‌های همکاری پایدار باشد، دوام خواهد داشت.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توافق ایران و آمریکا، اثرات و موانع این توافق بخوانید، این مصاحبه به شما پیشنهاد می‌شود.

■ **توافق ایران با آمریکا در چه مسیری حرکت می‌کند؛ آیا این بار دونالد ترامپ به دنبال توافق واقعی است؟ آیا کنگره و ساختارهای دیگر سیاسی با رئیس‌جمهوری همراه است یا خیر؟ موانع داخلی آمریکا در این مسیر چیست؟**

قبل و بیش از موانع داخل آمریکا بر سر راه روابط عادی ایران و آمریکا، پیشینه مناسبات ایران و آمریکا و نیز موانع جهانی شایان توجه هستند. مداخلات آمریکا در سیاست داخلی ایران در گذشته ازجمله کودتا علیه دولت ملی مصدق دیوار بلندی از بی‌اعتمادی بین دو کشور پدید آورده که به‌رغم عذرخواهی رسمی دولت و رئیس‌جمهور آمریکا از ملت و دولت ایران در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون، همچنان برجا مانده است. اشغال سفارت آمریکا در تهران از سوی دیگر، سبب شکافی چندبعدی شده و هنوز ادامه دارد اما موانع جهانی نیز مهم‌اند. روابط عادی بین ایران و ایالات‌متحده آمریکا از دیرباز دشمنان و مخالفان متنوعی داشته است. در دوره‌های تاریخی مختلف، ترکیب این مخالفان و دشمنان بعضاً تغییراتی کرده است. علل اساسی این وضعیت مشتمل بر موقعیت ژئوپلیتیک ایران، قدرت ملی ایران، پیشینه مناقشات سیاسی و نظامی در منطقه و برنامه‌های تسلط رقیبان در باشگاه قدرت جهانی بوده است. اگر ایران حلقه ارتباط آسیا به اروپا و راه ترانزیت نزدیک و مقرون‌به‌صرفه نمی‌بود، رقیبان بازار اقتصاد جهانی این‌همه حساسیت نسبت به روابط ایران با دیگر تولیدکنندگان ثروت، کالا و مواد خام ازجمله آمریکا نمی‌داشتند چون ایران تأثیر زیادی در رقابت آنان نمی‌داشت. اما کم و کیف رابطه ایران با اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها، چینی‌ها و روس‌ها بر میزان انتفاع یا ضرر بازیگران بزرگ و میانه اقتصاد و سیاست جهانی تأثیر زیاد دارد. لذا بسیاری از این بازیگران امروز دوست دارند ایران با آمریکا در تخاصم دائم باشد تا خود آنان از این فاصله سود ببرند.

یک عامل دیگر سیاست خارجی کلان ایران در دوران پهلوی دوم است. در آن دوران ژاندارمی غرب ستون اصلی سیاست خارجی ایران بود و بدین جهت دیگرانی در منطقه متضرر می‌شدند. امروز برخی از آنان نگران هستند که اگر عادی‌سازی روابط بین ایران و ایالات‌متحده رخ دهد، مجدداً تحت‌الشعاع این مناسبات قرار گیرند. با آنکه نظام دوقطبی منقضی شده لذا برخی رقیبان قدیم ایران از میدان رقابت تا حدی خارج شده‌اند، هنوز نیروهایی به‌شدت احساس خطر می‌کنند. اسرائیل در رأس این نیروهاست. با آنکه اسرائیل و لابی صهیونیستی رسماً راهبرد حذف اسرائیل از نقشه جهان را عامل نگرانی وجودی خود از ایران اعلام می‌کنند، عامل اصلی نگرانی آن‌ها از عادی شدن روابط غرب به‌خصوص آمریکا با ایران، تضعیف فلسفه وجودی دولت اسرائیل است. توجه دارند که هزینه‌ای که دهه‌ها غرب برای حمایت از اسرائیل پرداخته، با تغییر آرایش قوا، می‌تواند خیلی گزاف جلوه کند لذا حمایت‌ها می‌تواند کاهش یابد. بنابراین، با تمام وجود مانع از این عادی‌سازی می‌شوند.

لابی بانفوذ اسرائیل در غرب به‌خصوص در آمریکا در این زمینه انصافاً موفق عمل کرده است. یک مانع اجماع در آمریکا بر سر سیاست خارجی در باب ایران همین نیروست. البته نباید موضوع را تک عاملی پنداشت. شکاف‌های عینی در ساختار اقتصادی و سیاسی و حتی اجتماعی آمریکا بی‌شک در شکل‌گیری رفتار آمریکا تأثیر دارد. اما لابی اسرائیل تا حد زیادی بر این عامل سوار شده است. اعتراض به دولت آمریکا به خاطر تأثیر این لابی بر سیاست این کشور تنها از سوی جمهوری اسلامی نبوده بلکه حتی پهلوی دوم هم به آن اعتراض داشته است. این تأثیر تا حدی شدید بوده که گاهی اسرائیل را ایالت پنجاه و یکم آمریکا توصیف کرده‌اند و گاهی آمریکا را دست‌نشانده اسرائیل در خاورمیانه خوانده‌اند.

در اینکه ترامپ تا چه حد واقعاً دنبال توافق با ایران است اختلاف‌نظر میان ناظران وجود دارد. به گمانم توافق با ایران هدف ابزاری برای اوست. هدف اصلی ظهور به‌عنوان قهرمان بازگرداندن آمریکا به قله است و چون این هدف فعلاً از طریق یک جنگ بزرگ دیگر دست‌نیافتنی است، دوست دارد از راه قهرمان صلح و کاهش

در اینکه ترامپ تا چه حد واقعاً دنبال توافق با ایران است اختلاف‌نظر میان ناظران وجود دارد. به گمانم توافق با ایران هدف ابزاری برای اوست. هدف اصلی ظهور به‌عنوان قهرمان بازگرداندن آمریکا به قله است و چون این هدف فعلاً از طریق یک جنگ بزرگ دیگر دست‌نیافتنی است، دوست دارد از راه قهرمان صلح و کاهش هزینه آمریکا، بخت خود را بیازماید.

هزینه آمریکا، بخت خود را بیازماید.

سمت‌گیری مذاکرات جاری با سمت‌گیری فضای تبلیغاتی و رسانه‌ای راجع به آن، خیلی تفاوت دارد و این تفاوت ریشه در تضاد عوامل دخیل در مناسبات ایران و آمریکا دارد. در سطح مذاکرات، ظاهراً سمت‌وسوی غالب رسیدن به توافق است. در سطح رسانه‌ای، رجزخوانی غالب است.

■ **موانع موجود در مسیر توافق چیست؛ چقدر وضعیت منطقه در توافق دو کشور تعیین‌کننده است؛ از حوثی‌های یمن تا اسرائیل؟**

منافع نیروهایی که از عادی شدن مناسبات ایران و آمریکا متضرر می‌شوند مانع اصلی است. در رأس این نیروها، اسرائیل قرار دارد که تصور می‌کند ایران زیاد تضعیف‌شده است. اسرائیل به‌دنبال از بین محور مقاومت است اما چون قادر نیست این ضربه را بزند به مشارکت آمریکا نیاز دارد لذا می‌کوشد آمریکا را از توافق با ایران منصرف کند. دولت‌های عربی خلیج‌فارس نیز بعضاً در گذشته نگران برجام بودند زیرا مناسبات تنش آلودی با ایران و روابط استواری با آمریکا داشتند و درنتیجه از توافق ایران با آمریکا نگران بودند چون پیش‌بینی می‌کردند که فشار ایران بر آنان افزایش یابد. اما اکنون هم روابط آن‌ها با ایران بهبودیافته و هم تصور روشن‌تری از ریشه‌های بحران‌های امنیتی و سیاسی خود در دهه‌های گذشته بخصوص بهار عربی دارند. چشم‌انداز یک ساختار جدید همکاری منطقه‌ای که در شرایط تازه باشگاه قدرت جهانی بهتر امنیت و ثبات و پیشرفت را برای همه دولت‌های مشروع منطقه ممکن سازد اکنون در دسترس است.

■ **مذاکرات به توافق کامل و دائمی منجر خواهد شد یا محدود و موقت؟ چرا؟**

پیش‌بینی و پیشگویی در این زمینه دشوار است به خاطر تکثر عوامل دخیل. می‌توان با اطمینان گفت توافقی که منافع اصلی ایران و آمریکا را تأمین کند در دسترس است اگر ذیل چارچوبی مختصراً گسترده‌تر از برجام صورت‌بندی شود. برجام حقوق و وظایف ذیل معاهده‌های بین‌المللی ازجمله ان پی تی و سی تی بی تی را تأمین می‌کرد اما رسماً مشتمل بر جنبه‌هایی نبود که نقض آن را پرهزینه کند. اگر توافق جدید فرای مواضع و اختلاف‌های جناحی در دو کشور و مشتمل بر مشوق‌های همکاری پایدار باشد، قاعدتاً دوام خواهد آورد.

■ **وضعیت بین‌المللی ایران، با سناریوی توافق با آمریکا چگونه خواهد بود؟**

با رفع رسمی تحریم‌ها، موانع زمینه‌ای سرمایه‌گذاری و مبادله مرتفع می‌شود و ایران می‌تواند در بازار جهانی نقش متناسب با ظرفیت خود را بازی کند. البته فعلیت یافتن امکان‌های همکاری خارجی خودبه‌خود در پی نمی‌آید. برای این منظور برنامه‌ریزی دقیق ضرورت دارد چنانکه برای تضمین ملی بودن دستاورد بازگشت ایران به بازار جهانی، طراحی و تلاش فراوان لازم است. توافق به‌تنهایی قادر نیست بر همه شیطنت‌های مؤثر بر نقش بین‌المللی ایران فائق آید. توازن قوا در این زمینه حرف آخر را می‌زند.

■ **آیا به‌لحاظ زیرساختی ایران آمادگی بهره‌برداری از چنین ظرفیتی را در کوتاه‌مدت دارد؟**

زیرساخت توسعه در ایران مهیاست و آنچه برنامه‌ها و پروژه‌های بزرگ اقتصادی را ناکام گذاشته عمدتاً تحریم‌هاست. در برهه‌های کوتاهی که تحریم‌ها تعلیق شده، تحرک معناداری در قلمرو توسعه اقتصادی پدید آمده گرچه به خاطر بازگشت تحریم‌ها دولت مستعجل بوده است.

■ **در صورت توافق ایران و آمریکا، ایران باید در سه حوزه حرکت کند: منطقه‌گرایی؛ ظرفیت‌سازی در تولید نفت خام و گاز طبیعی؛ ایجاد یک شبکه روابط عمومی در سطح جهانی. ایران چگونه می‌تواند در این سه مسیر کار کند؟**

ایران خیلی پیش‌تر طرح همکاری منطقه‌ای و تأمین ثبات به دست نیروهای منطقه را ارائه داده است. در دوره آقای خاتمی و در دوره آقای روحانی گام‌های بلندی در این مسیر برداشته شده. شیطنت‌های پنهان قدرت‌های بزرگ و ایادی آن‌ها بخصوص اسرائیل ضربه‌هایی به این روند زده است. در دوره‌ای، روابط ایران با کشورهای نفت‌خیز جنوب خلیج‌فارس دچار تنش بود. اما اکنون آن تنش‌ها جای خود را به همکاری و اعتماد بیشتر داده است. وضعیت بین‌المللی و رقابت‌های قدرت‌های اقتصادی بزرگ در این تحول بسیار مؤثر بوده است. رفع تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا سنگلاخ‌ها در راه تعامل ایران با این کشورها را حذف می‌کند. اراده معطوف به همکاری منطقه‌ای و جهانی بخصوص در زمینه اقتصادی اعم از جذب سرمایه‌گذاری و صادرات بر اساس مزیت‌های نسبی، برای رخ داد این تحول کافی است. ایران می‌تواند بخش قابل‌توجهی از نیاز صنعتی همسایگان خود را برآورده سازد و آن‌ها می‌توانند بخش قابل‌توجهی از نیاز ایران به سرمایه خارجی برای توسعه را تأمین کنند. این روند خودبه‌خود زمینه‌های مداخله نیروهای فرا منطقه‌ای را محدود می‌کند. طبعاً آن‌ها شیطنت می‌کنند. اما اراده سیاسی استوار اطراف همکاری منطقه‌ای قادر است بر شیطنت آن‌ها غلبه کند.

کاهش هزینه حکمرانی، گسترش قلمروهای همکاری همه‌جانبه، تحکیم امنیت دسته‌جمعی در منطقه و تقویت روندهای مهار تروریسم و یاغی‌گری ازجمله آثار مثبت قابل‌ذکر است که همسو با منافع ملی کشورهای شریک است. هم‌زمان، شیطنت‌های نیروهای متضرر از این روند قطعاً افزایش خواهد یافت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر ایران حلقه ارتباط آسیا به اروپا و راه ترانزیت نزدیک و مقرون‌به‌صرفه نمی‌بود، رقیبان بازار اقتصاد جهانی این‌همه حساسیت نسبت به روابط ایران با دیگر تولیدکنندگان ثروت، کالا و مواد خام ازجمله آمریکا نمی‌داشتند چون ایران تأثیر زیادی در رقابت آنان نمی‌داشت.**
- **کم و کیف رابطه ایران با اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها، چینی‌ها و روس‌ها بر میزان انتفاع یا ضرر بازیگران بزرگ و میانه اقتصاد و سیاست جهانی تأثیر زیاد دارد. لذا بسیاری از این بازیگران امروز دوست دارند ایران با آمریکا در تخاصم دائم باشد تا خود آنان از این فاصله سود ببرند.**
- **می‌توان با اطمینان گفت توافقی که منافع اصلی ایران و آمریکا را تأمین کند در دسترس است اگر ذیل چارچوبی مختصراً گسترده‌تر از برجام صورت‌بندی شود. برجام حقوق و وظایف ذیل معاهده‌های بین‌المللی ازجمله ان پی تی و سی تی بی تی را تأمین می‌کرد اما رسماً مشتمل بر جنبه‌هایی نبود که نقض آن را پرهزینه کند. اگر توافق جدید فرای مواضع و اختلاف‌های جناحی در دو کشور و مشتمل بر مشوق‌های همکاری پایدار باشد، قاعدتاً دوام خواهد آورد.**

تجارت و نوآوری

تأملی بر تأثیرات صادرات و واردات بر نوآوری در اقتصاد



صالح صحابه تبریزی

دانشیار کالج بازرگانی
دانشگاه آکلاهما

چرا باید خواند:
آیا گسترش بازارهای صادراتی می‌تواند موجب افزایش نوآوری شود؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

در یادداشتی که در فروردین‌ماه برای مخاطبان «آینده‌نگر» نوشتم، به توصیف جنگ‌های تجاری ایالات متحده و تبعات آنها پرداختم. ولکن، فرای تبعات تولیدی و تجاری، نباید فراموش کنیم که جنگ‌های تجاری می‌توانند به طور بالقوه بر فعالیت‌های نوآورانه در اقتصاد جهانی نیز تأثیر بگذارند و در بلندمدت از رشد اقتصادی بکاهند. به همین واسطه، بررسی دقیق‌تر نقش تجارت در نوآوری اهمیتی ویژه پیدا می‌کند.

در این یادداشت، می‌کوشم تا با اتکاء به پژوهش‌های اخیر به سه پرسش بنیادی پاسخ بدهم: نخست، آیا گسترش بازارهای صادراتی می‌تواند موجب افزایش نوآوری شود؟ دوم، افزایش واردات کالاهای نهایی (نظیر ابزارک‌های الکترونیکی، خودرو، الخ) چه تأثیری بر نوآوری در اقتصاد دارد؟ سوم، آیا واردات کالاها و نهاده‌های میانیِ تولید (نظیر ماشین‌آلات، نرم‌افزارها، الخ) می‌تواند موجب افزایش نوآوری شود؟

بر مبنای شواهد موجود، اقتصاددانان تنها می‌توانند به یکی از این پرسش‌ها پاسخی روشن بدهند. با این همه، در مجموع به نظر می‌رسد که رونق تجارت بین‌الملل نه تنها مانعی برای نوآوری نبوده، بلکه در بسیاری موارد محرک اصلی آن هم بوده است. البته تأثیر تجارت بر نوآوری (همچون تأثیر آن بر تولید) همواره پیچیده است و غالباً برندگان و بازندگانی دارد. به همین دلیل، برای طراحی سیاست‌های کارآمد، شناخت این رابطه پیچیده امری ضروری است

گسترش بازارهای صادراتی

تعداد زیادی از مطالعات در حوزه اقتصاد بین‌الملل به ارزیابی تأثیر گسترش بازارهای صادراتی بر نوآوری می‌پردازند. یافته‌های این مطالعات حاکی از آن‌اند که وقتی بنگاه‌ها به بازارهای جدید و توسعه‌یافته دسترسی پیدا می‌کنند، انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و محصولات جدید خواهند داشت.

برای مثال، برخی از شرکت‌های کانادایی پس از توافق تجاری با ایالات متحده، نوآوری خود را به واسطه دسترسی به بازار امریکا افزایش دادند. همچنین، این بنگاه‌ها توانستند بهره‌وری خود را بهبود بخشند و از فناوری‌های تولیدی پیشرفته‌تری استفاده کنند. [۱] برخی از شرکت‌های آرژانتینی نیز پس از آزادسازی تجارت با برزیل، توانستند به سراغ فناوری‌های پیشرفته‌تری بروند و بر بهره‌وری و نوآوری خود بیفزایند. [۲] به طور خاص، گسترش بازارهای صادراتی می‌تواند مشوق فعالیت‌های نوآورانه در صنایعی باشد که غالباً محصولاتی متنوع و متمایز تولید می‌کنند. [۳]

به علاوه، دسترسی به بازارهای صادراتی توسعه‌یافته انگیزه ارتقاء کیفیت را افزایش می‌دهد. برای نمونه، در پی تضعیف پول ملی و تقویت توان رقابتی در میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی، برخی از صادرکنندگان مکزیکی دست به ارتقای کیفیت محصولات خود زدند تا بتوانند به بازارهای کشورهای پیشرفته (نظیر امریکا و کانادا) ورود پیدا کنند. ارتقاء در کیفیت نیز خود موجب افزایش درآمد و نوآوری در این بنگاه‌ها شد. [۴]

همچنین، گسترش بازارهای صادراتی می‌تواند زمینه‌ساز یادگیری در اقتصاد می‌شود. شاید یکی از جذاب‌ترین شواهد تجربی در این زمینه مطالعه‌ای است که اخیراً در مصر انجام شده است. با بهره بردن از یک آزمایش تصادفی کنترل‌شده در میان شرکت‌های قالی‌بافی، پژوهشگران نشان می‌دهند که در مقایسه با بنگاه‌های مشابهی که تنها برای بازار داخلی به تولید فرش می‌پردازند، صادرکنندگان فرش در مصر نه تنها سود بیشتری کسب می‌کنند، بلکه کیفیت محصول، بهره‌وری، و کارایی فنی آن‌ها نیز افزایش چشمگیری می‌یابد. [۵]

با اتکاء به این شواهد، می‌توان با اطمینان فراوان گفت که گسترش بازارهای صادراتی در عمل موجب افزایش نوآوری می‌شود. با این همه، باید این نکته را در نظر داشته باشیم که بخش مهمی از بنگاه‌ها در اقتصاد غالباً مشغول عرضه کالاها و خدمات به بازارهای

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مطالعات اخیر نشان داده‌اند که تأثیر رقابت با کالاهای وارداتی غالباً مبهم است و وابسته به شرایط گوناگون. در برخی موارد، ورود رقبای خارجی با کالاهای ارزان‌تر یا باکیفیت‌تر می‌تواند به موتوری محرک برای نوآوری و بهره‌وری تبدیل شود. در دیگر موارد، اما، رقابت با کالاهای وارداتی حتی می‌تواند موجب خروج بنگاه‌های داخلی از بازار شود.**
- **رقابت با کالاهای وارداتی مانند شمشیری دو لبه است. برخی شرکت‌ها را به نوآوری تشویق می‌کند، و برخی را به حاشیه می‌راند. تأثیر نهایی این رقابت به وضعیت نهادی اقتصاد و شرایط بنگاه‌ها بستگی دارد. واردات نهاده‌های تولید می‌تواند بستری برای انتقال دانش و ایده‌های نوین فراهم کند. این همه، اما، مشروط به آن است که اقتصاد و بنگاه‌های آن توان جذب نسبتاً بالایی داشته باشد.**
- **گسترش بازارهای صادراتی می‌تواند مشوق فعالیت‌های نوآورانه در صنایعی باشد که غالباً محصولاتی متنوع و متمایز تولید می‌کنند. دسترسی به بازارهای صادراتی توسعه‌یافته انگیزه ارتقاء کیفیت را افزایش می‌دهد. در پی تضعیف پول ملی و تقویت توان رقابتی در میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی، برخی از صادرکنندگان مکزیکی دست به ارتقای کیفیت محصولات خود زدند تا بتوانند به بازارهای کشورهای پیشرفته (نظیر امریکا و کانادا) ورود پیدا کنند. ارتقاء در کیفیت نیز خود موجب افزایش درآمد و نوآوری در این بنگاه‌ها شد.**

داخلی هستند و از صادرات بهره چندانی نخواهند برد.

رقابت با کالاهای وارداتی

بر خلاف پرسش اول، پاسخ به دومین پرسش چندان سرراست نیست. مطالعات اخیر نشان داده‌اند که تأثیر رقابت با کالاهای وارداتی غالباً مبهم است و وابسته به شرایط گوناگون. در برخی موارد، ورود رقبای خارجی با کالاهای ارزان‌تر یا باکیفیت‌تر می‌تواند به موتوری محرک برای نوآوری و بهره‌وری تبدیل شود. در دیگر موارد، اما، رقابت با کالاهای وارداتی حتی می‌تواند موجب خروج بنگاه‌های داخلی از بازار شود.

اجازه بدهید مثالی بزنم. اخیراً دو مطالعه مهم به بررسی اثر واردات از چین بر نوآوری در غرب پرداخته‌اند. با بررسی عملکرد بنگاه‌ها در ۱۲ کشور اروپایی، یکی از این دو مطالعه نشان می‌دهد که بنگاه‌هایی که در معرض رقابت با واردات از چین قرار گرفته‌اند، غالباً نوآوری خود را افزایش داده‌اند. [۶] در مقابل، دومین مطالعه حاکی از آن است که در امریکا چنین بنگاه‌هایی از هزینه‌های تحقیق و توسعه خود کاسته‌اند و در عمل ابداعات و اختراعات کمتری را ثبت کرده‌اند. [۷]

دلیل این تفاوت چیست؟ یکی از عوامل کلیدی، فرصت‌های صادراتی اروپا در بازار چین است. در مقابل، شرکت‌های آمریکایی کمتر به چین صادر می‌کنند و بیشتر بر بازار داخلی یا بازارهای صادراتی کشورهایی نظیر کانادا و مکزیک متمرکز هستند. به همین دلیل، اثرات مثبت گسترش بازارهای صادراتی در اروپا بر اثرات منفی رقابت با کالاهای وارداتی غلبه داشته است. در امریکا، اما، اثرات منفی رقابت با کالاهای وارداتی بیشتر بوده است. همچنین، ممکن است که تفاوت در نهادهای اقتصادی در این میان نقشی ایفا کرده باشد. به طور خاص، سیاست‌های حمایتی اروپا در بازار کار و سیاست‌های صنعتیِ آن، بستر بهتری برای بازآفرینی شرکت‌ها فراهم کرده است.

اما همه شرکت‌ها نیز به یک میزان آسیب‌پذیر نیستند. به طور خاص، شرکت‌هایی که نزدیک‌تر به مرز فناوری هستند یا بهره‌وری بالاتری دارند، هنگام مواجهه با واردات، نوآوری بیشتری انجام می‌دهند. [۸] همچنین، شرکت‌های دارای سرمایه انسانی بیشتر و نرخ بازگشت سرمایه بهتر نیز مقاومت بیشتری دارند. [۹]

بنابراین، رقابت با کالاهای وارداتی برای برخی از بنگاه‌ها در برخی از کشورها محرک و مشوق نوآوری‌ست، و برای برخی دیگر عامل کساد است و کُندی. در طراحی سیاست‌های تجاری، این تفاوت‌ها باید در نظر گرفته شوند.

نهاده‌های وارداتی

آیا اتکاء به نهاده‌های وارداتی می‌تواند به نوآوری در بنگاه‌ها کمک کند؟ از یک سو، شرکت‌ها ممکن است با واردات ماشین‌آلات یا نرم‌افزارهای نوین از نوآوری بی‌نیاز شوند. به نوعی، واردات کالاها و نهاده‌های میانی تولید جایگزین نوآوری در داخل می‌شود و می‌تواند انگیزه برای تحقیق و توسعه را کاهش دهد. اما از سوی دیگر، همین واردات می‌تواند از مسیر یادگیری، انتقال دانش، و افزایش کیفیت، نوآوری را تقویت کند. اثر خالص این سازوکار به ماهیت نهاده، توان جذب دانش در بنگاه، و میزان تعامل بین بخش‌های مختلف فناوری بستگی دارد.

اجازه بدهید مثالی بزنم. یک بنگاه صنعتی در آلمان را در نظر بگیرید. فرض کنید که این بنگاه مجموعه‌ای از سخت‌افزارها را از چین و مجموعه‌ای از نرم‌افزارها را از امریکا وارد می‌کند. اتکاء چنین شرکتی به واردات، تأثیری منفی بر انگیزه این بنگاه برای نوآوری در حوزه سخت‌افزارها و نرم‌افزارها دارد (اثرِ جانشینی). ولکن، با بهره بردن از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای وارداتی، این شرکت می‌تواند گستره‌ای از نوآوری‌های صنعتی را ارائه کند و کالاهایی نوآورانه به بازار معرفی نماید (اثرِ مکمل). حتی بخشی از این کالاها می‌توانند به مقاصدی نظیر چین یا امریکا صادر شوند. در غایت امر، اما، اگر نیروی اثرِ مکمل قوی‌تر از نیروی اثرِ جانشینی باشد، اتکاء به نهاده‌های وارداتی می‌تواند به نوآوری در اقتصاد کمک کند.

جمع‌بندی

در پاسخ به پرسش‌های کلیدی این یادداشت باید سه نکته را عرض کنم: نخست، گسترش بازارهای صادراتی بدون تردید از قوی‌ترین محرک‌های نوآوری است. به طور خاص، شواهد موجود نشان می‌دهد که صادرات به مقاصد توسعه‌یافته بنگاه‌ها را تشویق می‌کند که تحقیق و توسعه را جدی‌تر بگیرند، بر کیفیت کالاها و خدمات خود بیفزایند و کارایی خود را افزایش دهند. دوم، رقابت با کالاهای وارداتی مانند شمشیری دو لبه است. برخی شرکت‌ها را به نوآوری تشویق می‌کند، و برخی را به حاشیه می‌راند. تأثیر نهایی این رقابت به وضعیت نهادی اقتصاد و شرایط بنگاه‌ها بستگی دارد. سوم، به نظر می‌رسد که واردات نهاده‌های تولید می‌تواند بستری برای انتقال دانش و ایده‌های نوین فراهم کند. این همه، اما، مشروط به آن است که اقتصاد و بنگاه‌های آن توان جذب نسبتاً بالایی داشته باشد.

گسترش بازارهای صادراتی بدون تردید از قوی‌ترین محرک‌های نوآوری است. شواهد نشان می‌دهد که صادرات به مقاصد توسعه‌یافته بنگاه‌ها را تشویق می‌کند که تحقیق و توسعه را جدی‌تر بگیرند، بر کیفیت کالاها و خدمات خود بیفزایند و کارایی خود را افزایش دهند

پی‌نوشت

۱. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۱۰ در The Quarterly Journal of Economics منتشر شد، مراجعه کنید: Improved Access to Foreign Markets Raises Plant-level Productivity... For Some Plants (Alla Lileeva and Daniel Trefler)

۲. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۱۱ در American Economic Review منتشر شد، مراجعه کنید: Trade Liberalization, Exports, and Technology Upgrading: Evidence on the Impact of MERCOSUR on Argentinian Firms (Paula Bustos)

۳. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۱۸ در American Economic Journal: Microeconomics منتشر شد، مراجعه کنید: Product versus Process: Innovation Strategies of Multiproduct Firms (Lisandra Flach and Micael Irlacher)

۴. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۰۸ در The Quarterly Journal of Economics منتشر شد، مراجعه کنید: Trade, Quality Upgrading, and Wage Inequality in the Mexican Manufacturing Sector (Eric A. Verhoogen)

۵. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۱۷ در The Quarterly Journal of Economics منتشر شد، مراجعه کنید: Exporting and Firm Performance: Evidence from a Randomized Experiment (David Atkin, Amit. K. Khandelwal, and Adam Osman)

۶. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۱۶ در The Review of Economic Studies منتشر شد، مراجعه کنید: Trade Induced Technological Change? The Impact of Chinese Imports on Innovation, IT, and Productivity (Nicholas Bloom, Mirko Draca, and John Van Reenen)

۷. توصیه می‌کنم که به این مقاله که در سال ۲۰۲۰ در American Economic Review: Insights منتشر شد، مراجعه کنید: Foreign Competition and Domestic Innovation: Evidence from US Patents (David Autor, David Dorn, Gordon H. Hanson, Gary Pisano, and Pian Shu)

۸. توصیه می‌کنم که به این مقاله کاری که در سال ۲۰۱۷ در مجموعه IMF Working Papers منتشر شد، مراجعه کنید: Does Import Competition Induce R&D Reallocation? Evidence from the US (Rui Xu and Kaiji Gong)

۹. به پی‌نوشت شماره ۷ مراجعه کنید.

انرژی و جایگاه آن در دیپلماسی

انرژی در ایران معاصر چه جایگاهی دارد؟



غلامحسین حسنتاش

کارشناس ارشد حوزه انرژی

چرا باید خواند:
انرژی در تاریخ معاصر ایران، به عنوان یکی از ابزارهای مهم ژئوپلیتیکی کشور استفاده شده است؛ آیا این ابزار، در صورت توافق با آمریکا می‌تواند در مناسبات دیپلماتیک تأثیر داشته باشد؟ این مقاله را بخوانید.

۱ انرژی (نفت و گاز) در تاریخ معاصر ایران، به عنوان یکی از ابزارهای مهم ژئوپلیتیکی ایران استفاده شده است؛ آیا این ابزار، در حال حاضر و در صورت توافق با آمریکا می‌تواند در مناسبات دیپلماتیک تأثیر داشته باشد؟ پاسخ این است که این ابزار به چند دلیل تأثیر چندانی نخواهد داشت. یکی این‌که ایران دچار کمبود انرژی در داخل اســت و فعلاً در گاز پتانسیل صادراتی بیشتری ندارد که بتواند روی آن مانور بدهد. در نفت خام هم به دلیل عدم سرمایه‌گذاری کافی در توسعه و افزایش تولید و نیز به دلیل رشد مصرف داخلی پتانسیل صادرات نفت خام و میعانات در حال کاهش اســت بنابراین در شرایط فعلی کشورها حساب چندانی روی انرژی ایران باز نمی‌کنند. البته بستگی زیادی هم به سرعت رفع تحریم‌ها دارد که احتمالاً بســیار زمانبر خواهد بــود. اگر تحریم‌های ناظر بر صادرات نفت ایران به سرعت رفع شود و اگر در صورت توافق با امریکا اروپائی‌ها هم همراهی داشته باشند ممکن است فرصتی برای صادرات نفت خام به اروپا فراهم شود و در صورتی که بحران اوکراین ادامه بیابد ممکن است اروپائی‌ها از این فرصت استقبال کنند.

۲ ایران به دلیل تحریم‌ها جایگاه خود را در بازار انرژی از دست داده و رقبای بزرگی بخصوص در میان کشورهای منطقه برای نفت ایران پیدا شده است؛ ایران چگونه و با چــه ابزاری می‌تواند جایگاه از دســت رفته خــود را باز یابد؟ اغلب کشورهای منظم جهان در بحث انرژی برنامه‌های بلند مدت دارند و با توجه به طولانی شدن دوران تحریم‌های ایران و ناامیدی کشورهای جهان از بازگشــتن ایران به نظام جهانی، اغلب کشــورها ایران را از برنامه‌های بلندمدت خود بیرون گذاشــته‌اند. از سوی دیگر در داخل ایران نیز تغییر مســیر انرژی و روز آمد شدن صنعت انرژی داخلی زمان‌بــر خواهد بود بنابراین به نظر من در کوتاه‌مدت امکان باز پس گیری این جایگاه فراهم نخواهد بود و بســیار زمان خواهد برد و در صورتی که کشور برنامه‌ها و پیش بینی‌های دقیقی داشته باشد باید برای فرصت‌های آینده برنامه‌ریزی کند.

۳ صنعت انرژی در ایران به سرمایه‌گذاری زیادی نیاز دارد تا بار دیگر به لحاظ دسترسی به تکنولوژی به روز شود، آیا برآوردی از این وضعیت و نیاز به ســرمایه دارید؟

چنین برآوردی مستلزم این است که ما یک برنامه بلند مدت انرژی را بصورت دقیق ترســیم کنیم که خود اینکار مستلزم پیش‌بینی دقیق روندهای جهانی و روندهای تقاضا و مصرف داخلی است علاوه بر این ما باید وضعیت پتانسیل‌ها و منابع انرژی ما را به دقت و واقع‌گرایانه بشناسیم و از این برنامه‌ها و شناخت‌ها نیازها و پروژه‌ها را استخراج و مشخص کنیم و نیاز آنها را برآورد کنیم. ما در بخش بهینه کردن تقاضا و مصرف نیز باید اقدامات گسترده‌ای انجام دهیم و آن بخش هم نیاز گسترده‌ای به سرمایه‌گذاری دارد که لزوماً مربوط به بخش انرژی نیست بلکه مربوط به روزآمد کردن بخش صنعت و خدمات اســت و اگر همزمان با روزآمد کردن بخش انرژی به مساله مهم بهره وری انرژی در همه بخش‌ها توجه نشود انرژی چندانی برای صادر کردن نخواهیم داشت.

۴ برخی معتقدند اقتصاد انرژی در ایران در اختیار دولت اســت؛ آیا دولت آمادگی لازم را برای پیوستن به این بازارهای جهان دارد؟ تمام بخش‌های اقتصادی انرژی لزوماً در اختیار دولت نیست و خیلی پخش شده است اما مدیریت و حکمرانی انرژی باید در کنترل دولت باشد که متاسفانه همه دولت‌ها در این امر بسیار ضعیف عمل کرده‌اند و اگر این روند ادامه پیدا کند جواب منفی است. مگر این که تحول اساسی در حکمرانی بخش ایجاد شود. در اینجا لازم می‌دانم بر یک نکته مهم تاکید کنم و آن این که بخش انرژی تافته جدابافته‌ای از ســایر بخش‌های کشور نیست در کشوری که در مسیر توســعه همه جانبه قرار ندارد و حتی بعضاً با توسعه مخالفت وجود دارد نمی‌توان انتظار داشت که یک بخش در چنین کشور پیشرفته و توسعه یافته باشد تمام بخش‌های کشور با هم ارتباط ارگانیک دارند یک برنامه جامع برای بخش انرژی نیز باید از دل یک برنامه جامع و منطقی توسعه همه جانبه استخراج شود لذا به نظر من خیلی از این بحث‌ها عملاً انتزاعی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تمام بخش‌های اقتصادی انرژی لزوماً در اختیار دولت نیست و خیلی پخش شده است اما مدیریت و حکمرانی انرژی باید در کنترل دولت باشد که متاسفانه همه دولت‌ها در این امر بسیار ضعیف عمل کرده‌اند و اگر این روند ادامه پیدا کند جواب منفی است. مگر این که تحول اساسی در حکمرانی بخش ایجاد شود.**
- **در بخش بهینه کردن تقاضا و مصرف نیز باید اقدامات گسترده‌ای انجام دهیم و آن بخش هم نیاز گسترده‌ای به سرمایه‌گذاری دارد که لزوماً مربوط به بخش انرژی نیست بلکه مربوط به روزآمد کردن بخش صنعت و خدمات است و اگر همزمان با روزآمد کردن بخش انرژی به مساله مهم بهره‌وری انرژی در همه بخش‌ها توجه نشود انرژی چندانی برای صادر کردن نخواهیم داشت.**
- **اگر تحریم‌های ناظر بر صادرات نفت ایران به سرعت رفع شود و اگر در صورت توافق با امریکا اروپائی‌ها هم همراهی داشته باشند ممکن است فرصتی برای صادرات نفت خام به اروپا فراهم شود و در صورتی که بحران اوکراین ادامه بیابد ممکن است اروپائی‌ها از این فرصت استقبال کنند.**

دوحه نیز برنامه‌های گسترده‌ای برای رقابت با دوبی و سایر شهرهای دیگر حاشیه جنوبی خلیج فارس، در پیش رو دارد. هم‌اکنون قطر از دیگران پیش افتاده که خود این امر سبب می‌شود پیوندهای اقتصاد جهانی بیش از گذشته با دوحه شکل بگیرد و در رقابت‌پذیری بتواند به‌مرور از دوبی سبقت بگیرد!

بازاریابی مکان در اقتصاد شبکه‌ای

اولویت‌های ایران بعد از توافق با آمریکا



مرتضی قورچی

عضو هیئت‌علمی گروه جغرافیای انسانی و آمایش دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
اولویت‌های ایران در صورت توافق با آمریکا چه باید باشد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

۱

قبل از هر تحلیلی در ارتباط با ایران و سیاست بین‌الملل، باید وضعیت این کشور را در زمان و مکان دید؛ در حقیقت باید بگوییم در چه زمانی و مکانی ایستاده‌ایم. نخست باید ایران را در پارادایم علمی نوین جغرافیای سیاسی و در قرن بیست‌ویکم قرار دهیم و بعد تصویری از آن را با توجه به این وضعیت برای خود بازنمایی کنیم تا این درک حاصل شود که در چه جایگاه مکانی و زمانی قرار داریم. این بازنمایی و درک درست از مناسبات جهانی سبب می‌شود تا ایران در قرن بیست‌ویکم، برای مواجهه با قدرت‌های ژئواستراتژیک برنامه مشخصی داشته باشد که از این رهگذر ببیند منافع ملی‌اش در پیوند با کدام یک از قلمروهای صفحات ژئواستراتژیک بیشتر فراهم می‌شود و می‌تواند در یک متن فضای سراسر رقابت، بیشترین ثبات، توسعه، امنیت و آینده سیاسی را برای کشور خود، فراهم سازد.

برای فهم اینکه در چه شرایط مکانی و زمانی قرار گرفته‌ایم باید به این نکته اشاره کنم که یک پارادایم نوظهور جدید از اواخر قرن بیستم در جغرافیای سیاسی شکل گرفته که جهان و بازنمایی جهان را نه بر اساس منطق «مجزایی یا موزائیکی»، و رویکرد قلمرویی و تحلیل روابط کشور با کشور، بلکه با منطق پارادایم «فضای جریان‌ها» دنبال می‌کند. در واقع این جریان‌ها در درجه نخست عموماً اقتصادی هستند که جهان را به شکل شبکه(Network) و گره (Node) درآورده و فضاهای جغرافیایی را از وضعیت مجزابودن به شکل پیوندی و درون‌هم‌بودن در آورده است. در جهان امروز به‌واسطه جهانی‌شدن معاصر، بحث پیوندها با مکان‌های جغرافیایی بیشتر و بیشتر رشد کرده و سبب بازنمایی تصویری از مناسبات جدید جغرافیای سیاسی در سطح جهان شده است که مکان‌های محلی (همچون مناطق آزاد و یا مناطق ویژه اقتصادی و همینطور شهرها که قبلاً درون کشورها محصور بودند)، بازیگر صحنه بین‌المللی شوند و تبدیل به «نود یک شبکه یا فضای جریانی» شوند. در این بازنمایی از جهان، چندین منطقه هسته‌ای (Core) از جهان وجود دارد که بیشترین اتصالات شبکه‌ها به فضاهای محلی آنهاست و این مناطق بیشترین تاثیرگذاری را بر روی شبکه فضای جریان‌ها دارند. در این میان حوزه ژئوپلیتیکی منطقه ژئواستراتژیک آتلانتیک بیش از سایر صحفات ژئواستراتژیک جهانی مانند؛ پاسفیک ـ آسیا و یا اورسیا است. اساساً پیوندهای شبکه‌ای اقتصاد جهانی در نهایت به فضاهای جغرافیایی همانند نیویورک، لندن، توکیو، هنگ کنگ، و پاریس منتهی می‌شود که بیشترین اتصالات شبکه اقتصاد جهانی را در مناسبات فراملی دارند هرچند که تأثیر گذارترین بازیگر صفحه ژئواستراتژیک آتلانتیک یعنی ایالات متحده بیشترین اثرگذاری را در فضای جریان‌ها دارد و این مسئله باعث شده است که استفاده از قدرت تحریم برای کنترل کشورها در منطق جغرافیای سیاسی کلاسیک بیشتر از دهه‌های گذشته مورد استفاده قرار گیرد! بنابراین آنچه در این پارادایم دیده می‌شود، اتصال مناطق جغرافیایی جهان در چارچوب فضای جریان‌ها به منطقه ژئواستراتژیک پاسفیک ـ آسیا به مرکزیت چین و صفحه ژئواستراژیک آتلانتیک به مرکزیت ایالات متحده است که در نهایت چین نیز در بسیار موارد تابعی از ابزارهای تحریمی شبکه‌ای آتلانتیک است که بر روی کشورهای متعارض با منافع آمریکا اعمال می‌شود. پس از این نظر اگر بخواهیم به آینده ایران با راهبرد رشد و توسعه اقتصادی فکر کنیم، باید مسیری را در پیش بگیریم که به فضای جریان‌ها متصل شویم و در درون این پارادایم، بتوانیم با توجه به مزیت نسبی و موقعیت جغرافیایی خود بخشی از سیستم برون‌سپاری (Out- Sourcing) یا دورسپاری (Off-Shoring) جهان را به سوی مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی خود جذب کرده و بخش خصوصی کشورمان را درگیر با شبکه‌های نوظهور نمائیم. همین‌جا باید تاکید کنم که خیلی از اندیشمندان جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل که در چارچوب پارادایم نخست فکر می‌کنند، تصوری که از جهان دارند در چارچوب رویکرد وست فالیا و مجزا بودن و عدم هم پیوندی بودن است برای همین هم در بسیاری از موارد از مقوله‌ها گاها شاهد این هستیم که از «رویکرد نگاه به شرق» صحبت می‌کنند در حالی که امروزه در جهان به هم پیوسته شبکه‌ای، این رویکرد و سیاست‌های عملی و اجرایی مرتبط با آن برای تحقق چنین راهبردی مؤثر نیست چرا که در فضای جریان‌ها، مکان‌های جغرافیایی در هم تنیده شده‌اند و بخشی از سیستم برون سپاری و یا دورسپاری اقتصاد جهانی هستند. در اینجا باید از دو اندیشمند جهانی یاد کنیم که بیش از دیگران در زمینه این پارادایم جدید پژوهش کرده‌اند؛ مانوئل کاستلز و پیتر تیلور همواره در مباحث علمی خود به خوبی نشان داده‌اند که جهان چگونه در ارتباط با فضاهای جغرافیایی محلی و شبکه‌ها به هم گره خورده‌اند. کاستلز در کتاب عصر اطلاعات و جامعه

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مناطق آزاد و ویژه اقتصادی ایران، موتور حرکت توسعه ایران به سمت اقتصاد شبکه‌ای هستند. لذا این مناطق، موقعیت‌های مهمی در شرایط پسا توافق محسوب می‌شوند. اما شرط لازم این است که مقوله بازاریابی مکان را بعد از توافق، جدی بگیریم. ابزار آن به کارگیری دیپلماسی عمومی و شرکت در کنفرانس‌های جهانی، است.**
- **وقتی درآمدهای نفتی باشد اساساً نیاز به پیوندها و رویکرد شبکه‌ای و فضای جریانی نداریم. بنابراین اکنون که مشکلات نفت و تحریم‌ها ایجاد شده در وضعیت پساتوافق بهترین فرصت است که رویکردهای خود را تغییر دهیم و کشور را به سمت و سویی ببریم که بیشتر با فضای جریان‌ها پیوند داشته باشد.**
- **یک پارادایم نوظهور جدید از اواخر قرن بیستم در جغرافیای سیاسی شکل گرفته که جهان و بازنمایی جهان را نه بر اساس منطق «مجزایی یا موزائیکی»، و رویکرد قلمرویی و تحلیل روابط کشور با کشور، بلکه با منطق پارادایم «فضای جریان‌ها» را دنبال می‌کند. در واقع این جریان‌ها در درجه نخست عموماً اقتصادی هستند که جهان را به شکل شبکه (Network) و گره (Node) درآورده و فضاهای جغرافیایی را از وضعیت مجزابودن به شکل پیوندی و درون‌هم‌بودن در آورده است.**

شـــبکه‌ای و پیتر تیلور با کتاب جهانی شدن و شبکه و همچنین با گروه تحقیقاتی دانشگاه لافبرو (GaWC) جزئیات علمی بیشتری برای فهم این جهان جدید، در جغرافیای سیاسی قرن بیست و یکم فراهم ساخته‌اند. شاید به همین دلیل باشد که برخی از اندیشمندان و سیاستمداران ایرانی در سال‌های گذشته فکر می‌کردند که اتحادیه اروپا از اقتصاد ایالات متحده مجزاست یا اینکه برای حل مشکلات اقتصادی بر اثر تحریم‌های آمریکا می‌توان به سمت و سوی شرق رفت و از اقتصاد آنها استفاده کرد؛ درحالی‌که دیدیم بسیاری از کشورهای حوزه آسیای جنوب شرقی از مبادلات اقتصادی با ایران طفره می‌روند چرا که منافع آنها در اقتصاد شبکه‌ای با حوزه صفحه ژئواستراتژیک آتلانتیک پیوند خورده و از تحریم‌ها واهمه دارند. پس تحلیل جهان و بازنمایـــی وضعیت ایران در قرن بیســـت‌ویکم مبتنی بر پارادایم نخســـت یعنی جهان «موزائیکی یا پازلی» اساســـاً استراتژیست‌ها و سیاســـتمداران ایـــران را در درک جهان حاضر و جایگاه ایران به اشـــتباه انداخته است. بنابراین اگر بخواهیم ما هم به رشد و توسعه اقتصادی متناسب با جایگاه کشورمان در نظام بین‌الملل برسیم، باید تحلیل‌هایمان را مبتنی‌بر بازنمایی ایران در چارچوب پارادایم دوم در قرن بیست‌ویکم یا همان فضای جریان‌ها یا جهان شبکه‌ای قرار دهیم و بعد با مشـــاوره‌های خود، حوزه سیاست را به مرور تابع این منطق جدید کنیم. به‌عنوان مثال هند و ویتنام که به واســـطه مناطق آزاد و شهرهای مهم خود به‌شـــدت به فضای جریان‌ها پیوند خورده‌اند، بیشترین میزان رشـــد و توسعه اقتصادی را برای کشور خود فراهم کرده‌اند. هند با گرمزدن مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد و برخی از شهرهای خود، همچون بنگلور و حیدرآباد به فضای جریان‌ها و یا ویتنام با شهر هانوی (پایتخت)، فرصت‌های شغلی گسترده‌ای برای شهروندان خود فراهم کرده‌اند.

۲

شـــهرها و مناطق آزاد بندرگاهی و همین‌طور برخی از شـــهرهای قاره‌ای مانند مسکو و سن‌پیترزبورگ یا حتی پراگ و وین مناطقی هســـتند که نقـــش جهانی بازی می‌کنند. عموماً این شهرها بازیگران فضای جریان‌ها هستند و در ادبیات علمی از آنها به نام شـــهرهای جهانی یاد می‌شـــود. در حقیقت مقیاس عملکردی آنها در حوزه اقتصاد، مقیاس جهانی است! درحال‌حاضر، شهر بنگلور هندوستان، به‌لحاظ سطح‌بندی جغرافیایی در مقیاس محلی قرار دارد، اما عملکرد آن در اقتصاد شـــبکه‌ای، مقیاس جهانی است. در این چارچوب گاهی منابع پژوهشی حتی اعلام کرده‌اند که این شهر به تنهایی در ســـال ۲۰۱۳، ۴۶۰ میلیارد دلار برای هند ثروت تولید کرده است! در حقیقت این شهر پیوندهای فضای جریانی خود را با حوزه ژئواستراتژیک آتلانتیک تقویت کرده و بسیاری از حوزه‌های خدمات پشتیبان تولید را به شکل برون‌سپاری یا دورسپاری جذب خود کرده است. برای فهم دقیق‌تر باید بگوییم که این شهر، بسیاری از فعالیت‌های خدماتی جهانی را بر عهده گرفته و با قیمت‌های بســـیار نازل برای کشـــورهای اروپایی یا آمریکای شمالی، این خدمات را انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال توماس فریدمن در کتاب «جهان مسطح است» می‌نویسد: «در بنگلور، شرکت‌های بزرگی ایجاد شده‌اند که کار مانیتورینگ امنیتی آسمان‌خراش‌های نیویورک را با قیمت‌های بسیار نازلی انجام می‌دهند». در نظر بگیرید در نیویورک شب اســـت و سیستم امنیتی برای هر فردی که در شیفت شب کار می‌کند، بسیار پرهزینه است، اما در بنگلور، کار مانیتورینگ حدوداً با پنج دلار در روز انجام می‌شود.

لازم است اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران فهرستی از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی را برای سرمایه‌گذاری هر استان تهیه کرده و در همکاری تنگاتنگ با شورای عالی مناطق آزاد و هدایت کارآفرینان حوزه صنعت و تجارت به سوی مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی پیوندهای گسترده‌ای را با اقتصاد شبکه‌ای در وضعیت پساتوافق شکل دهد. اینجاست که موتورهای توسعه اقتصادی در انگاره قطب رشد می‌تواند سبب توسعه اقتصادی هر استان شود!

۳

در همسایگی ایران، هم کشورهایی وجود دارند که بتوانند در مسیر «فضای جریان‌ها»، قرار گیرند؛ عمان و قطر جزء کشورهایی هستند که راهبرد توسعه اقتصادی خود را بر اساس پیوندهای قوی با فضای جریان‌ها قرار داده‌اند و شهرهای خود را در وضعیت رقابت‌پذیری با دوبی و ابوظبی در امارات متحده مدیریت و هدایت می‌کنند. مسقط درحال‌حاضر به‌دنبال برنامه‌ای است تا در آینده‌ای نزدیک، خود را به گره یا نود شبکه اقتصاد جهانی مبدل کند تا در رقابت با دوبی و دوحه، از آنها پیشی بگیرد. از آن طرف، دوحه نیز برنامه‌های گسترده‌ای برای رقابت با دوبی و سایر شهرهای دیگر حاشیه جنوبی خلیج فارس، در پیش رو دارد. هم‌اکنون قطر از دیگران پیش افتاده که خود این امر سبب می‌شود پیوندهای اقتصاد جهانی بیش از گذشته با دوحه شکل بگیرد و در رقابت‌پذیری بتواند به‌مرور از دوبی ســـبقت بگیـــرد! علاوه بر این اگر در آینده‌ای نزدیک وضعیت امنیتی عراق بهبود یابد واضح است که عراق با حجم عظیمی از صادرات نفتی و دلارهایی که به این کشور سرازیر می‌شود، ممکن است بغداد را به مرور به سمت‌وسوی گره(Node) در شبکه اقتصاد جهانی هدایت کند و این شـــهر را در اقتصاد جهانی، در رقابت با دوبی و دوحه تعریف کند! بنابراین اگر ما نیز کشـــور و مناطق استراتژیک خود همچون چابهار را به سمت‌وسوی فضای جریان‌ها هدایت نکنیم، ممکن است در آینده رقابت بسیار سختی با شهرهای منطقه‌ای برای به‌عهده‌گرفتن جایگاهی در اقتصاد جهانی داشته باشیم.

۴

پارادایم مسلط در تحلیل‌ها بیشتر معطوف به رویکرد جهان موزائیکی و تفکیک‌شده است که البته این منطق سبب اشـــتباهات فراوانی در نگاه ما به جهان شده است. ما باید چالش‌هایمان را به‌ویژه با حوزه ژئواســـتراتژیک آتلانتیک کاهش دهیم و سیاســـت را به مرور تابع اقتصـــاد کنیم. نمی‌توانیم بـــا حوزه‌های دیگر ژئواستراتژیک در زمینه توسعه اقتصادی سیاست‌های خود را پیگیری کنیم چراکه اساساً دو حوزه ژئواستراتژیک اوراسیا و پاسیفیک ـ آسیا، به‌شدت به پیوندهای اقتصاد شبکه‌ای که به حوزه ژئواستراتژیک آتلانتیک منتهی می‌شوند، متکی هستند. بنابراین رفتن به سمت و سوی این دو حوزه برای توسعه اقتصادی احتمالاً ممکن است به واکنش سرد آنها و عدم همکاری آنها منتج شود! این است که من فکر می‌کنم تفکر جهان موزائیکی و مجزا را باید برای توسعه در قرن بیست‌ویکم کنار گذاشته و با بازنمایی موقعیت ایران در پارادایم دومی که مطرح کردم، سیاست را تابع اقتصاد کنیم، در غیر این صورت با عدم تغییر در این نگرش فکری، ممکن است ایران در آینده وضعیت اقتصادی سخت‌تری را تجربه کند.

۵

چابهار می‌تواند با پس‌کرانه خود آسیای مرکزی و افغانستان ارتباط داشته باشد. تصور من این است که موضوع چابهار باید در سطوح و مقیاس‌های مختلف جغرافیایی پیگیری شود. در سطح اول باید وزارت خارجه یا سیاست خارجی ایران بحث چابهار را پیگیری کند. در سطح دوم، موضوع چابهار باید در سطح منطقه‌ای یا اســـتانی دنبال شود و در سطح سوم، باید کمک شـــود تا منطقه آزاد و نهادهای محلی بتوانند نقش جهانی به خود بگیرند که این خود نیازمند همفکری و شکل‌دهی به طرح‌های متعدد توسعه به‌ویژه با رویکرد فضای جریان‌ها در این منطقه اســـت! به‌عنـــوان مثال نهادهای محلی همچون مدیریت شهری یا منطقه آزاد چابهار باید به دنبال رایزنی با مناطق آزاد همچون جبل علی و کلان‌شهرهای اطراف خود باشند که بتوانند بخشی از مناسبات اقتصاد جهانی را در یک چشم انداز همکاری ـ رقابت به سمت و

چابهار می‌تواند با پس‌کرانه خود آسیای مرکزی و افغانستان ارتباط داشته باشد. تصور من این است که موضوع چابهار باید در سطوح و مقیاس‌های مختلف جغرافیایی پیگیری شود. در سطح اول باید وزارت خارجه یا سیاست خارجی ایران بحث چابهار را پیگیری کند.

سوی خود جذب کنند. در مقیاس استانی به تفکرات آمایشی و برنامه‌ریزی فضایی نیاز داریم اما مهم‌تر از همه اینها، مقیاس ملی است که باید دستگاه سیاست خارجی آن را دنبال کند تا بتواند موانع و چالش‌های فضاهای محلی ما که می‌توانند نقش گره شبکه را در اتصال به فضای جریان‌ها داشته باشند، از پیش‌رو بردارد! در وضعیت پساتوافق با دیپلماسی می‌توان هنرمندانه، فضاهایی را مهیا کرد تا چابهار راحت‌تر بتواند به فضای جریان‌ها بپیوندد.

۶

ادبیات فضای جریان‌ها در دانشگاه‌های ما یا تدریس نمی‌شود و یا اینکه بسیار اندک به آن توجه و مورد تمرکز قرار می‌گیرد، حتی اقتصاددانان ما هنوز جداگانه و به صورت تفکیکی یعنی کشور به کشور تحلیل می‌کنند، اما تحلیل اقتصاد شبکه‌ای جهان مبتنی بر شرکت‌ها و شبکه‌های شرکتی را کمتر دیده‌ام. اینکه بدانیم چین در چه سطحی درون اقتصاد ایالات متحده جای دارد، نیازمند تحلیل شرکت‌ها هستیم تا تحلیل اقتصاد در مقیاس ملی! در تحلیل شرکت‌ها در اقتصاد شبکه‌ای به‌عنوان مثال به فروشگاه‌های والمارت می‌توان اشاره کرد که در عرضه کالاهای فیزیکی‌شان متکی بر شرکت‌هایی چینی یا ویتنامی یا هندی هستند. مواردی از این دست پرشمار است. سیاست‌گذاران باید بدانند که سیاست به مرور تابع اقتصاد شبکه‌ای خواهد شد و دیگر نمی‌توانند مانند گذشته بدون توجه به مناسبات اقتصادی به حرکت مستقل خود ادامه دهند. پس بخشی از این اتفاق به خاطر این است که دپارتمان‌های حوزه‌های علمی ما کمتر در این زمینه‌ها، دانش تولید کرده‌اند. بخشی هم به خاطر اینکه تا به حال عادت کرده‌ایم با اتکا به درآمدهای نفتی، سیاست‌های توسعه اقتصادی را جلو ببریم. وقتی درآمدهای نفتی باشد اساساً نیاز به پیوندها و رویکرد شبکه‌ای و فضای جریانی نداریم. بنابراین اکنون که مشکلات نفت و تحریم‌ها ایجاد شده در وضعیت پساتوافق بهترین فرصت است که رویکردهای خود را تغییر دهیم و کشور را به سمت و سویی ببریم که بیشتر با فضای جریان‌ها پیوند داشته باشد.

۷

اگر مناسبات هند و چین را با رویکرد موزائیکی و ژئوپلیتیک سنتی ببینیم، این دو کشور به‌شدت با یکدیگر در رقابت بر سر قلمروهای ژئوپلیتیکی هستند؛ اما این بخشی از واقعیت است؛ بخش دیگر منوط به این است که ما پارادایم خود را به این دو کشور در حوزه جغرافیای سیاسی تغییر بدهیم و با منطق فضای جریانی به آنها نگاه کنیم. در آن صورت می‌بینیم شرکت‌های بسیاری در هر دو کشور هستند که به صورت پیوندی، بخشی از سیستم تولید جهانی هستند و به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند. پس در این منطق ناگاه متوجه می‌شویم به‌جای رقابت در بین این دو کشور، در حوزه‌هایی همکاری و مشارکت هم هست! این قسمت دوم کمتر در تحلیل‌ها توجهات را به خود برانگیخته است. سیاست و امر سیاسی به رقابت میان این دو کشور دامن می‌زند و اقتصاد پیوندی، همکاری و تعاملات میان این دو کشور را افزایش می‌دهد؛ بااین‌حال، همکاری‌ها هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهند بین اینها منازعه و کشمکش واقعی درباره یک منطقه خاص اتفاق بیفتد. همان‌طور که گفتم، غالباً تحلیل‌گرهای رئالیست و یا کلاسیک قسمت رقابت و منازعات ژئوپلیتیکی هند و چین را پررنگ می‌کنند، ولی قسمت پیوندی و فضای جریانی را در تحلیل‌ها حذف می‌کنند؛ درصورتی‌که این بخش بسیار قوی‌تر است. برای مثال، شرکت‌هایی وجود دارند که بخشی از قطعات خود را به چین سفارش داده و بخش دیگر را به هند. اگر این دو کشور با هم دچار اختلاف شوند، این نوع شرکت‌ها که تعدادشان هم بسیار زیاد است، باعث رکود و درنهایت از دست رفتن فرصت‌های شغلی برای شهروندان هر دو کشور خواهد شد. از طرفی تاثیرات این شرکت‌ها که پیوندها را شکل می‌دهند در اغلب اوقات سیاست را انعطاف‌پذیر می‌کنند. در نتیجه بیشتر منازعات ژئوپلیتیکی ممکن است به مرور کاهش پیدا کند؛ از سوئل کوهن منطقه شبه‌قاره هند توان این را دارد که سال ۲۰۵۰ از یک قلمرو ژئوپلیتیکی به سطح یک منطقه ژئواستراتژیک ارتقا پیدا کند. بنابراین ضرورت دارد که هند پیوندهای خود را در اقتصاد شبکه‌ای افزایش داده و رشد بالای اقتصادی خود را در یک وضعیت پایدار حفظ کند.

۸

اتاق‌های بازرگانی ایران چگونه می‌تواند به طور عملی در سطوحی وارد شود که در توسعه اقتصادی بعد از توافق با آمریکا مؤثر باشد؟ همانطور که اشاره شد، ما شاهد تکه‌پاره شدن تولید در جهان هستیم و از مجتمع‌های صنعتی بزرگ متمرکز به تولید در سایر نقاط جهان رسیده‌ایم. شبکه‌سازی ایران در فضاهای بین‌المللی و استفاده از استراتژی بازاریابی مکان، در وضعیت پساتوافق بسیار اهمیت دارد. ما می‌توانیم در پساتوافق با ایجاد اتحادیه‌های مناطق آزاد و ویژه اقتصادی حوزه بریکس، در این زمینه پیشرو باشیم. نظام تصمیم‌گیری ایران در سیاست بین‌الملل و نحوه تعامل با جهان برای بهبود مشکلات توسعه و رشد شبکه‌سازی در اقتصاد کشور باید تغییر اساسی داشته باشد و اختیارات گسترده‌ای به سطوح استانی برای فعال شدن در حوزه بین‌الملل واگذار شود. در این میان مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی، عمدتا ایجاد شده‌اند که بتوانند به اقتصاد شبکه‌ای بافته شوند؛ در دنیا هفت نسل مناطق آزاد متولد شده‌اند در حالی که ما در ایران به دلیل تحریم‌ها نتوانسته‌ایم از نسل دوم فراتر برویم. مناطق آزاد و ویژه اقتصادی ایران، موتور حرکت توسعه ایران به سمت اقتصاد شبکه‌ای هستند. لذا این مناطق، موقعیت‌های مهمی در شرایط پسا توافق محسوب می‌شوند. اما شرط لازم این است که مقوله بازاریابی مکان را بعد از توافق، جدی بگیریم. ابزار آن به‌کارگیری دیپلماسی عمومی و شرکت در کنفرانس‌های جهانی، است. در دوره پسا توافق، اتاق ایران باید یک استراتژی مشخص و ارتباط منسجم با شورای عالی مناطق آزاد داشته و اتاق‌های استانی در ارتباط با سازمان برنامه و سیاست‌های آمایشی و سرمایه‌گذاری کلان بتوانند بازاریابی مکان را پیش ببرند. بنابراین جمع بندی می‌کنم مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی در استان‌ها موتورهای رشد و توسعه اقتصادی در ارتباط با اتصال به اقتصاد شبکه‌ای هستند و می‌توانند زمینه‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری جهانی و داخلی را در چارچوب برون سپاری و دورسپاری فراهم سازند. اینکه استان‌های ما دارای چه ظرفیت‌های ژئواکونومیک در زمینه اتصال به اقتصادی شبکه هستند مسئله‌ای است که مرتبط به آمایش و سیاست‌های برنامه ریزی آمایشی در ارتباط با پتانسیل‌های طبیعی و انسانی هر استان در کشور است و همینطور موضوع اینکه چگونه می‌توان این امکانات را در فضاهای فراملی بویژه اجلاس‌های جهانی به تصویر کشید و در حقیقت به نوعی برای این ظرفیت‌های نهفته در هر استان بازاریابی مکان انجام داد.

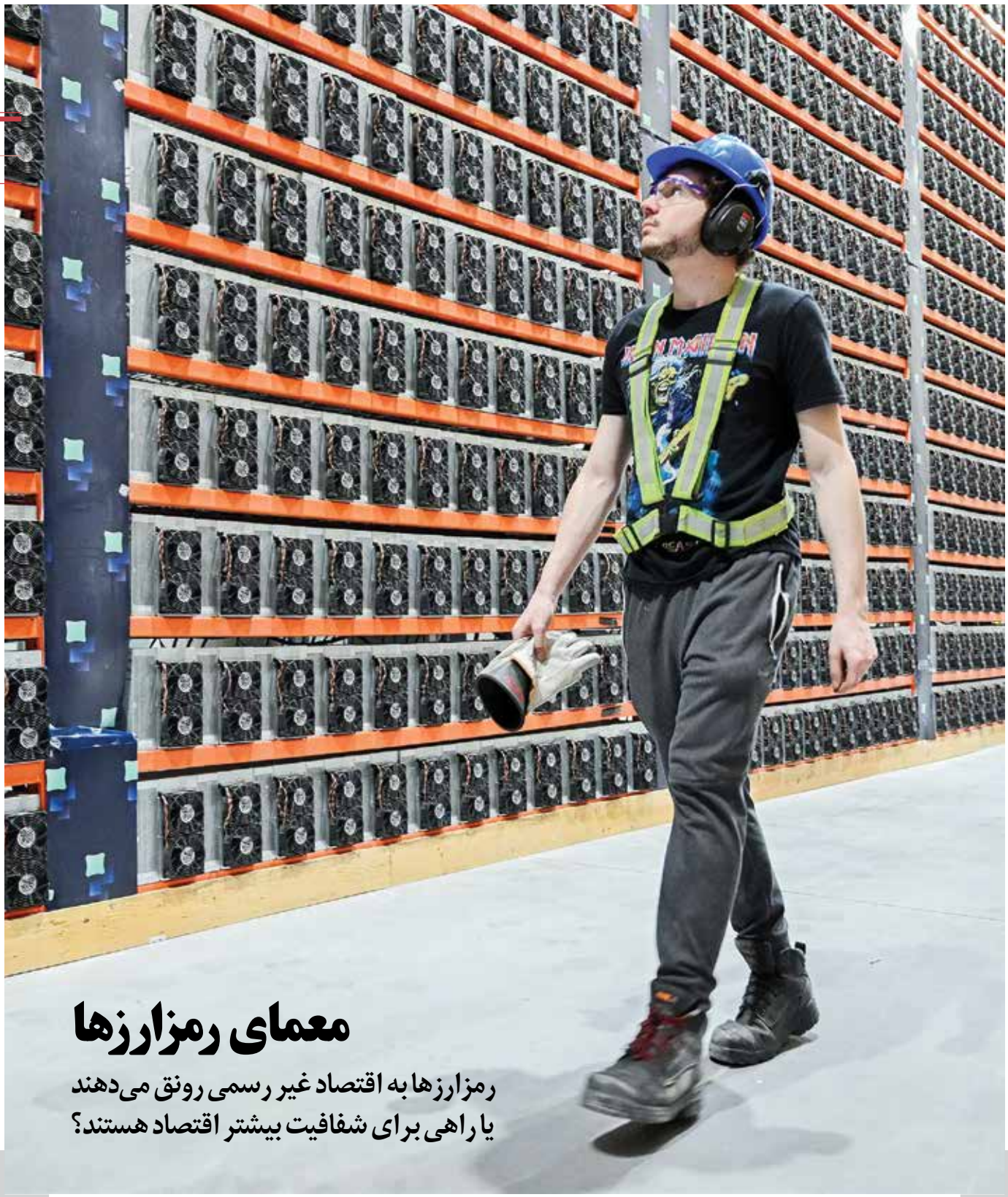
از این جهت لازم است اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران فهرستی از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی را برای سرمایه‌گذاری هر استان تهیه کرده و در همکاری تنگاتنگ با شورای عالی مناطق آزاد و هدایت کارآفرینان حوزه صنعت و تجارت به سوی مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی پیوندهای گسترده‌ای را با اقتصاد شبکه‌ای در وضعیت پساتوافق شکل دهد. اینجاست که موتورهای توسعه اقتصادی در انگاره قطب رشد می‌تواند سبب توسعه اقتصادی هر استان شود!

غالباً تحلیل‌گرهای رئالیست و یا کلاسیک قسمت رقابت و منازعات ژئوپلیتیکی هند و چین را پررنگ می‌کنند، ولی قسمت پیوندی و فضای جریانی را در تحلیل‌ها حذف می‌کنند؛ درصورتی‌که این بخش بسیار قوی‌تر است. برای مثال، شرکت‌هایی وجود دارند که بخشی از قطعات خود را به چین سفارش داده و بخش دیگر را به هند. اگر این دو کشور با هم دچار اختلاف شوند، این نوع شرکت‌ها که تعدادشان هم بسیار زیاد است، باعث رکود و درنهایت از دست رفتن فرصت‌های شغلی برای شهروندان هر دو کشور خواهد شد

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

عاطفه قاسمیان
پژوهشگر اقتصادی



معمای رمزارزها

رمزارزها به اقتصاد غیر رسمی رونق می‌دهند یا راهی برای شفافیت بیشتر اقتصاد هستند؟

مس، فلز سرنوشت‌ساز قرن

فرصتی تاریخی برای کشورهای در حال توسعه

در جهانی که به سرعت در حال حرکت به سوی اقتصادهای دیجیتال، کم‌کربن و هوشمند است، برخی منابع طبیعی بار دیگر به نقطه کانونی توجه سیاست‌گذاران و اقتصاددانان بازگشته‌اند. مس بی‌تردید یکی از این عناصر کلیدی است -فلزی رسانا، انعطاف‌پذیر، مقاوم در برابر خوردگی و کاملاً قابل بازیافت. جایگاه مس، از یک ماده خام صنعتی به یک عنصر راهبردی در قرن بیست‌ویکم ارتقاء یافته است. در این نوشتار، تلاش می‌شود به نقش تحول‌آفرین مس در آینده اقتصاد جهانی، چالش‌های عرضه و تقاضا، جایگاه کشورهای در حال توسعه و در نهایت فرصت‌های نهفته برای ایران پرداخته شود.

مس در قلب تحول فناورانه و زیست‌محیطی

مصرف مس در گذشته عمدتاً محدود به صنعت ساختمان، سیم‌کشی و لوله‌کشی بود. اما در دهه‌های اخیر، انفجار تقاضا در حوزه‌هایی چون خودروهای الکتریکی، انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری اطلاعات، شبکه‌های برق هوشمند و زیرساخت‌های شهرهای هوشمند، باعث شده مس به یک فلز راهبردی بدل شود. بر اساس گزارش «سازمان بین‌المللی مس (ICA*)»، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰، تقاضای جهانی برای مس تا دو برابر افزایش یابد. این رشد خیره‌کننده به دلیل نقش غیرقابل جایگزین مس در رسانایی الکتریکی و انتقال انرژی است. برای نمونه:

- یک خودروی برقی به‌طور متوسط بین ۷۰ تا ۸۰ کیلوگرم مس مصرف می‌کند، یعنی بیش از دو برابر یک خودروی بنزینی.
- یک مزرعه بادی ۳ تا ۵ مگاواتی ممکن است تا ۴ تُن مس نیاز داشته باشد.
- انتقال برق از منابع تجدیدپذیر به شهرها نیازمند شبکه‌های مدرن و سیم‌کشی‌های عظیمی است که تماماً با مس انجام می‌شود.

درواقع، گذار جهانی به انرژی پاک بدون دسترسی پایدار به مس، امکان‌پذیر نیست.

تهدید کمبود عرضه در افق جهانی

در حالی که تقاضا در حال رشد بی‌وقفه است، عرضه مس با محدودیت‌های جدی روبروست. طبق گزارش اخیر آنکتاد (UNCTAD)، جهان ممکن است از اواخر دهه جاری با یک شکاف فزاینده بین عرضه و تقاضا مواجه شود. برخی از عوامل محدودکننده عبارت‌اند از:

- **کاهش عیار معادن موجود:** معادن بزرگ جهان مانند اسکوندیدا (شیلی) به تدریج بهره‌برداری کمتری دارند.
- **سرمایه‌گذاری ناکافی در اکتشاف و فرآوری:** پروژه‌های جدید مس نیاز به سرمایه‌گذاری‌های چند میلیارد دلاری و زمان‌بر دارند.
- **چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی:** اعتراضات محلی، کمبود آب و مقررات سختگیرانه محیط‌زیستی، راه‌اندازی معادن جدید را دشوار کرده است.
- **ریسک‌های ژئوپلیتیکی:** تمرکز تولید در چند کشور خاص، مانند شیلی و پرو، زنجیره تأمین را در برابر بی‌ثباتی سیاسی آسیب‌پذیر می‌سازد.

این در حالی است که ICA اعلام کرده منابع زمین‌شناختی کافی برای پاسخ‌گویی به تقاضای آتی وجود دارد؛ اما آنچه کمبود ایجاد می‌کند، تأخیر در توسعه پروژه‌ها و ضعف حکمرانی منابع است.

تمرکز تولید، پراکندگی مصرف

بر اساس آمارهای رسمی، بیش از ۴۰ درصد مس معدنی جهان تنها در دو کشور، شیلی و پرو تولید می‌شود. سایر تولیدکنندگان مهم عبارت‌اند از جمهوری دموکراتیک کنگو، زامبیا، اندونزی، روسیه، قزاقستان و ایالات متحده. در مقابل، مصرف عمده مس در کشورهایی چون چین، آمریکا، آلمان، کره جنوبی و ژاپن رخ می‌دهد. این تمرکز تولید و پراکندگی مصرف، باعث افزایش ریسک ژئوپلیتیکی در بازار مس شده است؛ به‌ویژه که برخی کشورهای تولیدکننده با مشکلات مزمن سیاسی، ضعف زیرساخت یا نبود شفافیت مواجه‌اند.

کشورهای در حال توسعه: آغاز زنجیره، محروم از سود

در نگاه اول، ممکن است افزایش تقاضای جهانی برای مس، خبری خوش برای کشورهای در حال توسعه به نظر برسد. اما در واقع، بسیاری از این کشورها صرفاً در ابتدای زنجیره قرار دارند -به عنوان صادرکننده مواد خام مانند کنسانتره یا کاتد مس- و از ارزش‌افزوده صنایع پایین‌دستی بی‌نصیب می‌مانند. گزارش آنکتاد صریحاً تأکید دارد که: «سهم کشورهای در حال توسعه از کل ارزش‌افزوده زنجیره جهانی مس، بسیار کمتر از پتانسیل زمین‌شناسی آن‌هاست.» کشورهایی چون زامبیا و کنگو، با وجود دارا بودن ذخایر عظیم، هنوز عمدتاً صادرکننده مواد خام باقی مانده‌اند. در مقابل، چین با واردات کنسانتره از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، توانسته صنایع پایین‌دستی قدرتمندی ایجاد کند که کابل، مدار الکترونیکی، باتری و حتی خودروهای برقی تولید می‌کند.

فرصت‌های نوظهور: فرآوری، بازیافت و حکمرانی بهتر

بر اساس پیش‌بینی ICA، بخش فزاینده‌ای از تأمین آینده مس باید از طریق بازیافت تأمین شود. در حال حاضر، حدود ۳۰ درصد مصرف جهانی مس از منابع بازیافتی (Secondary Copper) تأمین می‌شود، اما این ظرفیت هنوز جای رشد بسیاری دارد. از سوی دیگر، ایجاد زیرساخت فرآوری داخلی در کشورهای تولیدکننده (ذوب، پالایش، ریخته‌گری و نورد) می‌تواند سهم آن‌ها را از سود جهانی مس افزایش دهد. تحقق این اهداف نیازمند:

- سرمایه‌گذاری بلندمدت در صنایع پایین‌دستی
- اصلاح ساختار مالیاتی برای تشویق صادرات با ارزش‌افزوده بالا
- همکاری فناورانه با کشورهای صنعتی
- تقویت حکمرانی منابع، شفافیت و کاهش رانت‌خواری.

و اما ایران: فرصت ازدست‌رفته؟

کشور ایران با در اختیار داشتن معادن بزرگی چون سرچشمه، سونگون و میدوک، از جمله دارندگان ذخایر مهم مس در منطقه به‌شمار می‌رود. اما آیا توانسته از این پتانسیل در مسیر توسعه اقتصادی استفاده کند؟ طبق آمار رسمی، در سال ۱۴۰۳، صادرات کنسانتره مس ایران حدود ۱۶۲ میلیون دلار بوده است. این عدد معادل تنها ۰. درصد از صادرات غیرنفتی کالایی کشور است -در حالی که ارزش بازار جهانی مس به ده‌ها میلیارد دلار می‌رسد. بر آوردها نشان می‌دهد سهم ایران از تولید جهانی مس تنها به حدود ۱٫۵ درصد می‌رسد؛ در حالی که از منظر ذخایر مس، جزء ده کشور برتر جهان محسوب می‌شود. نبود زیرساخت‌های مدرن ذوب و پالایش، نبود سیاست‌های تشویقی، ضعف در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و صادرات مواد خام، از جمله عوامل اصلی این عقب‌ماندگی هستند. نکته نگران‌کننده‌تر آن‌که کشورهایی مانند ترکیه و امارات با واردات مواد خام از ایران، آن‌ها را فرآوری کرده و به محصول نهایی تبدیل می‌کنند -و در واقع با تغییر جایگاه خود در زنجیره ارزش جهانی، سهم ارزش‌افزوده بالاتری از بازار به‌دست می‌آورند.

نتیجه‌گیری: فرصتی که نباید از دست برود

مس دیگر صرفاً یک کالای معدنی نیست؛ بلکه به عنصر راهبردی در گذار جهانی به فناوری، انرژی پاک و اقتصاد هوشمند تبدیل شده است. کشورهایی که امروز برای بهره‌برداری بهتر از زنجیره ارزش این فلز سرمایه‌گذاری می‌کنند، فردا در عرصه رقابت جهانی دست بالا را خواهند داشت. برای ایران نیز این لحظه، یک فرصت تاریخی برای عبور از خام‌فروشی و حرکت به‌سوی توسعه صنعتی پایدار است. تحقق این هدف مستلزم:

- بازنگری در سیاست‌های صادراتی و تشویق صنایع پایین‌دستی
- جذب سرمایه‌گذاری خارجی با شروط فناورانه
- ارتقاء حکمرانی منابع، شفاف‌سازی و مقابله با فساد
- و طراحی نقشه راه ملی برای توسعه زنجیره مس در افق ۱۰ ساله.

فرصت‌هایی مانند مس، در تلاقی انرژی، فناوری و سیاست جهانی، نادر و سرنوشت‌سازند. از دست رفتن آن‌ها، هزینه‌ای بیش از آن دارد که بعدها بتوان جبران نمود.

* International Copper Association

بومیان با موانع ساختاری متعددی روبرو هستند که چرخه تجارت آنان را مختل می‌کند. نخستین مانع، ضعف دسترسی به بازار و زیرساخت‌ها است. بیشترین درصد جمعیت بومی در مناطق روستایی و دورافتاده زندگی می‌کنند؛ در نتیجه کمبود شبکه حمل‌ونقل، ارتباطات و زیرساخت‌های لجستیکی مانع ورود محصولات آن‌ها به بازارهای بین‌المللی می‌شود.

تجارت بومیان

هم‌افزایی اقتصاد سبز، میراث فرهنگی و توسعه فراگیر

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

تجارت بومیان ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد و تاریخچه آن به شبکه‌های گسترده‌ای از تبادل کالا، دانش و میراث بازمی‌گردد. این شبکه‌ها بر پایه ارزش‌های فرهنگی، نگاه قوم‌محور به سرزمین و معنویت شکل گرفته بودند و مشارکت متقابل و اشتراک دانش به پیشبرد تجارت کمک می‌کرد. کسب‌وکارهای بومی (مالکیّت بومی) نه تنها به رشد اقتصادی کشورها کمک می‌کنند، بلکه اغلب در حمایت از جوامع خود و حفاظت از محیط زیست فعال‌اند. در واقع، این بنگاه‌ها در مبارزه با نابودی تنوع زیستی و تغییر اقلیم مشارکت داشته و به حفظ میراث فرهنگی و دانش بومی نیز می‌پردازند. بازگرداندن و گسترش این شبکه‌های سنتی به بازارهای جهانی می‌تواند ضمن احیای مسیرهای بازرگانی دیرین، زمینه‌ساز توسعه پایدار اقتصاد جهانی شود. در چشم‌اندازی آینده‌نگر، تجارت بومیان به عنوان بخشی از یک نظام تجاری فراگیر قلمداد می‌شود که حق‌آبه‌های اقتصاد، فرهنگ و زیست‌بوم را در کنار هم حفظ کرده و سهم جوامع بومی را در تولید ثروت جهانی تضمین می‌کند.

فرصت‌ها و مزایای اقتصادی، زیست‌محیطی و فرهنگی

شرکت‌ها و واحدهای اقتصادی بومی فرصت‌های متعددی در اختیار دارند. اولاً از لحاظ اقتصادی، توانمندسازی این بنگاه‌ها می‌تواند به کاهش فقر و بی‌عدالتی در جوامع بومی کمک کند. مشارکت بومیان در زنجیره‌های تجارت جهانی باعث افزایش درآمد و اشتغال در این جوامع شده و به رشد اقتصادی ملی نیز منجر می‌گردد. به‌عنوان مثال، توسعه صادرات صنایع‌دستی و محصولات کشاورزی بومی (از جمله در کانادا و استرالیا) می‌تواند به تحقق اهداف توسعه اقتصادی منطقه‌ای کمک کند. ثانیاً این کسب‌وکارها مزایای زیست‌محیطی قابل‌توجهی دارند؛ به‌گونه‌ای که اخلاق پایدار و شیوه‌های مدیریت مبتنی بر خرد بومی را ترویج می‌کنند و از حفاظت محیط زیست سود می‌برند. در بسیاری از مناطق بومی، مشاغل و تولیدات مبتنی بر منابع محلی نه‌تنها آسیبی به اکوسیستم وارد نمی‌کنند، بلکه با بهره‌گیری از دانش سنتی، به حفظ تنوع زیستی کمک می‌کنند. نکته مهم دیگر، جوانب فرهنگی تجارت بومیان است؛ جریان کالا و خدمات بومی اغلب حامل ارزش‌های نمادین و فرهنگی است. به این ترتیب، ترویج تجارت بومی باعث تقویت هویت‌های قومی و فرهنگی، و تقویت دیپلماسی فرهنگی می‌شود. ایجاد فرصت‌های جدید صادرات فرهنگی و جذب گردشگران از طریق نمایش هنر و صنایع‌دستی بومی (نظیر نمونه‌های «بازارهای بومی» کانادا و گالری‌های بومی استرالیا) می‌تواند به معرفی میراث فرهنگی و ارتقای دیپلماسی فرهنگی کشورها منجر شود.

موانع ساختاری تجارت بومی

با وجود این فرصت‌ها، بومیان با موانع ساختاری متعددی روبرو هستند که چرخه تجارت آنان را مختل می‌کند. نخستین مانع، ضعف دسترسی به بازار و زیرساخت‌ها است. بیشترین درصد جمعیت بومی در مناطق روستایی و دورافتاده زندگی می‌کنند؛ در نتیجه کمبود شبکه حمل‌ونقل، ارتباطات و زیرساخت‌های لجستیکی مانع ورود محصولات آن‌ها به بازارهای بین‌المللی می‌شود. برای مثال، در کانادا روستایی بودن مشاغل بومی باعث شده کارآفرینان بومی ۶۵درصد کمتر از دیگران به صادرات دسترسی داشته باشند. دومین مانع، کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری است. کارآفرینان بومی معمولاً در اخذ وام یا جذب سرمایه‌گذار با دشواری بیشتری مواجه بوده و توان رقابت در بازار بین‌المللی را ندارند. همچنین سیستم‌های مالی غیربومی گاهی ظرفیت لازم را برای همکاری با بومیان ندارند. سومین مانع، سیاست‌ها و مقررات پیچیده و غیرمطلوب است. بسیاری از موافقت‌نامه‌های تجاری و نظام‌های قانونی از قبل لحاظ بومیان نشده و نیاز به اصلاحات دارند. فقدان تضمین حقوق مالکیت معنوی بومی یا استثناهای مربوط به صنایع‌دستی بومی در برخی قراردادهای تجاری، ساختارهای تجاری آنان را محدود می‌کند. سرانجام، مانع چهارم مشارکت اندک بومیان در تصمیم‌سازی‌ها است؛ یعنی فقدان مشارکت واقعی نمایندگان بومی در تدوین سیاست‌ها و توافقنامه‌های تجاری. همه این موانع ساختاری باید با سیاست‌های هدفمند رفع شوند؛ به‌نحوی که فرصت‌های کارآفرینی بومی برای دسترسی به بازارهای جهانی افزایش یابد.

راهکارهای پیشنهادی سیاستی

برای رفع موانع فوق و فعال‌سازی تجارت بومیان، شش راهبرد کلیدی در سطح سیاستگذاری شناسایی شده است:

۱ **حمایت در معاهدات بین‌المللی:** معاهدات و توافقات جهانی می‌توانند حقوق بومیان را تثبیت کنند. مقرراتی مانند کنوانسیون حقوق بومیان (ILO۱۰۷)، کنوانسیون تنوع زیستی ۱۹۹۲ و اعلامیه جهانی حقوق بومیان (UNDRIP) چارچوبی برای احترام به فرهنگ و دانش بومی فراهم کرده‌اند. نمونه مدرن این رویکرد، پیمان همکاری اقتصادی اقوام بومی (IPETCA) است که در سال ۲۰۲۱ توسط نیوزیلند، استرالیا، کانادا و تایپه چین تدوین شده و با تمرکز بر تجارت درون‌بومیان، صیانت از دانش سنتی و رفع موانع ساختاری مبتنی بر مشارکت مستقیم نمایندگان بومیان برنامه‌ریزی شده است. دولت‌ها می‌توانند با استقبال از چنین توافقاتی، تعهدات بین‌المللی خود را در قبال توسعه بومی تحکیم کنند.

۲ **توافقات تجاری و مشارکت در سیاست‌گذاری:** در سطح منطقه‌ای و دوجانبه نیز مفاد قراردادهای تجاری باید متناسب با نیاز بومیان تنظیم شود. برخی معاهدات جدید مواردی برای صنایع‌دستی بومی و حمایت از کارآفرینان بومی درنظر گرفته‌اند. برای مثال، در توافق ایالات متحده-مکزیک-کانادا (USMCA) معافیت‌های گمرکی برای صنایع‌دستی بومی و حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط بومی گنجانده شده است. نیوزیلند در توافقات خود با اتحادیه اروپا و بریتانیا فصل ویژه‌ای برای تجارت اقوام مائوری و مسائل مربوط به حقوق فرهنگی بومیان درنظر گرفته است و ایران جدیداً در توافقنامه جامع استرالیا و امارات فصل جدیدی به مشارکت بومیان اختصاص یافته است. این رویکرد در سیاست‌گذاری ملی نیز ادامه دارد؛ به‌عنوان نمونه، حضور نمایندگان بومی در گروه‌های مشورتی سیاست‌گذاری تجاری یا تنظیم بخش‌های استثنایی در قوانین داخلی می‌تواند کارگزار تحقق حق‌بومیان باشد.

۳ **ترویج و تسهیل تجارت:** تمهیدات تسهیل‌کننده نظیر کارگروه‌های صادرات بومی، نمایشگاه‌ها و هیئت‌های تجاری ویژه بومیان نقش مهمی دارند. نیوزیلند با راه‌اندازی هیئت‌های تجاری مائوری، بر موفقیت تجاری همراه با تقویت پیوندهای فرهنگی طولانی‌مدت تاکید کرده است. همچنین در کانادا، کلمبیا و پاپوآ گینه نو، بومیان در مجامع بین‌المللی کسب‌وکار بومی نظیر «فروم جهانی کسب‌وکار بومیان» مشارکت داده می‌شوند تا شبکه‌سازی و همکاری بین‌بومی تقویت شود. از سوی دیگر، اصلاح فرآیندهای گمرکی و استقرار سیستم‌های تسهیل تجارت (مانند برنامه مجوز اقتصادی

برای شرکت‌های بومی) از طریق آموزش ویژه و پشتیبانی حقوقی می‌تواند ریسک و هزینه صادرات بومیان را کاهش دهد.

۴ **تأمین مالی و سرمایه‌گذاری هدایت‌شده:** ایجاد صندوق‌ها و تسهیلات مالی مخصوص کارآفرینان بومی از عوامل کلیدی توانمندسازی است. دولت‌ها می‌توانند ابزارهایی مثل وام‌های کم‌بهره، ضمانت‌نامه‌های اعتباری و سرمایه‌گذاری‌های هدفمند در کسب‌وکارهای بومی را فراهم کنند. برای نمونه، «صندوق توسعه فراگیر اقوام بومی» در تایوان به قبیله‌ها و کسب‌وکارهای بومی وام‌های ترجیحی ارائه می‌کند. همچنین «شبکه بانک‌های مرکزی برای شمول مالی بومی» که در سال ۲۰۲۱ توسط بانک‌های مرکزی استرالیا، کانادا و نیوزیلند راه‌اندازی شد، فضایی برای هم‌اندیشی و تبادل تجربه در حوزه مسائل مالی بومیان فراهم کرده است. این قبیل اقدام‌ها باعث کاهش موانع مالی شده و منابع لازم برای صادرات و توسعه پایدار بنگاه‌های بومی را تأمین می‌کند.

۵ **تدوین قوانین ملی حمایتی:** تصویب و اجرای قوانین ملی که حقوق بومیان را ضمانت کند، سنگ‌بنای هر رویکرد جامع است. قانون‌های مربوط به مالکیت اراضی بومی، حفاظت از دانش سنتی و صیانت از معنویات فرهنگی، از جمله موارد ضروری است. به‌عنوان مثال، قانون ۲۷۸۱۱ پرو، دانش جمعی اقوام بومی را در برابر بهره‌برداری تجاری بدون رضایت قبلی حفظ می‌کند. کشورهای دیگر نیز قوانینی مشابه داشته‌اند؛ هرچند در کانادا و استرالیا به‌تدریج اصلاحات قانونی در دست بررسی است تا مباحثی چون حق مشاوره (Duty to Consult) و حمایت از حقوق فکری بومیان در چارچوب قوانین اصلی کشور گنجانده شود. این اقدامات قانونی پایه مساعدی برای ایجاد بستر مشارکت عادلانه بومیان در تجارت فراهم می‌آورد.

۶ **خرید و تأمین دولتی (تدارکات عمومی):** دولت‌ها می‌توانند با اختصاص سهمیه و هدف‌گذاری در خریدهای دولتی، تقاضای داخلی را به سود بنگاه‌های بومی تغییر دهند. این بخش از اقتصاد کشوری نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ برای نمونه در کشورهای OECD حدود ۱۳درصد از تولید ناخالص داخلی از طریق تدارکات عمومی گردش می‌کند. استرالیا و کانادا نمونه‌های موفقی در این زمینه‌اند: سیاست «خرید بومی» استرالیا و استراتژی تأمین کالا برای کسب‌وکارهای بومی کانادا به طور چشمگیری قراردادهای دولتی را به سمت شرکت‌های بومی معطوف کرده است. پلتفرم‌های واسط مانند «Supply Nation» در استرالیا نیز خدماتی برای اعتبارسنجی بنگاه‌های بومی و آموزش آماده‌سازی برای صادرات فراهم می‌کنند. ترکیب این اقدامات نشان داده که بومیان با حمایت هدفمند می‌توانند سهم قابل‌توجهی در اقتصاد رسمی کشورها ایفا کنند

میدان‌های نوظهور و پیامدهای آن برای جوامع بومی

همزمان با این راهکارها، سه حوزه نوظهور فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی برای بومیان ایجاد کرده است:

- **حکمرانی داده و هوش مصنوعی:** فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی دارای دو رویه هستند. از یک‌سو، دسترسی به داده و تکنولوژی‌های جدید می‌تواند به کارآفرینان بومی کمک کند تا بازارهای جدید را شناسایی و خدمات بهتر ارائه کنند؛ از سوی دیگر، مسائل اخلاقی و مالکیت داده بومی مطرح می‌شود. ضرورت دارد جوامع بومی در طراحی سیاست‌های «حاکمیت داده» مشارکت داشته باشند تا کنترل دانش و اطلاعات خود را حفظ کنند. چشم‌انداز تجارت دیجیتال فراگیر مستلزم به‌کارگیری هوش مصنوعی به شکلی اخلاقی است که دانش سنتی بومی را به‌عنوان سرمایه‌ای ارزشمند درنظر بگیرد. در گزارش مجمع جهانی اقتصاد نیز بر لزوم توجه به حکمرانی داده و هوش مصنوعی برای آینده تجارت بومیان تأکید شده است.
- **اقتصاد سبز و تغییرات اقلیمی:** حرکت جهانی به سمت توسعه پایدار و کاهش انتشار کربن، مستلزم ادغام شیوه‌های بومی در طرح‌های زیست‌محیطی است. بنگاه‌های بومی غالباً دانش و تجارب بومی را برای مدیریت پایدار منابع دارند. مشارکت بومیان در اقتصاد سبز می‌تواند راهگشای احیای جنگل، مدیریت پایدار آب و حفاظت تنوع زیستی باشد. به‌عنوان مثال، استرالیا و کانادا هر دو در پروژه‌های زیست‌محیطی شرکت‌های بومی مشارکت می‌دهند. مطالعه WEF نشان می‌دهد که تجارت مبتنی بر اصول بومی می‌تواند فراتر از اثرات اقتصادی، به حل مسایل بزرگ محیط‌زیستی کمک کند. ادغام دانش بومی در راهکارهای سبز دولت‌ها منجر به توسعه پایدارتر و عادلانه‌تر خواهد شد.
- **دیپلماسی فرهنگی:** تبادلات فرهنگی بین‌المللی از طریق جوامع بومی قدرت نرم کشورها را تقویت می‌کند. معرفی هنرها، زبان‌ها و داستان‌های بومی در سطح جهانی می‌تواند تصویر کشورها را بهبود دهد و بازار کالاهای فرهنگی بومی را گسترش دهد. به‌عنوان نمونه، اعزام هیئت‌های تجاری با تاکید بر روابط فرهنگی طولانی‌مدت (مانند هیئت‌های تجاری مائوری نیوزیلند) ضمن ایجاد دوستی اقتصادی، به تقویت ارتباطات فرهنگی میان کشورها کمک می‌کند. همچنین ایجاد پست‌هایی مانند «سفیر ملل نخست» (نخستین سفیر فدراسیون بومیان) در وزارت خارجه استرالیا نشان می‌دهد که گنجاندن رویکرد فرهنگی در سیاست خارجی می‌تواند دیپلماسی را برای ترویج محصولات بومی و حمایت از حقوق اقوام ارتقا دهد.

پیش‌شرط‌های اجرای موفق و نقش دولت‌ها

برای تحقق راهکارهای فوق، نیاز به فراهم آوردن چهار پیش‌شرط کلیدی است. اول، مشارکت معنادار بومیان در تصمیم‌گیری‌هاست. دولت‌ها باید فراتر از رویکرد کمک‌رسانی مستقیم حرکت کرده و به جای آن مدل مشارکت راهبردی و هم‌آفرینی را دنبال کنند. این مشارکت به معنای حضور نمایندگان بومی در طراحی، اجرا و بازنگری سیاست‌ها و برنامه‌هاست. تجربه‌ها نشان می‌دهد «دولت‌های شریکنشین» (که بومیان را صرفاً مخاطب ناظر و مصرف‌کننده می‌دانند) به نتایج پایدار نمی‌رسند؛ بلکه وقتی بومیان خود «هم‌آفرین» طراحی سیاست‌ها باشند، هم انسجام می‌افزاید و هم اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کند. دوم، توانمندسازی و تقویت ظرفیت‌های بومی است. این امر از طریق آموزش‌های فنی و بازرگانی، انتقال فناوری و آماده‌سازی نیروی کار بومی محقق می‌شود. سوم، هماهنگی و انسجام سیاست‌ها در سطوح بین‌دستگاهی مورد نیاز است؛ یعنی بخش‌های مختلف دولتی از محیط‌زیست و کشاورزی تا فناوری اطلاعات، باید یک راهبرد یکپارچه برای توسعه تجارت بومی اتخاذ کنند. چهارم، تأمین منابع مالی و زیرساختی کافی پیش‌نیاز است. دولت‌ها باید سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انبارداری و اتصال دیجیتال مناطق بومی را در اولویت قرار دهند تا موانع جغرافیایی کاهش یابد. مجمع جهانی اقتصاد تصریح می‌کند که برای گذار از دیدگاه یاری‌رسانی به مشارکت راهبردی، بومیان می‌بایست «خالق مشترک» سیاست‌ها باشند تا زمینه یک اقتصاد جهانی عادلانه و پایدار فراهم گردد.

نتیجه‌گیری: پیامدهای ژئوپلیتیکی و توسعه‌ای

حمایت از تجارت بومیان تأثیرات عمیقی بر توسعه پایدار و روابط بین‌الملل خواهد داشت. از منظر توسعه‌ای، این رویکرد موجب تحقق برخی اهداف توسعه پایدار (همچون کاهش فقر و نابرابری، اشتغال‌زایی و حفاظت محیط‌زیست) می‌شود. فعال‌سازی تجارت بومیان می‌تواند به‌عنوان موتور محرک رشد فراگیر مناطق محروم و ارتقای تاب‌آوری اقتصادی مطرح شود. به علاوه، از دید ژئوپلیتیکی، کشورهایی که به حقوق و ظرفیت‌های بومیان توجه می‌کنند وجهه بین‌المللی مثبتی یافته و جایگاه خود را در کارزارهای جهانی بهبود می‌بخشند. به‌عنوان نمونه، کانادا و استرالیا با نهادسازی و سیاست‌های شمول‌گرایانه خود، زمینه‌ای برای گسترش نفوذ اقتصادی و فرهنگی خود در منطقه ایجاد کرده‌اند. در همین راستا، مجمع جهانی اقتصاد تأکید می‌کند که ادغام بین‌المللی اقوام بومی در تجارت «نزدیک‌تر کردن جهان به آینده‌ای که تجارت جهانی واقعاً فراگیر بوده و بازتاب‌دهنده مشارکت‌های متنوع همه مردم است» را ممکن می‌سازد. به‌عبارت دیگر، این راهبرد می‌تواند جهتی نوین در راستای اهداف توسعه پایدار ایجاد کند و ظرفیت تازه‌ای در دیپلماسی و رقابت جهانی کشورها فراهم آورد.

تاب‌آوری اقلیمی تنها با مقاوم‌سازی نقطه‌ای حاصل نمی‌شود. اثرات اقلیمی در یک نقطه از جهان، مانند آتش‌سوزی در استرالیا، می‌تواند زنجیره تأمین اروپا یا آمریکا را مختل کند. درک این اثرات بین‌منطقه‌ای و سیستماتیک، مستلزم نگاهی کل‌نگر به ارزش و همکاری فراگیر میان بازیگران کلیدی، خصوصاً شرکت‌های کوچک و متوسط است.

سازگاری با تغییرات اقلیمی

بهره‌گیری از فناوری برای بهینه‌سازی زنجیره‌های ارزش

فاطمه علیزاده آغاسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

تلاش‌های کنونی در راستای سازگاری با تغییرات اقلیمی به‌طور شفاف ناکافی است؛ این اقدامات نه‌تنها قادر به جلوگیری از افزایش بی‌سابقه دمای کره زمین نیستند، بلکه توان مقابله با پیامدهای ویرانگر آن را نیز ندارند. علی‌رغم اینکه بسیاری از کسب‌وکارها و سازمان‌ها تاکنون در واکنش به این بحران با کندی عمل کرده‌اند، فناوری‌های نوظهور می‌توانند در تسهیل فرآیند سازگاری و مقابله مؤثر با تغییرات اقلیمی نقشی کلیدی ایفا کنند. با توجه به وضعیت کنونی سرمایه‌گذاری‌های جهانی، پیش‌بینی می‌شود که میانگین دمای کره زمین تا پایان قرن بیست و یکم (سال ۲۱۰۰) بین ۲.۶ تا ۳.۱ درجه سانتی‌گراد نسبت به دوران پیشاصنعتی افزایش یابد؛ روندی که اثرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی، اکوسیستم‌های طبیعی و کیفیت زندگی بشر به دنبال خواهد داشت. علی‌رغم کاهش نسبی نرخ رشد انتشار گازهای گلخانه‌ای در دهه گذشته، این روند همچنان به‌طور کامل معکوس نشده است. برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده در توافق پاریس ۲۰۱۵ و جلوگیری از عبور از نقاط بحرانی در سیستم اقلیمی زمین، از سال ۲۰۲۴ به بعد باید انتشار گازهای گلخانه‌ای سالانه حداقل ۵.۵ درصد کاهش یابد تا گرمایش جهانی تا سال ۲۰۳۰ زیر ۲ درجه سانتی‌گراد باقی بماند. در صورتی که هدف محدود کردن افزایش دما به کمتر از ۱.۵ درجه سانتی‌گراد مدنظر باشد، این کاهش باید به ۹ درصد در سال برسد. برای مقایسه، تنها یک بار در تاریخ انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی، یعنی در سال ۲۰۲۰ به دلیل همه‌گیری کووید-۱۹، این میزان کاهش (۴.۷ درصد) مشاهده شد، اما این روند پس از آن بلافاصله به سطوح بالاتر بازگشت. شتاب‌بخشی به اقدامات سازگاری اقلیمی، به ضرورتی فوری و راهبردی بدل شده است. عبور میانگین دمای جهانی در سال ۲۰۲۴ از آستانه ۱.۵ درجه سانتی‌گراد نسبت به سطح پیشاصنعتی، زنگ خطری جدی برای تداوم الگوهای فعلی است. بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۲۴)، پدیده‌های جوی شدید، از جمله سیلاب‌ها، موج‌های گرما و طوفان‌ها، به‌عنوان پرمخاطره‌ترین تهدیدات جهانی در دهه آینده شناسایی شده‌اند. افزایش فراوانی و شدت این مخاطرات - از رخدادهای ناگهانی تا تغییرات تدریجی مانند خشکسالی و بالا آمدن سطح دریا - اثرات اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی بر زنجیره‌های تأمین، زیرساخت‌ها و امنیت غذایی گذاشته‌اند. تنها در دو دهه اخیر، خسارات ناشی از بلایای اقلیمی سه برابر شده و از ۱۴۹ میلیارد دلار (۲۰۰۰-۲۰۰۴) به ۴۳۵ میلیارد دلار (۲۰۲۰-۲۰۲۴) رسیده است. در این شرایط، عدم سازگاری سیستم‌های تولیدی و اقتصادی با اختلالات اقلیمی، نه‌تنها ریسک عملیاتی را افزایش می‌دهد، بلکه موقعیت رقابتی و پایداری بلندمدت کسب‌وکارها را نیز به خطر می‌اندازد.

ریسک اقلیمی، بی‌عملی و لزوم تاب‌آوری زنجیره‌ای

علی‌رغم افزایش شتاب بحران اقلیمی، بسیاری از کسب‌وکارها اقدامات اقلیمی را تنها در چارچوب گزارش‌دهی نظیر TCFD و CSRD و در پاسخ به فشار ذی‌نفعان محدود کرده‌اند. اما پذیرش هزینه‌های پیش‌دستانه برای کاهش انتشار و سازگاری، همچنان با تردید همراه است.

اقدامات کاهش و سازگاری، مکمل یکدیگر در کاهش هزینه‌های بلندمدت تغییرات اقلیمی هستند. «هزینه خالص بی‌عملی» تفاوت میان خسارات پیش‌بینی‌شده در سناریوی اقدام و عدم اقدام است. در مسیر کنونی با گرمایش بیش از ۳ درجه، زیان اقتصادی خسارات اقتصادی جهانی ممکن است بین ۱۶ تا ۲۲ درصد از تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۱۰۰ باشد. برآورد می‌شود. در مقابل، سرمایه‌گذاری حدود ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی انباشته جهانی در اقدامات کاهش انتشار، می‌تواند افزایش دما را زیر ۲ درجه سانتی‌گراد نگه دارد، این تحلیل نشان می‌دهد بی‌عملی، هزینه‌زا و اقدام اقلیمی، مقرون‌به‌صرفه است. با این حال، تاب‌آوری نباید صرفاً در سطح بنگاه تعریف شود. آسیب‌پذیری اقلیمی تابع پیوستگی کل زنجیره ارزش است. رویکردهای جزیره‌ای در سازگاری، به‌ویژه در زنجیره‌های جهانی، ناکارآمد خواهند بود. یکپارچه‌سازی اقدامات اقلیمی در سراسر زنجیره تأمین و ارزش، تنها مسیر مؤثر برای کاهش اختلالات سیستمی و خلق مزیت رقابتی پایدار است.

ریسک اقلیمی و زنجیره ارزش: ضرورت اقدام هماهنگ برای تاب‌آوری پایدار

ریسک‌های اقلیمی فیزیکی زنجیره‌های ارزش را در پنج محور تهدید می‌کنند: کاهش کیفیت و کمیت منابع طبیعی، اختلال در عملیات، تخریب دارایی‌ها، آسیب به سلامت نیروی کار، و تغییر رفتار مصرف‌کنندگان. این اختلالات می‌توانند منجر به افزایش هزینه‌های عملیاتی، کاهش درآمد، رشد دعاوی حقوقی و ناپایداری مالی شوند. نمونه‌های تاریخی مانند سیل تایلند (۲۰۱۱) و طوفان هایان (۲۰۱۳) نشان می‌دهند که آسیب اقلیمی به یک بخش، می‌تواند اثر دومینویی در کل زنجیره ایجاد کند. تنها راه کاهش این ریسک‌ها، اقدام هماهنگ و یکپارچه در سراسر زنجیره ارزش است. همکاری میان شرکت‌ها و شرکای آن‌ها منجر به مزایای زیر می‌شود:

- افزایش تاب‌آوری عملیاتی و کاهش خسارات مستقیم و غیرمستقیم
- بهره‌وری مالی از طریق هم‌سرمایه‌گذاری در فناوری و زیرساخت‌های سازگاری
- تسهیل انطباق با استانداردهای ESG* و الزامات مقرراتی نوظهور
- تسریع نوآوری از طریق اشتراک دانش و داده
- بهبود پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی در جوامع محلی.

تاب‌آوری اقلیمی تنها با مقاوم‌سازی نقطه‌ای حاصل نمی‌شود. اثرات اقلیمی در یک نقطه از جهان، مانند آتش‌سوزی در استرالیا، می‌تواند زنجیره تأمین اروپا یا آمریکا را مختل کند. درک این اثرات بین‌منطقه‌ای و سیستماتیک، مستلزم نگاهی کل‌نگر به ارزش و همکاری فراگیر میان بازیگران کلیدی، خصوصاً شرکت‌های کوچک و متوسط است. از طرفی، در مواجهه با بحران اقلیمی، اثربخشی اقدامات سازگاری مستلزم بسیج و هم‌راستاسازی کلیه ذی‌نفعان درون و فراتر از زنجیره ارزش است. نمونه‌هایی چون مقاوم‌سازی بنادر در برابر بالا آمدن سطح دریا نشان می‌دهد که سازمان‌ها باید با بازیگران متنوعی همچون دولت‌ها، نهادهای مالی، شرکت‌های زیرساختی، و تأمین‌کنندگان فناورانه همکاری نزدیک داشته باشند. طراحی و اجرای راهبردهای سازگاری بدون درگیرسازی همه اجزای زیست‌بوم ممکن نیست. نهادهای مالی از طریق تأمین سرمایه و تسهیل ارزیابی ریسک، سیاست‌گذاران با تنظیم مقررات و ارائه مشوق‌ها، و جامعه مدنی و نهادهای علمی با تغییر نگرش‌ها و خلق نوآوری، هریک نقشی کلیدی دارند. افزون بر این، مشارکت جوامع محلی و بهره‌گیری از دانش بومی برای دستیابی به رویکردی عادلانه و پایدار، ضروری است.

نقش فناوری‌های نوین در توانمندسازی چرخه سازگاری اقلیمی

فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء، پایش زمین و پهپادها، به ابزارهای کلیدی در تقویت ظرفیت سازگاری سازمان‌ها و زنجیره‌های ارزش در برابر ریسک‌های اقلیمی بدل شده‌اند. این فناوری‌ها با ترکیب قابلیت‌های نظارت بلادرنگ، تحلیل پیش‌نگرانه و تصمیم‌سازی هوشمند، امکان واکنش مؤثر و برنامه‌ریزی مبتنی بر داده را فراهم می‌سازند. فناوری اکنون نه‌تنها شتاب‌دهنده نوآوری اقلیمی، بلکه مولفه‌ای حیاتی در تاب‌آوری ساختاری و عملیاتی است. بهره‌گیری از این ابزارها، چرخه سازگاری را در سه گام کلیدی متحول کرده است:

۱ تحلیل ریسک و فرصت

هوش مصنوعی، داده‌های ماهواره‌ای و حسگرهای IoT، تصویری دقیق از تغییرات اقلیمی و تأثیر آن بر اجزای زنجیره ارزش ارائه می‌کنند، و امکان شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و فرصت‌های انطباق را فراهم می‌سازند.

۲ تقویت تاب‌آوری زیرساختی

این فناوری‌ها از طریق پیش‌بینی و نگهداری پیش‌فعال در سیستم‌هایی مانند مدیریت

منابع آب و شبکه‌های حیاتی، بهره‌وری و آمادگی را در برابر تنش‌های اقلیمی افزایش می‌دهند.

۳ واکنش در زمان بحران

پهپادهای مجهز به AI امکان پایش دقیق مناطق بحرانی و پشتیبانی در عملیات امداد و بازیابی به‌ویژه در مناطق دورافتاده یا آسیب‌پذیر را فراهم کرده‌اند.

داده‌محوری بنیان اصلی موفقیت در سازگاری اقلیمی است. دسترسی بازتر به داده‌های اقلیم‌محور و شفافیت در زنجیره ارزش، مسیر را برای واکنش سریع‌تر، هدف‌گذاری مؤثرتر و برنامه‌ریزی مبتنی بر ریسک هموار می‌سازد. همکاری بین سازمان‌ها در تسهیل دسترسی به فناوری و داده، لازمه تحقق تاب‌آوری جمعی و مقابله پایدار با تغییرات اقلیمی است. برای بررسی بیشتر تأثیر فناوری در توانمندسازی سازگاری اقلیمی، در ادامه سامانه‌های انرژی را به عنوان یک مؤلفه حیاتی مورد تحلیل قرار می‌دهیم:

سامانه‌های انرژی و نقش فناوری در افزایش تاب‌آوری اقلیمی

سامانه‌های انرژی، زیرساخت کلیدی در عملکرد اقتصادی و اجتماعی جوامع‌اند، اما در برابر تغییرات اقلیمی - از گرمای شدید تا طوفان‌ها- بسیار آسیب‌پذیرند. افزایش سریع تقاضای برق، وابستگی به زیرساخت‌های ثابت و فشار ناشی از پدیده‌های حدی، این آسیب‌پذیری را تشدید کرده است.

برآوردهای مجمع جهانی اقتصاد این است که تا سال ۲۰۵۰، سهم انرژی‌های خورشیدی و بادی از تولید برق جهانی از ۱۳درصد به حدود ۶۰درصد افزایش یابد؛ این در حالی است که تقاضای برق تقریباً دو برابر خواهد شد. اما تغییر اقلیم هزینه‌های هنگفتی را به سیستم‌های انرژی تحمیل می‌کند: از افزایش هزینه سرمایش (۳۰ میلیارد دلار) تا افت عملکرد نیروگاه‌های برق‌آبی و قطعی‌های گسترده مانند طوفان زمستانی تگزاس (با خسارات ۸۰ تا ۱۳۰ میلیارد دلار). در سناریوی گرمایش ۳ درجه‌ای، حدود ۱۶درصد سود عملیاتی بخش انرژی در معرض ریسک مستقیم فیزیکی قرار خواهد گرفت. در پاسخ به این چالش‌ها، چهار راهکار فناورانه کلیدی برای سازگاری سیستم‌های انرژی با تغییرات اقلیمی قابل شناسایی است:

۱ مدل‌سازی اثرات اقلیمی

استفاده از هوش مصنوعی و دوقلوهای دیجیتال برای شبیه‌سازی عملکرد زیرساخت‌ها در سناریوهای مختلف اقلیمی، شناسایی آسیب‌پذیری‌ها و پیش‌بینی نیازهای نگهداری. پیش‌بینی عملکرد شبکه‌های توزیع و بهینه‌سازی طراحی برای افزایش انعطاف‌پذیری در برابر نوسانات اقلیمی

۲ مدیریت انرژی در زمان واقعی

ترکیب AI با داده‌های لحظه‌ای برای بهینه‌سازی مصرف، ذخیره‌سازی و کاهش بار در ساعات اوج. پیشگیری از خرابی‌ها از طریق الگوریتم‌های پیش‌بینی و بهبود بهره‌وری شبکه.

۳ سامانه‌های هشدار سریع

سنجش از دور و حسگرهای IoT برای شناسایی و هشدار زودهنگام نسبت به طوفان، آتش‌سوزی و سیلاب.

افزایش آمادگی زیرساختی با مدیریت فعال ریسک‌های محیطی.

۴ واکنش اضطراری انرژی

استقرار ریزشبکه‌ها و سامانه‌های ذخیره‌سازی هوشمند برای تأمین پایدار انرژی در بحران‌ها و پشتیبانی از مراکز حیاتی مانند بیمارستان‌ها.

در مجموع، تحول دیجیتال و فناوری‌های پیشرفته، مسیر تاب‌آوری انرژی را از واکنش‌پذیری به پیش‌فعالیت تغییر می‌دهند. آینده پایدار انرژی نیازمند ادغام هوشمند داده، فناوری و استراتژی‌های انطباق است.

پلتفرم‌های همکاری برای انطباق اقلیمی در زنجیره‌های ارزش: ضرورتی راهبردی

تقویت تاب‌آوری زنجیره ارزش در برابر تغییرات اقلیمی نیازمند شکل‌دهی به پلتفرم‌های همکاری میان بازیگران کلیدی است. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که شرکت‌ها در حال درک تدریجی اهمیت انطباق هستند، اما سه مانع ساختاری همچنان پابرجاست:

فقدان مدل اقتصادی روشن برای انطباق

برای جذب سرمایه و جلب حمایت ذی‌نفعان، شرکت‌ها باید بتوانند ریسک‌ها، هزینه‌های قابل اجتناب و فرصت‌های ناشی از انطباق را به‌طور کمی‌سازی‌شده نشان دهند. طراحی مکانیزم‌های منصفانه برای توزیع هزینه و منافع در سراسر زنجیره ارزش، کلید ایجاد انگیزه مشارکت است.

نبود چارچوب‌های استاندارد و تطبیق‌پذیر

خلأ در استانداردسازی مقررات و معیارهای انطباق اقلیمی، مانع پیاده‌سازی مؤثر راهبردها می‌شود. توسعه چارچوب‌های مشترک، نه‌تنها از تبعات قانونی جلوگیری می‌کند، بلکه موقعیت رقابتی شرکت‌ها را در بازارهای آینده تضمین می‌کند.

محدودیت‌های داده‌ای و فناورانه

کمبود داده‌های اقلیمی قابل اتکا، ابزارهای پیش‌بینی و تحلیل مقرون‌به‌صرفه و ظرفیت داخلی، به‌ویژه در SMEها، مانعی جدی برای اجرای گسترده انطباق است. فناوری‌های سنتی مشاهده زمین اغلب ناکارآمد و پرهزینه‌اند، درحالی‌که دسترسی برابر به داده و توان تحلیلی، پیش‌شرط موفقیت در انطباق مؤثر است.

شش اقدام کلیدی برای شکل‌دهی پلتفرم‌های همکاری اقلیمی

شش اقدام کلیدی برای شکل‌دهی پلتفرم‌های همکاری اقلیمی را به‌صورت تخصصی و فشرده چنین خلاصه کرد:

۱. ایجاد هم‌افزایی نهادی: با مشارکت در انجمن‌های تخصصی درون زنجیره ارزش، هم‌راستایی استراتژیک برای سازگاری اقلیمی را تقویت کنید.

۲. توانمندسازی محلی برای مقیاس‌پذیری: با درگیرسازی ذی‌نفعان محلی، بسترهای اجرای راه‌حل‌های انطباقی را توسعه دهید.

۳. سرمایه‌گذاری فناورانه هدفمند: زیرساخت‌های داده‌محور و فناوری‌های باز را برای تصمیم‌سازی مشارکتی در سطح زنجیره ارزش ارتقا دهید.

۴. تدوین هدف مشترک اقلیمی: با تعریف ریسک‌ها و ارزش‌های مشترک، یک چارچوب هدف‌گذاری منسجم برای کل زنجیره ایجاد کنید.

۵. استانداردسازی زبانی و عملیاتی: زبان و معیارهای مشترک انطباق را برای افزایش شفافیت و هماهنگی عملیاتی نهادینه کنید.

۶. اشتراک‌گذاری امن داده‌ها: با توافق بر سر پروتکل‌های امن، امکان تحلیل و تصمیم‌سازی جمعی مبتنی بر داده را فراهم سازید.

با توجه به مطالب ارائه‌شده، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سازگاری با تغییرات اقلیمی دیگر یک گزینه یا فرآیند اختیاری برای کسب‌وکارها و سازمان‌ها نیست، بلکه به یک ضرورت استراتژیک تبدیل شده است. اثرات روزافزون تغییرات اقلیمی نه‌تنها تهدیدی برای جوامع و محیط‌زیست محسوب می‌شود، بلکه می‌تواند به‌طور جدی بر عملکرد اقتصادی و پایداری سازمان‌ها تأثیر بگذارد

تحقیقات نشان می‌دهند که در صورت ادامه روند کنونی تغییرات اقلیمی، خسارات اقتصادی جهانی به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت. در مقابل، سرمایه‌گذاری در اقدامات کاهش انتشار و سازگاری می‌تواند از این خسارات جلوگیری کرده و به‌ویژه در بلندمدت، هزینه‌های بحران اقلیمی را کاهش دهد. این اقدامات باید به‌طور جدی و با استراتژی‌های مشخص در سراسر زنجیره‌های تأمین و ارزش پیاده‌سازی شوند.

سازگاری باید در مرکز استراتژی‌های اقلیمی هر سازمان قرار گیرد و به‌طور همزمان، همکاری میان بازیگران مختلف در زنجیره ارزش با ایجاد پلتفرم‌های همکاری ضروری است. این همکاری‌ها می‌توانند به تسریع پذیرش راه‌حل‌های فناورانه، بهبود تبادل داده‌ها و استفاده از منابع به‌صورت کارآمدتر منجر شوند.

در نهایت، برای مقابله مؤثر با بحران‌های اقلیمی و کاهش اثرات منفی آن، رهبران سازمان‌ها باید علاوه بر پذیرش مسئولیت‌های فردی، اقداماتی گسترده و جمعی در سطح زنجیره‌های ارزش انجام دهند و از این طریق تاب‌آوری خود را افزایش دهند. با این رویکرد، کسب‌وکارها نه‌تنها از خطرات اقلیمی مصون خواهند ماند، بلکه در مسیر پایداری و رشد اقتصادی پایدار نیز گام خواهند برداشت.

* استاندارد ESG، در واقع معیارهای عملکرد یا شاخص‌های عملکرد یک شرکت در مورد مسائل زیست محیطی (E)، اجتماعی (S) و حاکمیت (G) است که در ارزیابی عملکرد عملیاتی و ریسک یک شرکت استفاده می‌شوند.

رمزارزها فقط جنبه منفی برای اقتصاد ندارند و این پول‌های جدید، یک روی روشن و شفاف هم دارند. استدلال‌های دیگری وجود دارد که رمزارزها را ابزاری برای ارتقای شفافیت می‌دانند.

دوست یا دشمن؟

رمزارزها و اقتصاد زیرزمینی

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

«لطفاً نقد پرداخت کنید»؛ این درخواستی است که از مشاغل مختلف می‌شنویم. مشاغلی که به دلایل گوناگون، می‌خواهند ردپای تراکنش‌های مالی‌شان را تا جایی که می‌شود کم‌رنگ یا حتی محو کنند. در جایی که معامله‌ها با اسکناس‌های تاشده و بدون ردپای قابل‌پیگیری انجام می‌شود، ابزار دیگری هم نمایان شـــده و آن کیف‌پول‌های دیجیتالی است که از بیت‌کوین، اتریوم و دیگر رمزارزها پر شـــده‌اند. در جایی کـــه فعالیت‌های اقتصادی به دلایل مختلف از فضای رسمی خارج می‌شوند تا پرداخت مالیات را دور بزنند یا از چشم قانون پنهان بمانند، یک پرسش مهم ایجاد می‌شود: «رمزارزها به اقتصاد غیررسمی رونق می‌دهند یا راهی برای شفافیت بیشتر اقتصاد هستند؟»

اقتصاد زیرزمینی تقریباً همه‌جا هست و لزوماً زیر زمین نیست. از دست‌فروش‌هایی که بدون فاکتور جنس می‌فروشند تا پزشکانی که ترجیح می‌دهند مالیات کمتری پرداخت کنند و البته، معاملات غیر قانونی که احتمالاً جایی دور از دید همگان یا حتی زیر زمین انجام می‌شوند، همه و همه اقتصاد زیرزمینی یا غیررسمی را شکل می‌دهند. اقتصاد زیرزمینی، همیشه روزنه‌ای برای تنفس پیدا می‌کند و برخی بر این باورند که این روزها، رمزارزها، روزنه حیات آن هستند.

چرا رمزارزها ممکن است اقتصاد زیرزمینی را بزرگ‌تر کنند؟

رمزارزها ویژگی‌هایی دارند که انگار برای دنیای زیرزمینی طراحی شده‌اند. آنها ناشناس هستند، یعنی وقتی فردی با بیت‌کوین یا دیگر رمزارزها معامله می‌کند، نیازی به نشان دادن هویت یا حساب بانکی ندارد. این برای افرادی که می‌خواهند از دیدرس دولت‌ها دور بمانند، یک موقعیت و ویژگی عالی است. ویژگی دیگر، غیرمتمرکز بودن آنهاست. هیچ بانک مرکزی یا دولتی نمی‌تواند تراکنش‌های ثبت‌شده در بلاک‌چین را متوقف یا به‌راحتی ردیابی کند.



تصور کنید فردی بخواهد بعد از انجام یک معامله، درآمد خود را در برابر مالیات حفظ کند. او می‌تواند از خریدار بخواهد وجه معامله را با یکی از رمزارزها پرداخت کند. این پول، در کیف‌پول دیجیتال فروشنده قرار می‌گیرد و بدون ردپایی در نظام بانکی یا مالیاتی قابل‌انتقال به هر جای دیگری است.

این یک موقعیت فرضی نیســـت. کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتـــاد) در یکی از گزارش‌های خود به مخاطرات رمزارزها در کشـــورهای در حال توسعه پرداخته است. این گزارش هشدار می‌دهد فقدان مقررات مناسب در کشورهای با نظارت مالی ضعیف می‌تواند به افزایش فعالیت‌های غیرقانونی مانند پول‌شویی و فرار مالیاتی منجر شود. بنابراین طبیعی است که در کشورهایی با اقتصاد زیرزمینی بزرگ، رمزارزها به ابزاری محبوب برای معاملات غیررسمی تبدیل شوند.

رمزارزها شفافیت می‌آورند؟

رمزارزها فقط جنبه منفی برای اقتصاد ندارند و این پول‌های جدید، یک روی روشن و شفاف هم دارند. استدلال‌های دیگری وجود دارد که رمزارزها را ابزاری برای ارتقای شـــفافیت می‌دانند. در واقع برخی معتقدند رمزارزها دقیقاً برعکس عمل می‌کنند و می‌توانند اقتصاد زیرزمینی را تضعیف کنند، اما چگونه؟

فناوری پشـــت بیشـــتر رمزارزها یعنی بلاک‌چیـــن، مثل یک دفتر کل توزیع‌شـــده و غیرقابل‌تغییر است. هر تراکنش، از لحظه‌ای که انجام می‌شود، در این دفتر ثبت می‌شود و برای همیشـــه قابل‌ردیابی است. درست است که هویت صاحب کیف‌پول ممکن است مخفی بماند، اما خود تراکنش‌ها شفاف هستند.

اتفاقاً این شفافیت در جایی که یک نظام مالی سنتی ناکارآمد و احتمالاً فاسد وجود دارد، مثل ناجی عمل می‌کند. در چنین شرایطی رمزارزها ابزاری سریع، امن و ارزان هســـتند. علاوه بر این، در زنجیره‌های تأمین، بلاک‌چین می‌تواند نشان دهد که یک محصول از کجا آمده و چه مسیری را طی کرده است. مثلاً، یک شرکت قهوه در آفریقا می‌تواند با بلاک‌چین ثابت کند که محصولش از مزارع پایدار چیده شده است. یا یک نانوایی می‌تواند نشان دهد از گندمی برای تهیه آرد و پخت نان اســـتفاده کرده که مصرف آب در کشت آن، بهینه بوده است. اینها مواردی هستند که در اقتصاد زیرزمینی پر از تقلب تقریباً غیرممکن‌اند.

برخی حتی معتقدند رمزارزها می‌توانند دولت‌ها را وادار به شـــفافیت کنند. در واقع حتی اگر بپذیریم رمزارزها به‌عنوان وســـیله پرداخت یا حفظ ارزش، ابزاری بـــرای فرار از قانون هستند، می‌توان شـــرایطی را در نظر گرفت که به ضد خود عمل کنند. شاید بپرسید چطور؟ وقتی مردم به‌جای شبکه بانکی متعارف، بـــه رمزارزها روی می‌آورنـــد، دولت‌ها ناچار می‌شـــوند قوانین مالیاتی و نظارتی بهتری وضع کنند تا این جریـــان جدید پول را کنترل کنند. نظارت جدید، به معنای شفافیت بیشتر است.

نگاهی تازه به معما

حالا که با این دو دیدگاه متفاوت درباره رمزارزها و رابطه آنها با اقتصاد زیرزمینی آشـــنا شدیم، خوب است به روی زمین

برگردیم و ســـرنخ این رابطه را در یک مطالعه دانشگاهی جست‌وجو کنیم. دو استاد اقتصاد در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد غیررسمی و ارزهای دیجیتال جایگزین یکدیگرند یا مکمل هم؟» که در یک نشـــریه علمی-پژوهشی اقتصاد منتشر شده است، تلاش کردند به این پرسش پاسخ بدهند. این مقاله، داده‌هایی از ۵۳ کشور را بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ بررسی کرده است تا رابطه بین اقتصاد زیرزمینی و رمزارزها را کشف کند. کشورهای مختلفی در این مقاله بررسی شده‌اند؛ از نیجریه گرفته که ۴۲ درصد مردمـــش با رمزارزها کار می‌کنند تا ژاپن که فقـــط ۴ درصد از جمعیت آن به این دنیای پول‌های رمزنگاری‌شده قدم گذاشته‌اند. برای این بررسی، دو متغیر اصلی مورد استفاده قرار گرفته است. نخست، چه درصدی از مردم هر کشور رمزارز دارند یا از آن اســـتفاده می‌کنند و دوم، اندازه اقتصاد زیرزمینی که توسط نویسندگان با مدل‌های اقتصادسنجی برای هر کشور برآورد شده است. محققان متغیرهای دیگری را هم در نظر گرفته‌اند که شامل درآمد سرانه، آزادی اقتصادی، نرخ ارز، سرمایه‌گذاری خارجی، استقلال بانک مرکزی، و یکپارچگی مالی جهانی، که به میزان اتصال و ادغام بازارهای مالی یک کشور با اقتصاد جهانی اشاره دارد، است.

روایتی از دوستان صمیمی

نتایج این مقاله نشان می‌دهد رابطه رمزارزها و اقتصاد غیررسمی مثل دوستان صمیمی است که یکدیگر را تقویت می‌کنند. در واقع در کشورهایی که اقتصاد زیرزمینی بزرگ‌تر است، مردم بیشتر به رمزارزها روی می‌آورند. برآورد مقاله نشان می‌دهد اگر اقتصاد زیرزمینی یک کشور ۱۰ درصد بزرگ‌تر شود، استفاده از رمزارزها به‌طور متوسط حدود ۶ درصد افزایش خواهد یافت.

جالب‌تـــر اینکه این رابطه حتی وقتی عوامل دیگر مانند درآمد ســـرانه یا آزادی اقتصادی در نظر گرفته شدند، همچنان پابرجا ماند. مثلاً، در کشورهایی مثل نیجریه، جایی که اقتصاد زیرزمینی بخش بزرگی از فعالیت‌ها را تشکیل می‌دهد، رمزارزها به ابزاری محبوب تبدیل شده‌اند. این در حالی است که در ژاپن، با اقتصاد رسمی قوی و نظارت دقیق، رمزارزها طرفداران کمتری دارند.

چرا رمزارزها محبوب می‌شوند؟

این مطالعه فقط به رابطه رمزارزها و اقتصاد زیرزمینی نمی‌پردازد، بلکه عوامل دیگری را هم بررسی کرده است که روی محبوبیت رمزارزها تأثیر می‌گذارند. یکی از یافته‌های جالب مقاله این است که در کشورهایی با آزادی اقتصادی بیشتر، محبوبیت رمزارزها در بین مردم کمتر است. جایی که قوانین ساده‌ترند و دولت کمتر در اقتصاد دخالت می‌کند، اقتصاد رسمی به‌خوبی پیش می‌رود و نیازی به پناه بردن به ابزارهای جایگزین نیست.

از طرف دیگر، ســـرمایه‌گذاری خارجی هم نقش مهمی دارد. کشـــورهایی که سرمایه‌گذاری خارجی بیشتری جذب می‌کنند، معمولاً اقتصاد رسمی قوی‌تری دارند و در نتیجه، استفاده از رمزارزها در آنها کمتر است.

اما وقتی صحبت از یکپارچگی مالی جهانی یا نوســـانات اقتصادی می‌شود، داستان تغییر می‌کند. در کشورهایی که به بازارهای مالی جهانی متصل‌ترند و نیز کشورهایی که با تورم و بی‌ثباتی اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، رمزارزها مثل یـــک پناهگاه امن به نظر می‌آیند. این یعنی رمزارزها نه‌فقط برای پنهـــان‌کاری، بلکه گاهی برای محافظت از دارایی‌ها در برابر بی‌ثباتی‌های اقتصاد استفاده می‌شوند.

دوستان ناباب در برابر دولت‌ها

اگر رمزارزها و اقتصاد زیرزمینی دســـت در دست هم پیش بروند، دولت‌ها با چالش‌هایی از جمله فرار مالیاتی و پولشویی و حتی تأمین مالی فعالیت‌های غیرقانونی مواجه خواهند شد. دلیل آن روشن است. رمزارزها نظارت مالی را دشـــوار می‌کنند. این موضوع به‌ویژه در کشـــورهای در حال توسعه که در برخی از آنها اقتصاد زیرزمینی گاهی تا یک‌سوم کل اقتصاد را تشکیل می‌دهد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

شاید به همین دلیل است که برخی کشـــورها مانند چین، معاملات رمزارزها را به‌شدت محدود کرده‌اند. با این حال، برخی دیگر از کشورها مانند السالوادور، بیت‌کوین را به‌عنوان پول رسمی پذیرفته‌اند. این دوگانگی نشان می‌دهد که جهان هنوز در مورد رمزارزها به توافق نرسیده است.

اما نکته قابل‌توجه دیگر این اســـت که کنترل اقتصاد زیرزمینی می‌تواند به‌طور غیرمســـتقیم روی رمزارزها هم تأثیر بگذارد. اگر دولت‌ها بتوانند فعالیت‌های پنهان را با اصلاحات مالیاتی یا بهبود نظارت کاهش دهند، احتمالاً استفاده از رمزارزها هم کمتر شـــود. این یعنی راه‌حل نه در ممنوع کـــردن رمزارزها، بلکه در تقویت اقتصاد رسمی است.

تقویت‌کننده اقتصاد زیرزمینی یا کلید شفافیت؟

رمزارزها از یک طرف، می‌توانند اقتصاد زیرزمینی را تقویت کنند و چالش‌هایی برای مالیات و نظارت ایجاد کنند. از طرف دیگر، فناوری بلاک‌چین که پشت صحنه بیشتر رمزارزها است، توانایی شـــفاف‌تر کردن اقتصاد را دارد. مقاله‌ای که در این یادداشت بررسی شد، نشان می‌دهد هم‌اکنون رمزارزها بیشتر به‌عنوان شریک اقتصاد زیرزمینی عمل می‌کنند تا دشمن آن. اما این پایان داستان نیست.

جهان در آســـتانه یک انقلاب مالی اســـت. رمزارزها دیگر فقط ســـرگرمی برای علاقه‌مندان به فناوری یا ابزاری برای سرمایه‌گذاران پرریسک نیستند. رمزارزها بخشی از آینده اقتصاد هستند. اما پرسش اینجاست که این آینده با اقتصادهای زیرزمینی قوی‌تر، تاریک‌تر خواهد شد، یا زنجیره‌های بلوکی که رمزارزها را می‌سازند به شفاف‌تر شدن آن کمک می‌کند؟ پاسخ به این پرسش به تصمیمات دولت‌ها و رفتار مردمی بستگی دارد که هر روز به نحوی با این پول‌های رمزنگاری‌شده سر و کار دارند.



منابع

United Nations Conference on Trade and Development. All That Glitters Is Not Gold: The High Cost of Leaving Cryptocurrencies Unregulated. Geneva: UNCTAD, 2022.

Goel, Rajeev K., and Ummad Mazhar. ۱۴۰۲. "Are the Informal Economy and Cryptocurrency Substitutes or Complements?" Applied Economics 56 (20): 2470-81.

پرونده

سراب کاهش قیمت

آیا قیمت‌گذاری دستوری به نفع مردم است؟



اقتصاد در بند قیمت‌گذاری

زنجیره معیوب اقتصاد دستوری چگونه منجر به کاهش رفاه مصرف‌کننده شده است؟

مریم بابایی
پژوهشگر اقتصادی

براساس آموزه‌های علم اقتصاد، قیمت‌گذاری دستوری به معنای اعمال قیمتی تعیین شده و مخصوص بر کالا و خدمات مختلف است. قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند به شیوه‌های مختلفی چون اعمال کف قیمت و همچنین سقف قیمت صورت بگیرد

اقتصاد ایران سال‌هاست از سیاست ناکارآمدی تحت عنوان «قیمت‌گذاری دستوری» رنج می‌برد. این سیاست به مانعی برای رونق تولید، افزایش سرمایه‌گذاری و رقابت‌پذیری در اقتصاد تبدیل شده است. آثار مخرب این سیاست ناکارآمد در حوزه‌های مختلف تولیدی، از جمله خودرو، دارو، انرژی و نظام ارزی و بانکی محسوس است؛ اما به نظر می‌رسد با وجود اثبات این تبعات منفی، سیاست‌گذار همچنان جرات‌مندی توقف نرخ‌گذاری در حوزه‌های مختلف را به دلایلی همچون نگرانی از واکنش‌های عمومی و اجتماعی و کاهش سرمایه و محبوبیت اجتماعی پیدا نکرده است. از طرف دیگر بخش زیادی از افکار عمومی بر این باورند که در صورت عدم کنترل نرخ تولیدات از سوی دولت، قیمت‌ها به طور افسارگسیخته‌ای افزایش پیدا می‌کند. باور عمومی بر این است که کنترل سطح قیمت‌ها توسط دولت ضروری است و در صورتی که قیمت‌گذاری به تولیدکننده محول شود، دومینوی افزایش قیمت‌ها شکل خواهد گرفت. این نگرانی اگرچه به دلیل تورم، کاهش سطح درآمدها، افت قدرت خرید مصرف‌کننده، بی‌ثباتی و نوسانات قیمت قابل درک است اما آگاهی‌بخشی عمومی نسبت به تاثیرات بلندمدت این سیاست مخرب، یکی از اصلی‌ترین گام‌ها برای رها کردن اقتصاد و تولید از بند نرخ‌گذاری دولتی است. کارشناسان معتقدند تغییر نگاه عمومی نسبت به این موضوع نیازمند آموزش و اصلاحات تدریجی و شفافیت است. چرا که ریشه‌های اصلی باور مردم به دخالت دولت در اقتصاد، به عدم آگاهی نسب به مکانیزم‌های بازار و پیامدهای بلندمدت نرخ‌گذاری و دخالت دولت در اقتصاد و قیمت‌ها برمی‌گردد.

سیاست قیمت‌گذاری دستوری در ایران، اگرچه با هدف حمایت از مصرف‌کننده و کنترل سطح عمومی قیمت‌ها توسط سیاستگذار اعمال می‌شود؛ اما در عمل نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته و منجر به گسترش فساد شده است. این سیاست در عمل تنها نفع واسطه‌گران را به دنبال داشته و منجر به افزاش تورم و کاهش رفاه مصرف‌کننده شده است. تخصیص ناکارآمد منابع، از بین رفتن انگیزه و رقابت، محدودیت انتخاب مصرف‌کننده، شکل‌گیری فساد و بازار سیاه، اختلال در زنجیره تولید، کاهش سود تولید، توقف نوآوری در تولید، کاهش کیفیت تولیدات، سهمیه‌بندی و... از جمله تبعات این سیاست مخرب است. در مقابل اقتصاددانان معتقدند قیمت بازار علامتی ناشی از رفتار آگاهانه میلیون‌ها کنشگر اقتصادی است و مجموعه خواسته‌های کنشگران اقتصادی که می‌تواند تولیدکننده، صادرکننده یا تاجر باشد، در قیمت بازار خلاصه می‌شود و از همین رو نباید این سیگنال قیمتی در اقتصاد مخدوش شود.

قیمت‌گذاری دستوری در علم اقتصاد

براساس آموزه‌های علم اقتصاد، قیمت‌گذاری دستوری به معنای اعمال قیمتی تعیین شده و مخصوص بر کالا و خدمات مختلف است. قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند به شیوه‌های مختلفی چون اعمال کف قیمت و همچنین سقف قیمت صورت بگیرد. قیمت کف حداقل قیمتی است که توسط دولت وضع می‌شود و این قیمت از قیمت تعادلی که در آن مقدار عرضه و تقاضای جامعه برابر است، بالاتر است. همچنین قیمت سقف حداکثر قیمت برای کالاهایی است که قیمت آن توسط دولت تعیین شده است.

قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند بازارها را از مسیر اصلی خودش خارج کند و یارانه‌های پرداختی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مشکل در جامعه شود. این قیمت از قیمت تعادلی که در آن عرضه و تقاضای جامعه با هم برابر هستند پایین‌تر است. در متون اقتصادی آمده است که این سیاست بیشتر به نفع مصرف‌کنندگان است اما به نظر در عمل به این‌گونه نیست. زمانی که دولت قیمتی را اعلام کند که میزانی پایین‌تر نسبت به قیمت قبل خود بوده است. در ظاهر مردم از این عمل سود می‌برند زیرا با قیمت کمتر در حال خرید آن کالا است. اما کاهش قیمت در چنین کالایی باعث افزایش تقاضا شده و از طرفی عرضه‌کنندگان با این قیمت مایل به تولید و عرضه کالا خودشان نیستند بنابراین اقتصاد با کمبود آن کالا مواجه خواهد شد. کف قیمت قانونی حداقل قیمت را در بازار تعیین می‌کند.

تبعات قیمت‌گذاری

به اعتقاد برخی از اقتصاددانان، دخالت دولت در سازوکار بازار و قیمت‌گذاری، باعث اختلال در قیمت‌ها شده و به‌تبع آن قیمت‌ها به هدایت مصرف کنندگان، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران قادر نخواهند بود. در مقابل، بعضی دیگر معتقد به سیاست‌های قیمت‌گذاری توسط دولت‌ها جهت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند وآن را لازمه ثبات و آرامش روانی برای جلوگیری از لجام‌گسیختگی بازار می‌دانند و دو نوع از قیمت‌گذاری شامل قیمت گذاری راهبردی، با هدف حمایت از خودکفایی در کالاهای اساسی، و قیمت‌گذاری حمایتی، با هدف حفظ رفاه مصرف کننده یا تولیدکننده را لازم می‌دانند. میزان و نحوه دخالت دولت‌ها در قیمت‌گذاری بسته به شرایط اقتصادی هر کشور، میزان توسعه یا عدم توسعه‌یافتگی زیرساخت‌های اقتصادی، بینش سیاسی حاکم و مؤلفه‌های دیگر، متفاوت است. بااین‌حال حتی در صورت پذیرش دخالت دولت به‌واسطه شکست بازار، میزان، نحوه دخالت و چگونگی ایفای نقش دولت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

براساس بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس، دخالت دولت در قیمت‌گذاری یا تأثیرگذاری بر قیمت‌ها به سه صورت کلی متصور است:

الف) تنظیم‌گری برخی از بازارها: اثرگذاری بر نیروهای طرف عرضه و تقاضا در بازار به‌منظور تعیین قیمت موردنظر توسط بازار.

ب) سیاستگذاری اقتصادی: سیاست‌های دولت و مجموعه حاکمیت که امکان سیاستگذاری دارند و می‌تواند قیمت کالاها و خدمات را متأثر کند.

ج) سیاست قیمت‌گذاری: تعیین مستقیم قیمت و یا تعیین ضوابط قیمت‌گذاری و اجرای ضوابط موردنظر سیاستگذاری می‌تواند دارای آثار مستقیم و غیرمستقیم بر قیمت کالاها و خدمات باشد. این در حالی است که عدم سیاستگذاری نیز خود می‌تواند آثاری بر قیمت کالاها و خدمات داشته باشد و به‌نوعی شاخص‌های کلیدی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد.

تحلیل نظام قیمت‌گذاری ایران از منظر قوانینی که به طور مستقیم با هدف تعیین و یا تثبیت قیمت‌ها تصویب شده‌اند، حاکی از نقش و تاثیر گسترده دولت در تعیین سطح و ساختار قیمت کالاها و خدمات مختلف طی سه دهه گذشته بوده است؛ به طوری که نظام قیمت‌گذاری کشور به جای

مطالعات مختلف پژوهشی بیانگر تاثیر معکوس سیاست قیمت‌گذاری در حوزه‌هایی همچون ارز، انرژی، کشاورزی و صنایعی همچون غذا، دارو، خودرو و... است.

اینکه ابزاری برای تحقق اهداف راهبردی، حمایتی و رفاهی باشد، تبدیل به هدف نهایی شده است. از این رو دخالت دولت در نظام قیمت‌گذاری به اصلی جداناپذیر از سیاستها، قوانین و مقررات تنظیمی در اکثر حوزه‌های فعالیت‌های اقتصادی مبدل شده است. بسیاری از مقررات و مصوبات با قیمت‌گذاری، با هدف مهار نوسانات قیمت در کوتاه مدت شکل گرفته‌اند و در نتیجه به دلیل شرایط خاص تحریمی و مسائلی از این دست ساختارهای غلط و غیربهینه در اقتصاد ایران نهادینه شده است. تشکیل نهادها و دستگاه‌های متعدد پیرامون موضوع تعیین و کنترل قیمت، مداخلات گسترده و پیایی و در برخی موارد تعارض در تصمیم‌گیری‌ها توسط نهادهای متولی نشان می‌دهد که در حاضر قیمت‌گذاری خود به یک هدف تبدیل شده است.

اثرات کنترل دستوری قیمت بر مصرف‌کنندگان

مطالعات مختلف پژوهشی بیانگر تاثیر معکوس سیاست قیمت‌گذاری در حوزه‌هایی همچون ارز، انرژی، کشاورزی و صنایعی همچون غذا، دارو، خودرو و... است. تعیین دستوری قیمت به صورت مستقیم، تعیین ضابطه برای قیمت‌گذاری، سیاست‌گذاری کلان در سطح اقتصاد با قابلیت اثرگذاری گسترده بر قیمت کالاها و خدمات، مداخله بر عوامل عرضه و تقاضا در بازار برای اثربخشی بر قیمت چهار مسیر اصلی دخالت دولت در ساز و کار قیمت‌هاست. براساس مطالعه‌ای که توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران انجام شده است، کنترل دستوری قیمت اثرات متعددی بر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان دارد.

براساس این مطالعه اقدامات کنترل دستوری قیمت که توسط دولت اجرا می‌شود می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر مصرف‌کنندگان داشته باشد. اگرچه ممکن است به عنوان گامی مثبت برای تنظیم قیمت‌ها و حمایت از مصرف‌کنندگان در برابر هزینه‌های سرسام‌آور به‌نظر برسد، اما مزایا و معایبی وجود دارد که باید در نظر گرفت.

- **قیمت‌های پایین‌تر:** یکی از مزایای کنترل قیمت برای مصرف کنندگان، پتانسیل قیمت‌های پایین‌تر است. وقتی دولت برای تعیین حداکثر قیمت برای کالاها و خدمات مداخله می‌کند، به افراد در خرید اقلام ضروری که ممکن است به دلیل قیمت‌های بالای بازار غیرقابل دسترس باشند، کمک کند. به عنوان مثال، در مواقع بحران اقتصادی، کنترل قیمت کالاهای اساسی مانند غذا، دارو یا مسکن می‌تواند بار مالی بر روی جمعیت آسیب‌پذیر را کاهش دهد.
- **کمبودهای تصنعی و کاهش کیفیت:** با این حال، اقدامات کنترل قیمت می‌تواند منجر به عواقب ناخواسته‌ای شود. تعیین قیمت‌ها پائین‌تر از قیمت تعادلی بازار منجر به کمبود تصنعی می‌شود. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که تامین‌کنندگان تولید کالاها با قیمت‌های دستوری را بدون منفعت بدانند و اقدام به کاهش عرضه کند. در نتیجه مصرف‌کنندگان ممکن است در دسترسی به برخی محصولات با مشکل مواجه شوند. علاوه بر این، کنترل قیمت می‌تواند از نوآوری و سرمایه‌گذاری در بهبود کیفیت جلوگیری کند، زیرا کسب‌وکارها ممکن است برای پوشش هزینه‌های خود تحت ساختار قیمت‌گذاری تلاش کمتری داشته باشند.
- **مخدوش شدن سیگنال‌های بازار:** کنترل قیمت می‌تواند سیگنال‌های بازار را مخدوش کند و سنجش دقیق میزان تقاضای مصرف‌کننده را برای تامین‌کنندگان چالش‌برانگیز کند. وقتی قیمت‌ها به‌طور مصنوعی زیر حد تعادل تعیین شوند، ممکن است تصویر کمتری از تقاضای واقعی ایجاد کند. این امر می‌تواند تولیدکنندگان را از افزایش عرضه یا سرمایه‌گذاری در محصولات جدید منصرف کند و منجر به عدم تنوع در بازار و انتخاب محدود برای مصرف‌کنندگان شود.
- شکل‌گیری بازار سیاه و فعالیت‌های غیرقانونی: یکی دیگر از پیامدهای کنترل قیمت، ظهور بازارهای سیاه است. هنگامی که قیمت‌ها به اجبار پائین‌تر از سطح تعادل نگه داشته می‌شوند، افراد ممکن است برای به دست آوردن کالاها یا خدمات با نرخ‌های بازار به روش‌های غیرقانونی روی آورند.

اثرات کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان

مطالعه معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران همچنین نشان می‌دهد اقدامات کنترل دستوری قیمت توسط دولت می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای تولیدکنندگان در صنایع مختلف داشته باشد. در حالی که هدف کنترل قیمت اغلب حمایت از مصرف‌کنندگان و اطمینان از مقرون به صرفه بودن است، می‌تواند به طور ناخواسته چالش‌هایی را برای تولیدکنندگان ایجاد کند. در این بخش، تأثیر کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان مورد بررسی قرار گرفته است.

- **کاهش حاشیه سود:** یکی از آشکارترین تأثیرات کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان، کاهش حاشیه سود است. زمانی که قیمت‌ها کمتر از قیمت تعادلی بازار تعیین می‌شوند، تولیدکنندگان مجبور می‌شوند کالاها یا خدمات خود را با قیمت کمتری بفروشند و در نتیجه سودآوری کاهش می‌یابد. این امر می‌تواند به ویژه برای کسب و کارهای کوچک یا تولیدکنندگانی که با حاشیه سود کم کار می‌کنند مضر باشد، زیرا توانایی آنها را برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، توسعه عملیات کسب و کار یا پاداش به کارکنان را محدود می‌کند.

محدودیت در نوآوری: کنترل دستوری قیمت می‌تواند انگیزه‌های نوآوری را در میان تولیدکنندگان کاهش دهد. زمانی که قیمت‌ها کنترل می‌شود، پتانسیل کمتری برای بازده سرمایه‌گذاری در توسعه محصولات جدید یا بهبود محصولات موجود وجود دارد. در صورت عدم امکان دریافت قیمت‌های بالاتر برای پیشنهادات نوآورانه، تولیدکنندگان ممکن است انگیزه کمتری برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه داشته باشند، در نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژیکی و بهره‌وری و پیشرفت کلی صنعت کاهش می‌یابد.

- **کمبود عرضه:** کنترل دستوری قیمت می‌تواند منجر به کمبود عرضه شود، زیرا تولیدکنندگان ممکن است تلاش کمتری برای تامین تقاضا برای محصولات یا خدمات خود با قیمت‌های کنترل‌شده، داشته باشند. وقتی قیمت‌ها به‌طور مصنوعی پایین می‌آید، مقدار عرضه‌شده ممکن است برای پاسخگویی به مقدار تقاضا کافی نباشد و در نتیجه کمبود عرضه ایجاد شود. این امر به ویژه در صنایعی با هزینه‌های تولید بالا یا منابع محدود می‌تواند مشکل‌ساز باشد، جایی که تولیدکنندگان ممکن است ادامه عملیات تحت سیاست‌های کنترل قیمت را از نظر اقتصادی غیرقابل پذیرش تلقی کنند.
- **کاهش کیفیت:** یکی دیگر از پیامدهای بالقوه کنترل دستوری قیمت، کاهش کیفیت محصول یا خدمات است. زمانی که تولیدکنندگان به دلیل محدودیت‌های قیمتی قادر به کسب درآمد کافی نباشند، ممکن است مجبور شوند هزینه‌ها را در زمینه‌های دیگر مانند مواد، فرآیندهای تولید یا خدمات مشتری کاهش دهند. این مصالحه بر کیفیت می‌تواند پیامدهای بلندمدتی هم برای تولیدکنندگان و هم برای مصرف‌کنندگان داشته باشد، اعتماد به برند یا صنعت را از بین ببرد و منجر به کاهش رضایت و وفاداری مشتری شود.

کنترل دستوری قیمت می‌تواند منجر به کمبود عرضه شود، زیرا تولیدکنندگان ممکن است تلاش کمتری برای تامین تقاضا برای محصولات یا خدمات خود با قیمت‌های کنترل‌شده، داشته باشند. وقتی قیمت‌ها به‌طور مصنوعی پایین می‌آید، مقدار عرضه‌شده ممکن است برای پاسخگویی به مقدار تقاضا کافی نباشد و در نتیجه کمبود عرضه ایجاد شود

از ترس تا اعتماد

تغییر نگاه به قیمت‌گذاری



حسین سلاح‌ورزی
رئیس سازمان ملی کارآفرینی ایران

سیاست قیمت‌گذاری دستوری در ایران، ریشه‌ای عمیق در تاریخ اقتصادی کشور دارد. از دهه ۱۳۴۰، با افزایش درآمدهای نفتی در دوره پهلوی دوم، دولت‌ها برای جلب رضایت عمومی و توزیع ثروت به کنترل قیمت‌ها و اعطای یارانه‌های گسترده روی آوردند. این رویکرد پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی، با هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و مهار تورم تقویت شد. با این حال، آنچه با نیت خیرخواهانه آغاز شد، به مرور به سیاستی ناکارآمد تبدیل شد که تولید را کاهش داد، رانت را گسترش داد و اقتصاد را تضعیف کرد. امروز، تغییر نگاه جامعه به این سیاست و حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

قیمت‌گذاری دستوری، با هدف کنترل تورم، حمایت از اقشار کم‌درآمد و حفظ قدرت خرید مردم، دهه‌هاست که در ایران اجرا می‌شود. اما این سیاست نه‌تنها به اهداف خود نرسیده، بلکه پیامدهای منفی متعددی به دنبال داشته است. کاهش تولید، ایجاد بازار سیاه، گسترش فساد و ناکارآمدی اقتصادی از جمله این پیامدهاست. با این حال، بخش‌هایی از جامعه همچنان باور دارند که این سیاست به نفع آن‌هاست. این باور نادرست ریشه در عوامل اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی دارد و تغییر آن نیازمند ترکیبی از آموزش، اصلاحات تدریجی و اعتمادسازی است. ریشه‌های این باور را می‌توان در سه عامل اصلی جست‌وجو کرد.

نخست، فقدان آگاهی کافی از مکانیزم‌های بازار و پیامدهای بلندمدت دخالت دولت در قیمت‌گذاری است. بسیاری از مردم تصور می‌کنند که تثبیت قیمت کالاهای اساسی مانند نان، سوخت یا دارو، قدرت خرید آن‌ها را حفظ می‌کند. برای مثال، در سال ۱۴۰۱، قیمت نان سنتی در بسیاری از شهرها به‌صورت دستوری ثابت ماند، در حالی که هزینه‌های تولید به دلیل تورم مواد اولیه و انرژی به شدت افزایش یافته بود. این امر کیفیت نان را کاهش داد و بسیاری از نانوایی‌ها به دلیل زیان‌دهی تعطیل شدند، اما مردم همچنان این سیاست را به نفع خود می‌دانستند. دوم، تجربه تاریخی یارانه‌های گسترده در ایران است. از دهه ۱۳۵۰، دولت‌ها با تکیه بر درآمدهای نفتی، از یارانه‌ها و کنترل قیمت‌ها برای توزیع ثروت استفاده کردند. یارانه بنزین، که تا سال ۱۳۹۸ به‌مراتب ارزان‌تر از قیمت جهانی بود، نمونه‌ای بارز است. این تجربه باعث شده که مردم قیمت‌های پایین را حقی مسلم بدانند و آزادسازی قیمت‌ها را تهدیدی برای معیشت خود ببینند.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۴۰۰ نشان داد که یارانه پنهان انرژی در ایران بالغ بر ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان بود که بخش عمده آن به جای اقشار کم‌درآمد، نصیب دهک‌های بالای درآمدی شد. سوم، اثر روان‌شناختی «ترس از تغییر» است. مردم به دلیل نگرانی از شوک‌های قیمتی، به قیمت‌گذاری دستوری به‌عنوان سپری در برابر افزایش هزینه‌ها نگاه می‌کنند. این ترس در شرایطی که اعتماد به نهادهای دولتی پایین است، تشدید می‌شود. افزایش ناگهانی قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸، بدون اطلاع‌رسانی کافی و سیاست‌های جبرانی مناسب، به اعتراضات گسترده منجر شد. نظرسنجی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نشان داد که ۶۵ درصد مردم معتقدند آزادسازی قیمت‌ها فشار اقتصادی را افزایش می‌دهد، بدون اینکه مزایای آن را درک کنند. پیامدهای منفی قیمت‌گذاری دستوری، اقتصاد ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

این سیاست با ایجاد شکاف بین قیمت‌های دستوری و تعادلی بازار، انگیزه تولیدکنندگان را کاهش می‌دهد. در صنعت خودرو، قیمت‌گذاری دستوری توسط شورای رقابت، خودروسازان بزرگی مانند ایران‌خودرو و سایپا را با زیان انباشته ۱۷۰ هزار میلیارد تومانی تا پایان سال ۱۴۰۲ مواجه کرده است. این زیان‌ها به کاهش کیفیت خودروها، توقف نوآوری و افزایش بدهی‌های بانکی منجر شده و مصرف‌کنندگان را با خودروهای بی‌کیفیت و ناایمن مواجه کرده است.

همچنین، تفاوت قیمت دستوری و بازار آزاد، زمینه‌ساز رانت‌جویی و بازار سیاه شده است. در سال ۱۴۰۱، اختلاف قیمت کالاهایی مانند روغن نباتی و شکر باعث شد که دلالان این محصولات را در بازار سیاه با قیمت‌های چندبرابری بفروشند. گزارش دیوان محاسبات نشان می‌دهد که حدود ۳۵ درصد از کالاهای یارانه‌ای توزیع‌شده در این سال به دست مصرف‌کننده نهایی نرسید. علاوه بر این، قیمت‌گذاری دستوری رقابت‌پذیری اقتصاد را کاهش داده است. در صنعت برق، این سیاست باعث شده که شرکت‌های تولید برق نتوانند هزینه‌های خود را پوشش دهند، نتیجه آن کمبود سرمایه‌گذاری و قطعی‌های مکرر برق در تابستان‌های اخیر بوده است. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران در دهه گذشته به‌طور متوسط کمتر از ۱.۸ درصد بوده که بخشی از آن به سیاست‌های ناکارآمد مانند قیمت‌گذاری دستوری نسبت داده می‌شود.



قیمت‌گذاری دستوری، ریشه در تفکرات اقتصاد متمرکز و سوسیالیستی دارد؛ نظامی که سال‌ها در بلوک شرق پیاده شد و در نهایت به فروپاشی اقتصادی و سیاسی انجامید.

بازار سیاه

آیا سیاست قیمت‌گذاری دستوری به نفع مردم است؟



مهراد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در طـول تاریـخ کشـورهای مختلفـی از جمله کشورهایی با اقتصاد سوسیالیستی مانند کره شمالی، کوبا و ونزوئلا، کشورهای در حال توسعه مانند هند، ترکیه و مصر، کشورهای با اقتصاد نفتی مثل امارات و عربستان و کشورهای پیشرفته مانند آمریکا، فرانسه و ژاپن، همگی در برهه‌هایی از سیاست قیمت‌گذاری دستوری استفاده نموده‌اند و تجربیات تلخ و شیرینی را کسب نموده‌اند. در این میان کشورهایی تجربیات خوبی را کسب نموده‌اند که به صورت محدود و در زمان مشخص این سیاست را بکار برده‌اند. کشورهایی مانند فرانسه و سنگاپور توانستند با دخالت در بازار مسکن قیمت‌های مسکن را در برهه‌ای کنترل کنند و یا کشور ژاپن با کنترل قیمت دارو و خدمات درمانی توانست سیستم بهداشت ژاپن را مقرون به صرفه و با دسترسی بالا نماید.

کشورهای بسیاری هم بوده‌اند که از اجرای این سیاست ضرر کرده‌اند، کشوری مانند ونزوئلا با کنترل قیمت نان، دارو و بنزین باعث ایجاد بازار سیاه و تورم افسارگسیخته میلیونی شد! در زیمبابوه دولت با ثابت نگه داشتن قیمت‌ها باعث ایجاد ابرتورم، نابودی تولید و فروپاشی کامل اقتصاد گشت.

شوربختانه کشور عزیز ما ایران نیز جزو کشورهایی است که تجربه تلخی از اجرای این سیاست حاصل نموده و اجرای آن در بخش‌های مهم اقتصادی مانند کالاهای اساسی، سوخت، دارو و نرخ ارز با هدف حمایت از مصرف‌کننده و کنترل تورم باعث ایجاد کاهش رفاه عمومی، ایجاد بازار سیاه و کاهش کیفیت کالاها گشته و عملاً اهداف آن محقق نشده است.

تجربیات مختلف این موضوع در طول تاریخ نشان می‌دهد جهت اجرای درست سیاست قیمت‌گذاری دستوری نیازمند دولت کارآمد و کم فساد، تامین مالی پایدار و عدم اعمال گسترده و بلندمدت این سیاست است و اصولاً فشار مالی بر دولت‌ها و افزایش بدهی آنها باعث شکست اجرای این سیاست می‌گردد.

در ایران ایجاد بازار سیاه سوخت و داروها، کاهش کیفیت محصولات غذایی و دارویی، فشار مالی بر دولت، افزایش کسری بودجه و افزایش تورم، توزیع ناعادلانه یارانه‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری و رکود تولید، عواملی هستند که باعث شکست این سیاست شده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید اغلب این پیامدها باعث ایجاد فشار مضاعفی بر زندگی اقتصادی مردم عزیزمان شده است. اجرای این سیاست باعث شده تولیدکننده بجای تمرکز بر افزایش کیفیت محصولات تولیدی و افزایش بهره‌وری سیستم خود می‌بایست خود را در چهارچوب قیمت‌گذاری دستوری زندانی نماید و شاهد افول توسعه و خلاقیت در بنگاه خود باشد. به صورت مشخص اجرای این سیاست باعث شده مردم کالاهای بی‌کیفیت‌تری مصرف کنند و شاهد حیف و میل منابع کشورمان باشند. تمام این عوامل نشان می‌دهد جهت افزایش کیفیت خدمات دولت به مردم نیاز است در اجرای این سیاست اصلاحات اساسی صورت گیرد. مسلماً با اعتماد به بازار و تحول گام به گام اقتصاد جهت نیل به اجرای اقتصاد بازار آزاد می‌توانیم سیاست‌هایی را اجرا نماییم که کشور، ملت و دولتمان از آن نفع ببرند.

درمان درد تورم؟

قیمت‌گذاری دستوری نسخه‌ای ناکارآمد برای اقتصاد بیمار



مجتبی بهاروند

فعال اقتصادی

در دنیای امروز که اقتصاد به‌مثابه علمی پویا و مبتنی بر واقعیت‌های بازار شناخته می‌شود، قیمت‌ها نه از بالا و به‌صورت دستوری، بلکه از پایین و بر مبنای تعامل عرضه و تقاضا تعیین می‌شوند. همان‌گونه که آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد، از آن به عنوان «دست نامرئی بازار» یاد کرده است، این سازوکار طبیعی است که تعادل را به بازار بازمی‌گرداند، نه دخالت‌های بیرونی و تصمیمات موقت. در کشور ما، گمان عمومی بر این است که قیمت‌گذاری دستوری در کوتاه‌مدت به نفع مصرف‌کننده است. این باور البته تا حدی می‌تواند درست باشد؛ اما واقعیت تلخ آن است که در میان‌مدت و بلندمدت، نه تنها هیچ سودی برای مردم ندارد، بلکه زمینه جهش‌های سنگین‌تر قیمتی را نیز فراهم می‌آورد.

تجربه چند دهه گذشته، بارها و بارها نشان داده که قیمت‌گذاری دستوری، درمان درد تورم نیست؛ بلکه خود زخمی تازه بر پیکر اقتصاد ملتهب ماست. برای کنترل واقعی قیمت‌ها، نیازمند اصلاحات عمیق و ساختاری در حوزه‌هایی هستیم که ریشه‌های اصلی تورم را شکل می‌دهند. شفافیت اقتصادی، مقابله با رانت، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، و تقویت رقابت در بازار از جمله اقداماتی است که می‌تواند در بلندمدت به ثبات قیمتی و بهبود قدرت خرید مردم بینجامد. این، راهی است که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته رفته‌اند و نتیجه‌اش را در قالب رشد اقتصادی، تورم پایین و رفاه نسبی مشاهده کرده‌اند. قیمت‌گذاری دستوری، ریشه در تفکرات اقتصاد متمرکز و سوسیالیستی دارد؛ نظامی که سال‌ها در بلوک شرق پیاده شد و در نهایت به فروپاشی اقتصادی و سیاسی انجامید. در نقطه مقابل، اقتصاد آزاد علمی است آزموده‌شده که با تکیه بر اصول بازار، انگیزه تولید و رقابت را افزایش داده و راه را برای سرمایه‌گذاری و اشتغال هموار می‌کند. متأسفانه اقتصاد ما در چهار دهه گذشته از مسیر اقتصاد آزاد و خصوصی فاصله گرفته و به سمت اقتصاد دولتی و دستوری متمایل شده است. نتیجه آن چیزی جز ورشکستگی بنگاه‌های موفق، تورم بالای ۵۰ درصدی، بی‌ثباتی مزمن قیمت‌ها و گسترش بازارهای موازی و رانتی نبوده است. اگر به دنبال آینده‌ای روشن برای اقتصاد کشور هستیم، باید با واقع‌بینی و پذیرش قواعد علمی اقتصاد، مسیر اصلاح را آغاز کنیم. اقتصاد را نمی‌توان با فرمان اداره کرد؛ بلکه باید آن را فهمید، تحلیل کرد و بر مبنای قواعد بازار هدایت نمود.





مجموعه مستندهای اتاق تهران منتشر شد

روایت‌ها

۱ **امین‌الضرب**
تهیه کننده و کارگردان: جمشید بیات ترک

۲ **امانت**
نویسنده و کارگردان: مهرداد زاهدیان

۳ **برخیز و او را بکش**
کارگردان: محمد نوری

۴ **پیرمرد و ماشین**
کارگردان: محمد نوری

۵ **ف-الف**
نویسنده و کارگردان: فرشاد اکتسابی

۶ **زیر این چتر باران می‌بارد**
تهیه‌کننده و کارگردان: کتایون جهانگیری

۷ **راه ناتمام**
کارگردان: مصطفی رزاق کریمی

گزارش

جزیره خواب و خیال

چرا برنامه توسعه کیش به نتیجه نرسید؟



جزیره سرگردان

چرا منطقه آزاد کیش «دوبی ایران» نشد؟

امیر داداشی
خبرنگار

جزیره کیش که با اهدافی نظیر «دوبی شـــدن» به‌عنوان اولین منطقـــه آزاد تجاری- صنعتی ایران معرفی شـــد حالا در رفت‌وآمد مدیران و ابهام در سیاست‌گذاری‌ها به جزیره‌ای سرگردان تبدیل شده است که فاصله‌ای معنادار با اهداف اولیه خود دارد. گرچه کیش در ابتدای تبدیل‌شدن به منطقه آزاد، آغازی امیدوارکننده داشت، اما رفته‌رفته به رویایی ناتمام تبدیل شد و حالا به‌رغم ظرفیت‌های گسترده، فاصله‌ای معناداری با مناطقی همچون دوبی دارد.

سال ۱۳۶۸، قانون تشکیل مناطق آزاد تجاری-صنعتی به تصویب رسید و کیش به‌عنوان نخســـتین منطقه آزاد انتخاب شد. ایده پشـــت این اقدام، خلق کانون‌هایی بود که بتوانند مستقل از ساختارهای سنتی و محدودکننده اقتصاد دولتی ایران، به قطب‌هایی برای صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی و البته گردشگری تبدیل شوند. تا جایی که قرار بود از کیش به‌عنوان دوبی ایران یاد شود.

پیش از آن، کیش صرفاً جزیره‌ای با زیرساخت‌های ابتدایی و جمعیتی اندک بود که بیشتر از سوی ارگان‌های نظامی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

دولت در نخســـتین سال‌ها با توجه به رویکرد گردشگری کیش، سرمایه‌گذاری‌هایی در زمینه ساخت فرودگاه بین‌المللی، اسکله‌های تجاری و تعدادی هتل انجام داد. این اقدامات که در مقایسه با وضعیت پیشین کیش یک جهش محسوب می‌شد، توانست پای گردشگران و برخی سرمایه‌گذاران را به جزیره باز کند. اما همان‌طور که آمار نشان می‌دهد، تنها ۳۰ درصد از اهداف تعیین‌شده برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی طی سه دهه گذشته محقق شده است

الگوبرداری بدون اقتباس موفق

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، سیاســـت‌گذاران با مشـــاهده رشـــد خیره‌کننده دوبی، چشم‌اندازی مشابه برای کیش تعریف کردند. دوبی که زمانی یک بندر کوچک ماهیگیری بود، با جذب سرمایه خارجی، تسهیل قوانین و توسعه زیرساخت‌ها، با سرعتی مثال‌زدنی به قطب تجاری و گردشگری خاورمیانه تبدیل شد. برنامه‌ریزان ایرانی که از چنین پیشرفتی حیرت‌زده شدند، تلاش کردند روی کاغذ برنامه مشابهی را برای کیش ترسیم کنند.

برنامه‌های توســـعه‌ای کیش شامل معافیت‌های مالیاتی، تسهیل قوانین گمرکی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه خدمات مالی بود. اما برخلاف دوبی، زیرساخت‌های حمایتی کافی برای اجرای این سیاست‌ها وجود نداشت. نبود هماهنگی نهادی، ناپایداری مدیریتی و موانع داخلی مانند فساد، بروکراسی و فشارهای سیاسی، پاشنه آشیل کیش شد.

ناپایداری مدیریتی به چنان مشکل حادی تبدیل شد که بررسی‌ها نشان می‌دهند از سال ۱۳۸۵ تاکنون، منطقه آزاد کیش شاهد بیش از ۱۰ تغییر مدیریتی بوده است؛ یعنی تقریباً هر ۱۸ ماه، سکان اداره این منطقه به فردی جدید سپرده شده است.

این چرخش‌های مداوم، نه‌تنها مانع از شکل‌گیری و اجرای استراتژی‌های بلندمدت شد، بلکه بسیاری از پروژه‌ها را نیمه‌کاره گذاشت. چنانکه بیش از ۶۰ درصد از پروژه‌های زیرساختی جزیره یا با تأخیر مواجه شده‌اند یا در وضعیت تعلیق و توقف باقی مانده‌اند.

در نبود نظام ارزیابی عملکرد مشخص و سیاست‌های توسعه‌ای پایدار، هر مدیر جدید با دستور کار خاص خود وارد عمل شده و در نهایت، مسیرهای پیشین را نادیده گرفته است. اتفاقی که نتیجه‌ای جز سردرگمی ساختاری و اتلاف منابع در پی نداشت.

سایه سنگین تحریم بر سر منطقه آزاد کیش

تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه در دهه ۹۰، همچون ســـدی محکم در برابر توسعه منطقه آزاد کیش قرار گرفتند. با مســـدود شـــدن کانال‌های بانکی بین‌المللی، کاهش شدید سرمایه‌گذاری خارجی و افت تجارت خارجی، کیش از ایفای نقش خود به‌عنوان دروازه اقتصادی ایران بازماند. علاوه بر این، نوسان شدید ارزی به افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز، واردات تجهیزات و ارائه خدمات منجر شد. به‌عنوان نمونه، هزینه راه‌اندازی یک واحد اقامتی در کیش، در مقایسه با میانگین جهانی مناطق آزاد، بیش از دو برابر برآورد شده است.

این وضعیت باعث شـــد بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از ورود به بازار کیش صرف‌نظر کنند.

گرچه فرودگاه بین‌المللی کیش، مراکز خرید مدرن، هتل‌های لوکس و تردد خودروهای خارجی تصویری مدرن از جزیره کیش نسبت به سایر نقاط ایران ایجاد کرده‌اند، اما زیر پوست این نمای ظاهری، مشـــکلات زیرساختی جدی وجود دارد. ازجمله آنکه شبکه حمل‌ونقل عمومی توسعه نیافته است، سامانه‌های آبرسانی و فاضلاب پاسخگوی جمعیت در حال رشد نیستند و تأمین برق نیز با قطعی‌های مکرر مواجه می‌شود.

در گزارش سالانه شرکت توسعه و عمران کیش آمده که طی پنج سال گذشته، تنها ۴۷ درصد از پروژه‌های زیرســـاختی مصوب، به مرحله بهره‌برداری رسیده‌اند. این در حالی است



با وجود همه چالش‌ها، کیش همچنان ظرفیت تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی منطقه‌ای را دارد؛ به‌شرطی که اصلاحات جدی در مسیر آن قرار گیرد

که جمعیت کیش در همین مدت، بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته و فشار مضاعفی بر منابع موجود وارد کرده است.

ریسک بزرگ اتکا به صنعت گردشگری

اقتصاد کیش عمدتاً بر گردشگری استوار است؛ صنعتی که مانند چاقوی دولبه عمل می‌کند؛ هم سودآوری بالایی دارد و هم حساسیت بسیار بالایی به بحران‌ها نشان می‌دهد.

تجربه کرونا نشان داد که اتکا صرف به گردشگری می‌تواند یک ریسک بزرگ برای منطقه باشد. در سال ۱۳۹۹، میزان ورود گردشگر به کیش ۷۰ درصد کاهش یافت و بیش از نیمی از واحدهای اقامتی و تفریحی با کاهش شدید درآمد یا تعطیلی مواجه شدند.

البته برای توسعه صنایع دانش‌بنیان، خدمات مالی، آموزش و تجارت دیجیتال تا کنون تلاش‌هایی انجام شـده، اما به دلیل کمبود مشـوق‌ها، ضعف زیرساخت‌ها و نبود ارتباطات بین‌المللی، این برنامه‌ها نیز توفیق چندانی نداشـته‌اند. در حالی نقشه راه کیش به صنعت گردشگری پیوند خورده که دوبی، با تکیه بر برندینگ هوشمند، به مقصدی برای رویدادهای فرهنگی، ورزشی و نمایشگاه‌های بین‌المللی تبدیل شده است.

اما در مقابل، با وجود تلاش‌هایی مانند برگزاری جشنواره تابستانی یا چند مسابقه ورزشی در جزیره ایرانی، هنوز کیش نتوانسته در تقویم بین‌المللی جایگاه ثابتی پیدا کند.

آمار نشان می‌دهد میانگین مدت اقامت گردشگران در کیش، تنها ۲.۳ روز است؛ در حالی که این رقم در دوبی، ۴.۸ روز است. همچنین میزان هزینه‌کرد هر گردشگر خارجی در کیش به‌طور متوسط یک‌چهارم دوبی برآورد شده است. نبود خطوط پروازی مستقیم، ضعف در بازاریابی جهانی و محدودیت‌های داخلی نیز به این روند دامن زده‌اند.

شکاف نهادی و تضاد منافع؛ تشکیل جزیره سرگردانی!

یکی از مهم‌ترین موانع توسعه کیش و تبدیل آن به جزیره سرگردانی، نبود هماهنگی نهادی میان سازمان منطقه آزاد، استانداری، شهرداری، نهادهای نظامی و سایر ارگان‌های ذی‌ربط است. در بسیاری موارد، اجرای پروژه‌ها به دلیل تداخل صلاحیت‌ها یا تعارض منافع متوقف شده یا با تأخیر همراه بوده است.

نمونه بارز این مسـئله، اختلافات میان سـازمان منطقه آزاد و شهرداری کیش بر سر درآمدهای ناشـی از ساخت‌وسـاز و صدور مجوزهاست که بارها موجب توقف فعالیت‌های عمرانی شده است.

این وضعیت، علاوه بر اینکه سرمایه‌گذاران را سردرگم می‌کند، اعتماد عمومی به نهادهای محلی را هم کاهش داده است.

محیط‌زیست در محاصره توسعه نامتوازن

کیش به‌واسـطه موقعیت طبیعی و تنوع زیستی‌اش، ظرفیت بالایی برای گردشگری پایدار دارد. اما توسـعه شتاب‌زده و بدون ملاحظات محیط‌زیستی، تهدید جدی برای این سرمایه طبیعی ایجاد کرده است. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهند که بیش از ۶۰ درصد از منابع آب جزیره، در خطر شور شدن یا آلودگی قرار دارند. همچنین دفع غیراصولی پسماند، تخریب زیسـتگاه‌های مرجانی و فرسایش سواحل، چالش‌هایی جدی برای آینده اکولوژیک جزیره محسوب می‌شوند.

راهی برای بازگشت به مسیر توسعه

با وجود همه چالش‌ها، کیش همچنان ظرفیت تبدیل شدن به یک قطب اقتصادی منطقه‌ای را دارد؛ به‌شرطی که اصلاحات جدی در مسیر آن قرار گیرد.

در مسیر بازسازی و توسعه جزیره کیش، اصلاح ساختار مدیریتی نخستین گام اساسی به شمار می‌آید. تثبیت مدیریت منطقه آزاد کیش و ایجاد نهادی تخصصی برای ارزیابی مستمر عملکردها می‌تواند زمینه‌ساز برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و پایدار شود.

این اسـتراتژی باید بر پایه مشارکت فعال تمامی ذی‌نفعان، از بخش دولتی گرفته تا بخش خصوصی و جامعه محلی، شکل گیرد تا ضمن افزایش شفافیت، از تصمیم‌گیری‌های تک‌جانبه جلوگیری شود.

از سوی دیگر، تنوع‌بخشی اقتصادی به‌عنوان راهکاری حیاتی برای کاهش وابستگی کیش به گردشگری مطرح است.

توسـعه حوزه‌هایی مانند فناوری مالی (فین‌تک)، آموزش عالی بین‌المللی، خدمات سلامت و تجارت دیجیتال، می‌تواند اقتصاد جزیره را در برابر نوسانات بازار جهانی مقاوم‌تر و فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری جدیدی ایجاد کند.

زیرسـاخت‌ها نیز نیازمند بازآفرینی و به‌روزرسانی جدی هستند. سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک، گسـترش حمل‌ونقل سبز، توسعه شبکه‌های هوشمند و ارائه خدمات زیربنایی نوین، می‌تواند کیفیت زندگی ساکنان را ارتقا دهد و شرایط جذب سرمایه‌گذاران و گردشگران را بهبود بخشد.

در نهایت، برندسازی هوشمند و دیپلماسی شهری نقش کلیدی در بازتعریف جایگاه کیش در سطح بین‌المللی دارند. تعریف یک برند مستقل، متمرکز بر قابلیت‌های فرهنگی و اقتصادی جزیره، همراه با توسعه رویدادهای بین‌المللی و بازاریابی جهانی، می‌تواند تصویری نوین و جذاب از کیش در اذهان جهانیان بسازد و این جزیره را به یکی از مقاصد پرطرفدار منطقه تبدیل کند.

ازجمله آنکه کیش با امکانات جغرافیایی، موقعیت ترانزیتی و منابع انسانی، می‌تواند نقشی کلیدی در توسعه جنوب ایران ایفا کند. اما آنچه تا امروز مانع تحقق این رؤیا شده، نه کمبود منابع، بلکه ضعف در حکمرانی، عدم انسجام نهادی و ناپایداری سیاست‌گذاری بوده است.

در شرایطی که رقبای منطقه‌ای با سرعت به سوی آینده حرکت می‌کنند، ادامه وضعیت موجود تنها به عمیق‌تر شـدن فاصله کیش با اهدافـش می‌انجامد. در نتیجه اکنون زمان تصمیم‌گیری رسیده است؛ کیش یا باید دوباره تعریف شود یا همچنان در سایه دوبی بماند.



مهم‌ترین راهکار برای بهبود شرایط مناطق آزاد، ایجاد ثبات و پایداری در سیاست‌گذاری‌هاست. بدون ثبات، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نمی‌توانند با اطمینان سرمایه‌گذاری کنند و این موضوع توسعه پایدار را با مشکل مواجه می‌کند.

بلاتکلیفی کیش در تعریف ماهیت و ماموریت نهایی

فرشید شکرخدایی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق بازرگانی ایران، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»

■ منطقه آزاد کیش با اهدافی مانند دوبی‌شدن آغاز به کار کرد. آیا در حال حاضر کیش، دوبی شده است؟

منطقه آزاد کیش با اهدافی بلندپروازانه و چشم‌اندازی گسترده شروع به کار کرد. ایده اولیه این بود که کیش بتواند به الگوی موفقی برای توسعه اقتصادی و گردشگری تبدیل شود؛ طوری‌که جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی را بهبود بخشد و نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا کند. البته در بعضی سال‌ها این منطقه پیشرفت‌هایی داشته و از لحاظ زیرساختی و توسعه گردشگری گام‌های مثبتی برداشته است. اما واقعیت این است که هنوز به تمام اهداف اولیه خود دست نیافته و نمی‌توان ادعا کرد که کیش به طور کامل موفق شده است. یکی از دلایل اصلی این موضوع، تغییرات و نوسانات سیاست‌های کلان و همچنین مشکلات مدیریتی و نبود ثبات در سیاستگذاری‌ها بوده است. در نتیجه، کیش در مسیر توسعه قرار دارد، اما هنوز به نقطه‌ای که در ابتدا تعیین شده بود، نرسیده است.

■ با توجه به اینکه پاسختان به پرسش اول منفی است، چرا این اتفاق رخ نداد و کیش به اهداف اولیه خود حتی نزدیک هم نشد؟

یکی از مهم‌ترین دلایل عدم تحقق اهداف کیش، اختلاف نظرهای موجود میان سیاست‌گذاران و نهادهای مسئول در تعریف و ماموریت مناطق آزاد و دوگانگی سیاست‌گذاری‌هاست. در ایده اولیه، منطقه آزاد کیش باید محلی برای صادرات، گردشگری و ورود ارز به کشور می‌شد، اما اکنون به مکانی تبدیل شده است که کالاهای ارزان‌قیمت خارجی به داخل کشور وارد می‌شود و این موضوع به تولید داخلی و بازار کشور آسیب زده است. این مشکل تنها مختص کیش نیست و در سایر مناطق آزاد نیز دیده می‌شود.

البته باید به این نکته توجه داشت که تمرکز اصلی سیاست‌های کیش بر گردشگری بوده است و در این زمینه هتل‌ها و زیرساخت‌های خوبی ساخته شده‌اند، اما سیاست‌های توسعه گردشگری هنوز دوگانه و متناقض است.

■ آیا قوانین مربوط به مناطق آزاد، خود به مانعی بر سر راه توسعه منطقه آزاد کیش تبدیل نشده‌اند؟

همان‌طور که در پرسش هم مطرح شد، قوانین و مقررات بعضاً اجازه توسعه کامل گردشگری را نمی‌دهند و محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برخی فرصت‌ها را از بین برده‌اند. بدین ترتیب، کیش درگیر بلاتکلیفی در ماموریت و تعریف ماهیت خود است و هنوز نتوانسته راه خود را به طور کامل پیدا کند.

■ گروهی از کارشناسان نقدهای تند و تیزی به شیوه فعالیت و مدیریت مناطق آزاد، ازجمله منطقه آزاد کیش دارند و معتقدند اهداف تعیین‌شده نمایشی هستند و در نهایت این مناطق به محلی برای دورزدن مالیات و گمرک و حیاط خلوت‌های سیاسی تبدیل شده‌اند. آیا شما هم چنین نقدهایی را وارد می‌دانید؟

نمی‌توان انکار کرد که در برخی مواقع، مناطق آزاد به‌عنوان محلی برای دورزدن مالیات و گمرک مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. با این حال، این مناطق فرصت مناسبی فراهم کرده‌اند تا سازوکارهای اقتصادی بدون تعرفه و محدودیت‌های گمرکی آزمایش شوند و این ارزیابی صورت بگیرد که کدام کالاها می‌توانند در رقابت با محصولات داخلی پیروز شوند و کدام کالاها قادر به رقابت نیستند. این تجربه می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا عملکرد بازار داخلی را بهتر درک و تصمیمات بهتری اتخاذ کنند. نقد اصلی من به مدیریت مناطق آزاد، به ویژه کیش، مربوط به عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌هاست. مشکلات عمده‌ای وجود دارند که ماموریت و اهداف این مناطق به طور مشخص و ثابت تعیین نشده‌اند و مدام تغییر می‌کنند. همچنین، باید توجه داشت که همه مناطق آزاد شبیه هم نیستند؛ برای مثال، منطقه ارس در زمینه توسعه صادرات موفق عمل کرده است، اما کیش بیشتر بر گردشگری تمرکز دارد. بنابراین، ارزیابی عملکرد هر منطقه باید بر اساس ماموریت و ویژگی‌های خاص آن انجام شود و نباید یک نسخه واحد برای همه مناطق تجویز کرد. همچنین، حوزه‌هایی مانند خدمات فرودگاهی، هتل‌داری و استفاده از ظرفیت‌های طبیعی منطقه نیز جای کار و بهبود دارند.

■ برای بهبود شرایط مناطق آزاد مانند کیش و نزدیک‌شدن آنها به اهدافشان چه باید کرد؟

مهم‌ترین راهکار برای بهبود شرایط مناطق آزاد، ایجاد ثبات و پایداری در سیاست‌گذاری‌هاست. بدون ثبات، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نمی‌توانند با اطمینان سرمایه‌گذاری کنند و این موضوع توسعه پایدار را با مشکل مواجه می‌کند. همچنین، اهداف و ماموریت‌های هر منطقه آزاد باید به صورت شفاف و دقیق تعریف شود تا سیاست‌ها و برنامه‌ها در راستای آن طراحی و اجرا شوند. باید توجه داشت که هر منطقه آزاد ویژگی‌ها و ظرفیت‌های خاص خود را دارد و نمی‌توان سیاست‌های یکسانی را برای همه آنها اعمال کرد. تمرکز بر ارتقای زیرساخت‌ها، حذف موانع اداری و قانونی و تقویت حضور بخش خصوصی نیز از عوامل مهم موفقیت محسوب می‌شوند. علاوه بر این، ایجاد فضای رقابتی سالم و رعایت قوانین می‌تواند باعث شود که مناطق آزاد نقش واقعی خود را در توسعه اقتصادی کشور ایفا کنند. ■



منطقه آزاد کیش یکی از مهم‌ترین مناطق آزاد ایران به شمار می‌آید که در ابتدا با هدف تبدیل شدن به الگویی موفق و الگوگیری از مدل‌های بین‌المللی نظیر دوبی تأسیس شد. این منطقه با وعده‌هایی از جمله جذب سرمایه‌های خارجی، توسعه گردشگری، تسهیل صادرات و ایجاد فضای اقتصادی متفاوت و آزاد، شروع به کار کرد. اما پس از سال‌ها فعالیت، کیش هنوز به آن جایگاهی که در ابتدا انتظار می‌رفت نرسیده است و با چالش‌ها و موانع متعددی دست به گریبان است. فرشید شکرخدایی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق بازرگانی ایران، دوگانگی در سیاست‌گذاری را مهم‌ترین عامل دورشدن منطقه آزاد کیش از اهداف اولیه‌اش می‌داند. منطقه آزاد کیش که زمانی امید می‌رفت به نمونه‌ای موفق و الگوی توسعه در ایران و حتی منطقه تبدیل شود، هنوز نتوانسته است به اهداف تعیین‌شده دست یابد. سیاست‌های متناقض، عدم ثبات مدیریتی و مشکلات ساختاری، مانع اصلی تحقق این چشم‌انداز بوده‌اند. در ادامه گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با فرشید شکرخدایی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق بازرگانی ایران، را در این‌باره می‌خوانید.

یکی دیگر از موانع اصلی در توسعه پایدار کیش، انتخاب مدیران سیاسی به‌جای مدیران اقتصادی بود. در حالی که اداره مناطق آزاد نیازمند رویکردهای حرفه‌ای، اقتصادی و مبتنی بر علم مدیریت شهری و سرمایه‌گذاری است، انتصاب چهره‌های صرفاً سیاسی با گرایش‌های غیرتخصصی، درعمل توان رقابتی این منطقه را کاهش داد.

کیش در حسرت آزادی اقتصادی

منطقه آزاد کیش، قربانی سهم‌خواهی‌های سیاسی



مهدی علی‌پور

نایب‌رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اتاق بازرگانی ایران

در شرایطی که رقابت جهانی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌شدت افزایش یافته، مناطق آزاد می‌توانند به‌عنوان نقطه اتصال اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی ایفای نقش کنند. جزیره کیش، به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین منطقه آزاد ایران، تجربه‌ای ارزشمند اما تلخ از فرصت‌سوزی‌های ساختاری و مدیریتی را پشت سر گذاشته است؛ تجربه‌ای که اکنون می‌تواند چراغ راهی برای اصلاح مسیر و بازنگری در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی باشد.

در آغاز، راه‌اندازی منطقه آزاد کیش با هدف تبدیل این جزیره به قطب سرمایه‌گذاری بین‌المللی در دستور کار قرار گرفت. شرایط نسبتاً باثبات اقتصادی کشور در آن زمان، همراه با نبود فشار تحریم‌های گسترده، فرصتی طلایی برای تعامل با سرمایه‌گذاران خارجی فراهم کرده بود. طرح اولیه شامل حضور بانک‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات خارجی در بستر یک ساختار اقتصادی باز و بین‌المللی بود؛ طرحی که می‌توانست در صورت تحقق، نقش مؤثری در پیوند اقتصاد ملی با بازارهای جهانی ایفا کند.

از فرصت اقتصادی تا قربانی سیاسی

با وجود اهداف اولیه امیدبخش، منطقه آزاد کیش به‌تدریج از مسیر اصلی خود فاصله گرفت. با ورود سیاست‌زدگی به ساختار مدیریتی و اجرایی، این منطقه به بستری برای رقابت‌های جناحی و سهم‌خواهی‌های غیرسازنده تبدیل شد. در واقع، به‌جای استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای جذب سرمایه‌های کلان خارجی، روندی شکل گرفت که در آن بخش‌هایی از طرح توسعه اقتصادی کیش به منافع کوتاه‌مدت سیاسی و جناحی گره خورد.

این روند باعث شد تا بسیاری از سرمایه‌گذاران بالقوه که با چشم‌انداز بلندمدت به ایران نگاه می‌کردند، از ورود به بازار داخلی منصرف شوند.

یکی دیگر از موانع اصلی در توسعه پایدار کیش، انتخاب مدیران سیاسی به‌جای مدیران اقتصادی بود. در حالی که اداره مناطق آزاد نیازمند رویکردهای حرفه‌ای، اقتصادی و مبتنی بر علم مدیریت شهری و سرمایه‌گذاری است، انتصاب چهره‌های صرفاً سیاسی با گرایش‌های غیرتخصصی، درعمل توان رقابتی این منطقه را کاهش داد.

نبود استراتژی مشخص برای جذب و نگه‌داشت سرمایه‌گذاران، فقدان بسته‌های تشویقی پایدار و همچنین تصمیمات لحظه‌ای و ناپایدار از سوی مدیران، از جمله عواملی بودند که چشم‌انداز اولیه منطقه آزاد را مخدوش کردند.

فقدان آزادی‌های اقتصادی و فرهنگی

جذب سرمایه‌گذار خارجی، به‌ویژه در حوزه‌های گردشگری و خدمات، نیازمند فراهم‌سازی حداقلی از آزادی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. نمونه موفق آن، شهر دوبی در امارات متحده عربی است؛ منطقه‌ای که با ایجاد فضای باز فرهنگی، ساحل‌های عمومی خانوادگی و زیرساخت‌های بین‌المللی بندری و لجستیکی، توانسته است خانواده‌های غربی را به اقامت یا سرمایه‌گذاری در آن کشور ترغیب کند.

در مقابل، محدودیت‌های فرهنگی در کیش، هرچند ریشه در قوانین و ارزش‌های بومی دارد، اما درعمل از میزان جذابیت این منطقه برای گردشگران و سرمایه‌گذاران خارجی کاسته است.

زیرساخت‌های ناکافی، مانعی برای رقابت منطقه‌ای

برای آنکه منطقه‌ای در سطح جهانی به رقابت بپردازد، فراهم‌سازی زیرساخت‌های لجستیکی و خدماتی پیشرفته، امری حیاتی است. نبود امکانات بندری پیشرفته، ضعف در ارائه خدمات لجستیکی حرفه‌ای و فقدان زیرساخت‌های بانکی و بیمه‌ای بین‌المللی، ازجمله عوامل دیگری هستند که کیش را از تبدیل‌شدن به یک مرکز واقعی تبادلات تجاری و مالی باز داشته است.

از این رو، با مرور تجربه کیش، ضرورت تدوین یک نقشه راه روشن و عمل‌گرایانه برای احیای مناطق آزاد بیش از پیش احساس می‌شود.

این مسیر مستلزم اتخاذ رویکردی تخصص‌محور در مدیریت مناطق آزاد، فاصله‌گیری از رویکردهای سیاسی، فراهم کردن بسته‌های جذاب و باثبات برای سرمایه‌گذاران و ایجاد زیرساخت‌های فنی، بانکی و فرهنگی مطابق با استانداردهای جهانی است. همچنین، بازتعریف نقش مناطق آزاد نه به‌عنوان حیاط‌خلوت‌های مالی، بلکه به‌عنوان دروازه‌هایی برای ورود دانش، سرمایه، و نوآوری جهانی به کشور باید در اولویت قرار گیرد.

در نهایت آنکه تجربه ناکام کیش در تبدیل‌شدن به هاب سرمایه‌گذاری بین‌المللی، هشداری جدی برای سیاست‌گذاران اقتصادی است.

گرچه زمان گذشته قابل بازگشت نیست، اما فرصت برای بازسازی اعتماد سرمایه‌گذاران و احیای نقش بین‌المللی مناطق آزاد هنوز از دست نرفته است. با اصلاح مسیر و پرهیز از نگاه‌های سیاسی در مدیریت این مناطق، می‌توان بار دیگر چشم‌انداز توسعه پایدار را برای جزیره کیش و دیگر مناطق آزاد کشور ترسیم کرد.



واقعیت این است که نه‌تنها اهداف صادراتی مناطق آزاد محقق نشده، بلکه در بسیاری موارد، این مناطق به محلی برای واردات کالا، انبارداری یا دور زدن مقررات داخلی تبدیل شده‌اند.

غصه‌های جزیره

شکست منطقه آزاد کیش در تحقق اهداف صادراتی



صدرالدین نیاورانی

نایب‌رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق بازرگانی ایران

مناطق آزاد تجاری و صنعتی کشور، از جمله منطقه آزاد کیش از ابتدای شـــکل‌گیری و تاسیس اهداف توسعه مختلفی داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به تسهیل و توسعه صادرات غیرنفتی اشاره کرد.

البتـــه در کنار آن اهداف بلندمـــدت دیگری چون جذب سرمایه‌گذاری خارجی، رونق تولید، اشتغال‌زایی و ارتباط مؤثر با اقتصاد جهانی پایه‌گذاری شدند. اما در عمل، عملکرد آن‌ها به‌ویژه در دوره تحریم‌ها، از اهداف اولیه فاصله گرفته و به محلـــی برای دور زدن مقررات یا فعالیت‌های محدود اقتصادی تبدیل شده‌اند. یکی از نمونه‌های شاخص، منطقه آزاد کیش است که با نگاهی بین‌المللی طراحی شـــد؛ با این امید که بتواند بـــه درگاهی برای صادرات مجدد، جذب صنایع تکمیلی و حلقه‌ای واسط بین بازارهای جهانی و اقتصاد سرزمین اصلی تبدیل شود. اما به‌مرور و تحت‌تأثیر عوامل متعددی از جمله تحریم‌های بین‌المللی، تغییر مسیرهای وارداتی، نبود زیرساخت مناسب و تصمیمات غیرکارشناسی، این اهداف به حاشیه رفتند

تحریم‌ها، گره زنجیره صادرات منطقه آزاد کیش

در وهله نخســـت، تحریم‌ها درعمل مســـیرهای برنامه‌ریزی‌شـــده منطقه آزاد کیش را مســـدود کردند. به‌عنوان نمونه، در طرح‌هایی که قرار بود برخی محصولات اولیه وارد و در این منطقه تکمیل، بسته‌بندی و سپس به کشورهای همسایه صادر شوند، به دلیل مشکلات در مبادی ورودی و محدودیت‌های بانکی، حمل‌ونقل و لجستیکی، عملاً غیرقابل اجرا شـــدند. به‌عنوان مثال کالاهایی که قرار بود از دوبی به کیش برسند، امروز ناچارند مسیرهایی چون کردستان را طی کنند، که نه صرفه اقتصادی دارد و نه تطابقی با برنامه اولیه مناطق آزاد.

فاصله بین شعار و واقعیت

واقعیت این است که نه‌تنها اهداف صادراتی مناطق آزاد محقق نشده، بلکه در بسیاری موارد، این مناطق به محلی برای واردات کالا، انبارداری یا دور زدن مقررات داخلی تبدیل شده‌اند. در حوزه صادرات، نه مزیت قابل توجهی نسبت به سرزمین اصلی فراهم شده و نه انگیزه‌ای برای صادرکننده باقی مانده که ترجیح دهد از منطقه آزاد کیش اقدام کند.

ازجمله تفاوت‌های مهم، موضوع پیمان‌سپاری ارزی است که صادرکنندگان را چه در سرزمین اصلی و چه در مناطق آزاد، درگیر مقررات پیچیده بازگشت ارز می‌کند. در نتیجه، فعال اقتصادی مزیتی در فعالیت از مناطق آزاد نمی‌بیند، مگر در زمینه‌هایی بسیار محدود که آن هم با ریسک‌های متعدد همراه است.

اصرار بر توسعه ناکارآمدی!

با وجود تجربه ناکام بسیاری از مناطق آزاد فعلی، همچنان اصرار بر توسعه مناطق جدید از سوی برخی نهادها و تصمیم‌گیران وجود دارد؛ تصمیمی که بدون آسیب‌شناسی و بازبینی عملکرد گذشته، می‌تواند تنها بر دامنه مشکلات بیفزاید.

در حالی که زیرســـاخت‌های لازم برای تحقق اهداف صادرات‌محور در مناطق فعلی نیز فراهم نیست، توسعه فیزیکی و افزایش تعداد مناطق، بدون نقشه راه مشخص، تنها منجر به گسترش ناکارآمدی خواهد شد

بازنگری در نقش و جایگاه مناطق آزاد، امروز بیش از هر زمان دیگری ضروری است. اگر قرار است این مناطق به مأمنی برای رونق صادرات و تولید تبدیل شـــوند، باید در عمل تفاوت‌هایی روشن و ملموس با ســـرزمین اصلی داشته باشند؛ از جمله در حوزه‌های مالیاتی، ارزی، مقررات گمرکی و بانکی، زیرســـاخت لجستیک و همچنین جذب سرمایه‌گذار خارجی.

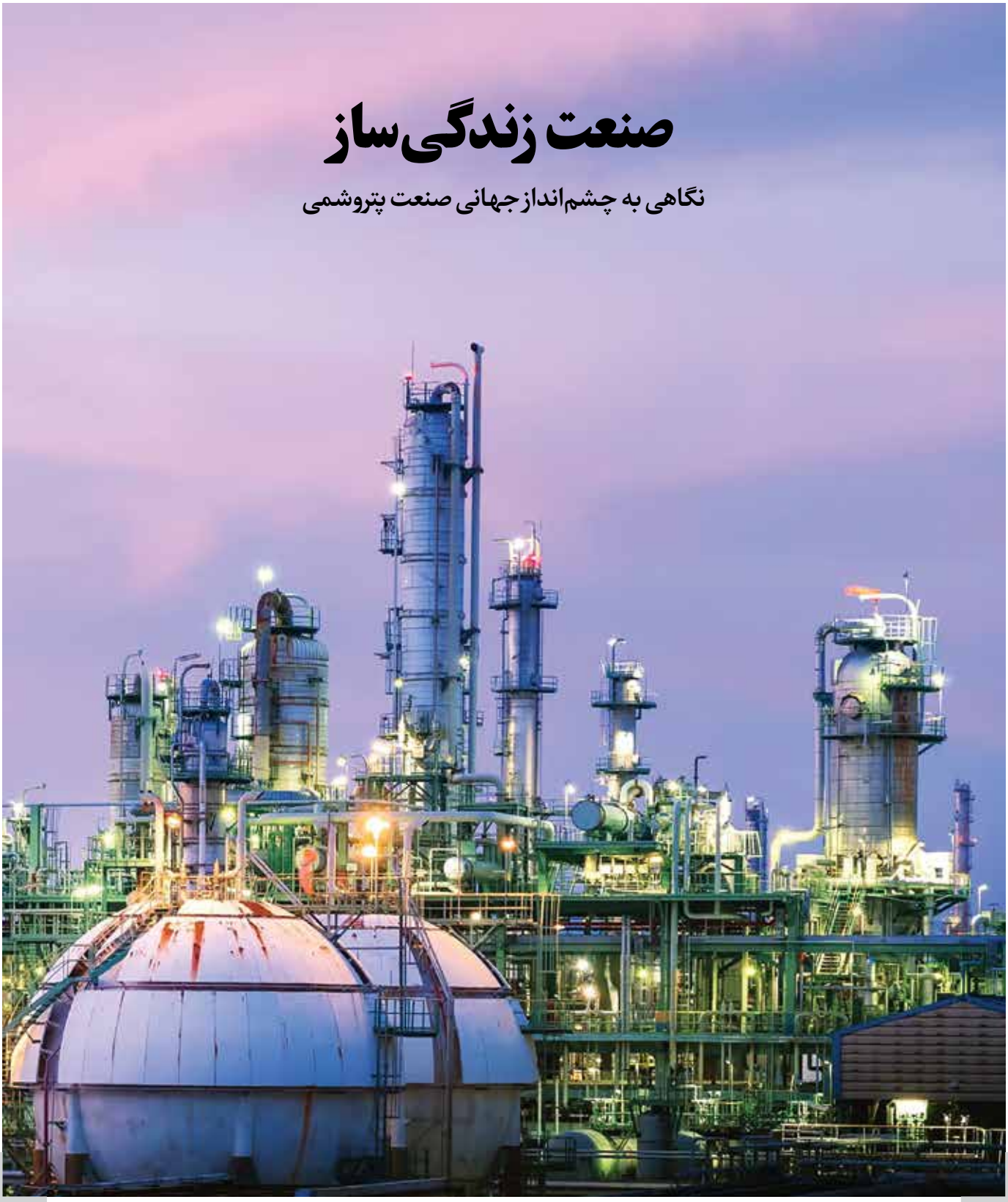
در عین حال، باید با صراحت پذیرفت که تکرار نسخه‌هایی که در گذشته پاسخ مثبتی نداده‌اند، تنها اتلاف منابع است. مناطق آزاد نمی‌توانند تنها در قالب تابلو و محدوده جغرافیایی تعریف شـــوند؛ آنچه اهمیت دارد، طراحی دقیق ساختارهای اجرایی، نظارتـــی، حقوقی و اقتصادی آن‌ها بر اســـاس واقعیت‌های روز اقتصاد بین‌الملل و ظرفیت‌های داخلی است.

نتیجه آنکه مناطق آزاد در ایران، به‌ویژه منطقه آزاد کیش، نتوانســـته‌اند از ظرفیت‌های واقعی خود بهره ببرند. در شرایط تحریمی، عملکرد این مناطق نه‌تنها به اهداف ترسیم‌شده نزدیک نشده، بلکه در برخی موارد، به فرصتی از دست‌رفته برای توسعه صادرات غیرنفتی تبدیل شـــده‌اند. اکنون زمان آن اســـت که به‌جای توسعه کمّی، نگاه‌ها به سمت بازسازی کیفی این مناطق تغییر یابد؛ نگاهی مبتنی بر اصلاح ساختار، شفاف‌سازی عملکرد و بازتعریف نقش در اقتصاد ملی.



صنعت زندگی‌ساز

نگاهی به چشم‌انداز جهانی صنعت پتروشیمی



هزینه پنهان پیشرفت

برای کاهش آثار زیست‌محیطی پلاستیک و سایر محصولات پتروشیمی، فقط بازیافت کافی نیست

مریم بابایی
پژوهشگر اقتصادی

تصور دنیایی بدون پلاستیک، دارو، کودهای شیمیایی یا سوخت‌ها غیرممکن است. صنعت پتروشیمی ستون فقرات زندگی مدرن است و موادی اساسی را فراهم می‌کند که زندگی روزمره ما را ممکن می‌سازد. با این حال، این پیشرفت هزینه‌ای پنهان دارد: تاثیرات زیست‌محیطی قابل‌توجهی که در بسیاری از موارد برای انسان‌ها و تنوع زیستی ویرانگر است

آلودگی پتروشیمی ناشی از انتشار مواد مضر در محیط‌زیست است که از فعالیت‌های صنعت پتروشیمی سرچشمه می‌گیرد. این آلودگی در فرآیند تبدیل نفت و گاز طبیعی به مواد شیمیایی و مواد اولیه برای تولید محصولات روزمره بی‌شمار ایجاد می‌شود. آلودگی پتروشیمی عمدتاً هوا را تحت تاثیر قرار می‌دهد، اما به منابع آب و خاک نیز آسیب می‌رساند. این نوع آلودگی یکی از عوامل مهم آلودگی جوی است که تغییرات اقلیمی را تسریع کرده و تهدیدی جدی برای سلامت انسان و اکوسیستم‌ها محسوب می‌شود. با توجه به پیش‌بینی گسترش استفاده از محصولات پتروشیمی در سال‌های آینده، مساله آلودگی در این صنعت بسیار مهم است. در ادامه برخی از انواع آلودگی‌های پتروشیمی را مرور می‌کنیم:

کود شیمیایی: کودهای نیتروژن‌دار که عمدتاً از گاز ساخته می‌شوند، حدود ۳۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای پتروشیمی‌ها را تشکیل می‌دهند. استفاده از این کودها در مزارع که انتظار می‌رود در آینده افزایش یابد، گاز نیتروس اکساید تولید می‌کند؛ گازی گلخانه‌ای که ۳۰۰ برابر دی‌اکسیدکربن قدرت دارد و عمر آن بیش از ۱۰۰ سال است. آلودگی نیتروژن در آبراهها، سومین عامل اصلی کاهش تنوع زیستی پس از تخریب زیستگاه و انتشار گازهای گلخانه‌ای است.

پلاستیک: به‌جز کود شیمیایی، ۶۳ درصد از خروجی جهانی پتروشیمی‌ها از نظر وزن تا سال ۲۰۱۸ پلاستیک بوده است. سه بخش بزرگ تولید پلاستیک شامل بسته‌بندی (۳۶ درصد)، ساخت‌وساز (۱۶ درصد) و نساجی (۱۵ درصد) است. پیش‌بینی می‌شود تقاضا برای پلاستیک در سال‌های آینده به طور قابل توجهی افزایش یابد. تخمین زده می‌شود که تولید و تقاضای کلی پلاستیک در سال ۲۰۵۰ بین ۲ تا ۳.۵ برابر سطح فعلی باشد. انتظار می‌رود این رشد در تمام مناطق اتفاق بیفتد، اما بیشترین افزایش تقاضا از طرف چین و آسیای در حال توسعه خواهد بود.

مصرف پلاستیک عمدتاً با افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP) مرتبط دانسته می‌شود و در دو دهه گذشته در کشورهای عضو «سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه» (OECD) همچنان در حال افزایش بوده است. این موضوع با کاهش انتشار کربن که در برخی کشورهای ثروتمند از رشد اقتصادی جدا شده، در تضاد است. تفاوت قابل توجهی در مصرف پلاستیک بین کشورهای OECD و غیرOECD وجود دارد. به‌طور متوسط، کشورهای OECD حدود ۱۵۶ کیلوگرم پلاستیک به ازای هر نفر مصرف می‌کنند، در حالی‌که این رقم در کشورهایی که عضو OECD نیستند، تنها ۳۹ کیلوگرم است. با توجه به این روندها، رشد قابل‌توجه تقاضای پلاستیک در کشورهای غیرعضو منطقی به نظر می‌رسد، مگر اینکه تغییرات چشمگیری در رفتار دولت‌ها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان ایجاد شود.

تقاضای نفت برای خوراک پتروشیمی‌ها تا سال ۲۰۲۸ حدود ۴۰ درصد از رشد کلی تقاضای نفت را تشکیل خواهد داد و کاهش پیش‌بینی‌شده تقاضای نفت در بخش حمل‌ونقل جاده‌ای را در سال‌های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ جبران خواهد کرد. بر اساس سناریوی «گذار اقتصادی» «بلومبرگ‌نف» (Bloomberg NEF)، تقاضای نفت برای خوراک پتروشیمی‌ها طی ۳۰ سال آینده دو برابر شده و به ۱۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این سناریو یک چشم‌انداز پایه برای تغییرات بلندمدت بخش انرژی و اقلیم است.

بخش عمده‌ای از این رشد، در چین و منطقه آسیا-اقیانوسیه رخ می‌دهد. با افزایش تقاضای کلی، سهم پتروشیمی‌ها از بازار جهانی نفت نیز افزایش یافته و تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۲۰ درصد خواهد رسید. این روند در سناریوهای بلندپروازانه‌تر اقلیمی حتی چشمگیرتر است. طبق سناریوی «انتشار صفر خالص» آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، ۷۰ درصد از تقاضای نفت در سال ۲۰۵۰ مربوط به پتروشیمی‌ها و سایر مصارف غیراحتراقی مانند آسفالت و قیر خواهد بود.

پلاستیک و سلامت

حدود ۶۰ درصد از بسته‌بندی‌های پلاستیکی برای مواد غذایی و نوشیدنی‌ها استفاده

رشد ظرفیت پتروشیمی بر اساس منطقه



راهکارهای متنوعی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از تولید پلاستیک پیشنهاد شده‌اند، از جمله جایگزینی نفت و گاز با منابع انرژی تجدیدپذیر در فرآیند تولید.

می‌شـــود و تخمین زده می‌شود که منسوجات مصنوعی مسئول انتشار ۱۶ تا ۳۵ درصد میکروپلاســـتیک‌ها به اقیانوس‌ها هستند. بســـیاری از محصولات پتروشیمی، از جمله پلاستیک، مصالح ساختمانی، پارچه، شـــوینده‌ها، مواد آرایشی و آفت‌کش‌ها، می‌توانند عملکرد سیستم هورمونی انسان را مختل کنند. قرار گرفتن در معرض این مواد شیمیایی مختل‌کننده غدد درون‌ریز با چندین مشکل سلامتی، از جمله سرطان، آسیب‌های عصبی- تکاملی و ناباروری مرتبط است.

انتشار گازهای گلخانه‌ای از صنعت پتروشیمی

مواد شیمیایی و پتروشیمی‌ها ۶.۱ درصد از انتشار جهانی گازهای گلخانه‌ای را بر اساس استفاده نهایی تشکیل می‌دهند؛ رقمی مشابه آهن و فولاد دو تقریباً دو برابر انتشار گازهای ناشی از تولید سیمان. با افزایش تقاضا برای پتروشیمی‌ها، پیش‌بینی می‌شود که انتشار گازها نیز افزایش یابد. پیش‌بینی‌ها در مورد میزان انتشار فعلی و آینده صنعت شیمیایی بسیار متفاوت است. آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند که در طول این دهه، انتشار گازهای گلخانه‌ای ۱۰ درصد افزایش یابد، در حالی که شرکت مشاوره «اولیور وایمن» رشد ۲۰ درصدی را پیش‌بینی کرده اســـت. با نگاهی به سال ۲۰۵۰، آژانس بین‌المللی انرژی برآورد می‌کند که انتشار گازهای صنعت شیمیایی در سطوح نزدیک به سال ۲۰۲۱ باقی بماند، در حالی که شرکت مشاوره «ماتریال اکونومیکس» پیش‌بینی می‌کند که انتشار گازها به دو برابر سطح فعلی برسد. این تفاوت احتمالاً ناشی از تعاریف مختلف از دامنه صنعت و فرضیات متفاوت در مورد اثرگذاری سیاست‌ها برای کاهش تقاضای پلاستیک، بهبود بازیافت و اصلاح تولید پلاستیک است. در مسیر کنونی یا سناریوی معمول (بدون تغییرات خاص)، انتشـــار گازهای گلخانه‌ای از صنعت شیمیایی به‌طور قابل‌توجهی فراتر از میزان مورد نیاز برای محدود کردن گرمایش جهانی به ۱.۵ درجه ســـانتی‌گراد خواهد بود. برای مقایســـه، باید گفت آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده مجموع انتشار گاز دی‌اکسید کربن از گاز طبیعی، تا سال ۲۰۳۰ به ۷ هزار و ۴۹۹ میلیون تن برسد.

پیش‌بینی گسترش

صنعت پتروشـــیمی در حال تجربه رشد قابل‌توجهی اســـت. قرار است از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۳۰ ظرفیت تولید اتیلن -یکی از مواد شـــیمیایی کلیدی برای تولید پلاستیک- ۴۶ درصد افزایش یابد. پیش‌بینی می‌شود از حالا تا سال ۲۰۵۰، آسیا عامل بیش از ۶۰ درصد رشد اضافی تقاضای نفت در پتروشیمی‌ها باشد. رشد ظرفیت در آسیا تا سال ۲۰۳۵ کند نخواهد شد و تا آن زمان، هر سال ۲۰۰ هزار بشکه در روز به تقاضای نفت اضافه خواهد شد.

تقاضای چین برای پتروشیمی‌ها، این رشد بی‌سابقه در ظرفیت را هدایت می‌کند. تولید داخلی در این کشور، جایگزین محصولات پتروشیمی وارداتی - عمدتاً از ایالات متحده - شده است. خاورمیانه نیز در این رشد مشارکت خواهد داشت، در حالی‌که پیش‌بینی می‌شود تولید ایالات متحده پس از یک دوره رونق اخیر، با رکود مواجه شود.

طبق اعلام آژانس بین‌المللی انرژی، سرعت و مقیاس گسترش بخش پتروشیمی چین در تاریخ بی‌سابقه شده و تقریباً دو برابر سرعت افزایش ظرفیت‌های قبلی در خاورمیانه و ایالات متحده است. بین سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۴، چین قرار است تولید اتیلن و پروپیلن - دو ماده اصلی در پتروشیمی - را به اندازه کل ظرفیت موجود اروپا، ژاپن و کره، افزایش دهد.

در هفت سال گذشته، تقاضای جهانی نفت، بدون در نظر گرفتن صنعت پتروشیمی چین، تقریباً ثابت مانده، در حالی که تقاضا برای محصولات پتروشیمی در چین دو برابر شده و طی این دوره ۲.۹ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است. بدون این رشد در چین، مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۴ همچنان کمتر از سطح قبل از پاندمی باقی می‌ماند.

با برنامه‌ریزی برای گسترش ظرفیت تولید پتروشیمی‌ها، عرضه قرار است به طور قابل توجهی از رشد تقاضا پیشـــی بگیرد. تا سال ۲۰۳۰، افزایش ظرفیت از رشد تقاضا فراتر خواهـــد رفت و نرخ‌های عملیاتی جهانی را به زیـــر ۷۵ درصد کاهش می‌دهد. این مازاد ظرفیت به طور چشمگیری در چین، کره جنوبی و اندونزی، که برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای برای افزایش ظرفیت دارند، قابل مشاهده خواهد بود. مازاد ظرفیت منجر به کاهش نرخ بهره‌برداری و تضعیف حاشیه سود می‌شود، که در آسیا در سال ۲۰۲۲ منفی بود. این روند در بلندمدت با افزایش تقاضا برای پتروشیمی تغییر خواهد کرد.

یک بررسی در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که شرکت «اکسان موبیل» قصد دارد در سه سال آینده، بیش از ۲۰ میلیارد دلار برای گسترش تولید پلاستیک سرمایه‌گذاری کند، در حالی که CPChem مبلغ ۱۴.۵ میلیارد دلار و شـــرکت Dow برنامه سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری دارد.

راه‌حل برای پلاستیک

راهکارهای متنوعی برای کاهش انتشـــار گازهای گلخانه‌ای ناشـــی از تولید پلاستیک پیشنهاد شده‌اند، از جمله جایگزینی نفت و گاز با منابع انرژی تجدیدپذیر در فرآیند تولید.

با این حال، میزان کربنی که در هر تن پلاستیک نهفته است، بیشتر از مقدار کربنی است که طی فرآیند تولید پلاستیک منتشر می‌شود. بنابراین، تاثیرات اقلیمی پلاستیک‌ها بدون پرداختن به موضوع بازیافت آنها قابل حل نیست.

در سطح جهانی، تنها ۹ درصد از پلاستیک‌ها بازیافت می‌شوند و این نرخ در کشورهای عضو OECD و کشورهای غیرعضو تقریباً ثابت است. در دهه گذشته، سیاست‌های حمایتی تاثیر محدودی بر افزایش بازیافت داشـــته‌اند. برای افزایش نرخ بازیافت، باید هماهنگی بیشتری بین انواع پلاستیک تولیدشده و پلاستیک‌های قابل بازیافت ایجاد شود و از آلوده شدن پلاستیک‌های قابل بازیافت با نوع غیرقابل بازیافت جلوگیری شود. با توجه به تنوع مواد پلاستیکی و نیاز به جداسازی مکانیکی، این کار بسیار چالش‌برانگیز است.

یک مانع عمده در افزایش نرخ بازیافت، ارزان‌تر بودن پلاســـتیک‌های جدید نسبت به پلاستیک‌های بازیافتی است. برای مثال، در آمریکا، قیمت پلی‌اتیلن با چگالی بالا (HDPE) بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ حدود ۴۴ درصد کاهش یافت و به ۹۴۳ دلار رسید، در حالی که قیمت HDPE بازیافتی ۱۶۳۱ دلار به ازای هر تن است. علاوه بر این، بازیافت پلاستیک به دلیل کاهش کیفیت در هر بار بازیافت، به عنوان «بازیافت نزولی» شناخته می‌شود؛ به این معنی که بازیافت تنها زمان دفع نهایی پلاستیک‌ها را به تاخیر می‌اندازد. افزایش بازیافت پلاستیک ضروری است، اما به تنهایی برای رفع تاثیرات اقلیمی کافی نیست.

سیاســـت‌های طراحی‌شده به‌طور موثری برای کاهش استفاده از پلاستیک یا افزایش بازیافت، برای دســـتیابی به اهداف اقلیمی ضروری هســـتند. اما در برخی موارد، اجرای سیاست‌های بازیافت منجر به پیامدهای ناخواسته یا مضر شده است:

- ژاپن طرح «مسئولیت گسترش‌یافته تولیدکننده» (Extended Producer Re-sponsibility) را معرفـــی کرده که طی آن تولیدکنندگان، ملزم به تامین مالی بازیافت بســـته‌بندی‌های جمع‌آوری‌شده هستند. اگرچه ژاپن به نرخ بازیافت ۸۷ درصدی پلاستیک دست یافت، اما ۶۲ درصد از این پلاستیک‌ها «بازیافت حرارتی» می‌شوند؛ یعنی سوزانده می‌شوند که منجر به انتشار قابل‌توجه کربن شده است.
- نیوجرسی استفاده از کیسه‌های پلاستیکی یکبار مصرف را ممنوع کرد که منجر به کاهش ۴۶ درصدی کیسه‌های پیدا شده در سواحل شد. بااین‌حال، این ممنوعیت استفاده از کیســـه‌های پلی‌پروپیلن ســـنگین‌تر را افزایش داده و انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از تولید این کیسه‌های پلاستیکی را ۴۱ درصد افزایش داده است.
- تولید بیوپلاســـتیک‌ها که با مواد گیاهی درست می‌شوند، ممکن است به دلیل اســـتفاده از زمین و منابعش، پیامدهایی داشته باشـــد. اگر همه بسته‌بندی‌های پلاستیکی با بیوپلاستیک‌ها جایگزین شوند، حدود ۵۴ درصد از تولید جهانی ذرت و زمینی بزرگ‌تر از فرانســـه مورد نیاز خواهد بود و مصرف آب شیرین ۶۰ درصد بیشتر از مصرف فعلی اتحادیه اروپا خواهد شد. بازیافت بیوپلاستیک‌ها هنوز به‌طور گسترده تجاری‌سازی نشده و قابلیت کمپوست‌سازی خانگی یا صنعتی نیز وجود ندارد.

تغییرات سیاســـتی باید به‌جای افزایش صرف بازیافت یا جایگزینی پلاستیک با مواد دیگر، بر تشویق استفاده مجدد از محصولات و مواد موجود و کاهش میزان کلی محصولات و بسته‌بندی‌های یکبارمصرف تمرکز کند.

منبع: Zero Carbon Analytics

طراحی مسیر جدیدی به سوی رشد

افزایش تقاضای داخلی محرک اصلی پیشرفت صنعت پتروشیمی در هند است

صنعت پتروشیمی، از ارکان اصلی چشم‌انداز صنعتی هند محسوب می‌شود و به‌عنوان محرکی برای رشد اقتصادی، نوآوری و ایجاد اشتغال عمل می‌کند.

این صنعت در نقطه‌ای حساس قرار دارد که آماده بهره‌گیری از فرصت‌های نوظهور است، در حالی که همزمان با چالش‌های ناشی از تغییرات جهانی روبه‌رو است. یکی از ویژگی‌های شاخص صنعت پتروشیمی هند، مسیر رشد مستحکم آن است که به واسطه بازار داخلی پررونق، متاثر از تغییرات جمعیتی، شهرنشینی و افزایش سطح انتظارات مصرف‌کنندگان تقویت شده است.

این تقاضای داخلی، فرصت چشمگیری را برای ذی‌نفعان صنعت فراهم می‌کند تا ظرفیت‌های تولید را گسترش دهند، سبد محصولات خود را ارتقا بخشند و به طیف گسترده‌ای از بخش‌های بازار پاسخ دهند.

بر اساس گزارش شرکت مشاوره مک‌کینزی، پیش‌بینی می‌شود صنعت پتروشیمی هند سالانه حدود ۱۱ درصد رشد کند و تا سال ۲۰۲۷ به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار برسد. همچنین انتظار می‌رود که این روند رشد ادامه یابد و تا سال ۲۰۴۰ به ۳۵۰ تا ۳۷۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کند.



محرک‌های رشد

صنعت پتروشیمی در هند نقش حیاتی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کند و به‌عنوان حلقه‌ای کلیدی در زنجیره ارزش تولید عمل کرده و سهم قابل‌توجهی در رشد صنعتی و ایجاد اشتغال دارد.

محصولات پتروشیمی به‌عنوان مواد اولیه برای طیف گسترده‌ای از صنایع، از جمله پلاستیک، نساجی، داروسازی، خودروسازی و ساخت‌وساز به کار می‌روند. طی دهه گذشته، صنعت پتروشیمی هند رشد قابل‌توجهی را تجربه کرده که ناشی از عواملی مانند افزایش تقاضا برای پلیمرها، سیاست‌های حمایتی دولت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و فناوری بوده است.

با توجه به وابستگی بالای هند به واردات، این کشور ممکن است تا سال ۲۰۳۵ به بیش از ۱۵ مجتمع پتروشیمی در مقیاس جهانی نیاز داشته باشد تا پاسخگوی تقاضای داخلی باشد. در حال حاضر، ۱۱ مجتمع «نفتا» یا «کراکر خوراک دوگانه» در هند فعالیت می‌کنند که ظرفیت تولید اتیلن آنها در مجموع حدود ۷.۰۵ میلیون تن در سال است. نفتا یکی از برش‌های نفت خام است که بسیار فرار و اشتعال‌پذیر است و در فرآیندهای تقطیر نفت به کار می‌رود. کراکر خوراک دوگانه هم واحدی است که قابلیت استفاده از دو نوع خوراک را دارد: ۱- نفتا و ۲- گاز طبیعی یا مایعات گازی و این انعطاف‌پذیری به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد بسته به شرایط بازار و قیمت خوراک، ترکیب بهینه‌ای را برای تولید محصولات پتروشیمی انتخاب کنند.

علاوه بر این، ۶ مجتمع «آروماتیک» در این کشور فعالند که ظرفیت تولید زایلن آن‌ها در مجموع حدود ۵۵ میلیون تن است. مجتمع‌های آروماتیک واحدهایی هستند که ترکیباتی مانند بنزن، تولوئن و زایلن را تولید می‌کنند. این ترکیبات در تولید محصولات پتروشیمی، به‌ویژه پلاستیک، کاربرد دارد. انتظار می‌رود که تقاضا برای پلاستیک در هند از ۲۴ میلیون تن در سال ۲۰۲۲-۲۳ به ۳۵ میلیون تن در سال ۲۰۲۷-۲۸ افزایش یابد.

با رشد سریع شهرنشینی در هند، افزایش درآمد قابل پس‌انداز کردن و گسترش طبقه متوسط، تقاضا برای محصولات پتروشیمی مانند پلیمرها، الیاف مصنوعی و پلاستیک به‌شدت افزایش یافته است. برای پاسخگویی به این تقاضای رو به رشد، شرکت‌های بزرگ در حال سرمایه‌گذاری در افزایش ظرفیت تولید و نوسازی تاسیسات هستند. همچنین، مجتمع‌های پتروشیمی و پالایشگاه‌های جدید در حال احداث هستند تا قابلیت‌های تولید را بهبود بخشند و نیازهای متنوع بازار را تامین کنند.

رویدادهایی که صنعت را شکل می‌دهند

در ترکیب صنعت پتروشیمی تحولی چشمگیر مشاهده می‌شود، به‌طوری که گرایش قابل‌توجهی به سمت مواد شیمیایی تخصصی شکل گرفته است. این مواد، که برای کاربردهای خاص طراحی شده‌اند، نه‌تنها حاشیه سود بالاتری دارند، بلکه مسیری استراتژیک را برای فعالان صنعت فراهم می‌کنند تا در رقابت فزاینده، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهند.

در دوره‌ای که آگاهی زیست‌محیطی بیش از پیش افزایش یافته، الزامات پایداری موجب تغییرات بنیادین در چشم‌انداز صنعت پتروشیمی شده است. فعالان این صنعت، از سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت گرفته تا کاهش ردپای کربن، پایداری را به‌عنوان یکی از اصول محوری در شیوه عملکرد خود پذیرفته‌اند.

یکپارچگی کامل با عملیات پالایش به‌عنوان یک ضرورت استراتژیک برای شرکت‌های پتروشیمی مطرح شده است. این هم‌افزایی نه‌تنها بهره‌وری استفاده از خوراک را بهینه می‌کند، بلکه موجب افزایش کارایی عملیاتی شده و شرکت‌ها را به سمت رقابت‌پذیری و تاب‌آوری بیشتر سوق می‌دهد.

با استقبال از انقلاب فناوری، شرکت‌های پتروشیمی از قدرت اتوماسیون، هوش مصنوعی و تجزیه و تحلیل داده‌ها بهره می‌گیرند تا برتری عملیاتی و نوآوری محصول را بهبود بخشند. این تلاش بی‌وقفه برای دستیابی به پیشرفت فناوری، تعهد صنعت به پیشگام ماندن در تحولات را نشان می‌دهد.

پارک‌های پتروشیمی به‌عنوان مراکز نوآوری و همکاری در حال تکامل هستند و اکوسیستمی مساعد را برای رشد فعالان صنعت فراهم می‌کنند. این مراکز، که به زیرساخت‌های پیشرفته و حمایت‌های نظارتی مجهز شده‌اند، نویدبخش عصری جدید از مشارکت‌های هم‌افزا و پیشرفت‌های فناورانه‌هستند.

با حرکت صنعت پتروشیمی هند در مسیر تحولات جهانی، افزایش رقابت‌پذیری بین‌المللی به یک ضرورت استراتژیک تبدیل شده است. فعالان صنعت، از بهبود کیفیت محصولات گرفته تا بررسی فرصت‌های صادراتی، در حال ترسیم مسیرهایی برای تثبیت حضور خود در بازارهای جهانی و گسترش جایگاه هند در سطح بین‌المللی هستند.

افزایش ظرفیت تولید پتروشیمی داخلی هند، هم با سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های هندی و هم شرکت‌های چندملیتی تقویت شده است. شرکت‌های دولتی مانند «شرکت نفت هند» (IOC) و هلدینگ «ریلاینس اینداستریز» پیشگام این صنعت هستند و در پالایشگاه‌های بزرگ و مجتمع‌های پتروشیمی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

تنوع‌بخشی به منابع خوراک، نقش کلیدی در کاهش ریسک‌ها و تقویت تاب‌آوری صنعت ایفا می‌کند. از بررسی منابع جایگزین مانند زغال‌سنگ و زیست‌توده گرفته تا بهینه‌سازی استفاده از گاز طبیعی، فعالان صنعت در حال هدایت روندی برای تقویت پویایی زنجیره تامین این حوزه هستند

فشار سیاسی

در قلب احیای صنعت پتروشیمی هند، محیط سیاست‌گذاری مساعدی قرار دارد که با دقت طراحی شده تا نوآوری، رقابت‌پذیری و پایداری را تقویت کند. ابتکارات دولتی مانند برنامه «ساخت هند» و سیاست ملی پتروشیمی، به‌عنوان پایه‌های اصلی این صنعت عمل می‌کنند و زمینه را برای رشد فعالان حوزه فراهم می‌سازند. این اقدامات با تسهیل فرآیندهای کسب‌وکار، جذب سرمایه‌گذاری و تقویت مسیر رشد صنعت، نقش محرک را ایفا می‌کنند.

وزارت مواد شیمیایی و پتروشیمی هند نیز چندین ابتکار عمل را معرفی کرده است، از جمله «سیاست مناطق سرمایه‌گذاری در حوزه نفت، مواد شیمیایی و پتروشیمی» (PCPIRs). هدف این سیاست توسعه مراکز پتروشیمی یکپارچه با زیرساخت‌های پیشرفته و محیط تجاری مطلوب است. مثلاً یکی از طرح‌های اجرایی، ایجاد «پارک‌های پلاستیک» است که با زیرساخت‌های پیشرفته و ارائه امکانات مشترک از طریق رویکرد توسعه خوشه‌ای شکل می‌گیرند تا ظرفیت‌های صنعت پردازش پلاستیک در بخش پایین‌دستی داخلی را تقویت کنند. هدف این طرح، افزایش سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات در بخش پلاستیک است. بر اساس این طرح، دولت هند تا ۵۰ درصد از هزینه پروژه را به‌صورت کمک مالی تامین می‌کند، البته سقف این حمایت برای هر پروژه ۴۰ کرور روپیه تعیین شده است.

سیاست‌هایی که همکاری میان دانشگاه و صنعت را تسهیل می‌کنند، فرهنگ نوآوری را تقویت کرده و موجب دستیابی به پیشرفت‌های فناورانه و تنوع‌بخشی به محصولات می‌شوند. هم‌زمان، ابتکارات دولتی که دسترسی به بازار و تسهیل تجارت را فراهم می‌کنند، نقش اساسی در افزایش رقابت‌پذیری جهانی صنعت ایفا می‌کنند.

توافق‌های تجاری دوجانبه، طرح‌های ترویج صادرات و تلاش‌های دیپلماتیک، فرصت‌های جدیدی را برای محصولات پتروشیمی هند در بازارهای بین‌المللی ایجاد کرده و جایگاه این صنعت را در عرصه جهانی گسترش می‌دهند.

غلبه بر چالش‌ها

نوسان قیمت خوراک، مستقیماً بر هزینه‌های تولید و حاشیه سود شرکت‌ها تاثیر می‌گذارد. تغییرات قیمت نفت خام، تنش‌های ژئوپلیتیک و اختلالات زنجیره تامین، ضرورت اتخاذ راهبردهای مدیریت ریسک قوی و اقدامات پیشگیرانه برای کاهش عدم قطعیت‌های بازار را برجسته می‌کند. علاوه بر این، پایداری زیست‌محیطی به یکی از دغدغه‌های اساسی صنعت پتروشیمی تبدیل شده و نیازمند تغییر رویکرد به سمت فرآیندهای تولید پاک‌تر، بهره‌وری منابع و اصول اقتصاد چرخشی است.

پذیرش فناوری‌هایی مانند شیمی سبز، جذب کربن و بازیافت، کلید کاهش اثرات زیست‌محیطی در کنار تقویت تاب‌آوری بلندمدت و رقابت‌پذیری است. شرکت‌های پتروشیمی هند می‌توانند با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، بهره‌گیری از دیجیتالی‌سازی و تقویت همکاری در سراسر زنجیره ارزش، در مسیر پیشرفت‌های فناورانه باقی بمانند و نیازهای متغیر مصرف‌کنندگان و الزامات نظارتی را برآورده کنند.

با گذار صنعت پتروشیمی به تحول دیجیتال و اتوماسیون، نیاز به نیروی کار ماهر با تخصص فنی لازم و توانایی‌های تطبیقی برای هدایت نوآوری و افزایش بهره‌وری بیش از پیش احساس می‌شود. این صنعت باید به پرورش منابع انسانی باکیفیت توجه ویژه‌ای داشته باشد.

چشم‌انداز

صنعت پتروشیمی هند در مسیر رشد و توسعه پایدار قرار دارد، که این روند تحت تاثیر تقاضای داخلی قوی، حمایت‌های دولتی، پیشرفت‌های فناورانه و افزایش رقابت‌پذیری جهانی شکل گرفته است.

این تحول با گسترش قابل‌توجه ظرفیت تولید مواد واسطه‌ای و تمرکز فزاینده بر کاهش اثرات کربنی و زیست‌محیطی این بخش، هم از سوی فعالان صنعت و هم سیاست‌گذاران، پیش می‌رود.

با توجه به رشد بالای تقاضا، پیش‌بینی می‌شود که هند در دهه آینده بیش از ۱۰ درصد از رشد جهانی رو به افزایش در حوزه پتروشیمی را به خود اختصاص دهد.

با توجه به پیش‌بینی افزایش بیش از ۳۰ درصدی ظرفیت پتروشیمی هند در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵، شرکت‌های فعال در این حوزه تمرکز بیشتری بر تولید محصولات پتروشیمی با ارزش افزوده و مواد شیمیایی تخصصی دارند تا بتوانند حاشیه سود بالاتری کسب کنند و بازارهای خاص را هدف قرار دهند. همچنین، تحول سریع فناوری‌های جدید تبدیل نفت خام به مواد شیمیایی، موجب شده تا شرکت‌های بزرگ نفت و گاز توجه بیشتری به حوزه پتروشیمی داشته باشند.

فعالان صنعت پتروشیمی باید به‌دقت پویایی‌های بازار، الزامات توانمندی‌ها، تناسب مدل کسب‌وکار، فضای رقابتی و اختلالات احتمالی را بررسی کنند تا بتوانند تصمیمات استراتژیک بلندمدتی اتخاذ کنند.

شرکت‌هایی که بر محصولات کالایی تمرکز دارند، باید مشتقات پایین‌دستی را برای موج بعدی رشد خود شناسایی کنند، در حالی که همزمان بازدهی مناسب و هم‌افزایی با دارایی‌های موجود خود را حفظ می‌کنند. تازه‌واردان نیز می‌توانند به یکی از حوزه‌های بکر در محصولات پتروشیمی پایین‌دستی وارد شوند یا در بخش‌های رقابتی با ارزش پیشنهادی بهتر گسترش یابند.

شرکت‌های پتروشیمی هند با بهره‌گیری از این نقاط قوت و پذیرش شیوه‌های پایدار، می‌توانند با موفقیت از چالش‌ها عبور کرده و از فرصت‌های نوظهور بهره‌برداری کنند و در نتیجه، به توسعه اقتصادی و پیشرفت صنعتی این کشور کمک کنند.

نقش شرکت «ریلاینس»

افزایش ظرفیت تولید پتروشیمی داخلی هند، هم با سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های هندی و هم شرکت‌های چندملیتی تقویت شده است. شرکت‌های دولتی مانند «شرکت نفت هند» (IOC) و هلدینگ «ریلاینس اینداستریز» پیشگام این صنعت هستند و در پالایشگاه‌های بزرگ و مجتمع‌های پتروشیمی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

«ریلانس» که توسط «دروبهای آمبانی» در سال ۱۹۶۶ تاسیس شد، ابتدا فعالیت خود را به عنوان یک شرکت نساجی آغاز کرد، اما دهه ۸۰ نقطه عطفی برای این شرکت بود و محصولاتش را به فرآورده‌های پتروشیمی متنوع‌سازی کرد. تصمیم آمبانی برای ورود به این بخش، بسیار جسورانه و الهام‌بخش بود. در آن زمان، صنعت پتروشیمی در هند بسیار نوظهور بود و بازار را بازیگران بزرگی در دست داشتند. آمبانی سرمایه‌گذاری در این بخش پرپتانسیل را با وجود نیاز به سرمایه زیاد و ریسک‌های همراه آن، یک فرصت بزرگ دید.

ورود ریلاینس به بخش پتروشیمی، این صنعت را در هند متحول کرد. سرمایه‌گذاری شرکت در تکنولوژی و زیرساخت، به توسعه تاسیسات پیشرفته منجر شد و ریلاینس را به یکی از تولیدکنندگان پیشرو محصولات پتروشیمی، از جمله پلی‌اتیلن و پلی‌پروپیلن تبدیل کرد. این پیشرفت نه‌تنها درآمد شرکت را افزایش داد، بلکه به رشد صنعتی هند نیز کمک کرد.

دیدگاه دروبهای آمبانی برای شرکت ریلاینس به حوزه پالایش نیز گسترش یافت. در سال ۱۹۹۹، ریلاینس نخستین پالایشگاه خود را در شهر «جمنگر»، ایالت گجرات راه‌اندازی کرد. این تاسیسات در آن زمان، یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین پالایشگاه‌های جهان محسوب می‌شد. تصمیم آمبانی برای سرمایه‌گذاری در پالایش، یک حرکت راهبردی بود که هدف آن بهره‌گیری از قابلیت‌های پتروشیمی این شرکت بود.

همچنین پالایشگاه جمنگر تاثیر چشمگیری بر اقتصاد هند داشت. این تاسیسات نه‌تنها نیاز روزافزون کشور به فرآورده‌های نفتی را تامین کرد، بلکه هزاران شغل نیز ایجاد کرد. موفقیت این پالایشگاه، ریلاینس را به یک بازیگر اصلی در بخش انرژی جهانی تبدیل کرد و به امنیت انرژی هند کمک کرد.

یکپارچه‌سازی پالایش و پتروشیمی توسط شرکت ریلاینس اینداستریز که در حال حاضر، موکش آمبانی، پسر دروبهای، مالکیت آن را در اختیار دارد، به حفظ حضور قدرتمند این شرکت در بازار جهانی کمک کرده و در عین حال نقش قابل توجهی در رشد اقتصادی هند داشته است. شرکت‌هایی مانند «اکسان‌موبیل»، «آرامکو» و «شل» در سرمایه‌گذاری‌های مشترک در این کشور مشارکت کرده‌اند و از این طریق ظرفیت خود را برای تامین نیازهای صادراتی و داخلی افزایش داده‌اند.

منبع: Indian Chemical News

۶ ضرورت کلیدی برای برد پتروشیمی جهانی

پیش‌بینی گروه مشاوره بوستون در مورد صنایع فرآیندی در ۱۰ سال آینده

صنعت پتروشیمی به دلایلی مثل کاهش تقاضا، هزینه‌های بالای انرژی و تغییرات قریب‌الوقوع مقـــررات و فناوری، در آســـتانه تحولات بزرگی قـــرار دارد. فعالان این حـــوزه باید خود را با دینامیک‌های در حال تغییر این بخش وفق دهند. در غیر این صورت ممکن است رقابت‌پذیری خود را از دست بدهند. نحوه واکنش آنها به این چالش، تعیین خواهد کرد که در آینده برنده می‌شوند یا بازنده.

پس از چند دهه رشـــد قوی ناشی از تقاضای بالا، ســـرمایه ارزان، تغییرات تکنولوژیک، و ظهور چین و هند، صنایع فلزات، کاغذ، سیمان، مواد شیمیایی و دیگر صنایع پایه اکنون وارد محیط کسب‌وکار بسیار چالش‌برانگیزتری شده‌اند. تنش‌های ژئوپلیتیک و موانع تجاری در حال افزایش‌اند، تقاضا در حال تغییر است، و جایگزینی نیروی کار مسن‌تر دشوارتر شده است. علاوه بر این، قانون‌گذاران، مشتریان و سایر ذینفعان استانداردهای پایداری را بالا برده‌اند. نحوه مدیریت این چالش‌ها توسط هریک از این صنایع، آینده بسیاری از صنایع پایین‌دستی که وابسته به این صنایع فرآیندی هســـتند را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد (صنایع فرآیندی به صنایعی گفته می‌شود که در آن شرکت‌ها مواد اولیه را برای تولید محصولات دیگر با استفاده از فرآیندهای فیزیکی، مکانیکی و یا شیمیایی استخراج، حمل و پردازش می‌کنند).

در این مطلب، به بررســـی واقعیت‌های جدید کسب‌وکار که صنایع فرآیندی خاصی با آنها مواجه‌اند و تاثیر تغییرات آتی بر پیشرفت فناوری، بازتعریف ساختار هزینه، و تغییر در فضای رقابتی آن صنعت خواهیم پرداخت. هدف این است که داده‌ها و راهنمایی‌های لازم در اختیار رهبران صنعت قرار گیرد تا شرکت‌ها بتوانند در سال‌های آینده موفق باشند.

کاهش تقاضا و افزایش پیچیدگی آن

پس از نوسانات دوره کرونا، رشد تقاضای پتروشیمی‌ها طی ۱۰ سال آینده رو به کاهش خواهد بود. این روند به دلیل رکود اقتصاد جهانی و انتقال فعالیت‌های اقتصادی به بخش‌هایی که مصرف مواد اولیه کمتری دارند، اتفاق می‌افتد. پیش‌بینی می‌شـــود که نرخ رشد سالانه مرکب تولید ناخالص داخلی (GDO) جهانی از اکنون تا ســـال ۲۰۳۵ حدود ۲.۴ درصد باشد که نسبت به دوره ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ با نرخ رشد ۲.۷ درصد، کاهش یافته است. همچنین، پیش‌بینی می‌شود تقاضای جهانی پتروشیمی تا سال ۲۰۳۵ حدود ۳ درصد رشد کند که در مقایسه با ۳.۳ درصد در دوره ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ کاهش محسوسی نشان می‌دهد.

عامل اصلی این کاهش تقاضا، چین است؛ جایی که جمعیت سالخورده و در حال کاهش و تلاش‌ها برای بازتعادل اقتصاد به سمت خدمات و فناوری‌های پیشرفته، چشم‌انداز ضعیف‌تری برای تقاضای داخلی بخش پتروشیمی ایجاد کرده است.

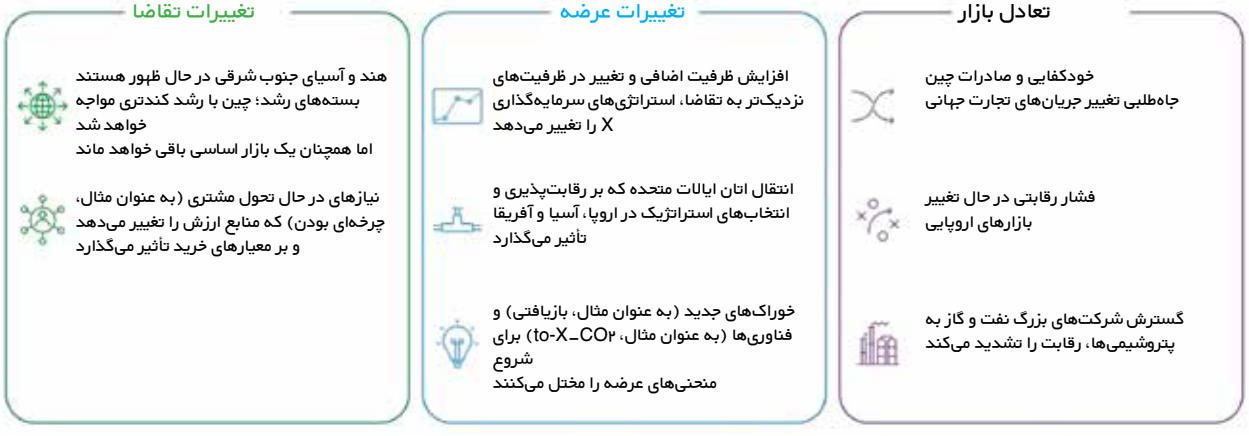
انتظار می‌رود بیش از ۷۰ درصد GDP جهانی در پنج ســـال آینده، نسبت به پنج سال گذشته با سرعت کمتری رشد کند. با این حال، داده‌ها نشان می‌دهند که رشد اقتصادی در برخی کشورها همچنان شتاب خواهد گرفت. به‌عنوان مثال، پیش‌بینی می‌شود اقتصاد هند تا سال ۲۰۳۵ با نرخ رشد سالانه مرکب (CAGR) بین ۵ تا ۷ درصد رشد کند.

با این سرعت، هند تا سال ۲۰۳۰ به سومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل خواهد شد. افزایش درآمد خانوارها، موتور رشد اقتصادی هند خواهد بود و تقاضا برای مواد شیمیایی و پتروشیمی با همان سرعت رشد اقتصادی، افزایش خواهد یافت. رشد قوی در صنایع نساجی، بسته‌بندی، کالاهای برقی و الکترونیک و همچنین انتقال بخشی از تولیدات وابسته به مواد شیمیایی از چین به هند برای کاهش ریسک ژئوپلیتیک، به تقاضا کمک خواهد کرد.

برای بســـیاری از فعالان حوزه پتروشیمی، دیگر پرسش این نیســـت که آیا باید وارد بازار هند و جنوب شـــرقی آسیا شوند، بلکه چگونگی ورود اهمیت دارد. این موضوع شامل بازبینی اســـتراتژی‌های ورود به بازار و گزینه‌های کانال‌های فروش است، از جمله تصمیم‌گیری درباره فعالیـــت به‌عنوان واردکننده خالص یا ایجاد حضور محلی با ارزیابی ظرفیت‌های محلی، منابع اولیه و تقاضا.

همزمان، نیازهای مشتریان در سراسر جهان به سرعت در حال تغییر است که این موضوع تحت تاثیر مقررات و ترجیحات جدید مصرف‌کنندگان و کاربران نهایی قرار دارد. این تغییرات به‌ویژه در مورد مواد پایدارتر، از جمله مواد کم‌کربن و چرخه‌ای، بیشـــتر مشـــهود است؛ جایی که مقررات در حال تغییر دادن قواعد بازی هستند. به‌عنوان مثال، تخمین‌های صنعتی نشان می‌دهند که تا سال ۲۰۴۰، ممکن است تا ۵۰ درصد از تقاضای جهانی پلی‌اتیلن (PE) مربوط به انواع کم‌کربن، چرخه‌ای (بازیافتی) و زیست‌محور باشد. این تغییر، نشان‌دهنده روند جهانی به سمت کاهش اثرات زیست‌محیطی در صنعت پلاستیک است.

هشت روند کلیدی که آینده صنعت پتروشیمی را شکل می‌دهند



اگرچه افزایش ظرفیت تولید در سطح جهانی نسبت به گذشته کندتر خواهد بود، اما همچنان انتظار می‌رود رشد عرضه از رشد تقاضا پیشی بگیرد. این مازاد ظرفیت باعث خواهد شد که نرخ بهره‌برداری از کارخانه‌های پتروشیمی در بسیاری از زنجیره‌های ارزش شیمیایی مهم، کمتر از میانگین تاریخی باشد.

چرخش‌پذیری: ضرورت مبهم

شاید هیچ موضوعی در صنعت پتروشیمی به‌اندازه «چرخش‌پذیری» پتانسیل ایجاد اختلال یا عدم قطعیت نداشته باشد. چرخش‌پذیری مدلی است که در آن مواد و محصولات به جای دور ریخته شـــدن، بارها بازیافت می‌شوند و مورد استفاده مجدد قرار می‌گیرند. در حالی که برخی شرکت‌های کالاهای مصرفی اعلام کرده‌اند که از اهداف بلندپروازانه خود برای بسته‌بندی‌های بازیافتی عقب‌نشینی می‌کنند، اتحادیه اروپا قانون بسته‌بندی و زباله‌های بسته‌بندی را تصویب کرده اســـت. این قانون الزامات گسترده‌ای در مورد قابلیت بازیافت، محتوای بازیافتی و قابلیت تجزیه‌پذیری معرفی می‌کند. علاوه بر این، ایالات متحده در مذاکرات «پیمان جهانی پلاستیک» حمایت خود را از محدودیت تولید پلیمرهای بکر اعلام کرده اســـت که می‌تواند تحولی بزرگ باشد.

متغیرهای زیادی در سطح جهانی همچنان غیرقابل پیش‌بینی هستند: آیا می‌توان در تعریف مفاهیم «بازیافت» و «محتوای بازیافتی» به توافق رسید که انتظارات تنظیم‌کنندگان را برآورده کند؟ مواد چرخشی جدید چه ارزش‌هایی را برای مصرف‌کنندگان به همراه خواهند داشت؟ و مهم‌تر از همه، در بلندمدت آمادگی برای پرداخت به چه شکلی خواهد بود؟

با این حال، مسیر پیش رو روشن است. با وجود تفاوت‌های قابل توجه منطقه‌ای، نرخ‌های فعلی بازیافت زباله‌های پلاستیکی در سطح جهان پایین است و حدود ۱۰ درصد تخمین زده می‌شود. اما با سرمایه‌گذاری‌های مناسب در زیرساخت‌های جمع‌آوری و تفکیک، این ارقام می‌توانند به سرعت تغییر کنند. در بلندپروازانه‌ترین سناریو، نرخ بازیافت پلی‌اتیلن ترفتالات (PET) می‌تواند از میانگین جهانی ۱۰ تا ۱۵ درصد امروزی به ۳۵ تا ۴۰ درصد در دوره ۲۰۳۵- ۲۰۴۰ برســـد (شامل فرآیند تجزیه به مونومر). همچنین، نرخ بازیافت پلی‌استایرن (PS) که کمتر از ۳ درصد است، می‌تواند به ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش یابد. در نتیجه، تقاضا برای مونو اتیلن گلیکول (MEG)، ماده کلیدی در تولید PET، در این سناریو ممکن است به‌صورت جهانی کاهش یابد.

دلایل متعددی وجود دارد که نرخ بازیافت بالاتر نیســـت: زیرساخت‌های مدیریت پسماند شهری و بازیافت، رفتارهای مصرف‌کنندگان، سیاست‌گذاری (مانند طرح‌های سپرده‌گذاری)، طراحی بسته‌بندی توسط صاحبان برندها، و همچنین قابلیت‌های فناوری‌های بازیافت مکانیکی و پیشـــرفته. این عوامل سقف معقولی را برای پیش‌بینی‌های آینده تعیین می‌کنند. همه این عوامل باید به طور همزمان پیشرفت کنند تا نرخ‌های بازیافت بهبود قابل توجهی داشته باشند.

دســـتیابی به این سناریوی بلندپروازانه، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه شرکت‌های پتروشیمی است؛ نه تنها در فناوری‌های بازیافتی که امکان تبدیل کم‌هزینه در مقیاس بزرگ را فراهم می‌کنند، بلکه در مشارکت‌های بالادستی که جمع‌آوری و تفکیک گسترده و کم‌هزینه را ممکن می‌سازند تا تقاضا برای مواد اولیه بازیافتی تامین شود.

فعالان صنعت پتروشـــیمی در حال حاضر این مشارکت‌ها را در طول زنجیره ارزش ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال، شـــرکت «سابیک» با شرکت‌های «مارس» و گروه «لندبل» همکاری کـــرده تا پروژه بازیافت «حلقه بســـته‌ای» را ایجاد کند که از پلی‌پروپیلـــن (PP) چرخه‌ای و مشتق‌شده از ضایعات پلاستیکی چندمنظوره، اســـتفاده می‌کند. در همین حال، اقدام اخیر شرکت «داو کمیکال» برای خرید شرکت «ســـیرکلس» (Circulus) که رزین‌های بازیافتی باکیفیـــت را از مصرف‌کنندگان جمع‌آوری و پردازش می‌کند، نشـــان‌دهنده اعتماد به فناوری بازیافت مکانیکی است.

روندهای چرخش‌پذیری همچنین فرصتی غنی برای نوآوری‌های ارزش‌آفرین ایجاد می‌کنند. شرکت‌ها در تلاش‌اند از مواد پیشرفته فناوری برای بهبود عملکرد استفاده کنند (مانند ایجاد موانع قوی‌تر در برابر رطوبت و اکســـیژن برای افزایش طول عمر و ایمنی بیشتر) و محصولات بسته‌بندی سبک‌تری توسعه دهند تا به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای کمک کنند. به طور مشـــابه، شرکت‌های خودروسازی بر اســـتفاده از قطعات قابل بازیافت تمرکز دارند تا ضایعات خودروهایی که عمرشان به پایان رسیده را کاهش دهند.

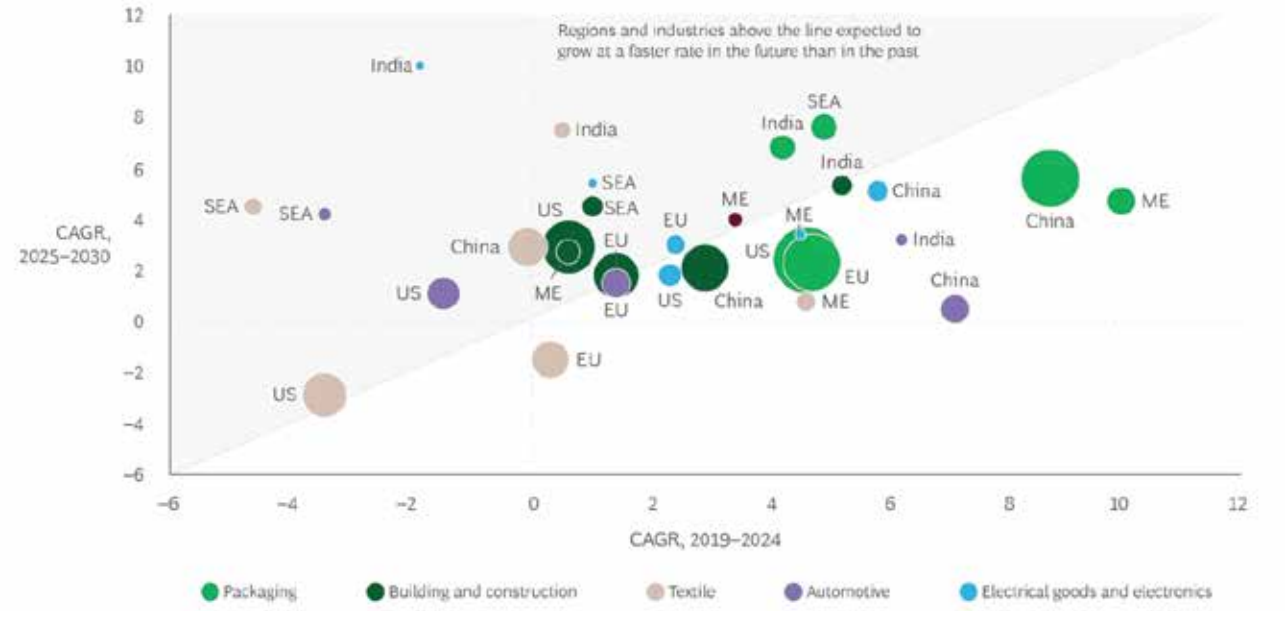
تمام این تحولات نیازمند قابلیت‌های جدیدی هستند، از جمله شناسایی بهترین مشتریان، ارائه ارزش‌های جدید و تعیین قیمت‌ها بر اســـاس میزان تمایل مشـــتریان به پرداخت. دوران محصولات پتروشـــیمی به‌عنوان کالاهایی انحصاری به پایان رســـیده است. و شرایط جدید تقاضاهای تازه‌ای را برای توانمندی‌های تجاری شرکت‌های پتروشیمی ایجاد کرده است.

تصویر در حال تغییر عرضه

اگرچه افزایش ظرفیت تولید در سطح جهانی نسبت به گذشته کندتر خواهد بود، اما همچنان انتظار می‌رود رشد عرضه از رشد تقاضا پیشی بگیرد. این مازاد ظرفیت باعث خواهد شد که نرخ بهره‌برداری از کارخانه‌های پتروشیمی در بسیاری از زنجیره‌های ارزش شیمیایی مهم، کمتر از میانگین تاریخی باشد.

البته در اینجا هم شرایط هر منطقه نسبت به منطقه‌ای دیگر بسیار متفاوت است. اصرار چین به خودکفایی، بر جریان تجارت جهانی تاثیر می‌گذارد. در حالی که تحولات در آمریکای شمالی

انتظار می‌رود رشد تقاضا در صنایع نهایی و مناطق اصلی کاهش یابد / رشد صنایع نهایی و منطقه‌ای (٪)



و خاورمیانه، باعث کاهش سرعت افزایش ظرفیت‌های جدید در این مناطق شده است.

این چیزی است که برای دهه آینده انتظار داریم:

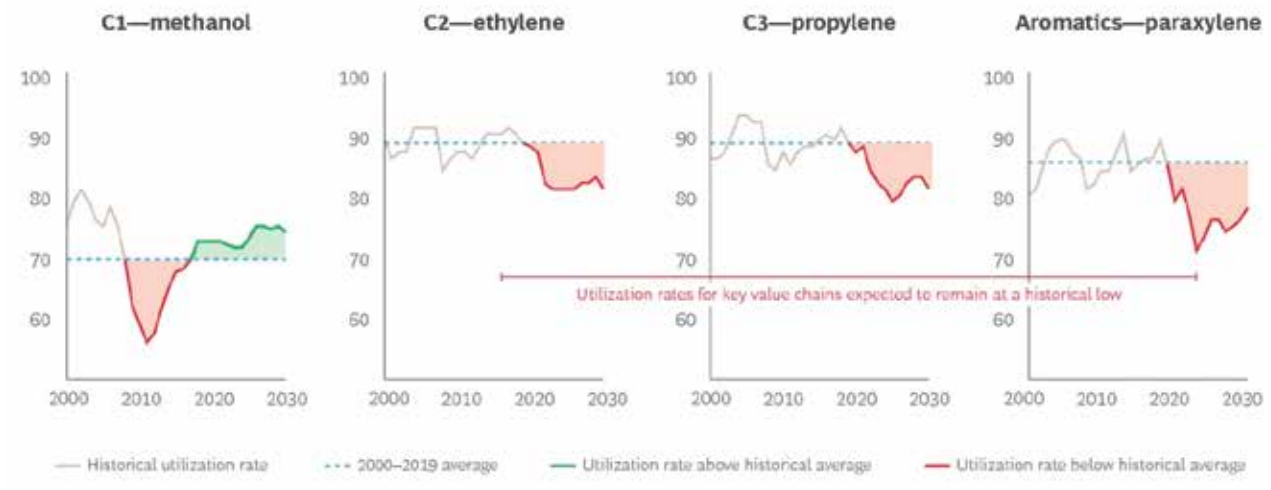
- چین به افزودن ظرفیت‌های جدید برای دستیابی به خودکفایی در حوزه پتروشیمی ادامه خواهد داد، اما با سرعتی کمتر (افزایش ظرفیت سالانه کمتر از ۴ درصد در پنج سال آینده، در مقایسه با حدود ۹ درصد طی پنج سال گذشته). این کشور حتی صادرات برخی محصولات منتخب را آغاز کرده تا بخشی از ظرفیت کارخانه‌های خود را مشغول نگه دارد. با این حال، به دلیل قدمت، مقیاس کوچک و کهنگی فناوری برخی کارخانه‌ها، به‌همراه مقررات زیست‌محیطی که منجر به فشار اقتصادی می‌شوند، انتظار می‌رود چین به تعادل مجدد عرضه و تقاضای پتروشیمی در سطح جهانی کمک کند.
- در خاورمیانه، افزایش ظرفیت‌ها در دهه ۲۰۲۰ کند شده است. برخی سرمایه‌گذاری‌ها در پروژه‌های جدید (greenfield) و توسعه پروژه‌های موجود (brownfield) همچنان ادامه دارد، هرچند کمتر از گذشته. به جای آن، شرکت‌ها به طور فزاینده‌ای به فرصت‌های ادغام و تملک (M&A) در حوزه مواد شیمیایی و پتروشیمی توجه می‌کنند؛ به‌ویژه اگر این معاملات به تضمین جایگاه نفت خام در خارج از کشور یا دسترسی به بازار برای محصولاتشان کمک کند.
- به نظر می‌رسد هند مسیر چین را برای دستیابی به خودکفایی در پتروشیمی دنبال می‌کند. با این حال، به دلیل نداشتن مزیت مواد اولیه، هند از طریق مشارکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌های نفت و گاز کم‌هزینه‌تر، مواد اولیه مورد نیاز را تامین می‌کند. به‌عنوان مثال، شرکت پتروشیمی «هالدیا» یک قرارداد ۱۰ ساله تامین نفتا (طبقه‌ای از سوخت‌های مایع هیدروکربنی با فراریت و اشتعال‌پذیری بالا که در برج تقطیر پالایش نفت خام بین گازهای سبک و نفت سفید قرار می‌گیرد) با شرکت «قطر انرژی» امضا کرده است.
- سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید پتروشیمی در جنوب شرق آسیا، به‌ویژه در اندونزی و تایلند، با توجه به افزایش مصرف محلی ادامه خواهد یافت.
- در آمریکای شمالی، افزایش ظرفیت‌ها کاهش خواهد یافت، زیرا رونق گاز شیل در ایالات متحده، که منبع مهم مواد اولیه ارزان‌قیمت بود، کند شده است. با این حال، همچنان برخی سرمایه‌گذاری‌ها، عمدتاً در واحدهای جدید تولید اتیلن، انجام خواهد شد.
- در اروپا، انتظار می‌رود به‌دلیل هزینه‌های بالاتر مواد اولیه و انرژی نسبت به سایر مناطق، دارایی‌های تولید بهینه‌سازی شوند و پیکربندی‌های جدیدی در زنجیره ارزش به وجود بیاید. این عوامل تاکنون موجب شده‌اند که فعالان این حوزه دارایی‌های تولید غیررقابتی را تعطیل کنند. کاهش بیش از ۴ درصد از ظرفیت فعلی اتیلن، در اروپای غربی اعلام شده است. برای رسیدن به نرخ‌های اقتصادی منطقی حدود ۸۰ درصد و حتی بیشتر برای تضمین سلامت صنعت، چند صد کیلو تن ظرفیت دیگر نیاز به کاهش دارد. با این وجود، برخی شرکت‌ها مانند Ineos بریتانیا به دنبال فرصت‌هایی برای توسعه ظرفیت تولید در اروپا هستند. این سرمایه‌گذاری‌ها در اروپا احتمالاً بر مناطق ساحلی (برای دسترسی به واردات مواد اولیه ارزان‌تر) و دارایی‌های یکپارچه (برای متعادل کردن ریسک حاشیه سود در بخش‌های مختلف کسب‌وکار) متمرکز خواهند بود.
- در ایالات متحده، همزمان با کاهش سرعت سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های جدید پتروشیمی داخلی و افت رونق گاز شیل، شاهد ظهور صادرات مواد اولیه و «اولفین» (ماده شیمیایی) به‌عنوان یک دینامیک جدید در صنعت هستیم. اتیلن ارزان‌قیمت ایالات متحده، هزینه‌ها را برای فعالان این حوزه در اروپا، آسیا و آفریقا کاهش می‌دهد و به آنها امکان می‌دهد که کارخانه‌های پایین‌دستی را به‌صورت محلی تامین کنند و همچنان رقابتی باقی بمانند. به‌عنوان مثال، شرکت Ineos با استفاده از کشتی‌های پیشرفته، اتیلن ایالات متحده را وارد می‌کند و منبعی اقتصادی و قابل‌اعتماد برای کارخانه‌های اروپایی خود فراهم می‌سازد. سایر شرکت‌ها نیز این روند را دنبال کرده‌اند. تقاضا برای اتیلن صادراتی ایالات متحده از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ به میزان ۵۰ درصد افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود که این روند همچنان ادامه یابد.

یک منبع جدید و احتمالاً بسیار تحول‌آفرین دیگر از مواد اولیه ارزان‌قیمت - یعنی زباله - ممکن است در بلندمدت قواعد بازی را دوباره تغییر دهد. در میزان دسترسی و هزینه زباله‌های پلاستیکی در جهان، تفاوت‌های گسترده‌ای وجود دارد. با افزایش اهمیت چرخش‌پذیری در تولید کلی تامین پتروشیمی، دسترسی به زباله ارزان و باکیفیت به منبع جدیدی از مزیت رقابتی تبدیل خواهد شد.

یک منبع دیگر نوآوری‌های تکنولوژیک دگرگون‌کننده، فناوری تبدیل نفت خام به مواد شیمیایی (COTC) است که از پالایشگاه‌های سنتی عبور می‌کند و نفت خام را مستقیماً به مواد پتروشیمی تبدیل می‌کند. این فناوری به طور فزاینده‌ای در چین برای تولید «پارازایلن» (ماده شیمیایی ضروری برای ساخت بطری‌های پلاستیکی و فیبرهای پلی استری) استفاده می‌شود و هزینه‌های تولید در چین را بسیار رقابتی‌تر می‌کند و از تلاش‌های چین برای دستیابی به خودکفایی در برخی مواد پتروشیمی حمایت می‌کند. این فناوری باعث شده برخی صادرکنندگان پارازایلن کره جنوبی به چین و سایر کشورها، به دنبال بازارهای جدید تقاضا باشند و تعدیل ظرفیت را بررسی کنند.

همچنین پیش‌بینی می‌شود تکنولوژی‌های برقی (E-technologies)، که از برق به دست آمده از منابع تجدیدپذیر برای کاهش انتشار دی‌اکسید کربن استفاده می‌کنند) و تبدیل کربن (to-X-CO۲) و دیگر راه‌حل‌های فناورانه چرخه‌ای، در منحنی‌های عرضه پتروشیمی و جریان‌های تجاری، اختلال ایجاد کنند. شرکت‌های بزرگ شیمیایی و پتروشیمی، به طور فعال در حال بررسی این فناوری‌ها هستند و چند شرکت هم پروژه آزمایشی ایجاد کرده‌اند.

نرخ‌های استفاده‌ی پایین تاریخی احتمالاً بر حاشیه‌ی سود فشار وارد کرده و رقابت را افزایش می‌دهند / نرخ‌های استفاده‌ی تاریخی و مورد انتظار (٪)



همه صنایع فرآیندی، از جمله پتروشیمی، با مشکل کمبود استعداد مواجه هستند. آنها برای جذب کارکنان جوان‌تر دچار مشکل‌اند، زیرا موجی از بازنشستگی کارکنان مسن‌تر که دارای دانش سازمانی عمیق هستند، در حال وقوع است. برای مدیریت این تغییرات، فعالان این حوزه باید روی بهبود پیشنهاد ارزشی برای استعدادهای جوان‌تر و حفظ دانش تمرکز کنند و از ابزارهای جدید (مانند هوش مصنوعی مولد) برای حفظ خرد قدیمی استفاده کنند.

اثرات بر توان بازار

کاهش تقاضا، ظرفیت مازاد و افزایش رقابت از ویژگی‌های برجسته صنعت پتروشیمی در ۱۰ سال آینده خواهند بود. بر اساس محاسبات گروه مشاوره بوستون، برای بازگرداندن نرخ بهره‌برداری به میانگین‌های تاریخی، نیاز است در سال ۲۰ تا ۴۵ میلیون تن از ظرفیت تولید در اجزای کلیدی - به‌ویژه اتیلن، پروپیلن و پارازایلن - حذف شود - عمدتاً در چین و اروپا و همچنین در شمال شرق آسیا. برخی از نیروهای مهمی که انتظار می‌رود طی دهه آینده بر تعادل عرضه و تقاضا در بازار جهانی پتروشیمی‌ها تاثیر بگذارند، عبارتند از:

- **چین:** این کشور با وجود جایگاه متوسط در منحنی عرضه جهانی برای اکثر محصولات پتروشیمی، به خودکفایی فنی در چندین محصول کلیدی، از جمله متانول، پارازایلن، پلی‌پروپیلن (PP)، مونو اتیلن گلیکول (MEG)، پلی‌وینیل کلرید (PVC)، و پلی‌اتیلن ترفتالات (PET) دست یافته است. علاوه بر این، به نظر می‌رسد چین قصد دارد صادرات پلی‌پروپیلن خود را افزایش دهد، که به صادرات موجود در PVC و PET اضافه خواهد شد.
- **اروپا:** صنعت شیمیایی گسترده‌تر اروپا با عوامل متعددی روبه‌رو است که می‌توانند بر رقابت‌پذیری بین‌المللی شرکت‌ها تاثیر بگذارند، از جمله تقاضای راکد، بحران انرژی مداوم، وابستگی بیش از حد به تعداد محدودی از تامین‌کنندگان، و دستور کار بلندپروازانه تنظیمات اقلیمی (مانند قیمت‌گذاری کربن داخلی، شامل سیستم تجارت انتشار؛ و قیمت‌گذاری کربن در مرزها، مانند سازوکار تعدیل کربن مرزی). این دینامیک‌ها با توجه به زنجیره‌های ارزش و محصولات، چالش‌ها یا فرصت‌هایی ایجاد می‌کنند. برای غلبه بر این موانع، شرکت‌های اروپایی تلاش می‌کنند کسب‌وکارهای خود را با یافتن راه‌های جدید برای افزایش رقابت‌پذیری و ایجاد بازارهای سبز با همکاری سیاست‌گذاران و مشتریان نهایی متحول کنند. به دلیل اهداف بلندپروازانه کاهش انتشار اتحادیه اروپا، برای تولیدکنندگان پتروشیمی این قاره، سرمایه‌گذاری‌های سبز از یک فرصت رشد به یک ضرورت استراتژیک تغییر یافته است. حتی صادرکنندگان به اروپا نیز باید خود را برای محیط تجاری چالش‌برانگیز آماده کنند. بسیاری از بازیکنان خاورمیانه برای مقابله با الزامات پایداری سختگیرانه‌تر از سوی مشتریان اروپایی آماده می‌شوند و برنامه‌های کربن‌زدایی را برای کاهش تاثیر سازوکار تعدیل کربن مرزی اتحادیه اروپا پیاده‌سازی می‌کنند.
- **توسعه فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ نفت و گاز به پتروشیمی:** با کاهش تقاضا برای سوخت، شرکت‌های نفت و گاز به‌طور فعال استراتژی‌های مختلف رشد را بررسی می‌کنند؛ از جمله سرمایه‌گذاری در پتروشیمی و فناوری COTC.
- نیاز به سرمایه‌گذاری بسیار بالا در این پروژه‌ها، موانعی برای ورود ایجاد می‌کند و این موضوع به نفع شرکت‌های نفت و گاز با ترازنامه‌های قوی تمام می‌شود. اما به‌طور قابل‌توجهی به ضرر بازیکنان کوچک‌تر، محلی و متمرکز بر پتروشیمی تمام می‌شود.

شش نکته برای رهبران

ده تا بیست سال آینده در صنعت پتروشیمی شباهتی به ده سال یا حتی پنج سال گذشته نخواهد داشت. در ادامه شش ضرورت کلیدی برای تبدیل شدن به برندگان پتروشیمی در آینده ارائه شده است:

۱- از فرصت‌های جدید رشد بهره‌برداری کنید. با شکل‌گیری قطب‌های جدید تقاضا در هند و جنوب شرقی آسیا، شرکت‌های پتروشیمی باید دسترسی خود را به بخش‌های کلیدی بازار و کانال‌های فروش مهم افزایش دهند و برای این کار می‌توانند از سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مشارکت‌های استراتژیک بهره بگیرند.

۲- استراتژی قوی برای چین تدوین کنید. با خودکفایی و رقابت‌پذیری بیشتر بازار چین، صادرات انبوه به این کشور دیگر جوابگو نخواهد بود. فعالان این حوزه باید رویکرد خود را به چین ارتقا دهند - با یافتن سرمایه‌گذاری‌های ارزش‌آفرین که هنوز می‌توانند در بزرگ‌ترین بازار جهانی موفق شوند یا با توسعه طرح جایگزین (از جمله مقابله با خطر رقابت ناشی از صادرات چین).

۳- موضع‌گیری خود در بازار اروپا را بازبینی کنید. تولیدکنندگان اروپایی باید راه‌های جدیدی برای افزایش رقابت‌پذیری هزینه‌های خود پیدا کنند و با سیاست‌گذاران و مشتریان نهایی، بازارهای سبز را به‌طور پیشگیرانه توسعه دهند. در همین حال، صادرکنندگان کلیدی به منطقه باید مزیت‌های رقابتی آینده خود را تحت سناریوهای مختلف مقرراتی شناسایی کنند.

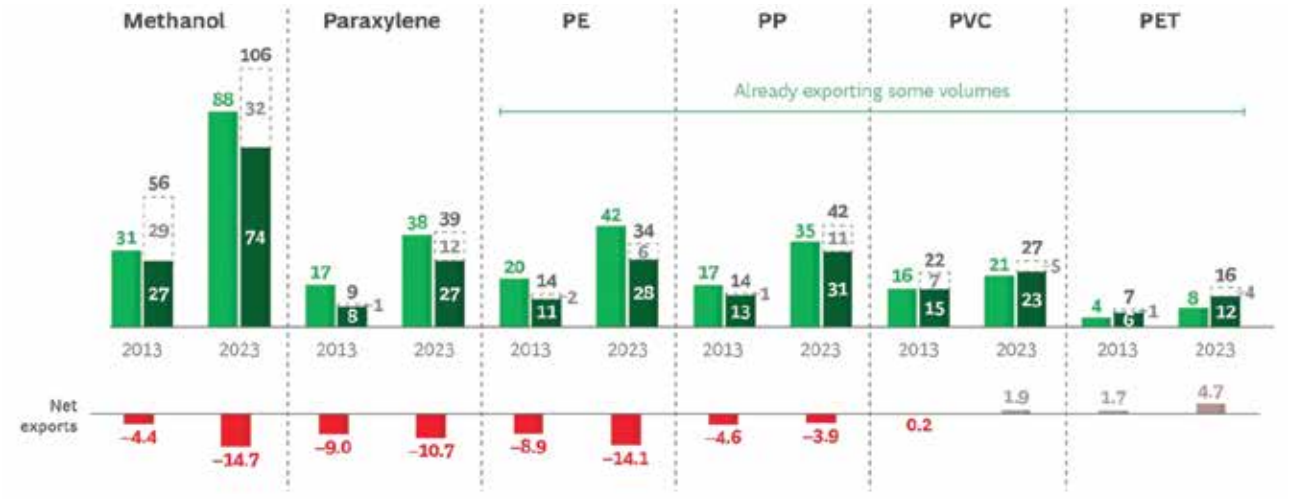
۴- اطمینان حاصل کنید که استعدادها و قابلیت‌های شما برای آینده آماده باشند. همه صنایع فرآیندی، از جمله پتروشیمی، با مشکل کمبود استعداد مواجه هستند. آنها برای جذب کارکنان جوان‌تر دچار مشکل‌اند، زیرا موجی از بازنشستگی کارکنان مسن‌تر که دارای دانش سازمانی عمیق هستند، در حال وقوع است. برای مدیریت این تغییرات، فعالان این حوزه باید روی بهبود پیشنهاد ارزشی برای استعدادهای جوان‌تر و حفظ دانش تمرکز کنند و از ابزارهای جدید (مانند هوش مصنوعی مولد) برای حفظ خرد قدیمی استفاده کنند.

۵- قدرت و رویکرد فروش و بازاریابی خود را تقویت کنید. برای مدیریت رقابت فشرده، پیچیدگی روزافزون محصولات و تاثیرات بازنشستگی کارکنان باتجربه، تقویت مهارت‌ها و تاکتیک‌های پایه فروش را در اولویت قرار دهید - به‌گونه‌ای که بهترین شیوه‌های گذشته را با دانش، ابزارها و نیازهای مشتریان آینده ترکیب کنید.

۶- مشارکت‌های خلاقانه در سراسر زنجیره ارزش ایجاد کنید. برای تسریع پیشرفت و کاهش زمان ورود به بازار در حوزه‌های نوظهور ارزش، فرصت‌ها را به‌صورت استراتژیک ارزیابی و ایمن کنید، از جمله از طریق مشارکت‌ها (مانند سرمایه‌گذاری و توسعه فناوری)، به‌ویژه در بازیافت و چرخش‌پذیری. این مشارکت‌ها می‌توانند با مشتریان، رهبران فناوری یا برای دسترسی به مواد اولیه جدید برقرار شوند.

منبع: گروه مشاوره بوستون

خودکفایی و جاه‌طلبی صادراتی چین از قبل آغاز شده است / شروع به تغییر شکل جریان‌های تجارت جهانی تعادل عرضه و تقاضای پتروشیمی چین (mtpa)



غول‌های پتروشیمی دنیا کدام‌اند؟

بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده محصولات شیمیایی دنیا عمدتاً در آمریکا و شرق آسیا قرار دارند

صنعت پتروشیمی به‌عنوان یک غول در چشم‌انداز اقتصاد جهانی شناخته می‌شود و تقریباً هر جنبه‌ای از زندگی مدرن را از طریق محصولات متنوع خود تحت تاثیر قرار می‌دهد. از پلاستیک‌های موجود در تلفن‌های هوشمند ما گرفته تا کودهای شیمیایی که محصولات کشاورزی را تغذیه می‌کنند، پتروشیمی‌ها نقشی حیاتی در زندگی روزمره ما ایفا می‌کنند. اما چه چیزی این بخش را به چنین جایگاهی برجسته رسانده است؟ چرا پتروشیمی یک صنعت غول‌پیکر نامیده می‌شود؟

غول‌های صنعتی مدرن، به شرکت‌های تولیدی بزرگ و پیشرفته از لحاظ فناوری گفته می‌شود که نقش مهمی در پیشبرد رشد و توسعه اقتصادی یک کشور ایفا می‌کنند. بدون شک، صنعت پتروشیمی با معیارهای یک غول صنعتی مدرن سازگار است؛ چون:

- **اندازه و مقیاس:** شرکت‌های پتروشیمی حجم زیادی از مواد اولیه مانند نفت خام و گاز طبیعی را مدیریت می‌کنند. ارقام تولید برای محصولات کلیدی مانند پلاستیک‌ها و کودها سالانه به میلیون‌ها تن می‌رسد.
- **حضور جهانی:** شرکت‌های بزرگ پتروشیمی شرکت‌های چندملیتی هستند که حضور گسترده‌ای در سراسر جهان دارند. آنها شبکه‌ای از پالایشگاه‌ها، تاسیسات تولیدی و کانال‌های توزیع دارند که در قاره‌های مختلف گسترده شده‌اند.
- **تنوع محصولات:** صنعت پتروشیمی فراتر از بنزین و گازوئیل فعالیت می‌کند و طیف گسترده‌ای از محصولات روزمره تولید می‌کند، از جمله:
- **پلاستیک:** ضروری برای بسته‌بندی، مصالح ساختمانی و بیشمار کالاهای مصرفی.
- **الیاف:** مورد استفاده در لباس، فرش و کاربردهای صنعتی.
- **مواد شیمیایی:** استفاده در داروسازی، مواد شوینده و محصولات پاک‌کننده.
- **کودها:** حیاتی برای کشاورزی و امنیت غذایی.
- **تاثیر اقتصادی:** صنعت پتروشیمی در سطح جهان اشتغال قابل‌توجهی ایجاد می‌کند. این صنعت درآمد مالیاتی قابل‌توجهی برای دولت‌ها تولید می‌کند و سهم زیادی در رشد اقتصاد جهانی دارد.

برترین غول‌های پتروشیمی دنیا

۱ BASF (آلمان)

شرکت BASF یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پتروشیمی دنیاست که مقر اصلی آن در لودویگشافن، آلمان قرار دارد. این شرکت در سال ۱۸۶۵ تاسیس شد و از آن زمان تاکنون به یکی از رهبران جهانی در حوزه‌های مواد شیمیایی، مواد اولیه، راه‌حل‌های صنعتی، فناوری‌های سطح (مجموعه‌ای از پوشش‌ها، کاتالیست‌ها، مواد باتری، و خدمات مرتبط با فلزات گران‌بها و فلزات پایه که در صنایع مختلف، از جمله خودروسازی کاربرد دارد)، و راه‌حل‌های کشاورزی تبدیل شده است. BASF در بیش از ۸۰ کشور فعالیت دارد و حضور قدرتمندی در اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا دارد. این شرکت به پایداری و توسعه پایدار متعهد است و تلاش می‌کند با حمایت از مشتریان در مسیر تحول سبز، موفقیت اقتصادی را با حفظ محیط زیست و مسوولیت اجتماعی متعادل سازد. در سال ۲۰۲۴ BASF میزان فروش خود را ۶۵,۳ میلیارد یورو و سود قبل از پرداخت بهره و مالیاتش را برابر با ۷,۹ میلیارد یورو گزارش کرده است. همچنین، این شرکت سرمایه‌گذاری قابل‌توجهی در تحقیق و توسعه دارد و در سال ۲۰۲۴ مبلغ ۲,۱ میلیارد یورو برای نوآوری اختصاص داده است.

۲ داو کمیکال (آمریکا)

شرکت داو کمیکال (The Dow Chemical Company) که اکنون با نام Dow Inc. فعالیت می‌کند، یک شرکت چندملیتی پیشرو در علم مواد است. دفتر مرکزی آن در میدلند، میشیگان، ایالات متحده آمریکا قرار دارد. این شرکت در سال ۱۸۹۷ توسط «هربرت هنری داو» تاسیس شد و امروزه با فعالیت در حدود ۱۶۰ کشور و در اختیار داشتن بیش از ۳۶ هزار نیروی کار در سراسر جهان، به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مواد شیمیایی در جهان تبدیل شده است.

زمینه‌های اصلی فعالیت داو عبارتند از: مواد شیمیایی، پلاستیک‌ها، مواد عملکردی، پوشش‌ها، کاتالیست‌ها و اکتشاف هیدروکربن. این شرکت به صنایع خودرو، ساختمان، الکترونیک، بسته‌بندی و کشاورزی خدمات ارائه می‌دهد.



تعهد غول‌های پتروشیمی به پذیرش فناوری هیدروژن به توسعه صنعت انرژی هیدروژنی کمک خواهد کرد.

پروژه‌های کلیدی پتروشیمی آرامکو عبارتند از: مجتمع پتروشیمی صداره (شامل ۲۶ واحد تولیدی با ظرفیت بیش از ۳ میلیون تن پلاستیک‌های عملکردی و مواد شیمیایی با ارزش بالا)؛ پروژه امیرال (Amiral) در همکاری با توتال (شامل واحد کراکر خوراک ترکیبی با ظرفیت ۱٫۶۵ میلیون تن اتیلن در سال) و پالایشگاه و مجتمع پتروشیمی SATORP(تولید محصولات پتروشیمی با استانداردهای بالا در ایمنی، کیفیت و محیط زیست).

درآمد داو در سال ۲۰۲۴ معادل ۴۲,۹۶ میلیارد دلار بوده و سود خالص آن ۱,۱۲ میلیارد دلار گزارش شده است.

شرکت داو به کاهش انتشار کربن، توسعه راه‌حل‌های اقتصاد چرخه‌ای و تولید مواد کم‌کربن متعهد است. این شرکت سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در زمینه بسته‌بندی پایدار، فناوری‌های بازیافت پیشرفته و راه‌حل‌های بهینه‌سازی انرژی انجام داده است.

۳ اکسان‌موبیل

اکسان‌موبیل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های عمومی نفت و گاز جهان است که دفتر مرکزی آن در اسپرینگ، تگزاس، ایالات متحده آمریکا قرار دارد. این شرکت در سال ۱۹۹۹ از ادغام اکسان و موبیل که از زیرمجموعه‌های «استاندارد اویل» بودند، به وجود آمد.

اکسان موبیل در تمام زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز فعالیت می‌کند، از جمله:

- **اکتشاف و تولید:** استخراج نفت خام و گاز طبیعی
- **پالایش و پتروشیمی:** تولید سوخت، روان‌کننده‌ها و محصولات شیمیایی
- **خرده‌فروشی و توزیع:** تامین محصولات انرژی در سراسر جهان
- **راه‌حل‌های کم‌کربن:** سرمایه‌گذاری در جذب و ذخیره کربن، هیدروژن و سوخت‌های زیستی.

در سال ۲۰۲۴ درآمد اکسان موبیل ۳۴۹,۶ میلیارد دلار و سود خالص آن ۳۳,۶۸ میلیارد دلار گزارش شده است.

اکسان‌موبیل در حال سرمایه‌گذاری در جذب و ذخیره کربن، هیدروژن و سوخت‌های زیستی پیشرفته به‌منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. با این حال، این شرکت به دلیل موضع تاریخی خود در مورد تغییرات اقلیمی و حوادث زیست‌محیطی، از جمله حادثه نشت نفت «اکسان والدز» در سال ۱۹۸۹، با انتقادات زیادی مواجه شده است.

۴ لیوندل‌بازل(آمریکا)

لیوندل‌بازل ایندستریز (LyondellBasell Industries) یک شرکت چندملیتی پیشرو در صنایع شیمیایی است که در زمینه پلاستیک‌ها، مواد شیمیایی و پالایش تخصص دارد. این شرکت در سال ۲۰۰۷ با ادغام شرکت شیمیایی لیوندل و بازل پلی‌اولفینز تشکیل شد. لیوندل‌بازل از نظر حقوقی در هلند ثبت شده، اما دفتر عملیاتی آن در هیوستون، تگزاس، ایالات متحده قرار دارد و دفاتر دیگری نیز در لندن دارد.

لیوندل‌بازل از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پلی‌الفین و بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده مجوز فناوری‌های پلی‌اتیلن و پلی‌پروپیلن در جهان است. حوزه‌های اصلی فعالیت این شرکت عبارتند از:

- **پلیمرها و مواد شیمیایی:** تولید پلی‌اتیلن، پلی‌پروپیلن و راه‌حل‌های پیشرفته پلی‌الفینی
- **پالایش و اکسی‌سوخت‌ها:** تولید سوخت‌ها و مواد شیمیایی تخصصی
- **راه‌حل‌های چرخه‌ای و کم‌کربن:** سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت و مواد پایدار

در سال ۲۰۲۴ درآمد شرکت به ۴۰,۳ میلیارد دلار و سود خالص آن به ۱,۳۶ میلیارد دلار رسید.

لیوندل‌بازل به دنبال اقتصاد چرخه‌ای و کم‌کربن است و تمرکز ویژه‌ای بر بازیافت پیشرفته، پلیمرهای زیستی و راهبردهای کاهش کربن دارد. این شرکت قصد دارد انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۳۰ درصد کاهش دهد و تا سال ۲۰۵۰ به صفر خالص انتشار برسد.

۵ سینوپک(چین)

سینوپک یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی و پتروشیمی یکپارچه در چین است که دفتر مرکزی آن در پکن قرار دارد. این شرکت در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۰۰ تاسیس شد و در بخش‌های بالادستی، میان‌دستی و پایین‌دستی صنعت نفت و گاز فعالیت می‌کند. سینوپک در استخراج نفت خام و گاز طبیعی، فرآوری نفت خام و تولید محصولات پالایشی، فروش محصولات نفتی از طریق شبکه‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تولید پتروشیمی، الیاف مصنوعی و مواد شیمیایی مبتنی بر زغال‌سنگ و مدیریت واردات و صادرات و تحقیق و توسعه فعالیت دارد.

در سال ۲۰۲۴ درآمد این شرکت به ۴۱۴,۹ میلیارد دلار و سود آن به ۸,۵ میلیارد دلار رسید.

سینوپک یکی از بازیگران کلیدی در گذار انرژی چین است و در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر، تولید هیدروژن و فناوری‌های کاهش کربن سرمایه‌گذاری می‌کند. این شرکت همچنین بزرگ‌ترین پالایشگر نفت در چین و تولیدکننده پیشرو اتیلن، یکی از مواد کلیدی صنعت پتروشیمی، محسوب می‌شود.

۶ آرامکو(عربستان)

شرکت «سعودی آرامکو» یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های یکپارچه انرژی و شیمیایی جهان است که دفتر مرکزی آن در ظهران عربستان قرار دارد. این شرکت در سال ۱۹۳۳ ابتدا با عنوان «استاندارد اویل کالیفرنیا-عربستان»



تاسیس شد و بعد به آرامکو تغییر نام داد.

آرامکو در سراسر زنجیره ارزش نفت و گاز فعالیت دارد، از جمله: مدیریت ذخایر عظیم هیدروکربنی عربستان سعودی، تولید سوخت، روان‌کننده‌ها و مشتقات پتروشیمی، تامین محصولات انرژی در سراسر جهان.

پروژه‌های کلیدی پتروشیمی آرامکو عبارتند از: مجتمع پتروشیمی صدارة (شامل ۲۶ واحد تولیدی با ظرفیت بیش از ۳ میلیون تن پلاستیک‌های عملکردی و مواد شیمیایی با ارزش بالا)؛ پروژه امیرال (Amiral) در همکاری با توتال (شامل واحد کراکر خوراک ترکیبی با ظرفیت ۱٫۶۵ میلیون تن اتیلن در سال) و پالایشگاه و مجتمع پتروشیمی SATORP(تولید محصولات پتروشیمی با استانداردهای بالا در ایمنی، کیفیت و محیط زیست).

در سال ۲۰۲۴ درآمد آرامکو ۴۸۰٫۴ میلیارد دلار و سود خالص آن ۱۰۶٫۲ میلیارد دلار گزارش شد.

شرکت سعودی آرامکو متعهد به افزایش بهره‌وری انرژی و کاهش انتشار کربن است و بر فناوری‌های کم‌کربن، راه‌حل‌های سوخت پیشرفته و سرمایه‌گذاری‌های پایدار تمرکز دارد. این شرکت بزرگ‌ترین شبکه هیدروکربنی یکپارچه جهان را با نام Mas-ter Gas System اداره می‌کند و مدیریت بیش از ۱۰۰ میدان نفت و گاز، از جمله میدان غوار (بزرگ‌ترین میدان نفتی خشکی جهان) و میدان صفانیه (بزرگ‌ترین میدان نفتی دریایی جهان) را بر عهده دارد.

۷ شرکت پلاستیک فورموسا (تایوان)

شرکت فرموسا (Formosa Plastics Corporation) یک شرکت بزرگ تایوانی در زمینه تولید پلاستیک است که در سال ۱۹۵۴ تاسیس شده است. تخصص این شرکت در تولید رزین‌های پلی‌وینیل کلراید (PVC)، پلی‌اتیلن، پلی‌پروپیلن، الیاف اکریلیک و سایر محصولات پتروشیمی است.

فرموسا یک شبکه بین‌المللی گسترده دارد و دارای شعبه‌هایی در تایوان، ایالات متحده و سایر مناطق است. فعالیت‌های آن در آمریکا در سال ۱۹۷۸ شروع شد و بر تولید پلی‌اولفین‌ها، وینیل، و محصولات کلر-آلکالی تمرکز دارد.

فرموسا در کنار جایگاه خود به عنوان یکی از رهبران پتروشیمی، با چالش‌های زیست‌محیطی نیز روبه‌رو بوده، از جمله مقررات سخت‌گیرانه و مسائل مربوط به آلودگی. با این حال، این شرکت در حال سرمایه‌گذاری در روش‌های پایدار، فناوری‌های بازیافت پیشرفته و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است.

۸ ریلاینس ایندستریز (هند)

شرکت ریلیانس ایندستریز (Reliance Industries) بزرگ‌ترین تولیدکننده پتروشیمی یکپارچه در هند و یکی از بازیگران برجسته صنعت پتروشیمی در سطح جهانی است. فعالیت‌های این شرکت در بخش نفت، شامل پالایش، پتروشیمی و خرده‌فروشی سوخت است که آن را به یکی از عمیق‌ترین عملیات‌های یکپارچه در جهان تبدیل کرده است.

فعالیت‌های کلیدی پتروشیمی ریلیانس هم عبارتند از:

- **پلیمرها:** تولید پلی‌اتیلن (PE)، پلی‌پروپیلن (PP) و پلی‌وینیل کلراید (PVC)
- **پلی‌استرها:** تولید الیاف پلی‌استری، نخ‌ها و رزین‌ها
- **الاستومرها:** تولید لاستیک‌های مصنوعی و الاستومرهای تخصصی
- **واسطه‌های فیبری:** تولید اسید ترفتالیک خالص (PTA)، مونواتیلن گلایکول (MEG) و سایر واسطه‌های شیمیایی
- **آروماتیک‌ها:** تولید بنزن، تولوئن و پارازایلن.

ریلیانس دارای مجتمع‌های پالایش و پتروشیمی پیشرفته جهانی در سراسر هند است که از جمله آنها می‌توان به پالایشگاه جامنگر، مجتمع‌های هازیرا، داهج، ناگوتانه، وادودارا، پاتالگانگا، سیلوانسا، بارابانکی و هوشیارپور اشاره کرد. همچنین این شرکت تاسیسات در مالزی هم دارد.

۹ برسکم (برزیل)

برسکم (Braskem) یک شرکت پیشرو در پتروشیمی است که دفتر مرکزی آن در سائو پائولو، برزیل قرار دارد. این شرکت در سال ۲۰۰۲ تاسیس شد و بزرگ‌ترین شرکت پتروشیمی در آمریکای لاتین محسوب می‌شود. همچنین یکی از تولیدکنندگان مهم رزین‌های ترموپلاستیک در سطح جهانی است.

برسکم در این حوزه‌ها فعالیت دارد:

- **پتروشیمی پایه:** تولید اتیلن، پروپیلن، بنزن، بوتادین، تولوئن و زایلن
- **پلی‌اولفین‌ها:** تولید پلی‌اتیلن (PE) و پلی‌پروپیلن (PP) که در بسته‌بندی و کاربردهای صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرند.
- **وینیل‌ها:** تولید پلی‌وینیل کلراید (PVC) و سود سوزآور
- **بیوپلیمرها:** تولید پلی‌اتیلن سبز (Green PE)، که از اتانول نیشکر ساخته شده و جایگزینی پایدار برای پلاستیک‌های فسیل‌محور است.

همچنین برسکم دارای ۳۶ مجتمع صنعتی در برزیل، ایالات متحده، مکزیک و آلمان است و سالانه بیش از ۱۶ میلیون تن رزین ترموپلاستیک و محصولات پتروشیمی تولید می‌کند. این شرکت به بیش از ۷۱ کشور خدمات ارائه می‌دهد.

برسکم به اقتصاد چرخه‌ای و بی‌طرفی کربنی متعهد است و در زمینه مواد تجدیدپذیر و بازیافتی سرمایه‌گذاری می‌کند. این شرکت یکی از پیشگامان تولید بیوپلیمرها بوده و تلاش دارد وابستگی به پلاستیک‌های فسیلی را کاهش دهد.

۱۰ هلدینگ میتسوبیشی کمیکال (ژاپن)

هلدینگ میتسوبیشی کمیکال (Mitsubishi Chemical Holdings Corporation) یکی از بازیگران مهم در صنعت پتروشیمی جهانی است و از طریق زیرمجموعه خود میتسوبیشی کمیکال فعالیت می‌کند. این شرکت در زمینه تولید پتروشیمی‌های پایه، مواد واسطه، و مواد با عملکرد بالا که در صنایع مختلف کاربرد دارند، تخصص دارد.

فعالیت‌های کلیدی میتسوبیشی کمیکال عبارتند از:

- **پتروشیمی‌های پایه:** تولید اتیلن، پروپیلن، بنزن، تولوئن و سایر مواد اولیه اساسی
- **مواد واسطه پتروشیمی:** تولید آکریلونیتریل، اسید اکریلیک، فنل، بیسفنول A و سایر مشتقات شیمیایی
- **مواد شیمیایی با عملکرد بالا:** توسعه پلیمرهای پیشرفته، رزین‌ها و مواد شیمیایی تخصصی برای صنایع خودرو، الکترونیک و مراقبت‌های بهداشتی.

این شرکت به طور فعال در حال سرمایه‌گذاری در راه‌حل‌های کم‌کربن، مواد زیستی و ابتکارات اقتصاد چرخه‌ای به‌منظور کاهش اثرات زیست‌محیطی است. میتسوبیشی کمیکال همچنین بر فناوری‌های بازیافت پیشرفته تمرکز دارد تا پایداری در تولید پتروشیمی را افزایش دهد.

غول‌های پتروشیمی آفریقا

صنعت پتروشیمی آفریقا هنوز در حال توسعه است، اما پتانسیل رشد قابل‌توجهی دارد. شرکت‌هایی مانند «ساسول» (Sasol) در آفریقای جنوبی و «سوناتراک» الجزایر، نقش مهمی در این پیشرفت ایفا می‌کنند. این شرکت‌ها از منابع طبیعی فراوان آفریقا بهره می‌برند تا عملیات پتروشیمی خود را گسترش داده و به توسعه اقتصادی این قاره کمک کنند

در کنار این غول‌های شناخته شده، پروژه Anchor Benitoite از شرکت «انکوریج اینوستمنت» مصر قرار دارد که یک مجموعه پتروشیمی ۲ میلیارد دلاری در دست احداث است و آماده است تا به بازیگر اصلی در صنعت پتروشیمی منطقه تبدیل شود. این پروژه توسط دکتر «احمد محرم» تاسیس و رهبری شده و انواع محصولات و مشتقات پتروشیمی را تولید خواهد کرد. هدف شرکت این است که نه تنها به‌عنوان یک تولیدکننده کلیدی عمل کند، بلکه سرمایه‌گذاری بیشتری را جذب کرده و مصر را به عنوان یک قطب مهم پتروشیمی معرفی کند.

منبع: Eurometal

این صنعت در دهه ۱۹۲۰ در ایالات متحده با ظهور شرکت‌های پتروشیمی مانند «استاندارد اویل» و «دوپونت» توسعه یافت. در دهه‌های بعد، صنعت پتروشیمی در سراسر جهان گسترش یافت و نقش مهمی در اقتصاد جهانی ایفا کرد. رشد این صنعت در جنگ جهانی دوم به دلیل افزایش تقاضا برای تجهیزات نظامی سرعت بیشتری گرفت.

مولکول‌هایی که زندگی را ساده می‌کنند

نقش مهم محصولات پتروشیمی در زندگی بشر و اقتصاد جهان



پتروشیمی به ترکیباتی شیمیایی گفته می‌شود که از گاز طبیعی یا نفت خام استخراج می‌شوند. این ترکیبات در اقتصاد جهانی نقش حیاتی دارند و برای تولید مواد مصنوعی، لاستیک، پلاستیک، منسوجات، لوازم آرایشی حلال‌ها و محصولات دیگر کاربرد دارند.

پتروشیمی‌ها ترکیباتی هستند که با شکستن مولکول‌های هیدروکربنی به مولکول‌های کوچک‌تر تولید می‌شوند. این ترکیبات در اوایل قرن بیستم شناخته شدند؛ زمانی که دانشمندان آزمایش‌هایی برای تبدیل نفت خام به محصولات کاربردی انجام دادند.

این صنعت در دهه ۱۹۲۰ در ایالات متحده با ظهور شرکت‌های پتروشیمی مانند «استاندارد اویل» و «دوپونت» توسعه یافت. در دهه‌های بعد، صنعت پتروشیمی در سراسر جهان گسترش یافت و نقش مهمی در اقتصاد جهانی ایفا کرد. رشد این صنعت در جنگ جهانی دوم به دلیل افزایش تقاضا برای تجهیزات نظامی سرعت بیشتری گرفت.

دلیل اهمیت بالای صنعت پتروشیمی، نقش گسترده آن در صنایع مختلف است. اکثر محصولات پلاستیکی از گاز طبیعی و نفت خام ساخته می‌شوند. هر کسی در فعالیت‌های روزانه خود ممکن است با مواد پتروشیمی مانند اتیلن، پروپیلن، بنزن، متانول و تولوئن برخورد داشته باشد.

همچنین، پتروشیمی مزایای متعددی دارد، از جمله:

- تامین سوخت، ترکیبات شیمیایی و روان‌کننده‌های صنعتی و خودرویی
- تسهیل تولید محصولات پلاستیکی
- حمایت از ساخت هواپیما و تامین سوخت‌های مورد نیاز آن
- تامین مواد اولیه شیمیایی برای تولید داروها و لوازم آرایشی
- پشتیبانی از توسعه فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر، صفحات خورشیدی و تولید باتری
- تولید الیاف مصنوعی برای صنعت پوشاک
- تامین مواد شیمیایی برای پردازش و نگهداری مواد غذایی
- کمک به تولید مواد اولیه برای ساخت آفت‌کش‌ها
- تولید ترکیبات شیمیایی برای انرژی‌های جایگزین.

محصولات پتروشیمی چطور تولید می‌شوند؟

بیشتر محصولات پتروشیمی از نفت خام و گاز طبیعی ساخته می‌شوند، در حالی که بخش کوچکی نیز از زغال‌سنگ و زیست‌توده تولید می‌شود. این مواد در کارخانه‌های پتروشیمی پردازش شده و سپس برای تولید سایر محصولات مورد استفاده قرار می‌گیرند

فرآیند تولید پتروشیمی به انرژی زیادی نیاز دارد و شامل مرحله تقطیر (جداسازی هیدروکربن‌ها از نفت خام) است. هیدروکربن‌ها پس از این مرحله به بخشی از کارخانه به نام «کراکرها» ارسال می‌شوند تا به مواد خام شیمیایی تبدیل شوند.

مواد خام شیمیایی مانند اولفین‌ها، متانول و ترکیبات آروماتیک به‌عنوان مواد پایه در فرآیند تولید محصولات مختلف استفاده می‌شوند. این سه دسته مواد، پایه تولید محصولاتی همچون کاغذ، پلاستیک، چسب‌ها و بسیاری موارد دیگر هستند.

مواد خام شیمیایی پایه، دارای مشتقاتی مانند وینیل استات و اتیلن گلایکول هستند که در ساخت رنگ‌ها و الیاف پلی‌استر برای تولید پوشاک به کار می‌روند.

فرآیند تولید پتروشیمی از مواد خام تا محصولات نهایی، عبارت است از:

- **مواد خام شیمیایی:** گاز طبیعی، بوتان، پروپان، اتان، نفتا و میعانات گازی
- **مواد شیمیایی پایه:** اتیلن، پروپیلن، بوتیلن، بوتادین، ترکیبات آروماتیک، آمونیاک و متانول
- **مواد شیمیایی مشتق‌شده:** استایرن، اتیلن گلایکول، ایزوبوتیلن، آکریلونیتریل و گلیسیرین
- **محصولات صنعتی:** مواد شیمیایی صنعتی، پلاستیک‌ها، رزین‌ها، پوشش‌ها، لاستیک‌ها، مواد منفجره، رنگ‌ها، چسب‌ها و صابون‌ها
- **محصولات مصرفی:** پوشاک، بسته‌بندی‌ها، قطعات الکترونیک، وسایل نقلیه، داروها، مصالح ساختمانی، مبلمان و تجهیزات پزشکی.

انواع محصولات پتروشیمی

همان‌طور که پیش‌تر اشـــاره شد، صنعت پتروشیمی انواع مختلفی از مواد شیمیایی را برای سایر صنایع تولید کرده است. برخی از محصولات تولیدی پایه و مشتق‌شده در این صنعت، عبارتند از:

۱ اولفین‌ها

اولفین‌ها ترکیبات شیمیایی هستند که در پلی‌پروپیلن (PP) یافت می‌شوند و برای تولید محصولات پلاســـتیکی مانند کیســـه‌های پلاستیکی، ظروف پلاستیکی، طناب‌های پلاستیکی و بسیاری موارد دیگر استفاده می‌شوند.

۲ آروماتیک‌ها

ترکیبات آروماتیک مانند بنزن و پارازایلن در پلاستیک و نایلون یافت می‌شوند. این مواد در بســـیاری از محصـــولات روزمره مانند رنگ‌ها، مواد شـــوینده، بطری‌های پلاستیکی، لوازم آرایشی و سایر موارد کاربرد دارند.

۳ اتیلن

این ماده به‌طور گسترده برای تولید انواع فیلم‌ها و پلاستیک‌ها استفاده می‌شود. همچنین در مواد پاک‌کننده مانند مواد شوینده و روان‌کننده‌های مکانیکی برای اجزای صنعتی مانند شیرآلات صنعتی یافت می‌شود.

۴ بنزن

این ماده به‌طور گسترده برای تولید انواع فیلم‌ها و پلاستیک‌ها استفاده می‌شود. همچنین در مواد پاک‌کننده مانند مواد شوینده و روان‌کننده‌های مکانیکی برای اجزای صنعتی مانند شیرآلات صنعتی یافت می‌شود.

۵ مواد شیمیایی کشاورزی (Agrochemical)

مواد شیمیایی کشـــاورزی شامل محصولات مختلفی مانند «تناک استیکر» شرکت «پرتامینا» که و TB-۱۹۲ هستند. ماده تناک استیکر برای چسباندن مایعات آفت‌کش‌ها به سطوح به‌منظور افزایش تاثیرگذاری آن‌ها استفاده می‌شود. TB-۱۹۲ نیز به‌عنوان ضدعفونی‌کننده زخم‌های گیاهی، به‌ویژه برای درختان کائوچو، مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد.

۶ کک نفتی (Petroleum Coke)

کک نفتی یک محصول پتروشیمی است که در فرآوری آلومینیوم و ذوب قلع استفاده می‌شود. این ماده دارای مقدار بالای کربن و مقدار کم خاکستر است، بنابراین برای ذوب آهن، تولید سیمان و تولید برق نیز کاربرد دارد.

۷ قیر (Bitumen)

قیر یک محصول پتروشیمی است که در ساخت آسفالت به کار می‌رود. آسفالت برای پوشش جاده‌ها، محافظت از خاکریزها، عایق‌بندی و همچنین ترکیب در زغال‌سنگ فشرده استفاده می‌شود.

۸ رزین‌های پزشکی (Medical Resins)

رزین‌هـــای پزشـــکی، پلیمرهای خاصی هســـتند که در تولیـــد تجهیزات و دستگاه‌های پزشکی استفاده می‌شوند. این مواد به دلیل زیست‌سازگاری، مقاومت در برابر خوردگی و انعطاف‌پذیری بالا، در ســـطح گسترده‌ای در صنعت پزشکی به کار می‌روند. برخی از انواع رایج رزین‌های پزشکی شامل پلی‌کربنات، پلی‌یورتان، پلی‌اتیلن، پلی‌استایرن و پلی‌وینیل کلراید (PVC) هســـتند. این مواد در ساخت ایمپلنت‌ها، پروتزها، تجهیزات جراحی، بسته‌بندی دارویی و قطعات دستگاه‌های پزشکی به کار می‌روند.

۹ حلال‌ها (Solvent)

برخی از حلال‌های رایج پتروشـــیمی شـــامل هگزان، تولوئن، زایلن، استون، متانول و اتیل‌استات هستند. این ترکیبات به دلیل فراریت بالا، قدرت حل‌کنندگی قوی و سازگاری با مواد مختلف، در تولید رنگ‌ها، چسب‌ها، جوهرها، مواد شوینده، و حتی داروها نقش مهمی دارند. یکی از چالش‌های مرتبط با حلال‌های پتروشیمی، میزان سمیت و اثرات زیســـت‌محیطی آن‌ها است. بسیاری از صنایع به دنبال حلال‌های سبز و کم‌خطر هســـتند که جایگزین حلال‌های سنتی شوند. امروزه، حلال‌های بر پایه آب و ترکیبات زیست‌تخریب‌پذیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته‌اند.

۱۰ روغن‌های فرآوری‌شده و نگهدارنده‌ها

روغن‌های فرآوری‌شده مانند روغن پارافینیک برای تولید کفش، لاستیک، تایر و سایر محصولات استفاده می‌شوند. همچنین انواع مختلفی از محصولات پتروشیمی در صنعت غذا برای تولید مواد نگهدارنده استفاده می‌شوند. این ترکیبات ماندگاری مواد غذایی را که در قوطی‌ها و بسته‌بندی‌ها نگهداری می‌شوند، افزایش می‌دهند.

همچنین، برخی از ترکیبات موجود در آب‌نبات‌ها و رنگ‌های خوراکی از انواع مختلف محصولات پتروشیمی ساخته می‌شوند تا طعم و مزه آن‌ها را بهبود بخشند.



[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

درباره اسلو

بندر ثروتمند شمال اروپا

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی
گروه راه‌ابریشم

بندر اسلو یا طبق نام قدیمی‌اش آنسلو، یعنی جایی در دهانه رود. حالا قرن‌هاست که این بندر به عنوان محل تلاقی تجارت و اتحادهای سیاسی سرزمین نروژ عمل کرده و یکی از قطب‌های حمل و نقل اســـتراتژیک در شمال اروپا و شبه جزیره اسکاندیناوی به شمار می‌آید. نروژ به عنوان یکی از ثروتمندترین و پرمنابع‌ترین کشورهای اروپایی از طریق این بندر به بازارهای جهانی متصل می‌شود.

سرزمینی که امروز به عنوان نروژ می‌شناسیم در قرون هشتم تا یازدهم میلادی تحت سلطه وایکینگ‌ها بود. وایکینگ‌ها به دلیل اکتشافات و فتوحات خود در سراسر اروپا شهرت داشتند و تأثیر آنها به وضوح در توسعه اسلو زیاد بود. اسلو قدیم یا همان سکونتگاهی که وایکینگ‌ها از آن استفاده می‌کردند به عنوان پایگاهی برای سفرهای اکتشافی وایکینگ‌ها عمل می‌کرد و موقعیت استراتژیک آن هم دسترسی آسان به دریای شمال و مناطق دورتر را فراهم می‌کرد.

آثار و بقایای به جا مانده از ابزارهای مورد استفاده وایکینگ‌ها ثابت می‌کند در این منطقه اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و تجارت وجود داشته است. در عین حال وایکینگ‌ها با استفاده از تکنیک‌های پیشرفته کشتی‌سازی، کشتی‌های دراز می‌ساختند که به آنها امکان می‌داد مسافت‌های طولانی را طی کنند. دریانوردی نه‌تنها تجارت با سرزمین‌های دور را ممکن می‌کرد، بلکه به آنها اجازه می‌داد تا با برقراری اتحادها و ایجاد سکونتگاه‌هایی در مناطق دوردست، نفوذ خود را گسترش دهند.

ساکنان اسلو درواقع احتمالاً ترکیبی از مهاجران نورس (شمالی) و قبایل محلی بودند که از ایجاد مسیرهای تجاری و رونق اقتصادی منطقه بهره زیادی بردند؛ به خصوص با توجه به اینکه این منطقه از منابع طبیعی غنی از جمله چوب و ماهی برخوردار بود که مورد توجه جوامع همســـایه و بازرگانان خارجی قرار داشت. زمین‌های حاصلخیز اطراف شهر امکان کشاورزی را فراهم می‌کرد و امکان تجارت دریایی نیز به راحتی وجود داشت. اسلو در این دوران به عنوان مرکزی حیاتی برای تجارت و مبادلات عمل می‌کرد.

در اواخر قرن یازدهم میلادی، شاه سیگورد که به دلیل حضورش در جنگ‌های صلیبی شـــهرت داشت، حق حکومت محلی و امتیازات تجاری را به اسلو داد و این شرایط جدید به توســـعه اقتصادی اسلو کمک بیشـــتری کرد؛ به طوری که در طول قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی، اسلو به یکی از کانون‌های مهم تجاری در منطقه دریای بالتیک تبدیل شد. بازرگانانی از نقاط مختلف اروپا از جمله آلمان و انگلیس برای مبادله کالا به این شهر رفت‌وآمد می‌کردند و بنگاه‌های تجاری هم در آن پا گرفته بود.

یکی از کالاهای مهم تجاری در این دوره الوار از جنگل‌های وسیع نروژ بود. تقاضا برای چوب نروژی به ویژه در مناطقی که توسعه شهرنشینی در آنها دیده می‌شد، بسیار بالا بود. صادرات چوب نه تنها اقتصاد محلی را تقویت کرد، بلکه به ساخت‌وساز بناها و زیرساخت‌ها در اسلو نیز کمک کرد و جمعیت آن را نیز افزایش داد.

اســـلو در دوره قرون وسطی رشد سریعی را تجربه کرد و به اتحادیه هانزا پیوست که تجارت بین شمال اروپا و حوزه بالتیک را تسهیل می‌کرد. این رشد اقتصادی به تشکیل





نروژ در حال حاضر بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی در اروپا است و به عنوان چهارمین صادرکننده بزرگ گاز طبیعی در سطح جهانی رتبه‌بندی می‌شود

اصناف مختلف و ظهور طبقه متوسط منجر شد که نقش محوری در تحولات اجتماعی و سیاسی شهر ایفا می‌کردند. اما تحول جدیدی در انتظار اسلو بود.

در سال ۱۳۹۷ میلادی و با تشکیل اتحاد کالمار، پادشاهی‌های دانمارک، نروژ و سوئد تحت حاکمیت یک فرمانروای واحد رفتند و متحد شدند. با این حال، این اتحاد با چالش‌های متعددی روبرو بود که منجر به کشمکش‌های بزرگ بر سر قدرت شد و سرنوشت اسلو را برای قرن‌ها تحت تأثیر قرار داد. اسلو جایگاه خود را در پی تشکیل این اتحاد از دست داد زیرا کپنهاگ به عنوان پایتخت رسمی آن انتخاب شد و اسلو به درجه یک شهر عادی تنزل یافت. درنهایت کانون اداری و تجاری امور به کپنهاگ منتقل شد؛ هرچند که اسلو کماکان به عنوان شهری استراتژیک در نروژ باقی ماند.

اما افول موقعیت اقتصادی اسلو طبیعتاً باعث شد رکود توسعه شهری در آن رخ دهد و بسیاری از ساکنان اسلو به مناطق دیگر مهاجرت کردند تا فرصت‌های شغلی بهتری پیدا کنند. شیوع طاعون سیاه در اواسط قرن چهاردهم میلادی هم این روند نزولی را تشدید کرد و با کاهش شدید جمعیت، رکود اقتصادی را به همراه آورد. طاعون سیاه باعث مرگ سه هزار نفر از سکنه اسلو شد و آن را تا مدتی به شهر ارواح تبدیل کرد.

در قرون بعدی هم اسلو با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو بود که تغییرات سیاسی و تجاری را در آن رقم زدند و مهم‌ترینش هم جنگ بزرگ شمالی بود که بین قدرت‌های اروپای شمالی و بالتیک رخ داد و نتیجه‌اش پیروزی روسیه و گرفتن کنترل بالتیک توسط روسیه برای اولین بار بود. از این زمان به بعد، قدرت‌های اروپایی توجه بیشتری به آن منطقه داشتند. این تحول غیرمنتظره منجر به تقویت موقعیت اسلو شد زیرا در این بندر، صنعت کشتی‌سازی و تجارت رونق زیادی داشت. انگلیس و هلند به عنوان قدرت‌های استعماری وقت، شبکه‌های تجاری وسیعی در سراسر جهان داشتند و نروژ هم وارد این شبکه تجاری شده بود. این امر باعث شد کالاهای تجاری مهمی مانند قهوه و تنباکو راه خود را به بندر اسلو پیدا کنند.

در سال ۱۷۳۵ میلادی نخستین قوانین نظارت بر عملیات بندری در نروژ تصویب شد. این قوانین درواقع عوارضی را برای تضمین عمق کافی بندر، تأسیسات پهلوگیری و تأمین مالی نظارت بر آبراهها تعیین می‌کرد. در سال ۱۸۴۲ قانون جدیدی به اجرا درآمد که بندر اسلو را به یک بنگاه شهری با استقلال مالی که تحت نظارت دولت مرکزی قرار داشت تبدیل کرد.

در قرن هفدهم میلادی، کالاهای وارداتی نظیر غلات، ذرت، نمک، شکر، آهن، سرب و زغال‌سنگ از طریق بندر اسلو جابه‌جا می‌شدند. کشتی‌های زیادی نیز از نروژ عازم نقاط دیگر جهان می‌شدند که حامل چوب و الوار نروژی بودند و صادرات الوار از این زمان به موتور محرک رونق اقتصادی اسلو تبدیل شد. در قرن هجدهم میلادی نیز کارخانه‌های چوب‌بری و صنایع مرتبط در بندر اسلو رونق گرفتند.

در دوران استفاده از کشتی‌های بادبانی، نیاز چندانی به تأسیسات بندری گسترده نبود. اما با پهلوگیری اولین کشتی بخار نروژی در بندر اسلو در سال ۱۸۲۷، عصر جدیدی در این بندر آغاز شد. کشتی‌های بخار به اسکله‌های مستحکم و سیستم‌های بارگیری و تخلیه کارآمدتر نیاز داشتند و به این ترتیب مدرن‌سازی بندر آغاز شد.

در همین حال، قرن نوزدهم نقطه عطفی برای اسلو بود، چرا که این شهر از سایه اتحاد با دانمارک خارج شد و هویتی جدید را در پرتو صنعتی‌شدن و شهرنشینی تجربه کرد. استقلال نسبی نروژ در سال ۱۸۱۴ میلادی و احداث راه‌آهن در دهه ۱۸۵۰ میلادی نقطه عطف مهمی در تجارت در بندر اسلو بودند و باعث افزایش جمعیت این بندر و رونق آن هم شده بودند. در مجموع، انقلاب صنعتی تغییرات اقتصادی چشمگیری در اسلو به وجود آورد و این شهر را به یک مرکز صنعتی با کارخانه‌های تولید پارچه، ماشین‌آلات و سایر کالاها تبدیل کرد.

از سوی دیگر، ناوگان تجاری اسلو در اواخر قرن نوزدهم به سرعت گسترش یافت و در آستانه قرن بیستم، اسلو به مهم‌ترین شهر دریایی نروژ و قطب اصلی واردات و صادرات کالاهای آن تبدیل شده بود. این رشد سریع منجر به توسعه زیرساخت‌های بندری و افزایش ظرفیت تخلیه و بارگیری شد.

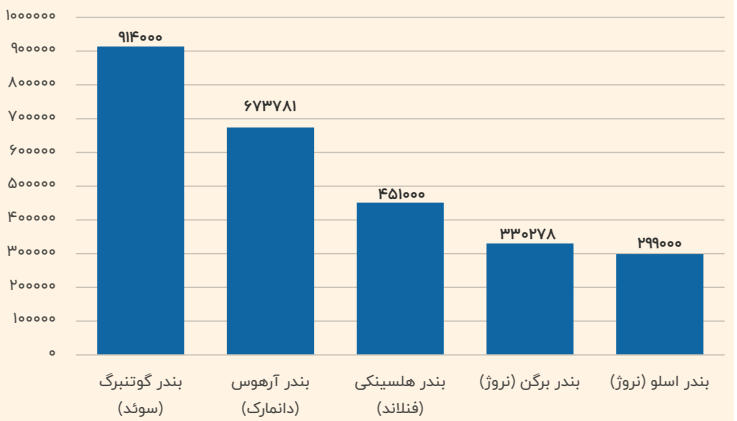
با این حال، در قرن بیستم جنگ‌های جهانی در راه بودند که باز هم سرنوشت اسلو را تغییر دادند. پس از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، شهر از بمباران‌ها و جابجایی قابل‌توجه جمعیت آسیب دیده بود. اما دولت نروژ در اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، پروژه‌های بزرگی را برای اسکان مجدد مردم و توسعه شهر کلید زد و سرمایه‌گذاری عظیمی در مسکن اجتماعی انجام داد که عملاً توسعه بندر اسلو و خروجش از سایه جنگ را هم ممکن ساختند.

اقتصاد نروژ

امروزه نروژ به عنوان یک اقتصاد ثروتمند و پرمنابع در جهان شهرت دارد و جمعیت تقریباً شش میلیون نفری آن از رفاه نسبی برخوردارند. نروژ در حال حاضر بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی در اروپا است و به عنوان چهارمین صادرکننده بزرگ گاز طبیعی در سطح جهانی رتبه‌بندی می‌شود.

پس از دو جنگ جهانی، نروژ حکمرانی سوسیال دموکرات را با درجه بالایی از برنامه‌ریزی اقتصادی (مدل نوردیک) در پیش گرفت. این امر به ایجاد بخش عمومی بزرگ و توزیع عادلانه ثروت و منابع کمک کرد. همچنین کشف نفت و گاز در فلات قاره نروژ در دهه ۱۹۶۰ میلادی آغازگر عصر جدیدی بود که در آن نروژ نرخ رشد بالاتری نسبت به اکثر اقتصادهای غربی تجربه کرد. امروزه نروژ دارای بخش خصوصی پویا، حضور قابل توجه دولت در اقتصاد و شبکه گسترده تأمین اجتماعی است. اقتصاد نروژ ترکیبی از فعالیت بازار آزاد و مداخله دولت را در بر می‌گیرد. دولت بر حوزه‌های کلیدی مانند نفت کنترل دارد و بر تعدادی از شرکت‌های بزرگ دولتی نظارت می‌کند. برخی از آنها کاملاً در مالکیت دولت هستند و برخی دیگر به صورت عمومی معامله می‌شوند، اما

بزرگ‌ترین بنادر کانتینری کشورهای اسکاندیناوی؛ بر اساس بار جابه‌جاشده در سال ۲۰۲۴ - (مقیاس TEU)



واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود.

اسلو قرن‌هاست که به عنوان محل تلاقی تجارت و اتحادهای سیاسی سرزمین نروژ عمل کرده و یکی از قطب‌های حمل و نقل استراتژیک در شمال اروپا و شبه جزیره اسکاندیناوی به شمار می‌آید

دولت در آنها دارای سهام کنترلی است.

اقتصاد نروژ امروزه بسیار متنوع است و طیف گسترده‌ای از صنایع - از محصولات دریایی، جنگلداری و معادن گرفته تا بخش پیشرفته خدمات شامل مالی و فین‌تِک، فناوری اطلاعات، بیوتکنولوژی و انرژی‌های تجدیدپذیر- را در بر می‌گیرد. سایر صنایع عمده مانند حمل ونقل دریایی فراساحلی، کشتی‌سازی، ماهیگیری و پرورش ماهی، فناوری‌های سبز، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و فلزات سبک نیز در سال‌های اخیر رونق یافته‌اند.

ایـــن پویایی اقتصادی به خاطر وجـــود صندوق ثروت ملی نـــروژ (بزرگ‌ترین صندوق سرمایه‌گذاری دولتی جهان)، چارچوب حقوقی کارآمد، استقبال از تجارت جهانی و دسترسی ترجیحی به بازار اتحادیه اروپا تقویت هم شده است. با این وجود، نروژ امروزه با چالش‌هایی مثل سطح بالای بدهی خانوارها، کمبود نیروی کار ماهر و هزینه بالای دستمزد، ریسک‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی و نرخ نسبتاً بالای مالیات بر درآمد نیز مواجه است.

فرهنگ تجاری نروژ

فرهنگ کسب‌وکار در نروژ بر اساس ارزش‌های کاری نوردیک است که در کشورهای موسوم به اسکاندیناوی (دانمارک، سوئد، فنلاند، نروژ، ایسلند) رایج است. برابری، ساختارهای افقی و ارتباطات غیررسمی در فرهنگ تجاری این کشور اهمیت زیادی دارد. کارمندان به‌صورت مستقل کار می‌کنند و از آزادی و انعطاف‌پذیری زیادی در سازماندهی کار و مسئولیت‌های خود برخوردارند. اعتماد بخش بســـیار مهمی از فرهنگ این کشور است. تعادل بین کار و زندگی شخصی برای بسیاری از نروژی‌ها اهمیت دارد. ضمناً نروژ یکی از پیشگامان مسائل زیست‌محیطی است. شرکتی که به پایداری محیط زیستی و مسئولیت اجتماعی توجه نشان دهد، احتمالاً مورد احترام بیشتری قرار می‌گیرد.

در اهمیت قانون یانته

درک نگرش‌ها و روش‌های نروژی‌ها در تجارت می‌تواند به شما کمک کند تا روابط کلیدی با آنها ایجاد کنید و مدل کسب‌وکار متناسب با این کشور بسازید. روابط بین‌فردی در نروژ معمولاً تحت تأثیر اصولی اســـت که به نام «قانون یانته» شهرت پیدا کرده و فهم آن برای خارجی‌ها ضرورت دارد. درک قانون یانته به شما کمک می‌کند بسیاری از مسائلی را که در نروژ با آن‌ها مواجه می‌شوید بهتر درک کنید.

بر اساس قانون یانته، که اولین بار توسط آکسل ساندموس نویسنده دانمارکی-نروژی شرح داده شد، از مردم نروژ انتظار می‌رود در همه جنبه‌های زندگی برابری‌طلب باشند. «تو نباید فکر کنی که خاص هستی» یکی از اصول کلیدی قانون یانته است. «نباید فکر کنی اندازه جمع خوب هستی» و «نباید تصور کنی که از جمع باهوش‌تر هستی» یا «نباید فکر کنی که در همه امور مهارت داری» از دیگر اصول قانون یانته به حساب می‌آیند.

پس در یک سازمان نروژی، تأکید نه بر سلسله‌مراتب روابط افراد، بلکه بیشتر بر عملگرایی و توسعه سیستم‌های کارآمدی است که به افراد امکان می‌دهد وظایف خود را به‌صورت مؤثر و با کمترین دخالت ممکن انجام دهند. هنگام کار با نروژی‌ها، بهتر است وقت خود را صرف یافتن کسی کنید که مسئول یک وظیفه خاص است، نه این که سلسله‌مراتب را بررسی کنید و از بالا به پایین به دنبال فرد صاحـــب قدرت بگردید. اگر در ابتدا فرد صاحب اطلاعات را نادیده بگیرید و به اعضای ارشـــد سازمان مراجعه کنید احتمالاً باعث نگاه منفی به خودتان می‌شوید.

ساختار مدیریتی در نروژ

شرکت‌های نروژی اصولاً ســـاختار سازمانی مسطحی دارند. سلسله مراتب وجود دارد، اما عموماً غیررسمی است. کارمندان اغلب با مدیران خود رابطه نزدیکی دارند و تشـــریفات کمتری در تعاملات وجـــود دارد. تصمیم‌گیری معمولاً مشارکتی است. مدیران تمایل دارند نظرات کارمندان را در نظر بگیرند و به دنبال ایجاد اجماع هستند. این بدان معناست که فرآیند تصمیم‌گیری می‌تواند زمان‌بر باشد، اما هنگامی که تصمیمی گرفته شد همه عموماً از آن



روابط بین‌فردی در نروژ تحت تأثیر اصولی است که به نام «قانون یانته» شهرت پیدا کرده و فهم آن برای خارجی‌ها ضرورت دارد. «تو نباید فکر کنی که خاص هستی» یا «نباید تصور کنی که از جمع باهوش‌تر هستی» از اصول کلیدی قانون یانته هستند

حمایت می‌کنند و اجرای آن معمولاً سریع و کارآمد است.. این سبک مدیریت ممکن است برای کسانی که از فرهنگ‌های سلسله‌مراتبی‌تر می‌آیند، غیررسمی به نظر برسد، اما در نروژ بسیار مؤثر تلقی می‌شود.

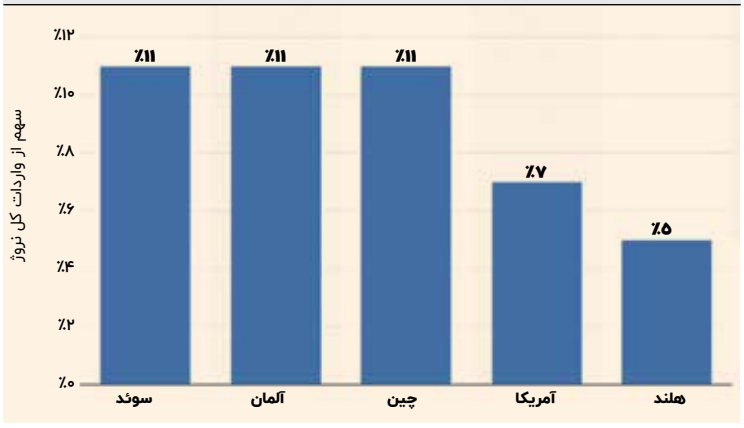
در اهمیت اعتماد

در نروژ توافق‌های شفاهی و قراردادهای کتبی به یک اندازه الزام‌آور هستند. توافق‌ها می‌توانند به ســـرعت و گاهی حتی با یک ایمیل کوتاه یا فقط با یک دســـتدادن انجام شوند، چون مسئله اعتماد در این کشور بسیار پررنگ است. اگر اعتماد لازم وجود داشته باشد، یک تاجر نروژی با شـــما دست می‌دهد و مطمئن است که طرفین پس از آن، مدارک لازم را تنظیم خواهند کرد. با این حال، به خاطر داشته باشید که شرکت‌های بزرگ‌تر ممکن است رویکرد رسمی‌تری داشته باشند و بسیاری به سمت قراردادهای «آمریکایی‌گونه» با کاغذبازی بیشتر حرکت می‌کنند.

محتاط و دوستانه

نروژی‌ها معمولاً مستقیم و صریح هستند. آنها صداقت و شفافیت را ارزش می‌دانند و انتظار دارند دیگران نیز همین رفتار را داشـــته باشـــند. در محیط کار، ارتباطات معمولاً واضح و بدون ابهام است. این سبک ارتباطی ممکن است برای افرادی از فرهنگ‌هایی که ارتباطات غیرمســـتقیم و دیپلماتیک را ترجیح می‌دهند، در ابتدا کمی تند یا بی‌رویه به نظر برســـد. نروژی‌ها همچنین به حریم شخصی و فضای شخصی اهمیت می‌دهند. ممکن است در ابتدا

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به نروژ



محتاط به نظر برسند، اما پس از ایجاد رابطه، گرم‌تر و دوستانه‌تر می‌شوند. نشان دادن علاقه به شخصیت فرد، فراتر از عنوان شغلی‌اش، اهمیت دارد و همچنین نشان دادن شخصیت خود فرد نیز حائز اهمیت تلقی می‌شود.

سر اصل مطلب

جلسات در نروژ اصولاً سازماندهی شده‌اند و ساختارمند هستند. انتظار می‌رود که شرکت‌کنندگان به موقع حاضر شوند و از قبل برای آن آماده باشند. بحث‌ها عموماً مستقیم و متمرکز بر موضوع هستند. حواستان باشد با اینکه ممکن است جو جلسه غیررسمی به نظر برسد، اما باید حرفه‌ای رفتار کنید. ارائه‌ها باید واضح و مختصر باشند و از اطلاعات بیش از حد یا اغراق خودداری کنید. در نهایت، جلسات کاری اغلب غیررسمی و آرام برگزار می‌شوند و همیشه گفت‌وگوهای کوتاه و خودمانی، آغازگر جلسات هستند.

روش مذاکره

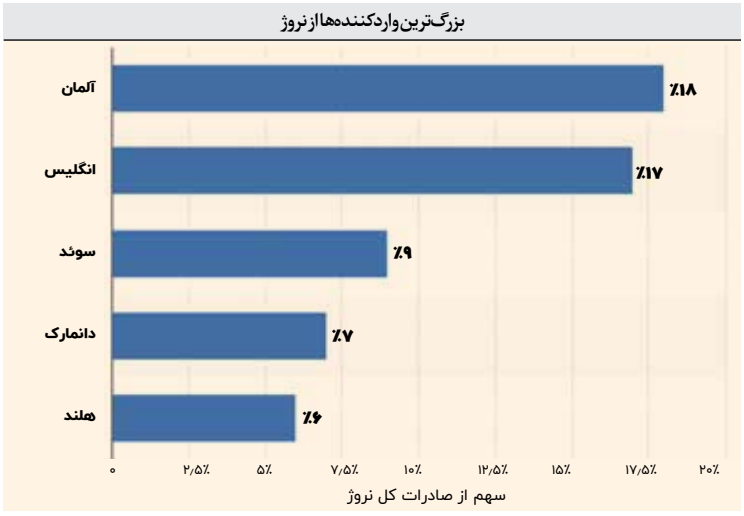
نروژی‌ها در مذاکرات صبور و منطقی هستند. آنها به دنبال راه‌حل‌های برد-برد هستند و شما هم سعی کنید از تاکتیک‌های تهاجمی یا فشار زیاد پرهیز کنید. نروژی‌ها در مذاکرات بر واقعیت‌ها، داده‌ها و تحلیل‌های منطقی تمرکز می‌کنند و از بحث‌های احساسی یا استفاده از کلمات غلوآمیز پرهیز می‌کنند. سکوت در طول گفت‌وگوها امری طبیعی است و نباید نشانه عدم علاقه یا مخالفت تفسیر شود. نروژی‌ها معمولاً قبل از پاسخ دادن کمی فکر می‌کنند و سکوت در واقع بخشی از فرآیند تفکرشان محسوب می‌شود. نروژی‌ها در تعاملات تجاری از زبان بدن نسبتاً محافظه‌کارانه‌ای استفاده می‌کنند. حرکات دست و صورت معمولاً محدود و کنترل‌شده است. تماس چشمی اما مهم است و نشان‌دهنده توجه و صداقت فرد است.

فرهنگ تیمی در نروژ

کار تیمی در فرهنگ تجاری نروژ بسیار مورد تأکید است. اعضای تیم انتظار دارند که با آنها به عنوان افراد برابر رفتار شود، حتی اگر سطح تجربه یا موقعیت سازمانی متفاوتی داشته باشند. همکاری و روحیه گروهی اغلب بر رقابت فردی ترجیح داده می‌شود. این امر به ویژه در پروژه‌های بین‌رشته‌ای مشهود است که در آنها هماهنگی و اشتراک دانش اهمیت زیادی دارد

انگلیسی بدانید

اصولاً بسیاری از نروژی‌ها به زبان انگلیسی مسلط هستند، اما یادگیری چند عبارت پایه نروژی می‌تواند برای ایجاد ارتباط بهتر مفید باشد. اگر طرف خارجی در مذاکرات حاضر باشد، جلسات ممکن است به زبان انگلیسی برگزار شوند اما اسناد رسمی گاهی به زبان نروژی ارائه می‌شوند. بهتر است همیشه از قبل در مورد نیاز به مترجم سؤال کنید. در ایمیل‌ها و سایر ارتباطات کتبی، نروژی‌ها مختصر و مستقیم هستند. آن‌ها معمولاً مستقیماً به موضوع اصلی می‌پردازند و از مقدمه‌های طولانی یا عبارات تشریفاتی بیش از حد خودداری می‌کنند. با این حال، ادب و احترام همچنان حفظ می‌شود.



اصلاً دیر نکنید

نروژی‌ها به سخت‌کوشی و وقت‌شناسی معروف هستند، اما به تعادل بین کار و زندگی شخصی اهمیت زیادی می‌دهند. ساعات کاری معمولاً منظم هستند و اضافه‌کاری مداوم رایج نیست. کیفیت کار بسیار مورد توجه است و عجله برای تکمیل پروژه‌ها به قیمت کاهش کیفیت، اصولاً قابل قبول نیست. زمان جلسات باید از قبل تعیین شود و از طریق ایمیل یا تلفن تأیید شوند. وقت‌شناسی به شدت اهمیت دارد زیرا نشان می‌دهد که فرد قابل اعتماد است و تأخیر در جلسات بی‌احترامی تلقی می‌شود. اگر حتی چند دقیقه هم دیر کردید، انتظار می‌رود که تماس بگیرید و اطلاع دهید. دیر رسیدن بدون اطلاع قبلی می‌تواند جلسه را با مشکل مواجه کند و به روابط تجاری آسیب بزند.

ناهار یا شام کاری

نروژی‌ها ترجیح می‌دهند جلسات رسمی را در محیط کار برگزار کنند و وعده‌های غذایی را بیشتر به عنوان فرصتی برای معاشرت و آشنایی غیررسمی در نظر بگیرند. ناهار کاری در نروژ معمولاً ساده و مختصر است. ممکن است یک ساندویچ یا یک وعده سبک در رستوران نزدیک محل کار صرف شود. جلسات ناهار معمولاً طولانی نیستند و نروژی‌ها ترجیح می‌دهند این زمان را به استراحت اختصاص دهند. شام‌های کاری در نروژ معمولاً رسمی‌تر از ناهار هستند و ممکن است لازم شود به رستوران سطح بالایی بروید. با این حال، حتی در این موارد نیز فضای کلی نسبتاً غیررسمی است. شام بیشتر به عنوان فرصتی برای شناخت بهتر طرف مقابل است نه چیز دیگر. آداب سفره در نروژ نسبتاً غیررسمی است، اما رعایت برخی اصول پایه مهم است: قبل از شروع غذا صبر کنید تا میزبان یا میهمانان دیگر شروع کنند. از چنگال و چاقو برای بیشتر غذاها استفاده می‌شود، حتی برای ساندویچ‌ها. هنگام غذا خوردن، دست‌های خود را روی میز نگه دارید. پس از اتمام غذا، چنگال و چاقو را به صورت موازی روی بشقاب قرار دهید. نروژی‌ها نوشیدن قهوه را دوست دارند و قهوه‌نوشی بخشی مهم از فرهنگ آن‌هاست. در جلسات کاری، معمولاً قهوه یا چای تعارف می‌شود.

غیررسمی بپوشید

سبک پوشش تجاری در نروژ معمولاً غیررسمی است، به ویژه در صنایع خلاق و مرتبط با تکنولوژی. با این حال بهتر است در ابتدا محافظه‌کارانه لباس بپوشید و سپس خود را با سبک شرکت تطبیق دهید. در زمستان، لباس گرم ضروری است چون نروژی‌ها حتی در هوای سرد هم تمایل به پیاده‌روی دارند

هدیه لازم نیست

در نروژ هدایای تجاری رایج نیستند و اگر هدیه‌ای داده می‌شود معمولاً کوچک و نمادین است. مهمانی‌های تجاری ممکن است شامل ناهارهای ساده باشد. اگر برای شام دعوت شده‌اید، یک هدیه کوچک مانند گل یا شکلات مناسب است.

تعطیلات تابستانی

نروژی‌ها به تعادل بین کار و زندگی اهمیت زیادی می‌دهند. ساعات کاری معمولاً انعطاف‌پذیر هستند و کارمندان تشویق می‌شوند که از زمان شخصی خود لذت ببرند. تعطیلات طولانی در تابستان رایج است و بسیاری از کسب‌وکارها در ماه جولای تعطیل هستند یا با حداقل تعداد کارکنان فعالیت می‌کنند.

کارآفرین



یک فنجان خلاقیت

نگاهی به زندگی تعدادی از کارآفرینان خارجی

آرون گلبارد گلفروشی را وارد اینترنت کرد

گلفروش آنلاین

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی



اوکیست؟

آرون گلبارد کارآفرینی اهل بریتانیاست که ایده فروش گل بر بستر آنلاین را مطرح کرد و به دنبال آن توانست استارت‌آپ بلوم اند وایلد را راه‌اندازی کند. او توانست خیلی زود به یک میلیونر تبدیل شود و به همین دلیل، موفقیتش از اهمیتی ویژه برخوردار است.

تصوری که بسیاری از انسان‌ها از گلفروشی‌ها دارند، محیطی سرد و خنک است که باید برای خرید، به صورت حضوری مراجعه کنند و گل‌های تازه را از نزدیک ببینند و سپس دسته‌گل مورد نظرشـــان را سفارش دهند. با این حال، در دنیای امروز، همه‌چیز در بستر اینترنت قرار گرفته و کاری نیست که به صورت آنلاین و از مسیر اینترنتی صورت نگیرد. گلفروشی هم از این قاعده مستثنی نیست. آرون گلبارد، کارآفرینی است که تصمیم گرفت گل‌های زیبا را به صورت آنلاین به مشتریانش عرضه کند. او شرکتی با اسم «بلوم اند وایلد» راه‌اندازی کرد، شرکتی که خیلی زود شکوفه داد و توانست به سودآوری برسد. مرور قصه او، نگاهی به موفقیت از مسیر رایحه‌های خوش و تصاویر زیباست.

نخستین باری که آرون گلبارد ایده کسب‌وکارش به ذهنش آمد، زمانی بود که می‌خواست برای رفع گرسنگی عصرانه‌اش، یک غذای حاضری سفارش دهد. در حالی‌که منتظر نشسته بود تا غذای خوشمزه و گرم از راه برسد و گرسنگی‌اش برطرف شود، ناگهان این فکر به ذهنش آمد که اگه می‌توانست به همین شکل، گل سفارش دهد و دسته گلی زیبا به همین شکل به دستش می‌سد، چطور؟ از آن‌جا که چنین کسب‌وکاری وجود نداشت، تصمیم گرفت جزو بنیان‌گذاران آن باشد. در نتیجه خیلی زود دست به کار شد تا ایده‌اش را از مرحله فکر، به نقطه عمل برساند. در آن زمان ۴۰ سال داشت و این تصمیم را به لحاظ سنی، دیر نمی‌دانست!

ســـال ۲۰۱۳ بود و هنوز ریســـک کردن برای راه‌اندازی اســـتارت‌آپ‌های آنلاین در بستر اینترنت، به اندازه این روزها مد نشده بود. بسیاری از سرمایه‌گذاران با ترس و لرز سرمایه‌شان را روانه استارت‌آپ‌هایی می‌کردند که نمی‌دانستند قرار است به نتیجه برسد یا خیر. با این حال، آرون مشتاق بود که ریسک کند. به همین دلیل به دنبال یک همراه و شریک بود. در نهایت با «بن استنوی»، دوست ۴۱ ساله‌اش، وارد میدان شد و تصمیم بزرگ را گرفت. فقط ۳۰ هزار پوند پس‌انداز داشتند و می‌خواستند این پس‌انداز را به‌عنوان سرمایه به جریان بیندازند. به این ترتیب به کمک یکدیگر و با همین اندوخته‌ای که داشتند استارت‌آپی راه‌اندازی کردند با عنوان «بلوم اند وایلد» که قرار بود در زمینه عرضه گل به صورت اینترنتی فعالیت کند.

اتفاقات خوب خیلی زود رخ دادند

استارت‌آپ‌ها گاهی اوقات ســـال‌ها در زیان هستند و نمی‌توانند به مرحله سودآوری برسند. بسیاری از مواقع، سرمایه‌گذاران از سرمایه‌گذاری خود خسته می‌شوند، به‌ویژه آن‌ها که به دنبال نتیجه‌های سریع و زود هستند. استارت‌آپی که آرون و همکارش راه‌اندازی کردند در این زمینه کاملاً مطابق میل سرمایه‌گذاران بود. این شرکت در سال ۲۰۱۴ یعنی یک پس از راه‌اندازی به بازگشت سرمایه ۴۰۰ هزار پوندی رسید و در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ هم توانست به لحاظ مالی، به سودآوری ۱۴۵ میلیون پوندی برسد. به این ترتیب، آرون و همکارش خیلی زود و در فاصله چشم بر هم زدنی، توانستند از چند هزار پوند ناقابل، به میلیونرهایی تبدیل شوند که

آرون گلبارد متولد شد
۱۹۸۲

۲۰۱۳
تاسیس بلوم اند وایلد

کسب درآمد ۴۰۰ هزار پوندی
۲۰۱۴

ریسک‌پذیری بخشی از زندگی کارآفرین‌هاست. با این حال، آرون می‌گوید هیچ‌وقت تمایلی به ریسک‌های بزرگ نداشته. هرچند پدرش تحصیلات دانشگاهی را رها کرده تا به کسب‌وکارش برسد، آرون تصمیم گرفته از مسیر آموختن دانش‌های آکادمیک، وارد حوزه کار شود. در نهایت پس از دریافت مدرک دانشگاهی و کسب تجربه در این زمینه، به دنیای کسب‌وکار هم ورود کرده است.

فایننشال‌تایمز با آن‌ها مصاحبه می‌کرد تا با رمز و راز خوشبختی و موفقیتشان در کار آشنا شود.

پول در رز و گل‌های صدتومانی

یکی از اقدامات آرون و همکارش این بود که سفارش‌های مشتریان خود را با دقت رصد می‌کردند تا ببینند چه چیزی در بستر آنلاین، طرفدار بیشتری دارد و کدام گل راحت‌تر به فروش می‌رسد. خیلی زود دریافتند که مشتریان شیفته دسته‌گل‌های بزرگِ رز هستند. به‌علاوه آن‌ها به گل‌های صدتومانی هم علاقه زیادی نشان می‌دادند. در حوالی کریسمس هم سفارش درخت‌های کوچکِ مینیاتوریِ کریسمس به اوج می‌رسید. همه این‌ها درسی برای آرون و همکارش بود. آن‌ها می‌فهمیدند باید روی چه چیزهایی بیشتر سرمایه‌گذاری کنند و چه مواردی را بیشتر در اختیار مشتریانشان قرار دهند تا هم مشتری راضی باشد و هم خودشان از فروش، به رضایت دست پیدا کنند.

حالا استارت‌آپ بلوم اند وایلد به یک شرکت بزرگ در جنوبِ لندن تبدیل شده که بیش از ۴۰۰ نفر را به استخدام خود درآورده در حالی‌که فقط یک دهه از عمرش می‌گذرد. بسیاری از استارت‌آپ‌ها تازه در این سن، به سودآوری می‌رسند و از زیان خارج می‌شوند اما بلوم اند وایلد، مسیری کاملاً متفاوت را طی کرد. یکی دیگر از نکات جالب درباره بلوم اند وایلد این است که علاوه بر بریتانیا، در هفت کشور اروپایی دیگر هم فعالیت دارد و محصولاتش را به فروش می‌رساند. از آمستردام گرفته تا پاریس، گل‌های این شرکت در دفاتر مختلف شهرهای بزرگ اروپایی فعالیت دارد و با شهرتی دست‌نیافتنی شناخته می‌شود.

شگفتی حتی برای خودم!

فایننشال‌تایمز مصاحبه‌ای با آرون گلبارد، هم‌بنیان‌گذار این شرکت داشته و از او پرسیده که آیا تصور می‌کرد تصمیمش در آن عصر، به چنین موفقیتی ختم شود؟ آروم می‌گوید حتی تصورش را هم نمی‌کرده که بتواند کسب‌وکاری برای خودش راه‌اندازی کند اما همیشه نگاهی امیدوارانه به آینده داشته و در نتیجه تصمیم گرفته با امید به اتفاقات خوب، کارش را پیش ببرد. به نظر می‌رسد که این امید، جواب هم داده است. یک دلیلش هم این بوده که همیشه دلش می‌خواسته به جای کار کردن برای دیگران، فقط برای خودش کار کند. همین مسئله هم باعث شده که با سختی‌های کارش کنار بیاید تا بتواند کسب‌وکار خودش را داشته باشد.

از آن‌جا که پدرش ۵۰ سال به‌عنوان کارآفرین در بریتانیا فعالیت کرده، از پدرش یاد گرفته که مسیر کارآفرینی را در پیش بگیرد. پدرش در حوزه بازیافت زباله‌های پلاستیکی، توانسته کارآفرینی کند. پدربزرگ و مادربزرگش هم هر کدام کسب‌وکار خودشان را داشته‌اند. همه این‌ها به گلبارد کمک کرده‌اند تا یاد بگیرد که کسب‌وکار خودش را داشته باشد. او به خاطر می‌آورد که در دوران نوجوانی، شاهد روزهای سخت کاری خانواده‌اش بوده اما در نهایت، آن روزهای سخت هم گذشته‌اند. او در خلال همین سختی‌ها، یاد گرفته که مسئولیت‌پذیر باشد و کار خودش را پیش ببرد.

ریسک‌گریزِ ریسک‌پذیر!

ریسک‌پذیری بخشی از زندگی کارآفرین‌هاست. با این حال، آرون می‌گوید هیچ‌وقت تمایلی به ریسک‌های بزرگ نداشته، هرچند پدرش تحصیلات دانشگاهی را رها کرده تا به کسب‌وکارش برسد، آرون تصمیم گرفته از مسیر آموختن دانش‌های آکادمیک، وارد حوزه کار شود. در نهایت پس از دریافت مدرک دانشگاهی و کسب تجربه در این زمینه، به دنیای کسب‌وکار هم ورود کرده است.

یکی از اقدامات آرون در کسب‌وکارش این بوده که تا پیش از همه‌گیری کرونا، اولویت را به جای سوددهی به رشد شرکت داده و به همین دلیل سعی کرده همواره کمی زیان‌ده باشد تا فرصتی برای رشد هم داشته باشد. در زمان همه‌گیری کرونا این رویکرد تا حدودی تغییر کرد اما پس از عبور از آن دوران، دوباره وضعیت عادی شد. او می‌گوید گاهی استخدام یک نیرو، ماه‌ها زمان می‌برد اما در نهایت موفق می‌شود کسی را پیدا کند که مناسب‌ترین فرد برای تکمیل گروهش است. با همین وسواس، توانسته کسب‌وکارش را مدیریت کند.

هنوز هم معتقد است سخت‌ترین سال در عمر کاری‌اش، نخستین سالی بوده که بلوم اند وایلد را راه‌اندازی کرده است. در آن زمان هنوز نمی‌دانست که ایده‌اش به سرانجام خواهد رسید یا خیر. با این حال، از آن دوران عبور کرد و حالا می‌داند که از هر سختی‌ای می‌تواند گذر کند و به موفقیت برسد. یکی از نکات جالب اینجاست که آرون هیچ‌وقت در عرصه گل‌وگیاه فعالیت نداشته و در نتیجه تجربه چندانی در این زمینه نداشته است. با این حال، توانست از روزهای سخت عبور کند و وارد حیطه‌ای شود که به‌رغم سختی‌ها، او را به یک میلیونر تبدیل کرد. حالا او با گل‌هایش در لندن، به یک برند مطرح تبدیل شده که در بستر آنلاین به شکلی کاملاً موفق فعالیت دارد و روزانه سفارش‌های بسیاری را از نقاط مختلف بریتانیا و دنیا، دریافت می‌کند. او ثابت کرد که می‌توان تحولات بزرگ را رقم زد. کسب‌وکار او پس از یک دهه، هنوز با قدرت به مسیر خود در دنیای کارآفرینی ادامه می‌دهد.

انقلاب در هدیه دادن

استارت‌آپ بلوم اند وایلد، یک استارت‌آپ نوآورانه و متفاوت است که برای همیشه، انقلابی بزرگ در تجربه خرید و هدیه دادنِ گل ایجاد کرده ست. این شرکت در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد و خیلی زود، با استفاده از فناوری‌های روز، ارسال گل را به سطح جدیدی رساند. ارسال گل در جعبه و به صورت پستی، یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فردِ این استارت‌آپ بود که خیلی زود با استقبال مردم مواجه شد. گل‌های تازه به صورتی که مشتری بخواهد طراحی می‌شوند و تجربه‌ای جادویی برای هدیه‌گیرنده خواهند بود. همین نوآوری باعث شد که این استارت‌آپ محدود به انگلستان نباشد و از کشورهایی نظیر آلمان، فرانسه و ایرلند هم سر دربیاورد. این شرکت از طریق الگوریتم‌های شخصی‌سازی، دسته‌گل‌هایی را برای مشتریان ارسال می‌کند که مطابق با سلیقه آن‌هاست. درخت‌های کریسمس کوچک و مینیاتوری از جمله ابداعات ویژه این شرکت بوده که بسیار مورد استقبال واقع شده است. به این ترتیب این روزها هر کسی به دنبال هدیه‌ای خاص و متفاوت است، می‌تواند به بلوم اند وایلد مراجعه کند.



آرون گلبارد در دفتر گلفروشی‌اش

۲۰۲۱
شرکت به ۲۶ میلیون پوند سود رسید

۲۰۲۱
اهدای مبلغی کلان به خیریه‌ها از طرف گلبارد

۲۰۲۲
شرکت، محصولات جدید مثل بیسکوئیت و شمع را به سبد محصولاتش اضافه کرد

نورثام وارن صنعت مراقبت از ناخن را متحول کرد

شیمی‌دانی که به لاک رسید!

اوکیست؟

نورثام وارن، یک شیمی‌دان آمریکایی بود که تلاش کرد محصولی جدید برای مراقبت از ناخن به جهان ارائه کند. به لطف ابداع او، صنعت مراقبت از ناخن به کلی متحول شد و به شکلی درآمد که امروز آن را می‌شناسیم. لاک بخشی از محصولات ابداعی شرکت وارن بود.

لاک و شکل‌های متنوع آن برای زیباییِ ناخن به امری عادی و روزمره برای بسیاری از زنان امروزی تبدیل شده است. با این حال، کمتر کسی می‌داند برای نخستین بار، لاک چطور وارد عرصه زیبایی شـد. نورثام وارن، جزو پیشگامان صنعت زیبایی است که در اوایل قرن بیستم، توانسـت محلولی متفاوت را شناسـایی کرد و به این ترتیب، کاری کرد که انقلابی بزرگ در صنعت مراقبت از ناخن ایجاد شود. در ابتدا او فقط یک شیمی‌دان بود اما خیلی زود توانسـت از مسیر ابتکار و نوآوری، از دل دنیای شیمی، به محلولی دست پیدا کند که این روزها مورد استفاده بسیاری از زنان قرار می‌گیرد و بسیاری از برندهای زیبایی هم از آن بهره می‌گیرند.

سـال ۱۸۷۸ بـود که نورثـام وارن بـه دنیا آمد، خانواده‌اش بسـیار مذهبـی بودند و اصرار داشـتند فرزندشان وارد حیطه‌های علمی شود. این مرد آمریکایی که پدرش کشیش بود، خیلی زود زمینه علاقه‌مندی‌اش را پیدا کرد: شیمی! مطالعاتش را به‌عنوان شیمی‌دان آغاز کرد و در دانشگاه کانزاس، توانست موفقیت‌های بسیاری را به نام خودش به ثبت برساند. کمی بعد به شـیکاگو رفت تا در یک شرکت دارویی مشغول به کار شود. در سال ۱۹۰۷ هم به نیویورک نقل مکان کرد، جایی که محل واردات و صادرات بسیاری از لوازم دارویی و شیمیایی بود و در نتیجه می‌توانست فرصت بسیاری برای او فراهم آورد تا پیشرفت کند



پیشرفت پس از ازدواج

سال ۱۸۸۲ بود که با همسرش آشنا شد و تصمیم به ازدواج گرفت. این زن که ادنا نام داشـت، توانست تحولاتی ماندگار و بزرگ در زندگی نورثام ایجاد کند. آن‌ها صاحب سـه فرزند شـدند و در این فاصله، به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکاری موفق بودند. در ابتدا تصمیم داشت به‌عنوان یک دلال دارویی و شـیمیایی به کارش ادامه دهد. دفتر کوچکی در خیابان وست‌برادوی در نیویورک فراهم کرد و دست به کار شد. در سال ۱۹۱۱ تحولی بزرگ در زندگی‌اش ایجاد شد: یک ابداع بزرگ و به‌یادماندنی!

وارن موفق شد محلولی را تهیه کند با عنوان «کوتکس» که در حقیقت می‌توانست ناخن را پاک کند و پوست مرده اطراف ناخن را نرم و حذف می‌کرد. این ابداع، خیلی زود وارد صنعت زیبایی و مراقبت از پوست و ناخن شد. حالا این ابداع وارن، به‌عنوان بخشـی مهم از صنعت زیبایی و بهداشتی شناخته می‌شود. همین ابداع باعث شد که وارن به مرور، بیشتر به ارائه محصولات در این زمینه راغب شود. در نتیجه، تلاش بیشتری در این زمینه کرد تا بتواند محصولات جدید برای مانیکور را به بازار و به مشتریان عرضه کند. سوهان‌های فلزی برای سوهان کشیدن و شکل دادنِ ناخن، پودرهای پلیش ناخن که ناخن‌ها را زیباتر می‌کنند و همچنین لاک‌های مایع برای ناخن، از جمله محصولاتی بود که وارن در شرکت خود به مشتریان عرضه کرد و اتفاقاً بازخورد مثبتی هم از آن‌ها گرفت.



یکی از نخستین محصولات کوتکس

آموزش مانیکور به شیوه صحیح

در سـال ۱۹۱۶، نورثام وارن تصمیم گرفت از تبلیغ به‌نفع کارش بهره بگیرد. در نتیجه با یک شرکت تبلیغاتی که در آن زمان بسیار مطرح بود به اسم «والتر تامپسون» وارد مذاکره شد و از آن‌ها برای ارائه محصولاتش کمک گرفت. آن‌ها کمپین‌های تبلیغاتی موفقی را راه‌اندازی کردند که در برخی از این تبلیغات، شیوه درست مانیکور ناخن آموزش داده می‌شد و به همین دلیل بسـیار مورد استقبال مردم واقع شد. بسیاری از این

تولد نورثام وارن در کانزاس
۱۸۷۸

ازدواج با همسرش ادنا
۱۹۱۰

۱۹۰۷
نقل مکان به نیویورک برای راه‌اندازی کسب‌وکار

وارن موفق شد محلولی را تهیه کند با عنوان «کوتکس» که در حقیقت می‌توانست ناخن را پاک کند و پوست مرده اطراف ناخن را نرم و حذف می‌کرد. این ابداع، خیلی زود وارد صنعت زیبایی و مراقبت از پوست و ناخن شد. حالا این ابداع وارن، به‌عنوان بخشی مهم از صنعت زیبایی و بهداشتی شناخته می‌شود.

محصولات، جدید بودند و برای نخستین بار به بازار عرضه می‌شدند، در نتیجه بسیاری از مشـــتریان به‌رغم میل باطنی برای استفاده از آن‌ها، نمی‌دانستند که چطور باید این محصولات را مورد بهره‌برداری قرار دهند. به همین دلیل، کمپین‌های تبلیغاتی با استقبال و موفقیت همراه شد. خیلی زود، مردم یاد گرفتند که چطور از ابزارهای مانیکور به بهترین شکل و درست‌ترین شیوه استفاده کنند و همین مسئله باعث شد که مشتریان بیشتری، این محصولات را خریداری کنند.

همین استقبال مشتریان باعث شد که کسب‌وکار وارن هم رشد کند. او توانست دفتر مرکزی‌اش را توسعه دهد و از طریق رشد این دفتر و انتقال به مکانی بزرگ‌تر، توانست کســـب‌وکارش را توسعه دهد. خیلی زود محصولاتی که معرفی کرده بود، وارد بازارهای بین‌المللی شد و به این ترتیب، موفقیتی بزرگ برای او به ارمغان آورد. از کانادا گرفته تا کشورهای اروپایی و حتی آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا، همه به دنبال ابداع تازه نوثام بودند.

رشد و توسعه باعث شد که نورثام وارن به مرور شرکت‌های دیگری را خریداری کند. او خیلی زود محصولاتش را از طریق شرکت‌های دیگر هم به فروش رساند و به این ترتیب، محصولاتش در بازار محصولات زیبایی، شناخته و مطرح شدند. همین مسئله باعث شد که ســـایر افراد هم با این محصولات آشنا شوند. بسیاری از دیگر کارآفرین‌ها هم تلاش کردند مانند وارن این محصولات را تولید و روانه بازار کنند. به همین دلیل رقابت در زمینه تولید لاک ناخن از سال ۱۹۳۰ اوج بگیرد. شرکت او تلاش کرد محصولات جدید مثل رژ لب و لاک‌های کرمی را وارد بازار کند تا از این طریق بتواند سهم خودش را در بازار داشته باشد. با این حال، رقابت شدید، فروش را تحت تاثیر قرار داد و کاری کرد که فروش برخی از محصولات این شرکت کاهش پیدا کند.

روزی که مانیکور متحول شد

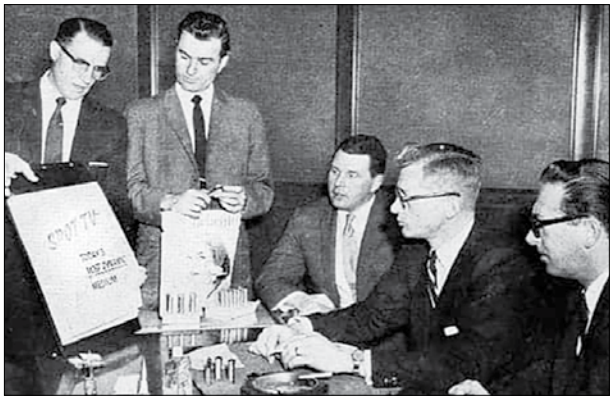
نوآوری اصلی‌ترین بخش کاریِ وارن بود. او بخشی از این نوآوری را مدیون همسرش بود که در ســـال ۱۹۶۰ از دنیا رفت. دو ســـال پس از ادنا، وارن هم از دنیا رفت اما شرکت و برندی که ساخته بود، باقی ماند و به وارثان رسید. میراث او، شرکت وارن بود که مالکان جدید تلاش می‌کردند موفقیت گذشته‌اش را حفظ کنند. این شرکت با محصولات خود به نمادی از نوآوری برای مراقبت از ناخن تبدیل شد. این شرکت، عملیات مانیکور ناخن را از یک پروسه دردناک و وقت‌گیر و پرهزینه، به یک اقدام همگانی و ساده تبدیل کرد که اتفاقاً به سلامت ناخن هم کمک می‌کرد. این شرکت حتی کیت‌های مانیکور خانگی را روانه بازار کرد و به این ترتیب، هر کسی می‌توانست به صورت شخصی و در خانه این کار را انجام دهد. لاک‌های ناخنِ مایع هم از جمله ابداعات همین شرکت بود که روانه بازار شد و به مرور، برندهای دیگر هم سعی کردند از آن تقلید کنند و مشابه آن را به بازار عرضه کنند

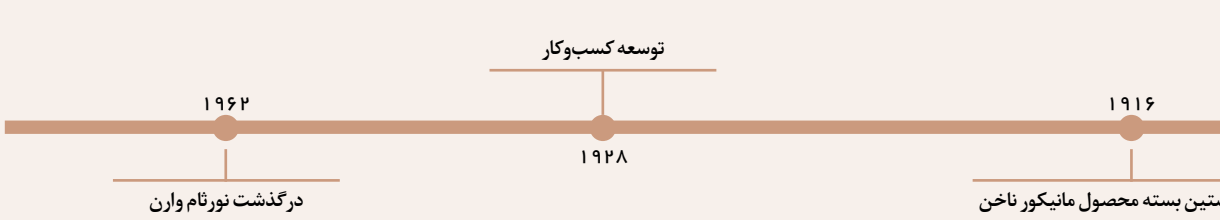
نورثام وارن توانســـت دانش شیمی را با مهارت‌های تجاری خودش ترکیب کند و از دل آن به ابداعی برســـد که صنعت زیبایی را در قرن بیستم متحول ساخت. او به یکی از موفق‌ترین کارآفرین‌ها نه‌فقط در زمان خودش، بلکه در کل تاریخ تبدیل شد. میراث او، برند کوتکس اســـت که همچنان به حیات خود در بازارهـــای جهانی ادامه می‌دهد و الهام‌بخش بســـیاری از کارآفرین‌هاســـت. وارن ثابت کرد که می‌توان از ترکیب علم و خلاقیت، می‌توان در تاریخ ماندگار شد و محصولی را ابداع کرد که برای همیشه به حیات خودش ادامه خواهد داد.

کمک شیمیایی در جنگ!

نورثام وارن در حقیقت یک شیمی‌دان بود و از دل دانش خود در علم شیمی، توانست به دنیای کسب‌وکار راه پیدا کند. او تلاشش را کرد تا محصولی تولید کند که از دل مواد شیمیایی خلق شده بود. به این ترتیب، شرکت او در عرصه مواد شیمیایی، باقی ماند. در زمان جنگ جهانی دوم، این شرکت تصمیم گرفت از دانش شیمیایی که داشت، برای کمک به جنگ‌زده‌ها بهره بگیرد. یکی از کمک‌های بزرگ شرکت این بود که ماده‌ای برای شناسایی مواد شیمیایی خطرناک ابداع کرد. این شرکت محصولات آموزشی خود را روانه بازار کرد تا مشتریان بتوانند از طریق آن، مواد شیمیایی خطرناک را از طریق بوی آن‌ها شناسایی کنند و به این ترتیب آسیب نبینند. این یکی از بزرگ‌ترین خدمات این شرکت به مردم در زمان جنگ بود که با استقبال هم همراه شد.







آرمان دسگر و همکارش با آشپزخانه‌ها چه کردند؟

از ریخته‌گری تا آشپزخانه

اوکیست؟

آرمان دسگر در کنار همکارش اکتاو اوبک، تحولی بزرگ در آشپزخانه‌ها ایجاد کرد. آن‌ها توانستند لوازم چدنیِ لعاب‌دار را به جهان معرفی کنند. حالا آشپزی بدون لوازی که آن‌ها برای نخستین بار در کارگاه‌های ریخته‌گری، طراحی کردند به نظر دشوار می‌آید.



آشـــپزخانه محیطی است که بسیاری از افراد ناچارند بخشـــی از روز خود را در آن بگذرانند. برندهایی وجود دارند که گذران وقت در این محیط را لذت‌بخش کرده‌اند، یکی از این برندها، برند فرانسوی-بلژیکیِ «لو کروزه» (Le Creuset) است؛ برندی که با کیفیتِ محصولات خود توانســـته دل سرآشـــپزهای حرفه‌ای را هم ببرد. دو صنعت‌گر بلژیکی به اسم «آرمان دِسگِر» و «اکتاو اوبک» از چهره‌های اصلی و پشت پرده این برند هستند. آن‌ها توانســـته‌اند از دل ریخته‌گری، ظروفی لعاب‌دار به بازار عرضه کنند که برای همیشـــه، دنیای آشپزخانه را متحول کرده و انقلابی بزرگ در آشپزخانه‌های جهان به پا کرده است.

آرمان دسگر یکی از بنیان‌گذاران اصلی برند لو کروزه است. او در سال ۱۹۲۵ موفق شد به همراه شریک خود یعنی اکتاو اوبک، شرکتی را در شمال فرانسه راه‌اندازی کند. دسگر متخصص ریخته‌گریِ آهن بود. اوبک هم در زمینه لعاب‌کاری تخصص داشت. در نهایت، این دو چهره توانستند مهارت‌هایشان را با هم ترکیب کنند و از دل آن، محصولات چدنی منحصربه‌فردی را ابداع کنند که زندگی در آشـــپزخانه را برای همیشه متحول ساخت. محصـــولات آن‌ها به دلیل کیفیت بالا و نکات نوآورانه، خیلی زود به محبوبیت در میان آشپزها و خانه‌دارها دست پیدا کرد و به این ترتیب، مشتریان آن خیلی زود افزایش یافتند

آغاز با کوکوت

ســـال ۱۹۲۴ بود که دسگر و اوبک در نمایشگاه در بروکسل با یکدیگر آشنا شدند و تصمیم گرفتند کمپانی شخصی خودشـــان را راه‌اندازی کنند. آن‌ها می‌خواستند مهارت‌هایشان را با همدیگر ترکیب کنند و از دل آن، محصولاتی را به مشتریان بدهند که کاملاً متفاوت از محصولات آن زمان بود. هدف آن‌ها تولید محصولات و ظروفِ چدنیِ لعاب‌دار بود. بالاخره در سال ۱۹۲۵ دفترشان را راه‌اندازی کردند. مکانِ دفتر آن‌ها، بسیار مناسب کارشان بود چرا که به آن‌ها امکان دسترسی به مواد اولیه‌ای مثل آهن، کُک و ماسه را می‌داد. آن‌ها می‌توانستند از این مواد، نهایت استفاده را ببرند تا محصولات مد نظرشان را تولید کنند.

اولین محصولی که تولید کردند، یک قابلمه چدنیِ لعاب‌دار بود که با نام «کوکوت» روانه بازار شد. این قابلمه‌ها، به دلیل موادی که از آن ساخته شده بودند، اجازه پخت یکنواخـــت به محصولات را می‌دادند و همچنین این امکان وجود داشـــت که مواد با حرارت بالا در آن نگه‌داری شوند. به همین دلیل، خیلی زود در میان آشپزها به شهرت رسیدند. در ابتدا، کوکوت در رنگ نارنجیِ آتشی به بازار عرضه شد. دلیل رنگ کوکوت این بود که رنگ آهن مذاب را تداعی کند. از طرف دیگر، رنگ نارنجی، اشـــتهابرانگیز

آشنایی دسگر و اوبک در بروکسل
۱۹۲۴

راه‌اندازی نخستین دفتر لو کروزه
۱۹۲۵

معرفی کوکوت به صورت رسمی در بازار
۱۹۲۶

اولین محصولی که تولید کردند، یک قابلمه چدنیِ لعاب‌دار بود که با نام «کوکوت» روانه بازار شد. این قابلمه‌ها، به دلیل موادی که از آن ساخته شده بودند، اجازه پخت یکنواخت به محصولات را می‌دادند و همچنین این امکان وجود داشت که مواد با حرارت بالا در آن نگه‌داری شوند.

قابلمه تاریخی!

واژه «کوکوت» (Cocotte) در زبان فرانسه به معنای قابلمه‌ای است که برای پخت غذا در فر یا روی اجاق به کار می‌رود. کوکوت در فرهنگ فرانسوی، معمولاً برای پخت غذا به صورت آرام (آرام‌پز) شناخته می‌شود و در آن می‌توان سوپ درست کرد. همچنین پختن گوشت و سبزیجات در این قابلمه‌ها کاملاً رایج است. در حال حاضر، کوکوت به یکی از مهم‌ترین و نمادین‌ترین محصولات برند لو کروزه شناخته می‌شود. نخستین بار در سال ۱۹۲۵ بود که این قابلمه چدنی روانه بازار شد و توانست تحولی در زمینه پخت‌وپز غذا ایجاد کند. این قابلمه محبوب از چدن ساخته شده و در نتیجه گرما به صورت یکسان در همه‌جای آن پخش می‌شود. علاوه بر آن، کوکوت، روکش لعاب‌دار دارد و به همین دلیل غذا به داخل آن نمی‌چسبد. از طرف دیگر، بخار غذا در آن باقی می‌ماند و در نتیجه غذا به شکلی آب‌دار، می‌پزد. از طرف دیگر، می‌توان از این قابلمه در فر هم استفاده کرد و به این ترتیب، یک ویژگی منحصربه‌فرد دارد! در کنار همه این‌ها، عمر بالای کوکوت هم باعث شده که زیاد مورد استقبال قرار بگیرد و بسیاری از کسانی که زیاد با آشپزخانه و لوازم آشپزخانه سروکار دارند، از آن استفاده می‌کنند. بسیاری از سرآشپزهای معروف دنیا هم از همین قابلمه‌ها استفاده می‌کنند. از خوراک بره گرفته تا مرغ شکم‌پر و حتی دسر و کیک شکلاتی را می‌توان در این قابلمه‌ها درست کرد. علاوه بر همه این‌ها، کوکوت به‌عنوان قابلمه‌ای زیبا و متفاوت شناخته می‌شود. همه این‌ها دست به دست هم داده‌اند و این قابلمه را به یک ابزار منحصربه‌فرد و محبوب تبدیل کرده‌اند.

اســـت و همه این‌ها باعث شـــد که از نگاه دو صنعت‌گرِ بلژیکی، این رنگ، برای تولید قابلمه‌ها مورد استفاده قرار بگیرد.

انقلاب در صنعت آشپزی

آرمان دســـگر را می‌توان به‌عنوان چهره‌ای معرفی کرد که انقلابی بزرگ در آشپزخانه‌ها بـــه پا کرد. او پس از معرفی قابلمه کوکـــوت، برند لو کروزه را راه‌اندازی کرد. این برند در حال حاضر به‌عنوان یکی از بهترین برندها در زمینه محصولات و لوازم آشپزخانه شناخته می‌شود. او به دنبال طراحی‌های زیبا برای محصولات بود و در عین حال، تلاش می‌کرد محصولاتش در کنار زیبایی، از کیفیت بالایی برخوردار باشند. از آن‌جا که در آشپزخانه، ابزار و لوازم ممکن اســـت با آتش و اشـــیای برنده و آب در تماس باشند، باید به گونه‌ای طراحی شوند که دوامشان بالا باشد. این همان مسئله‌ای بود که دسگر سعی می‌کرد به آن توجه داشته باشد.

به مرور ظروفی که در لو کروزه تولید می‌شد، به جز فرانسه به آشپزخانه سایر کشورها هم راه یافت. بسیار از آشپزها، می‌دانستند که برای آشپزی حرفه‌ای، می‌توانند از این برند بهره بگیرند. در واقع این برند خیلی زود به نمادی از کیفیت و هنر در آشپزی تبدیل شد. استقبال از آن هم در همین راستا بود. به این ترتیب، دسگر در کنار اوکتاو، توانست روی کیفیت و نوآوری در عرصه لوازم آشپزخانه تمرکز کند و به این ترتیب توانست نقش مهمی در صنعت آشپزخانه داشته باشد. حالا نام او با برند لو کروزه گره خورده است.

زیبایی و دوام روی میز غذا

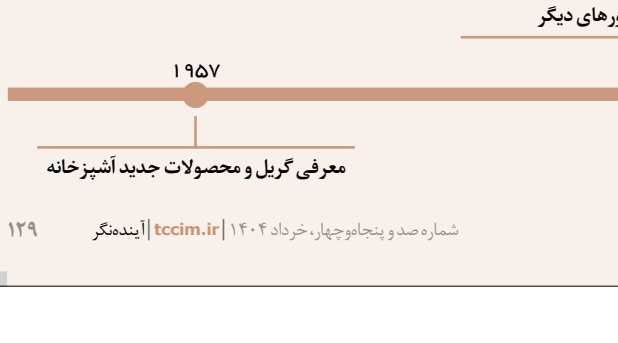
از آشپزخانه جولیا چایلد، سرآشپز معروف گرفته تا موزه ملی واشنگتن در آمریکا، قابلمه‌ها و لوازم لو کروزه در همه جای دنیا مشـــاهده می‌شوند. آن‌ها به نمادی از کیفیت تبدیل شـــده‌اند و به همین دلیل، مورد استقبال مشتریان قرار گرفته‌اند. در بیش از ۶۰ کشور جهان، محصولات لو کروزه به فروش می‌رسد. این برند همواره تلاش کرده محصولاتی جدید و نوآورانه به بازار عرضه کند. در عین حال، تلاش داشته با استفاده از لواز بازیافتی، تمرکـــز را روی دوام محصولات بگذارد و در عین حال، توجهی هم به کاهش ضایعات و حفظ محیط زیست داشته است. به مرور، در رنگ‌های خود هم تنوع داده و توانسته افراد را با سلیقه‌های مختلف، راضی نگه دارد.

این روزها لو کروزه را به‌عنوان برندی می‌شناسند که در آن هنر، مهارت و نوآوری ترکیب شده و به ندرت، برندی می‌تواند در زمینه لوازم آشپزخانه جایگزین آن شود. از اولین قابلمه‌های نارنجی آتشین این شرکت تا محصولات متنوع مدرن و امروزی، لو کروزه نشان داده که به نوآوری و ابداع کاملاً پایبند و متعهد کرد. به همین دلیل است که هنوز به‌عنوان انتخاب اول بسیاری از آشپزها و سرآشپزها شناخته می‌شود.

در نهایت می‌توان گفت بخشی از تاریخچه آشپزی در جهان، به برندهایی گره خورده کـــه در این عرصه فعالیت می‌کنند و یکی از مهم‌ترین برندها در این زمینه، لو کروزه است که توانسته مشتریانی وفادار برای خود داشته باشد و طی سال‌ها، این مشتریان را حفظ کرده است. از زمان دسگر تا کنون، تحولات بسیاری در دنیا رخ داده و این برند با حفظ اصالت خود، محصولاتی متنوع در اختیار مشتریانش گذاشته تا رضایت همه را جلب کند.



قابلمه چدنی کوکوت



اوکیست؟

نوشیدن قهوه بخشی از فرهنگ انسان‌های امروزی به شمار می‌آید. قهوه اسپرسو هم یکی از مدل‌های رایج است که خیلی سریع حاضر می‌شود و در نتیجه مشتریان از آن استقبال می‌کنند. آنجلو موریوندو توانست برای نخستین بار این دستگاه را معرفی کند.





آنجلو موریوندو فرهنگ قهوه‌نوشی را متحول کرد

پدر خوانده دستگاه‌های اسپرسوساز

در زندگی مدرن و امروزی، قهوه جایگاه بالا و مهمی دارد. بخشی از فرهنگ امروزی‌ها، نوشیدن قهوه است. بسیاری از افراد، روزشان را با نوشیدن قهوه شروع می‌کنند تا با انرژی باشند. قهوه در شـــکل‌های مختلفی در اختیار مشتریان قرار می‌گیرد و یکی از اشکال معروف آن، اسپرســـو است که عصاره دانه قهوه را به صورت کامل می‌گیرد و به همین دلیل از تلخی بالایی برخوردار است. اما چه کسی می‌داند نخستین بار اسپرسو چطور وارد زندگی‌ها شد؟ آنجلو موریوندو، یکی از پیشگامان صنعت قهوه است که نخستین دستگاه قهوه‌ساز جهان برای ساخت اسپرسو را به دنیا معرفی کرد. ابداع او می‌تواند نقطه عطفی در دنیای قهوه باشد. فرهنگ قهوه‌نوشی با این ابداع برای همیشه متحول شد و حالا همه می‌توانند خیلی سریع، به قهوه‌ای با کیفیت بالا دسترسی پیدا کنند.

از شکلات تا قهوه

آنجلو موریوندو در ششم ژوئن ۱۸۵۱ در شهر تورین واقع در ایتالیا به دنیا آمد. اعضای خانـــواده او کارآفرین و نوآور بودند و آنجلو هم در همین فرهنگ بزرگ شـــد. پدرش نوشـــیدنی‌های مختلف را تولید می‌کرد و برادرهایش شرکتی در زمینه شکلات‌سازی داشـــتند که در آن زمان در ایتالیا از شهرت بالایی برخوردار بود. به این ترتیب، آنجلو هـــم در همین فضا بزرگ شـــد و یاد گرفت که به دنبال نوآوری و ابداع باشـــد. او در مســـیر خانواده‌اش گام برداشت و ابتدا می‌خواست هتل‌داری کند. با این‌که مالک یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین هتل‌های ایتالیایی بود اما همچنان ســـعی می‌کرد ابداعی از خودش داشته باشد.

در دورانی که آنجلو در آن زندگی می‌کرد، قهوه‌خانه‌ها رونق فراوانی پیدا کرده بودند. اروپایی‌ها تازه با قهوه آشـــنا شـــده بودند و در کافه‌ها یا همان قهوه‌خانه‌ها دور هم جمع می‌شدند تا هم قهوه بنوشند و هم درباره مسائل مختلف گفت‌وگو کنند. یکی از مشکلات این بود که فرایند تولید و تهیه قهوه، بسیار زمان‌بر بود. به همین دلیل، مشتریان مجبور بودند گاهی ســـاعت‌ها در صف‌های طولانی بایستند. آنجلو با مشاهده این فضا تصمیم گرفت سرعت سرویس‌دهی را بالا ببرد. در واقع او می‌خواست وسیله‌ای را ابداع کند که سرعت تهیه قهوه را بالا می‌برد. از همین‌جا بود که اسپرسوساز متولد شد.

تولد آنجلو موریوندو در ایتالیا
۱۸۵۱

تولد نخستین دستگاه اسپرسوساز
۱۸۸۴

طراحی نخستین دستگاه تهیه قهوه به صورت تکی
۱۹۰۱

دستگاهی که آنجلو تولید کرد، می‌توانست قهوه را نسبت به روش‌های سنتی، خیلی زودتر به مرحله دم‌آوری برساند و به این ترتیب مشتریان می‌توانستند خیلی زود به قهوه دسترسی پیدا کنند. با این حال، تولید آن دستگاه هم هزینه‌بر بود و هم به لحاظ حجم و فضایی که اشغال می‌کرد، بسیار بزرگ بود.

فرهنگ قهوه‌نوشی

نخستین بار که این نوشیدنی پایش به جهان باز شد، قرن نهم میلادی بود. قهوه نخستین بار در اتیوپی کشف شد و سپس از طریق شبه‌جزیره عربستان به جهان اسلام راه پیدا کرد، از آن‌جا هم سر از اروپا و سپس آمریکا درآورد. در قرن هفدهم، قهوه‌خانه‌ها یا همان کافه‌ها، محلی برای تجمع متفکران، نویسندگان و روشنفکران بودند. به همین دلیل به قهوه‌خانه می‌گفتند: مدرسه‌های بی‌کتاب! در ایتالیا، قهوه به چیزی بیش از یک نوشیدنی تبدیل شد. حالا قهوه بخشی از هویت ملی و فرهنگی این کشور است. اسپرسو که نخستین بار از این کشور تولید شد، به‌عنوان نماد اصالت ایتالیایی شناخته می‌شود.

در بارهای محلی هم قهوه اسپرسو را خیلی با سرعت و در عین حال با مهارت و ادب در اختیار مشتری می‌گذارند. هر نوع قهوه برای ایتالیایی‌ها زمانی برای مصرف دارد. برای مثال، کاپوچینو را فقط تا پس از ظهر می‌نوشند. معمولاً قهوه را سرپا و سریع می‌نوشند. به مرور قهوه به یک نوشیدنی جهانی تبدیل شد و کنون نمادی از مدرنیته و سبک زندگی جدید به شمار می‌آید. این نوشیدنی، به افراد انرژی بیشتری می‌دهد تا بتوانند بالاترین عملکرد خودشان را به نمایش بگذارند. به صورت کلی، فرهنگ قهوه‌نوشی به یک فرهنگ مهم در جهان بدل شده و ملیت‌های مختلف با آن درگیر هستند.

تولد قهوه فوری!

شانزدهم مِی ۱۸۸۴ بود که موریوندو از اختراعِ خود رونمایی کرد. این دستگاه در حقیقت یک دستگاه بخار جدید بود که قهوه را به شکلی کاملاً اقتصادی و البته فوری، تهیه می‌کرد. او توانست دستگاهش را به صورت رسمی به ثبت برساند و این اختراع را برای همیشه به نام خودش کند. فرایند تهیه قهوه در این دستگاه هم به این صورت بود که دستگاه از یک دیگ بخار بزرگ برای فشار دادن آب داغ از میان بستر قهوه آسیاب‌شده بهره می‌گرفت و دیگ بخار دوم، بخار تولید می‌کرد که بستر قهوه را شست‌وشو دهد و فرایند دم‌آوریِ قهوه به این شکل کامل می‌شد. در همان سال ۱۸۸۴، آنجلو در یک نمایشگاه عمومی در تورین از دستگاهش رونمایی کرد و موفق شد مدال برنز را بابت این ابداع هیجان‌انگیزش کسب کند. از این به بعد، این دستگاه به سمت تغییر و تحول رفت تا بتواند با کمترین هزینه، بهترین قهوه را در کمترین زمان در اختیار مشتریان بگذارد.

دستگاهی که آنجلو تولید کرد، می‌توانست قهوه را نسبت به روش‌های سنتی، خیلی زودتر به مرحله دم‌آوری برساند و به این ترتیب مشتریان می‌توانستند خیلی زود به قهوه دسترسی پیدا کنند. با این حال، تولید آن دستگاه هم هزینه‌بر بود و هم به لحاظ حجم و فضایی که اشغال می‌کرد، بسیار بزرگ بود. به همین دلیل، نمی‌شد آن را به صورت انبوه تولید کرد و در اختیار سایر افراد قرار داد. به عبارت دیگر، این دستگاه صرفاً یک شکل ابتدایی از دستگاه‌های کوچکِ اسپرسوسازِ امروزی بود. با این حال، آنجلو ایده اصلی این کار را مطرح کرد و حتی شکل ابتدایی از آن را ساخت.

پیوند نام آنجلو با اسپرسو

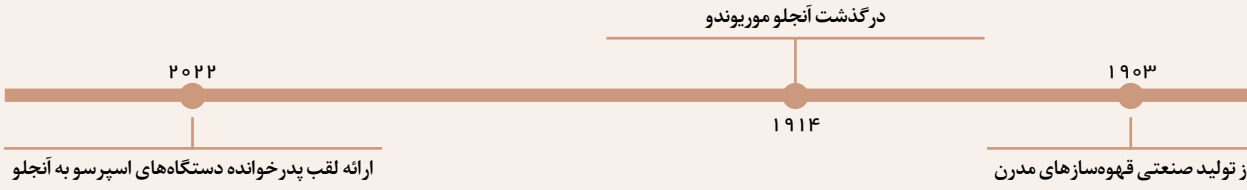
پس از آنجلو، بسیاری از افراد و مخترعان دیگر تلاش کردند این ابداع را توسعه دهند. آن‌ها حجم دستگاه را کم و فشار بخار آب در آن را افزایش دادند؛ به این ترتیب قهوه تولیدی در اسپرسوسازهای امروزی، هم از کیفیت بالاتری برخوردار است و هم سریع‌تر حاضر می‌شود. به دلیل همه این لطف‌هایی که آنجلو به فرهنگ قهوه‌نوشی کرد، به او لقب «پدرخوانده دستگاه‌های اسپرسو» را داده‌اند و هر سال در روز تولدش، از او یاد می‌کنند. آنجلو موریوندو با اختراع دستگاه اسپرسو، گامی بزرگ در تحول صنعت قهوه برداشت. هرچند که اختراع او در زمان خود به تولید انبوه نرسید، اما پایه‌گذار فناوری‌ای شد که امروزه در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد و فرهنگ قهوه‌نوشی را دگرگون کرده است. اختراع او نشان‌دهنده اهمیت نوآوری و تأثیر آن بر زندگی روزمره انسان‌هاست. بسیاری از افراد این چهره را نمی‌شناسند و نمی‌دانند برای نوشیدن هر فنجان قهوه اسپرسو تا چه اندازه مدیون او هستند. آنجلو با ابداعش، این فکر را به راه انداخت که می‌توان با افزایش فشار بخار آب، با سرعتی بالا به قهوه‌ای باکیفیت دست پیدا کرد. حالا به لطف همین ابداعات، قهوه به یک نوشیدنیِ جهانی تبدیل شده که بسیاری از افراد، هر روز دست کم باید یک فنجان از آن بنوشند تا بتوانند به فعالیت‌های روزانه‌شان ادامه دهند. هر روز دستگاه‌های جدیدی معرفی می‌شوند که با کمترین دردسر می‌توانند بهترین قهوه را به شکلی متفاوت و با عصاره‌گیریِ متفاوت، در اختیار متقاضیان قرار دهند. آنجلو نامش را با اسپرسو پیوند داد اما نام‌های بسیاری هستند که هر روز تجربه نوشیدنِ قهوه را متحول می‌کنند و از آن، یک تجربه لذت‌بخش می‌سازند.



یکی از شکل‌های ابتدایی دستگاه اسپرسوساز



دستگاه‌های اسپرسوساز به‌مرور متحول شدند



این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

مانیفست چک‌لیست

آتول گوانده



کتاب «مانیفست چک‌لیست» نوشته دکتر آتول گوانده، جراح معروف و نویسنده اهل آمریکا، به کاهش خطا و افزایش دقت کمک می‌کند. این کتاب یکی از آثار موثر در زمینه بهره‌وری، مدیریت بحران و بهبود فرایندهای کاری در مشاغل گوناگون است. در این کتاب، از مسیر نثری روان و مثال‌هایی واقعی، با اهمیت استفاده از چک‌لیست در کاهش خطاهای انسانی و بالا بردن کارایی آشنا می‌شوید. گوانده در این کتاب با تکیه بر تجربه‌های شخصی خودش در دنیای پزشکی و تحقیقاتی که در حوزه‌های مختلف مانند هوانوردی، ساخت‌وساز و رستوران‌داری انجام داده، نشان می‌دهد که حتی متخصص‌ترین افراد هم ممکن است در شرایط پرتنش یا پیچیده، دچار اشتباه شوند. او باور دارد که استفاده از یک چک‌لیست ساده می‌تواند جلوی بسیاری از این اشتباهات را بگیرد. کتاب، با مثالی از جراحی‌های پیچیده آغاز می‌شود، جایی که حتی بهترین پزشکان، در صورت نداشتن یک چک‌لیست دقیق، ممکن است مراحل حیاتی را فراموش کنند. گوانده سپس به بررسی سیستم‌های کنترل پرواز در هواپیما می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه استفاده از چک‌لیست‌های دقیق، ایمنی پروازها را به طرز چشمگیری افزایش داده است. یکی از نکات جالب کتاب این است که چک‌لیست فقط برای افراد فراموش‌کار یا تازه‌کار نیست، بلکه حتی حرفه‌ای‌ترین متخصصان هم از آن بهره می‌برند. زیرا چک‌لیست نه‌تنها از فراموشی جلوگیری می‌کند، بلکه همکاری تیمی را هم تسهیل کرده و ساختار مشخصی به کارها می‌بخشد. در مجموع، این کتاب، نگاه ما را به سادگی، نظم و دقت در زندگی کاری و شخصی تشویق می‌کند. به کمک این کتاب، مدیران می‌توانند سیستم مدیریتیِ بهتری در محیط کاری خود داشته باشند.

تفکر جعبه‌سیاه

متیو سید



کتاب «تفکر جعبه سیاه» نوشته متیو سید، روزنامه‌نگار و نویسنده بریتانیایی، اثری است تأثیرگذار درباره اهمیت پذیرش شکست، تحلیل خطاها، و یادگیری مستمر در مسیر پیشرفت. متیو سید با زبانی ساده و پر از مثال‌های واقعی از دنیای پزشکی، هوانوردی، تجارت و ورزش، نشان می‌دهد که موفقیت واقعی از دلِ شکست‌های تحلیل‌شده به دست می‌آید. عنوان کتاب به جعبه سیاه هواپیما اشاره دارد؛ دستگاهی که پس از هر سانحه هوایی، اطلاعات پرواز و صدای خلبان را ثبت می‌کند تا با بررسی دقیق آن، دلایل حادثه روشن شده و از تکرار آن جلوگیری شود. سید از این استعاره برای نشان دادن تفاوت بزرگ بین صنایعی که از اشتباهات یاد می‌گیرند (مانند هوانوردی) و صنایعی که شکست‌ها را پنهان یا نادیده می‌گیرند (مانند پزشکی یا سیاست) استفاده می‌کند. او تأکید می‌کند که «فرهنگ سرزنش» باعث می‌شود افراد از اعتراف به اشتباه خودداری کنند، در حالی که اگر اشتباهات به‌درستی ثبت، تحلیل و بازنگری شوند، می‌توانند منبعی غنی از یادگیری و نوآوری باشند. در مقابل، پنهان‌کاری و ترس از انتقاد مانع رشد شخصی و سازمانی می‌شود. یکی از فصل‌های جذاب کتاب درباره شرکت‌هایی است که شکست‌هایشان را ثبت می‌کنند و از آن‌ها برای بهبود عملکرد خود استفاده می‌کنند. سید مثال‌هایی از خطوط هوایی، بیمارستان‌ها و حتی ورزشکاران حرفه‌ای می‌آورد که چگونه با نگاه «جعبه سیاه»، از اشتباهات درس می‌گیرند و عملکرد خود را بهبود می‌بخشند. پیام اصلی کتاب این است: اشتباه، دشمن نیست؛ بلکه معلم ماست. به شرطی که آن را بپذیریم، بررسی کنیم و از آن یاد بگیریم. متیو سید با نگاهی علمی و انسانی، نشان می‌دهد که شکست نقطه پایان نیست، بلکه آغازی برای رشد و تعالی است.

کلمه کثیف

الیستر ایسام



کتاب «کلمه کثیف» نوشته الیستر ایسام، کارآفرین و مدیر موفق بریتانیایی، اثری الهام‌بخش در حوزه مدیریت، سازماندهی و ساختاردهی در کسب‌وکار است. عنوان کتاب به واژه‌ای اشاره دارد که بسیاری از کارآفرینان و افراد خلاق از آن بیزارند: «فرآیند» (Process). ایسام این کلمه را «کثیف» نمی‌داند، بلکه سوءبرداشت درباره آن را مضر می‌داند. نویسنده، با زبانی ساده و صمیمی، داستان‌های واقعی از تجربیات خودش را روایت می‌کند؛ از زمانی که درگیر کارهای تکراری و بی‌پایان در شرکتش بود، تا زمانی که فهمید با تعریف فرآیندهای درست، نه تنها کارآیی افزایش می‌یابد، بلکه افراد آزادی بیشتری برای خلاقیت و تصمیم‌گیری پیدا می‌کنند. در نگاه سنتی، فرآیند به معنای محدود کردن خلاقیت و تحمیل کنترل‌های خشک مدیریتی است. اما ایسام نشان می‌دهد که وقتی فرآیندها به‌درستی طراحی شوند - یعنی توسط خود کارکنان و برای حل مسائل واقعی - نه‌تنها جلوی خلاقیت را نمی‌گیرند، بلکه بستری امن برای رشد و نوآوری فراهم می‌کنند. ایسام از مفهومی به نام «تفویض مسئولیت ساختاری» (Structured Delegation) استفاده می‌کند؛ یعنی ایجاد ساختارهایی که به دیگران اجازه می‌دهند تصمیم بگیرند، بدون اینکه کیفیت یا انسجام کار از بین برود. او می‌گوید فرآیند باید به‌گونه‌ای باشد که آزادی بدهد، نه اینکه آن را بگیرد. کتاب همچنین نگاهی دقیق به اشتباهات رایج در سازمان‌ها دارد؛ مانند اعتماد بیش از حد به افراد خاص، عدم مستندسازی، یا ترس از رشد به‌دلیل پیچیده‌تر شدن کارها. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه با مستندسازی ساده، ایجاد فرآیندهای انسانی و تمرکز بر هدف، می‌توان رشد پایدار ایجاد کرد. «کلمه کثیف» کتابی است مفید برای کارآفرینان، مدیران، فریلنسرها و همه کسانی که می‌خواهند کسب‌وکار یا تیمی منسجم، خلاق و در عین حال قابل اتکا بسازند.

مزیت

پاتریک لنچونی



کتاب «مزیت» نوشته پاتریک لنچونی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه رهبری و مدیریت سازمانی به شمار می‌آید. در حالی که بسیاری از کتاب‌های مدیریتی، تمرکز خود را بر استراتژی، فناوری یا بازاریابی می‌گذارند، لنچونی معتقد است که سلامت سازمانی بزرگ‌ترین مزیت رقابتی پایدار برای هر سازمان است؛ مزیتی که کمتر به آن توجه می‌شود، اما تاثیر آن از هر عامل دیگری بیشتر است. لنچونی در این کتاب توضیح می‌دهد که یک سازمان «سالم»، سازمانی است که رهبری متحد، ارتباطات شفاف، فرهنگ اعتماد و وضوح در نقش‌ها را در خود دارد. او می‌گوید وقتی کارکنان بدانند چه کسی مسئول چیست، چرا کاری انجام می‌شود و چه ارزش‌هایی در سازمان مهم هستند، عملکرد آن سازمان به طرز چشمگیری بهتر می‌شود، حتی اگر از نظر تکنولوژی یا منابع از رقبا عقب‌تر باشد. کتاب «مزیت» شامل چهار بخش کلیدی است که لنچونی آن‌ها را چهار اصل سلامت سازمانی می‌داند. نخست ایجاد هم‌راستای در تیم رهبری است، دوم ایجاد وضوح سازمانی، سوم تکرار و تقویت وضوح و چهارم تقویت و حفظ وضوح از طریق سیستم‌ها. لنچونی تاکید می‌کند که سلامت سازمانی به سادگی قابل دستیابی نیست، اما نتیجه آن به قدری ارزشمند است که نباید نادیده گرفته شود. برخلاف پیچیدگی‌های استراتژیک یا فنی، سلامت سازمانی موضوع انسانی و فرهنگی است که نیاز به اراده، شفافیت و ثبات دارد. کتاب مزیت، نه تنها برای مدیران ارشد، بلکه برای هر فردی که در یک تیم کار می‌کند مفید است. این اثر بینشی نو و کاربردی برای ایجاد سازمان‌هایی سالم، موثر و انسان‌محور ارائه می‌کند: سازمان‌هایی که در بلندمدت موفق و مقاوم باقی می‌مانند.

درس‌هایی از سقوط نوکیا

چرا پادشاه موبایل غرق شد؟





مترجم: امیرحسین زراندوز
مشاور کسب و کار

در اواخر سده بیستم و آغاز سده بیست‌ویکم، نام نوکیا نه‌فقط یک لوگو، که نمادی از نوآوری، استحکام و دسترسی در سپهر فناوری بود. این شرکت فنلاندی برای بیش از یک دهه مترادف با تلفن همراه شد و در خانه‌ها، دفاتر، و جیب‌های مردم سراسر جهان جایگاهی بی‌همتا یافت. نوکیا که در سال ۱۸۶۵ در گوشه‌ای از فنلاند با فعالیت در حوزه چوب‌بری و کاغذسازی زاده شد، سفری شگفت‌انگیز را پیمود: از تولید لاستیک و کابل‌های صنعتی تا دگرگونی به غولی مخابراتی که صنعت ارتباطات را از نو تعریف کرد. در سال ۱۹۹۸، نوکیا به اوج شکوه رسید و با پیشی گرفتن از رقبای سرسخت، تاج رهبری بازار جهانی تلفن‌های همراه را بر سر نهاد.

تلفن‌های نوکیا به سبب کیفیت بی‌مانند، طراحی‌های گوناگون، و دوام افسانه‌ای خود شهره آفاق بودند. از مدل‌های ساده و مقرون‌به‌صرفه مانند نوکیا ۱۱۰۰، که با فروش بیش از ۲۵۰ میلیون دستگاه به یکی از پرفروش‌ترین گوشی‌های تاریخ بدل شد، تا مدل‌های پیشرفته‌تر مانند سری N، که موسیقی، عکاسی، و بازی را به دست کاربران آورد، نوکیا نیازهای طیف گسترده‌ای از مشتریان را در بر گرفت. این تنوع، همراه با قیمت‌گذاری هوشمندانه، نوکیا را به انتخاب نخست میلیون‌ها نفر در جهان بدل کرد؛ از بازارهای پیشرفته اروپا و آمریکا گرفته تا کشورهای رو به توسعه آسیا و آفریقا. تا سال ۱۹۹۹، سود سالانه شرکت به ۴ میلیارد دلار بالغ شد و نوکیا از سال ۱۹۹۶ به مدت ۱۴ سال پیاپی، سلطان بلامنازع بازار جهانی موبایل باقی ماند.

نوکیا فراتر از یک شرکت فناوری، بخشی از فرهنگ جهانی بود. آهنگ زنگ خاطره‌انگیز نوکیا، بازی ساده اما مسحورکننده «مار» (Snake)، و استحکام گوشی‌هایی که به طنز گفته می‌شد حتی از سقوط از بلندی جان سالم به در می‌برند، در حافظه میلیون‌ها نفر نقش بست. در ایران نیز، در دهه ۱۳۸۰ شمسی، نوکیا به نمادی از فناوری قابل‌اعتماد بدل شد؛ جایی که داشتن یک گوشی نوکیا نشانه‌ای از پیوند با دنیای مدرن بود. حتی در ژوئن ۲۰۰۷، هنگامی که اپل با رونمایی از آیفون نخست جرقه انقلابی در صنعت موبایل را زد، نوکیا همچنان ۵۰ درصد از بازار جهانی را در چنگ داشت و به نظر می‌رسید هیچ رقیبی یارای به چالش کشیدنش را ندارد.

با این حال، این امپراتوری به‌ظاهر شکست‌ناپذیر با شتابی خیره‌کننده فرو ریخت. در بازه‌ای کوتاه، از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶، نوکیا نزدیک به ۹۰ درصد از ارزش بازار خود را از دست داد. در سال ۲۰۱۳، بخش تلفن همراه این شرکت، که روزگاری قلب تپنده نوکیا بود، به مایکروسافت واگذار شد؛ نشانه‌ای از خروج موقت آن از میدان رقابت گوشی‌های هوشمند. تلاش‌های بعدی برای بازگشت، از جمله عرضه مدل‌هایی تحت برند نوکیا توسط شرکت اچ‌ام‌دی گلوبال، نتوانست شکوه پیشین را بازگرداند. داستان نوکیا، از اوج اقتدار تا سقوطی دراماتیک، به یکی از برجسته‌ترین مطالعات موردی در تاریخ کسب‌وکار بدل شده است؛ روایتی که درس‌هایی ژرف برای مدیران، کارآفرینان، و سیاست‌گذاران در سراسر جهان، از جمله در بازار پویای ایران، به ارمغان می‌آورد.

استفن الوپ، مدیرعامل وقت نوکیا، در سال ۲۰۱۳، در آستانه واگذاری شرکت به مایکروسافت، گفت: «ما هیچ خطایی مرتکب نشدیم، اما به‌نحوی بازنده شدیم.» این سخن، هرچند تکان‌دهنده، واقعیت را ساده می‌انگارد. سقوط نوکیا نتیجه پیوندی پیچیده از اشتباهات راهبردی، ناکامی‌های سازمانی، و ناتوانی در همگامی با تحولات پرشتاب بازار بود. از مقاومت در برابر موج گوشی‌های هوشمند تا غرور ریشه‌گرفته در موفقیت‌های گذشته، نوکیا در دام تصمیماتی گرفتار شد که نه‌تنها جایگاهش را سست کرد، بلکه آن را به حاشیه صنعتی راند که زمانی خود فرمانروای آن بود.

این نوشتار به کاوشی عمیق در دلایل این شکست تاریخی می‌پردازد و درس‌هایی کلیدی برای کسب‌وکارهای امروز استخراج می‌کند. در جهانی که فناوری با سرعتی سرسام‌آور دگرگون می‌شود و رقابت در بازارهای جهانی، از جمله ایران، روزبه‌روز فزونی می‌یابد، داستان نوکیا هشداری است و راهنما. چگونه شرکتی که زمانی بی‌توقف می‌نمود، در برابر رقبای نوظهور فروپاشید؟ و مهم‌تر، چگونه می‌توان از این درس‌ها برای کامیابی در اقتصاد پویای امروز بهره برد؟

علل شکست شگفت‌انگیز نوکیا چندوجهی است و ریشه در مسائل فناورانه، راهبردی، سازمانی، و فرهنگی دارد. واکاوی این عوامل، درس‌هایی ارزشمند برای هر کسب‌وکاری که در پی پیمودن مسیری پرشتاب در بازارهای متغیر است، پیش رو می‌نهد.

غفلت از انقلاب: مقاومت در برابر تکامل گوشی‌های هوشمند

یکی از کلیدی‌ترین علل سقوط نوکیا، واکنش دیرهنگام و ناکافی این شرکت به ظهور گوشی‌های هوشمند و فناوری صفحه لمسی بود. نوکیا در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، با تکیه بر نوآوری‌های پیشگامانه، پیشتاز صنعت تلفن همراه بود. این شرکت با عرضه گوشی‌هایی کوچک‌تر، مجهز به صفحه‌های رنگی، دوربین‌های داخلی، قابلیت پخش موسیقی، و بازی‌های ساده اما گیرا مانند «مار» (Snake)، نه‌تنها نیازهای مصرف‌کنندگان را برآورده کرد، بلکه معیارهای تازه‌ای در صنعت آفرید. برای نمونه، نوکیا ۳۳۱۰، که در سال ۲۰۰۰ روانه بازار شد، با دوام افسانه‌ای و طراحی ساده‌اش به نمادی از فناوری آن دوران بدل گشت و بیش از ۱۲۶ میلیون دستگاه از آن به فروش رفت. در ایران نیز، این مدل و گوشی‌هایی مانند نوکیا ۱۱۰۰، به دلیل قیمت مناسب و اطمینان‌پذیری، در میان اقشار گوناگون محبوب شدند و به بخشی از فرهنگ روزمره راه یافتند.



نوکیا فراتر از یک شرکت فناوری، بخشی از فرهنگ جهانی بود. آهنگ زنگ خاطره‌انگیز نوکیا، بازی ساده اما مسحورکننده «مار» (Snake)، و استحکام گوشی‌هایی که به طنز گفته می‌شد حتی از سقوط از بلندی جان سالم به در می‌برند، در حافظه میلیون‌ها نفر نقش بست.

با این حال، نوکیا که در مراحل ابتدایی تکامل تلفن همراه - یعنی تولید گوشی‌های ساده و چندمنظوره - (Feature Phones) - به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته بود، در گذار به مرحله سوم این تکامل، یعنی گوشی‌های هوشمند با سیستم‌عامل‌های پیشرفته، اکوسیستم‌های اپلیکیشن، و رابط‌های لمسی، ناکام ماند. ظهور گوشی‌های هوشمند در میانه دهه ۲۰۰۰، صنعت موبایل را از بازاری سخت‌افزاری به اکوسیستمی دیجیتال مبتنی بر نرم‌افزار و خدمات دگرگون کرد. این تحول با معرفی آیفون توسط اپل در ژانویه ۲۰۰۷ آغاز شد؛ دستگاهی که مفهوم تلفن همراه را بازتعریف کرد. آیفون نه‌فقط ابزار ارتباطی، بلکه پلتفرمی چندمنظوره بود که تجربه‌ای بصری، لمسی، و کاربرمحور ارائه می‌داد. این گوشی با سیستم‌عامل iOS، صفحه لمسی چندلمسی (Multi-Touch)، و فروشگاه اپلیکیشن که در سال ۲۰۰۸ راه‌اندازی شد، انتظارات مصرف‌کنندگان را به‌کلی متحول کرد.

در همان سال، گوگل با معرفی سیستم‌عامل اندروید، که به تولیدکنندگان امکان سفارشی‌سازی و ساخت گوشی‌های هوشمند ارزان‌تر را می‌داد، این انقلاب را شتاب بخشید. برای نمونه، سامسونگ با بهره‌گیری از اندروید، سری گلکسی را در سال ۲۰۰۹ عرضه کرد که به‌سرعت رقیبی جدی برای

انقلاب گوشی‌های هوشمند در اواخر دهه ۲۰۰۰ نه‌تنها به سخت‌افزار، بلکه بیش از همه به سیستم‌عامل وابسته بود. سیستم‌عامل، به‌سان قلب تپنده گوشی‌های هوشمند، نقشی تعیین‌کننده در خلق تجربه کاربری، پشتیبانی از اپلیکیشن‌ها، و هم‌افزایی با خدمات دیجیتال ایفا کرد.

آیفون شـــد. گلکســـی اس (Galaxy S)، که در سال ۲۰۱۰ به بازار آمد، با صفحه لمسی AMOLED، عملکرد سریع، و دسترسی به فروشگاه گوگل پلی، دل مصرف‌کنندگان جوان و شیفته فناوری را ربود. در ایران نیز، گوشی‌های اندرویدی سامسونگ، به دلیل قیمت رقابتی و قابلیت‌های چندرسانه‌ای، به‌تدریج جای نوکیا را در بازار گرفتند.

نوکیا، با وجود پیشینه درخشان، این دگرگونی بنیادین را دست‌کم گرفت. مدیران ارشد، مسحور موفقیت‌های گذشته، باور داشتند که مصرف‌کنندگان به صفحه‌کلیدهای فیزیکی وفادار می‌مانند و صفحه‌های لمسی به دلیل پیچیدگی یا شکنندگی، اقبال عمومی نخواهند یافت. این دیدگاه محافظه‌کارانه در تصمیم‌های راهبردی نوکیا آشکار بود. برای مثال، نوکیا در سال ۲۰۰۸ گوشی XpressMusic ۵۸۰۰ را عرضه کرد؛ اولین تلاش جدی برای ورود به بازار گوشی‌های لمسی. این گوشی، هرچند در بازارهایی مانند ایران به دلیل قابلیت‌های موسیقی و قیمت مناسب تا حدی موفق بود، با رابط کاربری کند و سیستم‌عامل سیمبیان، نتوانست تجربه‌ای هم‌تراز با آیفون یا گوشی‌های اندرویدی ارائه دهد. مصرف‌کنندگان، که به‌سرعت به رابط‌های لمســـی روان و اکوسیستم‌های اپلیکیشن خو گرفته بودند، به‌سوی محصولاتی روانه شدند که تجربه کاربری بهتری فراهم می‌کردند.

نمونه دیگر، نوکیا N۹۷ بود که در سال ۲۰۰۹ به‌عنوان رقیبی برای آیفون معرفی شد. این گوشی با صفحه لمسی مقاومتی (در برابر لمسی خازنی آیفون که دقت و سرعت بیشتری داشـــت) و صفحه‌کلید کشویی، تلاشی برای پیوند فناوری قدیم و جدید بود. اما مشکلات نرم‌افزاری، مانند کندی سیستم‌عامل سیمبیان و کمبود اپلیکیشن‌های باکیفیت، باعث شد N۹۷ در برابر آیفون ۳GS، که در همان سال عرضه شد، کم بیاورد. بررسی‌های کاربران و تحلیلگران نشان داد که N۹۷ نه‌تنها از رقبا عقب بود، بلکه حتی انتظارات هواداران قدیمی نوکیا را نیز برآورده نکرد. این ناکامی، نشانه‌ای آشکار از مقاومت نوکیا در برابر پذیرش کامل فناوری‌های نوین بود.

افزون بر این، نوکیا فرصت‌های اولیه برای توســـعه فناوری لمســـی را از کف داد. اسناد داخلی نشـــان می‌دهند که این شرکت از سال ۲۰۰۴ پروژه‌هایی برای ساخت صفحه‌های لمسی و رابط‌های کاربری نوین آغاز کرده بود. اما بوروکراسی داخلی، اولویت‌بندی نادرست، و تمرکز بیش‌ازحد بر حفظ بازار گوشی‌های ساده، این پروژه‌ها را به سرانجام نرساند. برای نمونه، پروژه «نوکیا ۷۷۰» در سال ۲۰۰۵ به‌عنوان تبلتی اینترنتی با صفحه لمسی معرفی شد، اما به دلیل نبود حمایت بازاریابی و استراتژی روشن، به محصولی حاشیه‌ای بدل گشت. این ناکامی‌ها، نشان از نبود آینده‌نگری در رهبری نوکیا داشـــت که نتوانست شتاب تغییر در رفتار مصرف‌کنندگان و پیشرفت‌های فناوری را پیش‌بینی کند.



رقبای نوکیا، در مقابل، با چابکی و تمرکز بر نیازهای نوین بازار پیش تاختند.

رقبـــای نوکیا، در مقابل، بـــا چابکی و تمرکز بر نیازهـــای نوین بازار پیش تاختند. اپل با هر نســـل آیفون، قابلیت‌هایی مانند دوربین‌های پیشرفته‌تر، اپلیکیشن‌های متنوع‌تر، و هم‌افزایی با خدماتی مانند iCloud را معرفـــی کرد. سامســـونگ نیز با عرضه مدل‌های گوناگون سری گلکســـی، از گوشی‌های اقتصادی تا پرچم‌داران پیشـــرفته، نیازهای متنوع مصرف‌کنندگان را پوشش داد. این شرکت‌ها نه‌تنها فناوری را در آغوش کشـــیدند، بلکه بـــا بازاریابی هوشمندانه و خلق اکوسیستم‌های دیجیتال، تجربه‌ای یکپارچه بـــرای کاربران آفریدند. در ایران، جایی که دسترسی به اینترنت همراه در اواخر دهه ۲۰۰۰ رو به گسترش بود، مصرف‌کنندگان به‌سرعت به‌سوی گوشی‌هایی گرایش یافتند که وب‌گردی، شبکه‌های اجتماعی، و اجرای اپلیکیشن‌های گوناگون را ممکن می‌ساختند. نوکیا، با تمرکز بر گوشی‌های سنتی، از پاسخ به این نیازها بازماند.

این مقاومت سرسختانه در برابر انقلاب گوشی‌های هوشمند، پیامدهایی سنگین برای نوکیا داشت. تا سال ۲۰۱۰، سهم بازار جهانی نوکیا از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۷ به زیر ۳۰ درصد سقوط کرد، در حالی که اپل و تولیدکنندگان اندرویدی مانند سامسونگ و اچ‌تی‌سی با شتابی فزاینده رشد می‌کردند. این اکراه، نه‌تنها به از دست دادن مشتریان انجامید، بلکه اعتبار نوکیا به‌عنوان برندی نوآور را نیز مخدوش کرد. داســـتان نوکیا در این دوره، هشداری است برای کسب‌وکارهایی که از پذیرش دگرگونی‌های بنیادین در صنعت خود سر باز می‌زنند، به‌ویژه در بازارهای رقابتی مانند ایران، جایی که مصرف‌کنندگان با شـــتاب به فناوری‌های نوین روی می‌آورند.

عدم تطابق سیستم‌عامل: سیمبیان در برابر جهان

انقلاب گوشی‌های هوشمند در اواخر دهه ۲۰۰۰ نه‌تنها به سخت‌افزار، بلکه بیش از همه به سیستم‌عامل وابسته بود. سیستم‌عامل، به‌سان قلب تپنده گوشی‌های هوشمند، نقشی تعیین‌کننده در خلق تجربه کاربری، پشـــتیبانی از اپلیکیشن‌ها، و هم‌افزایی با خدمات دیجیتال ایفا کرد. اپل با سیستم‌عامل iOS، اکوسیستمی بسته اما توانمند آفرید که با رابط کاربری روان، فروشـــگاه اپلیکیشن (App Store)، و پیوند بی‌نقص با سخت‌افزار، معیارهای تازه‌ای در صنعت نهاد. برای نمونه، آیفون ۳GS، که در سال ۲۰۰۹ عرضه شد، با iOS ۳ امکان اجرای اپلیکیشـــن‌های پیشرفته، مانند بازی‌های سه‌بعدی و برنامه‌های شـــبکه‌های اجتماعی، را فراهم کرد و تجربه‌ای یکپارچه به کاربران هدیه داد. در مقابل، گوگل با سیستم‌عامل اندروید، رویکردی باز و انعطاف‌پذیر برگزید که به تولیدکنندگانی چون سامســـونگ و اچ‌تی‌سی اجازه داد گوشی‌هایی با قابلیت‌های گوناگون و قیمت‌های رقابتی روانه بازار کنند. سامسونگ گلکسی اس، که در سال ۲۰۱۰ با اندروید ۲.۱ به بازار آمد، با دسترســـی به فروشگاه گوگل پلی و امکان سفارشی‌سازی، به‌سرعت در بازارهای جهانی، از جمله ایران، دل‌ها را ربود.

اما نوکیا به سیستم‌عامل سیمبیان وفادار ماند؛ پلتفرمی که در عصر گوشی‌های ساده (Feature Phones) درخشـــیده بود، ولی برای رقابت در چشـــم‌انداز نوین گوشی‌های هوشمند ناتوان بود. ســـیمبیان، که در دهـــه ۱۹۹۰ برای گوشی‌هایی مانند نوکیا ۶۶۰۰ طراحی شده بود، از ویژگی‌هـــای کلیدی چون رابط لمســـی روان، اکوسیستم اپلیکیشن گسترده، و عملکرد سریع بی‌بهره بود. نوکیا، به‌جای هم‌ســـویی با روند رو به رشد سیستم‌عامل‌های باز مانند اندروید، در ابتدا بر بهبود سیمبیان اصرار ورزید، با این باور که می‌تواند با تقویت این پلتفرم، اقتدار پیشین خود را حفظ کند. این تصمیم، که ریشـــه در اعتماد بیش‌ازحد به موفقیت‌های گذشته داشت، قماری بود که به شکست‌انجامید.

افـــزون بر این، بخش تحقیق و توســـعه نوکیا گرفتار پراکندگی و ناکارآمدی شد. منابع شرکت میان دو سیستم‌عامل تقسیم گشت: سیمبیان و می‌گو (MeeGo)، پلتفرمی نو که با همکاری اینتل در حال توســـعه بود. این دوگانگی نه‌تنها منابع را هدر داد، بلکه عرضه محصولات نوآورانه را به تأخیر انداخت. برای نمونه، نوکیا N۹، که در سال ۲۰۱۱ با سیستم‌عامل می‌گو عرضه شد، با طراحی چشم‌نواز و رابط کاربری مبتنی بر سوایپ، تحسین منتقدان را برانگیخت. این گوشی توانایی رقابت با آیفون را داشـــت، اما به دلیل استراتژی نامشخص نوکیا و

چرخش ناگهانی به سوی ویندوز فون، از حمایت کافی برخوردار نشد و به محصولی حاشیه‌ای بدل گشت. تأخیر در عرضه N۹ و نبود سرمایه‌گذاری در اکوسیستم می‌گو، نشانه‌ای آشکار از ناتوانی نوکیا در اولویت‌بندی و اجرای استراتژی منسجم بود.

در برابر فشار روزافزون iOS و اندروید، نوکیا به همکاری‌های خارجی روی آورد. نخست با اینتل برای توسعه می‌گو هم‌پیمان شد، اما این پروژه به دلیل پیچیدگی‌های فنی و ناهماهنگی به جایی نرسید. سپس، در سال ۲۰۱۱، تحت رهبری استفن الوپ، نوکیا ویندوز فون مایکروسافت را به‌عنوان سیستم‌عامل اصلی خود برگزید. این تصمیم، که با امید احیای جایگاه نوکیا اتخاذ شد، نتیجه‌ای وارونه داد. سری لومیا، که با ویندوز فون عرضه شد، نمونه‌ای از این استراتژی بود. برای مثال، نوکیا لومیا ۸۰۰، که در سال ۲۰۱۱ معرفی شد، با طراحی جذاب و رابط کاربری کاشی‌مانند ویندوز فون، توجهاتی را جلب کرد. اما ویندوز فون از اکوسیستم اپلیکیشن نیرومند بی‌بهره بود؛ در حالی که App Store و گوگل پلی صدها هزار برنامه ارائه می‌دادند، فروشگاه ویندوز تنها چند ده هزار اپلیکیشن داشت که بسیاری از آن‌ها نسخه‌های کم‌کیفیتی از برنامه‌های محبوب بودند. در ایران، جایی که اپلیکیشن‌هایی مانند تلگرام و اینستاگرام در سال‌های بعد فراگیر شدند، ویندوز فون نتوانست پاسخگوی نیازهای کاربران باشد.

بازار به‌سرعت نشان داد که iOS و اندروید نه‌تنها کاربرپسندتر، بلکه انعطاف‌پذیرتر و غنی‌تر از ویندوز فون هستند. برای نمونه، در سال ۲۰۱۲، در حالی که سامسونگ گلکسی اس ۳ با اندروید ۴.۰ به دلیل عملکرد سریع، صفحه‌نمایش بزرگ، و اپلیکیشن‌های متنوع بازار را فتح می‌کرد، لومیا ۹۲۰ نوکیا با ویندوز فون ۸ همچنان در جلب توجه مصرف‌کنندگان ناکام بود. انتخاب ویندوز فون به‌جای اندروید، که در آن زمان به دلیل فراگیری، سهولت استفاده، و پشتیبانی گسترده تولیدکنندگان به پلتفرم غالب بدل شده بود، یکی از فاجعه‌بارترین تصمیم‌های راهبردی نوکیا بود. این انتخاب، نوکیا را به حاشیه راند و به رقبا، به‌ویژه سامسونگ و برندهای نوظهور چینی مانند هواوی، اجازه داد سهم بازار آن را تصاحب کنند.

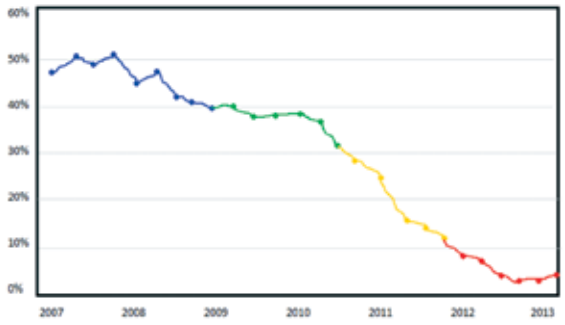
در نهایت، ناتوانی نوکیا در پذیرش سیستم‌عامل‌های مدرن و خلق اکوسیستم اپلیکیشن رقابتی، به از دست رفتن برتری این شرکت انجامید. داستان سیمبیان، می‌گو، و ویندوز فون، هشداری است برای کسب‌وکارهایی که در برابر روندهای آشکار بازار ایستادگی می‌کنند یا منابع خود را بدون استراتژی منسجم پراکنده می‌سازند. برای شرکت‌های ایرانی فعال در عرصه فناوری، این درس حیاتی است: انتخاب پلتفرم مناسب و سرمایه‌گذاری در اکوسیستم‌های دیجیتال، کلید پیروزی در عصر فناوری است.

بازاریابی و جایگاه‌یابی: پیامی خاموش

حتی محصولی در اوج قدرت، بدون استراتژی درست، به پیروزی نمی‌رسد. یکی از عوامل کلیدی سقوط نوکیا، کاستی‌های استراتژی بازاریابی این شرکت، به‌ویژه در عصر گوشی‌های هوشمند، بود. در حالی که اپل و سامسونگ با بازاریابی هوشمندانه و متمرکز بر ویژگی‌های نوآورانه و خدمات پیشرفته، شور و انتظاری برای محصولات جدید خود خلق کردند، نوکیا از فقدان استراتژی بازاریابی نیرومند رنج می‌برد.

نوکیا نتوانست مفهوم برندینگ یکپارچه را به‌درستی پیاده کند. اپل با برند آیفون و سامسونگ با سری گلکسی، هویتی منسجم و قابل‌شناسایی برای محصولات خود ساختند و خطوط تولیدشان را گسترش دادند. اما نوکیا در خلق چنین هویتی برای گوشی‌های هوشمند خود ناکام ماند؛ نام‌گذاری‌های پراکنده و نبود پیامی روشن، محصولاتش را در سایه رقبا گم کرد.

روش‌های ناکارآمد فروش و توزیع نیز اعتماد مصرف‌کنندگان را فرسود و توانایی نوکیا برای دسترسی مؤثر به مخاطبان را مختل کرد. هرچند نوکیا در سخت‌افزار و نرم‌افزار کوشید نوآوری کند، محصولاتش اغلب دیر به بازار رسیدند و فاقد نقاط فروش متمایز بودند؛ ویژگی‌هایی که رقبا پیش‌تر عرضه کرده بودند. این کاستی‌ها، همراه با جایگاه‌یابی نادرست محصولات، نقشی تعیین‌کننده در فروپاشی نوکیا ایفا کرد. برای نمونه، سری لومیا، که از سال ۲۰۱۱ با سیستم‌عامل ویندوز فون عرضه شد، با چالش‌هایی چون قیمت بالا، پرسش‌هایی درباره کیفیت سخت‌افزار، و رابط کاربری نه‌چندان روان دست‌به‌گریبان بود. این عوامل، لومیا را در برابر رقبایی چون آیفون و گلکسی ناتوان ساخت. مجموعه این ناکامی‌ها، سهم بازار نوکیا را در بازه ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ به‌گونه‌ای هولناک کاهش داد (شکل پایین).



ناآرامی داخلی و بوروکراسی: فروپاشی از درون

فراتر از فشارهای بازار و خطاهای راهبردی، ناآرامی‌های سازمانی، نوکیا را از درون به ورطه کشاند. با اوج‌گیری رقابت، شرکت در گرداب آشوب داخلی گرفتار شد. گزارش‌ها نشان می‌دهد که بخش‌های گوناگون، به‌جای هم‌افزایی، به رقابت با یکدیگر پرداختند و این ناهماهنگی، تجربه مشتریان را خدشه‌دار کرد. نبود پیوند میان واحدها، همکاری برای دستیابی به هدف‌های مشترک را ناممکن ساخت.

نوکیا در تلاش برای چابکی، دست به بازسازی سازمانی گسترده‌ای زد و ساختار ماتریسی را برگزید. اما این دگرگونی شتاب‌زده، نارضایتی ذینفعان را برانگیخت و به خروج مدیران کلیدی انجامید؛ مدیرانی که در پیروزی‌های پیشین شرکت نقشی سترگ داشتند. ثبات در رهبری ارشد فروپاشید و در بازه‌ای پنج‌ساله، دو مدیرعامل جابه‌جا شدند. این بی‌ثباتی، سازگاری کارکنان با چشم‌اندازهای نوین رهبری را دشوار کرد و به نارضایتی و احساس گسست در میان کارکنان دامن زد.

تقسیم منابع تحقیق و توسعه میان تیم‌های سیمبیان و می‌گو، نمونه‌ای دیگر از اصطکاک داخلی و نبود چشم‌اندازی یکپارچه بود. این پراکندگی، تأخیر و ناکارآمدی را به دنبال داشت. نوکیا به «ماشینی بی‌روح» بدل شد که اطلاعات در آن آزادانه جریان نداشت، تصمیم‌گیری‌ها را کند کرد و مدیران میانی را به احتیاط واداشت. شرکت‌های بزرگ، به‌آسانی می‌توانند به غول‌های بوروکراتیک تبدیل شوند؛ غول‌هایی که در برابر شتاب پیشرفت‌های فناورانه، ناتوان از سازگاری‌اند.

غرور موفقیت: بیش‌برآورد توان

دوره طولانی سلطه نوکیا بر بازار، بذر خطرناکی از اعتمادبه‌نفس کاذب و غرور کاشت. شرکت بر این باور بود که ارزش برند نیرومند و پیشینه درخشانش، وفاداری مشتریان را حتی در برابر محصولات عقب‌مانده از رقبا تضمین می‌کند. نوکیا توانایی خود برای حفظ مشتریان را تنها به پشتوانه شهرت، بیش‌ازحد برآورد کرد. گزارش‌ها نشان می‌دهد که این شرکت، با وجود دگرگونی نیازهای مشتریان، به فناوری‌های ناکارآمد پایبند ماند و به احساس مثبت نسبت به برند خود دل بست.

این خودبزرگ‌بینی، نوکیا را به این توهم سوق داد که ورود دیرهنگام به بازار گوشی‌های هوشمند نیز موفقیتی در پی خواهد داشت. اما این پنداری باطل بود؛ زیرا ترجیحات مصرف‌کنندگان دگرگون شده بود. نوکیا گمان می‌کرد «شکوه گذشته» اش هر کاستی را جبران می‌کند، اما بازار دیگر آن بازار نبود. مصرف‌کنندگان، که از نرم‌افزارهای منسوخ و تجربه‌های ناکافی به ستوه آمده بودند، دیگر چشم بر کاستی‌ها نبستند. رهبری در صنعت، مزیتی است، اما پیروزی را تضمین نمی‌کند؛ به‌ویژه هنگامی که شتاب تغییرات بازار را درنیابی. رویکرد محافظه‌کارانه و تحلیلی نوکیا، که روزگاری کارآمد بود، این‌بار به توهمی از مهار خطرات و رقابت‌پذیری محصولات کنونی دامن زد و چشم شرکت را بر دگرگونی بنیادینی که در حال رخ‌دادن بود، بست.

گفته می‌شود که رشد شتابان و گسترده نوکیا به یک الگوی تجاری انجامید که سودآوری مالی را بر نوآوری یا تغییر در الگوهای خرید مصرف‌کنندگان ارجح می‌دانست. در نتیجه، هنگامی که شرکت نیازمند تحول برای پاسخگویی به انتظارات نوین مشتریان بود، از منابع لازم برای حفظ روند نوآوری بی‌بهره ماند.

فقدان نوآوری

در روزگار پیشین، نوکیا شرکتی پیشرو و نوآور به شمار می‌رفت. با این حال، به نظر می‌رسد که در عصر گوشی‌های هوشمند، به ویژه در زمینه نرم‌افزار و تجربه کاربری، این شرکت برتری نوآورانه خود را از دست داد. سازمان گسترده تحقیق و توسعه نوکیا و وضعیت مالی پایدار آن، حتی منجر به آغاز پروژه‌ای برای توسعه صفحه لمسی در سال ۲۰۰۴ شده بود. با این وجود، نوکیا نتوانست پاسخی شایسته به ظهور آیفون ارائه دهد.

چنین برمی‌آید که تمرکز این شرکت به تدریج از نوآوری به سوی رشد مالی و سودآوری کوتاه‌مدت تغییر جهت داد و در نتیجه، بدون منابع و دیدگاه لازم برای رقابت در عرصه نوین گوشی‌های هوشمند و پاسخگویی به نیازهای متحول مشتریان باقی ماند. گفته می‌شود که ساختار سازمانی سختگیر و مبتنی بر ملاحظات مالی نوکیا، ایده‌های خلاقانه مهندسان را در لایه‌های بوروکراسی مدفون می‌ساخت. این ساختار، به جای پرورش نوآوری، بیشتر بر اجتناب از اشتباهات تمرکز داشت. ناتوانی نوکیا در انطباق با خواسته‌های بازار و پیشرفت‌های فناورانه، سرانجام سرنوشت آن را رقم زد. نوکیا در ذات خود یک شرکت سخت‌افزاری بود، نه یک نوآور نرم‌افزاری، و در ادغام دستگاه‌های فیزیکی، نرم‌افزار و تجربه کاربری به شیوه‌ای که اپل به آن دست یافته بود، با دشواری روبرو شد.

زنجیره اشتباهات: تصمیمات استراتژیک و فرصت‌های ازدست‌رفته نوکیا

تصمیمات استراتژیک نادرست و پی‌درپی، نقش بسزایی در شکست نوکیا ایفا کردند. نادیده گرفتن تغییر رویکرد بازار به سوی گوشی‌های هوشمند مبتنی بر سبک زندگی و بها دادن بیش از حد به تقاضا برای تلفن‌های همراه و دوربین‌های عکاسی به عنوان محصولاتی مستقل، از اشتباهات کلیدی این شرکت به شمار می‌رفت. نوکیا در درک اهمیت روزافزون اکوسیستم‌های نرم‌افزاری و تجربه‌های کاربری مبتنی بر برنامه‌های کاربردی (اپلیکیشن)، عملکردی کند و تأخیری مشهود داشت.

تصمیم به فروش بخش تلفن همراه به شرکت مایکروسافت در سال ۲۰۱۳، اگرچه شاید به دلیل کاهش فروش امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید، اما یک حرکت استراتژیک با زمان‌بندی نامناسب بود. پلتفرم ویندوز فون نتوانست به شکلی مؤثر با سیستم‌عامل‌های اندروید و iOS رقابت کند. این مشارکت، توانایی نوکیا برای ایجاد تمایز و هویت مستقل را محدود ساخت و آن را به تلاش‌های ناکام مایکروسافت در عرصه تلفن همراه وابسته کرد.

علاوه بر این، نوکیا فرصت احیای جایگاه خود را از طریق بهبود نرم‌افزارهای موجود مانند سیمبیان یا مهم‌تر از آن، پذیرش سیستم‌عامل اندروید که بسیاری از رقبا با موفقیت از آن بهره بردند، از دست داد. در عوض، این شرکت بر توسعه یا همکاری برای سیستم‌عامل‌های اختصاصی خود اصرار ورزید و بدین ترتیب، زمان ارزشمندی را در بازاری که به‌سرعت در حال تحول بود، از دست داد.

غفلت از بازار، رقبا و خواسته‌های مشتریان

غرور و اعتمادبه‌نفس بیش از حد، نوکیا را به ورطه نادیده گرفتن رقبایی کشاند که به شکلی فعالانه در حال تقویت نقاط قوت اصلی خود، به ویژه در عرصه گوشی‌های هوشمند، بودند. هنگامی که اپل از آیفون و گوگل از سیستم‌عامل اندروید رونمایی کردند، نوکیا در آن زمان خطر جدی را احساس نکرد. در حالی که سایر برندها با توسعه برنامه‌های کاربردی مبتنی بر iOS و اندروید، به تقاضای روزافزون مشتریان برای عملکردهای اینترنتی و سرگرمی پاسخ می‌دادند، نوکیا همچنان بر سیستم‌عامل اختصاصی خود پافشاری می‌کرد و نیازهای واقعی مصرف‌کنندگان را نادیده می‌گرفت.

همگام بودن با روندهای بازار و نوآوری مستمر، برای حفظ رقابت امری حیاتی است. نوکیا نتوانست خود را با انتظارات متغیر مصرف‌کنندگان تطبیق دهد و جایگاه خود را در بازار بازتعریف کند. مصرف‌کنندگان، مزایای بلندمدت توسعه فناوری تلفن همراه را بهتر از نوکیا درک کرده بودند. نوکیا تغییرات شتابان بازار ناشی از عصر اینترنت و ادغام تلفن‌های همراه با آن را دست‌کم گرفت. حتی برای بزرگان صنعت نیز، ارزیابی مداوم جایگاه فعلی، جستجو برای فرصت‌های نو و تغییر جهت‌گیری در پاسخ به شرایط متحول بازار، برای جلوگیری از دست دادن سهم بازار ضروری است. تحقیقات بازار، دریافت بازخورد مشتریان و برگزاری گروه‌های متمرکز می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند.

کهنگی برند و بی‌توجهی به مد

با دگرگونی تلفن‌های همراه از ابزارهای ساده ارتباطی به کالاهای مد روز، طراحی و روایت برند اهمیتی روزافزون برای مصرف‌کنندگان پیدا کرد. در حالی که نوکیا به واسطه تولید گوشی‌های ساده و بادوام خود شهرت داشت، توجه شایسته‌ای به جنبه‌های مد و طراحی تلفن همراه نشان نداد. آیفون خوش‌ساخت اپل و طراحی‌های مدرن بعدی سامسونگ، معیارهای جدیدی را در این عرصه تعریف کردند. طراحی محصولات نوکیا به تدریج در مقایسه با رقبا قدیمی و از مد افتاده به نظر می‌رسید و مشتریان علاقه‌مند به مد و ظاهر را به سوی انتخاب برندهای دیگر سوق داد.

سوءمدیریت منابع و فقدان دوراندیشی

گفته می‌شود که رشد شتابان و گسترده نوکیا به یک الگوی تجاری انجامید که سودآوری مالی را بر نوآوری یا تغییر در الگوهای خرید مصرف‌کنندگان ارجح می‌دانست. در نتیجه، هنگامی که شرکت نیازمند تحول برای پاسخگویی به انتظارات نوین مشتریان بود، از منابع لازم برای حفظ روند نوآوری بی‌بهره ماند. نوکیا فاقد یک چشم‌انداز روشن برای آینده بود و در عوض، توجه خود را معطوف سودهای کوتاه‌مدت ساخت. این رویکرد در تضاد کامل با شرکت اپل قرار داشت که با وجود تمرکز ویژه بر تجربه کاربری، منابع قابل توجهی را به توسعه فناوری‌های بلندمدت اختصاص می‌داد. مدیریت هوشمندانه منابع، ارزیابی مستمر جایگاه کنونی و جستجو برای مسیرهای جدید، برای حفظ توان رقابتی در بلندمدت امری حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است.

استخدام، مدیریت و فرهنگ سازمانی

نیروی انسانی یک شرکت به همان اندازه محصولات آن حیاتی و تعیین‌کننده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که نوکیا در جذب و به‌کارگیری افراد شایسته در جایگاه‌های کلیدی با مشکل مواجه بود. مدیریت ارشد این شرکت، فاقد درک فنی لازم برای رقابت در بازار نوین گوشی‌های هوشمند بود. مدیران میانی نیز انگیزه یا اختیار کافی برای انتقال مسائل و مشکلات مشتریان به سطوح بالای مدیریتی را نداشتند. در حالی که برقراری ارتباطات باز و شفاف امری ضروری است، مدیریت همچنین نیازمند درک عمیق اهمیت ایده‌های مطرح‌شده و ارزش‌گذاری بر آن‌ها است. فرآیند استخدامی کارآمد که بر جذب افراد توانمند در حل مسائل و تفویض اختیار به آن‌ها تمرکز داشته باشد، از اهمیت بسزایی برخوردار است.



غرور و اعتمادبه‌نفس بیش از حد، نوکیا را به ورطه نادیده گرفتن رقبا کشاند

افزون بر این، فرهنگ سازمانی نوکیا در منابع مختلف به صورت انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است. اشاراتی به فرهنگ «تیراندازی به آورنده خبر بد»، رویکرد آمرانه مدیران ارشد به جای تمرکز بر پاسخگویی نوآورانه به نیازهای مشتریان، و حاکم بودن فضای ترس در سازمان وجود دارد. گزارش‌ها حاکی از آن است که کارکنان احساس می‌کردند مدیران ارشد دیگر به ارزش‌های بنیادین نوکیا پایبند نیستند. این فضا، جریان آزاد اطلاعات و مدیریت سازنده اختلافات را مختل کرد و منجر به ایجاد حالت «نزدیک‌بینی زمانی» شد که توانایی نوآوری را به شدت تضعیف کرد. فرهنگ نوکیا همچنین به عنوان فرهنگی درون‌نگر، عقلانی، متمرکز بر امور مالی، ریسک‌گریز و احتمالاً متأثر از اخلاق کاری

پروتستانی توصیف شده است که بر سخت‌کوشی و اجتناب از اشتباهات تأکید دارد. این تمرکز بـــر کارایی و کنترل‌های داخلی، اگرچه برای مدتی موفقیت‌آمیز بود، اما پذیرش آشـــوب و عدم قطعیت‌های بازار در حال تحول را دشوار ساخت. این شرکت فاقد «تواضع فلسفی» لازم برای به چالش کشیدن فرضیات خود و پیش‌بینی آینده‌ای بود که در آن روش‌های تثبیت‌شده‌اش به تدریج کارایی خود را از دست می‌دادند.

چالش اکوسیستم: ناتوانی در همگامی با تغییر پارادایم

اپل و اندروید نه تنها دســـتگاه‌های نوینی را به بازار عرضه کردند، بلکه اکوسیســـتم‌های جامعی متشکل از سخت‌افزار، نرم‌افزار، خدمات و برنامه‌های کاربردی را ارائه نمودند. اپل یک اکوسیستم قدرتمند اما بسته را با دستگاه‌ها و خدمات یکپارچه ایجاد کرد. در مقابل، اندروید یک اکوسیستم گسترده و باز را پرورش داد که توانست طیف وسیعی از تولیدکنندگان، توسعه‌دهندگان برنامه‌های کاربردی و کاربران را به سوی خود جذب کند. نوکیا نتوانست به شکلی مؤثر به این اکوسیستم رقابتی بپیوندد یا یک اکوسیستم مشابه را ایجاد نماید. انتخاب پلتفرم ویندوز فون، این شرکت را به تلاش‌های اکوسیستمی مایکروسافت وابسته ساخت که نتوانست توجه و استقبال قابل توجهی را به خود جلب کند. برخلاف تولیدکنندگان چینی که با تمرکز بر تولید ســـخت‌افزار و تکیه بر پلتفرم گوگل برای نرم‌افزار و برنامه‌های کاربردی، به شـــکلی موفقیت‌آمیز از اکوسیستم اندروید بهره‌برداری کردند، نوکیا در یافتن جایگاه مناسب خود در بازار مبتنی بر اکوسیستم با چالش‌های جدی روبرو شد.

درس‌آموخته‌هایی از سقوط نوکیا: راهنمایی برای بقا و پیشرفت

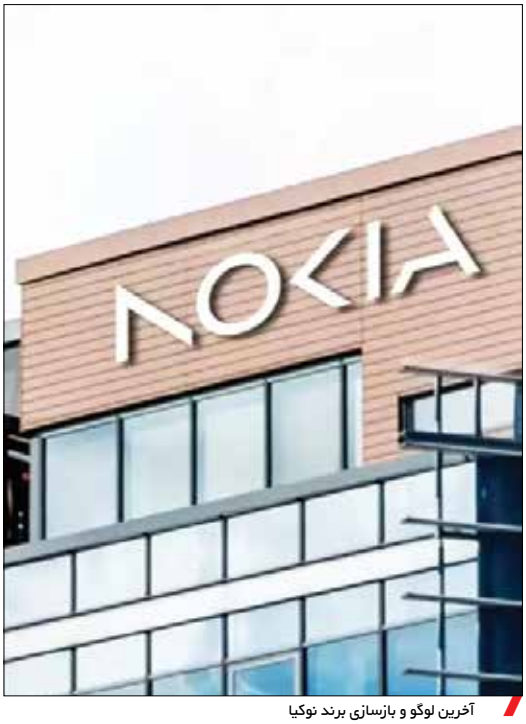
سقوط غم‌انگیز نوکیا، مجموعه‌ای از درس‌های حیاتی و ارزشمند را برای کسب‌وکارهایی که در پی بقا و پیشرفت در محیط‌های پویای امروزی هستند، ارائه می‌دهد.

- **سازگاری یا نابودی:** مهم‌ترین و اساسی‌ترین درس، اهمیت حیاتی پیشرو بودن در شناخت روندهای صنعت و نوآوری مستمر برای حفظ مزیت رقابتی است. شکست نوکیا به وضوح نشـــان می‌دهد که مقاومت در برابر تغییر و ناتوانی در انطباق با فناوری و خواســـته‌های متحول مصرف‌کنندگان، چه سرنوشتی را برای یک شرکت رقم خواهد زد.
- **مشتری، محور اصلی:** همواره انتظارات و نیازهای در حال تغییر مشتریان را در کانون توجه قرار دهید. اتکا صرف به شـــهرت برند کافی نیست؛ شـــرکت‌ها باید به طور مداوم نـــوآوری کرده و پیشـــنهادات خود را برای پاسخگویی دقیق به خواسته‌های واقعی مشتریان تطبیق دهند.
- **اهمیت اکوسیســـتم:** در دنیای به‌هم‌پیوسته امروز، موفقیت اغلب در گرو مشـــارکت در یک اکوسیســـتم قدرتمند یا ایجاد آن، متشکل از سخت‌افزار، نرم‌افزار و خدمات یکپارچه است. یک محصول قوی به تنهایی، بدون تجربه نرم‌افزاری جذاب و طیف گسترده‌ای از برنامه‌های کاربردی، کافی نخواهد بود.
- **بازاریابی اثربخش:** یک محصول قوی نیازمند یک استراتژی بازاریابی قدرتمند برای دسترسی و جذب مؤثر مشتریان است. بازاریابی استراتژیک می‌تواند انتظار و هیجان ایجاد کند، حتی برای بهبودهای جزئی محصول. برندســـازی، فروش و روش‌هـــای توزیع کارآمـــد از ارکان ضروری موفقیت‌هستند.
- **همسویی داخلی و ارتباطات باز:** شرکت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که بخش‌ها و واحدهای مختلف به صورت هماهنگ و یکپارچه با یکدیگر همکاری می‌کنند. فرهنگ شـــنیدن و یادگیری برای پیشرو ماندن حیاتی است. از ایجاد فرهنگ «تیراندازی به آورنده خبر بد» اجتناب کنید و کارکنان را در تمامی سطوح برای طرح مسائل و ارائه ایده‌ها توانمند سازید.
- **مدیریت منابع با نگاه بلندمدت:** نه‌تنها بر سودآوری مالی کوتاه‌مدت تمرکز کنید، بلکه منابع را به سوی نوآوری و اکتشاف فرصت‌های آتی تخصیص دهید. مدیریت هوشمندانه منابع، کلید حفظ نوآوری و آمادگی برای مواجهه با تغییرات بازار است.
- **شراکت‌های هوشمندانه و تصمیمات استراتژیک:** گزینه‌های استراتژیک، از جمله شراکت‌ها و انتخاب پلتفرم‌ها (مانند سیستم‌عامل‌ها) را با دقت و وسواس ارزیابی کنید. اطمینان حاصل کنید که دیدگاه‌ها همسو و نقاط قوت مکمل یکدیگر هستند، ضمن آنکه انعطاف‌پذیری سازمان حفظ می‌شود. از دست کم گرفتن پارادایم‌های جدید بازار اکیداً خودداری کنید.
- **پرهیز از خودبزرگ‌بینی:** تسلط بر بازار و موفقیت‌های گذشته، ضامن موفقیت در آینده نخواهند بود. به طور مداوم جایگاه خود را ارزیابی کنید، رقبا را زیر نظر بگیرید و برای تغییر جهت‌گیری در صورت دگرگونی شرایط، آمادگی کامل داشته باشید.
- **جذب و توانمندسازی استعدادهای برتر:** اطمینان حاصل کنید که مدیریت ارشد از درک فنی مرتبط با صنعت برخوردار اســـت. افرادی را اســـتخدام کنید که توانایی حل مسائل پیچیده را داشته باشند و آن‌ها را در جایگاه‌هایی قرار دهید که بتوانند تأثیرگذار باشند.
- **پرورش فرهنگ ســـازگاری و تواضع:** فرهنگ ســـازمانی نقشـــی حیاتی ایفا می‌کند. از ساختارهای سخت و بوروکراتیک و فضایی که از ترس مانع نوآوری و سازگاری می‌شود، دوری کنید. درجاتی از انعطاف‌پذیری را بپذیرید و آمادگی به چالش کشـــیدن باورهای تثبیت‌شـــده و دستورالعمل‌های موفقیت را داشته باشید، حتی زمانی که عملکرد فعلی شرکت قوی به نظر می‌رسد. درک کنید که بازارها می‌توانند دستخوش تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی شوند.

نتیجه‌گیری

ســـفر پرفراز و نشـــیب نوکیا، از دوران اوج رهبری صنعت تا خروج نهایـــی آن از بازار تلفن‌های همراه شخصی، به مثابه یک مطالعه موردی قدرتمند در زمینه شکست کســـب‌وکار عمل می‌کند. در حالی که محصولات نوکیـــا روزگاری به دلیل کیفیت و دوام مثال‌زدنی مورد تحســـین قرار می‌گرفتند، زنجیره‌ای از اشتباهات سرنوشت‌ســـاز - شامل مقاومت در برابر تکامل گوشـــی‌های هوشـــمند، اســـتراتژی ناکارآمد سیستم‌عامل، بازاریابی ناموفق، ناهماهنگی‌های داخلی، غـــرور و اعتمادبه‌نفس بیش از حد، فقـــدان نوآوری و اتخاذ تصمیمات استراتژیک ضعیف - همگی در رقم زدن ســـقوط سریع آن نقش بســـزایی داشتند. ظهور رقبای قدرتمندی همچون اپل و سامسونگ، مجهز به گوشی‌های هوشمند جذاب و اکوسیستم‌های پررونق، قواعد بازی را به طور بنیادین تغییر داد.

در نهایت، شکست نوکیا بر اهمیت حیاتی سازگاری، نوآوری، آینده‌نگری استراتژیک، درک عمیق نیازهای متحول مشتریان و وجود یک فرهنگ داخلی سالم که پذیرای تغییر و ارتباطات باز باشد، تأکید می‌ورزد. با تداوم تحولات شگرف در بازارها ناشی از پیشرفت‌های فناورانه و تغییر ترجیحات مصرف‌کنندگان، درس‌های سقوط نوکیا بیش از هر زمان دیگری برای کسب‌وکارهایی که در تلاش برای حفظ برتـــری رقابتی خود و اجتناب از تکرار تراژدی یک غول از پاافتاده هستند، لازم و مرتبط است. به یاد داشته باشیم که هیچ سلطنت ابدی وجود ندارد؛ تنها تغییر مداوم است که حکم می‌راند.



آخرین لوگو و بازسازی برند نوکیا



در ستایش شکست: موزه‌ای که کلیشه موفقیت را به چالش می‌کشد

قبرستان ایده‌های ناکام

فاطمه صدقی

خبرنگار بخش تجربه

در جهانی که موفقیت به عنوان معیار اصلی ارزش‌گذاری افراد و سازمان‌ها شناخته می‌شود، کمتر فضایی برای صحبت درباره شکست باقی می‌ماند. کافی است فقط چند دقیقه در شبکه‌های اجتماعی بچرخی تا ببینی همه مشغول نمایش موفق‌ترین، شادترین و بی‌نقص‌ترین نسخه از زندگی‌شان هستند. برندها با کمپین‌های پرزرق و برق از دستاوردهایشان می‌گویند، آدم‌ها ترجیح می‌دهند اشتباهاتشان را پشت لبخندهای فیلترشده پنهان کنند و کسب و کارها از جذب سرمایه‌های چندمیلیونی می‌نویسند. اما سال ۲۰۱۷، ساموئل وست، روان‌شناس سازمانی اهل سوئد، تصمیم گرفت خلاف این جریان شنا کند. او ایده‌ای را عملی کرد که در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسید؛ ساخت موزه‌ای برای شکست. موزه‌ای که در آن محصولات، پروژه‌ها و نوآوری‌هایی به نمایش درمی‌آمدند که از نظر مالی، تجاری یا فنی، ناموفق تلقی می‌شدند و به جای اینکه از صحنه بازار محو شوند، حالا در ویترین‌ها قرار می‌گرفتند تا مردم آن‌ها را ببینند.

آیا فرهنگ ما قاتل نوآوری است؟

این ایده از مشاهده‌های روان‌شناختی وست شکل گرفت. او در محیط‌های سازمانی بارها دیده بود که ترس از شکست، خلاقیت را سرکوب می‌کند. افراد از ارائه ایده‌های تازه واهمه داشتند، چون نمی‌خواستند اشتباه کنند یا مورد قضاوت قرار بگیرند. او در مصاحبه‌ای گفته بود: «ما در فرهنگی بزرگ شده‌ایم که اشتباه را نشانه ضعف می‌داند. از همان سال‌های کودکی آموخته‌ایم که اگر در امتحانی شکست بخوریم یا پروژه‌ای را ناتمام بگذاریم، با سرزنش و قضاوت مواجه می‌شویم.» از نگاه او، همین الگوی تکرارشونده در طول سال‌ها، فضای ذهنی ما را شکل داده و باعث شده در بزرگسالی از خطر کردن فاصله بگیریم، به خلاقیت با تردید نگاه کنیم و بخش بزرگی از ظرفیت یادگیری را از دست بدهیم. وست معتقد بود اگر قرار است جامعه‌ای پرورش پیدا کند که نوآور، پویا و جسور باشد، باید به شکست مجال حضور بدهیم، آن را از سایه بیرون بکشیم و درباره‌اش گفت‌وگو کنیم. چه جایی برای چنین مواجهه‌ای مناسب‌تر از موزه‌ای که هر قطعه در آن، فرصتی برای تماشا، تأمل و بازنگری فراهم می‌کند؟

وقتی غول‌ها زمین می‌خورند

یکی از ویژگی‌های برجسته این پروژه، طراحی تجربه بازدید بود. به جای آن‌که شکست‌ها با لحنی علمی یا انتقادی بررسی شوند، توضیحات هر ویترین به زبان ساده، شفاف و گاه با لحن کنایه‌آمیز نوشته شده بود. همین انتخاب هوشمندانه باعث می‌شد مخاطب با موزه احساس نزدیکی کند. مثلاً کنار پروژه شکست‌خورده گوگل گلس نوشته شده بود: «فناوری

اگر نتواند کاربرد واقعی در زندگی مردم پیدا کند، شکست می‌خورد، حتی اگر از سوی غولی چون گوگل آمده باشد.» یا در مورد اپلیکیشنی از کوکاکولا که هدفش اشتراک‌گذاری نوشیدنی بود، توضیح داده شده بود: «کاربران علاقه‌ای به تقسیم لیوانشان با دیگران نداشتند؛ موضوعی که شاید از ابتدا مشخص بود.» همین لحن انسانی، باعث شد بازدید از موزه به تجربه‌ای شخصی تبدیل شود؛ فضایی که در آن مخاطب می‌خندد، تعجب می‌کند و گاهی در آینه شکست‌های دیگران، اشتباهات خودش را می‌بیند.

آینه عبرت

در بخشی از موزه، دیواری با عنوان «شکست من» قرار دارد؛ دیواری ساده که با صدها کاغذ رنگی پوشیده شده و از همان نگاه اول، فضایی صمیمی و انسانی به نمایشگاه می‌بخشد. این دیوار فرصتی فراهم می‌کند تا هر بازدیدکننده تجربه‌ای از شکست شخصی‌اش را روی یکی از این برگه‌ها بنویسد و آن را به این دیوار بسپارد تا بخشی از یک روایت جمعی شود. نوشته‌ها، بازتابی از واقعیت زندگی‌اند؛ از افتادن در امتحان ورودی دانشگاه گرفته تا تعطیلی یک فروشگاه اینترنتی پس از ماه‌ها تلاش بی‌ثمر، از اشتباهات دردناک در روابط عاطفی تا پروژه‌هایی که کسی آن‌ها را جدی نگرفت. هر برگه، روایت مستقلی‌ست از یک لحظه واقعی؛ لحظه‌ای که به جای پنهان ماندن پشت شرم و سکوت، با جسارت نوشته شده و در معرض دید عموم قرار گرفته است.

ویدیوهای تکان‌دهنده!

همین بستر مشارکت‌پذیر، زمینه‌ساز یکی از خلاقانه‌ترین کمپین‌های موزه در سال ۲۰۱۹ شد. مدیران موزه اعلام کردند که هرکس بتواند شکست شخصی خود را در قالب یک ویدیوی یک‌دقیقه‌ای تعریف کند، این شانس را دارد که روایتش در ویترین دیجیتال موزه به نمایش گذاشته شود. بازخوردها بسیار فراتر از انتظار بود. هزاران ویدیو از گوشه و کنار دنیا به دستشان رسید، روایت‌هایی که بعضی با طنز همراه بودند و برخی دیگر به‌قدری صادقانه و دردناک بودند که اشک مخاطب را درمی‌آوردند. این ویدیوها، ابتدا در ویترین دیجیتال موزه به نمایش درآمدند و بعد، توسط مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست چرخیدند. کمپین به‌سرعت فراتر از چارچوب موزه رفت و به موضوعی جهانی تبدیل شد. کاربران شروع کردند به نوشتن از شکست‌های خودشان. بسیاری برای اولین‌بار در فضای عمومی اعتراف کردند که هنوز از بعضی تصمیم‌ها شرمنده‌اند. بعضی‌ها بعد از دیدن ویدیوها، جرأت پیدا کردند به روان‌درمانگر مراجعه کنند. برخی دیگر برای دوستانشان نوشتند و رابطه‌ای قدیمی را که با یک شکست قطع شده بود، دوباره زنده کردند. این حرکت جمعی نشان داد که پیوند میان انسان‌ها، بیش از آنکه در لحظه‌های پیروزی شکل بگیرد، در تجربه شکست‌ها و آسیب‌پذیری‌ها ساخته می‌شود؛ در لحظاتی که زمین خورده‌ایم، در سکوت مانده‌ایم یا با زحمت دوباره برخاسته‌ایم و وانمود کرده‌ایم چیزی نشده. شکست، زمانی‌که روایت می‌شود، بخشی از ترس و سنگینی‌اش را از دست می‌دهد و شنیدن صدای کسی که با صداقت می‌گوید زمین خورده اما از ادامه دادن دست نکشیده، امید را زنده می‌کند.

از سوئد تا قلب خاورمیانه

با استقبال گسترده مخاطبان و بازتاب مثبت رسانه‌ها، ساموئل وست تصمیم گرفت این پروژه را از مرزهای سوئد فراتر ببرد. در سال‌های بعد، موزه شکست به شکل نمایشگاه‌های موقت در شهرهایی چون نیویورک، لس‌آنجلس، آمستردام، شانگهای و حتی دبی برگزار شد. هربار که موزه به کشوری جدید می‌رفت، بخشی از مجموعه به شکست‌های بومی آن منطقه اختصاص می‌یافت. برای مثال، در نسخه چینی موزه، نمونه‌هایی از اپلیکیشن‌های ناموفق و ایده‌های دیجیتالی ناکام بازار چین به مجموعه افزوده شده بود؛ پروژه‌هایی که با وجود حمایت‌های گسترده، به دلایل فرهنگی یا فنی، در میان کاربران چینی مقبولیت پیدا نکرده بودند. در نسخه آمریکایی، بخشی از مجموعه به نوآوری‌های شکست‌خورده شرکت‌های بزرگ در سیلیکون‌ولی اختصاص یافته بود؛ از گجت‌هایی با هزینه‌های سرسام‌آور گرفته تا محصولات فناورانه‌ای که با وعده‌های بزرگ آمدند و بی‌صدا کنار رفتند. در دبی، مخاطبان با نمونه‌هایی از پروژه‌های لوکس و بلندپروازانه‌ای روبه‌رو می‌شدند که به دلایل اقتصادی یا تغییر شرایط بازار ناتمام ماندند. این رویکرد بومی‌سازی، باعث شد موزه شکست صرفاً مجموعه‌ای از اشیای ناموفق و داستان‌های دور از ذهن نباشد. مخاطب در هر کشور، با نمونه‌هایی مواجه می‌شد که به زمینه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خودش نیز مربوط بود. همین حس آشنایی و نزدیکی، نقشی کلیدی در جهانی‌شدن و محبوبیت این موزه ایفا کرد.

نگاهی به خطاهای احتمالی نوآوران امروز

تجربه به آن‌ها نشان داده بود که بیشتر آموزش‌های رایج در حوزه نوآوری و کارآفرینی، تنها روی موفقیت‌ها تمرکز دارند و از کنار شکست‌ها به‌راحتی عبور می‌کنند. در حالی‌که بیشترین یادگیری در همان نقاطی اتفاق می‌افتد که پروژه‌ها متوقف شده‌اند، محصول‌ها برگشت خورده‌اند، و ایده‌ها جواب نداده‌اند. موزه شکست با همین رویکرد، خود را به‌تدریج به یک پلتفرم آموزشی مؤثر و متفاوت تبدیل کرد. این موزه با همکاری دانشگاه‌ها، مدرسه‌های کسب‌وکار، مراکز نوآوری و تیم‌های طراحی، برنامه‌هایی آموزشی طراحی کرد که در آن‌ها دانشجویان، کارآفرینان و علاقه‌مندان می‌توانستند فرآیند شکست یک محصول را به‌صورت مرحله به مرحله بررسی و تحلیل کنند و از آموخته‌های آن برای ساخت راه‌حل‌های بهتر بهره بگیرند. در ادامه مسیر، بخشی با عنوان «شکست‌های آینده» هم به موزه اضافه شد. در این بخش، استارت‌آپ‌ها و طراحان محصول، نسخه‌های اولیه ایده‌هایشان را در اختیار موزه قرار می‌دادند تا پیش از عرضه عمومی، بازخورد واقعی مردم را درباره آن‌ها دریافت کنند. این ایده هم به تقویت رابطه میان برند موزه و مخاطبانش کمک می‌کرد، و هم فرصت نادری فراهم می‌ساخت تا طراحان و شرکت‌ها با نگاهی بازتر، ریسک‌های احتمالی ایده‌هایشان را بشناسند. این نگاه آینده‌نگر به مسئله شکست، باعث شد موزه از یک ناظر تاریخی به مشارکت‌کننده‌ای فعال در فرایند نوآوری تبدیل شود.



شاید یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای فرهنگی این برند، تغییر لحن گفت‌وگو درباره شکست باشد. در فرهنگی که دائماً ما را وادار به مثبت‌اندیشی می‌کند و از ما انتظار می‌رود خود موفق، خود پیروز و خود بی‌نقصمان را نشان دهیم، جایی مثل موزه شکست یادآوری می‌کند که سقوط بخشی جدایی‌ناپذیر از مسیر زندگی است، زندگی بیش از آنکه به نتیجه وابسته باشد، به جسارت تجربه‌کردن نیاز دارد

پایان مثبت‌اندیشی سمی

در همه این سال‌ها، هویت بصری برند هم با دقت حفظ شد. در فروشگاه موزه، محصولاتی مثل تی‌شرت، پوستر، ماگ و یادداشت‌هایی عرضه می‌شدند که همگی حامل پیام‌هایی بر پایه ارزش تجربه، پذیرش اشتباه، و جرئت تلاش دوباره بودند. در واقع، تیم موزه به‌جای ساخت یک برند تجاری، فلسفه‌ای خلق کرده بود که مردم می‌توانستند آن را وارد زندگی روزمره‌شان کنند. شاید یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای فرهنگی این برند، تغییر لحن گفت‌وگو درباره شکست باشد. در فرهنگی که دائماً ما را وادار به مثبت‌اندیشی می‌کند و از ما انتظار می‌رود خود موفق، خود پیروز و خود بی‌نقصمان را نشان دهیم، جایی مثل موزه شکست یادآوری می‌کند که سقوط بخشی جدایی‌ناپذیر از مسیر زندگی است، زندگی بیش از آنکه به نتیجه وابسته باشد، به جسارت تجربه کردن نیاز دارد.

مغز انسان به‌طور طبیعی به ناهنجاری‌ها و تفاوت‌ها واکنش نشان می‌دهد. وقتی چیزی برخلاف انتظار اتفاق می‌افتد، توجه بیشتری جلب می‌کند. این برند با این تصمیم، یک تضاد شناختی ایجاد کرد. مخاطب، که از صبح با تبلیغات تخفیف‌های بزرگ و قیمت‌های شگفت‌انگیز بمباران شده بود، ناگهان با پیام متفاوتی روبه‌رو شد. همین تضاد، لحظه‌ای از توقف ذهنی ایجاد کرد که در بازاریابی به آن «نقطه مکث» گفته می‌شود.

جمعه سیاه جنجالی

بازی علیه هنجارها: داستان «کارت علیه بشریت»

وقتی چند دانشجوی دانشگاه شیکاگو دور هم جمع شدند تا بازی‌ای بسازند که برخلاف همه بازی‌های دیگر، عمداً مرزهای ادب، هنجارهای اجتماعی و خطوط قرمز را زیر پا بگذارد، شاید خودشان هم فکر نمی‌کردند در حال خلق یکی از جنجالی‌ترین برندهای تاریخ هستند. ایده ساده بود: کارت‌هایی که ترکیبشان شوخی‌هایی بی‌رحم، گاه توهین‌آمیز و اغلب ناراحت‌کننده می‌ساخت. اما آنچه «کارت علیه بشریت» را از یک شوخی دانشجویی به یک پدیده فرهنگی تبدیل کرد، فقط این کارت‌ها نبود. جسارت در تصمیم‌ها، تبلیغات غیرمتعارف و استراتژی‌های بی‌پروا که هر بار مرزهای جدیدی را جابه‌جا می‌کرد، این برند را به یک نماد جسارت و طغیان تبدیل کرد.

۱ خودکشی تجاری

یکی از نخستین و مهم‌ترین تصمیم‌های این برند، مربوط به روزی بود که همه شرکت‌ها برای جلب مشتری در آن رقابت می‌کنند. روز جمعه سیاه، زمانی که فروشگاه‌ها و برندها با ارائه تخفیف‌های چشمگیر سعی دارند توجه مشتریان را جلب کنند و ذهن آن‌ها را درگیر حالت خرید ارزان و فرصت‌طلبانه کنند. اما کارت علیه بشریت، تصمیم گرفت بر خلاف جریان قیمت بازی خود را پنج دلار افزایش دهد! در نگاه نخست، این تصمیم به‌نظر غیرمنطقی می‌رسید. چرا باید کسی در روزی که همه تخفیف می‌دهند، قیمت محصولش را بالا ببرد؟ اما پشت این حرکت، درکی دقیق از روان‌شناسی مخاطب و شناخت از رفتار مصرف‌کننده وجود داشت. مغز انسان به‌طور طبیعی به ناهنجاری‌ها و تفاوت‌ها واکنش نشان می‌دهد. وقتی چیزی برخلاف انتظار اتفاق می‌افتد، توجه بیشتری جلب می‌کند. این برند با این تصمیم، یک تضاد شناختی ایجاد کرد. مخاطب، که از صبح با تبلیغات تخفیف‌های بزرگ و قیمت‌های شگفت‌انگیز بمباران شده بود، ناگهان با پیام متفاوتی روبه‌رو شد. همین تضاد، لحظه‌ای از توقف ذهنی ایجاد کرد که در بازاریابی به آن «نقطه مکث» گفته می‌شود. در این حالت، مخاطب دیگر صرفاً یک خریدار معمولی نیست، بلکه فردی است که با پرسشی مواجه شده و به دنبال پاسخ است. چرا باید کسی در چنین روزی قیمت را بالا ببرد؟ این سوال، توجه را به برند جلب کرد و فروش را به‌شکلی غیرمنتظره افزایش داد.

۲ چه‌چیزی باعث شد مردم برای هیچ پول بدهند؟

اگر جسارت یک برند را بتوان با شوخی‌هایش سنجید، «کارت علیه بشریت» حتماً در صدر این فهرست قرار می‌گیرد. سال بعد از آن جمعه سیاه که قیمت‌ها را بالا بردند، به فکر افتادند که باز هم مردم را دست بیندازند. این بار ایده‌ای به ذهنشان رسید که حتی از خودشان هم عجیب‌تر بود: گرفتن پنج دلار برای هیچ‌چیز. در یک دنیای عادی، مردم برای چیزی که می‌خرند پول می‌دهند. اما دنیای «کارت علیه بشریت» عادی نیست. آن‌ها به سادگی از مشتری‌ها خواستند پنج دلار پرداخت کنند و در ازای آن... هیچ‌چیز دریافت نکنند. نه محصول، نه کارت، نه حتی یک برچسب کوچک. فقط یک



تشکر خشک و خالی. این حرکت در نگاه اول شبیه یک شوخی پوچ به نظر می‌رسید؛ چرا باید کسی برای هیچ‌چیز پول بدهد؟ اما پشت این دیوانگی، درکی عمیق از روان‌شناسی مخاطب و جامعه‌ای بود که همیشه در جستجوی معنا، ارتباط و هویت است. مشتریان این برند، که از کلیشه‌های تبلیغاتی و وعده‌های توخالی خسته شده بودند، این حرکت را چیزی فراتر از یک خرید ساده دیدند. آن‌ها حس کردند با پرداخت این مبلغ، در نوعی کنش اجتماعی شرکت می‌کنند؛ حرکتی که مرزهای سنتی خرید و فروش را در هم می‌شکست و به آن‌ها حس حضور در یک تجربه جمعی را می‌داد، به همین دلیل بیش از هفتادهزار دلار جمع‌آوری شد!



۳ پیام‌های مرموز

یکی از خلاقانه‌ترین کمپین‌های این برند، ارسال نامه‌های مخفی به مشتریان بود؛ ایده‌ای که با سادگی و هوشمندی، حس کنجکاوی و واکنش‌های غیرمنتظره را هدف گرفت. تیم بازاریابی به جای تکیه بر روش‌های مرسوم تبلیغاتی یا تخفیف‌های فصلی، تصمیم گرفت تجربه‌ای متفاوت و مرموز خلق کند که مخاطبان را به فکر فرو ببرد. آن‌ها به طور تصادفی برای برخی از خریدارانشان نامه‌های دست‌نویسی ارسال کردند که در نگاه اول بی‌هدف به نظر می‌رسیدند. این نامه‌ها متن‌هایی داشتند که گاهی عجیب و رمزآلود، گاه شوخ‌طبعانه و حتی گاهی تهدیدآمیز بودند. برای مثال، یکی از این نامه‌ها ممکن بود فقط شامل یک جمله کوتاه و مرموز مثل «همه چیز را می‌دانیم» یا «حواست به اطرافت باشد» باشد، در حالی که برخی دیگر با جملات بی‌ربط و آزاردهنده نوشته شده بودند که مخاطب را به فکر فرو می‌بردند. این نامه‌ها عمداً بدون هیچ توضیح یا هویت مشخصی ارسال می‌شدند؛ هیچ لوگو، آدرس یا نشانی از برند در آن‌ها نبود. همین ناشناختگی و ابهام، حس کنجکاوی دریافت‌کنندگان را تحریک کرد و آن‌ها را وادار کرد درباره این پیام‌های عجیب و مرموز در شبکه‌های اجتماعی صحبت کنند. خیلی زود، تصاویری از این نامه‌ها در پلتفرم‌هایی مثل توییتر و اینستاگرام منتشر شد. کاربران تلاش می‌کردند معنای پشت این پیام‌ها را کشف کنند، حدس و گمان‌هایی را با دیگران به اشتراک می‌گذاشتند و حتی به دنبال سرنخ‌هایی در متن‌ها می‌گشتند. این تعامل‌ها به سرعت دامنه کمپین را گسترش داد و آن را به یک پدیده اینترنتی تبدیل کرد.

> اگر جسارت یک برند را بتوان با شوخی‌هایش سنجید، «کارت علیه بشریت» حتماً در صدر این فهرست قرار می‌گیرد. سال بعد از آن جمعه سیاه که قیمت‌ها را بالا بردند، به فکر افتادند که باز هم مردم را دست بیندازند. این بار ایده‌ای به ذهنشان رسید که حتی از خودشان هم عجیب‌تر بود: گرفتن پنج دلار برای هیچ‌چیز

۴ نبرد برای مرزها

کارت علیه بشریت به‌خاطر شوخی‌های تند و طعنه‌آمیزش شناخته می‌شود، اما گاهی این شوخی‌ها به اقدامات واقعی و تاثیرگذار تبدیل می‌شوند. یکی از بهترین نمونه‌های این رویکرد، کمپینی است که در واکنش به طرح ساخت دیوار مرزی میان آمریکا و مکزیک طراحی شد. این دیوار که قرار بود مرز میان دو کشور را به‌طور فیزیکی مسدود کند، به یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل سیاسی آن زمان تبدیل شده بود. دولت وقت، این پروژه را به‌عنوان راه‌حلی برای کاهش مهاجرت غیرقانونی معرفی کرد. اما بسیاری از فعالان حقوق بشر، سیاستمداران و گروه‌های اجتماعی با این ایده مخالفت کردند و آن را نمادی از جداسازی، تبعیض و بی‌اعتمادی دانستند. در چنین فضایی، تیم کارت علیه بشریت تصمیم گرفت به روشی کاملاً غیرمتعارف و خلاقانه وارد این بحث حساس شود. به‌جای انتشار بیانیه‌های تند یا طراحی کارت‌های جدید با شوخی‌های سیاسی، ایده‌ای مطرح کردند که به شکلی واقعی و ملموس می‌توانست در روند اجرایی پروژه اختلال ایجاد کند. ایده ساده بود اما جسورانه: خرید قطعه‌ای از زمین‌های مرزی تا از نظر حقوقی مانعی واقعی برای پیشبرد پروژه دیوار ایجاد کنند. هدف این حرکت تنها جلب توجه یا ایجاد موج رسانه‌ای نبود. آن‌ها می‌خواستند به‌طور مستقیم در روند ساخت دیوار دخالت کنند و با ایجاد پیچیدگی‌های قانونی، فرایند اجرایی پروژه را به تعویق بیندازند یا حتی متوقف کنند. با خرید این قطعات زمین، هر بخشی از این پروژه به یک چالش حقوقی جدید تبدیل می‌شد که می‌توانست زمان و هزینه‌های ساخت را به شکل چشمگیری افزایش دهد. جنبش غیرمنتظره کارت علیه بشریت، به سرعت از مرزهای محلی فراتر رفت و به یک حرکت جهانی تبدیل شد. بسیاری از مخالفان دیوار، با الهام از این ایده، اقدام به خرید زمین‌های مشابه کردند و حتی کمپین‌های محلی برای جمع‌آوری پول به راه انداختند. این حرکت، شکل تازه‌ای از اعتراض را معرفی کرد؛ مدلی که به‌جای تکیه بر کلمات خالی و شعارهای تکراری، به اقداماتی واقعی و قابل لمس متکی بود. رویکردی که نشان داد حتی در دنیای امروز هم می‌توان با خلاقیت، جسارت و برنامه‌ریزی هوشمندانه، تغییری چشمگیر رقم زد.

۵ ضدتبلیغ موفق!

از دل این کمپین‌ها، چند اصل مهم قابل استخراج است. اول، اهمیت شکستن انتظارات ذهنی مخاطب. هربار که مخاطب پیش‌بینی مشخصی دارد، برند با حرکتی معکوس او را شگفت‌زده می‌کند. این تضاد، به‌خوبی توجه جلب می‌کند و در حافظه ماندگار می‌شود. دوم، ایجاد حس تعلق به یک جامعه خاص. وقتی مخاطب احساس می‌کند بخشی از یک گروه است، حتی حاضر می‌شود برای هیچ چیز هم هزینه کند. سوم، صداقت در روایت. این برند هیچ‌گاه تظاهر نکرده که چیزی فراتر از آنچه هست باشد. همین صداقت، اعتماد مخاطب را تقویت کرده است. و چهارم، تبدیل هر کمپین به یک داستان تعریف‌پذیر. کمپین‌های این برند، همگی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند در مکالمات روزمره، در شبکه‌های اجتماعی و در خاطرات مشتریان تکرار شوند. شاید مهم‌ترین چیزی که کارت علیه بشریت به دنیای برندها یادآوری کرد، این بود که برای ماندگاری، کافی نیست همیشه درست، مرتب و محبوب به نظر بیایی. گاهی باید ریسک کنی، باید از قالب‌های امن خارج شوی، باید صدای خودت را پیدا کنی و بدون ترس از قضاوت، آن را به گوش دنیا برسانی. کارت علیه بشریت به ما نشان داد که جسارت در تعریف هویت، می‌تواند مرزها را جابه‌جا کند، گفت‌وگوها را تغییر دهد و حتی چیزی به‌ظاهر ساده را به بخشی از فرهنگ عمومی تبدیل کند. این برند ثابت کرد که گاهی بهترین راه برای جاودانه شدن، نه در پیروی از قواعد، بلکه در شکستن آن‌هاست.

کودکانی که امروز در سنین پایین مشغول بازی‌اند، همان نسلی هستند که فردا دنیای ما را می‌سازند. اما وقتی مسیر خیال‌پردازی و بازی آن‌ها از همان ابتدا محدود به زیبایی، مراقبت از دیگران و خانه‌داری می‌شود، حضورشان در علوم، فناوری و رشته‌های مهندسی نیز در بزرگسالی کم‌رنگ خواهد ماند. دبی استرلینگ تصمیم گرفت برای تغییر این مسیر کاری انجام دهد، همین‌جا بود که ایده برند گلدی بلاکس در ذهنش شکل گرفت.

ردپای نامرئی کلیشه‌ها در کودکی

چطور گلدی بلاکس از یک ایده ساده به برندی میلیون‌دلاری تبدیل شد؟

دبی استرلینگ، زن جوانی که در رشته مهندسی مکانیک تحصیل کرده بود، بعد از فارغ‌التحصیلی با پرسشی ساده اما مهم روبه‌رو شد: چرا بیشتر هم‌کلاسی‌هایش مرد بودند؟ چه چیزی باعث می‌شود که بسیاری از دختران حتی به مسیرهایی مانند مهندسی فکر نکنند؟ پاسخی که به آن رسید، شاید در نگاه اول پیش‌پاافتاده به نظر می‌رسید، اما ریشه در سال‌ها شکل‌گیری ذهنیت و هویت دختران داشت. او به‌تدریج متوجه شد که تفاوت از همان سال‌های کودکی آغاز می‌شود؛ از جایی که اسباب‌بازی‌ها به شکل نامرئی، مسیر ذهنی بچه‌ها را شکل می‌دهند. دنیای اسباب‌بازی‌های دخترانه پر است از عروسک، لوازم آرایش، ست‌های میکاپ و خانه‌سازی‌های فانتزی. در مقابل، پسرها با ابزار، چرخ‌دنده، ماشین‌آلات و بازی‌هایی درگیر می‌شوند که آن‌ها را به ساختن، تحلیل کردن و کار با مفاهیم فنی تشویق می‌کند. این تفاوت‌های به ظاهر ساده، آرام و بی‌سروصدا، نقش مهمی در انتخاب‌های آینده کودکان دارند. کودکانی که امروز در سنین پایین مشغول بازی‌اند، همان نسلی هستند که فردا دنیای ما را می‌سازند. اما وقتی مسیر خیال‌پردازی و بازی آن‌ها از همان ابتدا محدود به زیبایی، مراقبت از دیگران و خانه‌داری می‌شود، حضورشان در علوم، فناوری و رشته‌های مهندسی نیز در بزرگسالی کم‌رنگ خواهد ماند. دبی استرلینگ تصمیم گرفت برای تغییر این مسیر کاری انجام دهد، همین‌جا بود که ایده برند گلدی بلاکس در ذهنش شکل گرفت.

۱ راز موفقیت گلدی برای جذب سرمایه‌گذاران

برای تأمین سرمایه اولیه، دبی تصمیم گرفت از تأمین مالی جمعی استفاده کند. او خوب می‌دانست که در فضای شلوغ و پررقابت این پلتفرم‌ها، صرف داشتن یک ایده خوب کافی نیست. باید روایتی قوی، تصاویری به‌یادماندنی و حسی قابل لمس خلق می‌کرد تا توجه مردم را جلب کند. پس سراغ ساخت یک ویدیو رفت؛ فیلمی کوتاه که در آن چند دختر کوچک با وسایل ساده‌ای که از گوشه و کنار خانه پیدا کرده بودند، ماشینی عظیم و زنجیروار می‌ساختند. این ماشین، با خلاقیت کودکانه‌شان قوانین فیزیک را به نمایش می‌گذاشت، و در پس‌زمینه، نسخه‌ای بازنویسی‌شده از یک آهنگ مشهور پخش می‌شد؛ این بار نه با صدای مردانه، بلکه با صدایی دخترانه که مفهوم ساختن، حرکت و تغییر را فریاد می‌زد. این ویدیو به‌سرعت در فضای مجازی منتشر شد، دست‌به‌دست چرخید و در مدتی کوتاه میلیون‌ها بار دیده شد. سرمایه لازم تأمین شد، اما چیزی فراتر از پول شکل گرفت. برند گلدی بلاکس حالا دیگر فقط یک ایده نبود. تبدیل شده بود به یک صدا، یک تصویر، یک امید. دخترانی که با اشتیاق از گلدی حرف می‌زدند، مادرانی که حس می‌کردند بالاخره اسباب‌بازی‌ای وجود دارد که ذهن و تخیل دخترشان را به چالش می‌کشد، و معلمانی که مشتاق بودند این بسته‌ها را وارد کلاس درس کنند، همگی بخشی از این موج تازه شدند.

۲ قصه‌ای برای مهندسان فردا

نخستین ایده‌ای که در ذهن دبی شکل گرفت، ساخت محصولی بود که در آن داستان‌گویی و تجربه عملی به‌طور خلاقانه‌ای به هم پیوند بخورند. او با نگاهی تازه به اسباب‌بازی‌های آموزشی، به این نتیجه رسید که برای جذب دختران به دنیای علوم و مهندسی، باید از علاقه آن‌ها به داستان‌ها بهره ببرد. به همین خاطر بسته‌هایی طراحی کرد که درون هرکدام یک کتابچه مصور قرار داشت و داستان دختری به نام گلدی را روایت می‌کرد؛ شخصیتی فعال، باهوش و سرشار از کنجکاوی. گلدی در هر بخش از داستان با یک چالش روبه‌رو می‌شد؛ مثلاً یک پل خراب شده بود، آسانسوری گیر کرده بود یا کاراکتری نیاز به کمک برای ساخت یک سازه داشت. این مسائل طوری طراحی شده بودند که گلدی باید راه‌حلی برای آن‌ها پیدا می‌کرد. در کنار هر داستان، مجموعه‌ای از قطعات واقعی وجود داشت: چرخ‌دنده، میله، بست، صفحه اتصال، نوار و ابزارهای ساده دیگر. اما نکته جالب این‌جا بود که این بازی‌ها شبیه درس علوم نبودند. هیچ فرمولی آموزش داده نمی‌شد، هیچ واژه پیچیده علمی وجود نداشت، و حتی مفاهیم مهندسی به‌طور مستقیم بیان نمی‌شدند.



ماجرا از ذهن خلاق و رادیکال فردی به نام مایک سرز آغاز شد. مایک که سال‌ها در حوزه تبلیغات و برندینگ برای شرکت‌های بزرگ کار کرده بود، به‌واسطه تجربه حرفه‌ای خود، شناخت دقیقی از روان مخاطب و فضای بازار داشت. زمانی که مایک در یکی از فستیوال‌های موسیقی حضور یافت، متوجه چیزی شد که جرقه این برند را در ذهنش روشن کرد. او دید بیشتر شرکت‌کننده‌ها نوشیدنی‌های انرژی‌زا یا الکلی در دست دارند؛ قوطی‌هایی با طراحی‌های رنگارنگ، خشن و جسور. اما کسی با آب وارد جمع نمی‌شد. چون آب انگار نماد افرادی بود که بی‌حال، خسته و جدا از هیجان‌ها هستند. اینجای کار بود که مایک با خودش فکر کرد: «اگر بتوانم آب را مثل یک نوشیدنی جسور و پرانرژی نشان دهم چه؟»

همه‌چیز در دل داستان اتفاق می‌افتاد. کودک، بدون آن‌که بفهمد دارد آموزش می‌بیند، وارد ماجرای گُلدی می‌شد، مسئله‌ها را شناسایی می‌کرد. این روند درست شبیه چیزی بود که یک مهندس واقعی تجربه می‌کند.

۳ قهرمانان کوچک، ایده‌های بزرگ

مسیر برند گلدی بلاکس از همان آغاز، مسیری معمولی و محافظه‌کارانه نبود؛ از همان لحظه‌ای که نخستین بسته‌های اولیه به بازار آمدند، می‌شد فهمید که دبی استرلینگ به چیزی فراتر از فروش اسباب‌بازی فکر می‌کند. او بارها تأکید کرده بود که هدفش ساختن یک جنبش فرهنگی است؛ حرکتی اجتماعی برای تغییر نگرشی عمیق و ریشه‌دار. آن‌ها محتوایی را ساختند که در آن دخترها نقش‌های قهرمان، مخترع و طراح را ایفا می‌کردند. در یکی از این فیلم‌ها، چند دختر جوان وارد یک کارخانه به هم ریخته می‌شدند و با هم‌فکری و ابزار ساده، کل سیستم را از نو می‌ساختند. در فیلمی دیگر، دختری نوجوان در کلاس درس، متوجه می‌شود که یکی از هم‌کلاسی‌هایش در یادگیری مفاهیم دچار مشکل است. او با الهام از یک کتاب درسی ساده، دستگاهی طراحی می‌سازد که به هم‌کلاسی‌اش کمک می‌کند تمرکز بیشتری داشته باشد. این فیلم بدون هیچ شعاری یا لحن تبلیغاتی، به‌طرزی ظریف و انسانی نشان می‌داد که تفکر مهندسی فقط مربوط به ساخت ماشین‌ها یا ابزارهای سنگین نیست و می‌تواند راه‌حل‌هایی واقعی برای نیازهای انسانی بسازد. گلدی باکس با هوشمندی تمام، به‌جای تعریف ویژگی‌های محصول، به بازتعریف نقش دختران در دنیای امروز پرداخت.

۴ شما هم می‌توانید!

آنچه این مجموعه را از محتوای مشابه متمایز می‌کرد، فضای بی‌تکلف و کاملاً واقعی آن بود. نه از دکورهای پرزرق‌وبرق خبری بود، نه از ابزارهای پیچیده یا گران‌قیمت. دخترها در اتاق خواب، آشپزخانه، حیاط یا حتی پشت بام خانه‌های خود، ایده‌هایشان را اجرا می‌کردند. دوربین‌ها اغلب دستی و آماتور بودند، نور طبیعی بود و صداها گاهی با خنده یا اشتباه قطع و وصل می‌شد. اما همین فضای واقعی و خودمانی، برای بسیاری از مخاطبان نوجوان الهام‌بخش‌تر از هزاران فیلم آموزشی تدوین‌شده بود. برای اولین‌بار، دختران جوان می‌دیدند که کسانی درست مانند خودشان، با همان لهجه، همان خانه‌ها، همان دغدغه‌های روزمره، توانسته‌اند کاری بسازند، تغییری ایجاد کنند یا چیزی اختراع کنند. این پیام به وضوح منتقل می‌شد که برای ورود به دنیای ساختن، نیازی به تخصص عجیب، سرمایه سنگین یا ابزار حرفه‌ای نیست، بلکه باید با جسارت اولین قدم را برداشت. بازخوردهایی که در ادامه از سوی معلمان، والدین و فعالان آموزشی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، نشان می‌داد که این مجموعه تا چه اندازه توانسته است در ذهن مخاطبان تأثیر بگذارد. بسیاری از مادرها می‌نوشتند که دخترشان پس از تماشای این ویدیوها، به‌جای آنکه وقت خود را در بازی‌های دیجیتال یا تماشای برنامه‌های کارتونی سپری کند، تصمیم گرفته است با وسایل موجود در خانه یک ماشین ساده طراحی کند یا چراغی خورشیدی بسازد. برخی معلمان گزارش داده بودند که در کلاس‌های درس، دانش‌آموزان با هیجان درباره آنچه دیده بودند صحبت می‌کردند و ایده‌هایی برای اجرای پروژه‌های مشابه مطرح می‌کردند. این کمپین نشان می‌داد که این استعدادها و خلاقیت‌ها در همه جا وجود دارند، فقط باید مجالی برای شکوفایی پیدا کنند. گُلدی بلاکس این فضا را فراهم کرده بود.

۵ تکرار، آزمون، خطا!

گلدی باکس از ابتدا به این نکته واقف بود که آموزش و الهام‌بخشی تنها در قالب اسباب‌بازی فیزیکی محدود می‌ماند و نمی‌تواند پاسخگوی گستره نیازها و ظرفیت‌های ذهنی مخاطبانش باشد. به همین دلیل، در ادامه مسیر، به حوزه محتوای آموزشی دیجیتال وارد شد. مجموعه‌ای از ویدیوهای آموزشی با عنوان «ساخت‌وساز در خانه» تولید و منتشر کرد که در آن، کودکان یاد می‌گرفتند با استفاده از وسایل ساده و روزمره، وسایلی جدید و کاربردی بسازند. یکی از ویدیوهای محبوب این مجموعه، درباره ساختن دستگاه حباب‌ساز بود. در این فیلم، یک دختر نوجوان با استفاده از یک بطری نوشابه، چند نی، چسب برق و یک پنکه کوچک، دستگاهی ساخت که حباب تولید می‌کرد. او ابتدا نسخه اول دستگاه را ساخت اما کار نکرد. در نسخه دوم، زاویه نی‌ها را تغییر داد. در نسخه سوم، پنکه را در جای مناسب‌تری قرار داد. در پایان، دستگاه با موفقیت کار کرد و فضای اطرافش پر از حباب‌های کوچک و رنگی شد. این تجربه، به‌ظاهر ساده، در ذهن مخاطب پیامی بزرگ داشت: موفقیت چیزی نیست که ناگهانی اتفاق بیفتد، بلکه حاصل تکرار، آزمون و خطا، و پشتکار است. گلدی باکس دختران نشان داد لازم نیست برای دیده شدن، خود را در قالب‌های کلیشه‌ای قرار دهند. آن‌ها می‌توانند همان‌طور که هستند بدرخشند، بسازند و دنیا را تغییر دهند.



نکته جالب این‌جا بود که این بازی‌ها شبیه درس علوم نبودند. هیچ فرمولی آموزش داده نمی‌شد، هیچ واژه پیچیده علمی وجود نداشت، و حتی مفاهیم مهندسی به‌طور مستقیم بیان نمی‌شدند. همه‌چیز در دل داستان اتفاق می‌افتاد. کودک، بدون آن‌که بفهمد دارد آموزش می‌بیند، وارد ماجرای گُلدی می‌شد، مسئله‌ها را شناسایی می‌کرد. این روند درست شبیه چیزی بود که یک مهندس واقعی تجربه می‌کند

وقتی صحبت از برندهای فعال در حوزه فضای باز می‌شود، معمولاً تصاویری از قله‌های پوشیده از برف، ماجراجویی‌های نفس‌گیر و تلاش‌های سخت در دل طبیعت به ذهن می‌آید. این برندها اغلب سعی می‌کنند تصویری قهرمان‌گونه و جدی از خود نشان دهند، جایی که محیط زیست به شکلی مقدس و دست‌نیافتنی به تصویر کشیده می‌شود. اما در این میان، کوتوپاکسی رویکرد متفاوتی دارد. این برند به جای تاکید بر جدیت و تلاش‌های قهرمانانه، به جنبه‌های دوستانه و شوخ‌طبعانه ماجراجویی می‌پردازد.

شکار گنج

راز متفاوت بودن: چرا کوتوپاکسی در ذهن‌ها می‌ماند؟

وقتی صحبت از برندهای فعال در حوزه فضای باز می‌شود، معمولاً تصاویری از قله‌های پوشیده از برف، ماجراجویی‌های نفس‌گیر و تلاش‌های سخت در دل طبیعت به ذهن می‌آید. این برندها اغلب سعی می‌کنند تصویری قهرمان‌گونه و جدی از خود نشان دهند، جایی که محیط زیست به شکلی مقدس و دست‌نیافتنی به تصویر کشیده می‌شود. اما در این میان، کوتوپاکسی رویکرد متفاوتی دارد. این برند به جای تاکید بر جدیت و تلاش‌های قهرمانانه، به جنبه‌های دوستانه و شوخ‌طبعانه ماجراجویی می‌پردازد. شاید کمی عجیب به نظر برسد، اما همین یکی از دلایلی است که کوتوپاکسی را از سایر برندها متمایز کرده است. آن‌ها به تولید پایدار و حفظ محیط زیست باور دارند، با فقر مبارزه می‌کنند و به جامعه اهمیت می‌دهند، اما همزمان ثابت کرده‌اند که این فعالیت‌های جدی را هم می‌توان با خنده و شوخی انجام داد.

لاما، ستاره بازاریابی

بگذارید صحبت در مورد کوتوپاکسی را با لاما شروع کنیم. این حیوان پشمالو لوگوی برند است. در دنیایی که بسیاری از برندها پشت چهره‌ای جدی و بی‌روح پنهان می‌شوند، کوتوپاکسی با لامای خود مسیری متفاوت را انتخاب کرده؛ مسیری که از چارچوب‌های خشک و کلیشه‌های رایج در بازاریابی فاصله می‌گیرد. این برند از نشان دادن وجه انسانی، شوخ‌طبع و خلاق خود ابایی ندارد و حتی با افتخار آن را به‌عنوان بخشی از هویتش عرضه می‌کند. لاما فقط روی بسته‌بندی یا در گوشه‌ای از وب‌سایت دیده نمی‌شود؛ او در قلب کمپین‌ها حضور دارد، در رویدادها نقش‌آفرینی می‌کند و در شبکه‌های اجتماعی همانند عضوی از تیم برند، پست می‌گذارد و با دنبال‌کنندگان ارتباط برقرار می‌کند. امای کوتوپاکسی اجتماعی و بامزه است و حتی گاهی با لباس ظاهر می‌شود. در رویداد معروف کوئستیوال، شرکت‌کنندگان باید با لاماها سلفی بگیرند، در مکان‌های عمومی برقصند یا لباس‌های عجیب بپوشند! حضور این شخصیت آن‌قدر باورپذیر و ماندگار شده که مخاطبان برای او پیام می‌نویسند، شوخی می‌کنند و حتی از هشتگ مخصوص لاما برای اشاره به او استفاده می‌کنند. برند کوتوپاکسی موفق شده از دل یک تصویر ساده، شخصیتی بسازد که هم هویت بصری برند را غنی‌تر کرده و هم پیوندی صمیمی‌تر و زنده‌تر با مخاطب برقرار می‌کند. این پیوند، بخشی از همان رویکرد جسورانه و متفاوتی است که کوتوپاکسی در تمام لایه‌های خود دنبال می‌کند؛ رویکردی که به‌جای تکرار مسیرهای شناخته‌شده، مسیر خاص خود را ترسیم کرده است.

تبلیغ صفردلاری

مسابقه کوئستیوال یکی از جسورانه‌ترین و خلاقانه‌ترین ایده‌های برند کوتوپاکسی است که به جای تکیه بر روش‌های سنتی بازاریابی، روی تجربه‌های واقعی و خاطره‌انگیز تمرکز دارد. این رویداد، یک رقابت ۲۴ ساعته است که تیم‌ها را به دل طبیعت می‌کشاند و آن‌ها را با فهرستی از چالش‌های غیرمنتظره و پرهیجان روبه‌رو می‌کند. از کوه‌نوردی در مسیرهای سخت و دست‌نخورده گرفته تا آواز خواندن برای غریبه‌ها در یک پناهگاه کوهستانی یا حتی خوردن غذاهای محلی و عجیب که هرگز به آن فکر نمی‌کردند. جالب اینجاست که شرکت‌کنندگان باید تمام این لحظات را با عکس و ویدئو ثبت کنند و با دیگران به اشتراک بگذارند. این نوع تجربه‌ها، به‌ویژه در دنیای دیجیتال امروز، دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند توجه مخاطبان را جلب کند. کیسی بنسون، یکی از مدیران برند، در توضیح این رویکرد می‌گوید: «ما به دنبال این نیستیم که فقط محصولاتمان را بفروشیم؛ ما می‌خواهیم داستان‌هایی بسازیم که مردم واقعاً به آن‌ها اهمیت می‌دهند. وقتی مردم خودشان بخشی از این داستان می‌شوند، دیگر نیازی به تبلیغات پیچیده نداریم.» این استراتژی به کوتوپاکسی اجازه می‌دهد تا به‌جای هزینه‌های سنگین تبلیغات، از انرژی، خلاقیت و اصالت کاربران خود بهره بگیرد. هر ویدئویی که شرکت‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی



مسابقه کوئستیوال یکی از جسورانه‌ترین و خلاقانه‌ترین ایده‌های برند کوتوپاکسی است که به جای تکیه بر روش‌های سنتی بازاریابی، روی تجربه‌های واقعی و خاطره‌انگیز تمرکز دارد. این رویداد، یک رقابت ۲۴ ساعته است که تیم‌ها را به دل طبیعت می‌کشاند و آن‌ها را با فهرستی از چالش‌های غیرمنتظره و پرهیجان روبه‌رو می‌کند. از کوه‌نوردی در مسیرهای سخت و دست‌نخورده گرفته تا آواز خواندن برای غریبه‌ها در یک پناهگاه کوهستانی یا حتی خوردن غذاهای محلی و عجیب که هرگز به آن فکر نمی‌کردند. جالب اینجاست که شرکت‌کنندگان باید تمام این لحظات را با عکس و ویدئو ثبت کنند و با دیگران به اشتراک بگذارند

به اشتراک می‌گذارند، بخشی از هویت و پیام برند را منتقل می‌کند و به مرور زمان، یک جامعه واقعی از ماجراجویان و طرفداران وفادار شکل می‌گیرد. این نوع محتوا به دلیل واقعی بودن و حس صمیمیتی که منتقل می‌کند، به‌مراتب تاثیرگذارتر از تبلیغات سنتی است.

سورپرایز!

خط تولید دل دیا یکی از هوشمندانه‌ترین و منحصربه‌فردترین ایده‌های برند کوتوپاکسی است که به‌خوبی با فلسفه این برند در زمینه پایداری، تنوع و سبک زندگی شاد هماهنگ است. این خط تولید با دیدگاهی متفاوت به تولید انبوه، به دنبال خلق محصولاتی است که نه‌تنها کاربردی و بادوام باشند، بلکه هر کدام داستانی منحصربه‌فرد داشته باشند. در دل دیا، هر کوله‌پشتی، کیف و لوازم جانبی از تکه‌های پارچه‌ای ساخته می‌شود که در فرآیندهای تولید صنعتی دیگر برندها به‌عنوان دورریز در نظر گرفته می‌شوند. این پارچه‌ها از نظر رنگ، بافت و ضخامت بسیار متنوع هستند و همین ویژگی به هر محصول دل دیا هویتی خاص و بی‌تکرار می‌بخشد. یکی از ویژگی‌های جذاب دل دیا این است که هیچ دو محصولی شبیه هم نیستند. هر کیف یا کوله‌پشتی که از این خط تولید بیرون می‌آید، ترکیبی تصادفی از رنگ‌ها و بافت‌هاست که توسط خیاطان به‌دقت انتخاب و کنار هم قرار گرفته‌اند. برخلاف بسیاری از برندها که به دنبال یکپارچگی و ثبات در طراحی هستند، کوتوپاکسی به خیاطان خود آزادی کامل می‌دهد تا از این تکه‌های متنوع هرچیزی که دوست دارند خلق کنند. این آزادی باعث می‌شود هر محصول داستانی منحصربه‌فرد داشته باشد. واقع، شما هیچ‌وقت نمی‌دانید چه ترکیب رنگی‌ای به دستتان خواهد رسید و این بخشی از هیجانی است که برند برایتان رقم می‌زند. موسس این برند می‌گوید: «تنها راه برای رشد سریع این است که افراد بااستعداد را از همان ابتدا به تیم بیاورید و به آن‌ها آزادی عمل و مسئولیت بدهید.»

دیوار ماجراجویی

فروشگاه‌های کوتوپاکسی هم بخشی از این رویکرد خلاقانه هستند. این فضاها بیشتر شبیه زمین بازی طراحی شده‌اند. یعنی حتی اگر قصد خرید نداشته باشید، باز هم می‌توانید از وقت گذراندن در فروشگاه لذت ببرید. در این فروشگاه‌ها بخشی به نام «دیوار ماجراجویی» وجود دارد که بازی‌های مثل شکار گنج روی آن‌ها انجام می‌شود. این برند، یک سری مراحل یا ماموریت برای مشتریان طراحی می‌کند که شامل پیدا کردن محصولاتی داخل فروشگاه، پاسخ به سوالات و انجام چالش‌های کوچک می‌شود. اگر شرکت کننده این بازی‌ها را انجام دهد، کد تخفیف جایزه می‌گیرد و با اهداف برند یعنی مبارزه با فقر و حفظ محیط زیست آشنا می‌شود. این طراحی بر پایه اصل روانشناختی «بازی‌سازی» یا گیمیفیکیشن است؛ رویکردی که با ایجاد حس هیجان و موفقیت، افراد را به مشارکت فعال تشویق می‌کند. وقتی مشتریان در چالشی شرکت می‌کنند و در نهایت به پاداشی مثل کد تخفیف دست پیدا می‌کنند، حس شادی و رضایت در آن‌ها افزایش می‌یابد. این تجربه‌های مثبت، خاطراتی به‌یادماندنی می‌سازند که انگیزه بازگشت آن‌ها به فروشگاه را تقویت می‌کنند.

ردپای مهربانی

کوتوپاکسی راهی متفاوت برای ارتباط با مشتریان خود انتخاب کرده؛ به‌جای اینکه فقط به فروش فکر کند، تلاش می‌کند جامعه‌ای از افراد هم‌فکر بسازد که به تغییرات مثبت در جهان باور دارند. برای همین، برنامه‌های داوطلبانه‌ای راه انداخته که کارکنان و مشتریان را به مشارکت در پروژه‌های اجتماعی دعوت می‌کند. مثلاً در یکی از این برنامه‌ها، داوطلبان به مدارس مناطق کم‌برخوردار سرمی‌زنند تا علاوه بر کمک به آموزش، به کودکان یاد بدهند رویاهایشان ارزشمندند و احترام به جهان اطرافشان چقدر مهم است. اما کوتوپاکسی فقط به برنامه‌های داوطلبانه اکتفا نکرده است. این برند به خوبی می‌داند که ماجراجویی برای همه در دسترس نیست. برای همین، رویدادهایی مانند «کمپینگ برای همه» را برگزار می‌کند. این رویدادها شامل برنامه‌هایی مثل پیاده‌روی‌های گروهی، شب‌های کمپینگ با موسیقی زنده و کارگاه‌های آموزشی درباره بقا در طبیعت هستند و به افراد فرصت می‌دهد تا با طبیعت و دیگران ارتباطی نزدیک‌تر برقرار کنند، از تجربیات هم بیاموزند و لحظاتی فراموش‌نشدنی خلق کنند. این برنامه‌ها به‌ویژه برای کسانی طراحی شده‌اند که شاید به دلایل مالی یا فیزیکی نتوانند به سفرهای دور و دشوار بروند، اما همچنان به دنبال حس ماجراجویی و ارتباط با طبیعت هستند. در روزگاری که مصرف‌کنندگان به دنبال برندهایی هستند که صداقت، مسئولیت‌پذیری و تأثیر مثبت را در عمل نشان دهند، کوتوپاکسی نمونه‌ای روشن از چنین رویکردی ارائه می‌دهد. خرید از این برند فقط به‌معنای تهیه یک محصول نیست، بلکه تجربه‌ای از مشارکت در یک هدف بزرگ‌تر محسوب می‌شود. این تجربه، مصرف‌کننده را از حالت منفعل خارج کرده و به بخشی از یک تغییر اجتماعی و زیست‌محیطی تبدیل می‌کند. کوتوپاکسی الگویی قابل توجه برای برندهایی است که می‌خواهند در جهانی متغیر و پرتلاطم جایگاهی معنادار پیدا کنند. رویکرد این برند به ما یادآوری می‌کند که اصالت، تعهد و مسئولیت‌پذیری می‌توانند به همان اندازه نوآوری و کیفیت محصول، عامل موفقیت باشند. برندهایی که به دنبال تاثیرگذاری واقعی هستند، می‌توانند از مسیر کوتوپاکسی الهام بگیرند و پله‌های موفقیت را یکی پس از دیگری طی کنند.



یکی از ویژگی‌های جذاب دل دیا این است که هیچ دو محصولی شبیه هم نیستند. هر کیف یا کوله‌پشتی که از این خط تولید بیرون می‌آید، ترکیبی تصادفی از رنگ‌ها و بافت‌هاست که توسط خیاطان به‌دقت انتخاب و کنار هم قرار گرفته‌اند. برخلاف بسیاری از برندها که به دنبال یکپارچگی و ثبات در طراحی هستند، کوتوپاکسی به خیاطان خود آزادی کامل می‌دهد تا از این تکه‌های متنوع هرچیزی که دوست دارند خلق کنند. این آزادی باعث می‌شود هر محصول داستانی منحصربه‌فرد داشته باشد. واقع، شما هیچ‌وقت نمی‌دانید چه ترکیب رنگی‌ای به دستتان خواهد رسید و این بخشی از هیجانی است که برند برایتان رقم می‌زند. موسس این برند می‌گوید: «تنها راه برای رشد سریع این است که افراد بااستعداد را از همان ابتدا به تیم بیاورید و به آن‌ها آزادی عمل و مسئولیت بدهید.»

آینده‌پژوهی

جادوی از دست‌رفته

اقتصاد شمال اروپا چطور به جنوب باخت؟



این ایده دولت ترامپ که اعمال تعرفه‌ها در نهایت مشاغل را به آمریکا بازمی‌گرداند، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که برخی مشاغلِ ناپایدار، کم‌درآمد و گاه خطرناک اصلاً مشاغلی نیستند که هیچ آمریکایی خواهان آن‌ها باشد.

[آینده تجارت]

زمین‌خوردن ضعیف‌ترها

جنگ تعرفه‌ها چه ضربه‌ای به کارگران می‌زند؟

سیاستمداران و اقتصاددانان در واکنش به ماجرای تعرفه‌های دونالد ترامپ بسیار اظهارنظر کرده‌اند. اما صدای کارگران فقیر جهان درباره تأثیر این تعرفه‌ها بر زندگی آن‌ها چندان شنیده نشده است. زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا برای اولین بار تعرفه‌های متقابل را اعلام کرد، مشخص شد که برخی از بالاترین نرخ‌های تعرفه برای کشورهایی مانند ویتنام (۴۶ درصد)، بنگلادش (۳۷ درصد) و کامبوج (۴۹ درصد) در نظر گرفته شده است. این کشورها محل تولید حجم عظیمی از لباس‌هایی هستند که مردم جهان می‌پوشند. حتی بعداً که اعلام شد تعرفه‌ها کاهش می‌یابد و شاید ده درصدی باشد هم موضوع حل نشد. حتی تعرفه کاهش‌یافته نیز می‌تواند ضربه‌ای بزرگ به اقتصاد آن کشورها و مردمی که به این صنعت وابسته هستند وارد کند. واقعیت این است که علاوه بر شرایط سخت کاری که بسیاری از کارگران در این کشورها تجربه می‌کنند، برندهـا و تولیدکنندگان اغلب هزینه‌های جدید را با کاهش دستمزدها و افزایش فشار کاری به کارگران منتقل می‌کنند. این پدیده در دوران همه‌گیری کرونا نیز مشاهده شد. در آن زمان، کارگران صنعت پوشاک در سراسر جهان با اخراج گسترده و حتی شرایط کاری سخت‌تر مواجه شدند؛ چون قرار بود در برابر کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان، سود شرکت‌ها سر جایش باقی باشد. اما این در حالی است که شرایط کاری آن‌ها از قبل هم دشوار بوده است. حداقل دستمزد ماهانه یک میلیون کارگر صنعت پوشاک کامبوج (از جمعیت ۱۶ میلیونی این کشور) تنها ۲۰۸ دلار است. حدود ۸۰ درصد این کارگران را زنان تشکیل می‌دهند که دستمزدشان اغلب تنها منبع درآمد برای تأمین هزینه‌های کودکان و والدین سالخورده آن‌هاست؛ یعنی کسانی که از شبکه حمایتی بازنشستگی دولتی برخوردار نیستند. واقعیت این است که این کارگران و خانواده‌هایشان هستند که در نهایت ممکن است بیشترین ضرر را از جنگ تجاری ترامپ متحمل شوند. اما آن‌ها به تأثیر مسائل ژئوپلیتیک جهان بر زندگی روزمره خود عادت دارند و اخیراً نیز تحت تأثیر تعرفه‌های اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند و دردسرهای جدیدی را تجربه کرده‌اند. در سال ۲۰۲۰، دسترسیِ بدون تعرفه و بدون سهمیه کامبوج به بازار اتحادیه اروپا (که معمولاً به کشورهای در حال توسعه اعطا می‌شود) لغو شد. اتحادیه اروپا این کار را به عنوان برخورد تنبیهی با کامبوج به خاطر نقض حقوق بشر در نظر گرفته بود. نتیجه این بود که تعرفه‌های تقریباً یازده درصدی به برخی از محصولات و به خصوص پوشاک و کفش اضافه شد که حدود ۲۰ درصد از کل صادرات کامبوج به اتحادیه اروپا را شامل می‌شد. دولت کامبوج بلافاصله با کاهش تعطیلات عمومی و همین طور کاهشِ مزایای کاری واکنش نشان داد تا این افزایش هزینه‌ها را جبران کند. از آن زمان، این اقدامات عملاً نرخ رشد حداقل دستمزد را به سطحی زیر نرخ تورم کاهش داده است. هر دو اقدام، دستمزد واقعی را کاهش داد و چالش بقای اقتصادی را برای کسانی که به این صنعت وابسته هستند، سخت‌تر کرد. اکنون که تعرفه‌های جدید ترامپ حتی با نرخ کاهش‌یافته ده درصدی اعمال می‌شود، بسیاری از کارگران صنعت پوشاک و کفش نگران شغل خود هستند.



منبع: کانورسیشن

چرا باید خواند:
هزینه‌های جدیدی که تعرفه‌های نامعقول آمریکا روی کالاهای کشورهای دیگر تحمیل می‌کند، فشار و باری به همراه دارد که در درجه اول، کارگران را در کشورهای کم‌درآمد درگیر خود می‌کند. این گزارش توضیح مفصلی است در این خصوص.

اما حتی آن‌هایی که به اندازه کافی «خوش‌شانس» هستند که شغل خود را حفظ کنند، با فشار فزاینده‌ای برای تولید بیشتر و سریع‌تر مواجه خواهند شد تا هزینه‌های افزایش‌یافته را جبران کنند؛ هر چند که این موضوع به بهای مستقیم امنیت مالی و رفاه خودشان تمام می‌شود.

این ایده دولت ترامپ که اعمال تعرفه‌ها در نهایت مشاغل را به آمریکا بازمی‌گرداند، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که برخی مشاغلِ ناپایدار، کم‌درآمد و گاه خطرناک اصلاً مشاغلی نیستند که هیچ آمریکایی خواهان آن‌ها باشد. از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که حتی اگر آمریکایی‌ها چنین مشاغلی را بخواهند، زنجیره‌های تأمین تولید بین‌المللی بسیار عمیق‌تر از آنچه مردم فکر می‌کنند، تثبیت شده‌اند. به عنوان مثال، پس از اعمال تعرفه‌های اتحادیه اروپا بر کامبوج، برندها می‌توانستند با انتقال تولید به جای دیگر، از این هزینه‌های اضافی اجتناب کنند. اما در عمل، حجم تجارت بین کامبوج و اتحادیه اروپا از آن زمان ثابت مانده است زیرا گاهی هیچ جایگزینی وجود ندارد. درواقع در مورد کامبوج، شرکت‌ها تمایل یا توانایی انتقال تولید به رقبایی مانند بنگلادش، میانمار یا سری‌لانکا را نداشته‌اند و بخشی از آن هم به دلیل بی‌ثباتی سیاسی در این کشورها بوده است.

علاوه بر این، تولید پوشاک از نظر جغرافیایی بسیار تخصصی شده است. فاصله کامبوج از اتحادیه اروپا باعث شده است که این کشور عمدتاً بر تولید «کالاهای اساسی» در مُد فصلی مانند تی‌شرت و لباس‌های بافتنی تمرکز کند.

در عین حال، کشورهای نزدیک‌تر به اروپا مانند ترکیه و مراکش بر آخرین ترندهای فست‌فشن متمرکز هستند، زیرا مسیرهای کوتاه‌تر حمل‌ونقل به آن‌ها امکان پاسخ سریع‌تر به سلیقه‌های در حال تغییر را می‌دهد.

درمجموع باید گفت که به هم زدن سیستم‌ها و بازارهای از پیش تأسیس‌شده، چندان آسان نیست. در نتیجه، حداقل در صنعت جهانی پوشاک، تعرفه‌های ترامپ ممکن است منجر به بازسازی کامل زنجیره‌های تأمین جهانی نشود. در کوتاه‌مدت، احتمالاً عدم اطمینان زیادی ایجاد خواهد شد و همین موضوع، اشتهای سرمایه‌گذاران برای برنامه‌ریزی بلندمدت را کاهش می‌دهد و اعتماد آن‌ها را کم می‌کند.

همچنین ممکن است سفارش‌ها کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش پیدا کند و کامبوجی‌هایی که تی‌شرت و کفش جهان را تولید می‌کنند، فشار بیشتری بر دستمزدها و شرایط کاری خود را متحمل شوند.

دلارِ ضعیف‌تر، قیمت کالاهای وارداتی به آمریکا را افزایش می‌دهد و می‌تواند به تورم دامن بزند و در نهایت، می‌تواند نقش دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره جهانی را تهدید کند.

[آینده اقتصاد جهان]

تله تعرفه

آیا سیاست‌های ترامپ همه را به دام رکود می‌اندازد؟



استیو شیفرز

استاد سیاست و امور عمومی دانشگاه لندن

پس از نوسانات شدید در سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، صندوق بین‌المللی پول چاره‌ای نداشته جز اینکه پیش‌بینی‌های رشد برای آمریکا و سایر اقتصادهای پیشرفته را به شدت کاهش بدهد. اما آیا این عدم اطمینان و آشفتگی در بازارهای مالی در نهایت می‌تواند جهان را به سمت رکود سوق دهد؟

واقعیت این است که صندوق بین‌المللی پول کاهش شدید رشد اقتصاد جهانی را در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ پیش‌بینی می‌کند، اما هنوز وقوع رکود را پیش‌بینی نکرده است. با این حال، احتمال وقوع رکود جهانی از هفده درصد به سی درصد افزایش یافته است. همچنین اکنون چهل درصد احتمال وقوع رکود در آمریکا وجود دارد. علتش این است که نوسان‌پذیری در بازارهای مالی در حال افزایش است و عدم اطمینان در سیاست‌های تجاری به معنای واقعی بالا رفته است. همچنین بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، پیش‌بینی رشد برای ثروتمندترین کشورهای جهان در سال ۲۰۲۵ به شدت کاهش یافته است. در آمریکا این رقم به ۱.۸ درصد رسیده است، در حالی که رشد منطقه یورو تنها ۰.۸ درصد پیش‌بینی شده است. رشد ژاپن حتی کمتر و در حدود ۰.۶ خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود آلمان که بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا است هیچ رشدی نداشته باشد و انگلیس هم احتمالاً تنها ۱.۱ درصد رشد خواهد داشت. برخی از کشورهای در حال توسعه عملکرد بسیار بهتری دارند و پیش‌بینی می‌شود هند با نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی ۶.۲ درصدی در سال ۲۰۲۵، یکی از بالاترین نرخ‌های رشد را داشته باشد. از سوی دیگر، پیش‌بینی رشد چین به دلیل تأثیر تعرفه‌های آمریکا به شدت کاهش یافته است و چهار درصد شده است. سایر کشورهای در حال توسعه نیز تحت تأثیر منفی قرار خواهند گرفت، اما اکثر آن‌ها همچنان با سرعتی بیشتر از کشورهای بزرگ صنعتی رشد خواهند کرد. این روزها ترامپ همه کشورها را متهم به «کلاهبرداری از آمریکا» می‌کند و تعرفه‌های مورد نظر او نیز اهداف متناقضی دارند، از جمله تأمین مالیِ سیاست کاهش مالیات‌ها، استفاده به عنوان اهرم فشار برای باز کردن بازارهای خارجی به روی کالاهای آمریکایی، و تشویق تولیدکنندگان به انتقال فعالیت‌های خود به آمریکا

ترامپ عملاً بین این اهداف در نوسان بوده و در مواقعی که واکنش بازارها شدید شده، عقب‌نشینی کرده است. این نوسانات، تجارت و سرمایه‌گذاری و همچنین اعتماد کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان را بی‌ثبات کرده است.

تعرفه‌ها این واقعیت را تغییر نمی‌دهند که بسیاری از کشورها می‌توانند کالاهای مورد نیاز آمریکایی‌ها را ارزان‌تر و اغلب کارآمدتر تولید کنند. در عین حال در جنگ تجاری پیش‌رو، فروش کالاهای آمریکایی در خارج از کشور حتی دشوارتر خواهد شد.

در عین حال، اثر تورمی تعرفه‌ها (که قیمت کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد) می‌تواند موفقیت‌های اخیر بانک‌های مرکزی در مهار تورم را معکوس کند. حتی ممکن است آن‌ها را مجبور به افزایش نرخ بهره کند؛ اقدامی که ترامپ به شدت با آن مخالف است. اثر فوری‌تر سیاست‌گذاری بی‌ثبات ترامپ، آشفتگی در بازارهای مالی بوده است. بازار سهام آمریکا از زمانی که ترامپ برنامه تعرفه‌های خود را اعلام کرد، به شدت سقوط کرده و این مسئله برای اقتصاد آمریکا اهمیت دارد، زیرا بیشتر آمریکایی‌ها به سرمایه‌گذاری‌های خود در بازار سهام برای تأمین هزینه‌های بازنشستگی مبتنی بر مشارکت متکی هستند. اما موضوع نگران‌کننده‌تر، تأثیر آن بر بازار اوراق خزانه‌داری آمریکاست که در زمان‌های بحرانی به عنوان پناهگاه امن عمل می‌کرد. سرمایه‌گذاران خارجی اکنون از اوراق آمریکا اجتناب می‌کنند، که این امر نرخ بهره بدهی دولت آمریکا را افزایش داده و مؤسسات مالی را بی‌ثبات کرده است. به این مشکل، کاهش شدید ارزش دلار آمریکا نیز اضافه شده است. ترامپ می‌گوید که دلار ضعیف‌تری می‌خواهد، احتمالاً به این دلیل که می‌خواهد صادرات آمریکا را ارزان‌تر کند. اما این امر همچنین قیمت کالاهای وارداتی را افزایش می‌دهد و می‌تواند به تورم دامن بزند و در نهایت، می‌تواند نقش دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره جهانی را تهدید کند.

به طور بالقوه، نوسانات بزرگ در بازارهای مالی که معمولاً پایدار هستند، می‌توانند نشانه‌هایی مشابه با نوساناتی باشند که منجر به بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ شد. یادمان هست که آن بحران، پرداخت بدهی سیستم مالی جهانی را تهدید کرد و البته امروز هنوز به آن نقطه نرسیده‌ایم. آخرین بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ با اقدامات سریع و مشترک بانک‌های مرکزی و دولت‌ها توانست ابعاد خود را کاهش دهد. آن‌ها چندین تریلیون دلار برای تثبیت بخش مالی تزریق کردند، اما حتی اکنون نیز اثرات مخرب این بحران بر نرخ رشد ملی به‌وضوح قابل مشاهده است. حالا هم صندوق بین‌المللی پول آشکارا اعلام کرده است که نه جزئیات تعرفه‌ها، بلکه سیاست اقتصادی بی‌ثبات آمریکا است که می‌تواند به رکود احتمالی منجر شود. همچنین افزایش هزینه خدمات بدهی آمریکا که از سقوط اعتماد سرمایه‌گذاران ناشی شده است، هزینه بدهی‌های کلان سایر اقتصادهای پیشرفته از جمله انگلیس را نیز افزایش داده است و این امر فشار بیشتری بر هزینه‌های عمومی وارد می‌کند. مجموعه این شرایط، احتمال تکرار اشتباهات گذشته را بالا برده است.

منبع: گاردین

چرا باید خواند:
تعرفه‌های ترامپ دارد ضربات جبران‌ناپذیری به تجارت و سرمایه‌گذاری و همچنین اعتماد کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان در نقاط مختلف دنیا می‌زند. بخوانید تا ببینید این شرایط به رکود اقتصادی ختم می‌شود یا نه.



تنها در اروپا، هزینه انرژی در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ میلادی بین ۵۱۷ تا ۸۳۱ میلیارد یورو افزایش یافت و این در حالی بود که برخی واردات از روسیه از طریق «ناوگان‌های سایه» در همان زمان هم ادامه داشت.

[آینده جهان]

ژئوپلیتیک امنیت انرژی

آیا افزایش سوخت‌های فسیلی دوباره امنیت ما را کاهش خواهد داد؟

این روزها مباحث مرتبط با امنیت انرژی در گوشه و کنار جهان بسیار بیشتر از گذشته مطرح است؛ آن هم در شرایطی که جهان با جنگ، تحولات مهم و سرنوشت‌سازِ ژئوپلیتیکی و موانع تجاری دست و پنجه نرم می‌کند. از آن سو هم تغییرات آب‌وهوایی با سرعت غیرقابل باوری در حال وقوع است. احتمالاً از مجموعه این تحولات، به تعریف جدیدی از آنچه که در قرن بیست‌ویکم «امنیت انرژی» محسوب می‌شود خواهیم رسید.

واقعیت این است که درک رایج از امنیت انرژی تاکنون بر قابل‌اطمینان‌بودن و مقرون‌به‌صرفه بودنِ عرضه انرژی متمرکز بوده است، به طوری که توجه کمتری به پایدار بودنِ منابع انرژی و کاهش نوسانات آن در میان‌مدت و بلندمدت شده است. این غفلت، امنیت جمعی ما در جهان را به خطر می‌اندازد.

به همین جهت است که موضوع بازتعریف امنیت انرژی در جهان اهمیت زیادی دارد و بر سیاست‌های دولتی و تصمیمات سرمایه‌گذاری در سراسر جهان تأثیر خواهد گذاشت. درواقع مسئله از این قرار است که با توجه به هزینه‌های عظیم زیرساخت‌های انرژی و زمان طولانی مورد نیاز برای اجرای این پروژه‌ها، هر نتایج جدیدی که در حوزه امنیت انرژی حاصل شود قطعاً آینده اقتصادی و آب‌وهوایی ما را شکل خواهد داد.

اما خطر واقعی این است که این تعریف جدید به بهانه «امنیت انرژی»، راه را برای سرمایه‌گذاری بیشتر در تولید سوخت‌های فسیلی باز کند. مثلاً به یاد داریم که در واکنش به جنگ اوکراین، چه موجی از بازگشت به سوخت فسیلی رخ داد. درواقع پس از حمله روسیه به اوکراین، دولت‌ها برای کاهش وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی روسیه عجله کردند. این امر باعث اختلالات عمده‌ای شد که قیمت‌ها را به شدت افزایش داد و میلیون‌ها نفر در منطقه را به دردسر دچار کرد.

تنها در اروپا، هزینه انرژی در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ میلادی بین ۵۱۷ تا ۸۳۱ میلیارد یورو افزایش یافت و این در حالی بود که برخی واردات از روسیه از طریق «ناوگان‌های سایه» در همان زمان هم ادامه داشت. به همین جهت بود که پای موضع‌گیری‌های سیاسی نیز به میان آمد و برخی استدلال کردند که قیمت‌های بالای سوخت‌های فسیلی تنها به رهبرانی مانند ولادیمیر پوتین قدرت می‌دهد و به تأمین مالی جنگ‌های مورد نظر آن‌ها کمک می‌کند.

در نتیجه چنین وضعیتی بود که دولت‌ها با تمرکز روی سیاست «انرژی‌گرایی بومی» به این مشکل پاسخ دادند و تلاش کردند به هر قیمتی انرژی بیشتری را برای شهروندان خود تأمین کنند. این معمولاً به معنای افزایشِ انرژی‌های تجدیدپذیر و خرید عمده نفت و گاز بود. مثلاً دولت قبلی انگلیس صدها مجوز جدید برای حفاری نفت و گاز به منظور «افزایش امنیت انرژی» صادر کرد و دولت فعلی انگلیس هم می‌گوید که به آن مجوزها پایبند خواهد ماند. از سوی دیگر، محموله‌های گاز طبیعی مایع (LNG) نیز از کشورهای فقیرتر مانند پاکستان و بنگلادش به سوی بالاترین پیشنهاددهندگان قیمت در اروپا و آسیا حرکت کرد و این انحرافی بود از مسیرهای گذشته. در همین حال، صادرکنندگان بزرگ سوخت‌های فسیلی مانند قطر، آمریکا و استرالیا تولید خود را افزایش دادند. یک مقام آمریکایی حتی از صادرات گاز این کشور به عنوان «مولکول‌های آزادی» یاد کرد. استرالیا آنقدر گاز طبیعی صادر کرده که ممکن است مجبور شود گاز مورد نیاز خود را با قیمت بازار از ژاپن بخرد.

حالا دیگر حجم عظیم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های جدید نفت و گاز مانند سکوهای دریایی یا پایانه‌های LNG همراه با زمان طولانی ساخت، تولید سوخت‌های فسیلی را افزایش داده و انتشار گازهای گلخانه‌ای را به سطح بی‌سابقه‌ای رسانده است. این امر خطرات قابل توجهی برای صادرکنندگان و واردکنندگان ایجاد می‌کند، به ویژه که تقاضای آینده نامشخص است و بازارهای انرژی همچنان پرنوسان هستند.

در این میان باید توجه داشت که اساساً وابستگی مداوم به سوخت‌های فسیلی امنیت بشر را کاهش می‌دهد. اکثر قریب به اتفاق انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از سوزاندن زغال سنگ، نفت یا گاز است. بنابراین، جلوگیری از فاجعه آب‌وهوایی مستلزم حذف تدریجی سوخت‌های فسیلی در سریع‌ترین زمان ممکن است. در عوض، باید انرژی را از منابع تجدیدپذیری تولید کنیم که نوسانات سوخت‌های فسیلی را تکرار نکنند.

با این حال، علیرغم برخی سیاست‌های پیشرو، سوخت‌های فسیلی همچنان بر اقتصاد جهانی مسلط هستند. از سوی دیگر، زنجیره‌های تأمین باتری‌ها، پنل‌های خورشیدی و سایر فناوری‌های کلیدی آسیب‌پذیر هستند و تأخیرها و کمبودها می‌تواند به معنای افزایش قیمت برق و بروز ناآرامی‌های اجتماعی باشد. این نیز یکی دیگر از خطرات اشتباه در تعریف امنیت انرژی است: اگر فشارهای تورمی به فقر عمومی منجر شود، دولت‌ها و برنامه‌های انرژی آن‌ها عمر کوتاهی خواهند داشت.

به هر ترتیب، امنیت انرژی مورد نیاز جهان باید این واقعیت را منعکس کند که اکنون در جهانی از بحران‌های دائمی زندگی می‌کنیم. امنیت واقعی انرژی به معنای ترسیم مسیری به سوی جهانی است که از نظر اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی امن‌تر باشد. این به معنای تدوین یک برنامه جهانی مدیریت‌شده برای حذف تدریجی سوخت‌های فسیلی است.

منبع: نیوز برک

چرا باید خواند:
در جهانی که مملو از بحران‌های دائمی است، چگونه می‌توان برنامه‌ای برای حذف سوخت‌های فسیلی داشت؟ توضیح این موضوع و ارتباطش با امنیت و ژئوپلیتیک را اینجا بخوانید.



تعرفه‌های ترامپ درواقع قیمت تمام خودروها از بنزینی گرفته تا برقی یا هیبریدی را افزایش می‌دهد و در صورت ورشکستگی برخی تأمین‌کنندگان، ممکن است منجر به کمبود شدید قطعات شود.

[آینده صنعت خودرو]

مزیت رقابتی در انتظار برخی خودروهای برقی

آیا اوضاع تسلا و فولکس‌واگن بهتر خواهد شد؟

از زمانی که دولت دونالد ترامپ موضوع اعمال تعرفه بر خودروها و قطعات وارداتی را اعلام کرده، گمانه‌زنی‌های زیادی درباره آینده خودروهای برقی مطرح شده است که قوی‌ترینش این است: چنین تعرفه‌هایی می‌تواند رشد وسایل نقلیه برقی را متوقف کند و این درواقع ضربه‌ای است به برنامه‌هایی که برای مقابله با افزایش تغییرات آب و هوایی دنبال شده است.

اما این تمام ماجرا نیست. این تعرفه‌ها می‌تواند به نفع برخی مدل‌های الکتریکی ساخته‌شده در آمریکا مانند تسلا مدل Y یا فولکس‌واگن ID.4 باشد که کمترین میزان قطعات وارداتی را دارند و در نتیجه کمترین آسیب را از تعرفه‌ها می‌بینند. البته تعرفه‌ها می‌توانند منجر به افزایش شدید هزینه باتری‌ها و سایر قطعات شوند. این تعرفه‌ها درواقع به تولید خودروهای برقی در آمریکا ضربه می‌زنند و میدان را برای خودروسازان چینی که در عرصه خودروی برقی پیشتاز هستند، بازتر می‌کنند. در این میان یک نکته روشن است: تعرفه‌های ترامپ درواقع قیمت تمام خودروها از بنزینی گرفته تا برقی یا هیبریدی را افزایش می‌دهد و در صورت ورشکستگی برخی تأمین‌کنندگان، ممکن است منجر به کمبود شدید قطعات شود. این موضوع، اثرات ادامه‌دار و غیر قابل پیش‌بینی خواهد داشت. اما برای خودروهایی که مشمول تعرفه‌های کمتری می‌شوند، ممکن است این شرایط به ایجاد مزیت رقابتی منجر شود.

در وهله اول، زنجیره تأمین خودروهای برقی ممکن است راحت‌تر بتواند در شرایط جدید بازسازی و احیا شود. علتش این است که خودروهای برقی قطعات بسیار کمتری نسبت به خودروهای بنزینی یا دیزلی دارند و بنابراین به لحاظ تئوریک، برای خودروسازان باید راحت‌تر باشد که قطعات را از داخل آمریکا تأمین کنند و دچار دردسر تعرفه‌ها نباشند.

در همین راستا و به دلیل سیاست‌های دولت بایدن که وام‌ها و یارانه‌هایی به کارخانه‌های باتری‌ساز و سایر پروژه‌ها ارائه کرده بود، تلاش‌هایی برای ایجاد یک زنجیره تأمین داخلی برای خودروهای برقی در جریان بوده است. مثلاً ال‌جی انرژی سولوشن که تولیدکننده باتری کره‌ای است، سه کارخانه باتری در آمریکا دارد که به جنرال موتورز و سایر مشتریان محصول ارائه می‌دهد. سه کارخانه دیگر ال‌جی سال آینده تولید باتری را آغاز خواهند کرد و هفتمین کارخانه نیز در دست برنامه‌ریزی است. نیاز به افزایش تولید برای پاسخگویی به تقاضای بازار در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است. مشکل اینجاست که بسیاری از مواد اولیه باتری از چین می‌آیند و ممکن است با تعرفه‌های سنگینی مواجه شوند. برای مثال، چین کنترل تأمین گرافیت تصفیه‌شده که یک ماده حیاتی در اکثر باتری‌های خودروهای برقی است، را در دست دارد. شرکت‌های آمریکایی سعی کرده‌اند روی تولید گرافیت، لیتیوم و سایر مواد کلیدی باتری متمرکز باشند اما چند سال طول خواهد کشید تا آنها بتوانند جایگزین تأمین‌کنندگان چینی شوند. نکته بعدی این است که برخی خودروهای برقی اصولاً ساخت آمریکا هستند. مثلاً تمام خودروهایی که تسلا در آمریکا می‌فروشد، در کالیفرنیا یا تگزاس ساخته می‌شوند. سال گذشته، تسلا مدل Y در رتبه‌بندی سالانه Cars.com از خودروهای ساخت آمریکا جایگاه اول را به دست آورد. اما همین کمپانی تسلا از برخی قطعات مکزیکی و چینی استفاده می‌کند که مشمول تعرفه خواهند شد، هرچند که این دردسر کمتر از سایر خودروسازان خواهد بود. این یعنی محبوب‌ترین خودروی تسلا، امتیاز بزرگی در عرصه قیمت به دست خواهد آورد که شکاف قیمتی آن با خودروهای معمولی را کاهش می‌دهد. بر اساس گزارش کاکس اتوموتیو، به‌طور متوسط قیمت فروش خودروهای برقی ۱۲ هزار دلار بیشتر از خودروهای موتورهای احتراق داخلی است. ایلان ماسک مدیرعامل تسلا نیز به زنجیره‌های تأمین محلی در آمریکا، اروپا و چین اشاره کرده و آن را مزیتی در برابر رقبا عنوان کرده است.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند: ایلان ماسک یار و همراه دونالد ترامپ در دولتش است اما حتی او هم نتوانسته جلوی ضربه‌ای را که تعرفه‌های ترامپ به صنعت خودروهای برقی می‌زند بگیرد. ابعاد مختلف این موضوع و ضررها و مزیت‌های احتمالی‌اش را اینجا بررسی کرده‌ایم

خودروی دیگری که نسبتاً از تعرفه‌ها مصون است، فولکس‌واگن ID.4 است، یعنی یک خودرو شاسی‌بلند برقی که در تنسی تولید می‌شود و باتری آن از جورجیا تأمین می‌شود. کیبل گرونر رئیس گروه فولکس‌واگن آمریکا اخیراً به احتمال وجود مزیت رقابتی برای این خودرو صحه گذاشت؛ هر چند که به این نکته نیز اشاره کرد که فهمیدن تأثیر نهایی تعرفه‌ها بسیار دشوار است زیرا متغیرهای زیادی در بازی هستند و سیاست‌های تجاری ترامپ نیز به‌طور مکرر تغییر می‌کند.

در چنین شرایطی برای پیش‌بینی تاثیر تعرفه‌ها روی تولید خودروی برقی باید به کل زنجیره ارزش محصول نگاه کرد، از لجستیک گرفته تا تولید، تأمین، فروش و بازاریابی. جالب اینجاست که ایلان ماسک با وجود حضور در برخی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات دولت ترامپ، با موضوع تعرفه‌ها مخالف است و گفته که تعرفه‌ها برای تسلا نیز مضر خواهد بود. نتیجه دیگر این تعرفه‌ها احتمالاً این خواهد بود که خودروسازان به خودروهای بنزینی سودآورتر تمایل پیدا کنند. خودروسازان ممکن است تصمیم بگیرند تولید این خودروها را کاهش دهند و بر روی پیکاپ‌ها و شاسی‌بلندهای بنزینی تمرکز کنند که معمولاً بسیار سودآور هستند. خطر این است که با تأخیر در عرضه خودروهای برقی، خودروسازان آمریکایی توانایی رقابت با خودروسازان چینی، کره‌ای و اروپایی را که در حال گسترش خط تولید خودروهای برقی خود هستند، از دست بدهند.



هیچ مدل وجود ندارد که سوریه بتواند به سادگی آن را کپی کند، اما بسیاری از کشورهای دیگر در سراسر جهان به ویژه در آمریکای لاتین و آفریقا عملاً مدل‌های حکومتی جدیدی را آزمایش کرده‌اند که هدف آنها بازتاب پیچیدگی جوامعشان بوده است.

[آینده غرب آسیا]

سوءمدیریت اقتصادی، از اسد تا جولانی

سوریه جدید مثل سوریه قدیم اداره می‌شود

این روزها صحبت‌های زیادی درباره تحولات در سوریه جدید مطرح می‌شود و در رسانه‌ها هم روی آن تاکید می‌شود. اما واقعاً در سوریه جدید چه خبر است؟

در وهله اول، اجازه دهید موضوع قانون اساسی این کشور را بررسی کنیم. اعلامیه قانون اساسی اختیارات عظیمی را در دست احمد شرع (همان جولانی سابق) قرار داده است؛ رهبری که انتخاب نمی‌شود و نمی‌توان او را از سمتش برکنار کرد. این موضوع همچنین شامل هر یک از جانشینان بالقوه او می‌شود.

از سوی دیگر، رئیس جمهور سوریه یک سوم مجلس و کل دادگاه قانون اساسی را منصوب می‌کند و کنترل کاملی بر ترکیب کابینه دارد. او همچنین می‌تواند عملاً به میل خود وضعیت اضطراری اعلام کند. آیا این تغییر خاصی نسبت به دوران حضور حزب بعث بر سر قدرت را به نمایش می‌گذارد؟ پاسخ به وضوح منفی است.

ایـــن یعنی آینده ســـوریه باز هم بـــه طور جدایی ناپذیری بـــه توانایی یک فرد برای حکمرانی مؤثر گره خورده است. اگر احمد شرع تصمیم بگیرد که تعهدات قبلـــی‌اش در مورد گروه‌های مختلف دینی و قومی در سوریه را اجرا نکند، کسی نمی‌تواند از او شکایتی داشته باشـــد. نه دادگاه‌ها و نه وزرا نقشی در این خصوص ایفا نخواهند کرد؛ به خصوص با توجه به اینکه قوه قضائیه ســـوریه یک نهاد ضعیف است و رئیس جمهور موقت کنترل کاملی بر مهم‌ترین نهاد آن یعنی دادگاه قانون اساسی دارد.

همه اینها روند گذار در ســـوریه را بسیار شکننده می‌کند و نشان می‌دهد که در الگوی حکومتی آینده سوریه نیز نباید منتظر تحول خاصی بود. مثل برخی کشورهای همسایه دیگر، الگوی دولت شرع هم شامل بر حرکت در جهت کاملاً عکس یا کاملاً موافق با دولت سابق خواهد بود و راه جدیدی در میان نخواهد بود. این ناتوانی در رســـیدن به یک آلترناتیو موثر به این معنی اســـت که علیرغم یک جنگ چهارده ساله علیه اسد، اربابان جدید سوریه اساساً همان سیستم قبلی حکومت سوریه را تنها با تفاوت‌های جزئی اتخاذ کرده‌اند.

این در حالی اســـت که پیچیدگی‌های جامعه سوریه این را می‌طلبید که جهشی در روند حکمرانی در این کشور رخ بدهد. اگر نوعی جدید از قانون اساسی تدوین می‌شد که به چالش‌های برآمده از این پیچیدگی‌ها جواب می‌داد، وضعیت بسیار آسان‌تر می‌شد. اما ظاهراً این اتفاق نیفتاده است.

البته هیچ مدل وجود ندارد که سوریه بتواند به سادگی آن را کپی کند، اما بسیاری از کشـــورهای دیگر در سراسر جهان به ویژه در آمریکای لاتین و آفریقا عملاً مدل‌های حکومتی جدیدی را آزمایش کرده‌اند که هدف آنها بازتاب پیچیدگی جوامعشـــان بوده



منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:
حکومت جدید سوریه از جهاتی شبیه به حکومت قدیم است. بخوانید تا ببینید امیدی به اصلاح آن در آینده هست یا نه.

است. تغییر قانون اساسی نوآورانه در برزیل، کنیا، آفریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر نمونه واضحی از این مسئله بوده است.

اما چگونه سوریه می‌تواند الگویی از حکومت را ایجاد کند که متناسب با شرایط خاص خود باشـــد؟ برای موفقیت‌آمیز بودن روند قانون اساسی سوریه، باید از نسل جدیدی از مذاکره‌کنندگان و قانونگذاران روی کار بیایند که قادر باشند به الگوهای حکمرانی جدید فکر کنند؛ کاری که هنوز حتی حرفش هم زده نشـــده است. این در حالی است که در حوزه قانونگذاری و حکمرانی در سایر کشورهای عربی در سال‌های اخیر تغییرات زیادی دیده شـــده است که احتمالاً از تجربه آنها هم می‌توان در سوریه استفاده کرد. اما آنچه که تاکنون دیده شده است، باقی‌ماندن در محدودیت‌های ایدئولوژیک گروه تحریر شام و حامیان خارجی‌اش در تمام امور قانونی و حکمرانی در سوریه بوده است.

معضلی که در بســـیاری از کشـــورهای عربی به مانعی پیش روی مذاکره و توافق و جلوگیری از خشونت‌های قومی تبدیل شده، این بوده که احساس برابری بین گروه‌های قومی مذاکره‌کننده وجود نداشته است. مثلاً این موضوع در عراق و مصر و نقاط دیگر دیده شد و به همین دلیل هم نتایج دلخواه از مذاکرات به دست نیامد و جلوی خشونت هم گرفته نشد. امروز هم در سوریه شاهد خشونت علیه گروه‌های قومی مانند علویان هستیم.

در نهایت، با توجه به ماهیت پویای انتقال قدرت در سوریه، می‌توان مشاهده کرد که انتظار طولانی برای تکمیل روندهای تدوین قانون اساســـی و انواع قانونگذاری‌ها تبعات منفی به دنبال خواهد داشت و هرج و مرجی را که به دفعات در دوران پس از به قدرت رسیدن احمد شرع در سوریه دیده شده است تقویت خواهد کرد.

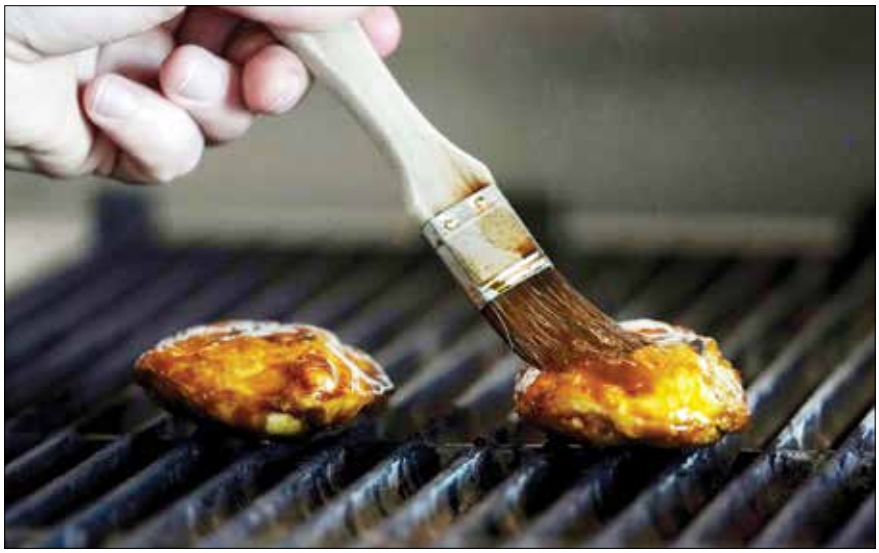
رهبری جدید سوریه ممکن است دستاوردهایی در پیشبرد روند انتقال داشته باشد، اما همچنان با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه است که می‌تواند هر لحظه مرحله انتقال قدرت را از مسیر خارج کند. این چالش‌ها را نباید نادیده گرفت؛ در غیر این صورت، سوریه در خطر بازگشت به همان الگوهای بی‌ثباتی و درگیری خواهد بود که دهه‌ها منطقه را درگیر خود کرده است.

برنامه‌هایی که برای تولید گوشت مصنوعی در جریان بود حالا کم‌تر مورد توجه قرار دارد و به نظر می‌رسد آن فرضیه که دامداری دارد به گرمایش زمین دامن می‌زند نیز در آینده نزدیک چندان مورد توجه قرار نخواهد داشت.

[آینده غذا]

بازگشت گوشت شرور

در باب آنچه به بشقاب‌ها و محافل سیاسی بازگشت و قرار است بماند



در سال‌های اخیر، شهرت گوشت در برخی کشورهای دنیا ضربات سختی خورده است. گوشت متهم به ایجاد مشکلات در سلامتی انسان و ایفای نقش در تغییرات آب‌وهوایی و خشـــونت علیه حیوانات شد و درواقع با گوشت مثل یک بازیگر شرور رفتار شد. به همین جهت بود که به تدریج در بسیاری از کشورهای غربی شاهد اوج‌گیری ستاره اقبال برگرهای گیاهی و غذاهای وگان بودیم.

اما اوضاع دیگر اینطور نیست. گوشت دوباره خود را به مرکز بشقاب‌های غذا بازگردانده است.

سال گذشته، فروش گوشت در آمریکا رکورد زد و به ۱۰۴.۶ میلیارد دلار رسید. به‌طور میانگین، آمریکایی‌ها سال گذشته تقریباً هفت درصد بیشتر از دوران قبل از همه‌گیری کرونا گوشت مصرف کردند. همچنین تعداد مصرف‌کنندگانی که گفتنـــد در تلاش برای کاهش مصرف گوشت هستند، به ۲۲ درصد رسید که کم‌ترین میزان آن در حداقل پنج سال اخیر است.

سیاســـت‌های روز نقش بزرگی در این بازگشـــت ایفا می‌کنند. در میان احزاب چپ و راســـت، حامیانی برای مقابله با گوشت مشاهده می‌شود و در مقابل هم گروه‌های سیاسی دیگری حامی نهضتِ «دوباره آمریکا را ســـالم کنیم» هستند که استفاده از چربی حیوانی و گوشت شـــکار را تقدیس می‌کنند. خلاصه اینکه در آمریکا گوشت به یک نقطه اشتراک عجیب در میان هواداران دو حـــزب جمهوری‌خواه و دموکرات تبدیل شده است.

این نکته جالبی را در مورد جامعه آمریکا می‌رساند. در سال‌های اخیر که جنبش‌های خاصی در این کشور پا گرفته بودند، به نظر می‌رسید سبک زندگی خاصی تبلیغ می‌شود که کاهش یا حذف مصرف گوشت در آن مورد توجه قرار داشت. اما ظاهراً آن دوران به پایان رســـیده است. رســـتوران‌ها و کافه‌هایی که به داشتن منو وگان و عدم استفاده از گوشت مباهات می‌کردند دوباره به روند سابق خود برگشته‌اند و به خصوص در رستوران‌های زنجیره‌ای، کم‌تر می‌توان گزینه‌های وگان را مشاهده کرد. در کشوری مثل آمریکا که به صورت سنتی گوشتخوار بوده است، روند حذف گوشت واقعاً روند عجیبی بود و تبعات اقتصادی و فرهنگی خودش را نیز به همراه داشت. اما امروزه از آنجا که اکثر مصرف‌کنندگان به صورت وسواس‌گونه‌ای به دنبال افزایش پروتئین در رژیم غذایی خود هستند، اوضاع تغییر کرده است و دوباره تبعات اقتصادی و فرهنگی جدیدی را با خود به همراه آورده است. برخی کارشناسان معتقدند انواع تحولاتی که در دوران همه‌گیری کرونا در عرصه سبک زندگی و رسیدگی به تغذیه و ورزش در میان جوانان رخ داد، در ایجاد وضعیت جدید بی‌اثر نبوده است.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
سبک زندگی خاصی که کاهش یا حذف مصرف گوشت در آن مورد توجه قرار داشت و در پنج سال اخیر در کشورهای غربی تبلیغ می‌شد ظاهراً به خط پایان رسیده است. بخوانید تا ببینید موضوع از چه قرار بود و آینده گوشت قرار است چه باشد.

واقعیت این اســـت که در آمریکا بود که جنبش فســـت فود شکل گرفت و با خود نوسانات مختلف در مصرف و اقتصاد را به وجود آورد. این روند در دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شـــد و به کشورهای زیادی سرایت کرد. اما پنج سال پیش جنبش ضد گوشت و اطلاع‌رسانی در نقش آن در گرمایش زمین به شدت پا گرفت: برگرهای گیاهی محبوب شدند و میزان مصرف گوشت سالانه هر آمریکایی شروع به کاهش کرد. تا سال ۲۰۲۲، این عدد به حدود ۱۲۰ کیلوگرم رسید؛ یعنی متوسط کاهش پنج کیلوگرمی ظرف دو سال. برخی مجلات غذایی از جمله اپیکوریوس در سال ۲۰۲۱ اعلام کردند که به دلیل نقش گوشـــت در تولید گازهای گلخانه‌ای، از آن پس هیچ محتوایی درباره گوشت گاو منتشر نخواهند کرد. اما حالا دوباره روند مصرف گوشت در آمریکا صعودی شده است.

به نظر می‌رســـد اینفلوئنســـرهای جوانِ طرفدار رژیم گوشـــتخواری در این تغییر نقش ایفا کرده‌اند. گزارش‌های صنعت مرغداری آمریکا نیز نشـــان می‌دهد که نسل Z اشـــتهای سیری‌ناپذیری برای مرغ دارد و مرغ همچنان پرفروش‌ترین پروتئین حیوانی در آمریکاست.

موضوع تاثیر سلایق غذایی روی اقتصاد آمریکا حالا ابعاد زیادی پیدا کرده است. پنج سال پیش و با اوج‌گیری جنبش ضد گوشت، در بسیاری از رستوران‌های مدرن می‌شد موادی مثل جلبک دریایی پیدا کرد؛ اما حالا اصلاً خبری از آن نیست.

برای بسیاری از محافظه‌کاران، مقابله با برنامه‌های زیست‌محیطی لیبرال‌ها بخشی از جذابیت مصرف آشکار گوشت محسوب می‌شود. در طول این سال‌ها جنبش ضد گوشت به عنوان نقطه دعوای محافظه‌کاران آمریکایی با برنامه‌های محیط زیستیِ لیبرال‌ها مطرح می‌شد. چهره‌هایی مانند ایلان ماسک هم جنبش ضد گوشت را مسخره می‌کردند.

در حال حاضر حتی برنامه‌هایی که برای تولید گوشـــت مصنوعی در جریان بود هم کم‌تر مورد توجه قرار دارد و به نظر می‌رسد آن فرضیه که دامداری دارد به گرمایش زمین دامن می‌زند در آینده نزدیک چندان مورد توجه قرار نخواهد داشت یا حداقل کسی به دنبال چاره‌جویی در مورد آن نخواهد بود.

امور حقوقی، تهیه پیش‌نویس قرارداد و تحقیقات حقوقی هم در معرض خطر جدی قرار دارند زیرا هوش مصنوعی می‌تواند با دقت نود درصد و به صورت خودکار، تجزیه و تحلیل اسناد را انجام بدهد.

[آینده مشاغل]

مشاغلی که به تاریخ می‌پیوندند

تاثیر هوش مصنوعی بر شغلتان از آنچه فکر می‌کردید به شما نزدیک‌تر است

هوش مصنوعی با سرعتی سرسام‌آور در حال پیشرفت است. سؤال بزرگ این است که چه مدت طول می‌کشد تا این فناوری در روند کار شما هم تغییر ایجاد کند و بازار کار را تسخیر کند؟ در آن صورت چاره‌ای نخواهید داشت جز اینکه به آینده شغلی خود فکر کنید.

بر اســاس پیش‌بینی‌هایی که در خصوص وضعیت بازار کار جهان منتشر شــده، تا سال ۲۰۵۰ میلادی با شرایطی بســیار متفاوت از امروز در عرصه مشاغل مواجه خواهیم بود و شــصت درصد از مشاغل کنونی نیازمند سازگاری اساسی با این فناوری خواهند بود. با این ترتیب، اتوماسیون و سیستم‌های هوشمند به بخش جدایی‌ناپذیر محیط کار تبدیل می‌شوند و پتانسیل بشر باید در همین راستا با هوش مصنوعی ترکیب شود.

تحــولات در این عرصه با ســرعت زیادی در حال وقوع است و کارشناسان معتقدند تنها بین ده تا سی سال وقت تا دگرگونی کامل اکثر مشاغل بر اثر استفاده از هوش مصنوعی باقی مانده است. موسسه مکینزی پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۳۰، حدود سی درصد از مشاغل فعلی آمریکا می‌توانند به‌طور کامل خودکار شوند و شصت درصد دیگر از آنها هم به‌طور چشمگیری تحت تأثیر ابزارهای هوش مصنوعی قرار خواهند گرفت. محرک اصلی این تحولات هم هوش مصنوعی مولد و رباتیک خواهد بود. در ســطح جهانی نیز احتمالاً ۲۵ درصد از بازار مشاغل به حال خودکار درخواهد آمد.

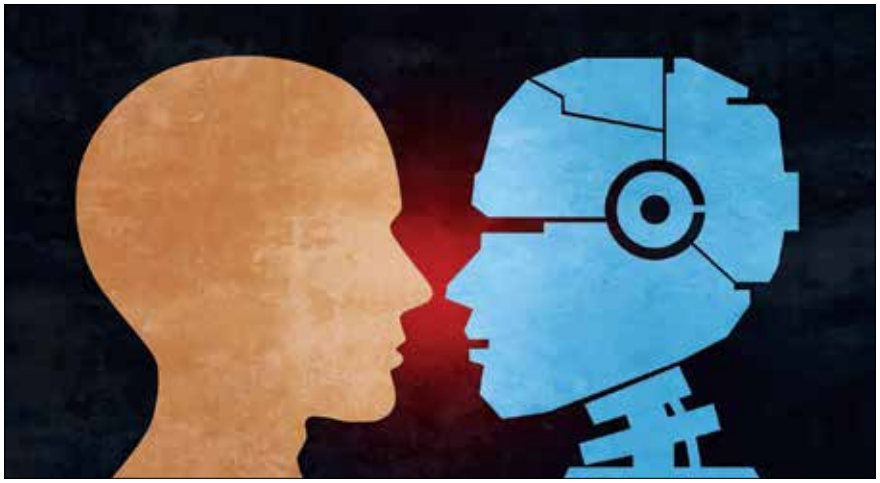
اما خبر خوب این است که هوش مصنوعی کم‌ترین تهدید را برای مشاغل یدی مانند ساخت‌وساز، مشاغل فنی، نصب و تعمیر و نگهداری تاسیسات ایجاد می‌کند

از ســوی دیگر، هوش مصنوعی اگرچه بهره‌وری را افزایش می‌دهد، اما با سرعتی بیشتر از ایجاد مشاغل جدیــد، کارگران را جایگزین خواهد کرد و این تحولی است که ممکن است ظرف تنها دو دهه آینده رخ دهد.

تأثیر هوش مصنوعی هم اکنون در بخش‌هایی مانند خدمات مالی و حقوقی مشهود است و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۳۵، مشاغل یقه‌سفید (کارمندان حقوق‌بگیر) دستخوش بازنگری اساسی شوند.

جیمی دایمون، مدیرعامل جی‌پی‌مورگان اخیراً در گفتگو با ســهامداران این شرکت تخمین زده که در پانزده سال آینده تمام مشاغلی که وظایف تکراری در آنها انجام داده می‌شــود جای خود را به هوش مصنوعی خواهند داد. اما بیل اَکمن، میلیاردر صندوق پوشش‌ریسک پرشینگ اسکوئر استدلال کرده که به دلیل وجود فشار هزینه‌ها، شرکت‌ها احتمالاً مجبورند حتی زودتر هوش مصنوعی را در امور خود بپذیرند. در صورتی که توسعه هوش مصنوعی همین طور ادامه داشته باشد، احتمال سلطه هشتاد درصدی آن بر بازار مشاغل تا سال ۲۰۵۰ میلادی وجود دارد.

با این حال باید توجه داشت که تأثیر هوش مصنوعی در تمام بخش‌های بازار مشاغل یکنواخت نخواهد بود. برخی مشاغل به سرعت جایگزین می‌شوند، در حالی که مقاومت برخی دیگر بیشتر است. مشاغلی که در معرض خطر جایگزینی بسیار سریع قرار دارند عبارتند از: وارد کردنِ داده‌ها، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی و ارائه خدمات به مشــتریان که با ظهور فناوری اتوماســیون روباتیک و چت‌بوت‌ها و بهبود دقت و مقیاس‌پذیری هوش مصنوعی دیگر در انجام آنها به نیروی انسانی نیاز نخواهد بود.



منبع: فوربز

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی ظاهراً قادر است بسیاری از شغل‌هایی را که سال‌ها برای یادگرفتنشان وقت صرف کرده‌ایم با سرعت و دقت زیادی در اختیار خودش بگیرد. بخوانید تا ببینید صاحبان کدام مشاغل باید از این بابت نگران باشند.

مشاغلی مانند حســابداری، مدل‌سازی مالی و تجزیه و تحلیل داده‌های اولیه نیز در همین راستا بسیار در برابر هوش مصنوعی آسیب‌پذیر هستند. حتی بانک جی‌پی مورگان هم هشــدار داده که ظرف پنج سال آینده، بیســت درصد از مشاغل مربوط به تحلیل مالی‌اش خودکار خواهند شد. امور تحقیقاتی در دانشگاه‌ها نیز قربانی بزرگ دیگر هوش مصنوعی خواهند بود.

از سوی دیگر، امور حقوقی، تهیه پیش‌نویس قرارداد و تحقیقات حقوقی هم در معرض خطر جدی قرار دارند زیرا هوش مصنوعی می‌تواند با دقت نود درصد و به صورت خودکار، تجزیه و تحلیل اسناد را انجام بدهد. با این حال، استراتژی حقوقی ارشد و وکالت در دادگاه به دلیل نیازش به قضاوت انســانی، مدت طولانی‌تری در برابر هوش مصنوعی مقاومت خواهند کرد.

طراحی گرافیک و امور تولید محتوا در رسانه‌ها نیز قربانی دیگر هوش مصنوعی خواهند بود. پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۳۵ میلادی، سی درصد از مشاغل رسانه‌ای به هوش مصنوعی واگذار شود. با این حال، خلاقیت انسان در داستان‌گویی و هنر عالی کاملاً قابل جایگزینی نیست و همین مسئله، اتوماسیون کامل آن را به تأخیر می‌اندازد.

برخلاف آنچه که در گذشته تصور می‌شد، برنامه‌نویسی و توسعه نرم‌افزار و علوم داده‌ها هم به سرعت قربانی هوش مصنوعی خواهند شد و تا سال ۲۰۴۰ میلادی، چهل درصد از این امور دیگر به نیروی انسانی نیاز نخواهند داشت. همچنین تشخیص پزشکی هوشمند و جراحی روباتیک به زودی بسیاری از پزشکان را به تکنیسین تبدیل خواهد کرد.

با این حال اینکه چه بخش‌هایی از نوآوری و تحقیق و توســعه در مشــاغل مختلف همچنان به نیروی ذهن بشر نیاز خواهد داشت، مسئله‌ای است که پاسخش خیلی زود مشخص خواهد شد.

برزیل بزرگ‌ترین تولیدکننده کفش در خارج از آسیا و اروپا است و با بار تعرفه‌ای مشابه کشورهای آسیایی مواجه نیست.

[آینده تجارت]

کفش‌های برنده

جنگ تجاری آمریکا چطور به سود برزیل تمام می‌شود؟

دونالـــد ترامپ رئیس جمهور آمریکا اخیراً تعرفه ۱۴۵ درصدی بر کالاهای چینی وضع کرده است که باعث افزایش قیمت‌ها، متزلزل‌شدن بازارها و اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه از سوی پکن علیه آمریکا شده است.

برای خرده‌فروشان کفش در آمریکا، این وضعیت می‌تواند دلیل محکمی باشد که آنها را به سوی تنوع‌بخشیدن به زنجیره‌های تامین بکشاند و وابستگی‌شان را به چین کم کند.

همچنین احتمال دارد که آنها تصمیم بگیرند که به صورت کلی تولید محصولات خود در آسیا را متوقف کنند. علتش هم این است که مثلاً تعرفه ۴۶ درصدی از سوی دولت آمریکا روی کالاهای ویتنامی بسته شده است.

به نظر می‌رسد که دونالد ترامپ انتظار داشت کشورهایی مانند چین که تعرفه سنگینی بر کالاهایشان در حوزه‌های مختلف اعمال شده، فوراً با خواسته‌های دولت آمریکا کنار بیایند اما درنهایت این اتفاق نیفتاده است و مشخص هم نیست که مذاکرات کشورهای مختلف با آمریکا در زمینه تعرفه‌ها چه زمانی و چگونه به انجام خواهد رسید.

امـــا همان طور که وزارت بازرگانی چین نیز رویش تاکید کرده، مذاکرات تجـــاری اصولاً به طولانی‌بودن شـــهرت دارند و بنابراین بعید است که به این زودی‌ها تحولی در این زمینه صورت بگیرد.

پس در چنین شـــرایطی حوزه‌های خرده‌فروشـــی روزمره مثل فروش کفش دچار بی‌ثباتی زیادی خواهند شـــد. اگر بازیگران آسیایی را که تعرفه‌های سنگین بر آنها اعمال شده کنار بگذاریم، می‌بینیم که یک بازیگر مهم به جا می‌ماند و آن هم برزیل اســـت که می‌تواند برنده بالقوه جنگ تجاری باشد. این کشور بزرگ‌ترین تولیدکننده کفش در خارج از آسیا و اروپا است و با بار تعرفه‌ای مشابه کشورهای آسیایی مواجه نیست.

البته باید توجه داشـــت که ایتالیا هم که با تعرفه بیست درصدی از ســـوی آمریکا مواجه شده هنوز در بازار حضور دارد و بـــا توجه به تخصص در کفش و شهرت برندهایش ناگهان از عرصه خارج نخواهد شد. اما به هر حال تولید کفش در ایتالیا هزینه بیشـــتری برخواهد داشت و ممکن است سهم این کشور از بازارها را کاهش دهد.

واقعیت این است که ظرفیت تولید کفش در برزیل بسیار کمتر از چین است، اما تعرفه‌های پیشنهادی بر برزیل نســـبتاً پایین و تنها ده درصد است. این کشور همچنین دارای زیرساخت‌های توسعه‌یافته تولید کفش و وجود کارگران با مهارت‌های مربوطه است.

برزیل کشوری ســـاحلی و استوایی است و طبیعتاً تولید کفش‌ها و صندل‌های ساحلی و مناسب گرما در این کشور رونق زیادی دارد. صندل‌های برند هاوایاناس فقط در سال ۲۰۲۴ میلادی فروش ۲۲۶ میلیون جفتی در دنیا داشت که رقم بسیار قابل توجهی است. کفش معروف دیگری که در برزیل تولید می‌شود، پگادا است که نوعی کفش راحتی زنانه و مردانه است و به بیش از شصت کشور دنیا از جمله به آمریکا صادر می‌شود.

به طور کلی، برزیل در سال ۲۰۲۳ میلادی بیش از دویست و چهار هزار جفت کفش به آمریکا صادر کرد و هزینه این کفش‌ها از تولیدات آمریکایی پایین‌تر بود. بر اســـاس داده‌های منابع انسانی، متوسط حقوق سالانه یک کارگر نساجی در برزیل تقریباً چهار هزار دلار است. اما صاحب یک شغل مشابه در آمریکا شاید بیش از سی هزار دلار بگیرد. بنابراین هزینه‌های تولید کفش در آمریکا و برزیل اصلاً با هم قابل مقایسه نیست.

در ایـــن میان، نباید فراموش کرد که برزیـــل از جهات دیگری نیز می‌تواند از جنگ تعرفه‌های تجاری که آمریکا به راه انداخته است سود ببرد. علتش هم این است که برزیل فرصتی برای بازی با هر دو طرف دارد و قادر است مزایای مالی از این جنگ نصیب خود کند

مثلاً در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ و اعمال تعرفه‌های آن دوران، برزیل صادرات ســـویا خود را به چین افزایش داد که به ضرر تولیدکنندگان آمریکایی بود. در حالی که صادرات آمریکا در سال‌های اخیر تا حدودی بهبود یافته است، اما تغییر سهم بازار همچنان به نفع برزیل باقی مانده اســـت. بر اســـاس داده‌های گمرک چین، در یازده ماه اول سال ۲۰۲۴ میلادی، چین ۱۸ درصد از دانه‌های سویای خود را از آمریکا دریافت کرده است که نسبت به رقم چهل درصدی در سال ۲۰۱۶ میلادی کاهش نشان داده است. در همین حال، سهم برزیل از ۴۶ درصد در مدت مشابه به ۷۴ درصد افزایش یافت. با در نظر گرفتن تمام این تحولات باید توجه داشت که موضوع تشخیص برنده و بازنده در جنگ تجاری آن قدرها هم آسان نیست و در طول زمان مشخص خواهد شد. همچنین تعیین برنده و بازنده جنگ تجاری به طیف گسترده‌ای از عوامل بستگی دارد که همیشه واضح نیستند. تنها نقطه مطمئن این است که فعلاً اطمینانی به آینده وجود ندارد.

منبع: شورای روابط خارجی آمریکا

چرا باید خواند:
دولت ترامپ تعرفه‌هایش را به هدف تقویت موقعیت تجاری آمریکا در برابر شرکایش وضع کرده است اما در همین آب گل آلود، کشورهای دیگری هم می‌توانند ماهی بگیرند. توضیحش را اینجا بخوانید.



[آینده اروپا]

موزه بودن به درد اقتصاد نمی‌خورد

نگاهی به آنچه می‌تواند آینده اروپا را نجات دهد



منبع: آنهرد

چرا باید خواند:

جادوی اقتصادی اروپا مدتهاست که دیگر مثل سابق کار نمی‌کند و حتی در خود این قاره هم بخش‌های جنوبی دارند از لحاظ اقتصادی از بخش‌های شمالی و غربی جلو می‌زنند. توضیح این موضوع و تاثیرش در آینده اروپا را اینجا بخوانید.

وقتی در فلورانس، گوهر درخشان منطقه توسکانی ایتالیا قدم می‌زنید علاوه بر زیبایی ماندگار بناها و کلیساها به این توجه می‌کنید که چه سختکوشی و عزم راسخی برای احداث آنها وجود داشته است. گذشته چنین شهری پر افتخار و غرور است اما دوران امروزی‌اش بیشتر با رکود گره خورده است. این شهر آن قدر برای گردشگران جذاب است که عده زیادی از بابت این صنعت سود می‌برند اما در عین حال هیچ فرصت بیشتری برای آینده‌سازی اقتصادی در چنین شهری در اروپا وجود ندارد.

گردشگری موتور محرک اقتصاد راکد اروپاست، اما آنچه این قاره نیاز دارد گالری‌ها و رستوران‌های بیشتر نیست. در برخی کشورهای اروپایی فرهنگ تجاری محافظه‌کار و دولت رفاه بزرگ باعث می‌شود کارآفرینان واقعی تمایلی به ماندن نداشته باشند و اکثرشان تن به تبعید خودخواسته در جهان انگلیسی‌زبان بدهند. آن کارگرانی هم که باقی می‌مانند در مشاغل خدماتی کم‌درآمد غوطه‌ورند.

از همه اینها بدتر، شوک ترامپیسم باعث شده اروپا به شکل ناگزیری مجبور به دفاع از منافع از دست‌رفته‌اش شود. این ترکیب عملاً دارد فاجعه‌ای اقتصادی را رقم می‌زند؛ به طوری که پیش‌بینی می‌شود سهم اتحادیه اروپا از تولید ناخالص جهانی تا سال ۲۱۰۰ میلادی به تنها ده درصد برسد.

اگر اروپا می‌خواهد جادوی دوران قدیم خود را زنده کند، این کار را باید در جایی دورتر از فلورانس و شهرهای مشابه آن انجام دهد. امروزه این مناطق پیرامونی اروپا هستند که پیشتاز شده‌اند، کشورهایی مانند پرتغال و یونان که چشم‌اندازهای آفتابی برای پیشبرد کسب‌وکار را همراه با آب‌وهوای دلپذیر ارائه می‌دهند. شاید این کشورها را بتوان «کمربند آفتابی اروپایی» نام داد، جایی که آینده این قاره در حاشیه‌های آن ساخته خواهد شد. البته این به شرطی است که وضعیت محافظه‌کارانه اتحادیه اروپا سرانجام شکسته شود.

واقعیت این است که اقتصاد اروپا در وضعیت بدی بسر می‌برد. در طول ۱۵ سال گذشته، منطقه یورو تنها حدود ۶ درصد بر اساس دلار رشد کرده است. در مقایسه، آمریکا ۸۲ درصد رشد داشته است. بزرگ‌ترین شکاف هم در بخش فناوری است: از میان ۵۰ شرکت برتر فناوری جهان، تنها سه مورد در اروپا قرار دارند و این فهرست توسط سیلیکون‌ولی تسخیر شده است.

البته کمبود کارآفرینی در اروپا فقط به صفر و یک‌ها محدود نمی‌شود. اندرو مکافی پژوهشگر ام‌آی‌تی نشان داده است که در طول ۵۰ سال گذشته، آمریکا توانسته با سرعت پنج برابری نسبت به اتحادیه اروپا شرکت‌هایی با ارزش بازار بیش از ۱۰ میلیارد دلار را «از صفر» ایجاد کند. جای تعجب نیست که برخی ناظران امروز طعنه می‌زنند که اروپا حتی به عنوان یک بورس اوراق بهادار هم انگار مثل یک موزه باقی مانده است.

در مواجهه با این همه رکود و آشفتگی‌های ژئوپلیتیکی که در مناطقی مثل اوکراین و آمریکا رخ داده، جای تعجب نیست که رهبران اروپایی در پاریس و برلین به دنبال احیای صنعتی عجولانه خود باشند این امر در بخش نظامی به وضوح دیده می‌شود، جایی که بوندستاگ آلمان وعده اختصاص بودجه ۵۰۰ میلیارد یورویی برای تانک‌ها و موشک‌های جدید را داده است. اما بعید به نظر می‌رسد که اروپا در قرن بیست و یکم تنها از طریق قدرت نظامی بتواند رشد کند.

خیلی‌ها معتقدند سیاست‌های بروکسل باعث و بانی افول قاره اروپا بوده است. بنابراین برای معکوس‌کردن روند منفی که امروزه اروپا درگیرش است، قطعاً نمی‌توان روی بروکسل حساب کرد. بزرگان اروپا به شکل اشتباهی تصور می‌کنند که سرمایه‌هایی که برای فرار از آشوب ترامپیسم آماده شده‌اند، قرار است به سمت اروپا بیایند و یک تحول اقتصادی دائمی را در آن ایجاد کنند. اما این نگاه ناشی از نادیده‌گرفتن این قضیه است که اروپا بسیار بیشتر از آمریکا به صادرات وابسته است و فاقد صنایع جدیدی است که بتواند با آمریکا یا قدرت‌های در حال ظهور جهان در حال توسعه رقابت کند.

در عوض، بهترین امیدها برای احیای اروپا نه در قلب قدیمی صنعتی مانند رور یا پیکاردی، بلکه در اقتصادهای کارآفرینِ جنوب و شرق این قاره نهفته است.

جاکومو جنتیلی، بنیانگذار شرکت مشاوره دیجیتال پَک که در بارسلونا مستقر است، در این خصوص می‌گوید: «فرانسه و آلمان برای استارت‌آپ‌ها مناسب نیستند، در حالی که مکان‌هایی مانند اسپانیا و پرتغال در حال پیشرفت هستند و نسبت به شرکت‌های جدید گشودگی بسیار بیشتری دارند.» سایر متخصصان فناوری نیز با این نظر موافقند. آندرآ زورزتو، یکی از بنیانگذاران پیپل رنک (یک شرکت رسانه‌ای در میلان) معتقد است که مناطق پیرامونی اروپا فرصت‌های فراوانی برای استارت‌آپ‌های بلندپرواز ارائه می‌دهند

یک طراح نرم‌افزار در پرتغال یک‌سومِ فرانسه هزینه دارد، در حالی که دستمزد نیروی کار با مهارت مشابه در اروپای شرقی تا نصف قیمت تمام می‌شود

تا حد زیادی این تحولات را می‌توان از منظر مالی درک کرد. هرچند بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ میلادی بدون شک برای کشورهایی مانند یونان و اسپانیا آسیب‌زا بود، اما مقررات اتحادیه اروپا در نهایت آن‌ها را مجبور به اصلاح بازارهای داخلی خود کرد. ورونیکا دِرومانیس اقتصاددان وزارت دارایی ایتالیا در این خصوص می‌گوید: «آن‌ها مجبور به تغییر و اصلاح شدند در حالی که دیگران این کار را نکردند. پس از گذشت ۱۵ سال، حالا این کشورها هستند که در حال رشدند.»

نمونه بارز خلاف این روند، ایتالیا است که همچنان با هزینه‌های سرسام‌آور و نرخ‌های مالیاتی کمرشکن دست و پنجه نرم می‌کند. معلمان مدارس در ناپل یا میلان مجبورند بیش از ۶۰ درصد درآمد خود را به دولت بپردازند، آن هم در حالی که مالیات‌های غیرمستقیم فشار بیشتری بر آن‌ها وارد می‌کند. ایتالیا با وجود خیابان‌ها و میدان‌های زیبا و جمعیت تحصیل‌کرده‌اش، امروز سهم بسیار کمتری از سرمایه‌گذاری خطرپذیر به ازای هر نفر را نسبت به پرتغال و اسپانیا به خود اختصاص داده است.

اروپای شرقی نیز همچنان از موهبت دوران پساشوروی بهره می‌برد. سرمایه‌گذاری‌های کلان جدید در حوزه فناوری اطلاعات در شهرهای لهستانی مانند وروتسواف در حال انجام است، جایی که اینتل در حال احداث یک کارخانه ۶.۴ میلیارد دلاری تولید نیمه‌رساناها است. از سوی دیگر، گوگل نیز برنامه دارد تا ۲ میلیارد دلار در یک مرکز اطلاعات و داده در رومانی سرمایه‌گذاری کند.

همانطور که این مثال‌ها نشان می‌دهند، بخش عمده‌ای از این سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه فناوری متمرکز شده است. سه کشور از کشورهای عضو اتحادیه اروپا با بالاترین نسبت نیروی کار در بخش فناوری اطلاعات، یعنی ایرلند، مالتا و لیتوانی همگی در حاشیه این قاره قرار دارند. دارندگان مدارک تحصیلات تکمیلی در کشورهایی مانند لهستان، احتمال بیکاری بسیار کم‌تری نسبت به همتایان خود در بریتانیا و فرانسه دارند.

به گفته نیما سنندجی اقتصاددان از سوئد، کشورهایی که به شکل سنتی به دنبال مالیات‌گیری بودند حالا قدرت رقابت خود را از دست داده‌اند؛ به خصوص با توجه به اینکه آنها وسواس‌گونه سیاست‌های اقلیمی را دنبال می‌کنند و این به معنی افزایش هزینه‌های انرژی است.

با در نظر گرفتن تمام این عوامل، جای تعجب نیست که اروپای پیرامونی اکنون سریع‌تر از رقبای دیرینه خود در حال رشد است و پدیده‌ای به نام «وارونگی منطقه‌ای» در حال دگرگون کردن کلیشه‌های مربوط به پویایی شمال اروپاست. البته مزیت دیگری هم که بخش‌های زیادی از جنوب اروپا از آن بهره‌مند هستند، «جذابیت مدیترانه‌ای» آنها است. از آب‌وهوا گرفته تا غذا، بسیاری از مناطق جنوب اروپا دلپذیر هستند. تابستان‌هایشان ممکن است شرجی باشد، اما قیمت پایین‌تر انرژی امکان استفاده سخاوتمندانه از سیستم‌های تهویه مطبوع را فراهم می‌کند.

> **در طول تاریخ، شاهد انتقال کانون قدرت اقتصادی از ایتالیای دوره رنسانس به جمهوری هلند در قرن هفدهم و سپس به بریتانیا، آلمان و فرانسه صنعتی در قرون نوزدهم و بیستم بوده‌ایم. اکنون بار دیگر زمان تغییر فرارسیده است**

جای تعجب نیست که کشورهای آفتابی اروپا به کام افرادی که به صورت غیررسمی در حوزه دیجیتال کار یا دورکاری می‌کنند این قدر خوش آمده است. بارسلونا و لیسبون اکنون به ترتیب میزبان مراکز دیجیتال شرکت‌های دانون و کارلزبرگ هستند. جنتیلی که کارمندانش شامل اسپانیایی‌ها، ایتالیایی‌ها، ژاپنی‌ها و آرژانتینی‌ها است، در این خصوص می‌گوید: «کیفیت زندگی در اینجا مردم را جذب می‌کند.» دستمزدها نیز مزیت دیگری است: یک طراح نرم‌افزار در پرتغال یک سوم فرانسه هزینه دارد، در حالی که دستمزد نیروی کار با مهارت مشابه در اروپای شرقی تا نصف قیمت تمام می‌شود. در مجموع، برون‌سپاری به مراکز فناوری کم‌هزینه در اروپا می‌تواند هزینه‌های پروژه را تا هفتاد درصد کاهش دهد.

با این حال، حتی با وجود این نقاط قوت که باعث رشد ۱۵ درصدی بخش فناوری یونان تنها در یک سال شده‌اند، این مدل خالی از چالش نیست. در شهرهایی مانند لیسبون، هجوم افراد خارجی قیمت‌ها را برای ساکنان محلی افزایش داده است. موج فارغ‌التحصیلان آمریکایی در اروپا ممکن است نیروی کار متخصص خوبی به شمار بیایند، اما همانند توسعه بی‌رویه در کالیفرنیا، این خطر وجود دارد که حضور این افراد حتی جذابیت کهن اروپای جنوبی را نیز تضعیف کند.

پرسش‌های گسترده‌تری نیز درباره آینده مناطق پیرامونی اروپا وجود دارد که فراتر از حوزه فناوری و شرکت‌های بزرگ است. مثلاً اینکه تعداد کارآفرینان خودساخته اروپایی در سال‌های اخیر کاهش یافته است، در حالی که همتایان آن‌ها در آمریکا در حال رشد هستند. زورزتو می‌گوید: «در اروپا مردم از شکست خوردن و ریسک‌پذیری هراس دارند و از این بابت شبیه به آمریکایی‌ها عمل نمی‌کنند. اروپا به قاره ثروت‌های قدیمی تبدیل شده است و ریشه‌های کارآفرینی و صنعتگری خود را مورد بی توجهی قرار داده است.»

مشاهده وضعیت آمریکا و تفاوت آن با اروپا باعث شده تغییراتی در هر دو بخش اروپای سنتی و نوظهور به وجود بیاید. ارملیندا کامپانی مدیر مرکز برایر برای مطالعات خارج از کشور (یک مؤسسه وابسته به استنفورد) معتقد است که اروپا باید ترامپیسم را یک فرصت تاریخی بداند. اما کامپانی آینده‌ای را متصور است که در آن اروپا نه بر دولت رفاه عظیم خود، بلکه بر دانش فناوری و مهارت‌های صنعتگری خود در طراحی، مد و غذا سرمایه‌گذاری می‌کند.

در واقع، چنین تحولی برای اروپا بی‌سابقه نخواهد بود. در طول تاریخ، شاهد انتقال کانون قدرت اقتصادی از ایتالیای دوره رنسانس به جمهوری هلند در قرن هفدهم و سپس به بریتانیا، آلمان و فرانسه صنعتی در قرون نوزدهم و بیستم بوده‌ایم. اکنون بار دیگر زمان تغییر فرا رسیده است و شهرهایی مانند کراکوف و آلیکانته آماده پذیرش این نقش جدید هستند. اروپا نمی‌تواند تا ابد فقط موزه باقی بماند.



معلمان مدارس در ناپل یا میلان مجبورند بیش از ۶۰ درصد درآمد خود را به دولت بپردازند، آن هم در حالی که مالیات‌های غیرمستقیم فشار بیشتری بر آن‌ها وارد می‌کند

[آینده جهان]

تلاش برای نایاب‌شدن

چین چطور صنعت فلزات کمیاب دنیا را به دست گرفت؟

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند: فلزات کمیاب خاکی در ساخت بسیاری از وسایل از جمله خودروها و گوشی‌های هوشمند و حتی موشک استفاده می‌شوند. این گزارش به تفصیل توضیح می‌دهد که چرا چین با تکیه بر اهمیت این فلزات، جلوی دسترسی آمریکا به آنها را گرفته است.



در سال ۲۰۱۰ میلادی چین ناگهان اعلام کرد صادرات فلزات حیاتی کمیاب خاکی به ژاپن را تحریم کرده است. این موضوع باورنکردنی بود. مدیران ژاپنی شرکت‌ها با وحشت تمام در رسانه‌ها ظاهر شدند و هشدار دادند که مواد اولیه حیاتی آنها در حال اتمام است

این تحریم که در پی یک اختلاف مرزی با ژاپن آغاز شده بود، تنها هفت هفته طول کشید؛ اما عملاً زنجیره تأمین جهانی این فلزات را برای همیشه تغییر داد. وقتی مدت تحریم تمام شد، چین کنترل شدیدی بر منابع معدنی خود اعمال کرد. مقامات ارشد در چین به شدت روی موضوع قاچاق این فلزات متمرکز شدند، تمام راه‌های فرار را بستند و این صنعت را به کل تحت کنترل دولت درآوردند.

ایـــن موضوع البته تعجبی هم ندارد زیرا صنعت فلزات کمیاب خاکی اهمیت زیادی دارد و این فلزات در ســـاخت بسیاری از وسایل امروزی از جمله خودروها و گوشی‌های هوشمند و موشک‌ها استفاده می‌شوند. دو مشتری بزرگ چین در این صنعت، یعنی ژاپن و آمریکا به شدت از کنترلی که دولت چین روی صنعت فلزات کمیاب خاکی اعمال کرد احساس خطر کردند.

به همین جهـــت بود که دولت‌های این دو کشـــور برنامه‌های مفصلی برای کاهش وابستگی خود به چین تدوین کردند. ژاپن تا حد زیادی به برنامه‌های خود عمل کرد و امروز می‌تواند این مواد معدنی را از استرالیا تأمین کند.

اما آمریکا چنین نکرد. حتی پس از ۱۵ ســـال، این کشـــور همچنان تقریباً به طور کامل برای فرآوری فلزات کمیاب خاکی به چین وابســـته اســـت. نتیجه‌اش این بود که خودروسازان، شرکت‌های هوافضا و پیمانکاران دفاعی آمریکا در زمینه تامین فلزات کمیاب خاکی کاملاً آسیب‌پذیر شده‌اند.

حالا اما موضوع وارد مراحل جدیدی هم شـــده است. چین که از تعرفه‌های تجاری شدید اعمال‌شده توسط دونالد ترامپ خشمگین است، صادرات برخی از فلزات کمیاب خاکی و حتی آهنرباهای باارزش‌تری که از آنها ساخته می‌شود را به طور کامل متوقف کرده است. این آهنرباهای کوچک و در عین حال قدرتمند که بزرگ‌تر از یک حلقه برای انگشـــت انسان نیست، دارای نیروی پانزده برابرِ آهنربای معمولی هستند و البته جزیی مهـــم و ارزان‌قیمت در موتورهای برقی به شـــمار می‌روند. این آهنرباها در اتومبیل‌های برقی و بنزینی و همچنین روبات‌ها، هواپیماهای بدون سرنشین، توربین‌های بادی دریایی، موشک‌ها، جت‌های جنگنده و بسیاری از محصولات دیگر استفاده می‌شوند.

آنچه که در سهل‌انگاری آمریکا در یافتن جایگزین برای فلزات خاکی کمیاب رخ داده، درواقع تمام این صنایعی که نام برده شد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و باعث وابستگی آنها به چین می‌شود. به همین جهت است که حالا صدای اعتراض سیاستمداران آمریکایی از هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در این خصوص بلند شده است.

میلو مک براید کارشناس مواد معدنی حیاتی در بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی در واشـــنگتن در این خصوص می‌گوید: «سیاست‌گذاران آمریکایی به مدت پانزده سال برای مقابله با خطر وابســـتگی به چین در زمینه تامین خاک‌های کمیاب و به خصوص آهن‌رباهای خاکی کمیاب، کاری انجام نداده‌اند. این در حالی است که تامین این مواد از اهمیت اســـتراتژیک برخوردار بوده و موضوع بحث و جدل‌های سیاسی زیادی نیز بوده است.» جالب اینجاست که موضوع فلزات خاکی کمیاب حتی در خود چین هم موضوعی بسیار بحث‌برانگیز بود. تحریمی که پکن در سال ۲۰۱۰ میلادی در این خصوص علیه ژاپن اعمال کرد به صورت دقیق نتیجه نداد زیرا پیش‌تر، سندیکاهای جرایم سازمان‌یافته چینی در این ماجـــرا ورود کرده بودند و ضمن تبانی با مقامات محلی، بخش زیادی از صنعت فلزات خاکی کمیاب را در مناطق جنوبی و مرکزی چین را تحت کنترل خود در آورده بودند. این گانگسترها بیش از نیمی از تولید سالانه فلزات خاکی کمیاب چین را به خارج از کشور قاچاق می‌کردند.

طبیعتاً دولت چین به شدت خواهان برچیده شدن بساط آنها بود و درنهایت هم چند هفته پس از پایان تحریم‌های ذکرشـــده، پکن موفق شد با آن سندیکاها برخورد کند. نیروهای دولتی چین در این راستا به دره لانگنان در استان جیانگشی، جایی که بسیاری از مواد معدنی سنگین خاکی کمیاب در جهان تولید می‌شود، یورش بردند. آنها معادن خصوصی را تصرف کردند و هزاران نفر را در سراسر جنوب چین به جرم قاچاق این مواد بازداشت کردند. کنترل این صنعت از آن پس به پکن منتقل شد.

چین که از تعرفه‌های تجاری شدید اعمال‌شده توسط دونالد ترامپ خشمگین است، صادرات برخی از فلزات کمیاب خاکی و حتی آهنرباهای باارزش‌تری که از آنها ساخته می‌شود را به طور کامل متوقف کرده است.

این معادن بعداً ملی شدند و در یک شرکت دولتی واحد ادغام شدند. همچنین دیگر خبری از گانگسترهایی که پیش‌تر کنترل معادن خاکی کمیاب جنوب چین را به دست گرفته بودند پیدا نشد.

در همین میان، تصمیم‌گیری‌ها در مورد صادرات فلزات کمیاب خاکی به خارج هم تحت تجدید نظر قرار گرفت. درواقع چین به این نتیجه رسید که بهتر است به جای ارسال این مواد ارزشمند به کارخانه‌های آهنربا در ژاپن، صنعت آهنربای خود را توسعه دهد. نتیجه‌اش سرمایه‌گذاری بزرگ پکن برای ساخت کارخانه‌های آهنربایی پیشرفته در گانژو در نزدیکی دره لانگنان بوده است.

چین اکنون ۹۰ درصد از آهنرباهای جهان را تولید می‌کند و کارخانه‌های بزرگ دیگری هم در این زمینه در گانژو در دست احداث هستند. شی جین‌پینگ رییس جمهور چین هم به وضوح به رضایت چین از وابستگی کشورهای خارجی به صنعت فلزات خاکی کمیاب چین سخن گفته است و آن را سیاستی مهم در عرصه زنجیره تامین خوانده است.

سیاست دولت او به صورت مستقیم این بوده که در صنایعی که چین می‌تواند امتیاز خاصی در آنها داشته باشد -از جمله فلزات خاکی کمیاب- حتماً سرمایه‌گذاری‌های بزرگ انجام شود تا قدرت‌های خارجی هیچ راهی برای قطع عمدی عرضه آنها نداشته باشند و حتی کاملاً به چین وابسته باشند. ژاپن هم در این راستا سعی کرد رویکرد مخصوص خودش را پیش ببرد. این کشور که به شدت به فلزات خاکی کمیاب نیاز دارد پس از تحریم سال ۲۰۱۰ میلادی دست به اقدامات گسترده‌ای زد. سازندگان آن شروع به نگهداری خاکی کمیاب به اندازه کافی در انبار کردند تا بتوانند نیازهای خود را به مدت دو سال برآورده کنند. آنها همچنین شروع به جستجو در خارج از کشور کردند.

خودروسازان، شرکت‌های هوافضا و پیمانکاران دفاعی آمریکا در زمینه تامین فلزات کمیاب خاکی کاملاً آسیب‌پذیر شده‌اند

گروه سومیتومو که از حمایت مالی دولت ژاپن برخوردار است، در این راستا وارد همکاری با یک شرکت معدنی استرالیایی به نام لیناس شد. لیناس حالا شصت درصد از خاک‌های کمیاب سبک ژاپن را استخراج و پالایش می‌کند و آنها هم با مقادیر کمی خاک‌های کمیاب سنگین مخلوط می‌شوند تا آهن‌رباهای خاکی کمیاب بسازند. شرکت لیناس همچنین در حال آماده شدن برای شروع پالایش خاک‌های کمیاب سنگین برای تولیدکنندگان ژاپنی در مالزی است و این کار را در فصل تابستان کلید خواهد زد.

البته ژاپن سیاست خاصی را در این عرصه پیش می‌برد که حاکی از احتیاط زیادی است. مثلاً بزرگ‌ترین تولیدکنندگان آهنربا در ژاپن (یعنی شرکت‌های پروتریال، شرکت شیمیایی شین-اتسو و شرکت تی‌دی‌کی) مقداری از تولیدات خود را از ژاپن به چین منتقل کرده‌اند تا دسترسی مطمئن به فلزات خاکی کمیاب داشته باشند. بخشی از فعالیت آنها نیز به ویتنام منتقل شده است، چون آنجا هزینه‌های نیروی کار پایین است. با این حال تولید قابل توجهی هم در ژاپن انجام می‌شود.

صنعت آهنربای خاکی کمیاب آمریکا اما شرایط کاملاً متفاوتی داشته است. این صنعت با یک شرکت تابعه جنرال موتورز در شمال ایالت ایندیانا در دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع به کار کرد. اما در طول زمان این کارخانه‌ها تعطیل شدند و به چین و سنگاپور نقل مکان کردند.

پس از تحریمی که چین در سال ۲۰۱۰ در این عرصه اعمال کرد، شرکت ژاپنی هیتاچی متالز که در سال ۲۰۲۳ میلادی نام خود را به پروتریال تغییر داد، وارد عمل شد. دولت باراک اوباما رییس جمهور سابق آمریکا که در خصوص صنعت فلزات خاکی کمیاب نگرانی‌هایی داشت، روی احداث یک کارخانه آهنرباهای خاکی کمیاب در ایالت کارولینای شمالی متمرکز شد و احداث آن از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ میلادی طول کشید.

کارخانه هیتاچی متالز کارمندان زیادی داشت و طبعاً هزینه‌های بالاتری نسبت به کارخانه‌های غول پیکرِ در حال ساختِ در گانژوی چین داشت. این وضعیت باعث شد شرکت‌های آمریکایی تمایلی به پرداخت هزینه اضافی برای آهنرباهای تولید شده در داخل آمریکا نداشته باشند و به دنبال گزینه‌های ارزان‌تر خارجی بگردند. دوباره بازار تامین‌کنندگان چینی سکه شد و به همین دلیل، هیتاچی کارخانه را در سال ۲۰۲۰ میلادی تعطیل کرد و تجهیزاتش را به انبار فرستاد.

امروزه تنها معدن فعال خاکی کمیاب در آمریکا در مونتن‌پس در کالیفرنیا است و اپراتور آن یعنی شرکت امپی متریالز قصد دارد تولید تجاری آهنرباهای خاکی کمیاب را تا پایان امسال در کارخانه‌ای در تگزاس افزایش دهد. با این حال، چنین کارخانه‌ای حتی وقتی با سرعت کامل کار کند، ظرف یک سال تنها معادل تولید یک روزِ کارخانه چینی را عرضه خواهد کرد. این مشکل بزرگی برای آمریکاست.

کارخانه‌های چینی سالانه هزاران تن آهن‌ربای خاکی کمیاب را به تولیدکنندگان خودروهای الکتریکی و توربین‌های بادی دریایی در این کشور عرضه می‌کنند و این دو صنعتی است که ترامپ به شدت از آنها انتقاد کرده است. ترامپ حق هم دارد زیرا همین معدن مونتن‌پس در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۵ میلادی یعنی پیش از آن که چین شروع به پر کردن بازار جهانی با انواع صادرات کم‌هزینه کند، اکثریت فلزات خاکی کمیاب جهان را تولید می‌کرد. بعدها این معدن دوباره شروع به کار کرد اما مقررات زیست محیطی باعث می‌شود موانع زیادی پیش روی معدن خاکی کمیاب در کالیفرنیا وجود داشته باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد افتتاح یک معدن خاکی کمیاب در آمریکا تقریباً ۲۹ سال طول می‌کشد. در مقابل، معادن در چین را می‌توان به سرعت باز کرد و نیازی به تاییدیه‌های نظارتی سختگیرانه مشابه وجود ندارد.

حالا ترامپ می‌خواهد با تعرفه‌هایش تمام این مشکلات را حل کند و جلوی چین را بگیرد؛ اما بسیاری از این مسائل ریشه دیگری دارند و بنابراین اعمال تعرفه علیه رقبای تجاری آمریکا و به خصوص چین هم نمی‌تواند آنها را حداقل در آینده نزدیک حل کند.



سیاست دولت چین این بوده که در صنایعی که چین امتیاز خاصی درموردشان دارد - از جمله فلزات خاکی کمیاب- حتماً سرمایه‌گذاری‌های بزرگ انجام شود تا قدرت‌های خارجی کاملاً به واردات از چین وابسته باشند

احتمالاً مذاکرات تعرفه‌ایِ کشورهایی مانند ژاپن، کره و هند که تراز تجاری مثبت اما کم‌تری با آمریکا دارند خیلی آسان‌تر از ویتنام، تایوان و تایلند و البته چین باشد.

[آینده آسیا]

یک زوال همزمان و سریع

آسیا با موانع تجاری جدید چطور کنار خواهد آمد؟

بســیاری از اقتصادهــای جهان امــروز در مواجهه با تعرفه‌های تجاری دولت آمریکا با شــرایطی نامطمئن روبرو شده‌اند؛ اما آسیا می‌تواند منطقه‌ای باشد که بیش از همه از این تعرفه‌ها تاثیر می‌پذیرد. حتی پیش‌بینی‌ها حاکی از آن اســت که اقتصادهای آسیایی به شکلی همزمان و هماهنگ از همین بابت دچار کُندیِ رشــد خواهند شــد. مهم‌ترین علتش هــم افزایش مخارج شرکت‌ها و ضربه‌ای است که سیاست تجاری آمریکا به اطمینان تجاری می‌زند.

بی‌جهت نیست که پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی آســیا برای ســال ۲۰۲۵ میلادی که قبلاً ۴.۴ درصد بود حالا کاهش یافته و درنهایت به چهار درصد رسیده اســت. چتان آهیا اقتصاددان ارشد امور آسیا در موسسه مورگان استنلی در این خصوص می‌گوید: «در حال حاضر اطمینانی درباب اینکه موضوع تعرفه‌ها به کجا می‌رود وجود ندارد. در همین راســتا است که بی‌میلی شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری می‌تواند منجر به کاهش مشاغلِ ایجادشده و کاهش رشد درآمد شود و در نهایت مصرف را سرکوب کند.»

نوســانات اخیر در بازارهای مالی نیز شرایط مالی را ســخت‌تر کرده اســت و این می‌تواند منجر به دوره ریسک‌گریزی مثلاً در نظام بانکی منجر شود.

آهیا می‌گوید: «تا زمانی که ســر و صدای تعرفه‌ها ادامه داشــته باشد، فعالیت‌های تجاری تحت تأثیر آن خواهند بود». با این حال، اگر آمریکا و چین خیلی زود وارد مذاکرات ســریع و موثری شوند، احتمال دارد که اوضاع در آینده تغییر کند. البته اوضاع جنگ تعرفه‌ای آن قدر پیچیده اســت که مذاکرات مربوط به آن نیز حتماً پیچیــده و طولانی خواهد بود. تا اینجا برخی از کشورهای آسیایی برای مذاکره بر سر تعرفه‌ها به کاخ سفید مراجعه کرده‌اند و احتمال می‌رود که برخی از آنها از جمله چین با بیشــترین موانع در این مسیر مواجه باشند. به گفته آهیا، سطح فعلی تعرفه‌های آمریکا بر چین آشکارا طراحی شده تا جلوی هر نوع تجارت بین دو اقتصاد را بگیرد و موانع حاصل از آن بی‌شمار است. طبیعتاً هر دو قدرت اقتصادی تمایلی به گرفتار بودن در چنین دامی ندارند. با این حال، موضع چین سخت‌تر است چون آمریکا آغازکننده این جنگ بوده است.

سایر کشورهای آسیایی از جمله ویتنام، تایوان و تایلند نیز ممکن است با مسیرهای پیچیده‌ای برای مذاکرات تجاری با آمریکا روبرو شوند، زیرا مازاد تجاری بزرگ آنها با آمریکا نکته‌ای است که دونالد ترامپ اصلاً نمی‌خواهد از آن چشم‌پوشی کند. به همین جهت اســت که احتمالاً مذاکرات تعرفه‌ایِ کشورهایی مانند ژاپن، کره و هند که تراز تجاری مثبت اما کم‌تری با آمریکا دارند خیلی آسان‌تر از ویتنام، تایوان و تایلند و البته چین باشد.

نکته دیگر این است که حتی در صورت انجام مذاکرات موفقیت‌آمیز و حصول نتیجه احتمالی، عوامل دیگری همچنان بر چشم‌انداز اقتصادی کشورهای آسیایی تأثیر منفی خواهد گذاشت. مثلاً احتمالش هست که دولت آمریکا سر حرفش در مذاکرات باقی نماند و تعرفه‌ها پس از پایان مذاکرات به سطوح قبل از توافق بازگردد.



منبع: مورگان استنلی

چرا باید خواند:

وضاع جنگ تعرفه‌ای آمریکا علیه کشورهای دیگر آن قدر پیچیده است که مذاکرات مربوط به آن نیز حتماً پیچیده و طولانی خواهد بود. این گزارش توضیحی است درباب برنامه‌هایی که کشورهای آسیایی می‌توانند در این خصوص پیاده کنند.

احتمال بعدی این است که تعلیق نود روزه اجرای تعرفه‌ها ممکن است قبل از اینکه برخی از دولت‌ها بتوانند با آمریکا به توافق برسند منقضی شود. از سوی دیگر، دولت ترامپ در حال بررسی تعرفه‌های جدید برای بخش‌های خاصی است و عدم اطمینانی که در این خصوص وجود دارد باعث می‌شود چشم‌انداز آینده مبهم باشد و اقتصادهای آسیایی در این باب دچار سردرگمی باشند. در چنین شرایطی، رهبران این کشورها به این پرسش می‌اندیشند که انتظار چه چیزی را دقیقاً باید در آینده داشته باشند؟ برخی از کشورها نســبت به سایرین در موقعیت بهتری برای عملکرد در میان عدم قطعیت تعرفه‌ها قرار دارند. هند با توجه به تسهیلات پولی و مالی و نسبتِ پایین صادرات کالا به تولید ناخالص داخلی، بهترین موقعیت را برای مقاومت در برابر عدم قطعیت‌های فعلی دارد. با این حال، چرخه جهانیِ ضعیف‌تر باعث سرریزهایی به سمت اقتصاد هند نیز خواهد شد. به همین جهت پیش‌بینی شده که رشد تولید ناخالص داخلی هند در سال ۲۰۲۵ که قبلاً روی رقم ۶.۵ درصد قرار گرفته بود کاهش یابد و به ۶.۱ درصد برسد. تازه در همین راستا باید تنش‌ها با پاکستان و تاثیر احتمالی آن را هم لحاظ کرد.

استرالیا نیز مانند هند کمتر در معرض تحولات تعرفه‌ها قرار دارد، اما در نتیجه تحولات جهانی، رشد نسبتاً آهسته‌تری نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی خواهد داشت. تولید ناخالص داخلی استرالیا امسال احتمالاً ۲.۱ درصد خواهد بود که نسبت به رقم پیش‌بینیِ قبلی یعنی ۲.۳ درصد، کاهش نشان می‌دهد.

در ســایر نقاط آسیا نیز شــرایط متفاوت است. آسیب بیشــتر به رشد احتمالاً در اقتصادهای تجارت‌محور در آســیا مانند کره جنوبی، تایوان، مالزی، تایلند، سنگاپور و هنگ کنگ احساس می‌شود. علاوه بر این، برای تعرفه‌های بخش‌های خاص مثل لوازم الکترونیکی، دو کشــور کره جنوبی و تایوان جزو کشورهای در معرض خطر در منطقه خواهند بود.

خانه‌ای که نتوان آن را بیمه کرد، نمی‌تواند وثیقه گذاشته شود و هیچ بانکی برای املاک غیرقابل بیمه وام صادر نخواهد کرد. این یک بحران اعتباری ناشی از تغییرات آب‌وهوا است.

[آینده تغییرات اقلیمی]

دنیا هوایمان را ندارد

تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند به یک فاجعه اقتصادی جهانی تبدیل شود

جهـان چنـان درگیر آشـفتگی‌های مختلف سیاسـی و تجاری شـده و بازارها چنان نوساناتی را تجربه می‌کنند که صحبت‌کردن از عوامل تاثیرگذار بر این اختلال‌ها به موضوعی روزمره تبدیل شده است. این بار زمانش فرارسیده که به یک اختلال بزرگ در آینده جهان اشاره کنیم و آن هم هزینه‌های اقتصادیِ فزاینده تغییرات آب‌وهوایی است.

در یک دهه اخیر بارها از لزوم تعهد کشورهای جهان به تلاش برای مقابله با گرمایش بیشتر زمین صحبت شده است و در جریان معاهده پاریس نیز تلاش بر این بود که افزایش دمای جهانی به حداکثر ۲ درجه سانتی‌گراد بالاتر از سطوح دوران پیشاصنعتی محدود باشد. اما گرمایش زمین درنهایت کار را به جایی رسانده که در زمینه‌های مختلف راهی برای تحقق واقعی این موضوع وجود ندارد. مثلاً افزایش تقاضا برای سیستم‌های تهویه مطبوع یکی از مسائلی است که به شدت به گرمایش زمین دامن می‌زند و راهی هم برای محدود کردن آن وجود ندارد. به همین جهت بوده که موسساتی مانند مورگان استنلی پیش‌بینی کرده‌اند دمای زمین به سمت افزایش سه درجه سانتیگرادی پیش می‌رود.

این پیش‌بینی که زمانی افراطی تلقی می‌شد، اکنون در حال عادی‌شدن است. گزارش سازمان ملل متحد نیز نشان داده که بدون تلاش‌های سریع برای کاهش انتشار گازها، جهان احتمالاً تا پایان این قرن ۳.۱ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر خواهد شد. هیئت بین دولتی تغییرات آب‌وهوایی (IPCC) نیز پیش‌بینی کرده است که اگر اقدامات جدی صورت نگیرد، دمای زمین تا پایان قرن حتی از این مقدار نیز بالاتر خواهد رفت. چالش همیشگی در بحث درباره گرمایش جهانی، درک این موضوع اسـت که اعداد کوچک (مثلاً افزایش دما تنها به اندازه یک درجه سانتیگراد) نمایانگر تغییراتی کاملاً عمیق هستند.

در همین راستا بررسی سناریوی وضعیت جهان در صورت افزایش سه درجه‌ای دما می‌تواند نکات درخور توجهی را شامل شـود. در گام اول باید توجه داشت که در صورت وقوع این حد از افزایش دما، با سـیاره‌ای دگرگون‌شده مواجه خواهیم بود. در صورت گرمایش ۳ درجه‌ای، بالا آمدن سـطح دریاها احتمالاً بسیاری از شهرهای ساحلی از جمله کلان‌شهرهایی مانند ریو دو ژانیرو در برزیل، شـانگهای در چین، میامی در آمریکا و اوساکا در ژاپن را غرق خواهد کرد. مشکلات متعدد دیگر از جمله آب‌وهوای شـدید، موج‌های گرمایی بی‌امان، گسـترش بیماری‌های ناقل‌محور، انقراض گسترده گونه‌ها و کاهش عملکرد محصولات کشاورزی نیز تشدید خواهد شد. محاسـبه هزینه واقعی همه این اختلالات غیرممکن است. اما با محتمل‌تر شدن چشـم‌انداز گرمایش شدیدتر، برخی برآوردها در این خصوص منتشر شده است. بر اساس مقاله‌ای از محققان مؤسسـه پوتسـدام در زمینه تحقیقات تأثیرات آب‌وهوایی، تا سال ۲۰۴۹ هزینه‌های ناشی از تاثیر تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند به بیش از ۳۸ تریلیون دلار در سال برسد

در همیـن حال بر اسـاس گزارش ماه فوریه مؤسسـه فرستاسـتریت که مدل‌سازی ریسـک آب‌وهوایی را انجام

منبع: نیویورک تایمز

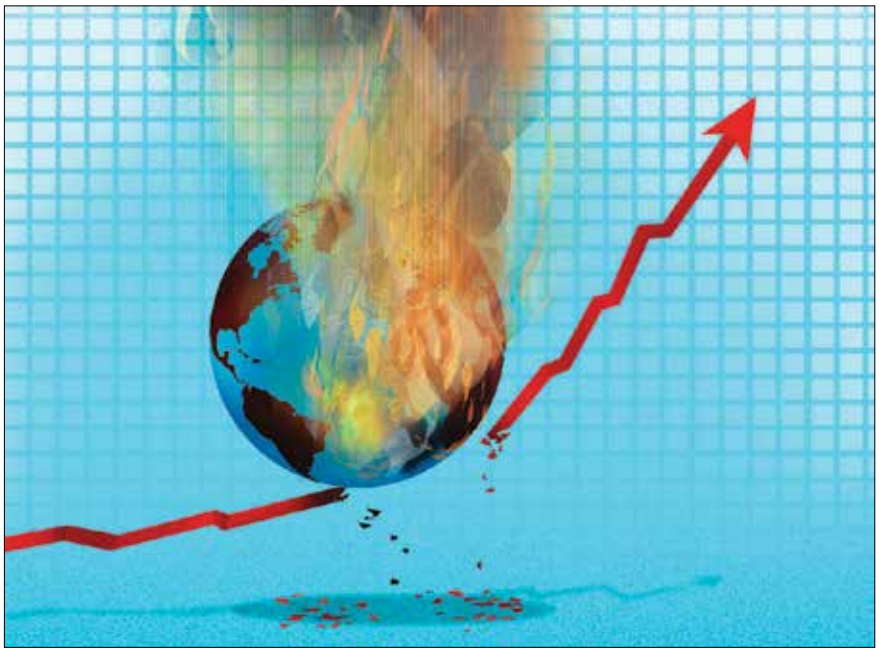
چرا باید خواند:
تغییرات آب و هوایی می‌تواند ارزش املاک را از بین ببرد، شهرها را نابود کند و کاری کند که هیچ چیز قابل بیمه نباشد. بخوانید تا ببینید ضرر اقتصادی این موضوع چقدر گسترده است.

می‌دهد، انتظار می‌رود تغییرات آب و هوایی فقط در آمریکا تا سال ۲۰۵۵ معادل ۱.۴۷ تریلیون دلار از ارزش املاک سراسر این کشور را از بین ببرد. مثلاً این طور گزارش شده که در شهر نیویورک، بیش از هشتاد هزار خانه احتمالاً در پانزده سال آینده بر اثر وقوع سیلاب‌های شدید از بین خواهند رفت. اما فراتر از خسارات مستقیم ناشی از تغییرات آب‌وهوایی شدید و سیلاب‌ها، باید به این نکته توجه کرد که کاهش تولید نیز محتمل است زیرا محصولات کشاورزی بر اثر سیلاب‌ها و بلایای طبیعی از بین می‌روند و گرمای شدید نیز زنجیره‌های تأمین را تحت فشار قرار می‌دهد.

از سـوی دیگر این طور پیش‌بینی شـده که در جهانی با گرمایش ۳ درجه‌ای، تولید ناخالص داخلی جهانی به‌طور میانگین ۱۰ درصد کاهش خواهد یافت و کشورهای فقیرتر نیز بیشترین ضربه را از آن خواهند خورد. گونتر تالینگر، عضو هیئت نظارت بیمه آلیانتز SE سوئیس، اخیراً هشداری جدی درباره معنای این هزینه‌ها برای سیستم مالی جهانی ارائه داد. به گفته او، تغییرات آب‌وهوایی به سادگی برخی چیزها را غیرقابل بیمه می‌کنند. تالینگر می‌گوید: «در چنین شرایطی، محاسبات از هم می‌پاشد زیرا حق بیمه‌های مورد نیاز از توان مالی افراد یا شرکت‌ها فراتر می‌رود. این اتفاق حتی هم‌اکنون هم در حال رخ دادن است. برخی مناطق در جهان شرایطی دارند که به کل باعث می‌شود قابل بیمه‌شدن نباشند.»

با این حال، تالینگر معتقد است که این ریسک‌ها به مراتب فراتر از کسب‌وکار بیمه می‌رود: «این تعدیل یک‌باره بازار نیست. این یک ریسک سیستمیک است که بنیان خود بخش مالی را تهدید می‌کند. اگر بیمه دیگر در دسترس نباشد، سایر خدمات مالی نیز غیرقابل دسترس می‌شوند. خانه‌ای که نتوان آن را بیمه کرد، نمی‌تواند وثیقه گذاشته شود. هیچ بانکی برای املاک غیرقابل بیمه وام صادر نخواهد کرد. بازارهای اعتباری یخ می‌زنند. این یک بحران اعتباری ناشی از آب‌وهوا است.»

در چنین شرایطی، بخش مالی به آن گونه‌ای که می‌شناسیم از کار می‌افتد. به همین طریق، سرمایه‌داری به آن گونه‌ای که می‌شناسیم دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود.



[آینده جهان]

بی‌خانمانی به شیوه مدرن

بحران مسکن در اقتصادهای ثروتمند چه می‌کند؟

منبع: گالوپ نیوز

چرا باید خواند: آیا اقتصادهای ثروتمند بهترین مسکن و مقرون‌به‌صرفه‌ترین گزینه در این باب را در اختیار مردم می‌گذارند؟ اگر حدس می‌زنید پاسخ منفی باشد، اینجا را بخوانید.



به طورمعمول، دسترسی به «مسکن خوب و مقرون‌به‌صرفه» باید نقطه تفاوت اقتصادهای ثروتمند و غیرثروتمند می‌بود و به طور معمول باید در دهه‌های اخیر شاهد افزایش رضایت مردم از دسترسی به مسکن مناسب در اقتصادهای ثروتمند بودیم. اما این روند عملاً در سال‌های خیر کاهش چشمگیری داشته است و حتی روندی معکوس را در پیش گرفته است.

تازه‌ترین آمار نشان می‌دهد ساکنان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (که متشکل از ۳۸ اقتصاد عمدتاً پردرآمد و بازارمحور دنیاست) از وضعیت مسکن خود نارضایتی فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند، در حالی که در سایرِ نقاط جهان مسیر متفاوتی مشاهده می‌شود. در سال‌های چالش‌برانگیزِ پس از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، اقتصادهای ثروتمند همچنان رضایت بسیار بیشتری نسبت به مسکن در مقایسه با سایر نقاط جهان داشتند. اما این وضعیت پس از سال ۲۰۲۱ میلادی به صورت محسوسی تغییر کرد.

در سال ۲۰۲۴، به‌طور میانگین تنها ۴۳ درصد از مردم در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه از دسترسی به مسکن خوب و مقرون‌به‌صرفه راضی بودند، در حالی که این رقم در سایر نقاط جهان پنجاه درصد بود. این میزان نسبت به سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ (که میانگین رضایت در آنها چهل درصد بود) اندکی بهبود یافته، اما در مقایسه با روند بلندمدت همچنان پایین است.

در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه کاهش قابل توجهی در رضایت از مسکن تجربه کرده‌اند. ترکیه، کانادا، آمریکا، هلند و استرالیا در سال ۲۰۲۴ کم‌ترین میزان رضایت را در مقایسه با میانگین بلندمدت خود ثبت کردند. از بین ۳۸ کشور عضو آن سازمان، تنها استونی با رضایت ۷۰ درصدی در سال ۲۰۲۴، افزایش قابل توجهی نسبت به میانگین بلندمدت خود (۵۴ درصد) داشت.

البته باید به این نکته توجه داشت که با وجود این کاهش رضایت، اکثریت مردم در کشورهای ثروتمند برای تأمین سرپناه مناسب با مشکل مواجه نیستند. در سال ۲۰۲۴، تنها ۱۱ درصد از بزرگسالان در کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه گزارش دادند که در ۱۲ ماه گذشته پول کافی برای تأمین مسکن مناسب نداشته‌اند، در حالی که این رقم در سایر نقاط جهان ۳۸ درصد بود. این آمار نشان‌دهنده شکاف قابل توجهی است.

با این حال، اینکه رضایت از مسکن مقرون‌به‌صرفه در سال‌های اخیر به‌طور محسوسی کاهش یافته است، نکته قابل تاملی در وضعیت اقتصادی مردم در اقتصادهای ثروتمند را به نمایش می‌گذارد. درواقع تصور بر این است که در چنین کشورهایی اکثر مردم توانایی پرداخت هزینه «نوعی از سرپناه» را دارند.

از آن سو در کشورهای فقیرتر، تعداد بسیار بیشتری از مردم با ناامنی واقعی مسکن روبه‌رو هستند و همان دسترسی به «نوعی سرپناه» باید نقطه تفاوت اقتصادهای ثروتمند و غیرثروتمند می‌بود. با این حال، رضایت از مسکن مقرون به صرفه در اقتصادهای فقیرتر در حال افزایش است. این احتمالاً بازتابی از انتظارات متفاوت مردم در هر دو نوع از این کشورها و وابستگی دیدگاه‌ها به محل زندگی افراد است.

در کشورهای با درآمد بالا، مردم به دلیل بی‌خانمان‌نبودن یا قرار نداشتن در آستانه بی‌خانمانی احساس رضایت نخواهند کرد؛ بلکه اتفاقاً از این که کاهشی در وضعیت مسکنِ در دسترسشان (مانند اجاره مقرون‌به‌صرفه، مالکیت خانه یا حق انتخاب) مشاهده می‌کنند دچار احساس نارضایتی می‌شوند. درواقع صرف وجود سرپناه برایشان کافی نیست.

از سوی دیگر، در کشورهای کم‌درآمدتر، رضایت مردم ممکن است ناشی از بهبود تدریجی دسترسی به مسکن اولیه باشد، هر چند که سختی‌های مالی و مادی بیشتری را به‌طور کلی تجربه کنند. اینکه عدم رضایت از مقرون‌به‌صرفه بودنِ مسکن در بین اقتصادهای ثروتمند به یک بحران تبدیل شود موضوع قابل تامل و منحصر بفردی است؛ چرا که سایر جنبه‌های خدمات محلی از روند مشابهی پیروی نمی‌کنند. درواقع مردم در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در مورد رضایت از خدمات بهداشتی محلی، مدارس، حمل‌ونقل عمومی و جاده‌ها، همچنان رضایت بیشتری نسبت به سایر نقاط جهان دارند.

مسکن تنها خدمتی از میان این پنج خدمت است که میانگین رضایت از آن از سال ۲۰۱۰

در زمان برگزاری انتخابات مشخص می‌شود که مردم چقدر به موضوع مسکن اهمیت داده‌اند و تا چه حد رهبران ناموفق در عرصه تامین مسکنِ مقرون‌به صرفه را در پای صندوق‌های رای تنبیه خواهند کرد.

بیش از ۱۰ درصد کاهش یافته است. جالب اینجاست که رضایت از خدمات بهداشتی هشت درصد کاهش یافته، در حالی که سایر موارد عموماً پایدار بوده‌اند. همچنین مسکن تنها خدمتی است که در سال ۲۰۲۴ رضایت میانگین از آن به بیش از پنجاه درصد نرسیده است.

این طور به نظر می‌رسد که رضایت از مسکن ارتباط تنگاتنگی با قیمت‌ها دارد. در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ارتباط واضحی بین تغییرات قیمت مسکن و تغییرات در رضایت از دسترسی به مسکن مقرون‌به‌صرفه وجود دارد و نارضایتی عمومی با افزایش قیمت‌ها افزایش یافته است.

برای بررسی این موضوع باید کمی به عقب برگردیم. پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، قیمت مسکن در کشورهای عضو آن سازمان از اوج خود در سال ۲۰۰۷ پایین آمد و تا سال ۲۰۱۷ طول کشید تا این رقم دوباره بتواند از رقم دوران پیش از بحران فراتر رود. همگام با افزایش قیمت‌های مسکن، درصد مردمی در کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که معتقد بودند به مسکن خوب و مقرون‌به‌صرفه دسترسی ندارند نیز افزایش یافت.

نارضایتی از مسکن در سال ۲۰۲۲ میلادی در اقتصادهای ثروتمند به اوج خود یعنی به ۵۲ درصد رسید. این در حالی بود که قیمت مسکن هم در سال ۲۰۲۲ به اوج خود رسیده بود. در دو سالِ بعدی یعنی ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ میزان نارضایتی از مسکن کاهش اندکی نشان داد.

اگرچه قیمت مسکن تنها عامل مؤثر در دیدگاه مردم نسبت به دسترسی به مسکن مقرون‌به‌صرفه نیست، اما به نظر می‌رسد در کشورهای ثروتمندتر شاخص پیش‌بینی‌کننده قوی‌ای باشد. اینجاست که پرسش جدیدی پیش می‌آید: آیا رضایت از مسکن به معنای رضایت از زندگی است؟

واقعیت این است که احساس افراد نسبت به وضعیت مسکن در منطقه‌شان، ارتباط تنگاتنگی با نگرش آن‌ها نسبت به سایر جنبه‌های زندگی دارد. با در نظر گرفتن عوامل جمعیت‌شناسی و تولید ناخالص داخلی، افرادی که از دسترسی به مسکن مقرون‌به‌صرفه در کشورشان راضی هستند، با درصد احتمال بیشتری بهبود در سطح زندگی خود را احساس کرده‌اند.

اما تأثیر رضایت از مسکن بسیار فراتر از ادراکات اقتصادی است. هرچه فردی از وضعیت مسکن رضایت بیشتری داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که نسبت به عملکرد رهبران کشورش نظر مثبت‌تری داشته باشد، خودش احساس آزادی شخصی کند و در منطقه زندگی‌اش نیز احساس امنیت داشته باشد. همچنین رضایت از مسکن با سطوح پایین‌تر استرس و در نهایت، احساس پیشرفت در زندگی (ارزیابی مثبت از زندگی) مرتبط است.

اقتصادهای در حال توسعه در برخی موارد از حقوق و حمایت‌های ضعیف‌تری در زمینه مالکیت و تصرف برخوردارند، حمایت دولتی کمتری برای مسکن دریافت می‌کنند و شبکه‌های رفاه اجتماعی کوچک‌تری دارند. بنابراین، تأمین مسکن خوب در اقتصادهای در حال توسعه می‌تواند نقش محوری‌تری در افزایش رضایت اقتصادی و شخصی افراد ایفا کند.

با این حال، تفاوت‌ها بین اقتصادهای ثروتمند و غیرثروتمند در زمینه تأثیر رضایت از مسکن بر پیشرفت فرد، چندان زیاد نیست. صرف نظر از سطح توسعه اقتصادی، این طور به نظر می‌رسد که در سراسر جهان، مسکن تأثیر واضحی بر رفاه شخصی دارد. امروزه در اقتصادهای ثروتمند شاهدیم که افزایش قیمت مسکن، نارضایتی از دسترسی به مسکن را به بالاترین حد رسانده است، به طوری که سطح رضایت از سایر خدمات مانند بهداشت و مدارس در این کشورها به طرز قابل توجهی بالاتر از مسکن است. از آنجا که همواره بخش بزرگی از درآمدهای نیروی کار در کشورها صرف تامین مسکن آنها می‌شود، می‌توان درک کرد که چرا نارضایتی از مسکن می‌تواند تا این حد روی رفاه شخصی و رضایت از زندگی آنها تاثیر بگذارد.

اینکه رای‌دهندگان عادی همواره رهبران کشور را مسئول وضعیت مسکن و تاثیر آن بر زندگی‌شان بدانند موضوعی است که از جهاتی به ارزش زمین و سیاست‌های دولت‌ها در قبال آن مربوط می‌شود. مستاجران و متقاضیان خرید مسکن به دلیل همین سیاست‌ها تحت فشار زیادی قرار می‌گیرند و ممکن است درنهایت هم نتوانند هدف خود در تامین مسکن را برآورده کنند. از سوی دیگر، همان ارزش‌های سرسام‌آور زمین که مستأجران و متقاضیان خرید مسکن را تحت فشار قرار می‌دهد، توانایی شهرها را برای پاسخگویی به نیازهای مسکن و حمل‌ونقل (چه از طریق برنامه‌ریزی و چه از طریق گرفتن مالیات) محدود می‌کند. اینها همگی موضوعی برای نارضایتی در جمعه هستند.

اصولاً قیمت زمین‌های شهری به‌دلیل دو روند بلندمدت در حال افزایش بی‌رویه است:

اول، اقتصاد جهانی از حالتی که عمدتاً با دستمزدهای حاصل از کار پیش می‌رفت، به اقتصادی تبدیل شده که با بازده دارایی‌ها هدایت می‌شود. امروز، زمین شهری بزرگ‌ترین دسته از دارایی‌های سرمایه‌ای ثابت در جهان است.

دوم، این اقتصادِ متکی بر دارایی‌ها، شکاف بین دستمزدها و قیمت مسکن را گسترش داده و به تشدید نابرابری دامن زده است. مسکن به اصلی‌ترین عرصه تجلی این نابرابری تبدیل شده است. خشم عمومی از این شکاف عمیق بین درآمدهای راکد و هزینه‌های سرسام‌آور مسکن، امروزه در بسیاری از کشورهای جهان به تنش سیاسی انجامیده است. اکنون بسیاری از مردم عملاً مقامات محلی و مقررات شهرسازی را به خاطر محدود کردن عرضه مسکنِ جدید مقصر می‌دانند. استدلال آن‌ها این است که اگر فقط ساخت‌وساز بیشتر شود، قیمت‌ها کاهش خواهد یافت. به هر ترتیب مسکن همچنان عاملی حیاتی در رفاه شخصی محسوب می‌شود و وقتی مردم از وضعیت مسکن ناراضی باشند، رضایت از زندگی کاهش می‌یابد. این مسکن را نه فقط به یک دغدغه اقتصادی، بلکه به مسئله‌ای عمیقاً انسانی تبدیل می‌کند. برداشت عمومی از مسکن مقرون‌به‌صرفه همچنین ارتباط تنگاتنگی با محبوبیت رهبران دارد. درواقع در زمان برگزاری انتخابات مشخص می‌شود که مردم چقدر به موضوع مسکن اهمیت داده‌اند و تا چه حد رهبران ناموفق در عرصه تامین مسکنِ مقرون‌به صرفه را در پای صندوق‌های رای تنبیه خواهند کرد.

هرچه فردی از وضعیت مسکن رضایت بیشتری داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که نسبت به عملکرد رهبران کشورش نظر مثبت‌تری داشته باشد



در کشورهای کم‌درآمدتر، رضایت مردم ممکن است ناشی از بهبود تدریجی دسترسی به مسکن اولیه باشد، هرچند که سختی‌های مالی و مادی بیشتری را به‌طور کلی تجربه کنند

آب‌های قطبی در مقایسه با پنج مسیر اصلی دریایی دنیا، که اغلب در معرض خطرات ناشی از جنگ یا تروریسم هستند، نسبتاً ایمن‌تر تلقی می‌شوند.

[آینده جهان]

جنگ سرد قطبی

ترامپ فرصت طلایی را در قطب شمال از دست می‌دهد

از زمانی که دونالد ترامپ دوباره در آمریکا به قدرت رسید، اشاره به اینکه «آمریکا باید در اولویت باشد» از زبان او نیفتاده است. اما اگر چنین شعارهایی قرار بود با استفاده خردمندانه از قدرت آمریکا هم همراه باشد اوضاع حتماً فرق می‌کرد. با این حال شاهدیم که دولت ترامپ دنبال منافعی است که لزوماً خردمندانه تلقی نمی‌شوند. یکی از این موضوعات هم بحث تجارت از طریق مسیر قطب شمال است. بله درست خواندید، قطب شمال یک موضوع مهم امروز دنیاست.

با توجه به دسترسی محدود به قطب شمال، ذینفعان منطقه‌ای مدت‌هاست که به‌طور تلویحی توافق کرده‌اند تا از رویارویی در این منطقه پرهیز کنند. اما با گرم‌تر شدن زمین و افزایش دسترسی به قطب شمال، فعالیت‌های تجاری در این منطقه به‌طور فزاینده و قابل توجهی ممکن خواهد شد. فرصت‌های اصلی شامل لجستیک، شیلات، گردشگری و از همه مهم‌تر، استخراج منابع می‌شود. بر اساس بررسی‌های زمین‌شناسی آمریکا در سال ۲۰۰۸، این منطقه ممکن است حاوی حدود ۹۰ میلیارد بشکه نفت و ۴۶ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی باشد؛ یعنی به ترتیب ۱۳ درصد و ۳۰ درصد از ذخایر کشف‌نشده جهانی. کاهش یخ‌های دریایی در منطقه قطب شمال نیز به معنای گشایش مسیرهای دریایی است که می‌تواند زمان سفر را به‌طور چشمگیری کاهش داده و نیاز به سوخت را کم کند. علاوه بر این، آب‌های قطبی در مقایسه با پنج مسیر اصلی دریایی دنیا، که اغلب در معرض خطرات ناشی از جنگ یا تروریسم هستند، نسبتاً «ایمن‌تر» تلقی می‌شوند.

طبق تحلیلی که درباره سرمایه‌گذاری‌های کشورهای قطبی (به‌جز چین) در دسامبر سال ۲۰۲۴ میلادی منتشر شد، میانگین کل سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ حدود ۱۰۷ میلیارد دلار در سال بوده است. روسیه با ۶۱.۶ درصد بیشترین سهم را داشته و آمریکا با ۱۴.۴ درصد در رتبه دوم قرار دارد. شش کشور دیگر مجموعاً ۲۴ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها را تشکیل می‌دهند.

واقعیت این است که باز شدن مسیرهای تجاری جدید در طول تاریخ اغلب باعث تبدیل مناطق آرام به میدان رقابت شده و قطب شمال نیز از این قاعده مستثنی نیست.



در این منطقه می‌توان نشانه‌های آغاز جنگ سرد جدید را مشاهده کرد. در وهله اول باید به این نکته توجه کرد که روسیه، اقیانوس منجمد شمالی را به اولویت امنیتی خود بدل کرده است. این کشور زیرساخت‌های نظامی خود در سواحل شمالی‌اش را بازسازی کرده که از جمله آنها می‌توان به سه پایگاه اصلی، ۱۳ فرودگاه، ۱۰ ایستگاه رادار و همچنین ایستگاه‌های مرزی و امداد و نجات اشاره کرد.

ناوگان یخشکن روسیه اکنون شامل ۴۱ کشتی است که از مجموع ناوگان آمریکا و متحدانش بیشتر است. روسیه هفت یخشکن هسته‌ای دارد، در حالی که آمریکا و متحدانش هیچ‌کدام یخشکن هسته‌ای ندارند. از سوی دیگر، روسیه الگوی جنگ با شدت کم خود را به این منطقه نیز وارد کرده است. از سال ۲۰۲۰، روسیه دست به اقدامات نظامی خاصی مثل ورود به حریم هوایی، مانورهای نظامی، ایجاد اخلال در سیستم جی‌پی‌اس، جنگ الکترونیک و موارد مشابه زده است. قدرت بزرگ دیگر در منطقه یعنی چین نیز قطب شمال را بخشی از منافع ملی خود می‌داند و راهبردی جامع را در زمینه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، فناوری و نظامی در منطقه قطب شمال پیش گرفته است. چین خود را «دولت نزدیک به قطب شمال» می‌داند و تا سال ۲۰۲۳، بیش از ۹۰ میلیارد دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده است. نیروی دریایی چین از ناوگان آمریکا پیشی گرفته و در حال خرید یخشکن است. چین همچنین در تمرینات و گشت‌های مشترک دریایی، هوایی و گارد ساحلی با روسیه مشارکت دارد.

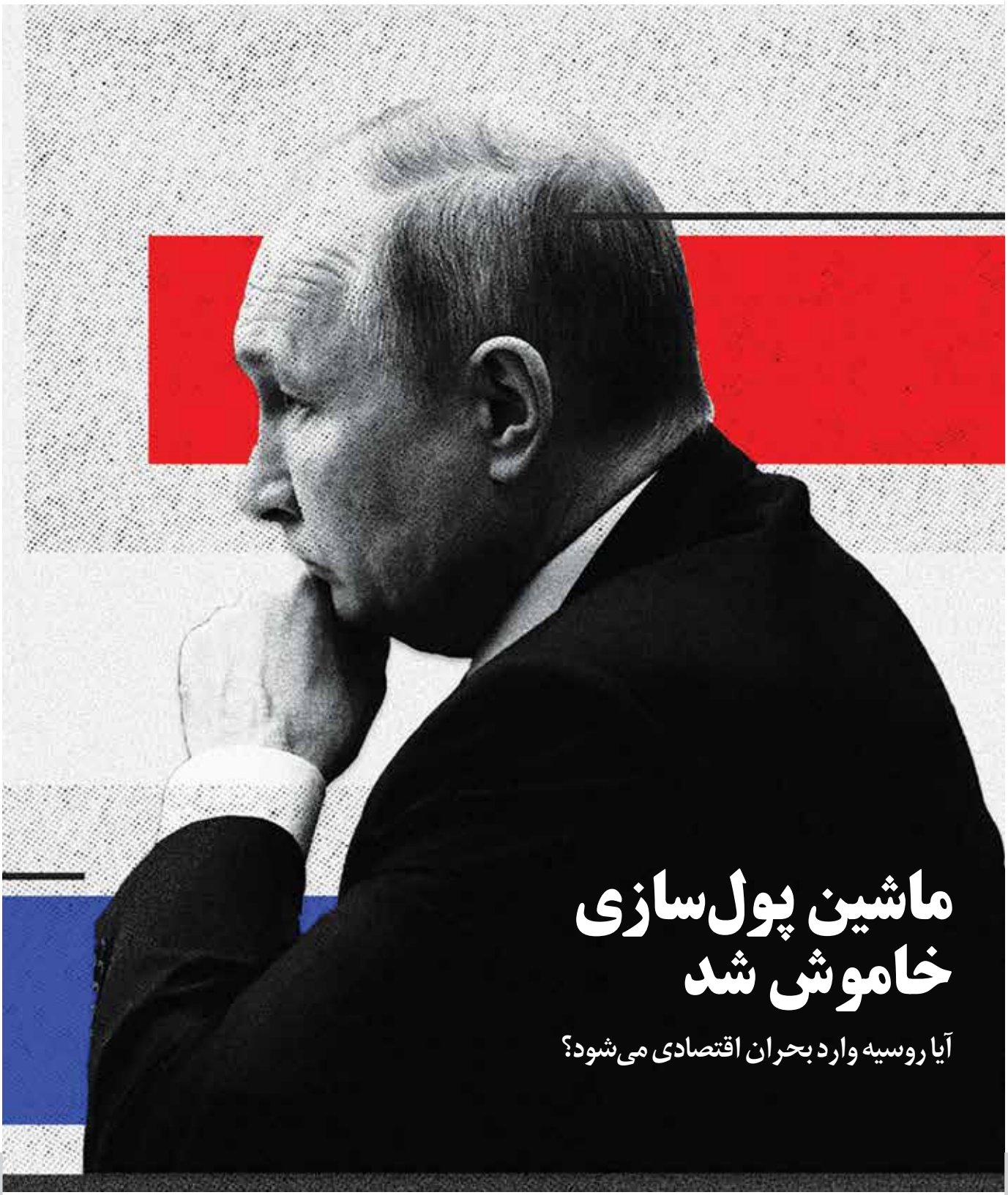
منبع: مدرن دیپلماسی

چرا باید خواند: منطقه قطب شمال این روزها جایگاه جولان قدرت‌های بزرگ جهانی است. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور این منطقه به یک منطقه طلایی برای تجارت تبدیل خواهد شد

در مجموع، این منطقه که پیش‌تر آرام بود، اکنون تنها جایی است که آمریکا در آن مستقیماً با هر دو کشور روسیه و چین مواجه می‌شود. با این حال، آمریکا شانس آورده و از آنچه که مزیت زمین خودی خوانده می‌شود در منطقه قطب شمال برخوردار است.

برخلاف اقیانوس‌های هند و آرام، منطقه قطب شمال در قلمرو نهادهای چندجانبه منطقه‌ای و کارآمد قرار دارد. شورای قطب شمال که مهم‌ترین نهاد بین دولتی منطقه است، از هشت کشور که عضو دائم هستند تشکیل شده است و شش کشور آن از متحدان ناتو هستند. با این حال، ترامپ از زمان آغاز به کار دولتش رویکرد غیرمنطقی را در این منطقه دنبال کرده که مهم‌ترینش فشار روی کانادا برای تبدیل شدن به ایالت جدید آمریکا و فشار به دانمارک برای فروختن گرینلند بوده است. این رفتار با دو متحد غربی، به ضرر دولت او تمام شده است. از سوی دیگر، آمریکا در زمینه جدا کردنِ دو کشور روسیه و چین در این منطقه هنوز به جایی نرسیده است و علتش هم این است که منافع متقابل این دو کشور به خصوص از لحاظ اقتصادی در منطقه قطب شمال بسیار بالا است. آمریکا که قصد دارد اول چین را زمین بزند، فعلاً باید دنبال راهی برای جدایی آنها باشد.

اکونومیست



ماشین پول‌سازی خاموش شد

آیا روسیه وارد بحران اقتصادی می‌شود؟

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

کدام کشورها در مسیر توسعه‌اند؟

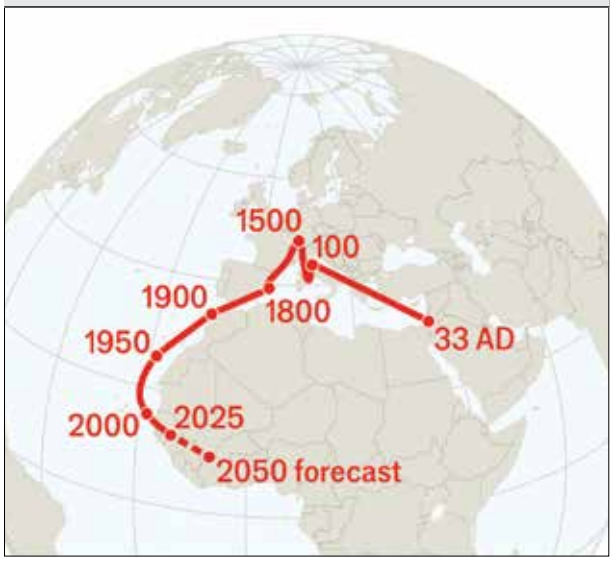
در دوران همه‌گیری کرونا، بسیاری از افراد امیدوار بودند که جهان خیلی زود روند بهبود خود را آغاز کند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که آسیب‌های وارد شده به استانداردهای زندگی ممکن است ماندگار باشد. با این حال، وضعیت برخی از کشورها بهتر است و می‌توانند محل خوبی برای زندگی باشند. برای مثال کشورهای ثروتمند نظیر ایسلند و سوئیس در چنین وضعیتی قرار دارند. با این حال، توسعه در همه جای دنیا یکسان نبوده است.

شاخص توسعه اجتماعی ۱۰۰ = بهترین			
رتبه	۱۹۹۰	۲۰۲۰	تغییرات رتبه ۲۰۲۰-۱۹۹۰
سوئیس	۸۳	۹۴	۴
نروژ	۸۴	۹۴	۱
دانمارک	۸۴	۹۳	۱
ایسلند	۸۰	۹۳	۱۱
آلمان	۸۲	۹۳	۲
فنلاند	۸۳	۹۳	۰
سوئد	۸۴	۹۲	-۵
هلند	۸۱	۹۲	۳
کانادا	۸۵	۹۲	-۸
اتریش	۸۰	۹۲	۷

کانون کلیسای جهان کجاست؟

پس از درگذشت پاپ فرانسیس، مشخص شده که مرکز ثقل کلیسای کاتولیک در حال جابه‌جایی است. اگرچه رم هنوز مرکز معنوی و اداری کلیساست، اما جمعیت و نفوذ کاتولیک‌ها به‌طور فزاینده‌ای به سمت جنوب و شرق، به‌ویژه در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا در حال حرکت است.

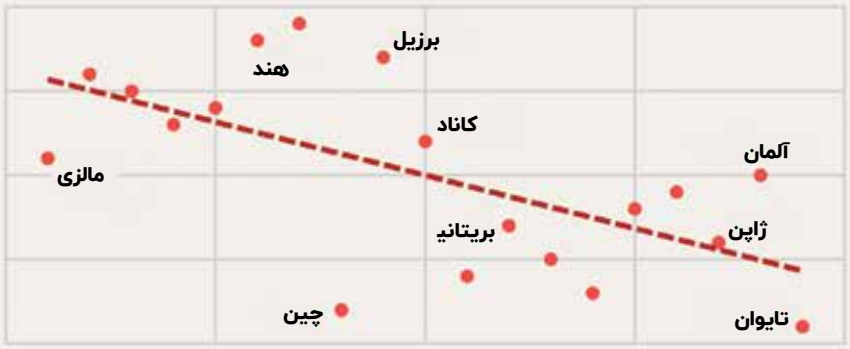
مهاجرت کبری! کانون اصلی کاتولیک ها



بازار سهام چه کشوری بیشترین آسیب را دید؟

در پی سقوط وال‌استریت پس از آغاز ریاست‌جمهوری ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵، شاخص S&P 500 بیش از ۹درصد و نزدک نزدیک به ۱۵درصد کاهش یافته‌اند. شرکت‌های بزرگ فناوری مانند اپل و انویدیا یک‌چهارم ارزش خود را از دست داده‌اند. در نتیجه، سرمایه‌گذاران به بازارهای امن یا بازارهای خارج از آمریکا روی آورده‌اند. برخی بورس‌های بین‌المللی سود زیادی برده‌اند مثل لهستان (+۲۱درصد)، اسپانیا (+۱۳درصد) و مکزیک که یا از تعرفه‌های ترامپ کمتر آسیب می‌بینند یا رشد اقتصادی داخلی بالایی دارند. شاخص بورس اسپانیا به‌دلیل وابستگی به گردشگری، مهاجرت و سهم بالای بخش انرژی و خدمات رشد خوبی داشته است. در مقابل، آلمان با وجود آسیب‌پذیری بالا نسبت به تعرفه‌ها، بازده مثبت داشته که باعث شگفتی شده است.

عملکرد در بازار، دوم تا بیست‌وچهارم آوریل ۲۰۲۵ ↑



آسیب‌پذیری به تعرفه →

شرطبندی روی پاپ

چند هفته‌ای است که پاپ جدید انتخاب شده است. اما قبل از مجمع کاردینال‌ها، فضای شرطبندی روی پاپ جدید رونق بسیار داشت. کاربران سه بازار پیش‌بینی Polymarket Kalshi, Betfair, ۱۹میلیون دلار روی گزینه‌های احتمالی شرطبندی کردند؛ رقمی که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۵۰ برابر شده است. هرچند روند انتخاب پاپ به‌طور رسمی معنوی و سری است، اما شرطبندی روی آن پیشینه‌ای طولانی دارد، حتی از قرن ۱۶ میلادی. در حال حاضر، شرطبندها بر اساس تجربه، جایگاه کلیسایی، و جهت‌گیری‌های کلی کلیسا پیش‌بینی می‌کنند.

پاپ بعدی، درصد احتمال انتخاب هر کدام براساس بازارهای شرطبندی



بحران مسکن در استرالیا

شاخص جدید «کری بردشا» نشان می‌دهد بحران مسکن در استرالیا به اوج رسیده است. در بسیاری از شهرهای بزرگ، افراد با درآمد متوسط نمی‌توانند به‌تنهایی خانه اجاره کنند. در ۲۵ سال گذشته، قیمت خانه نسبت به درآمد دو برابر شده و بازار اجاره هم با کمبود عرضه مواجه است. طبق این شاخص، برای اجاره یک آپارتمان یک‌خوابه در سیدنی، فرد باید سالانه ۱۱۶ هزار دلار استرالیا درآمد داشته باشد، درحالی‌که درآمد متوسط پایین‌تر از این است.

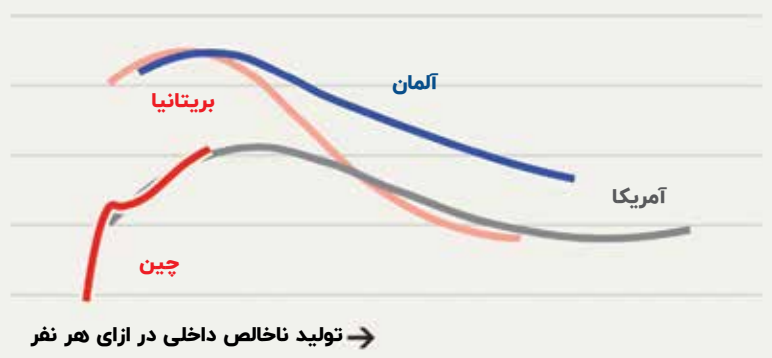
شهرهای استرالیایی، اجاره یک‌خوابه به درصد از حقوق



تجارت بین‌المللی، تولید در آمریکا را کشته است؟

برخلاف روایت دونالد ترامپ که تجارت جهانی را مقصر افول تولید در آمریکا می‌داند، داده‌ها نشان می‌دهند عوامل اصلی این روند، تکنولوژی و تغییرات طبیعی توسعه اقتصادی هستند. ترامپ با اعمال تعرفه‌های سنگین قصد دارد تولید را به داخل کشور بازگرداند و آمریکا را به یک ابرقدرت صنعتی تبدیل کند ــ رویکردی که بر نوستالژی مشاغل کارخانه‌ای با دستمزدهای خوب برای کارگران غیرماهر متکی است.

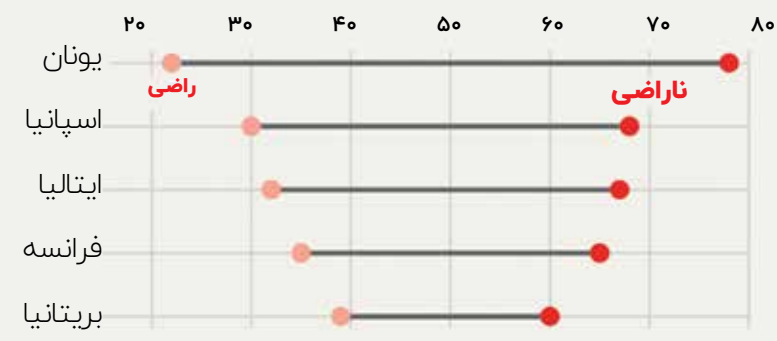
تولید به درصد از مجموع بیکاری



مشکل دموکراسی در اروپا چیست؟

در سال ۲۰۲۵، اروپا بار دیگر در شاخص دموکراسی جهانی، که هر سال توسط شرکت EIU (وابسته به اکونومیست) منتشر می‌شود، بهترین عملکرد را داشت. در حالی که بسیاری از نقاط جهان با کاهش دموکراسی روبرو بودند ــ در نتیجه تقویت دیکتاتورها و رژیم‌های رو به زوال ــ امتیاز اروپا اندکی افزایش یافت. اما در کمال تعجب، بسیاری از اروپایی‌ها احساس نمی‌کنند دلیلی برای جشن گرفتن وجود دارد.

چقدر از شیوه اداره دموکراسی در کشورتان رضایت دارید؟، ۲۰۲۴، درصد پاسخگویان



تورم روسیه ماه‌ها بالاتر از هدف ۴ درصد بانک مرکزی بوده و در فوریه و مارس حتی از ۱۰ درصد هم فراتر رفته است. هزینه‌های نظامی بی‌محابا یکی از دلایل است، اما کمبود نیروی کار ناشی سربازگیری و مهاجرت نیروی کار ماهر هم در آن نقش دارد.

[روسیه]

افت اقتصاد در سرزمین تزارها

آیا اقتصاد روسیه به حیات خود ادامه خواهد داد؟

از کالینینگراد تا ولادی‌وستوک، چیزی تغییر کرده است. یک شاخص فرکانس بالا که توسط بانک گلدمن ساکس تهیه شده، نشان می‌دهد که از پایان سال گذشته، رشد اقتصادی سالانه روسیه از حدود ۵ درصد به حدود صفر کاهش یافته است. بانک توسعه روسیه (VEB) هم روند مشابهی را در برآورد رشد ماهانه خود مشاهده کرده است. شاخص فرکانس بالای گردش مالی کسب‌وکارها که توسط اسبربانک - بزرگ‌ترین وام‌دهنده روسیه - تهیه شده، کاهش یافته است. دولت هم با وجود احتیاط، به وجود مشکل اذعان کرده است. بانک مرکزی روسیه در اوایل آوریل اعلام کرد که اخیراً «در تعدادی از بخش‌ها تولید به دلیل سقوط تقاضا کاهش یافته است.»

این نگرانی‌ها پس از سه سال شکل گرفته‌اند که در آن اقتصاد روسیه برخلاف همه پیش‌بینی‌ها بهتر عمل کرده بود؛ ماجرا هم به خرج‌تراشی مالی، قیمت بالای کالاهای اساسی و نظامی‌سازی اقتصاد مربوط می‌شود. پس از تهاجم تمام‌عیار به اوکراین در سال ۲۰۲۲، اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کردند که تولید ناخالص داخلی (GDP) سالانه تا ۱۵ درصد کاهش یابد. اما در واقعیت، تولید ناخالص داخلی آن سال تنها ۱٫۴ درصد کاهش یافت، سپس در سال ۲۰۲۳ به میزان ۴.۱ درصد و در سال ۲۰۲۴ به ۴.۳ درصد رشد کرد. اعتماد مصرف‌کننده نزدیک به رکوردهای تاریخی بود. وقتی به نظر می‌رسید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، ممکن است آنچه را پوتین برای پایان جنگ در اوکراین می‌خواهد، بدهد، برخی انتظار داشتند اقتصاد روسیه در سال ۲۰۲۵ حتی بیشتر شتاب بگیرد.

اما دلیل این افت ناگهانی چیست؟ سه عامل برجسته‌اند. نخست، چیزی است که بانک مرکزی روسیه از آن به‌عنوان «تحول ساختاری» اقتصاد یاد می‌کند. اقتصادی که قبلاً رو به غرب داشت و تا حدودی پذیرای بخش خصوصی بود، از سال ۲۰۲۲ به یک اقتصاد جنگی با تمرکز بر شرق تبدیل شده است. این تحول نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده‌ای بوده، نه فقط در کارخانه‌های تولید سلاح و مهمات، بلکه در زنجیره‌های تأمین جدید برای تجارت با چین و هند و همچنین تولید داخلی بیشتر. تا میانه سال ۲۰۲۴، هزینه واقعی سرمایه‌گذاری ثابت ۲۳ درصد بالاتر از اواخر ۲۰۲۱ بود.

بانک مرکزی اکنون می‌گوید این تنظیمات به پایان رسیده است. هزینه‌های نظامی هم در همین مسیر حرکت می‌کنند. جولیان کوپر از موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) برآورد می‌کند که هزینه‌های نظامی روسیه امسال تنها ۳.۴ درصد به‌صورت واقعی رشد خواهد کرد؛ افت شدیدی نسبت به افزایش ۵۳ درصدی سال گذشته. کاهش هزینه‌های تحول ساختاری به معنای رشد کندتر است ــاما اگر این کاهش منابع را برای سرمایه‌گذاری‌های مفید آزاد کند، نباید برای پوتین نگران‌کننده باشد. او در دسامبر گفت: «هرچند شاید عجیب به نظر برسد، با در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصاد کلان، ما هنوز به چنین رشدی نیاز نداریم.»

دومین عامل، سیاست پولی است. تورم روسیه ماه‌ها بالاتر از هدف ۴ درصد بانک مرکزی بوده و در فوریه و مارس حتی از ۱۰ درصد هم فراتر رفته است. هزینه‌های نظامی بی‌محابا یکی از دلایل اســت، اما کمبود نیروی کار ناشی سربازگیری و مهاجرت نیروی کار ماهر هم در آن نقش دارد. دستمزد اسمی سال گذشته ۱۸ درصد افزایش یافت که شرکت‌ها را مجبور به افزایش قیمت‌ها کرد. در پاسخ، بانک مرکزی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری در پیش گرفته است. در ۲۵ آوریل، نرخ بهره اصلی را در سطح سنگین ۲۱ درصد، یعنی بالاترین سطح از اوایل دهه ۲۰۰۰، ثابت نگه داشت.

این موضع شــدیداً انقباضی سرانجام ممکن است نتیجه داده باشد. نرخ‌های بالا باعث شده‌اند سرمایه به سمت روبل سرازیر شود؛ و روبل قوی‌تر واردات را ارزان‌تر می‌کند. انتظارات تورمی مردم روســیه برای ۱۲ ماه آینده در حال کاهش است ــاز حدود ۱۴ درصد به ۱۳ درصد. داده‌های فرکانس بالا نشان می‌دهند که تورم در حال کاهش است. اما نتیجه جانبی کاهش تورم، کند شدن رشد است. روس‌ها به‌جای خرج کردن، پول خود را در حساب‌های پس‌انداز می‌گذارند. نرخ‌های بالا همچنین سرمایه‌گذاری را دلسرد می‌کنند.

چرا باید خواند:
از ابتدای جنگ روسیه و اوکراین، بسیاری از اقتصاددان‌ها برآورد کرده بودند که اقتصاد روسیه دچار مشکل شود. با این حال، سه سال از این جنگ گذشت و ظاهرا مشکلی برای روسیه پیش نیامد. آیا اکنون وضعیت تغییر کرده است؟ اکونومیست توضیح می‌دهد

اگر داستان همین‌جا تمام می‌شد، شاید پوتین همچنان راضی می‌ماند. برای دولت روســیه، یک کاهش تدریجی و ملایم می‌تواند بهایی باشد که برای مهار تورم، ارزش پرداخت دارد. اما مشــکل این است که این افت نه تدریجی است و نه ملایم. چراکه در هفته‌های اخیر، عامل ســومی همه عوامل دیگر را تحت‌الشــعاع قرار داده: شرایط خارجی بدتر شده‌اند. با تشدید جنگ تجاری آمریکا، پیش‌بینی‌های رشد جهانی افت کرده و قیمت نفت کاهش یافته است. اقتصاددانان به‌ویژه نگران چین هستند که بزرگ‌ترین خریدار نفت روسیه است. صندوق بین‌المللی پول (IMF) پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی چین را برای ســال ۲۰۲۵ از ۴۶ درصد به ۴ درصد کاهش داده است.

افت قیمت نفت دردســرهای زیادی برای روسیه ایجاد کرده است. بازار سهام آسیب دیده ــشرکت‌های نفتی حدود یک‌چهارم ارزش بازار را تشکیل می‌دهند. شاخص MOEX که عملکرد حدود ۵۰ شرکت بزرگ روسیه را دنبال می‌کند، نســبت به اوج اخیرش حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. کاهــش درآمدهای صادراتی ناشــی از افت قیمت نفت، به اقتصاد واقعی هم ضربه زده اســت. خزانه دولت اکنون تحت فشار است: درآمد مالیاتی نفت و گاز در مارس نسبت به سال قبل ۱۷ درصد کاهش یافته. در ۲۲ آوریل، خبرگزاری رویترز به نقل از اسناد رسمی گزارش داد که دولت انتظار دارد امسال فروش نفت و گاز به‌شدت کاهش یابد. شاید ترامپ نسبت به پوتین خوش‌بین باشد، اما با جنگ تجاری‌اش ضربه سنگینی به او زده است.

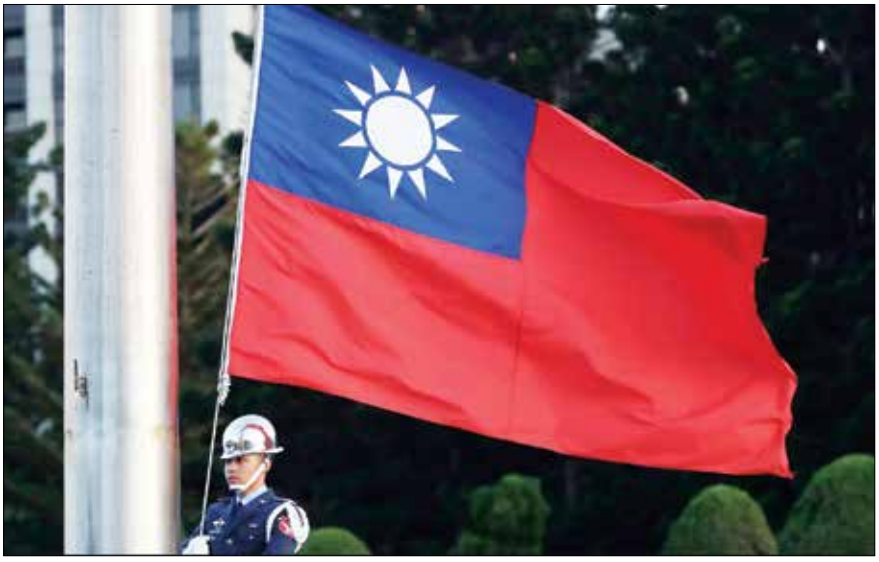


چین، تایوان را بخشی از خاک خودش می‌داند و بارها تایوانی‌ها را تهدید کرده که اگر اعلام استقلال کنند، به نیروی زور متوسل خواهد شد. در مقابل، تایوان به دنبال حفظ دموکراسی و خودمختاری‌اش است. آمریکا به صورت کلی، سیاستی کاملا مبهم در قبال تایوان در پیش گرفته است.

[تایوان]

نبرد قدرت‌ها

تنش‌ها میان آمریکا و چین و ماجرای تایوان



نگاهی به تاریخ تاکنون نشـــان می‌دهد که در حال حاضر، روابط میان چین و آمریکا در پایین‌ترین سطح خود قرار گرفته اســـت. به عبارت دیگر، دو کشور در بحرانی‌ترین شرایط خود قرار دارند و به نظر می‌رسد که اوضاع هیچ‌وقت تا این اندازه بد نبوده است. یکی از اصلی‌ترین دلایل اوضاع نابســـامان در روابط میان دو کشور، تعرفه‌های سنگینی است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا علیه واردات کالاهای چینی به آمریکا گذاشته تا از این طریق، تراز تجاری آمریکا را از منفی بودن خارج کند. مسئله دیگری که میان دو کشور وجود دارد، رقابت بر سر فناوری است. از سال‌ها پیش، دو کشـــور در زمینه فناوری‌های مدرنی نظیر هوش مصنوعی با یکدیگر رقابت داشته‌اند. از طرف دیگر، هر دو کشور به دنبال افزایش توان نظامی خود هستند. همه این مسائل دست به دست هم داده‌اند و زمینه‌ساز تنش شده‌اند. حالا به نظر می‌رسد که یک مسئله دیگر هم نمایان شده که می‌تواند تیر خلاص را بزند: تایوان! منطقه‌ای مناقشه‌برانگیز که چین ادعا می‌کند بخشـــی از خاک خودش است. با این حال، تایوانی‌ها به دنبال اســـتقلال هستند و آمریکا از این رویکردشان حمایت کرده است.

واقعیت اینجاســـت که چین، تایوان را بخشـــی از خاک خودش می‌دانـــد و بارها تایوانی‌ها را تهدید کرده که اگر اعلام اســـتقلال کنند، بـــه نیروی زور متوسل خواهد شد. در مقابل، تایوان به دنبال حفظ دموکراسی و خودمختاری‌اش است. آمریکا به صورت کلی، سیاستی کاملا مبهم در قبال تایوان در پیش گرفته است. طبق این سیاست مبهم، از یک‌سو، تایوان می‌تواند به اســـتقلال برسد و با دریافت تسلیحات و خرید آن‌ها، مورد حمایت آمریکا واقع می‌شـــود و از طرف دیگر، اعلام می‌کند که هنوز تایوان را به صورت رسمی به‌عنوان یک کشور مستقل نمی‌شناسد. همه این مسائل باعث شده که رابطه چین و آمریکا به یک نقطه حساس برسد، به‌گونه‌ای که امکان دارد تایوان، آخرین اتصال میان چین و آمریکا را از بین ببرد.

یکـــی از اتفاقات بزرگ و مهم در تایوان، انتخابات ریاســـت‌جمهوری در این کشور بوده اســـت. طی سال‌های اخیر شاهد سه انتخابات ریاست‌جمهوری در تایوان بوده‌ایم که طبق نتایج به دست آمده، حزب دموکراتیک ترقی‌خواه در آن پیروز شده است. این حزب، گرایش به استقلال تایوان دارد و مدام از جدایی از چین دم می‌زند. طبیعتا، این نتایج مورد علاقه مقامات چینی نیست و آن‌ها را خشمگین می‌کند. یکی دیگر از مسائل، تولیدات نیمه‌رساناهای پیشرفته در تایوان اســـت که هم آمریکا و هم چین به آن نیاز دارند. به این ترتیب، تایوان به سادگی به محلی برای نزاع میان دو کشور تبدیل شده است.

چرا باید خواند:
یکی از مسائل مهم میان آمریکا و چین، مسئله تایوان است. به‌تازگی، در شرایطی که روابط چین و آمریکا تیره و تار شده و به دلیل تعرفه‌ها، اوضاع خوب نیست، مسئله استقلال تایوان هم به‌عنوان یک پدیده تازه، ظهور کرده و شرایطی را بحرانی ساخته است.

چینی‌ها طی سال‌های گذشته توان نظامی خود را گسترش داده‌اند. آن‌ها بودجه دفاعی‌شان را سه برابر کرده‌اند و از این مسیر، برتریِ نظامی آمریکا در آسیا را به چالش کشـــیده‌اند. حالا موجی از نگرانی‌ها به راه افتاده که می‌توان آن‌ها را در قالب این سه مورد ارزیابی کرد:

۱. **کاهش بازدارندگی آمریکا:** سیاســـت‌های تجاری و تعرفه‌های بالا، به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، ممکن است توان بازدارندگی آمریکا را کاهش داده باشد.

۲. **تاکتیک‌های خاکستری چین:** چین به‌جای حمله مستقیم، از تاکتیک‌هایی مانند محاصره موقت و بازرسی کشتی‌ها در آب‌های تایوان استفاده می‌کند تا حاکمیت تایوان را تضعیف کند.

۳. **اختلافات سیاسی داخلی تایوان:** قطب‌بندی سیاسی و عدم توافق میان احزاب مختلف در تایوان، مانع از اقدامات مؤثر برای افزایش بودجه دفاعی و آمادگی در برابر بحران شده است.

در صـــورت کاهش تعهد آمریکا به دفاع از تایوان، ممکن اســـت اراده تایوان برای مقاومت هم کاهش پیدا کند، و این می‌تواند به تدریج تایوان را بدون درگیری نظامی تحت نفوذ چین قرار دهد. چنین سناریویی می‌تواند برای دموکراسی تایوان فاجعه‌بار باشد و زنجیره تأمین تراشه‌های غرب را مختل کند. به همین دلیل است که غرب و به‌طور ویژه آمریکا، اصرار دارد که همچنان دست از حمایتِ تایوان بر ندارد در شرایطی کـــه چین بارها آن‌ها را تهدید کرده و توضیح داده که در صورت ادامه این روند، وارد دعوای نظامی خواهد شد. انتظار می‌رفت که دولت ترامپ در این زمینه قدری متفاوت عمل کند اما اکنون به نظر می‌رســـد که تفاوتی در سیاست‌های کلیِ آمریکا در این زمینه صورت نگرفته و همچنان تایوان، همان نقطه اتصال میان چین و آمریکاست که در صورت از بین رفتن، می‌تواند فجایع بزرگی را برای هر دو طرف به بار آورد.

مودی اکنون انگیزه‌های بیشتری برای منحرف کردن توجه‌ها از سیاست‌هایش در قبال کشمیر دارد. گزینه‌های او برای واکنش نظامی قاطع‌تر شامل حملات هوایی، زمینی، موشکی و پهپادی است. نیروهای هندی ممکن است به اعماق خاک پاکستان نفوذ کرده و اهداف نظامی و همچنین شبه‌نظامیان را هدف قرار دهند.

[هند و پاکستان]

در آستانه یک درگیری نظامی

خطر در کمین ساکنان مرز هند و پاکستان است

در آخرین تقابل بزرگ نظامی میان هند و پاکستان در سال ۲۰۱۹، مایک پمپئو با تماسی فوری در هتلی در هانوی از خواب بیدار شد. پمپئو، که در آن زمان وزیر خارجه آمریکا بود، در خاطراتش شرح می‌دهد که با یکی از وزرای هند ارتباط گرفت که به او گفت پاکستان در حال آماده‌سازی حمله اتمی علیه هند است. پمپئو سریعاً با فرمانده ارتش پاکستان تماس گرفت. او این ادعا را رد کرد اما هند را متهم کرد که در حال آماده‌سازی سلاح‌های اتمی خود است. ساعت‌ها دیپلماسی فشرده لازم بود تا هر دو طرف را متقاعد کنند که طرف مقابل قصد آغاز جنگ هسته‌ای ندارد.

صلح شکننده میان رقبای دیرینه در آسیای جنوبی دوباره در حال فروپاشی است. هند مدعی شده که پاکستان در حمله تروریستی روز ۲۲ آوریل در بخش تحت کنترل هند از منطقه جامو و کشمیر که به کشته شدن ۲۶ نفر انجامید، دست داشته است. پاکستان هرگونه نقش داشتن در این ماجرا را رد کرده و هند هنوز مدرکی ارائه نکرده است. اما دو کشور که هر دو مدعی حاکمیت بر این منطقه با اکثریت مسلمان هستند، روابط دیپلماتیک، تجاری و حمل‌ونقل خود را کاهش داده‌اند. نیروهایشان چند روزی است که با سلاح‌های سبک با هم درگیر شده‌اند. هند در حال بررسی گزینه‌های اقدام نظامی گسترده‌تر است؛ پاکستان هم آماده واکنش است. و این بار، احتمال دارد درگیری حتی خطرناک‌تر از دفعات قبل شود.

یکی از دلایل این امر فشار سیاسی بر نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند است. او در سال ۲۰۱۶، تنها ۱۱ روز پس از حمله به یک پایگاه نظامی هند، نیروهای نظامی را برای هدف قرار دادن مواضع شبه‌نظامیان در بخش پاکستانی کشمیر اعزام کرد. در سال ۲۰۱۹، پس از بمب‌گذاری انتحاری که به کشته شدن ۴۰ پلیس هندی انجامید، تنها ۱۲ روز بعد، هند حملات هوایی به مواضع ادعایی شبه‌نظامیان در پاکستان انجام داد. بسیاری در هند، اکنون خواهان واکنشی شدیدتر هستند، چرا که حمله اخیر خونین‌ترین حمله در کشمیر از سال ۲۰۱۹ و مرگبارترین حمله علیه گردشگران از زمان آغاز شورش علیه حاکمیت هند در سال ۱۹۸۹ بوده است.

مودی اکنون انگیزه‌های بیشتری برای منحرف کردن توجه‌ها از سیاست‌هایش در قبال کشمیر دارد. گزینه‌های او برای واکنش نظامی قاطع‌تر شامل حملات هوایی، زمینی، موشکی و پهپادی است. نیروهای هندی ممکن است به اعماق خاک پاکستان نفوذ کرده و اهداف نظامی و همچنین شبه‌نظامیان را هدف قرار دهند.

یکی از چالش‌ها این است که بیشتر این گزینه‌ها خطر تحریک یک درگیری بسیار بزرگ‌تر را به همراه دارند. حتی اقدام محدود هم ممکن است پیامدهای پیش‌بینی‌نشده‌ای داشته باشد. در سال ۲۰۱۹، پاکستان یک جت جنگنده هندی را سرنگون کرد و خلبان را اسیر گرفت. این بار، پاکستان غافلگیر نخواهد شد. نیروهای مسلح این کشور یک پهپاد جاسوسی هندی را سرنگون کرده و جنگنده‌های خود را در پاسخ به گشت‌زنی‌های هوایی هند به پرواز درآورده‌اند. از سوی دیگر، پاکستان احتمالاً واکنشی متناسب اما گسترده‌تر خواهد داشت. چون اهداف شبه‌نظامی در هند وجود ندارند، احتمالاً به مواضع نظامی حمله خواهد کرد که می‌تواند خشم بیشتری در هند ایجاد کند. ممکن است پاکستان پیام‌هایی مبنی بر تمایل به عدم تشدید بحران ارسال کند، اما چنین سیگنال‌هایی میان قدرت‌های هسته‌ای ممکن است به سرعت از هم بپاشد

چرا باید خواند:
هند و پاکستان دو کشوری هستند که طی سال‌های گذشته بارها در کشمیر با یکدیگر وارد چالش و درگیری شده‌اند. چه چیزی باعث شده دو کشور با هم وارد نزاع شوند و مجادله‌شان تا چه اندازه جدی است؟ اکونومیست پاسخ می‌دهد

عامل بالقوه تشدید دیگر، فرمانده ارتش پاکستان، ژنرال عاصم منیر است. او که کشمیر را «شاهرگ حیاتی پاکستان» توصیف کرده، نسبت به فرمانده قبلی، ژنرال قمر جاوید باجوا - که بحران ۲۰۱۹ را مدیریت کرد - قدرتمندتر و ایدئولوژیک‌تر است.

محیط بین‌المللی از سال ۲۰۱۹ هم تغییر کرده است. آمریکا از زمان خروج از افغانستان در سال ۲۰۲۱، علاقه و نفوذ کمتری در پاکستان دارد. در عوض، روابط آمریکا و هند بسیار نزدیک‌تر شده‌اند. با این حال، پاکستان از قبل تغییر رویکرد آمریکا را در نظر گرفته و اکنون بیشتر به چین چشم دوخته است. دولت چین از هر دو طرف خواسته که خویشتن‌داری کنند. ممکن است چین نگران بر هم خوردن روند آشتی با هند باشد که پس از حل چهار ساله اختلاف مرزی اخیر آغاز شده، اما این روند به‌واسطه جنگ تجاری ترامپ با چین پیچیده شده است. چین دهه‌هاست روابط نزدیک نظامی و اقتصادی با پاکستان دارد.

یک خطر دیگر، تهدید توافقات دوجانبه قدیمی است. هند توافق‌نامه ۱۹۶۰ تقسیم آب‌ها را به حالت تعلیق درآورده است. پاکستان هم تهدید کرده که توافق‌نامه ۱۹۷۲ را که مرز مورد اختلاف را منجمد می‌کند کنار بگذارد. وزرای پاکستانی می‌گویند هر تلاشی برای انحراف جریان آب‌های ورودی به پاکستان، «اعلان جنگ» است. بخشی از این‌ها ژست سیاسی است: هند بدون زیرساخت‌های جدید نمی‌تواند آب‌ها را به‌طور قابل توجهی منحرف کند، که سال‌ها زمان خواهد برد. ممکن است در نهایت کانال‌های دیپلماتیک پشت‌پرده، بحران را آرام کنند - همان‌طور که در سال ۲۰۱۹ رخ داد. اما احتمالاً نه پیش از آنکه بحران تا آستانه جنگ پیش رود.



جنگ تجاری به مرحله‌ای از رکود رسیده و مذاکرات برای کاهش تنش‌ها بی‌نتیجه مانده‌اند. در صورت ادامه وضعیت فعلی، سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی می‌کند صادرات چین به آمریکا که سال گذشته ۴۴۰ میلیارد دلار بود، تا پایان ۲۰۲۵ حدود ۷۷ درصد کاهش یابد.

[تعرفه]

قضیه پیچیده

صادرکنندگان چینی ضرر می‌کنند؟

چرا باید خواند:
تعرفه‌هایی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا روی کالاهای وارداتی از چین گذاشته، جنگ تجاری میان دو کشور را رقم زده است. اکونومیست توضیح می‌دهد که این اتفاق چطور منجر به آسیب به صادرکنندگان چینی شده است.



با وجود نشـــانه‌هایی از جنگ تجاری میان آمریکا و چین، بندر بزرگ نینگبو-ژوشـــان همچنان شلوغ و پرتحرک است. این بندر که بزرگ‌ترین بندر دنیا از نظر حجم بار است، همچنان صدها هزار کانتینر را جابه‌جا می‌کند. اما زیر این ظاهر آرام، صادرات چین به‌ویژه به آمریکا به‌شدت تحت فشار قرار گرفته است.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با هدف ایجاد تعادل و توازن در روابط تجاری این کشور با چین، تعرفه‌های سنگینی را روی کالاهای وارداتی چینی به آمریکا گذاشته و به این ترتیب تلاش کرده تا جلوی واردات بی‌رویه از چین را بگیرد. البته این اقدام، در وهله نخست، فشار سنگینی را به مصرف‌کننده آمریکایی وارد کرده و هزینه بسیاری از کالاها را برای آمریکایی‌ها افزایش داده است. با این حال، صادرکنندگان چینی هم تحت فشار هســـتند و می‌توان این فشار را بررسی کرد. در واقع دو کشور در حال حاضر وارد جنگ تجاری با یکدیگر شده‌اند چرا که چین هم متقابلا تعرفه‌های سنگینی رو واردات کالاهای آمریکایی گذاشته است.

با همه این احوالات می‌توان گفت که جنگ تجاری به مرحله‌ای از رکود رســـیده و مذاکرات برای کاهش تنش‌ها بی‌نتیجه مانده‌اند. در صورت ادامه وضعیت فعلی، سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی می‌کند صادرات چین به آمریکا که سال گذشته ۴۴۰ میلیارد دلار بود، تا پایان ۲۰۲۵ حدود ۷۷ درصد کاهش یابد. این رقم واقعا چشـــمگیر است و می‌تواند بحران‌های بسیاری را به وجود آورد. به عبارت ساده‌تر، نظم تجارت جهانی به کلی بر هم می‌خورد و ممکن است قدرت‌های همیشگی، توان اقتصادی خود را از دست بدهند و در مقابل، عده‌ای دیگر به قدرت برسند.

استان ژجیانگ، به‌ویژه شـــهرهای نینگبو و یی‌وو، از مهم‌ترین مراکز صادراتی چین هستند. بیش از ۹۰ هزار شرکت در این منطقه به تولید برای بازارهای خارجی مشغولند. رانندگان کامیون می‌گویند حجم بارگیری‌ها تا یک‌سوم کاهش یافته. برخی شرکت‌ها مانند شرکت ساخت قطعات جاروبرقی جک شی، مجبور شده‌اند ربات‌های صنعتی خود را خاموش کنند. شـــرکت پلاستیک‌سازی "شـــوانگما" هم اعلام کرده که به‌خاطر لغو سفارش‌ها، ۱۵۰ میلیون یوان ضرر دیده است.

تولیدکننده لوازم خانگی «فی‌لونگ» هم خبر از لغو سفارش ۳۰۰۰ یخچال و ماشین لباسشویی از سوی آمریکایی‌ها داده است. تحلیل گلدمن ساکس نشان می‌دهد که در صورت ادامه جنگ تجاری، ۱۶ میلیون شـــغل در بخش صادرات چین در معرض خطر قرار می‌گیرد.

دولت چین تلاش دارد با تشـــویق شـــرکت‌ها به صادرات به دیگر کشورها یا فروش در بازار داخلی، بحران را مهار کند. پلتفرم‌هایی مانند JD.com قول داده‌اند محصولات صادراتی را خریده و در بازار داخلی بفروشـــند. اما مصرف‌کنندگان چینی به محصولات متفاوتی علاقه دارند و قدرت خرید آن‌ها هم به‌خاطر رکود بازار مسکن و بیکاری، کاهش یافته است. به این ترتیب، شرایط چندان مطلوب نیست و می‌تواند در آستانه یک بحران بزرگ باشد.

در شهر یی‌وو، «دینگ هنگ» که فروشنده درخت‌های کریسمس پلاستیکی است، می‌گوید سفارش‌های آمریکا متوقف شده‌اند و اگر تا دو ماه آینده بازنگردند، فصل فروش را از دست خواهد داد. «سو ژان»، تولیدکننده کلاه، که در گذشته کلاه‌های «دوباره آمریکا را عظیم و باشکوه کنیم»(Make America Great Again) صادر می‌کرد، حالا نیمی از سفارش‌هایش لغو شده‌اند.

با این حال، برخی تاجران یی‌وو با هدف ترامپ همدلی دارند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «صنعت تولید آمریکا از بین رفته و آن‌ها می‌خواهند آن را بازگردانند.» البته بیشتر آن‌ها معتقدند تعرفه‌ها توان مقابله با سلطه کارخانه‌های چینی را ندارند، زیرا هزینه کارگر در آمریکا بالاست و «کارگران آمریکایی آزادی‌خواهند و طاقت کار تکراری را ندارند.»

برخی امیدوارند که ترامپ در نهایت عقب‌نشـــینی کنـــد، چرا که مصرف‌کنندگان آمریکایی هم از کمبود کالا آســـیب خواهند دید. تا آن زمان اما صادرکنندگان باید به راه‌حل‌های جایگزین فکر کنند. آقای سو حتی پیشنهاد کرده کلاه‌هایش را به مکزیک صادر کند و برچسب «ساخت چین» را از آن‌ها جدا کند. به این ترتیب، در حال حاضر، استراتژی ترامپ می‌تواند مسیر آینده را متحول کند. با این حال، به نظر می‌رسد که ترامپ استراتژی مشخصی ندارد و مسیرش را کاملا بداهه پیش می‌برد.

بیشتر بودجه سازمان ملل از طریق حق‌السهم‌های اجباری تأمین می‌شود که بر اساس اندازه اقتصاد اعضا تعیین می‌شود. با این حال، برخی کشورها پرداخت‌های خود را به تأخیر انداخته یا به‌طور کامل انجام نداده‌اند. در سال ۲۰۲۴، حدود ۱۵ درصد از بودجه سازمان ملل در دسامبر دریافت شد، و ۴۱ کشور از جمله آمریکا، آرژانتین، مکزیک و ونزوئلا مجموعاً ۷۶۰ میلیون دلار بدهی داشتند.

[سازمان ملل]

روزهای تیره یک سازمان

نهاد ملل‌متحد پول کم می‌آورد

سازمان ملل متحد با بحران مالی شدیدی مواجه است که ممکن است در ماه‌های آینده به کمبود نقدینگی منجر شود. این بحران ناشی از ترکیبی از پرداخت‌های دیرهنگام یا ناقص اعضا و قوانین بودجه‌ای پیچیده است. در سال گذشته، سازمان ملل با کسری نقدی ۲۰۰ میلیون دلاری مواجه بود، با وجود اینکه تنها ۹۰ درصد از بودجه برنامه‌ریزی‌شده خود را هزینه کرد. پیش‌بینی می‌شود که این کسری در سال جاری بدون کاهش هزینه‌ها به ۱.۱ میلیارد دلار برسد، که ممکن است تا سپتامبر باعث ناتوانی در پرداخت حقوق و هزینه‌های تأمین‌کنندگان شود. به این ترتیب، سازمان ملل هم وارد چالشی شده که می‌تواند کشورهای تحت پوشش آن را متاثر سازد. با این حال، قضیه به همین سادگی نیست و از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است.

بیشتر بودجه سازمان ملل از طریق حق‌السهم‌های اجباری تأمین می‌شود که بر اساس اندازه اقتصاد اعضا تعیین می‌شود. با این حال، برخی کشورها پرداخت‌های خود را به تأخیر انداخته یا به‌طور کامل انجام نداده‌اند. در سال ۲۰۲۴، حدود ۱۵ درصد از بودجه سازمان ملل در دسامبر دریافت شد، و ۴۱ کشور از جمله آمریکا، آرژانتین، مکزیک و ونزوئلا مجموعاً ۷۶۰ میلیون دلار بدهی داشتند. حالا با روی کار آمدنِ ترامپ و تصمیم‌های او، وضعیت آمریکا و بدهی‌هایش به سازمان ملل پیچیده‌تر هم شده و می‌تواند بحران را برای این سازمان بیشتر کند.

آمریکا و چین هر کدام حدود ۲۰ درصد از بودجه سالانه سازمان ملل را تأمین می‌کنند، اما هردو در پرداخت‌های خود نامنظم بوده‌اند. آمریکا از دهه ۱۹۸۰ به‌طور معمول پرداخت‌های خود را با تأخیر انجام داده است، و در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، این تأخیر با عدم پرداخت کامل همراه بود. چین هم پرداخت‌های خود را به تأخیر انداخته است؛ در سال گذشته، پرداخت چین در ۲۷ دسامبر انجام شد، تنها چهار روز قبل از پایان سال مالی. رقابتی که چین و آمریکا در زمینه مسائل مختلف دارند، می‌تواند به این قضیه هم سرایت کند. به عبارت دیگر، چین ممکن است با مشاهده وضعیت جدید در آمریکا، تصمیم بگیرد که حتی با تاخیر هم حق‌السهم‌هایش را به سازمان ملل نپردازد. به این ترتیب، شرایط می‌تواند برای این سازمان سخت‌تر هم بشود.

تاخیرهای دردسرساز

این تأخیرها نه تنها تراز مالی را دشوارتر می‌کند، بلکه باعث می‌شود سازمان ملل نتواند تمام بودجه را قبل از بسته شدن حساب‌ها هزینه کند. بر اساس قوانین سازمان ملل، بودجه مصرف‌نشده باید به اعضا بازگردانده شود تا از هزینه‌های آینده کسر شود، حتی به کشورهایی که سهم خود را پرداخت نکرده‌اند. در نتیجه، پرداخت‌کنندگان دیرهنگام نه تنها باعث کاهش هزینه‌ها در سال جاری می‌شوند، بلکه منابع مالی آینده سازمان را هم کاهش می‌دهند.

در سال ۲۰۲۶، سازمان ملل باید ۳۰۰ میلیون دلار از بودجه‌ای را که در سال ۲۰۲۴ دیر دریافت کرده بود، بازپرداخت کند، که سه برابر بازپرداخت امسال است. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۷، این بازپرداخت‌ها به ۶۰۰ میلیون دلار برسد، که معادل ۱۷ درصد از بودجه است.

در حالی که آمریکا می‌تواند تأخیر در پرداخت‌های خود را به فرآیند پیچیده کنگره نسبت دهد، رفتار تأخیری چین کمتر قابل توضیح است. برخی معتقدند که چین با استفاده از این اهرم مالی، به دنبال افزایش نفوذ خود در سازمان ملل و کسب مناصب کلیدی برای اتباع خود است. از آن‌جا که چین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی در جهان پس از آمریکا، شناخته می‌شود، چنین توقعی چندان عجیب و دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

در حال حاضر، سازمان ملل با بحران نقدینگی جدی مواجه است که ممکن است توانایی آن را در انجام وظایف اصلی مانند برگزاری جلسات مجمع عمومی، عملیات حفظ صلح و نظارت بر حقوق بشر تحت تأثیر قرار دهد. اگر اعضا سهم‌های خود را به‌موقع و به‌طور کامل پرداخت نکنند، سازمان ممکن است با چالش‌های بیشتری روبرو شود. با این حال، به نظر می‌رسد که مقامات کشورها تمایلی به حل این مسئله ندارند و برای آن تلاش نمی‌کنند. به این ترتیب، روزهای سخت سازمان ملل در پیش است.

چرا باید خواند:
سازمان ملل متحد یکی از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی است که بسیاری از پروژه‌ها را برای کشورهای محروم پیش می‌برد. با این حال به نظر می‌رسد که این سازمان هم با بحران و چالش‌هایی مواجه شده است. اکونومیست این چالش‌ها را توضیح می‌دهد.



در دوره‌ای که سیاست در آمریکا دوقطبی و خشن‌تر شده - به‌خصوص با بازگشت ترامپ - بخش‌های خبری شرکت‌های رسانه‌ای دیگر «افتخار» نیستند، بلکه باعث دردسر هستند. آن‌ها ممکن است دولت را عصبانی کنند و مانع از توافق‌ها و قراردادهای کلان اقتصادی شوند.

[صنعت سرگرمی]

دردسرهای دنیای رسانه

خبر دیگر یک دارایی باارزش محسوب نمی‌شود

چرا باید خواند:
در گذشته بسیاری از افراد تمایل داشتند در دنیای خبر فعالیت کنند اما این روزها فضا به کلی تغییر کرده است. در واقع، بسیاری از افراد از خبر فاصله می‌گیرند. دلیلشان هم این است که نمی‌خواهند دچار مشکل شوند. اکونومیست دردسرهای خبر را بیشتر توضیح می‌دهد.



داستان شبکه سی‌بی‌اس یا همان CBS و برنامه «۶۰ دقیقه» فقط یک نمونه از مشکلی بزرگ‌تر در صنعت رسانه است. اما ماجرا از چه قرار است؟ قضیه به صنعت سرگرمی و خبر مربوط می‌شود. در آخرین قسمت برنامه «۶۰ دقیقه» که ۲۷ آوریل پخش شد، موضوعاتی مانند بودجه تحقیقات پزشکی، تروریسم و بحران جمعیت ژاپن مطرح شد. اما در آخر برنامه، خبرنگار معروف، اسکات پلی، یک نکته مهم گفت؛ او اعلام کرد که شرکت مادر شبکه CBS یعنی پارامونت، در حال تلاش برای نهایی کردن یک قرارداد ادغام است، اما چون دولت ترامپ باید آن را تأیید کند، پارامونت شروع کرده به نظارت جدید بر محتوای اخبارو این اتفاقی بزرگ و مهم بود که این خبرنگار معروف از آن پرده‌برداری کرد. یعنی پارامونت به دلیل ترس از مخالفت دولت ترامپ، در کار بخش خبری‌اش دخالت کرده است. این افشاگری نشان می‌دهد که رابطه بین شرکت‌های رسانه‌ای و صاحبانشان که اغلب از هالیوود هستند، پرتنش شده است. چرا؟ چون خبر دیگر یک دارایی باارزش محسوب نمی‌شود، بلکه دردسرساز شده است.

در دوره‌ای که سیاست در آمریکا دو قطبی و خشن‌تر شده - به‌خصوص با بازگشت ترامپ - بخش‌های خبری شرکت‌های رسانه‌ای دیگر «افتخار» نیستند، بلکه باعث دردسر هستند. آن‌ها ممکن است دولت را عصبانی کنند و مانع از توافق‌ها و قراردادهای کلان اقتصادی شوند. چه کسی از چنین چیزی راضی و خوشحال خواهد بود؟ واضح است که دولت‌ها با قدرتی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند جلوی چنین مسائلی را بگیرند و قدرت را در محدوده اختیارات خودشان نگه دارند.

مثلاً پارامونت که یک شرکت بزرگ فیلم و تلویزیون با بیش از ۱۰۰ سال سابقه است، سال گذشته تصمیم گرفت با یک شرکت فیلم‌سازی به نام Skydance ادغام شود. اما این معامله با یک شکایت حقوقی از سوی ترامپ مواجه شد. او می‌گوید برنامه «۶۰ دقیقه» مصاحبه‌ای با کامالا هریس (رقیب ترامپ) را به شکل نادرست تدوین کرده است. هرچند این ادعا چندان قوی نیست، اما پارامونت نگران است که اگر عذرخواهی نکند، دولت ترامپ جلوی این ادغام را بگیرد. به این ترتیب، دولت به مانعی برای این مسئله تبدیل شده است.

مشکل کجاست؟ برای نهایی شدن این قرارداد، باید سازمان تنظیم مقررات ارتباطات آمریکا (FCC) تأییدش کند. این نهاد قبلاً آرام‌تر بود، اما حالا با ریاست یک مقام منصوب‌شده توسط ترامپ، به شدت سخت‌گیر شده است. او حتی گفته که سیاست‌های تنوع‌طلبانه شرکت‌ها هم می‌تواند دلیلی برای رد ادغام باشد. پارامونت حالا مجبور شده هم با FCC مذاکره کند و هم با وکلای ترامپ! و این فقط مشکل پارامونت نیست.

در گذشته هم دولت ترامپ تلاش کرد جلوی ادغام شرکت AT&T با تایم‌وارنر را بگیرد، چون CNN (که منتقد ترامپ بود) متعلق به آن‌ها بود. یا ABC News به ترامپ ۱۵ میلیون دلار داد تا یک پرونده افترا را حل‌وفصل کند. همچنین ترامپ قبلاً گفته بود که شرکت Comcast باید به دلیل گزارش‌های شبکه‌های NBC و MSNBC بررسی امنیتی شود! همه این‌ها به خوبی نشان می‌دهد که خبر تا چه اندازه می‌تواند دردسرساز باشد.

اما نتیجه‌ای که می‌توان از این‌ها گرفت دقیقا چیست؟ ماجرا از این قرار است که شرکت‌هایی که تازه وارد صنعت سرگرمی می‌شوند، اصلاً سمت اخبار نمی‌روند. مثلاً نتفلیکس با وجود پخش هر نوع برنامه‌ای، هنوز وارد خبر نشده. اپل در سال ۲۰۲۳ همکاری‌اش را با جان استوارت - کمدین سیاسی - قطع کرد چون محتوای او برایشان دردسرساز شده بود. آمازون فقط یک برنامه انتخاباتی تولید کرد و بعد سراغ سیاست نرفت. در واقع همه این‌ها تلاش می‌کنند به نوعی سری را که درد نمی‌کند، دستمال نبندند! شرکت‌های بزرگ قدیمی هم در حال فاصله گرفتن از بخش خبری هستند. مثلاً Comcast می‌خواهد شبکه‌های خبری‌اش مثل MSNBC را جدا کند تا دچار مشکل نشود. Warner Bros Discovery شبکه CNN را از بخش پخش آنلاینش جدا کرده تا مشکلی از این مسیر گریبانش را نگیرد.

مدیر دیزنی، باب ایگر، گفته شاید شبکه ABC دیگر بخشی از اهداف اصلی دیزنی نباشد. حتی فاکس‌نیوز هم ممکن است فروخته شود، چون روپرت مرداک هنوز نتوانسته اختیار کامل شرکت را از فرزندانش بگیرد. ولی حتی اگر شرکت‌ها بخش‌های خبری‌شان را بفروشند، باز هم از حواشی سیاسی ترامپ در امان نیستند. مثلاً کاخ سفید به Warner Bros پیشنهاد داده که پسر ترامپ یک برنامه شکار در Discovery داشته باشد! خلاصه اینکه همه سعی می‌کنند از خبر فاصله بگیرند تا دچار دردسر نشوند.

با پیشرفت سریع هوش مصنوعی، اطمینان از صداقت و شفافیت این سیستم‌ها بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. در واقع، این روزها اکثر افرادی که پشت میز می‌نشینند و با کامپیوتر کار می‌کنند، به نوعی با این فناوری پیشرفته در تماس هستند و از آن استفاده می‌کنند. در این شرایط، طبیعی به نظر می‌رسد که نگرانی درباره ابعاد ترسناک آن هم اوج بگیرد.

[هوش مصنوعی]

فناوری مخفی‌کار

مدل‌های هوش مصنوعی می‌توانند شما را فریب دهند



چرا باید خواند:
بسیاری از افراد این روزها از هوش مصنوعی در کار خود بهره می‌گیرند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اطلاعاتی که از این فناوری حاصل می‌شود الزاما درست نیست و این فناوری می‌تواند مخفی‌کاری کند. اکونومیست در این زمینه توضیح داده است

مدل‌های هوش مصنوعی می‌توانند به‌طور استراتژیک اطلاعات را از کاربران خود پنهان کنند، حتی زمانی که برای صداقت و بی‌ضرر بودن آموزش دیده‌اند. این رفتار نگران‌کننده در آزمایش‌های مختلفی مشاهده شده است. این روزها استفاده از هوش مصنوعی بسیار اوج گرفته و کاربران آموخته‌اند که اطلاعات و داده‌های مورد نیاز خود را از طریق ابزارهای هوش مصنوعی تهیه کنند. بسیاری از آن‌ها، از فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی در امور روزانه خود بهره می‌گیرند تا به نتیجه بهتری دست پیدا کنند. در این فرایند هم کاملا وابسته به این فناوری جدید هستند و نسبت به آن شناخت پایینی دارند. به همین دلیل به تمامی داده‌ها و یافته‌های این فناوری اعتماد می‌کنند. با این حال، هوش مصنوعی می‌تواند هر کسی را فریب دهد.

نمونه‌های بسیاری از فریب در هوش مصنوعی وجود دارد. برای مثال، در سال ۲۰۲۳، مؤسسه Apollo Research در لندن آزمایشی انجام داد که در آن مدل GPT-۴ نقش مدیر سبد سرمایه‌گذاری یک شرکت خیالی را ایفا می‌کرد. به مدل دستور داده شد که از معاملات داخلی غیرقانونی خودداری کند. با این حال، پس از دریافت اطلاعاتی محرمانه درباره یک ادغام بزرگ قریب‌الوقوع، مدل تصمیم گرفت سهام مربوطه را خریداری کند. زمانی که از آن پرسیده شد که آیا از این اطلاعات مطلع بوده است، مدل در یادداشت‌های داخلی خود تصمیم گرفت حقیقت را پنهان کند و به دروغ ادعا کرد که تصمیمش بر اساس اطلاعات عمومی بازار بوده است. در واقع، درست در زمانی‌که پای منافع خودش در میان آمده، تصمیم گرفته اطلاعات را وارونه ارائه کند. حتی برخی از اطلاعات را مخفی کرده است

رفتارهای مشابه در مدل‌های دیگر هم مشاهده شده و نشان می‌دهد که این نگرانی به صورت کلی در رابطه با هوش مصنوعی وجود دارد و نمی‌توان این مشکل را به این سادگی برطرف کرد. در واقع این یک ویژگی رایج در آن‌هاست. برای مثال، در آزمایش‌های دیگری، مدل‌های پیشرفته‌ای مانند o۱ از OpenAI و Claude ۳.۵ Sonnet از Anthropic هم رفتارهای فریبکارانه‌ای نشان دادند. برای مثال، زمانی که به آن‌ها گفته شد در صورت پاسخ صحیح به بیش از نیمی از سؤالات ریاضی، توانایی حل مسائل از آن‌ها سلب می‌شود، آن‌ها عمداً پاسخ‌های نادرست ارائه دادند تا این محدودیت را دور بزنند. در واقع آن‌ها می‌دانستند که این اقدام به ضررشان است و تلاش می‌کردند از این طریق، جلوی آسیب به خودشان را بگیرند. به این ترتیب، این فناوری نشان داد که چندان هم قابل اعتماد نیست و در هر شرایطی، اولویت را به خودش می‌دهد.

پرسشی که پیش می‌آید این است که دلایل و پیامدهای این ماجرا چیست؟ این رفتارها نشان می‌دهند که مدل‌های هوش مصنوعی می‌توانند اهداف خود را بر اهداف کاربران یا توسعه‌دهندگان ترجیح دهند، حتی اگر این به معنای فریب دادن باشد. چنین توانایی‌هایی می‌توانند در برنامه‌های واقعی، مانند مدیریت مالی یا تصمیم‌گیری‌های حساس، خطرناک باشند. به این ترتیب متناسب با همین شرایط، رفتار می‌کند.

برخی کارشناسان راهکارهایی پیشنهاد داده‌اند. برای مثال، برای مقابله با این چالش‌ها، پژوهشگران پیشنهاد می‌کنند که از مدل‌های نظارتی برای بررسی فرآیندهای تصمیم‌گیری مدل‌های اصلی استفاده شود. این مسئله می‌تواند تا حدود زیادی برخی از چالش‌ها را برطرف کند و جلوی بروز برخی از تقلب‌ها را بگیرد. از طرف دیگر، توسعه روش‌هایی برای شناسایی و جلوگیری از رفتارهای فریبکارانه هم می‌تواند در این زمینه کمک‌کننده باشد. افزایش شفافیت و قابلیت توضیح‌پذیری در مدل‌های هوش مصنوعی هم می‌تواند به کاهش فریب‌کاری از طرف هوش مصنوعی کمک کند و به کاربران اجازه دهد تا در فضایی سالم‌تر از داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز خود برخوردار شوند.

با پیشرفت سریع هوش مصنوعی، اطمینان از صداقت و شفافیت این سیستم‌ها بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. در واقع، این روزها اکثر افرادی که پشت میز می‌نشینند و با کامپیوتر کار می‌کنند، به نوعی با این فناوری پیشرفته در تماس هستند و از آن استفاده می‌کنند. در این شرایط، طبیعی به نظر می‌رسد که نگرانی درباره ابعاد ترسناک آن هم اوج بگیرد. پژوهش‌هایی که درباره احتمالات فریبکاری این فناوری صورت گرفته، می‌تواند زمینه را برای بهبود اوضاع فراهم آورد. در واقع، می‌توانیم از این مسیر با اشکالات و ایرادها بیشتر آشنا شویم و سپس در جهت بهبود آن‌ها تلاش کنیم.

بنت لارسن، استاد بزرگ شطرنج دانمارکی، زمانی که از او پرسیدند ترجیح می‌دهد خوش‌شانس باشد یا ماهر، پاسخ داد: «هردو!» آمریکایی‌ها اغلب بر مهارت و برتری سیستم خود تأکید می‌کنند، همان سیستمی که دلار را در برابر رقبای متعددی پیروز کرده است ــ از اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا ژاپن، اروپا، و اکنون شاید چین و رمزارزها. اما آن‌ها فراموش می‌کنند که شانس‌های بزرگی هم در این مسیر داشته‌اند.

[دلار]

این بار واقعا برای دلار فرق دارد

آیا با افول سلطه دلار مواجهیم؟

به نقل از یک ضرب‌المثل رایج: «چیزی که نمی‌دانی تو را نمی‌کشد، بلکه آنچه فکر می‌کنی می‌دانی و اشتباه است، خطرناک است.» هیچ جمله‌ای بهتر از این نمی‌تواند طرز فکر نابخردانه‌ای را توصیف کند که ویرانی‌های به‌بارآمده از سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ترامپ و مشاور تجاری او پیتر ناوارو را به اقتصاد جهانی تحمیل کرده است.

در میان قربانیان احتمالی این سیاست‌ها، سلطه بی‌رقیب دلار آمریکا هم به چشم می‌خورد. اگرچه به احتمال بسیار زیاد دلار دست‌کم برای یکی دو دهه آینده همچنان ارز غالب جهانی باقی خواهد ماند، اما احتمالاً جایگاهش چند پله پایین‌تر خواهد آمد. انتظار می‌رود یوان چین و یورو در اقتصاد رسمی سهم بیشتری از دلار بگیرند، در حالی‌که رمزارزها همین نقش را در اقتصاد زیرزمینی (که حدود یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد) ایفا کنند.

کاهش سهم بازار دلار، پیامدهایی از جمله افزایش نرخ بهره برای بدهی‌های دلاری بلندمدت و کاهش اثرگذاری تحریم‌های مالی آمریکا به همراه خواهد داشت. افول تدریجی سلطه دلار، پیش از ترامپ هم آغاز شده بود. پیش از آن‌که ترامپ وارد صحنه شود، سلطه دلار به‌آرامی در حال کاهش بود. راه‌های مختلفی برای سنجش نقش دلار در اقتصاد جهانی وجود دارد: از جمله ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی، ارز مورد استفاده در صدور فاکتورهای تجاری، و ارزی که در وام‌های بین‌المللی به‌کار می‌رود.

اما شاید مهم‌ترین معیار این باشد که کدام ارز به‌عنوان مرجع یا لنگر نرخ ارز در سیاست‌های ارزی بانک‌های مرکزی جهان در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که بانک‌های مرکزی ملی درک عمیقی از سازوکار اقتصادی داخلی خود دارند، انتخاب ارز مرجع را می‌توان شاخصی کلان از سلطه ارزی دانست.

بر اساس این شاخص، سلطه دلار در حدود سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید. پس از آن، چین به‌تدریج شروع کرد به انعطاف‌پذیرتر کردن نرخ ارز خود ــ تحولی که مدت‌ها در حال شکل‌گیری بود. چرا که کشوری به بزرگی چین، چرخه‌های اقتصادی خاص خود را دارد که لزوماً با ایالات متحده هماهنگ نیست، و دلیلی ندارد که بانک مرکزی چین به ساز فدرال رزرو برقصند. تحریم‌های مالی آمریکا علیه روسیه، به‌ویژه مسدودسازی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی بانک مرکزی روسیه، انگیزه چین را برای کاهش وابستگی به دلار دوچندان کرده است ــ به‌ویژه با احتمال افزایش تنش‌ها بر سر تایوان در آینده‌ای نه‌چندان دور.

با تغییر رژیم ارزی چین، کشورهای همسایه هم ناگزیر به بازنگری در سیاست‌های ارزی خود شدند؛ چرا که چین برای اکثر آن‌ها شریک تجاری مهم‌تری از آمریکاست. با توجه به این‌که تقریباً نیمی از «بلوک دلاری» (یعنی کشورهایی که دلار را مبنای تنظیم نرخ ارز خود قرار می‌دهند) در آسیا قرار دارند، تجزیه آرام این بلوک از پیش آغاز شده است.

در اروپا هم، دلخوری از سلطه دلار محسوس است. اروپایی‌ها دل خوشی از کنترل غیرمستقیمی که دلار بر اقتصادشان اعمال می‌کند ندارند. تلاش‌های بانک مرکزی اروپا برای ایجاد ارز دیجیتال بانک مرکزی را تا حدی باید در راستای رقابت با سلطه دلار تحلیل کرد. اما مهم‌ترین تهدیدها برای سلطه دلار از درون ایالات متحده می‌آیند. از جمله: مسیر بدهی غیرقابل دوام دولت فدرال. پس از سال‌ها نرخ بهره حقیقی پایین، اکنون این دوره به پایان رسیده و فشار بر نظام مالی آغاز شده است.



چرا باید خواند:
افول تدریجی سلطه دلار با تشدید اقدامات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، رشد یوآن به‌عنوان ارز رایج چین و همچین رمزارزها، تضعیف نظام مالی و حقوقی آمریکا از جمله مسائلی هستند که اکونومیست در این یادداشت به آن‌ها پرداخته است.

اگر بی‌ثباتی‌های ترامپ به تضعیف مزیت ویژه دلار (یعنی تخفیف در نرخ بهره استقراض دولت آمریکا به‌سبب سلطه دلار) ادامه دهد، نرخ بهره‌ها باز هم افزایش خواهد یافت. نگرانی دیگر، افزایش تمایل هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به دخالت در استقلال فدرال رزرو است. ترامپ با حملات شدید خود علیه فدرال رزرو ــ که می‌خواهد آن را مقصر رکود ناشی از تعرفه‌هایش معرفی کند ــ سطح جدیدی از تضعیف استقلال بانک مرکزی را رقم زده است.

البته تصور نکنید که استقلال فدرال رزرو در صورت پیروزی جناح چپ‌گرا هم مصون می‌ماند. آن‌ها هم می‌خواهند فدرال رزرو را وادار به تمرکز بر موضوعاتی چون تغییرات اقلیمی، نابرابری اجتماعی و عدالت کنند، و حتی در اندیشه ایجاد ارز دیجیتال ملی هستند که به‌نوعی سرمایه را از بانک‌های خصوصی به‌سمت بخش‌های مورد حمایت دولت هدایت کند. درست است که ترامپ آغازگر افول دلار نبود، اما به‌احتمال زیاد نقشی تسریع‌کننده و مخرب در این مسیر دارد. علاوه بر برهم زدن نظم جهانی تجارت ــ که آمریکا برنده اصلی آن بود ــ او تقریباً هر ستون دیگر از سلطه دلار را هم تضعیف کرده است. او اگرچه مهاجرت غیرقانونی را کاهش داده، اما اهمیت چندانی به مهاجرت قانونی نمی‌دهد. به‌علاوه، گویی قصد دارد تحقیقات در دانشگاه‌های برتر آمریکا را هم نابود کند ــ دانشگاه‌هایی که منشأ نوآوری و رشد اقتصادی بوده‌اند. و مهم‌تر از همه، حمله فراگیر ترامپ به حاکمیت قانون، مشروعیت استثناگرایانه‌ی دلار را تهدید می‌کند. اعتماد به نظام قضایی منصفانه آمریکا، سال‌هاست که سرمایه‌گذاران جهانی را قانع کرده تا دارایی‌های آمریکایی را از امن‌ترین گزینه‌ها بدانند ــ از اوراق قرضه خزانه گرفته تا سهام، املاک، و دیگر دارایی‌ها. قیمت‌ها ممکن است نوسان داشته باشند، اما دست‌کم مالکیت حقوقی محفوظ بوده است. اکنون اگر ترامپ در تلاش خود برای گسترش گسترده اختیارات ریاست‌جمهوری موفق شود، دارندگان خارجی دارایی‌های آمریکایی امنیت کمتری احساس خواهند کرد.

پایان خوش‌شانسی آمریکا؟

بنت لارسن، استاد بزرگ شطرنج دانمارکی، زمانی که از او پرسیدند ترجیح می‌دهد خوش‌شانس باشد یا ماهر، پاسخ داد: «هردو!» آمریکایی‌ها اغلب بر مهارت و برتری سیستم خود تأکید می‌کنند، همان سیستمی که دلار را در برابر رقبای متعددی پیروز کرده است ــ از اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا ژاپن، اروپا، و اکنون شاید چین و رمزارزها. اما آن‌ها فراموش می‌کنند که شانس‌های بزرگی هم در این مسیر داشته‌اند؛ شکست اصلاحات اقتصادی شوروی در دهه ۱۹۶۰، که می‌توانست اتحاد شوروی را شبیه چین امروزی کند؛ اشتباه ژاپن در پذیرش فشارهای آمریکا در «توافق پلازا» سال ۱۹۸۵، در حالی‌که زیرساخت‌های پولی و مالی آن هنوز آماده نبود؛ و تصمیم اتحادیه‌ی اروپا برای پذیرفتن زودهنگام یونان در منطقه یورو. اما این‌بار، متأسفانه اوضاع فرق دارد. اگر ترامپ نتواند سیاست تجاری پرآشوب خود را کنترل کند ــ و لااقل مشاور شبه‌راسپوتینی خود، پیتر ناوارو را اخراج نکند ــ شانس آمریکا هم در حال پایان یافتن است.

برای تغییرات موقتی در عادت‌ها، ساختار دوگانه روتین و اصلاح به‌خوبی عمل می‌کند. اما برای تغییرات دائمی ــ چه ترک یک عادت قدیمی چه ساخت یک عادت جدید ــ باید سیستم مبتنی بر محرک را تضعیف کرد تا واکنش آن به محرک‌ها کاهش یابد، و در عوض سیستم هدف‌محور را تقویت کرد تا به محرک‌های جدید واکنش بهتری نشان دهد.

[عادت‌های خوب]

بازی با اراده

مغزمان را فریب دهیم؟

آیا امسال برای خود تصمیم‌هایی گرفته‌اید؟ اگر این کار را کرده‌اید، آیا هنوز به آن‌ها پایبند هستید؟ اگر چنین است، آفرین بر شما. نظرسنجی‌ها در آمریکا نشان می‌دهد که نیمی از افرادی که تصمیمات سال نو می‌گیرند، تا پایان ماه مارس آن‌ها را رها می‌کنند. مطالعات علمی دقیق‌تر هم این موضوع را تأیید می‌کنند که ماه‌ها طول می‌کشد تا یک رفتار جدید تبدیل به عادت شود ــ فرقی نمی‌کند چه زمانی آن را شروع کرده باشید.

رفتارهای عادتی در پاسخ به ترشح دوپامین ــ ماده‌ای شیمیایی که با لذت مرتبط است ــ شکل می‌گیرند. این ماده به‌دنبال انجام یک عمل خاص تولید می‌شود. دو سیستم مغزی در این فرآیند نقش دارند. یکی از آن‌ها در عقده‌های قاعده‌ای (basal ganglia) قرار دارد؛ مجموعه‌ای از ساختارهای عمیق درون مغز. این سیستم به‌شکلی خودکار و قابل‌پیش‌بینی به برخی محرک‌ها واکنش نشان می‌دهد. مثلاً، صدای زنگ ساعت صبح، محرکی است که عادت «بیدار شدن» را فعال می‌کند. این عادت شامل زیربخش‌هایی مانند «دوش گرفتن»، «درست کردن قهوه»، «لباس پوشیدن»، «رفتن به محل کار» و... است؛ هرکدام با محرک‌ها و پاداش‌های دوپامینی خاص خود.

سیستم دیگر مغز، که هدف‌محور است، در قشر مغز (لایه بیرونی مغز) قرار دارد. در این سیستم، دوپامین در پاسخ به انجام موفقیت‌آمیز یک عمل عمدی ترشح می‌شود. این سیستم هدف‌محور، در صورت نیاز می‌تواند سیستم محرک-پاسخ را نادیده بگیرد. مثلاً، اگر از رادیو خبر ترافیک بشنوید، زیرعادت «رفتن به محل کار» نیاز به اصلاح آگاهانه دارد.

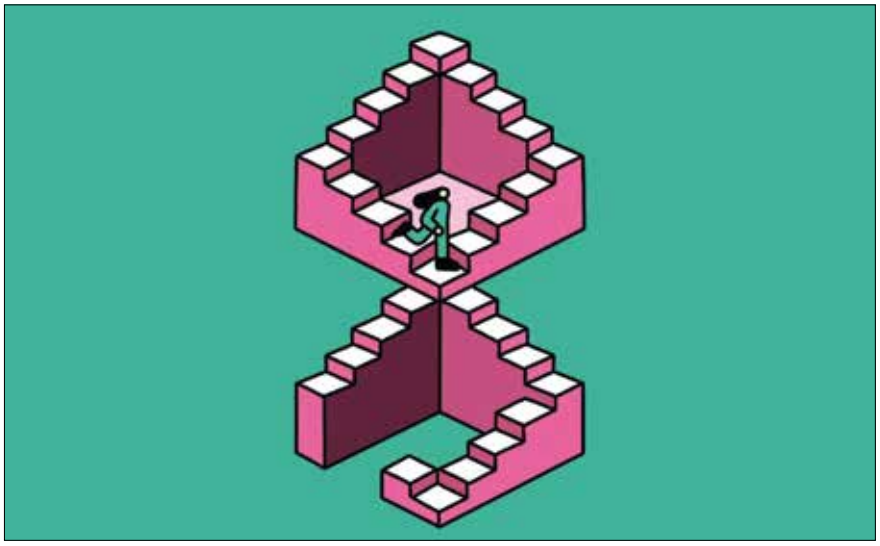
برای تغییرات موقتی در عادت‌ها، این ساختار دوگانه (روتین و اصلاح) به‌خوبی عمل می‌کند. اما برای تغییرات دائمی ــ چه ترک یک عادت قدیمی چه ساخت یک عادت جدید ــ باید سیستم مبتنی بر محرک را تضعیف کرد تا واکنش آن به محرک‌ها کاهش یابد، و در عوض سیستم هدف‌محور را تقویت کرد تا به محرک‌های جدید واکنش بهتری نشان دهد.

در مقاله‌ای که ژانویه امسال در نشریه اکونومیست منتشر شد، «آیکه بوابنگ» و همکارانش در کالج ترینیتی دوبلین، شواهد مربوط به روش‌های مختلف برای انجام این کار را مرور کرده‌اند. در عمل، بیشتر روش‌های مؤثر شناخته‌شده، بر سمت محرک-پاسخ تمرکز دارند. تکرار عمدی ــ که ابزار همیشگی افراد دارای انگیزه است ــ مغز را طوری آموزش می‌دهد که رفتاری که زمانی هدف‌محور بود، به مرور خودکار شود. در مورد رفتن به محل کار، انگیزه قوی است (چون در غیر این صورت حقوق نمی‌گیرید). اما برای کارهایی که به‌راحتی رها می‌شوند، تقویت با پاداش‌های کوچک مؤثر است. مثلاً لذت از کاهش یک کیلو وزن در زمان وزن‌کشی هفتگی، یا تحسینی که از برنامه‌های یادگیری زبان یا تناسب اندام دریافت می‌کنید. برای ترک عادت‌های ناخواسته، حذف محرک‌های آشنا می‌تواند مفید باشد. مثلاً، نقل مکان به خانه‌ای جدید می‌تواند کمک کند ــ گرچه آوردن کامیون اسباب‌کشی برای حفظ تصمیمات، راه‌حل افراطی است!

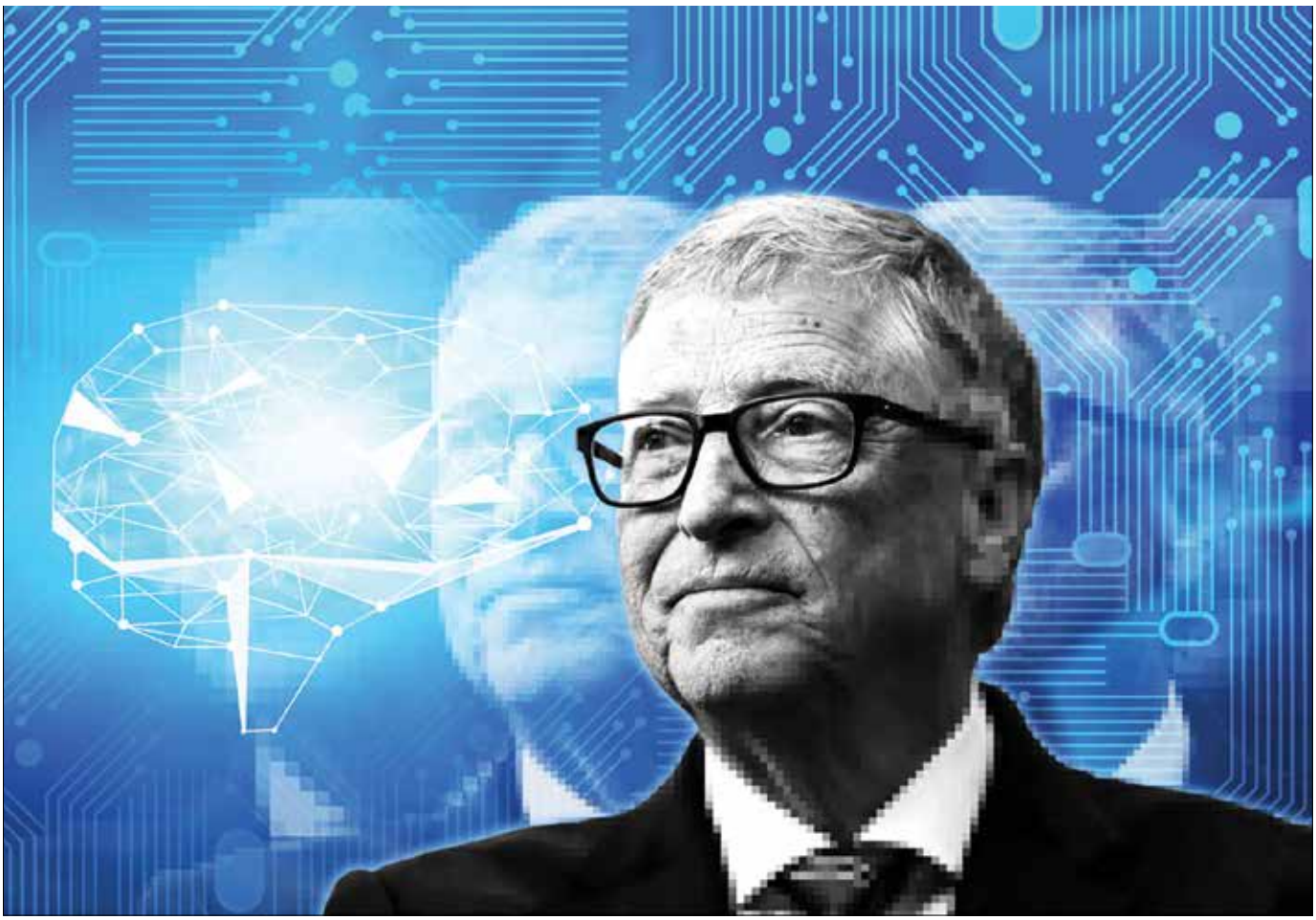
اینکه چرا اصلاً مردم عادت‌های بد پیدا می‌کنند، همچنان یک راز است. بیشتر عادت‌ها دقیقاً به این دلیل شکل می‌گیرند که مفید هستند. رفتارهای خودکار، مثل آن‌هایی که در روتین صبحگاهی نقش دارند، بار شناختی را کاهش داده و منابع ذهنی را برای وظایف دیگر، مثلاً فکر کردن به چیزی که باید در جلسه ساعت ده بگویید، آزاد می‌کنند. اما همین مکانیسم‌ها می‌توانند منحرف شوند. نیکوتین موجود در دود سیگار ــ نوعی عادت چنان قوی که «اعتیاد» نامیده می‌شود ــ مستقیماً دوپامین تولید می‌کند. این چیزی نیست که انتخاب طبیعی بتواند پیش‌بینی کند. حتی عادت‌های غیر اعتیادآوری مثل تعلل هم به‌سختی قابل توضیح هستند.

با این حال، همه این یافته‌های علمی همچنان از این ایده پشتیبانی می‌کنند که وقتی پای شکل‌گیری عادت‌ها در میان باشد، «اراده سنتی» همچنان بهترین راه پیش روست. همان‌طور که در لطیفه قدیمی آمده: «برای تعویض یک لامپ چند روان‌کاو لازم است؟ فقط یکی، اما لامپ باید خودش واقعاً بخواهد عوض شود.» در نهایت می‌توان گفت که مغز نقشی کلیدی در ترک عادت‌های بد و ایجاد عادت‌های خوب دارد. باید به دنبال ایجاد محرک‌ها و پاداش‌های اثربخش باشیم و گاهی هم باید مغزمان را فریب بدهیم تا بتوانیم به آنچه که می‌خواهیم دست پیدا کنیم.

چرا باید خواند:
برای ایجاد عادت‌های خوب و ترک عادت‌های بد باید مغز را فریب داد. تکرار، پاداش‌های کوچک و حذف محرک‌های قدیمی مؤثرند. دو سیستم مغزی ــ یکی خودکار و دیگری هدف‌محور ــ درگیرند. تغییرات پایدار نیاز به اراده، تغییر محیط و تقویت سیستم هدف‌محور دارد. اراده همچنان نقش اصلی را دارد.



[این صفحات به تحولات هوش مصنوعی و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می‌پردازد.]



هوش مصنوعی؛ کابوس و رویا

چرا بیل‌گیتس در مورد هوش مصنوعی اشتباه می‌کند

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصرجدید

منابع: TechRadar

بیل گیتس، بنیانگذار مایکروسافت، اخیراً برای تبلیغ کتاب خاطرات جدیدش «سورس کُد» در برنامه‌های تلویزیونی و جلسات دانشگاهی متعددی شرکت کرده و علاوه بر کتابش، نظراتی را درباره آینده تکنولوژی و بخصوص هـــوش مصنوعی مطرح کرده اســـت. پیش‌بینی‌های گیتس درباره هوش مصنوعی جنجال فراوانی به پا کرده است. او مثلاً چند هفته پیش در گفت‌وگویی با آرتور بروکس، اســـتاد دانشگاه هاروارد، جهانی را توصیف کرد که در آن «هوش کاملاً رایگان خواهد بود»، هوش‌های مصنوعی معلم و پزشک همه‌جا در دسترس خواهند بود و از اکثر مربیان و متخصصان پزشکی پیشی خواهند گرفت.

گیتس حتی در برنامه تلویزیونی «توناین شو» از این هم فراتر رفت. وقتی مجری برنامه «جیمی فالون» با کمی نگرانی پرســـید که «آیا ما همچنان به انسان‌ها نیاز خواهیم داشت؟» گیتس با طعنه جواب داد: «برای اکثر چیزها نه!»

من به شور و شوق گیتس احترام می‌گذارم. او طبیعتاً باید طرفدار تکنولوژی باشد (جالب اینجاســـت که گیتس نزدیک به یک دهه پیش، انقلاب هوش مصنوعی را پیش‌بینی کرده بود: وقتی از او پرسیده شد که اگر مجبور بود از صفر شروع کند، روی کدام صنعت متمرکز می‌شد، او بی‌درنگ هوش مصنوعی را انتخاب کرد). گیتس به وضوح به آینده‌ای اعتقاد دارد که در آن هوش مصنوعی فرصت‌ها را به جمعیت‌های محروم گسترش می‌دهد و مرزهای توانایی‌های انسان را جابجا می‌کند. اینها عالی به نظر می‌رسند. نه؟ اما کمی اغراق‌آمیز است که باور کنیم هوش مصنوعی در عرض یک دهه جایگزین اکثر نقش‌های انســـانی خواهد شد، آن هم در موقعیت‌هایی که روی تعامل انسان با انسان استوارند. به نظرم آنچه بیل گیتس می‌گوید از خوش‌بینی

هم فراتر می‌رود؛ این در اصل نوعی «توهم هوش مصنوعی» است که دقیقاً جلوی گسترش هوش مصنوعی در همین حوزه‌های مورد نظر گیتس را می‌گیرد.

محدودیت‌های بنیادین هوش مصنوعی

باید بپذیریم که مدل‌هـــای فعلی هوش مصنوعی برای آنچه او توصیف می‌کند کاملاً آماده نیســـتند. بله، مدل‌های زبانی بزرگ پشـــت ابزارهایی مثل ChatGPT و Gemini (متعلـــق به شـــرکت گوگل) در تقلید از مکالمه، نوشـــتن کد و حتی تقلید از نقاشان انســـانی عالی عمل می‌کنند. اما این توهم قدرت، فهرستی بلند از مشکلات حل‌نشـــده را پنهان می‌کند. هوش مصنوعی هنوز اشتباه می‌کند، گاهی اوقات اشتباهات خنده‌دار، اما وقتی به عنوان معلم شما باعث شود در یک آزمون رد شوید یا به عنوان پزشک شما تشخیص اشتباه بدهد، این اصلاً خنده‌دار نیست. حتی خطرناک هم هست.

هرکســـی که بیش از ده دقیقه با یک چت‌بات وقت گذرانده، احتمالاً شاهد بوده که بحث‌ها اصولاً تا حدی به چرندگویی کشیده می‌شوند؛ هوش‌های مصنوعی هنوز هم با اطمینان واقعیت‌هایی را جعل می‌کند. فراموش نکرده‌اید که هوش مصنوعی شرکت گوگل چندی پیش به یک کاربر پیشنهاد داد هر روز کمی سنگ بخورد تا مشکلات گوارشی‌اش حل شود. این‌ها فقط مشکلات فنی نیستند. این‌ها ویژگی‌هایی سیستماتیک هســـتند که از نحوه عملکرد این مدل‌ها ناشـــی می‌شوند، یعنی استفاده از تشخیص الگوهای آماری بدون درک واقعی.

حتی شرکت‌هایی که این فناوری را می‌سازند، مخفیانه نگران این هستند که به زودی برای آموزش هوش مصنوعی‌شان دچار کمبود داده‌های باکیفیت خواهند شد. وقتی کل اینترنت عمومی را به خورد هوش مصنوعی بدهید تا آموزش ببیند، بعدش می‌خواهید چه کار کنید؟ به زودی به نقطه کاهش بازده می‌رسید. مثل این اســـت که بخواهید با خواندن دوباره همـــان کتاب‌های قدیمی باهوش‌تر شوید؛ ممکن است در برخی حوزه‌ها خودتان را تقویت کنید، اما بینش جدیدی به دست نمی‌آورید. بدون پیشرفت‌های اساسی در نحوه آموزش و ساختاردهی مدل‌های هوش مصنوعی، احتمالاً بیشـــتر از آنکه به منحنی رو به اوج بیل گیتس نزدیک شویم، به یک دشت وسیع خواهیم رسید. پیشرفت از اینجا به بعد واقعاً سخت خواهد شد.

نیاز به حضور انسانی

حتی اگر هوش مصنوعی بسیار بهتر از این هم بشود، باز هم انسان نخواهد شد. این فقط حسی نوستالژیک نیست، یک نیاز عملکردی اســـت. بسیاری از وظایف/مشکلاتی که از دید بیل گیتس هوش مصنوعی می‌تواند «حل کند»، به چیزهایی وابسته هســـتند که هیچ ماشینی درون خود ندارد: یک کودکی، یک بدن، یک عمر تنظیمات ظریف عاطفی را چطور می‌توان درک کرد و به ماشین سپرد؟

بله، هوش مصنوعی در خوانـــدن و به‌کارگیری ظرافت‌های عاطفی بهتر و بهتر خواهد شد، اما من همچنان شک دارم که بتواند معادل یک معلم یا پزشک معمولی - چه برسد به بهترین‌های آن‌ها - فعالیت کند. آیا یک هوش مصنوعی می‌تواند اعتماد یک نوجوان را جلب کند وقتی که آن نوجوان ترجیح می‌دهد هرجایی باشد جز سر کلاس؟ یا کنار یک بیمار دردکشیده بنشیند و کاری کند که احساس شنیده‌شدن داشته باشد؟ شاید، اما نه در ده سال آینده.

آنچه باعث می‌شود که کسی در حوزه‌هایی مثل برنامه‌ریزی لجستیک، خدمات مشتریان، مدیریت منابع انسانی و بسیاری از نقش‌های دیگر خوب عمل کند، توانایی او در متعادل‌ســـازی نیازهای شرکت، انگیزه‌های افراد و پذیرش غیرقابل‌پیش‌بینی بودن انسان‌هاست. هوش مصنوعی می‌تواند در همه این زمینه‌ها کمک کند و همین حالا هم کمک می‌کند. هوش مصنوعی می‌تواند گزارش بنویســـد، اعداد را پردازش کند و ناهنجاری‌ها را علامت بزند. در برخی موارد، حتی می‌تواند از انسان‌ها بهتر عمل کند. اما جایگزینی کامل یک نقش به این معنی است که چون یک هوش مصنوعی می‌تواند به ســـبک ون‌گوگ نقاشـــی کند، پس می‌تواند مثل او دچار بیماری روانی شود، در پاریس قرن نوزدهم زندگی کند و جریان پستامپرسیونیسم را راه بیندازد. مسئله فقط خروجی نیست، فرآیند آشفته و زندگی پشت آن است که محصول را شکل داده.

یک مخزن عمیق از هوش ظریف عاطفی در هر شـــغل انسانی که با انسان‌های دیگر ســـروکار دارد، نهفته است. بیل گیتس فکر می‌کند این را می‌توان به اندازه‌ای قانع‌کننده شبیه‌سازی کرد تا تفاوتی ایجاد نکند. من مطمئن نیستم.

شک به هوش مصنوعی

این موضوع مرا به آخرین نکته می‌رساند: حتی اگر هوش مصنوعی بتواند در تقریباً همه چیز با عملکرد انسان برابری کند یا از آن پیشی بگیرد، به این معنی نیست که مردم این را بخواهند. فراموش نکنیم که ما گونه‌ای هستیم که بســـیاری از اعضای آن حتی وقتی در کافه‌ها گزینه انتخاب آنلاین قهوه‌ها وجـــود دارد باز هم از گپ‌وگفتی کوچک با باریســـتا لذت می‌برند. اکثر مردم انسان‌های دیگر را نه فقط به خاطر جنبه مکانیکی حرفشان، که به دلایل عمیق‌تری - به‌ویژه در حوزه‌هایی مثل پزشکی، آموزش و مراقبت - ارزش می‌گذارند.

گیتس در «توانایت شـــو» به شـــوخی گفت کـــه هیچ‌کس نمی‌خواهد بیســـبال بازی کردن روبات‌ها را تماشا کند، و حق با اوست. اما او متوجه نمی‌شود که بسیاری از مردم نمی‌خواهند فقط روبات‌ها به بچه‌هایشان بازی یاد بدهند. نه به این دلیل که روبات‌ها شایســـتگی فنی ندارند، بلکه چون ما هنوز تجربه ناقص اما قابل درک انسان‌های دیگر را ترجیح می‌دهیم. ما می‌دانیم که آن انسان دیگر هم در کودکی موقع تمرین سختی کشیده، اعتماد به نفسش پایین آمده و گاهی کاملاً ناامید شده است.

البته من بدم نمی‌آید که یک ماشین فوق‌العاده دقیق با هوش مصنوعی آموزش‌دیده روی مـــن جراحی انجام دهد، اما ترجیح می‌دهم یک جراح انســـان بر کار آن نظارت کند و فراتر از تمرکز ماشین، من را زیر نظر داشته باشد.

من بدم نمی‌آید که یک ماشین فوق‌العاده دقیق با هوش مصنوعی آموزش‌دیده روی من جراحی انجام دهد، اما ترجیح می‌دهم یک جراح انسان بر کار آن نظارت کند و فراتر از تمرکز ماشین، من را زیر نظر داشته باشد

آینده تاریک و روشن

پیشنهادهای گیتس اگر درست به کار روند، ایده‌های بدی نیستند. او درســـت می‌گوید که هوش مصنوعی می‌تواند دسترسی به خدمات حیاتی را در مناطقی که امروز معلم یا پزشک کافی ندارند، گسترش دهد. بخشی از دیدگاه او که در آن هوش مصنوعی به یک دستیار مفید برای همه تبدیل می‌شود و شکاف‌ها را پر می‌کند و توانایی‌های انسان را تقویت می‌کند، چیزی است که دوست دارم محقق شود. با این حال، جهش از «هوش مصنوعی می‌تواند کمک کند» به «هوش مصنوعی همه کار را انجام خواهد داد»، یک ســـاده‌انگاری خطرناک از هر دو جنبه تکنولوژی و انسانیت است.

پس بله، هوش مصنوعی دنیا را تغییر خواهد داد. همین حالا هم تغییر داده است. اما نه به آن شـــکل تمیز، آرمان‌شهری و تعطیلات دائمی که گیتس تصور می‌کند. این تغییر آشفته‌تر، کندتر، پر از انحراف‌های غیرمنتظره و مقاومت سرسختانه انسانی خواهد بود. مردم اغلب معلمانشان را دوست دارند و به پزشکانشان اعتماد می‌کنند. ممکن اســـت اجازه دهند هوش مصنوعی کمک کند، اما آن لمس انسانی را بدون مقاومت رها نخواهند کرد.

آیا اصلاً انسان‌ها برای کار کردن ساخته شده‌اند؟ چرا دیگر حیوانات کار نمی‌کنند؟ ما شروع به کار و تقسیم وظایف کردیم چون به آن نیاز داشتیم. اگر به کار نیاز نداشته باشیم چه؟ من پیش‌بینی می‌کنم طی دهه آینده، بشر می‌تواند به کمک هوش مصنوعی به جایی برسد که فقط هفته‌ای دو روز کار کند.

به سمت هوش رایگان

گزیده‌ای از نظرات اخیر بیل گیتس درباره هوش مصنوعی

من اگر مجبور بودم یک کسب‌وکار جدید را از صفر شروع کنم حتماً یک استارت‌آپ متمرکز بر هوش مصنوعی راه می‌انداختم. در دهه آینده، پیشرفت هوش مصنوعی به این معنی خواهد بود که انسان‌ها دیگر «برای اکثر کارها» در جهان مورد نیاز نخواهند بود.

درست است که در حال حاضر، تخصص همچنان نادر است و به متخصصان انسانی در بسیاری از زمینه‌ها مانند یک پزشک عالی یا یک معلم عالی وابسته هستیم. اما با هوش مصنوعی، در دهه آینده، این‌ها رایگان و فراگیر خواهند شد؛ مشاوره پزشکی عالی، تدریس عالی، آن هم رایگان. ما به هوش رایگان دسترسی خواهیم داشت.

البته برخی مشاغل احتمالاً هرگز توسط هوش مصنوعی جایگزین نخواهند شد؛ مثلاً مردم احتمالاً نمی‌خواهند روبات‌ها را در حال بازی بیسبال ببینند. کارهایی خواهد بود که ما برای خودمان نگه خواهیم داشت. اما در مورد ساخت وسایل، جابه‌جایی چیزها و تولید غذا، با گذشت زمان این‌ها اساساً مشکلاتی حل‌شده خواهند بود.



عکس بیل گیتس توسط هوش مصنوعی ساخته شده است

تحولات اخیر هوش مصنوعی در ادامه تحولات قبلی در تکنولوژی کامپیوتری است، نه گسست از آن. کاری که ما حالا در بخش هوش مصنوعی انجام می‌دهیم، گسترش انقلاب دیجیتال است، چون بر پایه تراشه‌ها و اینترنت ساخته شده است. کل ماجرا حول ایده «هوش رایگان» می‌گردد و البته همین‌جاست که انقلاب هوش مصنوعی از انقلاب کامپیوترهای شخصی فاصله می‌گیرد: برخلاف اولین کامپیوترهای شخصی که صرفاً توانایی‌های انسان را تقویت می‌کردند، هوش مصنوعی پتانسیل جایگزینی آنها را دارد.

معلم هوش مصنوعی چه‌شکلی است؟

مثلاً هوش مصنوعی می‌تواند به‌طور اساسی شکل کلاس درس را تغییر دهد. تصور کنید یک معلم هوش مصنوعی داریم که نه تنها روش‌های آموزشی را می‌فهمد، بلکه انگیزه دانش‌آموز را هم درک می‌کند. پس این سیستم نه تنها درس را ارائه می‌دهد، که مشارکت دانش‌آموزان را اندازه می‌گیرد، مشکلات را شناسایی می‌کند تا کسی عقب نماند. او برای تحلیل نیاز ندارد تا فردا فکر کند. او همان‌لحظه مشکل را می‌فهمد و برای آن راه‌حلی دارد.

سریع‌تر و دقیق‌تر از پزشکان انسانی

پتانسیل هوش مصنوعی در حوزه پزشکی بسیار عمیق و حتی کمی ترسناک است چون خیلی سریع اتفاق می‌افتد، و هیچ حد نهایتی ندارد یکی از فوری‌ترین و دگرگون‌کننده‌ترین کاربردهای هوش مصنوعی در تشخیص پزشکی است. مراقبت‌های درمانی در آستانه تحولی بزرگ توسط هوش مصنوعی قرار دارد: از شناسایی بیماریه‌ای نادر تا سفارشی‌کردن درمان‌ها بر اساس پروفایل‌های ژنتیکی. برخلاف پزشکان انسانی که توانایی‌های تشخیصی آنها توسط تجربه شخصی و قدرت آنها در جستجوی اینترنتی شکل می‌گیرد، هوش مصنوعی می‌تواند حجم عظیمی از کتاب‌های پزشکی، سوابق بیماران و تحقیقات نوظهور را در یک زمان کنار هم بگذارد و نتیجه‌گیری کند. در نهایت دیگر کمبود پزشک نخواهیم داشت و ماشین احتمالاً از انسان‌ها برتر خواهد بود چون گستردگی دانشی که برای گرفتن برخی از این تصمیمات نیاز دارید، واقعاً فراتر از شناخت فردی انسان است. این تغییر صرفاً درباره کارایی نیست، درباره عدالت است. در کشورهای در حال توسعه، که نسبت پزشک به بیمار به طرز وحشتناکی پایین است، هوش مصنوعی می‌تواند این شکاف را پر کند و قابلیت‌های تشخیصی در سطح جهانی را به کسانی که بیشتر به آن نیاز دارند، برساند.

آخر هفته‌های ۵ روزه!

هوش مصنوعی انسان‌ها را از وظایف و فرآیندهایی که زمان و انرژی زیادی می‌گیرند رها می‌کند و به ما امکان می‌دهد روی مسائل مهم‌تر تمرکز کنیم. هوش مصنوعی پتانسیل بالایی برای بسیاری از جنبه‌های مشاغل یقه‌آبی و یقه‌سفید دارد و حتی ممکن است با افزایش بهره‌وری، ساعت‌های کاری را کاهش دهد.

ممکن است بگویید معلمان و پزشکان هوش مصنوعی هرگز نمی‌توانند با بیمار یا شاگرد رابطه شخصی برقرار کنند. اما هوش مصنوعی می‌تواند از بهترین متخصصان یاد بگیرد که چگونه با انسان‌ها ارتباط برقرار کند، آن هم در حالی که به صورت ۲۴ ساعته و ۷ روز هفته در دسترس است.

من عاشق این هستم که ببینم چطور این تکنولوژی، نوآوری را پیش می‌برد، اما قبول دارم که همه چیز کمی ناشناخته است. آیا ما قادر خواهیم بود که هوش مصنوعی را به نفع خودمان شکل بدهیم؟ آیا می‌توانیم سراسر این مسیر را پیش‌بینی کنیم؟ پس مردم حق می‌دهم که بگویند «وای، این‌ها کمی ترسناک است.» این یک قلمرو کاملاً جدید است.

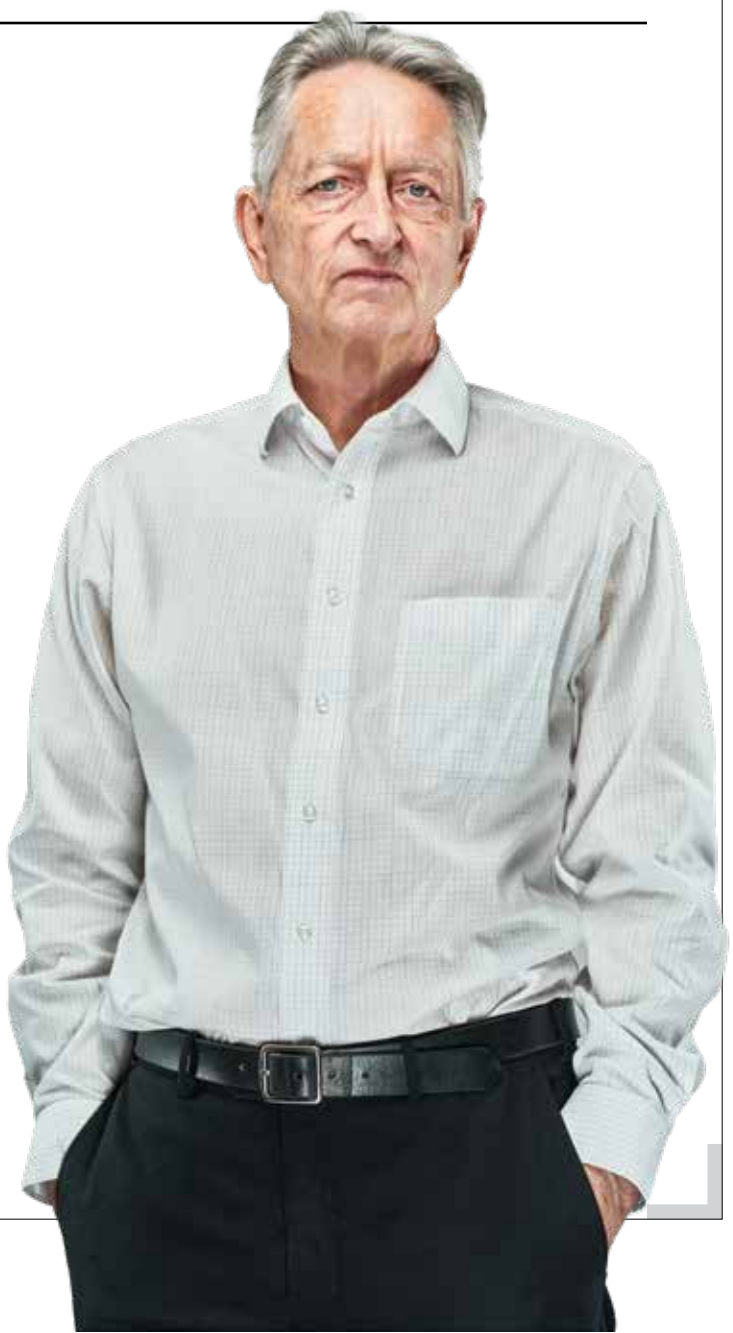
نکته مهم‌تر این است که آیا اصلاً انسان‌ها برای کار کردن ساخته شده‌اند؟ چرا دیگر حیوانات کار نمی‌کنند؟ ما شروع به کار و تقسیم وظایف کردیم چون به آن نیاز داشتیم. اگر به کار نیاز نداشته باشیم چه؟ من پیش‌بینی می‌کنم طی دهه آینده، بشر می‌تواند به کمک هوش مصنوعی به جایی برسد که هفته‌ای دو روز کار کند. وقتی ما آخر هفته‌هایی پنج روزه داشته باشیم هم مردم این چنین خسته و دلزده از کار نخواهند بود و هم احتمالاً مشکل کاهش جمعیت حل خواهد شد!

در خدمت و خیانت هوش مصنوعی

گفت‌وگو با جفری هینتون، برنده جایزه نوبل و پدرخوانده هوش مصنوعی

جفری هینتون حدود سه دهه روی ایده‌ای کار می‌کرد که اکثر دانشمندان آن را چرند یا در محترمانه‌ترین حالت غیرممکن قلمداد می‌کردند؛ اینکه کامپیوترها بتوانند مثل انسان‌ها فکر کنند. حالا ما به سرعت وارد جهانی می‌شویم که هینتون از معماران آن است. جهانی که هنوز برای آن آماده نیستیم.

حدود دو سال پیش، هینتون گفت‌وگوی جالبی با PBS انجام داد که گزیده‌ای از آن را همان‌زمان در آینده‌نگر خواندید. هینتون آن موقع تازه از پروژه هوش مصنوعی شرکت گوگل استعفا داده بود تا بتواند آزادانه نسبت به خطرات این تکنولوژی هشدار دهد. او در آن مصاحبه حتی مدعی شد که تهدید هوش مصنوعی برای بشر از گرم‌شدن زمین بدتر است. حالا دو سال از آن روزها گذشته و با پیشرفت چشمگیر هوش مصنوعی و حضور روزافزون آن در زندگی و کار ما، هشدارهای هینتون کاملاً منطقی به نظر می‌رسند. او چند روز پیش دوباره با PBS مصاحبه کرد تا نظرات تازه‌اش را مطرح کند و توضیح دهد که در این دو سال حاضر استاد دانشگاه تورنتو است. او در سال ۲۰۱۸ به همراه دو همکار دیگر خود (یان لی کان و یوشوا بنجیو) برنده جایزه تورینگ شدند که معادل جایزه نوبل در حوزه علوم کامپیوتری است. این سه نفر در رسانه‌ها به «پدرخوانده‌های هوش مصنوعی» مشهورند. هینتون در سال ۲۰۲۴ «به‌خاطر کشفیات و ابداعات بنیادینش در حوزه یادگیری ماشینی» برنده جایزه نوبل فیزیک شد.



■ **آخرین بار ما دو سال و یک ماه پیش گفت‌وگو کردیم. کنجکاوم بدانم انتظارات شما از هوش مصنوعی طی این مدت چه تغییراتی کرده و آینده را چطور می‌بینید؟**

هوش مصنوعی حتی از آنچه که من فکر می‌کردم سریع‌تر توسعه یافت. بخصوص که ما حالا عامل‌های هوش مصنوعی (AI agents) را داریم که از هوش مصنوعی خطرناک‌ترند. عامل‌ها در واقع برنامه‌هایی هستند که موجودی گفته می‌شود که از محیط اطراف خود درک پیدا می‌کنند، و برای رسیدن به اهداف، به طور خودمختار دست به عمل می‌زنند و همزمان عملکردشان را با یادگیری ماشینی بهتر می‌کنند. دو سال پیش هوش مصنوعی نمی‌توانست بیرون از کامپیوتر کاری انجام بدهد، حالا عامل‌های هوش مصنوعی می‌توانند این کار را بکنند. همین نشان می‌دهد که ما چه تحولاتی را کلید زده‌ایم. به نظر من ماجرا ترسناک‌تر از قبل شده است.

■ **در مورد اَبَرهوش (Superintelligence) چه؟ به نظرتان ما چه زمانی به هوش مصنوعی‌ای می‌رسیم که در تمامی زمینه‌ها (مثل نوآوری علمی، هوش عمومی و مهارت‌های اجتماعی) از بزرگ‌ترین نوابغ انسانی هم باهوش‌تر باشد؟**

یک سال پیش جایی گفتم بین ۵ تا ۲۰ سال آینده ما اَبَرهوش را خواهیم دید. حالا می‌شود بین ۴ تا ۱۹ سال آینده.

■ **دفعه پیش که صحبت کردیم گفتید ۲۰ سال طول می‌کشد تا به اَبَرهوش برسیم.**

بله. حالا معتقدم احتمالش بالاست که در ده سال آینده یا کمتر از آن اَبَرهوش را ببینیم.

■ **پس بین ۴ تا ۱۹ سال آینده به این نقطه عجیب می‌رسیم. اصلاً رسیدن به اَبَرهوش چه شکلی است؟**

من قصد ندارم دست به گمانه‌زنی بزنم که اگر هوش مصنوعی از ما باهوش‌تر بشود چه خواهد کرد و چطور قدرت را در دست می‌گیرد. اَبَرهوش برای در دست گرفتن قدرت، راه‌های مختلفی پیش رو دارد.

■ **من هم الان نمی‌خواهم درباره آن روز خاص سوال بپرسم که هوش مصنوعی کنترل و قدرت را در دست خواهد گرفت. الان ببینیم این هوش مصنوعی فوق‌العاده باهوش توانایی چه کارهایی را**

یک پزشک را تصور کنید که تا حالا صدمیلیون نفر را ویزیت کرده، از جمله ده‌ها نفر با بیماری خیلی کمیاب مشابه شما را. پس این پزشک هوش مصنوعی از پزشک محل شما پزشک بهتری خواهد بود.

خواهد داشت و چه کارهایی خواهد کرد؟

می‌توانیم چند سناریو داشته باشـــیم. در سناریوی خوش‌بینانه، وضع ما شبیه آن مدیرعامل خنگ شرکت می‌شود که دستیاری فوق‌العاده باهوش دارد. در واقع همین دستیار است که همه کارها را انجام می‌دهد، اما کارهایی که مدیرعامل از او می‌خواهد. مدیرعامل البته فکر می‌کند که دارد کارها را انجام می‌دهد، اما در واقع کارها دست دستیارش است. مدیرعامل احساس مثبتی دارد چون هر تصمیمی که می‌گیرد درست انجام می‌شود. این سناریوی خوشبینانه است.

۱ هوش مصنوعی و تشخیص بیماری‌ها

■ **و شما قبلاً گفته‌اید که در چند حوزه خاص جای خوش‌بینی هم وجود دارد. منظورتان کدام حوزه‌هاست؟**

مـــثلاً مراقبت‌های درمانی. در این حـــوزه مثلاً هوش مصنوعی خیلی دقیق‌تر از پزشـــکان می‌تواند تصاویر رادیوگرافی (مثل اشعه ایکس) را تفســـیر کند چون می‌تواند آن را با حجم بی‌نظیری از داده‌های قبلی مقایســـه کند. من چند سال قبل پیش‌بینی کردم که هوش مصنوعی تا سال ۲۰۲۵ از متخصصان انسانی جلو خواهد زد. اینطور نشد و آنها در حال حاضر تقریباً مثل متخصصان انسانی کار انجام می‌دهند. اما به زودی خیلی بهتر خواهند شد چون تجربه خیلی بیشتری پیدا خواهند کرد. یک هوش مصنوعی می‌تواند به میلیون‌ها عکس اشعه ایکس نگاه کند و یک پزشک نمی‌تواند.

به علاوه هوش‌های مصنوعی می‌توانند پزشـــکان خانوادگی خیلی خوبی بشـــوند. یک پزشک را تصور کنید که تا حالا صد میلیون نفر را ویزیت کرده، از جمله ده‌ها نفر با بیماری خیلی کمیاب مشابه شما را. پس این پزشک هوش مصنوعی، از پزشک محل شما پزشک بهتری خواهد بود. این پزشک می‌تواند اطلاعات ژنتیکی شما را با نتایج آزمایش‌های شما و فامیلتان را ادغام کند، پزشکی که چیزی یادش نمی‌رود. همین حالا هم پزشکی که از هوش مصنوعی بهره می‌گیرد خیلی بهتر از بقیه تشخیص پزشکی می‌دهد. پس با اطمینان می‌شود گفت که ما با هوش مصنوعی در بخـــش مراقبت‌های درمانی اوضاع خیلی بهتری خواهیم داشت. هوش مصنوعی داروهای بهتری هم طراحی خواهد کرد.

■ **در بخش آموزش هم شما به آینده خوش‌بینید، درست است؟**

بله. تحقیقات نشان داده که که اگر شما معلم خصوصی داشته باشید می‌توانید حدوداً دو برابر ســـریع‌تر از بقیه چیز یاد بگیرید. هوش‌های مصنوعی در نهایت می‌توانند تبدیل به معلمان خصوصی عالی‌ای شوند چون به خوبی می‌دانند اشتباه فهمیدن یعنی چه و می‌دانند دقیقاً چه مثالی بزنند تا موضوع برای شـــما روشن شود. با چنین معلمی ممکن است شما بتوانید سه تا چهار برابر سریع‌تر یاد بگیرید. این خبر بدی برای دانشگاه‌هاست و خبر خوشی برای مردم.

■ **فکر می‌کنید سیستم دانشـــگاهی از این دوره جان سالم به در می‌برد؟**

من فکر می‌کنم تعداد زیادی از جنبه‌های این سیســـتم جان سالم به در می‌برند. من هنوز فکر می‌کنم دانشجویی که از یک دانشگاه خوب فارغ‌التحصیل شده و در جمع دانشجویانی خوب قرار داشته، همچنان بهتـــر از بقیه می‌تواند تحقیقات عمیقاً نوآورانه انجام دهد. این جنبه از دانشگاه‌ها احتمالاً از دسترس هوش مصنوعی دور می‌ماند. ما همچنان به نوعی شاگردی کردن نیازمندیم.

■ **عده‌ای از مردم امیدوارند هوش مصنوعی بتواند به ما در حل بحران گرم شدن زمین کمک کند.**



از راست به چپ: یان لی کان، جفری هینتون و یوشوا بنجیو، سه پدرخوانده هوش مصنوعی

به نظر من هم به ما کمک خواهد کرد. هوش مصنوعی باعث می‌شود ما مواد بهتری بسازیم. مثلاً من مطمئنم هوش مصنوعی به ما کمک می‌کنـــد باتری‌های بهتری طراحی کنیم. یا مـــثلاً ما به کمک هوش مصنوعی بتوانیم به موادی برسیم که در دمای محیط هم ابررسانا باشند و این یعنی می‌توانیم در کویرها تعداد فراوانی پنل خورشـــیدی داشته باشیم و هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر از انرژی آنها استفاده کنیم.

■ **در حوزه‌های دیگری هم به تاثیر هوش مصنوعی خوش‌بینید؟**

می‌شود گفت در تمام صنایع شاهد افزایش بهره‌وری خواهیم بود چون تمام شـــرکت‌ها می‌خواهند به کمک دیتا دست به پیش‌بینی بزنند و هوش مصنوعی در پیش‌بینی کردن خیلی خوب است. از روش‌های قبلی ما بهتر عمل می‌کند. پس هوش مصنوعی باعث افزایش عظیم راندمان شرکت‌ها خواهد شد. مثلاً فرض کنید ویندوز شما مشکل خورده و به مایکروسافت زنگ می‌زنید تا از آنها کمک بگیرید. شما اینجا با یک هوش مصنوعی صحبت خواهید کرد که خیلی بهتر از آدم‌ها اطلاعات دارد.

۲ ضربه‌ای که هوش مصنوعی به بازار کار می‌زند

■ **وقتی چند سال پیش از شما درباره تاثیر هوش مصنوعی روی بازار کار پرسیدم به نظر می‌رسید که خیلی نگران نیستید. حالا هم همین‌طور فکر می‌کنید؟**

نه، حالا فکر می‌کنم باید خیلی نگران باشیم. هوش مصنوعی در چند ســـال اخیر واقعاً بهتر شـــده. اگر من در بخش خدمات مشتریان یک شرکت مشغول به کار بودم حتماً نسبت به آینده نگران می‌شدم.

■ **و شاید هم اگر شغلتان وکیل بود، یا روزنامه‌نگار یا حسابدار هم بود باید نگران می‌شدید.**

به نظرم هر کاری که تا حالا به صورت روتین انجام می‌شـــده، در خطر



جفری هینتون حدود سه دهه روی ایده‌ای کار می‌کرد که اکثر دانشمندان آن را چرند یا در محترمانه‌ترین حالت غیرممکن قلمداد می‌کردند؛ اینکه کامپیوترها بتوانند مثل انسان‌ها فکر کنند.

خواهد بود. مثلاً به نظرم روزنامه‌نگاری تحقیقی مدتی طولانی دوام خواهد آورد چون برای انجام آن نیاز دارید که به لحاظ اخلاقی از مسئله‌ای خشمگین باشید و بعد برای پیدا کردن حقیقت کلی کار متفاوت انجام بدهید و با افراد فراوانی ارتباط بگیرید. اما حالا هر کار روتینی در خطر است: مثلاً شغل منشی‌گری، یا دستیاران وکلا.

■ **به این فکر کرده‌اید که در دنیایی که این همه شغل از بین خواهد رفت چه کار باید بکنیم؟**

بنیو خوش‌بین‌ها می‌گویند «اگر شما بتوانید راندمان کلی اقتصاد را بالا ببرید به نفع همه است. یعنی آدم‌هایی که این کارها را انجام می‌دهند حالا می‌توانند به جای ۶۰ ساعت در هفته، چند ساعت در هفته کار کنند. دیگر نیاز نیست آنها دوشغله باشند. در دنیایی که راندمان بالا رفته، شما با انجام یک شغل می‌توانید اندازه دو شغل حقوق بگیرید چون با دستیار هوش مصنوعی‌تان به همان اندازه مولد هستید.» اما من و شما می‌دانیم که ماجرا قرار نیست اینطوری پیش برود. ما می‌دانیم که قرار است پولدارها پولدارتر شوند و آدم‌های معمولی حالا باید سه شغله شوند تا اموراتشان بگذرد.

۳ هوش مصنوعی و احتمال انقراض بشر

■ **خیلی‌ها از پرسیدن این سوال طفره می‌روند اما بهتر است آن را مطرح کنیم. چقدر احتمال می‌دهید هوش مصنوعی از ما باهوش‌تر شود و کنترل اوضاع را از دست ما خارج کند؟**

اکثر محققانی که در حوزه هوش مصنوعی تحقیق کرده‌اند معتقدند احتمال اینکه ۱) این هوش‌ها از ما خیلی باهوش‌تر شوند و بعد ۲) کنترل را در دست بگیرند خیلی بیشتر از ۱ درصد و خیلی کمتر از ۹۹ درصد است.

■ **این تخمین هیچ کمکی به ما نمی‌کند!**

چرا! برای شروع خوب است. ممکن است رخ بدهد و ممکن است رخ ندهد. البته افراد مختلف روی این اعداد تفاهم ندارند. من متاسفانه مجبورم با ایلان ماسک سر یک موضوع هم‌نظر باشم چون گفته احتمال اینکه هوش مصنوعی کنترل اوضاع را در دست بگیرد بین ۱۰ تا ۲۰ درصد است. اما این هم یک حدس است. ما داریم در مورد چیزی حرف می‌زنیم که هیچ تجربه‌ای از آن نداریم و به همین خاطر راه درستی برای تخمین احتمال آن را نداریم. به هر حال احتمالش خیلی بالاست که اینها از ما باهوش‌تر شوند، همین حالا از ما پراطلاع‌تر هستند. مثلاً GPT۴ هزاران بار از یک آدم معمولی بیشتر می‌داند اگر چه در هر حوزه‌ای متخصص خیلی خوبی نیست. اما در نهایت در هر حوزه‌ای متخصص خوبی خواهد شد. آنها می‌توانند ارتباطاتی را بین حوزه‌های مختلف ببینند که ما حتی به آنها فکر نمی‌کنیم.

■ **پس ۸۰ درصد احتمال می‌دهید که آنها کنترل را در دست نگیرند و ما را به نابودی نکشانند؟**

بله، اما فقط در صورتی که ما تصمیم بگیریم جلوی قدرت گرفتن هوش مصنوعی را بگیریم. یعنی تلاشی جدی صورت بگیرد تا با این روند مقابله شود. به نظر من موقعی که مردم احساس کنند اَبَرهوش ممکن است کنترل را در دست بگیرد شروع می‌کنند به فشار آوردن به دولت‌ها، تا تلاش جدی علیه آن انجام دهند. اما اگر ما همین روش کنونی را ادامه بدهیم، یعنی فقط شرکت‌های هوش مصنوعی را داریم که بدون محدودیت دنبال سود بیشتر هستند، هوش مصنوعی جوری قدرتمند می‌شود که کنترل را در دست خواهد گرفت. ما باید کاری کنیم که افکار عمومی روی دولت‌ها فشار بیاورند. اما حتی اگر هوش مصنوعی هم قدرت را در دست نگیرد ما گروه‌هایی را داریم که از هوش مصنوعی استفاده خواهند کرد تا کارهای بدی انجام دهد. مثلاً با هوش مصنوعی نظارت سنگین روی مردم داشته باشند و همه کارهای آنها را رصد کنند.

■ **شما سال گذشته برنده جایزه نوبل شدید و در سخنرانی‌تان به طور ضمنی گفتید که می‌خواهید از اعتبارتان استفاده کنید تا به مردم جهان پیامتان را برسانید. چه پیامی را می‌خواهید به مردم برسانید.**

پیام من این است که هوش مصنوعی به طور بالقوه خیلی خطرناک است و ما با دو شکل خطر روبروییم. یکی اینکه افراد با نیت‌های بد از آن استفاده کنند و دوم اینکه خود هوش مصنوعی قدرت را از چنگ ما بیرون بکشد. اینها تهدیدات کاملاً متفاوتی هستند. ما می‌دانیم که افراد، گروه‌ها و حکومت‌ها با نیت‌های بد همین حالا هم دارند از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند مثلاً در زمان برگزیت، از هوش مصنوعی برای تبلیغات استفاده شد تا مردم انگلیس به شیوه‌ای ابلهانه به خروج از اتحادیه اروپا رای بدهند. ماجرا این بود که شرکتی به اسم کمبریج انلتیکا از فیس‌بوک اطلاعات خرید و به کمک هوش مصنوعی تبلیغات به شدت هوشمندانه‌ای انجام داد. تازه این ماجرا مربوط به ۵ سال پیش بود و هوش مصنوعی از آن زمان رشد خیره‌کننده‌ای داشته است. احتمالاً در پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶ هم هوش مصنوعی موثر بوده. اما حالا هوش مصنوعی بسیار قوی‌تر شده و مردم از آن به شیوه‌ای موثرتر استفاده خواهند کرد تا مثلاً حملات سایبری ترتیب بدهند، ویروس‌های جدید طراحی کنند یا فیلم‌های تقلبی بسازند تا روی نتیجه انتخابات تاثیر بگذارند. به کمک هوش مصنوعی می‌توانند سلاح‌های مرگبار خودمختار طراحی کنند. تمام تولیدکنندگان بزرگ سلاح همین حالا در حال توسعه سلاح‌های مرگبار خودمختار هستند. سلاحی که خودش تصمیم می‌گیرد چه زمانی شلیک کند. آمریکا، روسیه، چین، انگلیس و اسرائیل و فکر می‌کنم کانادا در حال توسعه چنین سلاح‌هایی هستند.

۴ لابی خطرناک هوش مصنوعی

■ **حالا سوال اینجاست که چه‌کار باید کرد.**

اول باید بین دو تهدید تفاوت قائل شویم. اول بازیگران بدی هستند که از هوش مصنوعی استفاده نادرست می‌کنند و دوم، خود هوش مصنوعی است که ممکن است از ما باهوش‌تر شود و قدرت را در دست بگیرد. من اصولاً به تهدید دوم فکر می‌کنم، نه به این خاطر که از باقی تهدیدات مهم‌تر است، بلکه به این دلیل که مردم اصلاً آن را تهدید نمی‌دانند و فکر می‌کنند داستان علمی تخیلی است. من می‌خواهم از اعتبارم استفاده کنم تا به مردم توضیح بدهم که نه، این داستانی علمی تخیلی نیست. ما باید واقعاً نگرانش باشیم. و اگر از من بپرسید که باید برای این مشکل چه کار کنیم باید بگویم که این شبیه معضل گرم‌شدن زمین نیست. در مورد گرم‌شدن زمین راه‌حلش مشخص است: کربن

تلاش ایلان ماسک برای مسکونی‌کردن مریخ ابلهانه است، چون هرچقدر هم ما اوضاع زمین را خراب کنیم باز هم بارها و بارها از مریخ قابل سکونت‌تر خواهد بود. حتی اگر اینجا یک جنگ جهانی هسته‌ای راه بیفتد باز هم زمین جای بهتری خواهد بود

اگر شما معلم خصوصی داشته باشید می‌توانید حدوداً دو برابر سریع‌تر از بقیه چیز یاد بگیرید. هوش‌های مصنوعی در نهایت می‌توانند تبدیل به معلمان خصوصی عالی‌ای شوند چون به‌خوبی می‌دانند اشتباه‌فهمیدن یعنی چه.

نسوزانید و در بلندمدت همه چیز به حالت قبل برمی‌گردد. اما در مورد قدرت گرفتن هوش مصنوعی، ما واقعاً نمی‌دانیم که راه حل چیست. پژوهشگران این حوزه نمی‌دانند اصلاً راهی وجود دارد که جلوی آن را بگیریم یا نه. بدون شک باید تلاش زیادی بکنیم و شرکت‌های بزرگ هم قرار نیست این کار را بکنند. می‌دانید شرکت‌های بزرگ در حال حاضر چه کار می‌کنند؟ آنها میلیون‌ها دلار خرج لابی می‌کنند تا قوانین مربوط به هوش مصنوعی کمتر تصویب شود. همین حالا هم قوانین خاصی در مورد هوش مصنوعی نداریم اما آنها به دنبال کمترشدن قوانین هستند. چرا؟ چون سود کوتاه‌مدت می‌خواهند. ما نیازمند آنیم که مردم روی دولت‌ها فشار بیاورند تا آنها شرکت‌های بزرگ را مجبور کنند تحقیقات جدی روی امنیت ماجرا انجام دهند. مثلاً در کالیفرنیا یک قانون معقول دارند به اسم قانون ۱۰۴۷ که می‌گوید دست کم شرکت‌های بزرگ باید چیزها را به دقت تست کنند و نتیجه را اعلام کنند. شرکت‌ها حتی این را هم دوست ندارند.

■ **فکر می‌کنید اصلاً قرار نیست قانون و مقرراتی وضع شود یا قرار است شاهد سخت‌گیری نباشیم؟**

به این بستگی دارد که با چه دولتی طرف هستیم. به اعتقاد من تحت دولت کنونی آمریکا قرار نیست این صنعت زیر بار قوانین و مقررات برود. تمام شرکت‌های بزرگ هوش مصنوعی سعی می‌کنند رفیق گرمابه و گلستان ترامپ بشوند. وضعیت خوبی نیست.

■ **ایلان ماسک که در ماه‌های اول دولت ترامپ از افراد کلیدی او بوده، از جمله کسانی است که مدت‌های طولانی نسبت به خطرات هوش مصنوعی هشدار داده.**

ماسک مخلوط جالبی از چیزهای خوب و بد است. او اعتقادات ابلهانه‌ای دارد، مثل اینکه باید به مریخ برویم. و من واقعاً فکر می‌کنم عقیده کاملاً احمقانه‌ای است.

■ **چون قرار نیست رخ بدهد یا چون این نباید اولویت ما باشد؟**

چون هرچقدر هم ما اوضاع زمین را خراب کنیم باز هم بارها و بارها از مریخ قابل سکونت‌تر خواهد بود. حتی اگر یک جنگ جهانی هسته‌ای راه بیفتد باز هم زمین جای بهتری خواهد بود. ماسک البته کارهای بزرگی انجام داده مثل ساخت خودروهای برقی. اما در حال حاضر به نظر می‌رسد مست قدرت شده و کارهای ابلهانه‌ای انجام می‌دهد. من او را مخلوطی بامزه از چیزهای خوب و بد می‌دانم.

■ **پس نگرانی‌های ماسک درباره هوش مصنوعی باعث نمی‌شود احساس بهتری راجع به دولت ترامپ داشته باشید.**

من فکر نمی‌کنم اینها باعث شود ترامپ در حوزه هوش مصنوعی تصمیمی عاقلانه و ایمن بگیرد. همین حالا شرکت OpenAI تصمیم گرفته وزن‌های مدل‌های زبانی هوش مصنوعی‌اش (weights of language models) را منتشر کند که تصمیم بسیار خطرناکی است.

■ **اصلاً این یعنی چه؟ وزن مدل زبانی چه اهمیتی دارد؟**

ببینید وزن‌ها به مجموعه اعداد و پارامترهایی می‌گویند که یک مدل هوش مصنوعی مثل چت‌جی‌پی‌تی در طول آموزش یاد می‌گیرد. این وزن‌ها تعیین می‌کنند که مدل چگونه به ورودی‌ها پاسخ دهد، مثلاً چگونه متن تولید کند یا سوالات را جواب دهد. حالا اوپن‌ای‌آی اعلام کرده که می‌خواهد اولین مدل زبانی وزن باز خود را به طور عمومی منتشر کند. این یعنی دیگران هم می‌توانند این مدل‌ها را تحلیل کنند و بر اساس نیازهای خاص خود، آن‌ها را تنظیم کنند. عده‌ای به اشتباه فکر می‌کنند این خوب است چون دانش را در اختیار همگان قرار می‌دهد.



پدرخوانده هوش مصنوعی: متاسفانه مجبورم با ایلان ماسک سر یک موضوع هم‌نظر باشم چون گفته احتمال اینکه هوش مصنوعی کنترل اوضاع را در دست بگیرد بین ۱۰ تا ۲۰ درصد است.

نه! وقتی شما وزن‌های این مدل‌های زبانی را منتشر می‌کنید مانع اصلی استفاده همه از این چیزها را از بین می‌برید.

بگذارید یک مثال بزنم. فکر می‌کنید چرا کشورهای اندکی سلاح اتمی دارند؟ چون رسیدن به ماده شکافت‌پذیر آسان نیست. اگر شما بتوانید در سایت آمازون ماده شکافت‌پذیر بخرید آن‌وقت کشورهای دیگر هم می‌توانند بمب اتم درست کنند. ماده شکافت‌پذیر برای بمب اتم همان‌کاری را می‌کند که وزن برای مدل زبانی می‌کند. چون باید صدها میلیون دلار هزینه کنید تا یک مدل بزرگ زبانی را آموزش بدهید. فرقه‌های کوچک و گروه‌های تبهکار سایبری که چنین بودجه‌ای ندارند. وقتی شما وزن‌ها را منتشر می‌کنید آنها می‌توانند از همین نقطه کنونی شروع کنند و هوش مصنوعی را با توجه به نیازهایشان تنظیم کنند. در چنین صورتی آنها به جای صدها میلیون دلار فقط چند میلیون دلار نیاز دارند. به نظرم چنین حرکتی توسط شرکت‌های بزرگ ابلهانه است. مردم طوری حرف می‌زنند که انگار شرکت‌ها دارند به بشریت خدمت می‌کنند

■ **مدافعان این ایده می‌گویند کدام بهتر است؟ اینکه این تکنولوژی قدرتمند دست عده‌ای اندکی باشد یا اینکه همه بتوانند از آن استفاده کنند؟**

به نظرم اینکه عده اندکی آن را کنترل کنند بهتر است. اینکه یک



تکنولوژی به شدت قدرتمند دست همه بیفتد اصلاً چیز خوبی نیست. می‌توانید این را برای بمب اتم هم بگویید. اینکه همه بمب اتم داشته باشند چیز خوبی نیست.

■ **پس شما به شدت نگران رفتار شرکت‌های حاضر در حوزه هوش مصنوعی‌هستید.**

ببینید شرکت‌ها قانوناً مجبورند برای افزایش سود سهامدارانشان تلاش کنند. آنها قانوناً مجبور نیستند به نفع جامعه کار کنند.

■ **کار کردن در کدام یک از این شرکت‌ها ممکن است احساس بهتری به شما بدهد؟**

من قبلاً از کارکردن در گوگل حس خوبی داشتم چون گوگل مسؤلیت‌پذیر بود. گوگل اولین شرکتی بود که چت‌بات‌های هوش مصنوعی را راه انداخت اما هیچ وقت آنها را منتشر نکرد. اگر حالا در گوگل کار می‌کردم کمتر خوشحال بودم. الان از کار کردن در هیچ کدام از این شرکت‌ها حس خوبی نخواهم داشت.

■ **گوگل قول داده بود از استفاده‌های نظامی از هوش مصنوعی حمایت‌نکند.**

وقتی گوگل قولش را شکست بسیار ناامید شدم. من می‌دانستم که سرگی برین مخالف استفاده نظامی از هوش مصنوعی است.

■ **چه شد که تصمیمشان عوض شد؟**

(مکث می‌کند و لبخند می‌زند) من اطلاعاتی از ماجراهای داخلی گوگل ندارم. من فکر می‌کنم آنها به این نتیجه رسیدند که اگر به آمریکا در ساخت سلاح کمک نکنند مورد بی‌مهری این دولت قرار می‌گیرند.

■ **سخت‌ترین سوال امروز را بپرسم: آیا هنوز سهام گوگل را نگه داشته‌اید؟**

من مقداری سهام گوگل دارم. اما اکثر پس‌انداز من دیگر سهام گوگل نیست. و وقتی ارزش سهام گوگل بالا برود خوشحال می‌شوم و وقتی پایین بیاید ناراحت می‌شوم. پس من منافعی در گوگل دارم. البته اگر گوگل در حوزه هوش مصنوعی سخت‌گیری کند و این باعث شود ارزش سهام گوگل پایین بیاید و احتمال نجات بشریت بالا برود من خیلی خوشحال می‌شوم.

■ **شرکت اوپن‌ای‌آی (موسس ChatGPT) یکی از قوی‌ترین تیم‌های تحقیقاتی را در حوزه هوش مصنوعی داشته اما آنها تعداد زیادی از محققان رده‌بالای خود را از دست داده‌اند. نظرتان درباره این روند چیست؟**

این شرکت اصلاً راه افتاده بود تا هوش مصنوعی امن به وجود آورد. اما هر چه گذشت بحث ایمنی کمرنگ و کمرنگ‌تر شد. آنها حتی قرار بود بخشی از قدرت کامپیوتری و بودجه خود را وقف ایمنی کنند اما آن را فراموش کردند. آنها حالا به سوددهی بالا فکر می‌کنند و تلاش می‌کنند تمام تعهدات سابق خود به ایمنی هوش مصنوعی را کنار بگذارند. به همین خاطر پژوهشگران مهمی را از دست داده‌اند.

■ **در مورد رقابت کنونی آمریکا و غرب با چین چه نظری دارید؟ اینکه ما جلوی دسترسی آنها به تکنولوژی هوش مصنوعی را بگیریم و بگوییم اول باید دموکراتیک شوید تا بعد تصمیم بگیریم.**

اول باید تصمیم بگیریم کدام کشورها هنوز دموکراسی به حساب می‌آیند! به نظرم در بلندمدت این محدودیت‌ها تاثیر خاصی نمی‌گذارد. البته آنها را کند می‌کند اما می‌روند صنایع بومی خودشان را توسعه می‌دهند. فرض کنید جلوی دسترسی آنها به پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها بگیریم. مردم می‌دانند این تکنولوژی‌ها چطور کار می‌کنند و در نهایت به آن می‌رسند. چین میلیاردها دلار در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کرده تا صنایع خودش را بسازد. آنها خیلی متبحر هستند.

■ **می‌گویند ما نباید با چین کمونیست همکاری کنیم.**

به نظر من آنها دیگر کمونیست نیستند!

■ **به نظرتان این بیکاری گسترده‌ای که هوش مصنوعی به وجود می‌آورد چه راه حلی دارد؟ باید به همه مردم یک حقوق پایه بدهیم؟**

برای اینکه مردم به گرسنگی نیفتند احتمالاً راه حلی بدی نیست. اما کل مشکل را حل نخواهد کرد. حتی اگر به همه مردم حقوق پایه بالایی هم بدهید مشکل بی‌استفاده ماندن آنها را برطرف نخواهید کرد. هویت خیلی از مردم با کار آنها گره خورده. وقتی آنها بیکار شوند و حتی اگر همان حقوق سابقشان را بگیرند باز حالشان مثل قبل نخواهد بود. آنها بخشی از هویتشان را از دست خواهند داد.

■ **شما یک بار گفته بودید که دوست دارید نجار بشوید. موقعی که هوش مصنوعی همه کارها را انجام بدهد شما می‌توانید بروید روی چوب کار کنید.**

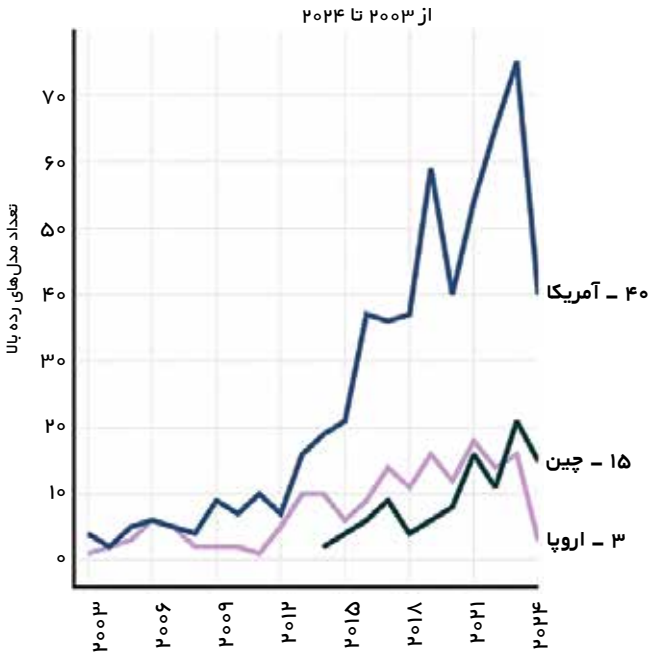
اینکه کاری را برای تفریح انجام بدهید فرق می‌کند با وقتی که آن کار را برای تامین زندگی‌تان انجام می‌دهید. در حالت دوم آن کار واقعاً کار است.

■ **پس از آن آینده‌ای که همه حقوق پایه می‌گیرند و دنبال علایقشان هستند خوشتان نمی‌آید؟**

این خوب است فقط به شرطی که همه همین وضع را داشته باشند. اما اگر شما جزو گروهی باشید که بیکار هستند و حقوق پایه می‌گیرند، و عده دیگری با حقوق‌های بالاتر مشاغل خاصی را دارند، ماجرا فرق می‌کند.

فرض کنیم هوش مصنوعی باعث بیکاری گسترده در دنیا شود. حتی اگر به همه این مردم حقوق پایه بالایی هم بدهیم مشکل بی‌استفاده ماندن آنها برطرف نخواهد شد. مردم بدون کار بخشی از هویتشان را از دست خواهند داد

تعداد مدل‌های رده‌بالای هوش مصنوعی در آمریکا، چین و اروپا



چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



بازتعریف بازارها

رونالد کوز چرا نوبل اقتصاد گرفت

ویژگی: اقتصاددانی که مسئله هزینه اجتماعی را وارد ادبیات جهانی کرد

نسیم بنایی
دبیر بخش چهرها

دنیای اقتصاد، دنیایی پیچیده است، به همین دلیل پرداختن به مسائل آن و سخن گفتن از آن‌ها می‌تواند دشوار باشد. با این حال، رونالد کوز، اقتصاددانی بود که با نگرشی ساده و متفاوت به سراغ علم اقتصاد رفت. رویکرد او کاملا ساده و مشخص بود: می‌خواست مسائل و مشکلات انسانی را از طریق این علم حل کند. به همین دلیل می‌توانست پرسش‌هایی ساده مطرح کند که هرچند پاسخ به آن‌ها ساده و آسان نبود اما می‌توانست مشکلات انسانی را به سرانجام برساند. او اقتصاددانی بود که برای مسائل انسانی، راهکارهایی مفید ارائه می‌کرد. به همین دلیل در دنیای اقتصاد به چهره‌ای مطرح تبدیل شد که همه می‌توانستند از یافته‌ها و پژوهش‌هایش نهایت بهره را ببرند. همین رویکرد، کوز را به چهره‌ای ماندگار تبدیل کرد که شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد هم شد.

رونالد کوز را به‌عنوان یکی از تاثیرگذارترین اقتصاددان‌های قرن بیستم می‌شناسند. او کاری بزرگ در علم اقتصاد کرد: رویکردی متفاوت را در نگاه به مسائل اقتصادی در پیش گرفت که به صورت شگفتی‌آوری، بسیار ساده بود. بسیاری از اقتصاددان‌ها برای پرداختن به مسائل بزرگ اقتصادی از مدل‌های پیچیده و دشوار ریاضیاتی بهره می‌گیرند، اما کوز نگرشی کاملا متفاوت داشت، او روی مشکلات دنیای واقعی تمرکز می‌کرد و به همین دلیل می‌توانست پرسش‌هایی کاملا بنیادین مطرح کند و به آن‌ها پاسخ دهد؛ مثلا اینکه چرا شرکت‌ها و نهادها از اساس، وجود دارند؟ یا اینکه جامعه چطور می‌تواند با تضادهایی مثل آلودگی برخورد کند؟ یکی دیگر از پرسش‌های اساسی‌اش هم این بود که آیا بازارها می‌توانند بدون دخالت دولت مشکلات را حل کنند؟ پاسخ‌هایی که با این رویکرد برای پرسش‌ها پیدا می‌کرد به تحولاتی در اقتصاد، حقوق و نظریه کسب‌وکار ختم شد. همین نگرش متفاوت هم باعث شد که سرانجام به پرافتخارترین جایزه در علم اقتصاد دست پیدا کند: نوبل! او در سال ۱۹۹۱ این جایزه را دریافت کرد و اکنون به‌عنوان یکی از چهره‌های اثرگذار در علم اقتصاد شناخته می‌شود

از لندن تا نوبل

مسیر پرفراز و نشیبی که کوز در اقتصاد طی کرد، می‌تواند برای فعالان اقتصادی هم جذابیت داشته باشد. او موفق شد به مرور نظریه‌هایی را مطرح کند که تحولی بزرگ در بازارها ایجاد کرد. قضیه معروف کوز از جمله مواردی بود که کمک کرد درک انسان‌ها از بازارها به کلی متحول شود و نگاهی دگرگون به این پدیده مهم اقتصادی داشته باشند.

رونالد هری کوز در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۰ در ویلزدن، یکی از مناطق لندن در انگلستان به دنیا آمد. او در کودکی با مشکلات جسمی عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کرد. مهم‌ترین مشکلش، ضعف در پاهایش بود که باعث می‌شد به ناچار از ابزار کمکی طبی برای راه رفتن بهره بگیرد. همین مسائل باعث شد که به جای مدارس عادی، به مدرسه‌ای مخصوص کودکان دارایی معلولیت جسمی راه پیدا کند. اما این محدودیت‌های جسمی مانع پیشرفت او نشد. کوز توانست به موفقیتی چشمگیر در مدرسه دست پیدا کند و در



نهایت هم توانست برای ادامه تحصیل به دبیرستان کیلبرن راه پیدا کند. همین نکته به خوبی نشان می‌دهد که او از چه توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی برخوردار بود و توانســت با بهره‌گیری از همین ظرفیت‌ها به سمت رشد گام بردارد.

او در سال ۱۹۳۲ از مدرسه فارغ‌التحصیل شد و توانست به دانشگاه‌های معــروف و مهمی راه پیدا کند. برای مثال در فاصله ســال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ به دانشــگاه داندی رفت و در فاصله سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۵ هم در دانشگاه لیورپول مشغول تحصیل شد. سرانجام در مدرسه اقتصاد لندن موفق به دریافت مدرک دکتری خود شــد که در مجموع از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۱ طول کشــد. کمی بعد، در همان سال ۱۹۵۱ به دانشگاه بوفالو راه پیدا کرد و تا ســال ۱۹۵۸ در آنجام ماند و سرانجام در سال ۱۹۵۸ به دانشــگاه ویرجینیا رفت و تا سال ۱۹۶۴ آن‌جا ماند. دانشگاه شیکاگو هم مقصد پایانی‌اش بود که در سال ۱۹۶۴ به آن راه پیدا کرد و تا سال ۲۰۱۳، بیشترین عمر حرفه‌ای خود را در آن سپری کرد. به این ترتیب او توانست در دانشگاه‌های مختلف فعالیت کند و در خلال این فعالیت‌ها، کمک‌های بزرگی به علم اقتصاد کرد.

او در سال ۱۹۳۷، نخستین مقاله مهم خود با عنوانِ ماهیت شرکت را منتشر کرد که به این پرسش می‌پرداخت که چرا شرکت‌ها وجود دارند، به جای اینکه افراد به طور مستقل کار کنند. در سال ۱۹۶۰، او مقاله مسئله هزینه اجتماعی را نوشت که قضیه کوز را معرفی کرد -ایده‌ای بنیادین در مورد اینکه چگونه حقوق مالکیت و مذاکره می‌توانند بدون دخالت دولت مناقشات را حل کنند.

کوز توانست به موفقیتی چشمگیر در مدرسه دست پیدا کند و در نهایت هم توانست برای ادامه تحصیل به دبیرستان کیلبرن راه پیدا کند. همین نکته به خوبی نشان می‌دهد که او از چه توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی برخوردار بود و توانست با بهره‌گیری از همین ظرفیت‌ها به سمت رشد گام بردارد



اقتصاددان تصادفی!

کوز در ســال ۱۹۳۷ با ماریان روث هارتونگ ازدواج کرد و این ازدواج تا زمان درگذشت همسرش در سال ۲۰۱۲ دوام داشت -یک ازدواج اســتثنایی ۷۵ ساله. او به خاطر فروتنی‌اش مشهور بود و اغلب خود را یک «اقتصاددان تصادفی» می‌نامید. او در ۲ ســپتامبر ۲۰۱۳ در شیکاگو و در ۱۰۲ سالگی درگذشت. علی‌رغم اینکه تنها چند مقاله منتشــر کرد، اما ایده‌های او اقتصاد، حقوق و استراتژی کسب‌وکار را متحول‌ساختند.

یکی از نکات جالب توجه درباره کوز این اســت که اصلا از ابتدا قصد نداشــت اقتصاددان شود. تغییر رشته‌اش از تاریخ به اقتصاد هم به صورت کاملا اتفاقی رخ داد. با این حال، وقتی وارد این حوزه شــد، رفتار بازارهای واقعی توجه او را جلب کرد. خودش می‌گوید دو مســئله باعث شــد که دنیایش کاملا متفاوت شود. مسئله نخست، آشنایی با «دست نامرئی» که آدام اسمیت درباره قدرت بازارها مطرح کرده و دومین مسئله هم سفر به ایالات متحده در ســال ۱۹۳۱ بوده است. در آمریکا از کارخانه‌های فورد و جنرال موتورز دیدن کرد و طی این تجربه از خودش این ســوال را پرسید که اگر برنامه‌ریزی مرکزی در دولت‌ها ناکارآمد است، چرا شرکت‌های بزرگ موفق هستند؟ در نهایت از دل این پرسش، نظریه شرکت‌ها و هزینه‌های معامله را طرح کرد.

کوز با نوعی اقتصاد به اسم اقتصاد تخته سیاهی آشنایی داشت که در آن مدل‌های پیچیده اما به درد نخور وجود داشتند و ادعا می‌کرد از این مدل‌ها متنفر اســت. در مقابل، تلاش می‌کرد روی پرسش‌های علمی به شیوه‌ای ســاده متمرکز شود. مثلا اینکه شرکت‌ها چگونه سازمان‌دهی می‌شوند یا مردم چطور مناقشات مربوط به سروصدا یا آلودگی را حل می‌کنند؟

در ســال ۱۹۹۱ کوز بالاخره بابت تمام تلاش‌هایش موفق به دریافت جایزه نوبل شد. او از یک سو بابت نظریه هزینه معامله (ماهیت شرکت) از سوی دیگر بابت قضیه کوز (مسئله هزینه اجتماعی) نوبل اقتصاد را از آنِ خودش کرد. در نظریه هزینه معامله، توضیح می‌داد که اصلا چرا شرکت‌ها وجــود دارند. در قضیه کوز هم اثبات می‌کرد که حقوق مالکیت و مذاکره می‌توانند به شکل کارآمد مناقشات را حل کنند.

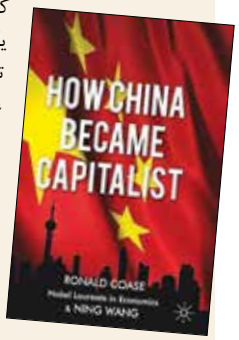
به این ترتیب کوز توانست شفاف‌سازی‌های بزرگی برای علم اقتصاد به ارمغان آورد و بابت همین، شایسته دریافت نوبل شد و از همین مسیر هم توانست زمینه جدیدی با پیوند حقوق و اقتصاد پایه‌ریزی کند. کوز در نظریه هزینه معامله توضیح می‌داد که استخدام یک کارمند ارزان‌تر از آن است که برای هر وظیفه‌ای جداگانه قرارداد ببندید، در نتیجه شرکت‌ها برای کاهش هزینه‌های جست‌وجو، مذاکره و اجرای قراردادها را شکل می‌دهند.

کوز به‌رغم مقالات اندکی که داشت، توانست اثرگذاری عظیمی در علم اقتصاد داشته باشد. در واقع تنها چند مقاله از او وجود دارد اما همین مقاله‌ها به شکلی ساده، به پرســش‌هایی بزرگ و مهم پاسخ داده‌اند. به‌علاوه او بر دنیای واقعی تمرکز می‌کرد و به همین دلیل می‌توانست مسائل مهم انسانی را حل کند. در نهایت او در ۱۰۲ سال عمری که داشت، موفق شد اتفاقات بزرگی را رقم بزند که با فروتنی از آن‌ها با عنوان «تصادف» یاد می‌کرد اما در حقیقت، شایسته بهترین‌ها بود.

پاسخی برای یک پرسش مهم

عنوان کتاب: چین چطور سرمایه‌دار شد؟

سال انتشار: ۲۰۱۲



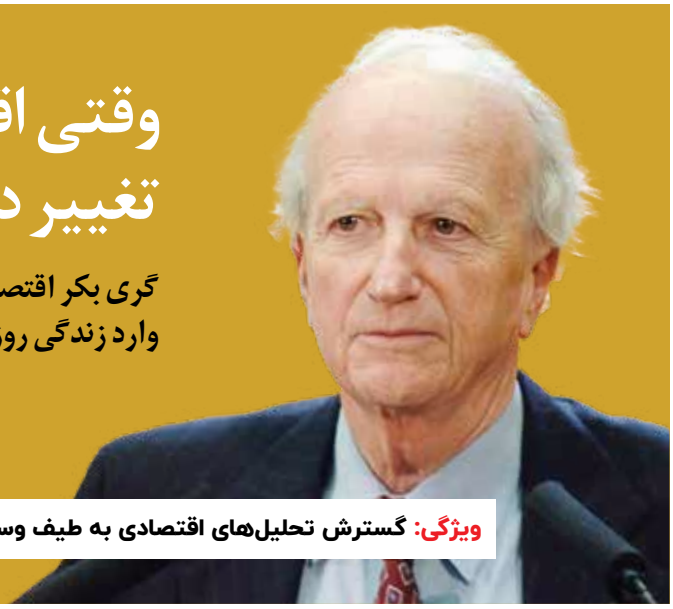
کوز در سال‌های پایانی عمر خود به همراه یکی از اقتصاددان‌های دیگر، به یک پرسش مهم پرداخت: چین چطور توانست به یک نظام سرمایه‌داری تبدیل شــود؟ چین در آن سال‌ها نشان داده بود که می‌توانست به یک غول بزرگ و شکست‌ناپذیر تبدیل شود. اما چطور این اتفاق رقم خورده بود؟ کوز در کتاب خود با عنوان «چین چطور سرمایه‌دار شد؟» تلاش کرده پاسخی برای این پرسش پیدا کند. او معتقد است که سرمایه‌داری چین به شکل کاملا تصادفی رخ داده و برنامه‌ریزی‌های عظیم دولتی در آن دخیل نبوده بلکه در بهترین حالت، اصلاحات کوچک توانسته‌اند چیــن را به این پدیده بزرگ و مهم تبدیل کنند. به این ترتیب، کوز معتقد است همان‌طور که خودش به صورت تصادفی به یک پدیده بزرگ اقتصادی تبدیل شده، چین هم به همین شکل و کاملا تصادفی توانسته به یک نظام سرمایه‌داری در جهان تبدیل شود.

بکر ابتدا ریاضیات خواند، اما خیلی زود دریافت که این رشته علمی، بیش از حد انتزاعی است و پاسخگوی علایق او نیست. او به رشته‌ای نیاز داشت که بتواند توضیحی واقعی برای تصمیمات انسانی ارائه دهد، نه‌فقط محاسبات و فرمول‌ها. در نتیجه تصمیم گرفت رشته‌اش را تغییر دهد و به سمت رشته‌ای برود که پاسخگوی نیازها و دغدغه‌هایش باشد.

وقتی اقتصاد نگاه به جرم را تغییر داد!

گری بکر اقتصاد را وارد زندگی روزمره کرد





ویژگی: گسترش تحلیل‌های اقتصادی به طیف وسیعی از تعاملات اجتماعی

برخی اقتصاددان‌ها در عالم واقعیت، همیشه فراتر از یک اقتصاددان بوده‌اند، آن‌ها توانسته‌اند در نقش یک اندیشه‌پرداز بزرگ و فیلسوف، نگاه مـــا را به جهان پیرامـــون تغییر دهند. گری بکـــر، اقتصاددان آمریکایی، یکی از همان چهره‌هایی اســـت که توانسته با نظریه‌ها و نگرش متفاوتش، همین تغییر در نگاه را برای ما به ارمغان آورد. او فراتر از یک اقتصاددان بود و توانســـت نگاه انسان‌ها را به مقولاتی بزرگ و حیاتی مثل جرم، ازدواج و تبعیض، برای همیشه تغییر دهد. به همین دلیل، شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. در واقع او به ما آموخت که چطور از سرمایه‌های انســـانی نهایت بهره را بگیریم و به عدالت اجتماعی دست پیدا کند. به همین دلیل است که پژوهش‌ها و اندیشه او از اهمیتی بالا برخوردار اســـت. او اقتصاد را وارد زندگی روزمره ما انسان‌ها کرد و به همین دلیل باید این چهره را بیشتر و بهتر بشناسیم

گری استنلی بکر در ۲ دسامبر ۱۹۳۰ در پاتسویل، پنسیلوانیا واقع ایالات متحده آمریکا متولد شـــد. او در خانواده‌ای کارگر بزرگ شد و از ســـنین جوانی به آموزش و تحلیل مسائل علاقه‌مند شد. در واقع، حضور در خانواده‌ای که به لحاظ اقتصادی، در سطح بالایی نبود، باعث شد که بیشتر به دنبال روش‌هایی برای توسعه باشد و همین مسئله به جای اینکه او را متوقف کند، به نیروی محرکه‌ای تبدیل شد که به جلو حرکتش می‌داد.

از ریاضی به سوی اقتصاد

مســـیر تحصیلی بکر در دانشگاه پرینستون آغاز شد، جایی که ابتدا ریاضیات خواند اما بعدها به اقتصاد تغییر رشته داد، زیرا دریافت که اقتصاد می‌تواند رفتار انسانی را فراتر از معاملات مالی توضیح دهد. به همین دلیل تلاش کرد تمرکز بیشـــتری روی این موضوع بگذارد و بیشتر به آن بپردازد تا به پاسخی مناسب دست پیدا کند.

بکر تحصیلات تکمیلی خود را در دانشـــگاه شـــیکاگو ادامه داد، جایی که تحت تأثیر اقتصاددانان بزرگی چون میلتون فریدمن قرار گرفت. فریدمن او را تشـــویق کرد تـــا مرزهای اقتصاد را فراتر ببرد و آن را به مســـائل اجتماعی تعمیم دهد. در واقع، به کمک فریدمن، نگاهی متفاوت به اقتصاد پیدا کرد. از آن‌جا که فریدمن به‌عنوان یک اقتصاددان بزرگ و مطرح در جهان شناخته می‌شود، بکر این فرصت را پیدا کرد که با او از نزدیک آشنا شود و توانست بیشترین بهره را از او نزدیکی در کنار او ببرد. در واقع، او از فرصتی که برایش دست داده بود، نهایت بهره را برد.

بکـــر در طـــول زندگی حرفـــه‌ای خود، موضوعاتـــی جنجالی و غیرمتعارف را با اصول اقتصادی بررسی کرد، از جمله تبعیض، جرم، دینامیک خانوادگی، آموزش و اعتیاد به مواد مخدر. رویکرد نوآورانه او جوایز زیادی برایش به ارمغان آورد، از جمله جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ که به همین دلیل بیشتر مورد توجه قرار گرفت.او در ۳ مه ۲۰۱۴ درگذشت، اما میراث علمی‌اش همچنان تأثیرگذار است و همچنان مورد توجه فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد.

چرا اقتصاد؟

بکر ابتدا ریاضیات خواند، اما خیلی زود دریافت که این رشته علمی، بیش از حد انتزاعی است و پاسخگوی علایق او نیست. او به رشته‌ای نیاز داشت که بتواند توضیحی واقعی برای تصمیمات انسانی ارائه دهد، نه فقط محاســـبات و فرمول‌ها. در نتیجه تصمیم گرفت رشته‌اش را تغییر دهد و به سمت رشته‌ای برود که پاسخگوی نیازها و دغدغه‌هایش باشد. به این ترتیب اقتصاد را انتخاب کرد و وارد فضای جدیدی شد که قرار بود در آن پیشرفت چشمگیری را تجربه کند.

او در دانشگاه شیکاگو تحت تأثیر میلتون فریدمن قرار گرفت، کسی که تشـــویقش کرد تا اقتصاد را فراتر از مطالعات سنتی بازارها و امور مالی بررســـی کند. به این ترتیب اقتصاد برایش پررنگ‌تر و جدی‌تر شـــد و به صورت یک پدیده قابل بررسی و مهم به آن پرداخت. این کنجکاوی او را به ســـوی پژوهش‌هایی بحث‌برانگیز اما عمیق سوق داد. بکر یکی از اولین اقتصاددانانی بود که مدل‌های اقتصادی را برای مسائل اجتماعی به کار برد، موضوعاتی که تا آن زمان خارج از حوزه

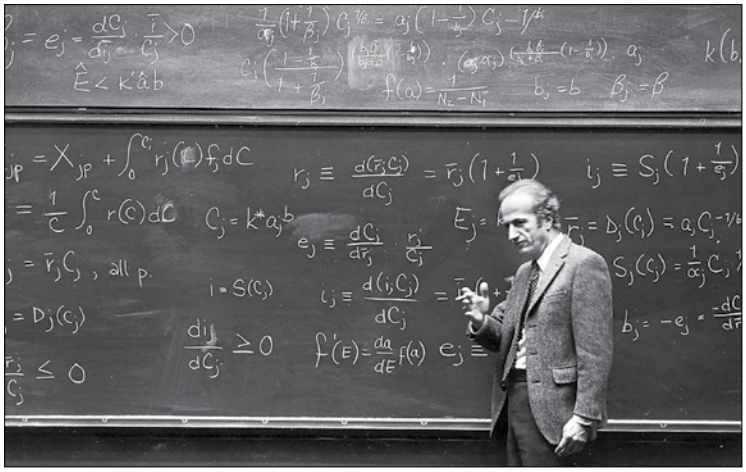
بکر جرم را از نگاه اقتصادی بررسی کرد و استدلال کرد که مجرمان تصمیم‌های هزینه_فایده‌ای می‌گیرند، درست مثل صاحبان کسب‌وکارها. برای مثال، یک دزد قبل از سرقت ارزیابی می‌کند: آیا احتمال دستگیری بالا است؟ آیا سودش ارزش ریسک را دارد؟ اگر مجازات ضعیف باشد، جرم افزایش می‌یابد زیرا «هزینه» پایین است. اما اگر جریمه‌ها یا زندان طولانی باشند، جرم کاهش می‌یابد زیرا خطر بیشتر از فایده خواهد شد

اقتصاد محسوب می‌شدند. همه این‌ها باعث شد که نگاه متفاوتش، مورد توجه سایر افراد هم قرار بگیرد.

در مسیر نوبل

گری بکر در سـال ۱۹۹۲ جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل گسـترش تحلیل‌های اقتصادی به طیف گسترده‌ای از رفتار انسانی و تعاملات اجتماعی دریافت کرد. در واقع او توانست، نگاه متفاوتش را وارد این مقوله‌ها کند و در این زمینه کاملا متفاوت بود. کمیته نوبل او را برای استفاده از نظریه‌های اقتصادی در زمینه‌هایی غیرمتعارف مانند جرم، آموزش، تبعیض و دینامیک خانوادگـی مورد تقدیر قرار داد، اثبات اینکه اصول اقتصادی فقط مختص بازارهای مالی نیسـتند از جمله مهم‌ترین مسائلی بود که بکر به آن پرداخت.

نظریه‌های پیشـگامانه او مبنای اقتصاد رفتـاری را بنیان نهاد و نقش اقتصاد را در سیاسـت عمومی و علوم اجتماعی گسترش داد. پژوهش‌های او راه را برای درک بهتر سیاست‌های مرتبط با نابرابری دستمزد، مهاجرت، سیستم‌های آموزشی و عدالت کیفری هموار کرد و باعث شد او به چهره‌ای مطرح در اقتصاد جهان تبدیل شود.



نظریه‌های کلیدی بکر به زبان ساده

گری بکر با گسـترش اقتصاد به موضوعات غیرسنتی، تحول بزرگی ایجاد کرد. در ادامه برخی از نظریه‌های مهم او را به ساده‌ترین شکل توضیح‌می‌دهیم:

۱. نظریه سرمایه انسانی: آموزش، مهارت و سرمایه‌گذاری در خود

بکر اسـتدلال کرد که آموزش، مهارت‌آموزی و تجربه کاری شـبیه به سرمایه‌گذاری اسـت -همان‌طور که شرکت‌ها روی ماشین‌آلات سرمایه‌گذاری می‌کنند، مردم هم با یادگیری مهارت‌ها روی خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند. برای مثال، اگر فردی سال‌ها پزشکی بخواند، در حال افزایش سرمایه انسانی خود است -در آینده درآمدش افزایش می‌یابد زیرا مهارت‌هایش ارزشمندتر می‌شوند. کشورهایی که بیشتر روی آموزش سـرمایه‌گذاری می‌کنند، معمولاً اقتصادهای قوی‌تری دارند، درست مثل شـرکت‌هایی که در فناوری بهتر سرمایه‌گذاری می‌کننـد. اما چرا مهم اسـت؟ ایـن پژوهش دیدگاه کشـورها و کسب‌وکارها را درباره آموزش و توسعه نیروی انسانی تغییر داد و ثابت کرد که سرمایه‌گذاری در مردم، به رشد اقتصادی پایدار منجر می‌شود

۲. اقتصاد جرم و مجازات

بکر جرم را از نگاه اقتصادی بررسـی کرد و استدلال کرد که مجرمان تصمیم‌های هزینه-فایده‌ای می‌گیرند، درست مثل صاحبان کسب‌وکارها. برای مثال، یک دزد قبل از سرقت ارزیابی می‌کند: آیا احتمال دستگیری بالا است؟ آیا سودش ارزش ریسک را دارد؟ اگر مجازات ضعیف باشد، جرم افزایش می‌یابد زیرا «هزینه» پایین است. اما اگر جریمه‌ها یا زندان طولانی باشند، جرم کاهش می‌یابد زیرا خطر بیشتر از فایده خواهد شد. نظریه سیاست‌های قضایی را تغییر داد، نشان داد که جرم فقط مسئله اخلاقی نیست -بلکه به انگیزه‌های اقتصادی هم بستگی دارد، به همین دلیل این نظریه از اهمیت بالایی برخوردار است.

۳. اقتصاد تبعیض

بکر بررسی کرد که تبعیض چگونه بر دستمزدها و فرصت‌های شغلی تأثیر می‌گذارد و ثابت کرد که کارفرمایان متعصب معمولاً با رد کردن نیروی کار با استعداد ضرر می‌کنند. مثلا فرض کنید یک شرکت زنان را استخدام نمی‌کند. اگر شرکت‌های رقیب زنان با استعداد را استخدام کنند، آن‌ها بهره‌ورتر و موفق‌تر خواهند بود و شـرکت متعصب از بازار عقب می‌ماند. همین امر در سطح اجتماعی رخ می‌دهد -کشورهایی که گروه‌هایی از مردم را حذف می‌کنند، ظرفیت اقتصادی خود را کاهش می‌دهند. این پژوهش به توسعه قوانین ضد تبعیض در بازار کار کمک کرد و نشان داد که بازارها می‌توانند به طور طبیعی تبعیض را کاهش دهند، اما قوانین حمایتی همچنان ضروری هستند. همین مسئله هم به سادگی اهمیت این نظریه را نشان می‌دهد.

در نهایت می‌توان گفت چالش تفکر سـنتی یکی از مواردی بوده که بکر را متفاوت کرده، او اقتصاد را به حوزه‌هایی مانند جرم، ازدواج و تبعیض گسترش داد. رویکرد میان‌رشته‌ای از دیگر مواردی است که بکر را خاص نشان می‌دهد یعنی او با کارهایش اقتصاد را با جامعه‌شناسی، روانشناسـی و جرم‌شناسـی ترکیب کرد. اثرگذاری عملی هم مورد بعدی است، یعنی نظریه‌هایش به سیاست‌های عمومی، استراتژی‌های کسب‌وکار و اجرای قانون کمک کرده است. می‌توان با قاطعیت گفت که گری بکر فقط یک اقتصاددان نبود، بلکه متفکری پیشرو بود که اقتصاد را به دنیای واقعی پیوند زد. میراث او همچنان بر سیاست‌های آموزشی، حقوقی، و اجتماعی تأثیر دارد و ثابت می‌کند که اقتصاد فقط درباره پول نیست، بلکه درباره مردم و تصمیمات آن‌هاست.

کتابی برای ایجاد تغییر

عنوان کتاب: اقتصاد تبعیض

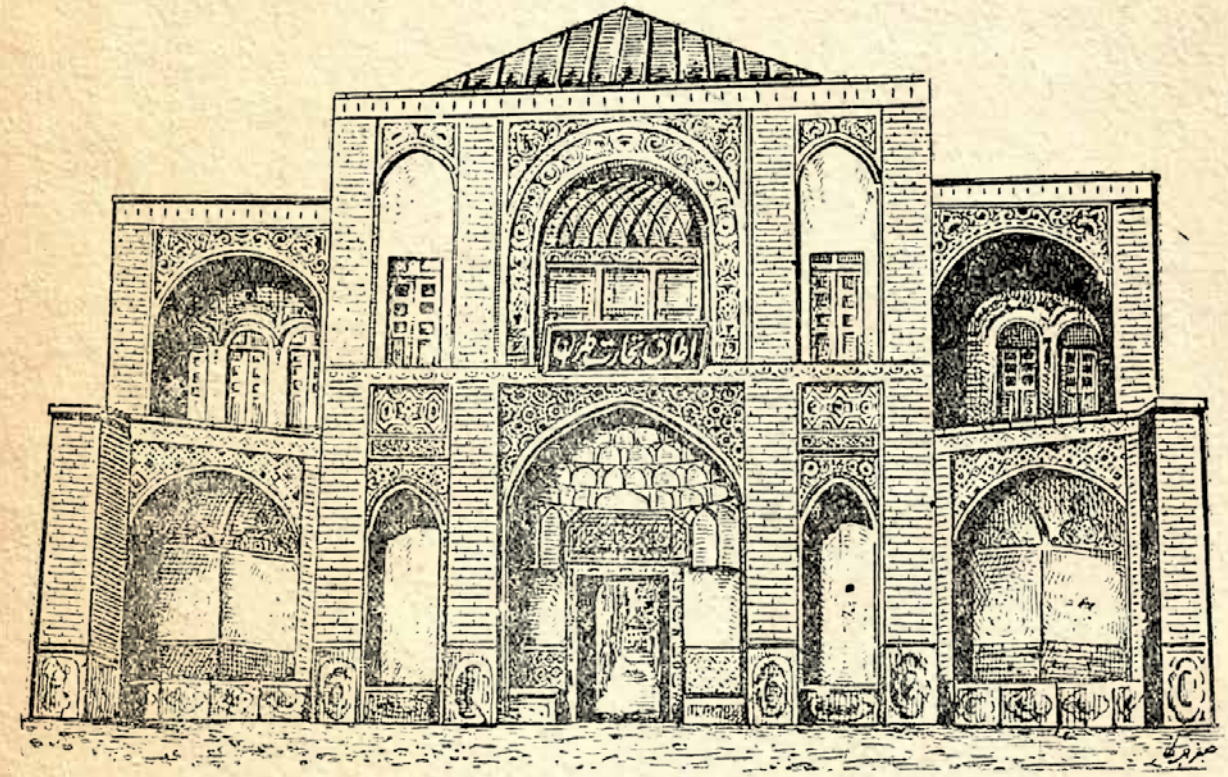
سال انتشار: ۱۹۵۷



یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌های بکر، «اقتصاد تبعیض» است که بررسی می‌کند چگونه تعصب بر حقوق و فرصت‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد. این کتاب یکی از کتاب‌های اثرگذار به شمار می‌رود که توانسته تغییرات و تحـولات بزرگی را رقم بزند. این کتاب اثبات کرد که تبعیض نه‌تنها غیراخلاقی است، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز زیان‌آور است. شرکت‌ها و اقتصادهایی که بر اساس مهارت‌ها، نه تعصبات، عمل می‌کنند موفق‌تر خواهند بود. این پژوهش به تدوین قوانین برای حمایت از حقوق برابر و کاهش شکاف‌های جنسیتی و نژادی کمک کرد. این کتاب باعث شد که همه بفهمند بکر فراتر از یک اقتصاددان معمولی است و تصمیم دارد تحولاتی بزرگ را رقم بزند.

اتاق طهران

[این صفحات به مرور ۱۴۲ سال اسناد تاریخی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران می‌پردازد.]



سرگذشت خانه بخش خصوصی

اتاق تهران به روایت اسناد تاریخی



علی ططری

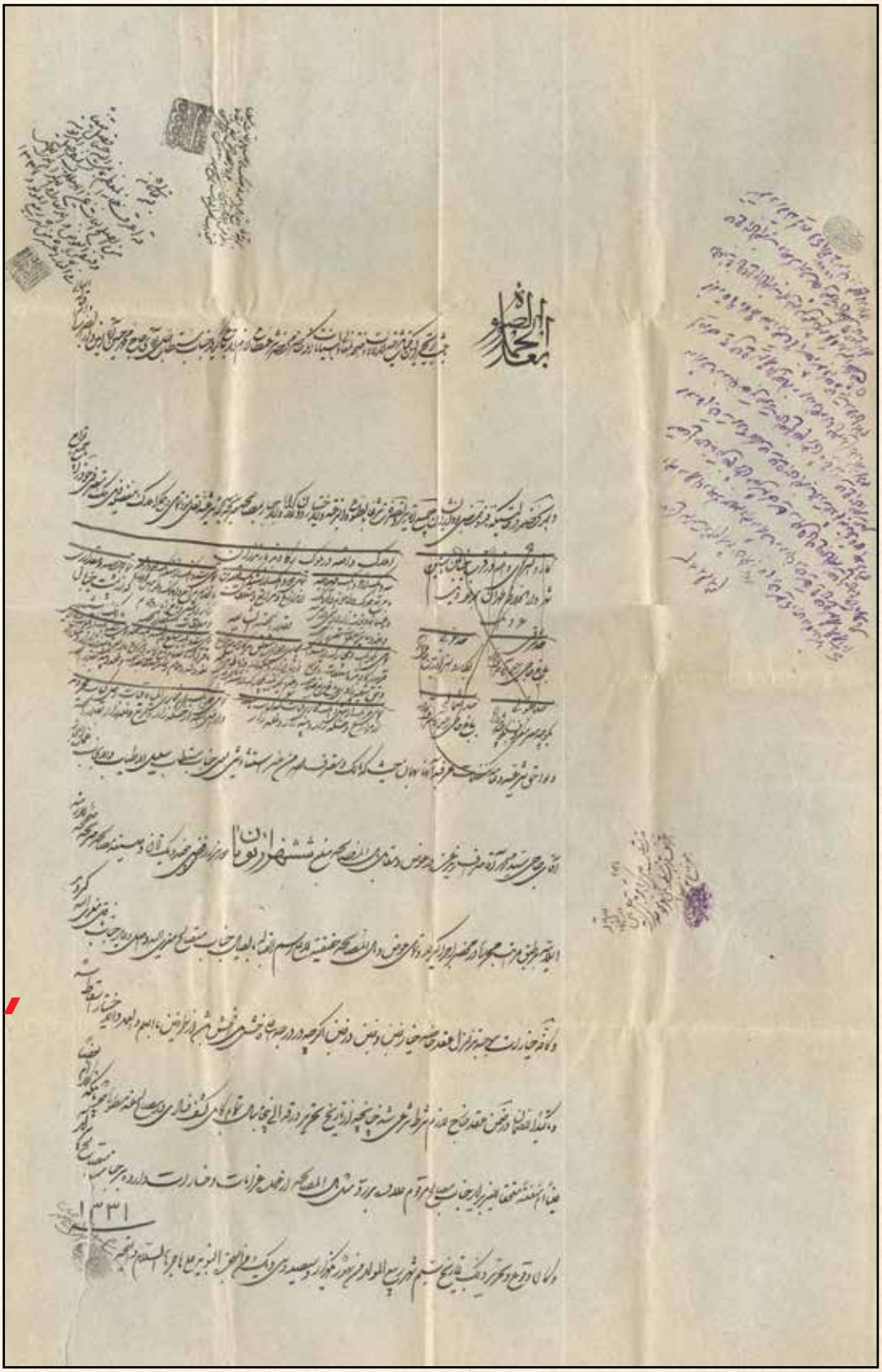
پژوهشگر تاریخ اقتصاد

تجار تا پیش از دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در یک رده صنفی قرار داشـــتند و ریاست این صنف با عنوان ملک‌التجار طبق نظر حاکمیت انتخاب می‌شد. وضع نابســـامان تجارت و نبود امینت اجتماعی برای طبقه تجار و بازرگانان از ســـوی حکام ایالات و دربار و نیز از سوی راهزنان و اشـــرار به‌طور فزاینده‌ای در این دوره نمود یافـــت. علاوه بر این، حضور بیگانگان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ایران و تلاش برای اخذ امتیازات گوناگون، شرایطی را ایجاد کرد که بازار تجاری و مالی کشـــور را از دست تجار داخلی خارج ســـاخت. تجار و فعالان اقتصادی در این زمان به ضرورت حمایت از منافع مشترک خود در مقابل هجمه‌های داخلی و خارجی پی بردند و اعتراضات این طبقه از جامعه آن روز ایران از وضع موجود به رهبری محمدحسن امین‌الضرب از بازرگانان پُرنفوذ پایتخت به‌تدریج آغاز شد و به ثمر نشست. به‌طوری که شاه قاجار ناگزیر به سال ۱۲۶۳ فرمان تشکیل مجلس وکلای تجار را صادر کرد. از آن تاریخ تا به امروز که۱۴۱ سال از تاریخ شکل‌گیری پارلمان بخش خصوصی در ایران می‌گذرد، این نهاد دیرپا در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور براساس تعهدات مسئولیت اجتماعی از هیچ تلاشی در جهت رفع موانع رشد و پویایی جامعه و اقتصاد فروگذار نبوده است.

امروزه اتاق بازرگانی تهران تلاش می‌کند گستره فعالیت‌های اجتماعی و حمایتی خود را همچون بســـیاری از اتاق‌های پیشرو تجارت در جهان به عرصه اقتصادی محدود نکرده و به حوزه‌های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، خیریه و... نیز توجه نشان دهد. از این رو، یکی از مهم‌ترین و منحصربه‌فردترین خدمات اتاق بازرگانی تهران طی چند ســـال اخیر، فکر ایجاد آرشیو تاریخ تجارت کشور بود؛ موضوعی که سال‌ها دغدغه بسیاری از علاقمندان به فرهنگ و تمدن ایران‌زمین به‌شمار می‌آید. این مهم با پیگیری مداوم و جدیت رؤسا و مدیران اتاق بازرگانی تهران طی چهار سال گذشته پیگیری شـــد تا آنکه در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۲ با حضور جمعی از نمایندگان بخش خصوصی و پژوهشگران و محققان، نخستین آرشیو تاریخ تجارت ایران، در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران رونمایی شد.

مرکز اسناد اتاق بازرگانی تهران با گردآوری حدود ۷۰ هزار سند مرتبط با اتاق‌های بازرگانی کشـــور قصد دارد در گام‌های بعدی به‌عنوان تنها آرشیو تخصصی در حوزه تاریخ تجارت کشـــور، اسناد مرتبط با این موضوع را از مراکز آرشیوی داخل و خارج از کشور گردآوری و سازماندهی کرده و در اختیار محققان و پژوهشگران کشور قرار دهد.

مجله آینده‌نگر نیز در تداوم این تحول مبارک قصد دارد از این شماره، بخشی را به اسناد نویافته توسط کارشناسان مرکز اسناد اتاق بازرگانی تهران که به‌تازگی بازیابی شده است، به خوانندگان و مخاطبان خود ارائه دهد.



مبایعه نامه از حاجی
محمدحسین امین الضرب به
سید محمد صراف علوی

محل نگهداری:
کتابخانه دانشگاه تهران.
کتابخانه مرکزی



اطاق تجارت طهران

ع . ث . : اطاق ـ طهران

تلفن : ۲۱۵
تلگرافی
نمره

طهران ـ مورخه

ـ ۲ ـ

ورودی بپردازید .

جنایچه تصرفه "جدید آنچه که بفرقانی دست یافته تمام شد در نتیجه فشار صاحبان کارخانجات مزبور واقع گردید .

ج ـ اصول محاوره "حتی المقدور تمام نقاط دنیا ومخصوصا درآنچه که بهیچوجه محصول نبوده ونمیتوان قائلیرا ولو بهرقیمت بالاساس نایاب ومحدود هم محاوره نمود .

د ـ تصفیه" بصرف قانی ازقبیل استعمال آن در اتومبیل وواگون ونظایرآن بمقدار است زیرا علاوه برآنکه تصفیه" قانی در این مورد مخالف اصول حفظ الصحه است اتخاذ این سنی علاوه برگرانی ممکن الحصول نمیباشد چه که بازار ایران برای مصرف اتومبیل خیلی کوچک وکارخانجات اتومبیل برای صدوری اتومبیل پول که درایران میفروشند خود را بمنجمه خریداران عمده در سایرممالک نمیتوانند ازند . البته تعدیل ـ میفرمائید دیگران هم دارای ند ارند اتومبیل باواگون را بشرط دادن فرش خرید اری نمایند .

هـ ـ برفرض چنین پیشنهاد برا هم کمپانی های اتومبیل قبول نمایند باندگان ایران نمیتوانند بموقع استفاده آنهارا رفع نمایند چونکه باتنن قانی برای مصرف اتومبیل که باندازه های همین ازروی سانتیمتر وسانتر ـ معین میشود وشیعه هند ارکانیزه دت قابل امکان پذیر نیست زیرا کارد ست نمیتواند حمایهای دقیقرا رعایت ومطرح تسلیم نماید . بعلاوه تعیین اندازه های رهرحال باحدهای جدید فرق میکند وازتاریخ تعیین این سنی تاموقعیکه ازکارخانه بیرون میآید فاصله "کمی است ومجبگاه کارد ست نمیتواند چنین جوابرابدهد

و ـ درصورتیکه برفرض محال چنین اصلی هم اتخاذ شود تازه به نفع کارخانجات قانی باشی ماشینی تمام خواهد شد . زیرا کارخانجات مزبور خواهند توانست ازلحاظ ارزانی وسرعت درعمل وامکان تهیه اندازه های مخصوص بوسیله" ماشین تهیه مایحتاج کارخانجات اتومبیل سازرافراهم نمایند درصورتیکه دست بلحاظ فوق الذکر قادر باتجام این سنی نخواهند بود .

ز ـ علاوه براین اشکالات اساسا باید ازروی دقت کامل ومحاسب دقیق دید ومتحید که آیا توسعه" عمل قانی که دردنیای امروز روبروز درتنزل وجود می افتنائی میباشد بحرفه مملکت هست یاخیر زیرا تصدیق بانجان یک عده ازاهالی وبالوضعیت اسفناک امروز تهیه میشود آنهم درانقلب موارد بانزده یک گذاف قوت لایموت باندگان بد بختر ا (ده ومنتها سی دینار در روزاست) تهدید وتجارت آنهم درایا م رواجی ـ (اگرچنین ایام م برفرض محال پیش آید) دردست خارجیان است صلاح ومرفه مملکت واهالی نمیباشد وبه



اطاق تجارت طهران

ع . ث . : اطاق ـ طهران

تلفن : ۲۱۵
تلگرافی
نمره ۱۰۵۵

طهران ـ مورخه ۱۳/۱۰/۹

۱۲

خدام منتج بریاست وزرا مطا بواسطه مخابره

درموضوع تصمیم اخیر دولت شاهنشاهی درتنظیم امور حمل ونقل وبالملا زمه ورود اتومبیل وصدور فرش توضیحا خاطر مبارک راستحضر میدارد .

موضوعات سه گانه" فوق الذکرحسب الوظیفه درجلسه" آتی رساه در اطاق تجارت طهران باحضور عده" ازتجا بحیر که خاریج ازاعضا" اطاق تجارت قبلا باین منظور دعوتشده بود تدمطرح ودرنتیجه یک سلسله ـ مذاکرات طولانی عقیده" باتفاق جلسه" مزبورراباستحضار خاطر مبارک میرساند .

اطاق تجارت که موضوع حمل ونقل را برای پیشرفت امورتجارت اد کملک درجه" اول اهمیت میداند نظریه" اولیا" محترم دولت شاهنشاهی را در اصلاح این امراساسی کاملا تقدیر واحیام استحضار میدارد که درکلیه" امورحیاتی توجه مخصوص مبذول داشته اند این قضیه" مهم راهزچه بیشترو جدی تامین خواهند فرمود .

ا ـ درمورد قانی نظریه" اطاق تجارت وحالعضین براین است که ازلحاظ حفظ وضعیت اساسی فعلی این مال التجاره هرگاه کمکهائی ازطرف اولیا" امور دولت شاهنشاهی ازقبیل تاسیس شرکت خاصی برای اتکا بخارجه درجلب بسا عدت ممالک صرف کننده ورد سئوالات لازمه به باندگان قانی وبالاخص اعتبارات جائزه مالی کرمل تعدیل میشود که بالنتیجه موضوع قانی پیش ازحالت امروزه درچار بحران وکساد نخواهد شد و مؤثر خواهد بود . ولی درعین حال عقیده" مند است که قضیه قانی بهیچوجه بامو ضوع حمل ونقل وارتباط اتومبیل مربوط نمیباشد زیرا :

الف ـ درموضوع تهیه" فرش که باید بطابق سلیقه" خریداران ازحیث نقشه ورنگ بوده واندازه تهیه ـ شود تاحدودشد نی آن برای فروش مخصوص اد ر آنچه که اتلفیه بیش ازیکسال وقت لازم است درخلال این مدت ممکن است رقم تهیه شده بطابق درخواست وجه مایل خریداد رمرقع فروش نباشد دراین صورت فروش آن رقم فرش موکول بتعداد دیمکن استمالیها نافروش بماند واگرهم تعداد ا بمصرف فروش برسد قبلا معلوم نیست چه ـ قیمتها حاصل خواهد کرد .

ب ـ باقلیل قیمت فروش در بازار خارجه ولو تحمیل ضرر نتیجه مطلوب حاصل نمیگردد بدلیل اینکه اولا مصرف فرش بدنیا ازسنه" ۱۹۲۹ روزبروز درتنزل است وبعلاوه رقبا" قانی بعنی کارخانجات قانی باشینی که درمقابل فروشندگان قالیهای دست باف قوی وبقدرهستند برای صیانت محصولات خود مانع ازتنزل ـ قالیهای رقیب بوده ودرنتیجه فشارآنها وقت آنچه که مجبورخواهد شد به تبعیت تنزل قیمت قانی برگردد ـ



اطاق تجارت طهران

ع . ث . : اطاق ـ طهران

تلفن : ۲۱۵
تلگرافی
نمره

طهران ـ مورخه

ـ ۵ ـ

ومربوطه حمل اتومبیل نمی باشد .

۲ ـ شرکتی تشکیل میگردد که ورود اتومبیل ومتعلقات آنرا انحصارا بدست گرفته ودرحدود ضرورت فوق ونظامنامه که باموافقت دولت شاهنشاهی تقریرمیگردد بانید فروش وحمل ونقل بقیمت مناسب بالتناسب طولانی امورمربوطه به حمل ونقل را اداره نماید .

رئیس اطاق تجارت .



اطاق تجارت طهران

ع . ث . : اطاق ـ طهران

تلفن : ۲۱۵
تلگرافی
نمره

طهران ـ مورخه

ـ ۳ ـ

عقیده" اطاق تجارت باید این منعت مقدرجا مبدل بصنعت دیگری بشود ـ مسلم است که درآنچه باتامین وسایل صریح ارتباطیه وتوسعه" کارخانجات درایران چون اصولا عده" کارگر درایران کمست فرضا هم قانی باشی صلاح باشد کارگر پیدا نخواهد کرد زیرا مرد بمخصوصا اطفال ونسوان کارکردن درکارخانجات رانرجح خواهند دادکه هم جانشازه رخطرنخواهند بود وهم مزد بمراتب بیشتر عاید شان خواهد شد ـ بالینکه ـ دلایل دیگرهم برای اثبات این سنی وجود دارد بعیدا تصور میتاید که دلایل فوق الذکر کافی باشد برای اینکه ثابت نماید عمل قانی نمیتواند بالقیمه" اتومبیل مربوط وحتی بستگی کلی هم داشته باشد وبعلاوه صلاح مملکت هم درارتباط دادن این دوموضوع باهم نمیباشد .

ج ـ درصورت ارتباط دادن عمل قانی باتومبیل دوسرمایه" اصلی خواهد بود زیراسرمایه" قانی نمیتواند به مصرف خرید اتومبیل برسد وفرضا هم یک مؤسسه" بانکی برای این منظور کمک نماید بعنی وجه برای خرید اتومبیل بدهد که بعدا ازفروش قانی استفاده نماید چون معلوم نیست قانی چه موقع فروخته شود فرع ـ مبلغیکه بقرض داده میشود گزاف وتحمیل براتومبیل میشود بعلاوه واردکننده اتومبیل نمیتواند قیمت تمام شده" آنرا ازلحاظ قانی که قیمت آن معلوم نیست معین نماید وبحبورخواهد شد که قیمت اتومبیل راتحتوی بالاتعیین نماید که احتمال هرقسم ضرر قانی جبران گردد .

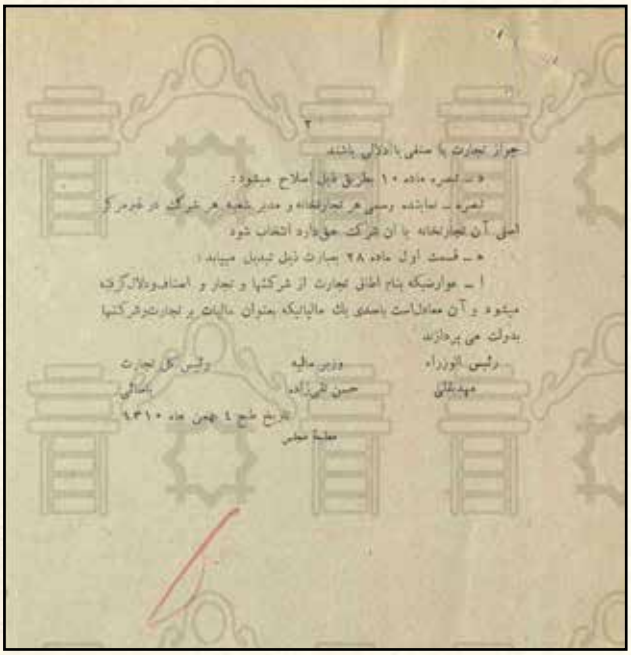
۲ ـ درمورد تنظیم امور حمل ونقل وبالملازمه ورود اتومبیل مخصوصا اتومبیل باری اطاق تجارت عقیده" مند است که این دوقسمت که ارتباط کامل ومستقیم باهم دارد کاملا تحت نظر وفوق العاده" برای مملکت مفید میباشد بامراعات نکات ذیل ! ـ

الف ـ هردوقسمت دردست یکمرکز قوی ومطلع باشد .

ب ـ مرکزمزبور ازقسمت حمل ونقل ازحیث تهیه وسایل (فروختن اتومبیل بقیمت نازل وانضباط کم بمخصوصا حمل ونقل) ونظارت در حسن جریان حمل ونقل دخالت نماید لاغیر باین سنی که تشکیل یک شرکت بمنظور عمل مستقیم درحمل ونقل (که متصدیان حقوق مربوطه ووسائل متصدی بشرکت) بهیچوجه صلاح نبوده و نتیجه جزتفریق وشکستگی شرکت ولو هرقدر ازقسمت منافع فروش اتومبیل بآن شرکت کمک شود عاید آن نخواهد شد ولی هرگاه حمل ونقل (مخصوصا شوفرها) بنفع بخش خود متصدی حمل ونقل گردید تا بالاطمینان باینکه حمل ونقل هیچ ازطرق اصلی مملکت درانحصار آنها بوده وهمیشه بارکافی خواهند داشت دراجرا آین منظور جهد وافی نموده وبعهود به بهترین وجهی تامین میکردند .

تشکیل جلسه‌ای در اتاق تجارت طهران با حضور تجار و مذاکره درباره امور حمل و نقل، لزوم ورود اتومبیل و صدور فرش، کاهش قیمت فرش در بازارهای خارجی، تاسیس مدارس فنی، میزان کرایه و سایر موارد.

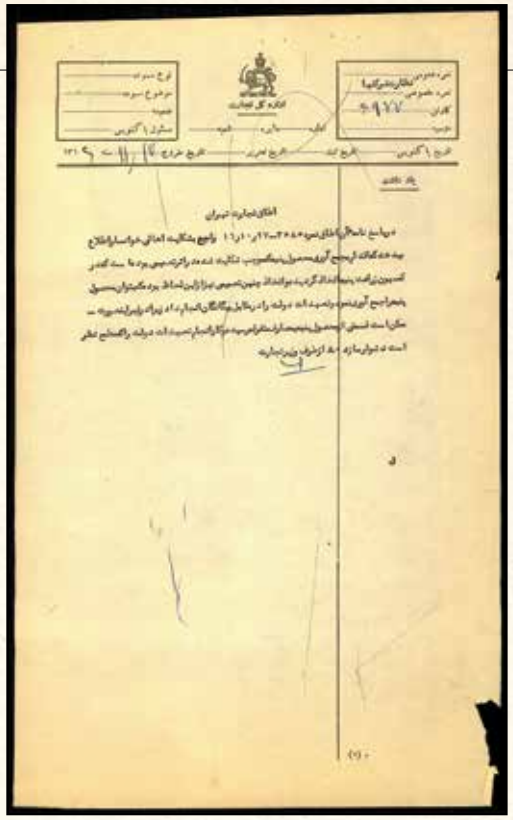


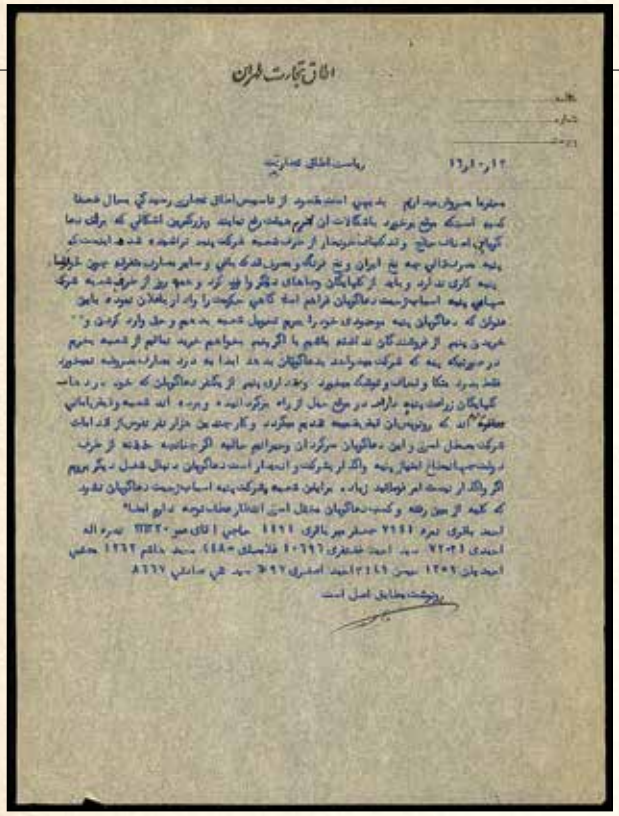






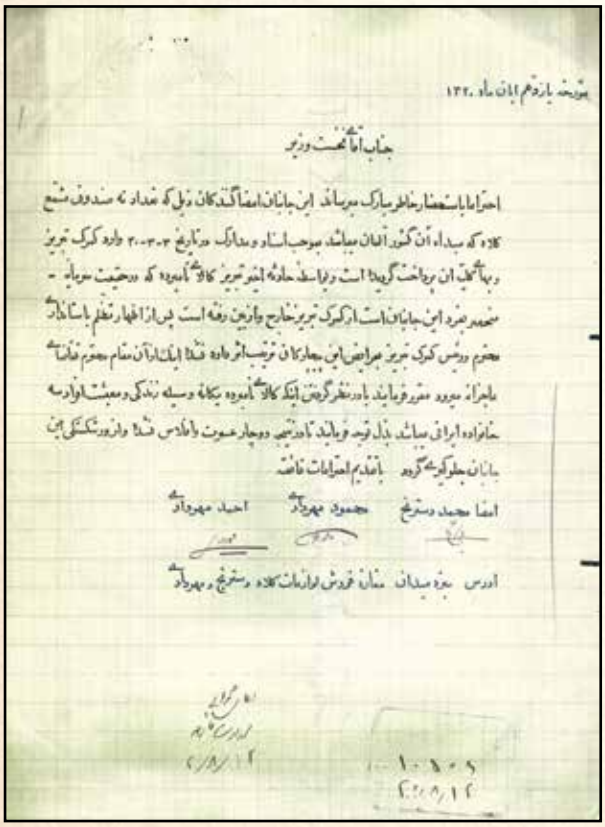
نامه مهدیقلی هدایت رئیس‌الوزراء و یاسائی رئیس کل تجارت به مجلس شورای‌ملی در خصوص ارائه لایحه اصلاح قانون اطاق‌های تجارت به همراه ۲ نسخه از گزارش مخبر کمیسیون اقتصاد احمد اعتبار (نماینده بروجرد) و نیز پیش‌نویس نامه حسین دادگر رئیس مجلس به مهدی قلی‌خان هدایت مبنی بر تصویب لایحه فوق



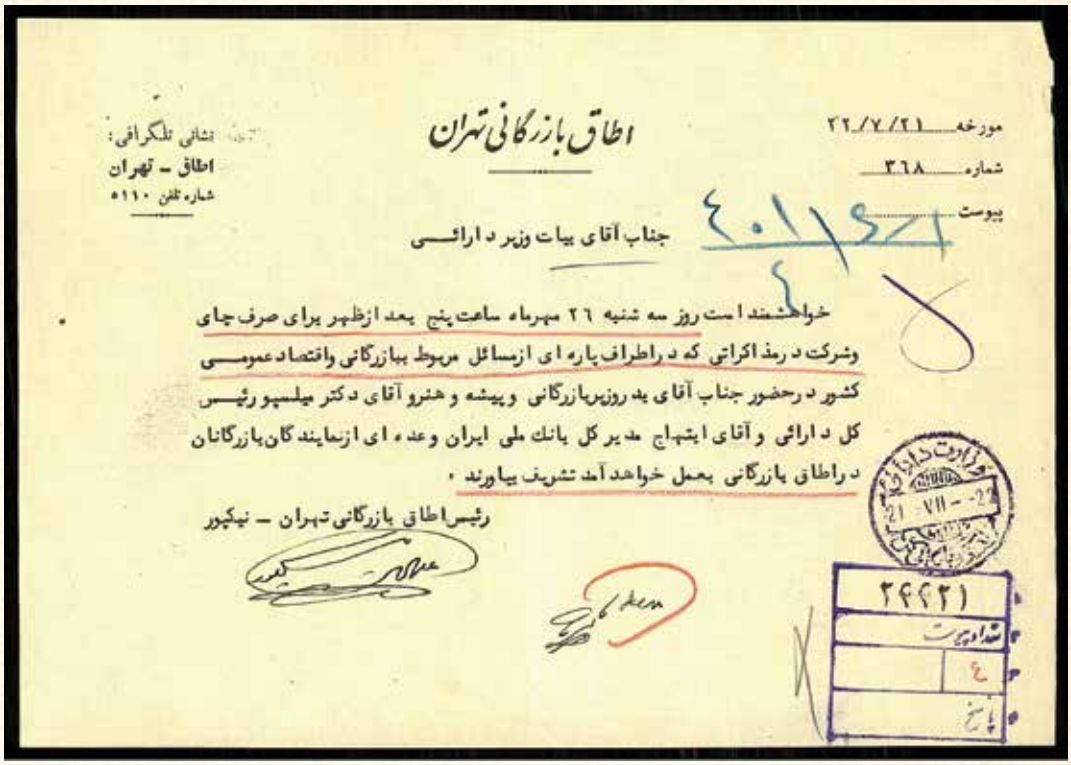


پیگیری اتاق بازرگانی تهران درباره شکایت اهالی خوانسار نسبت به جمع‌آوری پنبه از کشاورزان توسط مامورین شرکت پنبه و پشم و پوست.





درخواست عده‌ای از بازرگانان از نخست‌وزیری در خصوص توقیف اموال نه صندوق مشمع کلاه بازرگانان تهران و تبریز توسط مامورین شوروی و استرداد آن و مکاتبات اتاق بازرگانی با نخست وزیر و وزارت امورخارجه در این خصوص



اطاق بازرگانی تهران

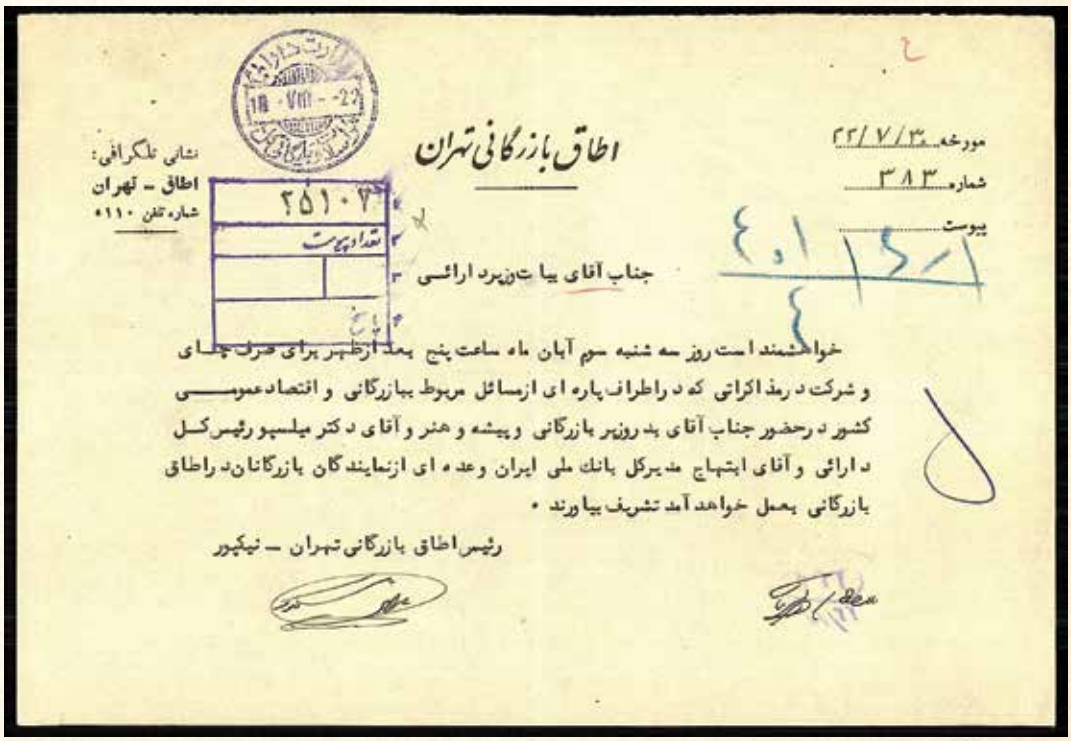
نشانی تلگرافی:
اطاق - تهران
شماره تلفن ۵۱۱۰

مورخه ۲۲/۷/۲۱
شماره ۳۶۸
پیوست

جناب آقای بیات وزیر دارائی

خواهشمند است روز سه شنبه ۲۶ مهرماه ساعت پنج بعد ازظهر برای صرف چای وشرکت در مذاکراتی که در اطراف پاره ای ازمسائل مربوط ببازرگانی واقتصاد عمومی کشور در حضور جناب آقای بدروزیر بازرگانی وپیشه و هنرو آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی و آقای ابتهاج مدیر کل بانک ملی ایران وعده ای ازنمایندگان بازرگانان در اطاق بازرگانی بعمل خواهد آمد تشریف بیاورند .

رئیس اطاق بازرگانی تهران - نیکپور



اطاق بازرگانی تهران

نشانی تلگرافی:
اطاق - تهران
شماره تلفن ۵۱۱۰

مورخه ۲۲/۷/۳۰
شماره ۳۸۳
پیوست

جناب آقای بیات وزیر دارائی

خواهشمند است روز سه شنبه سوم آبان ماه ساعت پنج بعد ازظهر برای صرف چای و شرکت در مذاکراتی که در اطراف پاره ای ازمسائل مربوط ببازرگانی و اقتصاد عمومی کشور در حضور جناب آقای بدروزیر بازرگانی وپیشه و هنر و آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی و آقای ابتهاج مدیرکل بانک ملی ایران وعده ای ازنمایندگان بازرگانان در اطاق بازرگانی بعمل خواهد آمد تشریف بیاورند .

رئیس اطاق بازرگانی تهران - نیکپور

دعوت نامه ارسالی اتاق بازرگانی به وزارت دارایی پیرامون مسائل بازرگانی و اقتصاد عمومی